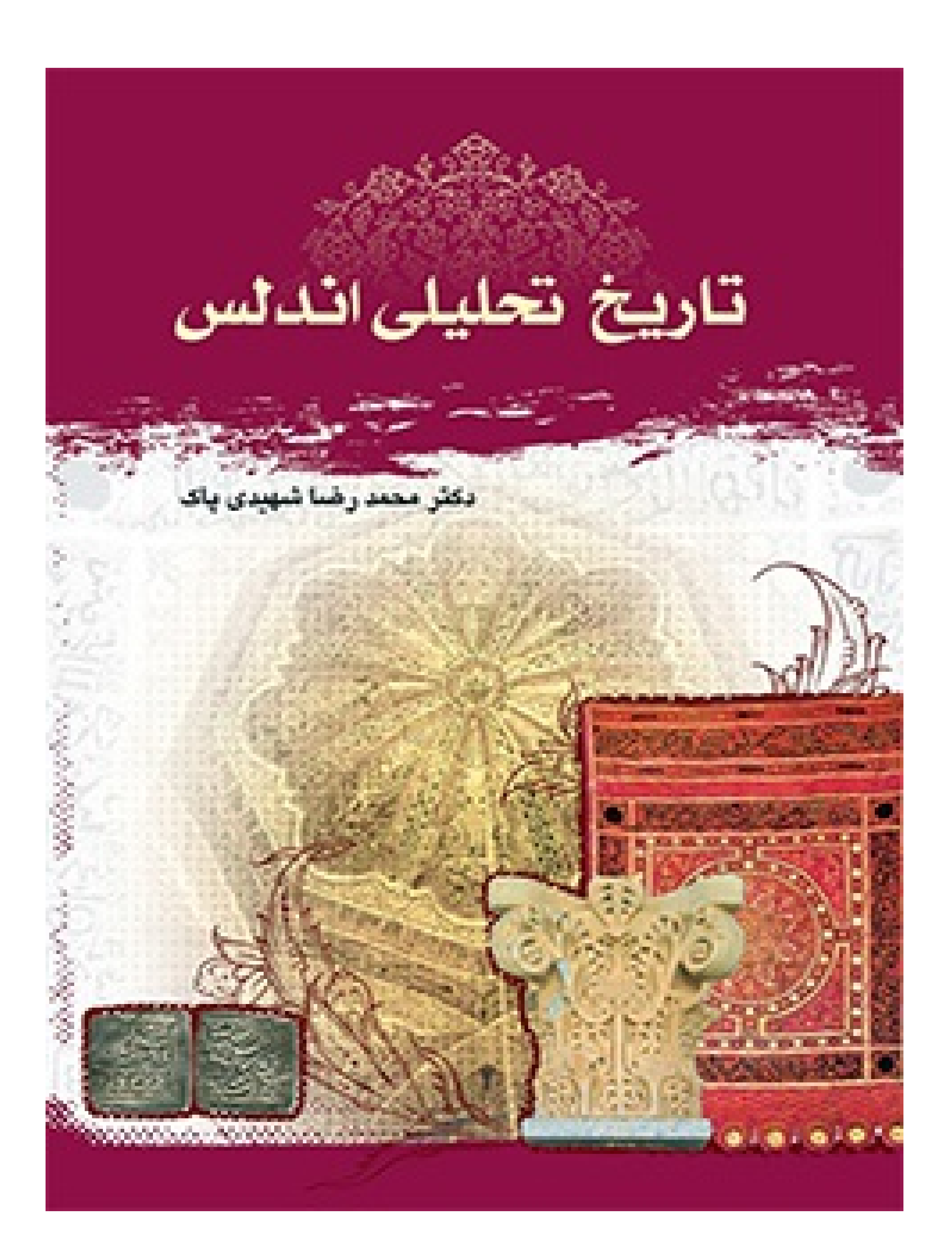


تاریخ تحلیلی اندلس
دکتر محمد رضا شهیدی پاک


بسم الله الرحمن الرحیم

تاریخ تحلیلی آندلس

نویسنده:

محمدرضا شهیدی پاک

ناشر چاپی:

جامعة المصطفی (صلی الله علیه وآله) العالمیة

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تاریخ تحلیلی آندلس

مشخصات کتاب

سرشناسه : شهیدی پاک، محمدرضا، ۱۳۴۱-

عنوان و نام پدیدآور : تاریخ تحلیلی آندلس [کتاب]/ محمدرضا شهیدی پاک.

مشخصات نشر : قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص)□ ۱۴۳۶ق= ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری : ۴۳۵ ص.: مصور(رنگی)، نقشه(رنگی).+ یک ورق نقشه تاشده.

فروست : پژوهشگاه بین المللی المصطفی صلی الله علیه و آله؛ ۱۰۸.

شابک : ۲۴۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۵۱-۷۸-۰

یادداشت : چاپ قبلی: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص)□ ۱۴۳۱ق= ۱۳۸۹. (تغییر فروست)

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتابنامه: ص.[۴۳۳] - ۴۳۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : اندلس (اسپانیا) --تاریخ -- ۶۳۵ - ۸۹۷ق

شناسه افزوده : جامعه المصطفی(ص) العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص)

رده بندی کنگره : DP۱۰۱/ش۹ت۲ ۱۳۹۴

رده بندی دیویی : ۹۴۶/۰۲

شماره کتابشناسی ملی : ۴۱۹۱۱۴۷

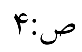
ص: ۱

اشاره

تاریخ تحلیلی آندلس

محمدرضا شهیدی پاک

جامعه المصطفی العالمیه



سخن ناشر

برنـامه ریزی آموزشـی، بایـد امری پویـا و متناسب با دگرگونی هایی باشـد که در ساختار دانش و رشـته های علمی پدیـد می آیند.

تحوّلـات اجتماعی، نیازهای نوظهور فراگیران و مقتضـیات جدیـد دانش، اطلاعات، مهارت ها، گرایش ها و ارزش های نوینی را فرا می خواند که پاسخگویی به آنها، ایجاد رشته های تحصیلی جدید و تربیت نیروهای متخصّص را ضروری می نماید.

گسترش فرهنـگ هـای سـلطه گر جهانی و جهانی شـدن فرهنگ در سایه رسانه های فرهنگی و ارتباطی، مشـکلات و نیازهای نوظهوری را پیش رو گـذارده است که رویـارویی منطقی با آنها، تنها در پرتو آراسـتن افراد به انـدیشه های بارور، ارزش های متعالی و رفتارهای منطقی که در قالب موقعیّت های رسـمی آموزشـگاهی با ایجاد رشته های جدید، گسترش دامنه آموزش ها و مهارت ها و تربیت سازمان یافته صورت گیرد، امکان پذیر است.

بالنـدگی مراکز آموزشی، در گرو نظام آموزشـی اسـتوار، قاعده مند و تجربه پذیراست که در آن، برنامه های آموزشـی، متن های درسـی و اسـتادان، ارکان اصـلی به شمار می آیند؛ پویایی برنامه های آموزشی نیز، به هماهنگی آن با نیاز زمان، استعدادِ دانش پژوهـان و امکانات موجود، وابسـته است؛ چنان که اسـتواری متن های درسـی به ارائه تازه ترین دست آوردهای علم در قالب نوترین شیوه ها و فن آوری های آموزشی بستگی دارد.

بازنگری متن ها و شیوه های آموزشی و روزآمد کردن آنها، به حفظ نشاط علمی مراکز آموزشی کمک می رساند.

ص:۵

حوزه های علوم دینی به برکت «انقلاب شکوهمند اسلامی»، سالیانی است که در اندیشه اصلاح ساختار آموزشی و بازنگری متون درسی اند؛ در همین راستا، جامعه المصطفی(صلی الله علیه و آله) العالمیه، به عنوان بخشی از این مجموعه، که رسالت تعلیم و تربیت طلّاب را بر عهده دارد، به پی ریزی دفتر برنامه ریزی و فن آوری آموزشی اقدام نمود.

این دفتر، با ارج نهادن به تلاش های صورت گرفته و خوشه چینی از خرمن دانش عالمان گران قدر بر آن شد تا با بهره گیری از شیوه های جدیدآموزشی و تازه ترین دست آوردهای علمی به تهیه متن های آموزشی بپردازد.

تدوین و نشر بیش از نود متن درسی، در موضوعات گوناگون علوم دینی، حاصل این تلاش است.

نوشتار حاضر که با عنوان تاریخ تحلیلی آندلس برای دانش پژوهان دوره کارشناسی ارشد رشته تاریخ نگارش یافته، حاصلِ تلاش علمی و درخورِ تقدیر جناب آقای دکتر محمدرضا شهیدی پاک - دام توفیقه - است که از ایشان و دیگر فرزانگانی که در به ثمر رسیدن این اثر بذل عنایت کرده اند، تشکّر و قدردانی می کنیم.

در پایان، ارباب فضل و معرفت را به یاری خوانده، چشم امید به نقد و نظر آنان دوخته ایم.

مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی(صلی الله علیه و آله)

دفتر برنامه ریزی و فن آوری آموزشی

ص:۶

فهرست

ص:٧

ص:٨

ص:۹

ص:۱۴

مقدمه مؤلف

(... إِنَّ اللّهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتّی يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ ... ۱)

تأسیس دولت اسلامی در «آندلس» پیش از آن که دست آورد نظامی سیاسی آخرین مرحله از فتوحات اروپایی مسلمانان در دهه پایانی قرن دوّم هجری باشد، حاکی از موفقّیت چشم گیر فرهنگ اسلامی در تحوّل انسآنها و خلق جوامع جدید انسانی با تمدّن، دین، هنر و صنعت و حتی آداب و رسوم متفاوت از گذشته آن جوامع است.

نهصد سال از تاریخ «آندلس» به حضور مسلمانان با شش دوره فرمانروایی در شکل دولت هایی که هریک مرحله ای از دوره انتقال و تکامل فرهنگ و تمدن اسلامی را در آندلس محقّق ساختند، اختصاص دارد.

امروزه آثار تاریخی به جا مانده از حاکمیّت مسلمین در این سرزمین، بخش بزرگی از درآمد گردش گری دولت «مادرید» را تأمین می کند. هم چنان که انبوه مخطوطات اسلامی عربی کتابخانه های «گرانادا»، «مادرید» (کتابخانه اسکوریال) و... نیز، در زمره سرمایه های اصلی شخصیّت فرهنگی ملّت «اسپانیا» محسوب می شود.

از سویی تاریخ «آندلس» بخش مهمی از حافظه امت اسلامی به شمار می آید که با استمرار تاریخ نگاری «آندلس» باید همواره مورد عنایت محقّقان مسلمان قرار گیرد.

درحالی که قدرت های جهانی، هنوز به بهانه «جنگ های صلیبی» به تهاجم گسترده فرهنگی- نظامی علیه مسلمین مبادرت می کنند، زیرا چنان که هشت دوره جنگ کلاسیک

صلیبی از شمال اسپانیا آغاز شد، جنگ های مدرن صلیبی نیز پس از سقوط اندلس شکل گرفته است. و پرونده اندلس هم چنان مفتوح است. بی گمان در حوزه مطالعات مربوط به «آندلس» می توان به طور روزمره با خلق آثار جدیدی در عرصه های مختلف تجربه ای تاریخی و ارزشمند را نصب العین آحاد امت اسلامی به ویژه سران آن قرار داد؛ چنان که اثر حاضر نیز تلاشی است در همین راستا.

دوره اسلامی تاریخ «اسپانیا» عصر طلایی تاریخ آن کشور محسوب می شود؛ عصری که مسلمانان دوره ای از عزّت و ذلّت و تحقیر را در آن تجربه کرده اند؛ بر این مبنا محافل فرهنگی- سیاسی اسپانیا در پایان قرون وسطی علی رغم آگاهی از خدمات تمدّنی و فرهنگی مسلمانان، به شکل تحقیرآمیزی از مسلمانان آندلس یاد کرده اند. آن چه مسلّم است این که حجم تحقیقات انبوه انجام شده درخصوص آندلس، نسبت به کارهایی که باید صورت بگیرد بسیار ناچیز است. در این نوشته که با رعایت استاندارهای متون آموزشی برای تدریس سه واحد درسی تدوین گردیده، تاریخ کلاسیک آندلس از زمان فتح (۸۱ه) تا آخرین روزهای سقوط «غرناطه» در (۸۹۷ه) به صورت تحلیلی ارائه شده و مواضع نویسندگان معاصر تاریخ آندلس براساس منابع اصلی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است؛ امید است که گام موثری در راستای آموزش تاریخ جوامع اسلامی در غرب اسلامی باشد.

محمدرضا شهیدی پاک

م تابستان ۱۳۸۷

ص:۱۶

۱- واژه آندلس

اشاره

دربـاره چگونگی خوانش و اشـتقاق واژه آنـدلس، همواره بین واژه شـناسان و دیگر صاحب نظران، اختلاف نظر وجود داشـته است؛ (۱) برخی از محققـان (۲) بر این عقیـده انـد که این کلمه، مشـتق از «الفنـدالس» (۳) (الفانـدالس) «فندلس»، «فَنْدال» یا «واندال» (۴) است.

اشخاصـی هم چون: یـاقوتِ حموی، بکری، ادریسـی، ابن عـذاری، ابن خلـدون، ابن اثیر، ابن حیّان، قلقشـندی، حمیری (۵) و مَقَّری، پیرامـون وجه تسـمیه آنـدلس اظهـارنظر کرده انـد: یـاقوت این واژه را کلمه ای بیگـانه و مشـاجره پیرامون آن را بیهوده دانسته است؛ (۶) اما مقری، آن را مشتق از آندلس بن طوبال یکی از نوادگان حضرت نوح(علیه السلام)

۱- (۱) . مصاحب، دائره المعارف فارسـی، ج۱، ص۲۶۶؛ ابن خلدون، العبر، ج۲، ص۲۳۵؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج۱، ص۲۶۲؛ معین، فرهنـگ فارسـی، ج۵، ص۱۸۴؛ ارسـلان، الحلـل السندسـیه فی الآثـار و الاخبـار الآندلسـیه، ج۱، ص۲۲؛ ناظم الاطباء، فرهنگ نفیسـی، ج۱، ص۴۲۰؛ باسورث، ترجمه بـدره ای، سلسـله های اسـلامی جدید، ص۵۴؛ مؤلف مجهول، اخبـار مجموعه، ص۱۶.

۲- (۲) . شـکیب ارسـلان، الحلـل السندسـیه فی الآثـار و الاخبار الآندلسـیه، ج۱، ص۲۳؛ ابـن سـعید مغربی، المغرب فی حلی المغرب، ج۱، ص۵.

۳- (۳) . Andalusia ؛ Andolus؛ ر.ک: معجـم البلـدان، ج۱، ص۲۶۲ ؛ Andolos؛ الآنـدلس، ج۱، ص۲۱۸، (Andolos)؛ اسپانیولی Andalutia. ر.ک: مصاحب، دائره المعارف فارسی، ص۲۶۶.

۴- (۴) . واندال ها، اقوامی که به سال ۲۱۱ ق.م از آلمان به این منطقه مهاجرت کردند. ر.ک: ارسـلان، الحلل السندسیه، ج۱، ص۲۳؛ باسورث، ترجمه بدره ای، سلسله های اسلامی جدید، ص۵۴.

۵- (۵) . حمیری، الروض المعطار، ص۵۸.

۶- (۶) . یاقوت حموی، معجم البلدان، ج۱، ص۲۶۲.

می داند. (۱) پیش از وی نیز، ابن عِذاری واژه آنـدلس را به قـومی (۲) که بعـد از طوفان نوح در جزیره ساکن شدند، نسـبت داده و واژه مزبور را برگرفته از «اشبان»، (۳) معرّب اصفهان ذکر کرده است؛ (۴) ولی به گفته ابن اثیر: مسیحیان، آندلس را به خاطر این که در آن سرزمین، شخصی به نام اشبان (۵) مصلوب شده، اسپانیا نامیدند. (۶)

برخی محققین معاصـر، هم چون باسورث (۷) و گیشار (۸) طبق دیدگاه های جغرافی دانان مسـلمان، واژه آندلس را مشـتق از «واندالیا» (سرزمین واندال ها) (۹) دانسـته اند؛ به نظر باسورث به احتمال زیاد واژه آندلس از یک عبارت آلمانی گرفته شده و به معنای حصه است. به گفته هاینزهایم، کلمه « Betica » برابر (آندالوزی- آندلس کنونی) و به معنای «قطعه زمین» و سهمی از زمین گرفته شده (Land - lot) در تقسیم اراضی رایج در قبایل ویزیگت (۱۰) می باشد. (۱۱)

در مجموع، پیرامون کلمه آندلس سه نظریه قابل بررسی است:

۱. دیـدگاه خاورشـناسان؛ از نظر اکـثر مورخـان غربی، واژه آنـدلس از وانـدال مشـتق گردیـده؛ البته دیـدگاه مزبـور، به وسـیله هاینزهایم، استوم و ورتر ویسیشت (۱۲) رد شده است؛ (۱۳)

۲. دیـدگاه مورّخان و جغرافی دانان مسـلمان: منشأ این دیـدگاه، رازی (۱۴) پیشوای مورخـان آنـدلس است که بیشتر مورّخان اسلامی آن را نقل کرده اند؛ وی معتقد است که واژه

۱- (۱) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۱۳۳؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۴، ص۲۶۴ و آندلس بن یافث بن نوح... .

۲- (۲) . ابن عذاری، البیان المغرب، ج۲، ص۱.

۳- (۳) . Ishb ب n.

۴- (۴) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ۲/۲؛ مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۱۳۴.

۵- (۵) . از نقـاط قوت این نظر، حرف ادریسـی جغرافی دان معتبر آندلسـی است که می نویسـد: بخش پشت جبل الشارات به سمت جنوب را اشبانیه گویند. ادریسی، نزهه المشتاق، ج۲، ص۵۳۷.

۶- (۶) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۴، ص۲۶۴.

۷- (۷) . Basworth.

۸- (۸) . Guichard ، استاد دانشگاه لیون، ر.ک: میراث اسپانیای مسلمان، ج۲، ص۱۵۸، ۷۵۳.

۹- (۹) . آندلس، شکل اندک تحریف شده کلمه «واندال» است؛ ر.ک: مکی، ترجمه عظیمایی، تاریخ سیاسی آندلس؛ میراث اسپانیای مسلمان، ج ۱، ص۵۴؛

۱۰- (۱۰) . ر.ک: شفا، ترجمه سمساری؛ ایران در اسپانیای مسلمان، ص۲۰۸.

۱۱- (۱۱) . باسورث، ترجمه بدره ای، سلسله های اسلامی جدید، ص۵۴.

۱۲- (۱۲) . W. Wycicht.

۱۳- (۱۳) . شفا، ایران در اسپانیای مسلمان، ص۲۰۷، ۲۰۸.

۱۴- (۱۴) . Rhazes.

مزبور، واژه ای خارج از حوزه واژگان مغرب و آندلس بوده و وی آن را به اقوام مهاجر از شرق نسبت داده است؛ «اندلوش»، (اندلش) واژه اصلی در این اشتقاق محسوب می شود که، رازی، ابن عذاری، ابن خلدون، و مقری (۱) آن را نقل کرده اند؛ براین اساس ارتباط واژه با حضور ایرانیان در آندلس مورد توجه محققان معاصر زبان فارسی قرار گرفته است. «آندلس» مشتق از «اَتروش» Atarus «قوم آتش پرست» (۲) دانسته شده و با «مجوس آندلس» که در روایات عربی بارها از آنها سخن رفته است، یکسان تلقی شده است. (۳) از جمله شواهد این که: نام «آندلس»، سه بار در شاهنامه آمده و در مجموع احادیث اسرائیلیات نیز، مرتبط با ایران عنوان شده است؛

۳. اشتقاق واژه، از مجموعه واژگان مغربی- آندلسی، که حضور پیش از اسلام «بربرها» (۴) در آندلس مؤید آن است.

محدوده جغرافیایی

(۵)

«شبه جزیره (۶) ایبری» (۷) واقع در جنوب غربی اروپا، شامل کشورهای اسپانیا و پرتقال است که به وسیله کوه های سلسله جبال مرتفع (۸) و صعب العبور «پیرنه» (۹) از بقیه خشکی اروپا و توسط تنگه «جبل الطارق» از آفریقای شمالی مجزا شده است. (۱۰) شبه جزیره مثلثی شکل (۱۱) ایبری، از سه جهت به وسیله دریا احاطه شده و از سمت شمال با آبراهه ای به عرض

۱- (۱) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیّب، ج۱، ص۱۳۳، ۱۴۷.

۲- (۲) . ر.ک: رضی، دانشنامه ایران باستان، ج۱، ص۶۵.

۳- (۳) . شفا، ایران در اسپانیای مسلمان، ص۲۲۴.

۴- (۴) . Derber.

۵- (۵) . به ضمائم، تصویر شماره ۲ مراجعه شود.

۶- (۶) . به طور مجاز، جزیره خوانده اند؛ ر.ک: ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۳.

۷- (۷) . Iberi.

۸- (۸) . ابوالفدا از آن با عنوان «جبال البرات» نام برده است؛ ر.ک: ابوالفداء، تقویم البلدان، ۱۷۰، ۱۶۹.

۹- (۹) . قره چانلو، جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی، ج۲، ص۴۵۱؛ کالمت، ترجمه امیر معزی، تاریخ اسپانیا، ص۹.

۱۰- (۱۰) . مصاحب، دائره المعارف فارسی، ج۱، ص۳۲۰.

۱۱- (۱۱) . جغرافی دانان مسلمان به شکل مثلّثی جزیره آندلس اشاره کرده اند.

چهارصـد و پنجاه کیلومتر به خاک فرانسه متصل شـده است؛ (۱) مسـلمانان این ناحیه را «جزیره آنـدلس» نامیدند. (۲) ارتفاع متوسط کـوه هـای پیرنه که امـواج دریـای مـدیترانه از شـرق و اقیـانوس اطلس از غرب به دامنه هـای آن برخورد می کنـد، به هفتصـد متر می رسد. (۳) و اگر دریای مـدیترانه از سـمت «أَرْبونه» ارتفاع بیشتری داشت، اسپانیا و پرتقال جزیره ای حقیقی را تشکیل می دادند.

«شـبه جزیره ایبری» از دو بخش کوهستانی در شمال و فلات وسیع «لامِزتا» (۴) که ارتفاع آن به سـمت جنوب کاسته می شود، تشـکیل شـده است؛ بخش وسـیعی از این شـبه جزیره که در فلاـت یاد شـده (۵) قرار دارد توسط مسـلمانان فتـح گردیـد و نام «آندلس» را بر آن نهادند؛ (۶) آندلس یا «سرزمین موعود» (۷) را رومی ها «بتیک» (۸) می نامیدند.

ازیدورو (۹) هفتاد و پنج سال پیش از فتح آندلس؛ شـبه جزیره ایبری را به شـش منطقه تقسـیم کرده است و «بتیکا» را یکی از بزرگ ترین استآنهای آن دانسته است؛ (۱۰) این منطقه مساحتی حدود ۸۷/۵۷۰ کیلومتر (۱۱) مربع دارد و از جنوب و شرق به مدیترانه (تنگه جبل الطارق) (۱۲) و از غرب به «قشتاله» و کشور پرتغال محدود است.

هم چنـان که پیش تر نیز اشاره شـد، جغرافی دانان مسـلمان از این ناحیه با عنوان «آنـدلس» یاد کرده انـد؛ (۱۳) این منطقه، در جنوب کشور اسپانیا قرار دارد و رودخـانه «وادی الکبیر» (۱۴) آن را مشـروب می سازد و رشـته کوه های «سـیرامورنا» (۱۵) و «سیرانوادا» (۱۶) در آن واقع

ص:۲۰

۱- (۱) . Pyreneeh.

۲- (۲) . ابوالفـداء، تقویم البلدان، ص ۱۶۹۰؛ یاقوت حموی، معجم البلـدان، ج ۱، ص۲۶۹؛ ابن سـعید مغربی، المغرب فی حلی المغرب، ج ۱، ص۵؛ عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص۷.

۳- (۳) . ارسلان، الحلل السندسیه فی الاخبار و الاثار الآندلسیه، ج ۱، ص ۱۹.

۴- (۴) . Lameseta.

۵- (۵) . مصاحب، دائره المعارف فارسی، ج ۱، ص ۱۱۹.

۶- (۶) . کالمت، ترجمه امیر معزی، تاریخ اسپانیا، ص ۱۰.

۷- (۷) . Terre Promis.

۸- (۸) . Betica.

۹- (۹) . Isidoro.

۱۰- (۱۰) . ر.ک: اولاگوئه، العرب لم یغزوا الآندلس، ص ۱۹۱.

۱۱- (۱۱) . مصاحب، دائره المعارف فارسی، ج ۱، ص ۲۶۶.

۱۲- (۱۲) . Gibraltal.

۱۳- (۱۳) . مؤلف ناشناخته، اخبار مجموعه، ص ۱۶.

۱۴- (۱۴) . Guadalquirir.

۱۵- (۱۵) . Sierra Morena.

۱۶- (۱۶) . جبل الثلج، Sierra Nevada.

شده است؛ (۱) امـا از سوی دیگر مورّخان (۲) و نویسـندگان اسـلامی، همه کشور اسپانیا را آندلس (جزیره الآندلس) نامیدند (۳) و کلمه آندلس با توجه به جغرافیای منطقه، به زودی مترادف دقیق «هیسپانیا» گردید. (۴)

مراکشـی (م ۶۴۷ه) فصـل نخست کتـاب خـود را به بیـان جزیره آنـدلس اختصـاص داده و ضـمن بیـان محـدوده مرزهـای آن، آنـدلس را آخرین منطقه آباد و مسـکونی در مغرب دانسـته است که به اقیانوس منتهی شـده و هیـچ عمارتی بعـد از آن وجود ندارد. (۵)

جغرافی دانـان مسـلمان، مطالب بسـیاری را در مورد آب و هوا و محصـولات آنـدلس و طبیعت آن بیان نموده و به ویژه به نظم درآورده انـد؛ بخش گسترده ای از ادبیـات آنـدلس به همین مطـالب اختصاص یافته است؛ چنان که می توان وصف کاملی از همه شهرهای آندلس دوره اسلامی به دست آورد؛

چنان که در شعر ابن خفاجه آمده: (۶)

یا اهل آندلس لِلّه دَرُّکُم ماءٌ و ظلٌّ و انهارٌ و اشجار

در این میـان، اثر ابن سـعید مغربی که نوعی بیـان فهرست جغرافیایی شـهرهای آنـدلس است حائز توجه می باشـد، در گزارش دیگری هم طول آندلس، سـی روز و عرض آن نه روز و نیز دارای هشـتاد شـهر بزرگ و سیصد شهر کوچک ذکر شده است؛ هم چنین تنها در سواحل رودخانه «اشبیلیّه» دوازده هزار قریه برشمرده اند. (۷)

شهرهای اسلامی در آندلس

جغرافی دانان مسـلمان، وصف کاملی از شـهرهای آندلس ارائه داده اند که به طور مسـتقل به وسیله برخی از مورّخان معاصر، انتشار یافته است؛ در این بین یعقوبی، مقدسی،

۱- (۱) . مصاحب، دائره المعارف فارسی، ج۱، ص۲۶۶.

۲- (۲) . ابن سعید مغربی، المغرب فی حلی المغرب، ج۱، ص۵.

۳- (۳) . معین، فرهنگ فارسی، ص۱۸۴؛ مصاحب، دائره المعارف فارسی، ج۱، ص۲۶۶.

۴- (۴) . گیشار، تاریخ اجتماعی اسپانیای مسلمان، ترجمه نظری نژاد، میراث اسپانیای مسلمان، ج۲، ص۱۵۹.

۵- (۵) . عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص۸.

۶- (۶) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۵.

۷- (۷) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۲۲۶.

ادریسی، (۱) یاقوت حموی، حمیری، ابن خطیب و برخی دیگر از جغرافی دانان مسلمان، شهرهای آندلس را ذکر کرده اند؛ در منابع جدید نیز، شکیب ارسلان، پژوهشی جامع پیرامون نام شهرهای آندلس، براساس سابقه تاریخی و جغرافیایی و نیز حوادث آن ارائه نموده است. (۲) معرفی شهرها و جغرافیای آندلس، در آغاز به مؤلف ناشناخته حدود العالم و اصطخری در مسالک و ممالک مربوط است. (۳) توصیف عظمت و شکوه رویایی برخی از شهرهای آندلس در المغرب فی حلی المغرب اثر ابن سعید مغربی آمده است؛ وی در کتاب خود هریک از شهرهای آندلس را با عناوین و اصطلاحات ادبی خاصی وصف کرده که در نوع خود شاهکار ادبی بی نظیری در معرفی شهرهای یک کشور به حساب می آید. (۴)

پیش از ورود اسلام، «گوت ها» تا دویست سال، هم چنان تقسیمات رومی آندلس به «پنج کوره» (۵) را حفظ کردند؛ بکری و حمیری، شش واحد اداری را در تقسیم آندلس نام برده و آن را «تقسیم قسطنطین» نامیده اند؛ (۶) در بین معاصران، حسین مونس، بحث مفصلی را به تقسیمات اداری و مالی پیش از اسلام و مسلمانان در آندلس اختصاص داده و از جمله ثبات تقسیمات اداری و مالی آندلس را نقطه قوّت خلافت اموی نسبت به خلافت عباسی دانسته است؛ (۷) تاریخ دولت عباسی نشان می دهد که بزرگ ترین بحرآنهایی که دامن گیر این خلافت شد از ناحیه هرج ومرج مالیاتی ناشی از بهم خوردن تقسیمات اداری و کشوری بوده است.

تقسیمات شش گانه کنستانتین (۸): ۱. «ناربون»، ۲. «گالیسیا»، ۳. «تاراکونه»، ۴. «تولدو»، ۵. «مریدا»، ۶. «سیویلیام»، تقسیمات کلیسایی اسپانیا براساس شش «مطران نشین» بود؛

ص:۲۲

۱- (۱) . ادریسی، نزهه المشتاق، ج۲، ص۵۳۷ و... .

۲- (۲) . ر.ک: ارسلان، الحلل السندسیه فی الاخبار والآثار الآندلسیه؛ سراسر کتاب.

۳- (۳) . شفا، ایران در اسپانیای مسلمان، ص۴۴۶ .

۴- (۴) . ابن سعید مغربی، المغرب فی حلی المغرب؛ سراسر کتاب.

۵- (۵) . کوره یکی از تقسیمات جغرافیایی و کشوری، برابر با استان می باشد که در تقسیمات سرزمین های اسلامی آمده است، عنوان مقاله ای از نگارنده.

۶- (۶) . حمیری، روض المعطار، ص۲۴۶.

۷- (۷) . مونس، فجر الآندلس، ص۵۳۶، ۵۳۷؛ عنان، تاریخ دولت اسلامی در آندلس، ج۱، ص۷۰.

۸- (۸) . constantin.

«گالیسیا» و «ناربون» در آغاز فتوحات اسلامی از قلمرو مسلمانان خارج شدند و چهار ولایت بزرگ در حوزه قدرت مسلمانان باقی ماندند؛ بدین ترتیب، تقسیم کشور به چهار ولایت، در سراسر دوره اموی معمول بود و بعدها با ظهور ملوک الطوایف به شش منطقه تقسیم گردید؛ (۱) یاقوت حموی (۲) از چهل شهر و یعقوبی از بیست و دو شهر آندلس نام برده اند. (۳)

آندلس، امروزه یکی از بزرگ ترین استآنهای کشور اسپانیاست و سویل (اشبیلیّه)، خائن (جیّان)، کردبا (قرطبه)، گرانادا (غرناطه) و مالاکا (مالقه)، از شهرهای مهم آن محسوب می شوند.

در این بخش از بررسی شهرهای اسلامی آندلس، مهم ترین شهرهای آندلس در دوره حکومت مسلمانان را مرور می کنیم:

اشبیلیّه

(۴)

«کوره اشبیلیّه» از بزرگ ترین شهرهای آندلس در جنوب غربی اسپانیا واقع و در شمار نخستین پادگآنهای عرب، محل استقرار «جند حمص» محسوب می شد که در آغاز فتوحات اسلامی به مکانی برای مهاجرت مصریان، شامیان و ایرانیان تبدیل گردید؛ منابع عربی و غربی، اشبیلیّه را شهری رومی و پایتخت اول «گوت ها» و نخستین پایتخت مسلمانان در آندلس دانسته اند؛ هم چنین متون قدیمی جغرافیای اسلامی، بنای آن را به یک ایرانی نسبت داده اند؛ حمیری در کتاب خود، اشبیلیّه را کلمه ای لاتینی و از واژه «اشبالی» به معنای «المدینه المنبسطه» (شهر فراخ) یاد نموده است. (۵)

این شهر در کرانه رودخانه بزرگ «وادی الکبیر» (کواد الکویر) (۶) و در دامنه کوه بزرگ «الشرف» قرار دارد؛ به گفته حمیری به خاطر کثرت باغستآنهای زیتون و شاخه های درهم

۱- (۱) . قره چانلو، جغرافیایی تاریخی کشورهای اسلامی، ج۶، ص۴۵۸.

۲- (۲) . یاقوت حموی، معجم البلدان؛ سراسر کتاب.

۳- (۳) . یعقوبی، البلدان، ص۱۳۲ تا ۱۳۵.

۴- (۴) . Sevil کنونی، His Palis دوره رومی که قیصر یولیوس بنا کرد.

۵- (۵) . حمیری، الروض المعطار، ص۵۸.

۶- (۶) . حمیری می گوید: چهار تن از ملوک عجم در چهار شهر آندلس، اشبیلیّه، قرطبه و مارده و طلیطلیه حکومت کردند؛ ر.ک: حمیری، الروض المعطار، ص۵۹.

پیچیده و بلند و گسترده آن، نور خورشید به هیچ نقطه ای از خاک اشبیلیّه نمی تابد و این شهر همیشه سرسبز است؛ روغن زیتون اشبیلیّه بهترین روغن زیتون بوده و از حیث خواص و عدم تغییر معروف است و به همه نقاط از خشکی و دریا حمل می شود و نیز، بهترین پنبه بلاد آندلس در اشبیلیّه است (۱) که به افریقیّه و سجلماسه و سایر نقاط صادر می شود؛ هم چنین در سمت قبله، باغ هایی از نی شکر به نام «جنّات مصلی» وجود دارد. (۲) در قسمت انتهایی رودخانه بزرگی که از اشبیلیّه عبور می کند، آب در نقاطی جمع شده و جزایر کوچکی در نزدیکی دریا به نام «مداین» به وجود آمده است.

«دارالصناعه» اشبیلیّه از جمله مراکز صنعتی این شهر است که در زمان عبدالرحمن دوم ساخته شد؛ اشبیلیّه در «عصر ادریسی» شهری بزرگ با بازارهای متعدد و پررونق و با مردمی ثروتمند بود.

جامع قدیمی اشبیلیّه، معروف به «جامع العَدَبَّس» (۳) منسوب به قاضی معمربن عدبس به سال ۲۱۴ه.ق. بنا شد و جامع دیگر اشبیلیّه به دستور یوسف موحدی و به دست عریف احمد بن باسه، بنا گردید. (۴) صومعه (مأذنه) این جامع، بعد از تصرّف اشبیلیّه به وسیله مسیحیان، به برج ناقوس کلیسا تبدیل شد و در سال ۱۵۶۸م با نصب علایم مسیحیّت بر فراز آن، عنوان «ژیرالدو» (۵) و سپس «ژیرالدا» یافت؛ ارتفاع برج۹۳/۲۵ متر است که ۶۹/۶۵ متر آن مربوط به دوره اسلامی می باشد.

تزیینات هنری و سبک معماری اسلامی «برج ژیرالدا»؛ حاکی از تناسب و اعتدال هنر آندلسی و دوری از سادگی و زهد حاکم بر معماری مغرب است؛ (۶) هم چنین «جامع عدبس» یکی از آثار باستانی این شهر است که بعد از سقوط اشبیلیّه به «کلیسای سان سالوادر» تبدیل شد.

«کاخ دارالاماره» نخستین بنایی است که مسلمانان در آندلس بنا کردند؛ دومین کاخ

۱- (۱) . یاقوت حموی، معجم البلدان، ج۱، ص۱۹۵.

۲- (۲) . حمیری، الروض المعطار، ص۵۹.

۳- (۳) . Adabbas.

۴- (۴) . سالم، المساجد والقصور، ص۳۸.

۵- (۵) . graldillo.

۶- (۶) . همان، ص۴۴ .

دارالاماره (القصر القدیم) و قصور بنی عباد (اسماعیل و معتمد)، قصرالمبارک، قصرالثریا، قصرالزاهی، قصرالوحید، قصرالزاهر (مجموعه " elalcazer") و اماکن تفریحی بنی عباد، مانند: دارالمزینه، مجلس المعرس، منتز وادی مصلح، کاخ های موحدین (کاخ البحیره و دیگر کاخ های بزرگان موحدین...) از جمله ده ها ابنیه مسلمین در اشبیلیّه بوده است. (۱)

قرطبه

(۲)

قرطبه پایتخت دولت اموی و مادر شهرهای آندلس در کنار رودخانه بزرگ «وادی الکبیر» قرار دارد؛ (۳) نخستین بنای اسلامی در قرطبه، ساخت مسجد جامع در محل کلیسای «سنت بنجنت» (۴) بود؛ این مسجد در سراسر دوران اموی، توسعه یافت و با سقوط قرطبه در ۱۳۷۱م به کلیسای بزرگ «سانتاماریا» تبدیل گردید.

قرطبه، سه قرن پایتخت دولت اسلامی در آندلس بود؛ این شهر در دامنه جنوبی کوههای قرطبه و در دوره رومی بنا شد و خاک حاصل خیز آن، مناسب تولید انواع محصولات کشاورزی بوده است؛ (۵) از جمله ویژگی های آن وجود باغ های متعدد زیتون، انگور، انواع حبوبات، پرتقال، لیمو و... در کوه پایه های جبال «سییراامورینا» (۶)(جبل الشارات) همراه با چراگاههای خرم و سرسبز است؛ (۷) جمعیت قرطبه (۸) در دوران شکوفایی اسلامی

۱- (۱) . اشبیلیّه امروزی، چهار میلیون نفر جمعیت دارد و رودخانه «وادی الکبیر» از جانب غربی آن عبور می کند؛ همچنان «برج مناره جامع اشبیلیّه» با عنوان «برج ژیرالدا»، از آثار دیدنی در قلب شهر است و «کاخ امارت اشبیلیّه» در کنار آن قرار دارد. کتیبه تاریخی مساحت جامع ابن عدبس، به خط کوفی در موزه اشبیلیّه نگهداری می شود؛ از دیوار اشبیلیّه به جز «برج الذهب» و بخشی از دیوار با نام «الاسوار الموحدیه» " las MurallasA lmohades" باقی نمانده است؛ ر.ک: عنان، الاثار الاسلامیه الباقیه فی اسبانیه و البرتغال؛ قلعه جابر در جنوب شرق اشبیلیّه که مهم ترین نقطه دفاعی شهر در دوره موحدین بوده از آثار باقیمانده مسلمانان در آندلس است؛ ر.ک: همان، ص ۷۰.

۲- (۲) . cordoba.

۳- (۳) . حمیری، الروض المعطار، ص۴۵۶.

۴- (۴) . St.vindent.

۵- (۵) . یاقوت حموی، معجم البلدان، ج۵، ص ۱۰.

۶- (۶) . Seierra morena.

۷- (۷) . ارسلان، الحلل السندسیه فی الاخبار و الآثار الآندلسیه، ج۱، ص۱۹.

۸- (۸) . جمعیت کنونی آن صد هزار نفر است.

آن به پانصد هزار نفر بالغ می شد (۱) برخی خیابآنهای این شهر هنوز از نامهای اسلامی برخوردارند از جمله خیابان ابن رشد، خیابان ابن یمون، المنصور و جامع قرطبه که کلیسای جامع (کاتدرائیه) شد.

پـل رومی رودخانه «وادی الکبیر» که مسـلمین آن را تجدیـد بنا کردنـد با شانزده قوس؛ باب المحـدور و خرابه های «الزهرا» از جمله آثار برجامانده از مسلمین در قرطبه هستند.

قرمونه

(۲)

از جمله شـهرهای آباد آندلس قرمونه است که در غرب قرطبه و شمال شرق اشبیلیّه، نزدیک جنوب رودخانه وادی الکبیر واقع شـده و باغ های متعـدد زیتون و کشتزارهای گنـدم آن را فراگرفته انـد و از مراکز عمده کشاورزی آندلس محسوب می شود؛ (۳) قرمونه دژ دفاعی اشبیلیّه بوده و برج و باروی «باب اشبیلیّه» و «باب قرطبه» آن هنوز باقی است؛ (۴) «قصر مرشانه» و کلیسای بزرگ که بر فراز مسـجد جامع قدیم بنا شده و هنوز صـحن مسـجد آن برجاست از آثار به جا مانده از دوره اسلامی می باشد. (۵)

استجه

(۶)

شهر رومی و باستانی استجه در سمت راست رود «شَنیل» (از شعبه های رودخانه وادی الکبیر)، از اعمال اشبیلیّه است؛ این شهر، در دشتی آباد و خرم، و باغ های زیتون و کشتزارهای گنـدم قرار دارد که تمام آن، مسـیر بین شـهر و قرطبه را فرا گرفته است؛ (۷) هم چنین سلسـله کوهی از سـمت شـمال، بر شـهر مشرف است؛ بازارهای پررونق و مهمان خانه های متعدد از ویژگی های دیگر این شهر است، شهر، در مجاورت کلیسا بنا

۱- (۱) . عنان، الاثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه و البرتغال، ص۱۹.

۲- (۲) . Garmona.

۳- (۳) . مصاحب، دائره المعارف فارسی، ج۲، ص۲۱۳.

۴- (۴) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص۷۱.

۵- (۵) . همان، ص۷۵ و ۷۴.

۶- (۶) . Ecija.

۷- (۷) . یاقوت حموی، معجم البلدان، ج۱، ص۱۷۴، ۱۹۵.

شده و متون اسلامی از آن به عنوان شهر شورش نام برده اند. (۱)

استجه امروزی، شهری بسیار زیبا، با خیابآنهای بزرگ و وسیع بوده و هنوز شکل آندلسی خود را حفظ کرده است؛ خانه های شهر، سفید و در یک یا دو طبقه ساخته شده اند؛ کلیسای بزرگ و برج آن؛ کلیسای صلیب مقدس، (۲) سانتاکروث و قوس عربی ورودی کلیسا، از بقایای جامع اسلامی شهر هستند؛ در پایین برج، دو لوح به خط کوفی به ارتفاع چهار متر وجود دارد. (۳)

طلیطله

(۴)

این شهر، پایتخت سنتی «گوت ها» و مهم ترین شهر دوره اسلامی آندلس است؛ این شهر در جنوب کوه بلند و طولانی الشارات (۵) قرار دارد. طلیطله، در نزدیک رود تاجه (۶) با قلعه های متعدد، در شمار یکی از مقاوم ترین و امن ترین شهرهای قرون وسطی است؛ و رودخانه «دُوَیْره» در این شهر باستانی جاری است و در شصت و پنج مایلی شهر وادی الحجاره (۷) قرار دارد؛ باغ ها و رودهای متعددی سراسر شهر را فراگرفته اند؛ در اطراف شهر قلعه و استحکامات دفاعی وجود دارد و کوه «شارات» در چند مایلی آن قرار دارد که محصولات معادن مس، آهن و خاک خوردنی خوبی که در شستن موی سر کاربرد دارد و نیز گندم و زعفران طلیطله و صمغ سماوی آن به همه جا صادر می شود.

از آثار اسلامی به جا مانده در طلیطله، «کلیسای جامع بزرگ» است که به جای مسجد جامع قدیم شهر بنا شده که در ابتدا کلیسای گوتی قدیمی بود و مسلمانان آن را به مسجد تبدیل کردند و دو ماه بعد از سقوط طلیطله (۱۰۸۵م/۴۸۷ه) با وجود این که یکی از مفاد پیمان تسلیم شهر این بود که جامع تا ابد در دست مسلمانان باقی بماند، عملیات تخریب

۱- (۱) . حمیری، الروض المعطار، ص۵۳

۲- (۲) . Santa cruz.

۳- (۳) . عنان، الآثار والبقایا الاندلیسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص۷۷، ۷۸، ۷۹.

۴- (۴) . Toledo؛ تولاطو به معنی ساکن آن شاد می شود. ر.ک: حمیری، الروض المعطار، ص۳۹۳، ۳۹۵.

۵- (۵) . جبل الشارات جزیره آندلس را در قسمت میانی آن تقسیم می کند. ر.ک: ادریسی، نزهه المشتاق، ج۲، ص۶، ۵۳.

۶- (۶) . یاقوت حموی، معجم البلدان، ج۴، ص۳۷، ۳۹.

۷- (۷) . Guadalajara.

جامع اسلامی شروع و در سال ۱۲۷۷م فرناندوی سوم آن را به طور کامل تخریب کرد و کلیسای جدید را بر ویرانه آن ساخت و با اتمام عملیات ساختمانی در ۱۴۹۲م در لوحه صحن کلیسای جدید آمده است که در سال ۱۴۹۲م غرناطه و همه سرزمین های آن فتح شد. (۱) دو پرچم سلطان ابوالحسن مرینی که اسپانیایی ها در «جنگ سالادو» (۲) از او به غنیمت گرفتند در موزه شهر نگه داری می شود.

بقایای مسجد کوچک (المسجد المردوم) به کلیسا (۳) تبدیل شد و بر سر در ورودی آن لوحی با عنوان «بسم الله الرحمن الرحیم اقام هذا المسجد احمدبن حدیدی... فی المحرم سنه تسعین و ثلث مائه/۹۹۹م»، نصب شده است. (۴)

از جمله بناهای دیگر این شهر، بنای «القصر» (۵) است که بر فراز صخره ای بلند در ساحل رود «تاجه» واقع شده و حمام «کابا» (۶) در غرب طلیطله در نزدیکی رودخانه قرار دارد که گفته می شود منزل «فلوراند الحسناء» دختر کونت یولیان حامی اعراب در فتح اسپانیا بوده است.

شهر طلیطله هم چنین به تولید شیرینی سنتی و قدیمی آندلسی (ماثابان) (۷) معروف است. (۸)

بلنسیه

(۹)

بلنسیه ششمین شهر بزرگ آندلس در دوره اسلامی، (۱۰) در سال ۶۳۶ه/۱۲۳۸م به دست اسپانیایی های مسیحی افتاد؛ این شهر از بزرگ ترین شهرهای شرق آندلس محسوب

۱- (۱) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص ۸۰، ۸۵.

۲- (۲) . Salado.

۳- (۳) . Cristo de kuz.

۴- (۴) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص۸۸، ۸۹.

۵- (۵) . Alcazar.

۶- (۶) . Banodela caca.

۷- (۷) . Mazapan.

۸- (۸) . همان، ص۹۲.

۹- (۹) . (والاسن) " Valencia".

۱۰- (۱۰) . ر.ک: ارسلان، الحلل السندسیه و الاخبار و الآثار الآندلسیه، ج۲، ص۳۲، ۳۳.

می شـد که تا نیمه قرن سـیزدهم میلادی، هم چنان محل زندگی مدجنین (۱) بود؛ بلنسـیه در دشت های حاصل خیز و در میان باغستآنهای متعدد بنا شده و تا ساحل مدیترانه سه مایل فاصـله دارد، این شـهر، قطب تجاری شرق آندلس محسوب شده و هم چنین محل تولید کرم ابریشم و محصولات سـیفی، مرکبات و آلوی سـیاه است؛ زعفران آن معروف و دارای بازارهایی پررونق بوده و شـهری بنـدری محسوب می شود؛ چرا که در آن نهرهـای متعـددی جـاری است؛ از جمله رود بزرگ «توریا» (۲) که با عبور از شمال شهر به دریا می ریزد، محلی برای کشتی رانی است.

این مرکز عمـده جمعیتی آنـدلس، از نخستین محـل های سـکونت بربرها در آنـدلس بوده است؛ (۳) رونق و زیبایی بلنسـیه به حدی بود که بخشی قابل توجه از ادبیات آندلسی عرب به توصیف آن اختصاص یافته است؛ (۴) از جمله:

بلنسیه نهایه کل حسن

حدیث صح فی شرق وغرب فان قالوا محل غلاءِ سعر

ومسقط دیمتی طعن وضرب فقل هی جنّه حفَّت رُباها

بمکروهین من خوف و حرب

بلنسـیه تا حدود یک قرن، محل سـکونت «موریسک ها» (۵) بود؛ از جمله آثار اسـلامی به جا مانـده در این شـهر، نام «خیابان الرصـافه» و «محله الرُّصافه» (۶) اسـت که در دوره اسـلامی نیز به همین نـام معروف بـوده است. (۷) کلیسای جامع شـهر نیز در خیابـانی با نام اسلامی «شارع الحمامات الامیران» که آثاری از چهار حمام به سـبک اسـلامی را در خود جای داده، واقع شـده است. (۸)

ص:۲۹

۱- (۱) . " mudajer، modajjanun." به مسـلمانان اسپانیا پس از فتـح و سـبک هنر معمـاری که آنها در آن جا رایج نمودند اطلاق شده است؛ مدجن از دجن، منظور از دجن: انس گرفتن و توقف در مکانی است و راضـی شدن به وضع موجود که گروهی از مسلمانانِ آندلس، بعد از سقوط آندلس با پذیرش شرایط صاحبان جدید آندلس مدارا کردند.

۲- (۲) . Turia.

۳- (۳) . ادریسی، نزهه المشتاق، ج۲، ص۵۵۶.

۴- (۴) . حمیری، الروض المعطار، ص۱۰۱، از شاعر ابو عبدالله بن عیاش.

۵- (۵) . موریسک (عرب المنتصرین)، در پایان کتاب می آید.

۶- (۶) . Call de ruzafa.

۷- (۷) . حمیری، الروض المعطار، ص۹۸؛ ذهب الرجس و الرصافه... .

۸- (۸) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص۹۵.

مسجد جامع شهر به وسیله السید (۱) در ۱۹۰۴م به کلیسا تبدیل شد و سپس با فتح مجدد مسلمین در ۱۱۰۲م دوباره به صورت مسجد درآمد و سرانجام در سقوط نهایی بلنسیه در ۱۲۳۸م به وسیله خایم اول (شاه آراگون) به کلیسای عالی «مریم مقدس» (۲) تبدیل گردید؛ برج کلیسا به نام «المجلیتی» (۳) به ارتفاع پنجاه متر و قلعه «برج الجبلین» (۴) از جمله آثار اسلامی بلنسیه محسوب می شوند؛ هم چنین برخی از بناهای دوره «گوتی» که در دوره اسلامی سالم مانده است، هم چنان در بلنسیه باقی است؛ مانند: کلیسای «قدّیس اندریس». (۵)

دانشگاه بلنسیه از قدیمی ترین دانشگاه های اروپایی است که کتابخانه آن با صدهزار جلد کتاب، اسناد مهمی از آخرین وضعیت مسلمانان در اسپانیا و نیز تاریخ «موریسک ها» را در خود جای داده است؛ (۶) هم چنین در حومه بلنسیه، نام های خانوادگی موریسکی، مانند: الکدیه (۷) و الدایه، الصنیعه (۸) و بنی فری (۹) و بنی قاسم (۱۰) و بوثال (۱۱) و... باقی مانده است. (۱۲) و در حومه آن «ساجنتو» که همان شهر مربیطر (۱۳) آندلسی است با ۳۵۰ هزار نفر جمعیت قرار دارد. بلنسیه از مراکز صنعتی در دوره ملوك الطوایف بود. بلنسیه امروزی که سومین شهر بزرگ اسپانیاست مانند گذشته از مراکز صنعت ظروف سفال است. کارخانه مانیسس؛ (۱۴) بزرگ ترین کارخانه صنعت سفال، در حومه بلنسیه قرار دارد.

مرسیه

(۱۵)

مرسیه از شهرهای بزرگ آندلس و مرکز ناحیه «تدمیر» است که در دشت «شقوره» (۱۶) در

۱- (۱) . (Mio cid, سیدی)/Al cid.

۲- (۲) . Santissima maria.

۳- (۳) . El miguelete.

۴- (۴) . Torre de Serranos.

۵- (۵) . Aneds San.

۶- (۶) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه، ص۹۶.

۷- (۷) . Alcudia.

۸- (۸) . Aldaya.

۹- (۹) . Beniferri.

۱۰- (۱۰) . Benigasim.

۱۱- (۱۱) . Puzal.

۱۲- (۱۲) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص۹۸.

۱۳- (۱۳) . Murviedor.

۱۴- (۱۴) . Manises.

۱۵- (۱۵) . Murcia.

۱۶- (۱۶) . Seegura.

جنوب شـرقی قرار دارد؛ این شـهرِ کشاورزی و صنعتی از عمده ترین مراکز تولید انواع شراب، آرد و میوه بوده و امروزه دارای چهار میلیون نفر جمعیت است.

مرسیه که در سال ۶۴۱ه/۱۲۴۳م سـقوط کرد، هم چنان شـکل قرون وسطایی خود را حفظ کرده است از جمله آثاری از حمام های آندلسـی دوره اسـلامی در آن برجا مانـده است؛ هم چنان که بازارهای عمده آن، شـکل بازارهای آندلسـی را داراست و سبک معماری آن مانند قیصریّه های قدیم است.

کلیسای جامع شـهر، در محل مسجد جامع شهر ساخته شده و در خارج مرسیه، بقایای قلعه آندلسی «مونتی اجودو» وجود دارد؛ نیز، قلاع متعدد در شـهر و حومه آن مشاهده می شود و هنوز مانند دوره اسلامی، نخلستآنهای بسیاری در اطراف مرسیه کنونی به چشم می خورد.

شهر مرســیه در کنـار رود بزرگی (نهر ابیض) (۱)ماننـد رود نیـل قرار گرفته، باغ ها و بوسـتآنهای متعـدد و تاکسـتآنها و انواع درختان میوه شهر را فرا گرفته اند. (۲) مسـلمانان از این رو آن را مصر نامیدند. این شهر محل تولید فرشهای مرغوبی است که مردم مرسیه در بافت آن مهارت دارند. (۳)

شهر اوریوله در ساحل دریای مدیترانه، موله و حِرلَّه از دیگر شهرهای منطقه «تدمیر» هستند.

سرقسطه

(۴)

این شهر در ساحل رود «ابرو» (۵) قرار داشـته، از مراکز بازرگانی آندلس و از نواحی هجده گانه آندلس در «ثغر اعلی» است؛ بر روی رودِ یاد شده، پلی به سبک رومی عربی به نام قنطره الحجر (۶) در قرن پنجم هجری بنا شده است؛ (۷) به خاطر کاربرد آهک در بنای خانه های شهر،

۱- (۱) . الحلل السندسیه (ر.ک: ارسلان، ج۳، ص۳۰۹): Guadalabiad.

۲- (۲) . مقری تلمسانی، نفح الطیب، ج۲، ص۱۷۳؛ ارسلان، الحلل السندسیه، ج۳، ص۲۹۴.

۳- (۳) . حمیری، الروض المعطار، ص۵۳۹.

۴- (۴) . Zaragoza/saragosse.

۵- (۵) . Ebro.

۶- (۶) . Puente de dapiedra.

۷- (۷) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص۱۰۴.

به آن «المدینه البیضاء» گفته اند؛ (۱) سرقسطه شهری پرجمعیت و با خیابآنهای وسیع است و باغ ها و بوستآنهای بزرگ بوده و انواع میوه ها به حد وفور در آن تولید می شود.

از جمله آثار تاریخی این شهر عبارتند از: «قصر جعفریه» (۲) و «عقد العمید» (۳) به ارتفاع هفت متر و با عرض پانزده متر؛ کلیسای «لاسیو» (۴) که در جای کلیسای رومی «گوتی» ساخته شده و پیش تر مسلمانان آن را به مسجد تبدیل کردند و نیز «کلیسای جامع» سرقسطه، معروف به کلیسای «العمود»، که در جای مسجد شهر، معروف به «الجامع الأبیض» ساخته شد. (۵)

در خیابان «کوسو» (۶) بقایای حمام های عربی به چشم می خورد؛ هم چنین در موزه سرقسطه، بسیاری از آثار اسلامی نگه داری می شود که در این میان اسناد بسیار مهمی راجع به «مدجنین» سرقسطه از قرن دهم تا پانزدهم میلادی از جمله شانزده وثیقه، مربوط به خرید و فروش آنها وجود دارد. (۷)

تُطیلَه

(۸)

این شهر، با باغ های متعددی که رود «کالش» آنها را محاصره کرده است (۹) در شمال غربی سرقسطه و در شرق قرطبه در مرکز «دشت وشقِه» قراردارد و در زمان حکم بن هشام بن عبدالرحمن بنا گردیده است.

از جمله آثار باقیمانده اسلامی در این شهر، که امروزه در شهر روطه (۱۰) دیده می شوند «حصن روطه» است که محل سکونت عبدالملك بن هود و جانشینان او بوده و در دامنه کوهی در کنار رود «خالون» از شاخه های رود «ابیر جنوبی» قرار گرفته است. (۱۱)

۱- (۱) . ادریسی، نزهه المشتاق، ج۲، ص۵۵؛ حمیری، الروض المعطار، ص۳۱۷.

۲- (۲) . Palacio Aljaferia.

۳- (۳) . Arco de Pean.

۴- (۴) . Laseo.

۵- (۵) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص۱۱۰.

۶- (۶) . Coso.

۷- (۷) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص۱۱۱ و ۱۱۲.

۸- (۸) . Tudela.

۹- (۹) . یاقوت حموی، معجم البلدان، ج۲، ص۳۳.

۱۰- (۱۰) . Rued.

۱۱- (۱۱) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص۱۱۳.

لارده

(۱)

لارده از مراکز «ثغر اعلی» در بخش شرقی و پایتخت سرقسطه بوده است؛ از آثار باقیمانده در لارده، بنای «الحصن» (۲) می باشد؛ نظام آبیاری در لارده، هم چنان به شکل سنتی آندلس دوره اسلامی حفظ شده است. (۳)

این شهر در کنار رود «شیقر»، که از سرزمین «جلیقیّه» سرچشمه می گیرد (۴) قرار دارد؛ فراوانی تولید کتان در لارده معروف است و نیز از بستر رودِ آن، براده های طلای خالص به دست می آید. (۵)

طرّکونه

(۶)

طرکونه در پنجاه مایلی لارده، شهر باستانی در ساحل دریای شامی است؛ رود «علاّن» از این شهر سرچشمه می گیرد و به رودخانه بزرگ أبرُه (رود طرطوشه) می ریزد. (۷) این شهر به وجود چشم گیر آثار عجیب باستانی معروف بوده است. (۸)

محراب سنگی داخل کلیسای جامع شهر که خطوط کوفی به تاریخ ۳۴۹ه. در اطراف آن وجود دارد از آثار اسلامی باقیمانده در این شهر است. (۹)

طرطوشه

(۱۰)

طرطوشه شهری است در پنجاه مایلی طرّکونه و متصل به بلنسیه در ساحل رود «ابره» که با عبور از ولایت ارجون به دریای «شامی» می ریزد؛ این شهر در دامنه کوهستانی قرار

۱- (۱) . Lerida.

۲- (۲) . EL CASTILO.

۳- (۳) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص۱۱۶.

۴- (۴) . حمیری، الروض المعطار، ص۵۰۷.

۵- (۵) . همان، ص۵۰۷.

۶- (۶) . Tarragona.

۷- (۷) . یاقوت حموی، معجم البلدان، ج۴، ص۳۲.

۸- (۸) . ارسلان، الحلل السندسیه فی الاخبار و الآثار الآندلسیه، ج۲، ص۱۸۹، ۱۹۰.

۹- (۹) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص۱۲۰.

۱۰- (۱۰) . Tortosa.

گرفته که از درختان صنوبر پوشیده است و از چوب به دست آمده از آن برای ساخت کشتی های بزرگ استفاده می شود.

قصبه شهر، بر روی صخره های بزرگ قرار گرفته دارای حمام و بازار بوده و از مراکز کشتی سازی در آندلس محسوب می شود؛ این شهر بازرگانی، محل سکونت انبوهی از تجّار است. (۱)

خرابه های قصبه آندلسی شهر و حیاط دیرِ مجاور علیای بزرگ شهر، از آثار برجا مانده از دوره اسلامی است. (۲)

قسطلونه

(۳)

این شهر، در بین شهرهای بلنسیه، طرطوشه و شاطبه (۴) واقع شده، از شهرهای با اهمیت آندلس بوده و نزدیک جزیره «شقر»، قرار دارد؛ قسطلونه دارای «مسجد جامع» دو قصبه، مهمان خانه ها و بازارهای آباد بوده و از دیرباز بهترین کاغذ شرق و غرب جهان در آن تولید شده است. (۵)

از دوره اسلامی، آثار بسیاری در این شهر یافت می شود از جمله نام های عربی «الجزیه»، (۶) و«الخمیسی»، (۷) «بنی فایز»، (۸) «بنی مسلم»، (۹) «البریق» (۱۰) و... در شهر رایج است.

در اطراف قسطلونه، نخلستآنهای متعددی به چشم می آید این دشت سبز را، رودخانه «البیضاء» (۱۱) یکی از شاخه های رودخانه «شقر» می شکافد؛ بر فراز کوه هایی که شهر را در میان گرفته، قلعه ها و استحکامات اسلامی زیادی به جا مانده است که از جمله «الحصن الکبیر» روی کوه «برنیسا» (۱۲) که بر غرب شهر مشرف است و نیز،

ص:۳۴

۱- (۱) . یاقوت حموی، معجم البلدان، ج۴، ص ۳۰.

۲- (۲) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص۱۲۳.

۳- (۳) . Castellno.

۴- (۴) . Jativa.

۵- (۵) . حمیری، الروض المعطار، ص۳۳۷.

۶- (۶) . Alcira.

۷- (۷) . Algemisi.

۸- (۸) . Benifays.

۹- (۹) . Benimuslem.

۱۰- (۱۰) . Alberigue.

۱۱- (۱۱) . Albaida.

١٢- (١٢) . Bernisa.

«الحصن القدیم» (۱) و«الحصن الجدید» (۲) مجموعه ای متنوع از قلاع و استحکامات دوره اسلامی در ارتفاعات مشرف به شهر هستند.

دیوارهای شهر که بخش اعظمی از آن حاکی از معماری رومی گوتی عربی است، هم چنان پابرجاست؛ کلیسای جامع شهر نیز (۳) برفراز مسجد جامع در وسط شهر شاطبه بنا شده و در موزه شهر، آثار اسلامی بسیاری موجود است.

دانیه

(۴)

دانیه شهری آباد در شرق آندلس و از اعمال بلنسیه است که در ساحل مدیترانه قرار گرفته؛ دیوار شهر با مهندسی خاصی در داخل دریا بنا شده است؛ دانیه، دارای قصبه ای در ارتفاعات است که هنوز آثارش بر بلندی های آن باقی است؛ در شهر درختان انجیر و انگور، همه جا را فراگرفته اند؛ (۵) همواره کشتی های زیادی درکنار این شهر بندری توقف می کنند؛ کوه های «جزیره یابسه» از روی کوهی بلند در جنوب این شهر پیداست، (۶) آثار اسلامی بسیاری در دانیه برجا مانده اند که از آن جمله است اسامی عربی بسیاری از خانواده ها و نیز نام روستاهای واقع در کوه پایه های حاشیه ساحلی؛ مانند: بنی مرفیل، (۷) بنی لبوبه، (۸) بنی دورم، (۹) بنی الشاوی، (۱۰) بنی جاسر، (۱۱) بنی عیسی، (۱۲) بنی دلیج، (۱۳) بنی اربج؛ (۱۴) هم چنین شیخ قراءات، دانی، در این شهر به سر می برد. (۱۵) این شهر در دوره ملوك الطوایف مرکز مجاهد عامری بود.

۱- (۱) . Castillo viejo.

۲- (۲) . Castillo nuevo.

۳- (۳) . Laseo.

۴- (۴) . Denia.

۵- (۵) . یاقوت حموی، معجم البلدان، ج۲، ص۴۳۴.

۶- (۶) . حمیری، الروض المعطار، ص۳۳۲.

۷- (۷) . Benimarfill.

۸- (۸) . Benilloba.

۹- (۹) . Benidorm

۱۰- (۱۰) . Benisadevi.

۱۱- (۱۱) . Benigoser.

۱۲- (۱۲) . Beni sa.

۱۳- (۱۳) . Benidlieg.

۱۴- (۱۴) . Beniarbeg.

۱۵- (۱۵) . یاقوت حموی، معجم البلدان، همان.

لَقَنْتْ

(۱)

لقنت، شهر بندری کوچک، باستانی و رومی گوتی عربی است (لوکنم رومی که مسلمانان به آن نام لقنت دادند و اسپانیایی ها به آن آلیکانت (۲) گفته اند؛ این شهر دارای قصبه ای است که بر فراز کوه قرار گرفته است. (۳)

مردم از این بندر کوچک به همه نقاط دریا سفر نموده و بدین منظور کشتی های بسیاری در آن توقف می کنند و از محصولات آن انواع میوه، به ویژه انجیر و عنّاب و سبزیجات است.

از جمله آثار اسلامی لقنت، بناهای مانده از قصبه شهر و نیز «حصن قدیسه باربارا» (۴) است؛ لقنت در کوهپایه بلندی به نام «بنی قندیل» (۵) که نامی اسلامی است، واقع شده است. (۶)

ألش

(۷)

الش، شهری باستانی در شرق آندلس است که در جنوبی غربی لقنت قرار دارد؛ در نزدیکی این شهر، چشم انداز زیبایی از جنگل های نخل ایجاد شده که حدود صدهزار نخل را با محصولاتی عالی در خود جای داده است؛ وجود این مقدار نخل در اطراف شهر، حاکی از پدیده ای عربی اسلامی در آندلس است؛ از ویژگی نخلستآنهای این شهر، وجود گونه ای از نخل است که در جاهای دیگر آندلس نمی روید. (۸)

از جمله آثار تاریخی موجود در این شهر «برج قلهره» و قلعه ای به نام «القصر» (۹) است. (۱۰)

اوریوله

(۱۱)

این قصبه، دژی است در شرق آندلس که در مرکز «کوره تدمیر» بین مرسیه والش در

۱- (۱) . Alicante/Lekant.

۲- (۲) . Aalicant.

۳- (۳) . حمیری، الروض المعطار، ص ۵۱۱.

۴- (۴) . Santa Barbara.

۵- (۵) . Benacontil.

٦- (٦) . عنان، الآثار والبقايا الآندلسيه فى اسبانيه والبرتغال، ص١٤٨.

٧- (٧) . Elche.

٨- (٨) . ياقوت حموى، معجم البلدان، ج١، ص٢٤٥.

٩- (٩) . Elalazr

١٠- (١٠) . عنان، الآثار والبقايا الآندلسيه فى اسبانيه والبرتغال، ص١٥١، ١٥٤.

١١- (١١) . Orihuela.

پانزده مایلی الش واقع گردیـده است؛ (۱) شـهر باسـتانی اوریوله بر بالای کوهی بلند قرار دارد که باغ های میوه فراوان اطراف آن را فرا گرفته انـد؛ کوه هـایی که از هر سو، اوریوله را احـاطه کرده و نیز رود «شـقوره» از میـان آن عبور می کنـد؛ (۲) بنای بازارهـا و برخی از دیوارهـای آثار تاریخی قصـبه هنوز هویـداست؛ حیاط دیر «سان دومنگو» را با قوس های عربی آن از حیث آثار کتبی خطی، «اسکوریال کوچک» (۳)نامیده اند.

قرطاجنه

(۴)

حمیری در کتاب خود از سه قرطاجنه یاد کرده است: ۱. قرطاجنه افریقیّه؛ ۲. شهری در نزدیکی جبل الطارق یا قرطاجنه جزیره؛ ۳. شـهری در جنوب مرسـیه که هزدروبال در ۲۴۳ق.م بنـا کرد و مرکز اصـلی ناوگـان دریایی و دالان تجاری آنـدلس و رکن جهاد و جنگ دریایی در عصـر اسـلامی گردید که کشتی های جنگی در سواحل آندلس و مغرب از این بندر اعزام می شدند و لذا «قرطاجنه الخلفاء» نامیده شد.

این شـهر بسـیار خرم و خوش آب و هواست و در توصـیف آن برخی گفته انـد که نظیر آن روی زمین یافت نمی شود؛ با یک بـاران در زمین آن سُـنبل می رویـد؛ از این بنـدر تـا خشـکی چهل مایل فاصـله است. (۵) آثار اسـلامی باقیمانـده در «قرطاجنه الخلفـاء»؛ دژی به نام «حصن الآندلسـیین» (۶) یـا «پادگـان سبیون» است که در بالای ارتفاعاتی در شـمال شـهر پابرجاست؛ این حصن، از آثار رومی اسلامی، قرطاجنه است؛ (۷) حصن «کنسبسیون» و «کلیسای جامع» شهر، به وسیله مسلمانان در هنگام فتح آن، به مسجد تبدیل گردید و سپس با سقوط دوباره شهر، مبدل به کلیسای جامع شد.

ص:۳۷

۱- (۱) . یاقوت حموی، معجم البلدان، ج۱، ص۱۶۷.

۲- (۲) . ارسلان، الحلل السندسیه فی الآثار والبقایا الآندلسیه، ج۲، ص۲۶۳.

۳- (۳) . اسکوریال (L إ scurial) از قرای اطراف مجریط که در آن دیر بزرگ اسکوریال بنا شد. این دیر، خزانه بزرگی از آثار اسلامی از جمله نفیس ترین کتب خطی است.

۴- (۴) . Cartagena.

۵- (۵) . حمیری، الروض المعطار، ص۴۶۲.

۶- (۶) . Castillo delosmorso.

۷- (۷) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص۱۵۶.

غرناطه

(۱)

غرناطه در زبان اسپانیایی به معنای انار (الرمانه) است؛ (۲) انار سمبل تاریخی این شهر است که هنوز بر دروازه سرخ قصبه آن، شکل سه انار، به عنوان نماد شهر، بر روی صخره ای درج شده است. این شهر از قدیمی ترین شهرهای کوره البیره است.

سقوط این شهر، در ربیع الاول سال ۸۹۷ه/۱۴۹۲م به مثابه سقوط نهایی آندلس بود و خاتمه جنگ های صلیبی در آندلس، (۳) محسوب شد.

شهر غرناطه، مرکز ایالت غرناطه بوده و در کنار رود «خِنیل» (یا شنیل) (۴) قراردارد که از کوه های «شُیلَّر» سرچشمه می گیرد؛ صدها باغ، شهر را دربرگرفته اند و ازاین رو غرناطه را بهشت روی زمین نامیده اند؛ کوه سییرانوادا (شیلر) یا کوه برف بر آن مشرف بوده و رودخانه «الوادی الکبیر» در آن جاری است که شعبه ای از آن (شنیل) از سمت شرق، وارد شهر شده و در فصل تابستان پرآب و پرخروش به جنوب شهر می رسد.

این شهر از خوش آب و هواترین نقاط زمین است؛ حاصل خیزترین خاک را داشته و بهترین نوع میوه ها در آن به دست می آید و از جمله محصولات آن کتان است که از کتان «نیل» مرغوب تر می باشد. (۵)

بیشترین آثار اسلامی باقیمانده آندلس در این شهر قرار دارد؛ هم چنین نام های اسلامی برخی از خیابآنها و میادین، از جمله «فی البیازین» (۶) در شمال شرق غرناطه که شکل آندلسی خود را تاکنون حفظ کرده، امروزه، هم چنان متداول است.

دیوارهای شهر قدیمی، کماکان حفظ شده و دارای خیابآنها و کوچه های تنگ و متقاطع و باریکی است و خانه ها از شکلی آندلسی برخوردارند؛ حمام بزرگی در یکی از کوچه ها به شکل مربع است.

ص:۳۸

۱- (۱) . Caranda.

۲- (۲) . یاقوت حموی، معجم البلدان، ج۴، ص۱۹۴.

۳- (۳) . استرداد آندلس (Reconquista).

۴- (۴) . یاقوت حموی رود سَنجَل ضبط کرده است.

۵- (۵) . حمیری، الروض المعطار، ص۴۶.

۶- (۶) . Albaictin.

از جمله دیگر آثار باستانی شهر «میدان باب الرمله» و «القیسریه» (۱) و کلیسای جامع است که بر روی مسجد جامع شهر بنا شده و ضریح و قبر فردیناند وایزابلا ـ در آن قرار دارد؛ «باب البیره»، (۲) «قصر شنیل» (۳) و «پل شنیل»، (۴) که اسم آندلسی قدیم خود را برخود دارد، هم چنان پابرجاست.

در موزه های غرناطه، آثار بسیاری از دوره اسلامی وجود دارد؛ «قصرالحمراء» (۵) مهم ترین اثر به جا مانده از دوره اسلامی آندلس است که اسپانیایی ها آن را «القصرالعربی» (۶) نامیدند. این کاخ بخش کوچکی از شهر الحمراء یعنی همان قصبه الحمراء است که با حیاطها و سالن های متعدد نشانه اوج معماری مغربی آندلسی است. «قصرالجنّه، قصرالعریف» (۷) از دیگر آثار غرناطه دوره اسلامی هستند. (۸)

وادی آش

(۹)

این ناحیه، در شمال شرق غرناطه واقع شده و یکی از شعب رودخانه «شلیر» در آن جاری است؛ انواع میوه، زیتون، توت، عناب و پنبه از محصولات آن است. (۱۰) از جمله آثار باقیمانده دوره اسلامی در این شهر قصبه (۱۱) است. «حصن مُکلین» (۱۲) بر فراز کوهی بلند است که مهم ترین نقطه دفاعی مسلمانان در شمال غرناطه بوده است. (۱۳)

جیّان

(۱۴)

جیّان از بزرگ ترین شهرهای آندلس است که در دامنه کوهی بسیار بلند که چشمه های

۱- (۱) . Alcaicaira.

۲- (۲) . Puerto de flvira.

۳- (۳) . Alcazer carm.

۴- (۴) . Puente de Cenil.

۵- (۵) . Aalhambra

۶- (۶) . Palacia Arabe.

۷- (۷) . Generalite.

۸- (۸) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص۱۶۱-۲۱۰.

۹- (۹) . Guadix.

۱۰- (۱۰) . حمیری، الروض المعطار، ص۶۰۴.

١١- (١١) . Alvazaba.

١٢- (١٢) . Moclin.

١٣- (١٣) . عنان، الآثار والبقايا الآندلسيه فى اسبانيه والبرتغال، ص٢٢٠.

١٤- (١٤) . gaen.

بسیاری در آن جاری است قراردارد؛ (۱) جیّان از پادگان شهرهای عربی بوده و با استقرار «جند قنسرین» در آن، «قنسرین» نامیده شده است؛ حمام های متعددی در شهر وجود دارد و نیز جامعِ شهر، برفراز کوهی واقع شده که با پله های متعدد به آن می رسند؛ رود «بلّون» در آن جاری است و از باغ ها، بوستآنها و کشتزارهای گندم، جو، باقلا و انواع حبوبات برخوردار است؛ قصبه شهر نیز در مکان مرتفعی واقع شده است.

جیّان شهری خرم و آباد بوده و دارای سه هزار ده است با انواع محصولات که از جمله پرورش ابریشم در آن معمول است و حریر آن بهترین حریر آندلس به شمار می آید؛ ناحیه جیّان به طلیطله پیوسته است و در قلب آندلس قدیمی واقع شده است و به علّت موقعیت جغرافیایی ویژه اش همواره نقشی اساسی در حوادث آندلس داشته است.

از جمله آثار اسلامی شهر، بقایای حمام های عربی است، قصبه شهر و برج مربع شکل آن در عرض پانزده و طول سی متر بوده و در نهایت بلندی قرار دارد و غیرقابل دسترسی است.

کلیسای «سانتا مجدلینا» قدیمی ترین کلیسای جهان، در کنار «حمامات العربیه» قراردارد که عناصر آن، عربی- موریسکی و برج خارجی آن به سبک مناره های دوره موحدی قرن سیزدهم میلادی است. (۲)

بیّاسه و ابدّه

(۳)

این دو، شهرهایی از ولایت جیّان هستند؛ شهر کوچک ابدّه در هفت مایلی بیّاسه در میان کشتزارهای گندم و جو، قرار گرفته؛ بیّاسه نیز، در بیست مایلی جیّان، در کنار رود بزرگی که به سوی قرطبه جاری است قرار دارد؛ این شهر دارای بازارهای متعددی است و اطراف آن را کشتزارهای وسیعی فرا گرفته است و از جمله محصولات آن، تولید زعفران در حجم بسیار است؛ در دو شهر بیّاسه و ابدّه، آثار اسلامی بسیاری از جمله قوس عربی «باب رُونسال» باقی مانده است. (۴)

۱- (۱) . یاقوت حموی، معجم البلدان، ج۲، ص۱۹۵.

۲- (۲) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷.

۳- (۳) . Baeza - ubeda.

۴- (۴) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص ۲۳۱.

لورقه و بسطه

(۱)

در بین شهرهای مرسیه و غرناطه، سه شهر وادی آش، لورقه و بسطه قرار دارند؛ لورقه شهر بزرگی است واقع در دامنه کوه با بازارها و حمام های متعدد؛ این شهر، شهری سفید و محکم و استوار است و شراب فراوان در آن تولید می شود؛ هم چنین درختان زیتون مبارک که در شب میلاد مسیح چراغانی می شوند در لورقه قرار دارند. (۲)

وجود آثار اسلامی بسیار، از جمله خیابآنها، کوچه ها، درب های خانه به سبک آندلسی از ویژگی های معماری آن است؛ از جمله در «لوشه» (۳) بقایایی موجود است که مردم بر این باورند که گنج هایی از دوره اسلامی در آن قرار دارد؛ (۴) هم چنین بقایای قصبه آندلسی از فراز کوهی مشخص است.

ارشدونه

(۵)

ارشدونه، مرکز «کوره رّیه» و محل استقرار کارگزاران دولتی، در جهتِ قبله قرطبه قرار دارد، قصبه آن برفراز کوهی بلند و غیرقابل دسترس است؛ آثار این قصبه به طور کامل در محدوده کلیسایی است که بر فراز کوه قرار داشته و در آن آثار معماری اسلامی آندلسی و بقایای مسجد جامع مشهود است؛ هم چنین یکی از خیابآنهای بسیار قدیمی و اصلی شهر کنونی ارشدونه، نام عربی «المُحلی» را بر خود دارد.

مالَقَه

(۶)

این شهر باستانی، با پیشینه رومی فینیقیه، مهم ترین شهر مرزی جنوب آندلس در دوره اسلامی بوده است؛ این شهر از اعمال ریَّه است. دریای مجاز (تنگه جبل الطارق) در سمت قبله این شهر ساحلی، با ساحلی از دیواره صخره ای قرار دارد؛ مالقه شهری آباد و پُرجمعیت بوده و از آن جا به مصر، شام، هند و عراق سفر می کنند و انجیر آن از جمله

۱- (۱) . Lorca – Baza.

۲- (۲) . حمیری، الروض المعطار، ص۵۱۳.

۳- (۳) . Loja.

۴- (۴) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص۲۳۵.

۵- (۵) . Archidona.

۶- (۶) . Malaga.

بهترین محصولات آن جاست؛ آب شرب مردم از چاه تأمین شده و رودخانه بزرگی در زمستان در آن جاری می شود. (۱)

قصبه مالقه که بر فراز کوه بلندی مشرف بر شهر قراردارد؛ (۲) هم چنان پابرجا بوده و در فاصله نزدیکی از قصبه قرار دارد؛ بازار کنونی مالقه که در وسط شهر واقع شده هنوز آثار اسلامی و آندلسی را در خود حفظ کرده است؛ از دیگر آثار این شهر، کلیسای جامع شهر و کلیسای «سیده النصر» و «سان دومنجو» و نیز کلیسای «مسیح النصر» و دیگر آثار اسلامی است.

و در شهر کوچک «بلّش از توابع مالقه» در شرق مالقه نیز، آثار اسلامی عربی از جمله قصبه و کلیسای آن (سانتاماریا) هم چنان به چشم می خورد. (۳)

حصن جبل فاره

(۴)

نام محل و کلیسایی است که عمربن حفصون بنا نهاده و در نزدیکی روستای «النّشر» و «بُبَشتر» قرار دارد.

مَربَّله

(۵)

مربّله شهر کوچکی باستانی است که در نزدیک «بندر سهیل» قرار گرفته؛ هم چنین کوه بلندی در این شهر وجود دارد که «ستاره سهیل» از فراز آن دیده می شود. (۶)

المُنَکَّب

(۷)

المُنَکَّب شهری است در چهل مایلی غرناطه، دارای بندر تابستانی با دژ بلند و استوار و بازارها و جامع؛ این شهر، محلی برای صید ماهی است و انواع میوه ها در آن وجود دارد.

۱- (۱) . یاقوت حموی، معجم البلدان، ج۶، ص۴۳.

۲- (۲) . حمیری، الروض المعطار، ص۵۱۸.

۳- (۳) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص۲۵۴.

۴- (۴) . Cibralfaro.

۵- (۵) . Marbella.

۶- (۶) . حمیری، الروض المعطار، ص۵۳۴.

٧- (٧) . Almunecar.

«حصن منکب» از مهم ترین آثار باقیمانده از آندلس دوره اسلامی است؛ هم چنین دو برج به نام «برج راهب» از جمله آثار اسلامی این شهر است؛ در طول ساحل از مالقه تا منکب، چندین برج ازاین گونه از جمله «برج شلوبانیه»، «حصن لمایه»، «حصن تزلیانه» قرار دارند که از جمله دژهای این ناحیه ساحلی هستند. (۱)

المَریَّه (مرآه البحر)

(۲)

مشهورترین بندر آندلس به گفته حمیری، المریه است؛ شهری بزرگ از کوره البیره است، آب دریا به دیواره های این شهر می خورد. (۳) اعراب این بندر را به پادگانی نظامی، جهت محافظت از آندلس تبدیل کردند؛ و محلی برای توقف کشتی ها از شام، مصر، آندلس، مغرب، اسکندریه بوده است؛ هم اینک حدود هزار هتل و جامع و بازارهای متعددی در آن وجود دارد.

صنایع مختلف از جمله حریربافی و تولید انواع پارچه و ساخت ظروف مسی و ابزار آهنی در این شهر رواج دارد؛ قصبه شهر، برفراز کوهی مشرف بر شهر قرار دارد از جمله آثار اسلامی متعددی که در شهر مشاهده می شود «قصبه المریه» است؛ قصبه المریه در فضایی بزرگ و وسیع در شمال شهر مالقه کنونی قرار گرفته است و در شمار بزرگ ترین قصبه های آندلس می باشد؛ (۴) هم چنین کلیسای شهر که بر روی مسجد جامع بنا شده، مانند سایر بناهای آندلس، آثار عربی- اسلامی را در خود دارد.

رُنْده

شهر رنده در غرب مالقه قرار دارد و رودی که از «کوه طلوبره» می آید در شهر جاری است؛ (۵) آثار آندلسی بسیاری در این شهر به چشم می خورد که از جمله آن است: «القنطره

۱- (۱) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص ۲۶۰.

۲- (۲) .Almeria

۳- (۳) . یاقوت حموی، معجم البلدان، ج۶، ص۱۱۹.

۴- (۴) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص۲۶۶، ۲۶۸.

۵- (۵) . یاقوت حموی، معجم البلدان، ج۳، ص۷۳.

«العربیه»، «قصبه» که «الحصن» (۱) نامیده می شود و نیز کلیسای جامع، بقایای چندین حمام عربی، قصر امیر ابی مالك، منزل خیجانتی، باب المقابر و... . (۲)

طریف

(۳)

«جزیره طریف» نخستین منطقه آندلس است که مسلمانان در سال ۹۱ه. به آن وارد شدند؛ این جزیره در ابتدای دریای شامی در دهانه تنگه «جبل الطارق» قرار دارد؛ آثار اسلامی متعددی از دوره اسلامی از جمله قصبه «الحصن» در آن به جا مانده است. (۴)

الجزیره الخضراء یا جزیره ام حکیم

(۵)

شهر جزیره خضرا در کنار بندر «ام حکیم» برفراز تپه ای مشرف به دریا قرار دارد؛ در شرق و غرب آن خندقی است و درخت های انجیر آن را فراگرفته اند؛ رودها و چشمه های گوارا و از جمله رودخانه «العسل» در آن جاری است؛ حصن استواری در شرق شهر با دیوار سنگی وجود دارد؛ از جمله دیگر بناهای آن، «مسجد رایات»، «مسجد جامع» و «دارالصناعه» است؛ هم چنین در کنار رودخانه العسل، باغ ها و بوستآنهای متعددی وجود دارند و جزیره «سبته» در مقابل آن قرار دارد. (۶)

در شرق شهر، مسجدی است که گفته شده یکی از صحابه پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) آن را بنا کرده است؛ مردم در ایام قحطی در آن جمع شده و «نماز استسقا» می خوانند. (۷)

از جمله آثار اسلامی در شهر کنونی جزیره خضرا که اکنون حدود پانزده هزار نفر جمعیت دارد؛ بقایای قصبه و بناهای اسلامی موجود در کلیسای جامع و... است.

جبل الطارق

(۸)

این ناحیه کوهستانی، نخستین مکانی است که سپاهیان مسلمان در آن وارد شدند و در

۱- (۱) . Elcastllo.

۲- (۲) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص۲۸۲ تا ۲۸۷.

۳- (۳) . Tarifa.

۴- (۴) . عنان، الآثار والبقايا الآندلسيه فى اسبانيه والبرتغال، ص ۲۸۰.

۵- (۵) . Algecira.

۶- (۶) . ياقوت حموى، معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۳۶.

۷- (۷) . حميرى، الروض المعطار، ص ۲۲۴.

۸- (۸) . Gibraltar.

جنوب جزیره خضرا، در غرب تنگه جبل الطارق واقع شده است؛ (۱) سپس، در دوره اسلامی به آن کوه «کالبی» (۲) گفته شده و آن را با کوه «آتیلا» که در مقابلش، در ساحل افریقیّه قرار دارد؛ «اعمده هرقل» می نامیدند؛ مسلمانان پس از تصرف این ناحیه، حصن عظیمی در آن جا بنا کردند و در اطراف آن، شهر بزرگی به وجود آمد که اینک بقایای حصن آندلسی مغرب (۳) و بقایای چند حمام آندلسی در شهر جبل الطارق به جا مانده است. (۴)

شریش

(۵)

یکی از شهرهای «کوره شذونه»، شریش است که در نزدیکی دریا واقع شده و در مصب رودخانه «لکه» که به اقیانوس محیط (۶)می ریزد، قرار دارد. «دژ روطه» (۷) در سمت قبله آن است؛ این شهر محل رباط و جایگاه استقرار صالحین از نقاط مختلف بوده و باغ ها و تاکستآنهای زیتون، انجیر و انگور از هر سو آن را فراگرفته اند. (۸)

آثار اسلامی، «القصر» و «کلیسای جامع» و «کلیسای الرحمه» که بر روی جامع و مساجد اسلامی بنا شده اند از جمله بناهای تاریخی این شهر هستند. (۹)

حضور ایرانیان در آندلس از جمله مدخل های مورد تحقیق به وسیله محققان ایرانی و خاورشناسان بوده است از جمله موارد مهم این گونه تحقیقات ریشه یابی ایرانی نام شهرهای آندلس است. بعد از ورود سپاهیان اسلام به آندلس، ایرانی ها در «خزر» ساکن شدند و آن را به رسم موطن خود شیراز نامیدند؛ محققان تلاش کرده اند بین Xerez(گزرس) و Sherry(شری) نوعی ارتباط لغوی پیدا کنند و شریش را نامگذاری

ص:۴۵

۱- (۱) . در نقطه تجمع مسلمانان مسجد الرایات بنا شد؛ ر.ک: ادریسی، نزهه المشتاق، ج۲، ص ۵۴۰.

۲- (۲) . Monscolpe/calpe/ کالپی .

۳- (۳) . Moorish castle.

۴- (۴) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص ۲۹۰ تا ۲۹۶.

۵- (۵) . Jerez.

۶- (۶) . اقیانوس محیط؛ در متون جغرافیایی اسلامی به اقیانوس اطلس اطلاق شده است.

۷- (۷) . Rota.

۸- (۸) . حمیری، الروض المعطار، ص ۳۴۰.

۹- (۹) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص ۳۰۱.

عربی خزر دانسته اند. آشـنایی مردم آندلس با شراب مشهور شیراز از نشانه های این مطلب است. (۱) (- errySh Xerez (-Xiraz

در مورد شهر ریه (۲) در جنوب آنـدلس نیز محققان به ریشه ایرانی آن اشاره کرده و آن را معرّب ری دانسـته انـد؛ (۳) چنین احتمالاتی در مورد شـهرهای طلیطله و اشبیلیّه و... نیز عنوان شـده است. (۴) به هر صورت هنوز جای تحقیقات بسـیاری در این زمینه موجود است.

بنبلونه

(۵)

بنبلونه، پـایتخت «ولایت ناوار» (نبّره یا بلاد بشـکنس) است که بیشترین مقاومت را در مقابل مسـلمین از خود نشان داد و هرگز تسلیم حکومت اسـلامی آندلس نشد؛ این شـهر در صدوپنجاه مایلی سرقسـطه و سی وپنج کیلومتری مجریط (مادرید) در کوه های سـر به فلک کشیده قرار دارد و مردم آن به زبان بشقیّه (باسک) (۶) سخن می گویند و نژادی ویژه از اسب ها را پرورش می دهند که قادر به حرکت در کوهستان است. (۷)

بُرْغُش

(۸)

بُرْغُش شـهری بزرگ از شـهرهای ممالک «ناوار» و «قشتاله» است که نزدیک لیون قرار دارد و از میان آن رودی می گذرد که تاکستـآنها و دشت های اطراف خود را سـیراب می کنـد؛ (۹) این شـهر، زادگاه السید کنبیطور (۱۰) بوده و به همین مناسـبت، سنگ یادبودی نیز به نام او بر روی کلیسای جامع برغش و به یاد او و همسرش(خمینا) نصب شده است. (۱۱)

۱- (۱) . شفا، ترجمه سمسار، ایران در اسپانیای مسلمان، ص۲۱۲، ۲۱۳.

۲- (۲) . Rayya.

۳- (۳) . شفا، ترجمه سمسار، ایران در اسپانیای مسلمان، ص۲۱۴.

۴- (۴) . همان، ص۱۹۸، ۱۹۹.

۵- (۵) . Pamplona.

۶- (۶) . Basque.

۷- (۷) . حمیری، الروض المعطار، ص۱۰۴.

۸- (۸) . Burgos.

۹- (۹) . حمیری، الروض المعطار، ص۸۸.

۱۰- (۱۰) . campeador.

۱۱- (۱۱) . عنان، الآثار والبقايا الآندلسيه فى اسبانيه والبرتغال، ص۳۱۱.

بلد الولید

(۱)

بلد الولید از شـهرهای عمده شمال اسپانیاست که دویست سال در اختیار مسلمانان بود؛ (۲)حصن «شنت منکش» (۳) (سیمانقا) شهر کـوچکی در جنـوب غربی بلــد ولیــد و نیز برخی آثـار آندلســی اســلامی در آن بـاقی مانـده است؛ جنـگ خنـدق بین عبدالرحمن سوم و رامیروی دوم در ۳۲۷ه/۹۳۹م، در این محل رخ داد؛ در دوران قرون وسطی، این شهر به عنوان زندان، مورد استفاده قرار می گرفت و اکنون محل نگه داری، وثایق آندلسی و مغربی نادر و ارزشمند است. (۴)

شقوبیه

(۵)

در شـمال غرب مجریط؛ مجموعه ای از آبادی های پرجمعیت به هم پیوسـته در صـد مایلی طلیطله است؛ (۶) در شقوبیّه و آبله (۷) آثار اسلامی متعددی از جمله پل رومی با دیوارهای عربی و... قراردارد. (۸)

وادی الحجاره (مدینه الفرج)

(۹)

این شـهر از دیگر شهرهای آندلسی است که در شصت و پنج مایلی طلیطله واقع شده است؛ (۱۰) وادی الحجاره با کشتزارهای وسـیع، استحکامات دفاعی گسترده، خط مقدم نبرد مسلمانان در قشتاله و ناوار محسوب می شد؛ آثار اسلامی متعددی از جمله «القنطره العربیه» با چهار قوس، به سبک عربی- آندلسی در آن به جا مانده است.

مجریط (مادرید)

(۱۱)

مجریط (مادرید) شهری شریف و گران قدر برای مسلمانان تلقی می شد که تا آخرین

۱- (۱) . Valladolid.

۲- (۲) . ارسلان، الحلل السندسیه فی الاثار و الاخبار الآندلسیه، ج۱، ص۲۳۴.

۳- (۳) . Simaincas.

۴- (۴) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص ۳۲۰.

۵- (۵) . Segovia.

۶- (۶) . حمیری، الروض المعطار، ص ۳۵۰.

۷- (۷) . Avila.

۸- (۸) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص۳۲۲.

۹- (۹) . Guadalajara.

۱۰- (۱۰) . ارسلان، الحلل السندسیه فی الاثار و الاخبار الآندلسیه، ج۲، ص۵۲.

۱۱- (۱۱) . Marid.

ناحیه زمامداری قدرت مسلمانان در آندلس، یعنی: «قنطره یاقوه» سی و یک مایل فاصله دارد؛ در مادرید، خاک نسوز که بیست سال روی آتش دوام می آورد تهیه و صادر می شود؛ «دژ مجریط» از دژهای عظیم مسلمانان در آندلس است؛ بیرون و اطراف دیوار شهر، خندقی بزرگ وجود دارد؛ هم چنین مسجد جامع از دیگر بناهای شهر محسوب می شود؛ این شهر دو قرن و نیم در اختیار مسلمانان بود.

مجریط (مادرید کنونی) شهری کاملا اروپایی است که آثار بسیاری از دوره اسلامی آندلس را در موزه ها و کتابخانه های خود جا داده است؛ از جمله آثار موجود در موزه مادرید، نسخه اصلی معاهده تسلیم نهایی آندلس به وسیله ابو عبدالله محمد آخرین شاه غرناطه است. (۱)

شنت یاقب (شنت یاقو)

(۲)

شهری است که نام آن با اسطوره ای درباره پیدایش این شهر، گره خورده است؛ این شهر مرکز ولایت جلیقیّه (۳) بوده و برفراز ارتفاعات بسیار بلند صعب العبور قرار دارد؛ کلیسای جامع که برفراز قبر یعقوب حواری بنا شده، شهر و کلیسای آن را کعبه حجاج مسیحی در طول قرون وسطی نمود.

بنا به داستانی: یعقوب در «بیت المقدس» به دست هیرود کشته شد (۴) و جسد او را با کشتی به این محل آوردند و آن گاه کلیسایی به نام او ساختند و از آن به بعد، فرنگی ها و رومی های قسطنطنیه به عنوان عید کنار قبر او تجمع می کردند. (۵)

لیون

(۶)

شهر لیون اهمیت خاصی در تاریخ آندلس دارد؛ این شهر در سال ۷۱۷م فتح گردید و در ۷۴۲م مسیحیان شمال اسپانیا آن را بازپس گرفتند؛ (۷) حمیری آن را از پایگاهها و شهرهای

۱- (۱) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص۳۳۱، ۳۴۰.

۲- (۲) . Santiago/Santiago de compostela.

۳- (۳) . Galice.

۴- (۴) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص۳۴۳، ۳۴۲.

۵- (۵) . حمیری، الروض المعطار، ص۳۴۸.

۶- (۶) . Leon.

۷– (۷) . ارسلان، الحلل السندسیه فی الاخبار و الاثار الآندلسیه، ج۲، ص۴۰.

بزرگ و آباد قشتاله که مرکز معاملات و بازرگانی بوده و نیز مردمی با همّت و با وجود دارد، معرفی نموده است. (۱)

سمّوره

(۲)

شهر باستانی سمّوره پایتخت جلیقیّه بر ساحل رودخانه ای خروشان و عمیق قرار دارد و دارای استحکامات مثال زدنی بوده است؛ در اطراف آن هفت دیوار و بین هر دو دیوار خندق های وسیع وجود داشت که آب در حد گسترده ای در آن جریان می یافت؛ بیشترین مقاومت و تلاش در بازپس گیری از آندلس به وسیله شهروندان جلیقیّه ای صورت گرفته است. (۳)

أوقییدو

(۴)

أوقییدو (اویدو) محلی در منطقه استرایاس (۵) و در ثغر اعلی است. شهر لُک نیز از شهرهای شمال اسپانیاست که مسلمانان، مدت کوتاهی آن دو را تصرف کردند.

کوادنجا

(۶)

کوادنجا، منطقه ای صخره ای است و به «صخور کوادنجا» که مسلمانان از فتح آن عاجز ماندند شهرت دارد (این منطقه در روایت اسلامی، «الصخره» نامیده شده است)؛ پلایو (۷) از اشراف گوت؛ همراه سی مرد و ده زن در غاری در این مکان مخفی شدند؛ در صخره أوسیبا؛ قبر پلایو و کنیسه ای قدیمی وجود دارد که از سراسر اسپانیا حاجیانی به آن جا می روند و اعتقادات عجیبی در مورد آن دارند. (۸)

۱- (۱) . حمیری، الروض المعطار، ص۵۱۴.

۲- (۲) . Zamora.

۳- (۳) . حمیری، الروض المعطار، ص۳۲۵.

۴- (۴) . Oviedo.

۵- (۵) . Asturias.

۶- (۶) . Ovadonga.

۷- (۷) . Playo پلاگیوس/بلای، .

۸- (۸) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص۳۶۸.

بطلیوس

(۱)

بطلیوس از اقلیم مارده شهری باستانی واقع در کرانه رودی بزرگ (۲) است که به دست عبدالرحمن بن محمد جلیقی و به دستور «خلیفه اموی» امیرعبدالله بنا گردید و در ابتدا جامع آن ساخته شد؛ بطلیوس، شهری بزرگ، دارای ربضی (۳) بزرگ است؛ از میان شهر رودخانه بزرگی عبور می کند که در مسیر خود به حصن مارتله می رسد و نزدیک «جزیره شلطیش» به دریا می ریزد؛ از بطلیوس تا اشبیلیّه شش روز راه است. (۴)

بخشی از قصبه این شهر در مرز پرتغال باقی مانده و از بزرگ ترین قصبات آندلسی محسوب می شد. (۵) از جمله آثار اسلامی شهر برج موحدی این دوره، «برج اسبنتاپروس» (۶) است که برجی هشت ضلعی بوده و بعد از استرداد آندلس؛ بر فراز آن برج کوچکی، جهت نصب ناقوس بنا نموده اند که طول آن به سی متر می رسد.

مارده

(۷)

مارده، واژه ای لاتینی به معنای «مسکن الاشراف» است؛ این شهر قرنها پایتخت «رومیان» و «گوت ها» بوده است؛ مارده در دوره اسلامی مسکن «بربرها» و «مولدین» شد.

در این شهر، آثار باستانی متعددی از دوره رومی وجود دارد؛ قصبه عربی شهر و کلیسای جامع آن نیز، از جمله آثاری اسلامی مارده هستند. (۸)

لبله (لبله الحمراء)

(۹)

از جمله شهرهای غرب آندلس، لبله است که در غرب شهر اشبیلیّه قرار گرفته و چند

۱- (۱) . Badajoz.

۲- (۲) . رود غؤور.

۳- (۳) . حومه.

۴- (۴) . حمیری، الروض المعطار، ص۹۳.

۵- (۵) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص۳۷۴.

۶- (۶) . Torre de Espentaperros.

۷- (۷) . Merida.

۸- (۸) . عنان، الآثار والبقايا الآندلسيه فی اسبانيه والبرتغال، ص۳۸۴، ۳۸۵.

۹- (۹) . Niebla.

رودخانه از جمله رودخانه «الاحمر» در آن جاری است. (۱)

در لبله، آثار باستانی و اسلامی بسیاری از جمله دیوار آندلسی قصبه، به طور کامل باقی مانده است؛ (۲) شهر قدیمی لبله، محصور در درون این دیوارها، هم چنان شکل آندلسی خود را حفظ کرده است؛ خیابآنها و دروازه ها، بی هیچ گونه اصلاحاتی، هم چنان به حال خود باقی مانده اند؛ دو کلیسای آن (سانتاماریا و سان مارتین) در محل مسجد قدیمی شهر بنا شده اند که کلیسای سانتاماریا، هم چنان بسیاری از آثار برجا مانده از مسجد، از جمله مناره قدیمی آن و... را در خود دارد.

شنتمرّیه یا فارو

(۳).(۴)شنتمرّیه در خلیجی بر ساحل «اقیانوس محیط»، قرار گرفته است، شهری باستانی بوده و دارالصناعه مخصوص ساخت کشتی های بزرگ است؛ کشتی ها از نقاط مختلف در آن توقف می کنند؛ شهری آباد و دارای جامع و منبر است و آب دریا دیوارهای آن را فرا می گیرد؛ در جزایر نزدیک آن، درخت «صنوبر» می روید و از جمله محصولات آن، انجیر و عناب است؛ (۵) در شنتمرّیه، آثار اسلامی بسیاری از دوره آندلسی از جمله قصبه شهر باقی مانده است.

شلب

(۶)

شلب، پایتخت «بلاد اکشبونه» واقع در غرب آندلس، در سمت قبله شهر باجه و در دامنه کوهی بلند قرار دارد؛ مزارع و باغ های بزرگ، از جمله درختان سیب، شهر شلب را فراگرفته اند؛ (۷) بازارهای متعدد و پر رونق و در سه مرحله ای (۸) شهر بطلیوس قرار دارد. (۹)

۱- (۱) . ادریسی، نزهه المشتاق، ج۲، ص۵۳۷.

۲- (۲) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص ۳۹۰.

۳- (۳) . Sta. Maria de Algare.

۴- (۴) . Faro.

۵- (۵) . حمیری، الروض المعطار، ص۳۴۷.

۶- (۶) . Silves.

۷- (۷) . ادریسی، نزهه المشتاق، ج۲، ص۵۳۸.

۸- (۸) . مرحله منزل، هر منزل (هر برید)، مسافت بین دو نقطه توقف در اصطلاح جغرافی دانان مسلمان، هر برید برابر با دوازده میل است و هر میل برابر با یک سوم فرسخ است؛ یعنی هر برید چهار فرسخ است.

۹- (۹) . حمیری، الروض المعطار، ص۳۴۲.

از آثار اسلامی باقی مانده شلب، حصن آندلسی با دیوارها و برج های آن است که اکنون به عنوان زندان مورد استفاده قرار می گیرد؛ هم چنین بقایای دیوارهای شهری آندلسی نیز، در بخش میانی شهر امروزی شلب هویداست. (۱)

باجه

(۲)

یکی از شهرهای بسیار قدیمی آندلس باجه است که در صد فرسخی قرطبه واقع شده؛ این شهر از جمله پادگآنهای شهرهای عربی بود که فلسطینی ها در آن مستقر شدند. (۳) باجه به معنی صلح است. آثار باستانی و اسلامی بسیاری دارد.

قوسی اسلامی در باجه به نام «الباب الآندلسی» (۴) در شمال شهر کنونی به ارتفاع ده متر و عرض شش متر، با ستون هایی به قطر دو متر و نیز بخشی از دیوار قدیمی آن به یادگار مانده است؛ (۵) هم چنین از جمله آثار باستانی موجود آن، قصبه و حصن باجه و چند برج و قوس آندلسی دیگر است.

یابره

(۶)

یابره از توابع باجه محسوب می شود، شهری بزرگ (۷) و سرسبز و پوشیده از باغ های زیتون است. (۸) این شهر در سال ۱۱۶۵م (۵۶۱ه) سقوط کرد و هنوز آثاری آندلسی و رومی بسیاری در آن به چشم می خورد. (۹)

اشبونه

(۱۰)

اشبونه (لیسبون) از جمله شهرهای تابع باجه و پایتخت کشور پرتغال است که زیباترین و

۱- (۱) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص۴۰۵.

۲- (۲) . Beja.

۳- (۳) . حمیری، الروض المعطار، ص۷۵.

۴- (۴) . Porta Moura.

۵- (۵) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹.

۶- (۶) . Evora.

۷- (۷) . حمیری، الروض المعطار، ص۶۱۵.

۸- (۸) . ادریسی، نزهه المشتاق، ج۲، ص۵۳۴.

۹- (۹) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص۴۱۲.

۱۰- (۱۰) . Lisboa/Lisbon.

تازه ترین پایتخت های اروپا به شمار می رود؛ این شهر در مصب رودخانه ای در کنار «اقیانوس محیط» قرار دارد و دیوارهای شهر همواره در معرض برخورد امواج اقیانوس قرار دارند.

آثار اسلامی شهر، دیوارها و برج های قصبه و قوس باب البحر و نیز یکی از دروازه های شهر قدیم اشبونه و... هستند. (۱)

از محصولات اشبونه، عسل و عنبر آن معروف است و شهر حصن المعدن در جنوب آن قرار دارد.

شِنْتَره

(۲)

شنتره از جمله شهرهای اشبونه، واقع در دامنه کوهی بلند، خرم و با مناظر طبیعی بسیار زیباست؛ این شهر در نزدیکی دریا قرار گرفته (۳) و دارای هوایی بسیار لطیف است که باعث افزایش عمر ساکنان آن می شود؛ هم چنین در میان شهر، رودی جریان دارد که آب شرب اهالی را تأمین می کند.

بیشترین تولیدات سیب در این شهر به دست می آید و از جمله محصولات آن، نوعی سیب و گلابی بسیار بزرگ است؛ در کوه های شنتره، گل بنفشه به وفور می روید و عنبر مرغوب از جمله دیگر تولیدات آن است. (۴)

از جمله بناهای تاریخی شنتره، «حصن آندلسی» (۵) است که از آثار آندلسی به شمار می آید؛ دیوارها و برج این قصبه بر فراز کوه «حالم» هم چنان پابرجاست. (۶)

شنترین

(۷)

شنترین از شهرهای «کوره باجه» بر فراز کوهی بسیار بلند بنا شده است و حصن بزرگ آن

۱- (۱) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص ۴۲۰.

۲- (۲) . Cintra.

۳- (۳) . ادریسی، نزهه المشتاق، ج۲، ص۵۳۸.

۴- (۴) . حمیری، الروض المعطار، ص۳۴۷.

۵- (۵) . Castelo de Moulos.

۶- (۶) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص۴۲۴.

۷- (۷) . Santaren/santarein.

در جهت قبله قرار دارد و ربض آن در پایین کوه است؛ در این شـهر چشـمه های بسـیاری جاری بوده و دارای باغ های بزرگ میوه بسیاری است؛ از جمله منابع آب آن رودخانه ای خروشان چون نیل در شنترین است. (۱)

از میان آثار اسـلامی آندلسی باقی مانده در شنترین، می توان دیوارها و برج های سالم قصبه که در خارج شهر کنونی به چشم می خورد و نیز اجزای داخل کلیسای جامع آندلسی را برشمرد؛ «کلیسای یوحنا»، در محل مسجد بنا شده و برج ناقوس آن نیز، مناره پیشین آن مسجد است. (۲)

برشلونه (بارسلون)

(۳)

برشـلونه مرکز ایالت بارسلونا و کاتالونیا، (۴) نـاربون، کی سون و... بوده و در ناحیه «لانگـدونک» (۵) قرار دارد؛ این شـهر، از جمله شهرهای آندلس دوره اسلامی در آن سوی جبال «پیرنه» (۶)محسوب می شده است.

جزایر آندلسی مدیترانه

میورقه (۷)

میورقه بزرگ ترین جزیره از مجمع الجزایر «الشـرقیه» (جزایر بلیار) است؛ جزیره منورقه (۸) در شمال شرقی و جزیره یابسه (۹) در جنوب غربی آن واقع شـده اند و تعدادی جزایر کوچک نیز در اطراف آنها وجود دارد؛ شـهر میورقه مرکز این جزایر است؛ این جزایر دوره رومی، گـوتی و عربی را گذرانـده انـد. جزیره میورقه به سـال ۲۹۰ه. به دست عصام خولانی فتح گردیـد. در دوره اسلامی، شکوه تمدن اسلامی را به خود دید؛ این «جزیره در دریای زقاق قرار دارد؛ شهر

۱- (۱) . حمیری، الروض المعطار، ص۳۴۷.

۲- (۲) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص۴۲۷، ۴۲۸.

۳- (۳) . Barcelona.

۴- (۴) . cataluna.

۵- (۵) . Languedoc.

۶- (۶) . سلسله جبال البرانس؛. Pir إ n إ es

۷- (۷) . Mallorca.

۸- (۸) . Menorca.

۹- (۹) . Ibiza.

«بجایه» در مغرب «اوسط» در قبله آن است و در شرق «جزیره سردانیه» واقع شده است. (۱)

از جمله آثار اسلامی باقیمانده در این جزیره، «قصرالمدینه»، (۲) بقایای دیوارهای عربی «مسجد جامع» (کلیسای جامع)، عقد سنگی «باب المدینه»، حیاط «دیرسان فرانسیسکو» و دژ معروف به «المنظرالجمیل» (۳) بر بلندی کوهی مشرف بر شهر است و مجموعه ای از آثار و وثیقه ها در موزه شهر از جمله وثیقه مربوط به تقسیم اراضی شهر در گنجینه شهرداری میورقه موجود می باشد. (۴)

قُری و نیز شهرهایی با نام های اسلامی در جزیره وجود دارد؛ مانند: بنی سالم، بنی عبدالسلام (۵)، (۶) ابن نصر، (۷) بنی الزار یا بنی الزرع و...؛ هم چنین از طایفه «الفجر» به صورت اقلیت هنوز گروهی در برخی نقاط جزیره و نیز در شهر سولییر (۸) به سر می برند.

شقر (۹)

جزیره شقر نزدیک لبله در هجده مایلی بلنسیه، قرار دارد؛ در میان درختان سرسبز پوشیده شده است و انواع میوه در آن به دست می آید؛ شقر، دارای مسجد جامع، مساجد متعدد و نیز چند مهمان خانه و بازار است و شاعران به خاطر اوج زیبایی مناظر بدیعِ آن، قصایدی در وصف طبیعت آن سروده اند. (۱۰)

شلطیش

جزیره شلطیش (۱۱)نزدیک شهر لبله، در دریای محیط، جزیره ای بدون دیوار و برخوردار از صنعت تولید آهن است؛ (۱۲) صنعتی که سایر نقاط از بنای آن عاجزند (ساخت اسکله های

۱- (۱) . حمیری، الروض المعطار، ص۵۶۷.

۲- (۲) . Almudaina.

۳- (۳) . Belver.

۴- (۴) . عنان، الآثار والبقایا الآندلسیه فی اسبانیه والبرتغال، ص۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۶.

۵- (۵) . Benisalam.

۶- (۶) . Bennaser.

۷- (۷) . Beniatzar.

۸- (۸) . Soller.

۹- (۹) . Jucar.

۱۰- (۱۰) . حمیری، الروض المعطار، ص۳۴۹.

۱۱- (۱۱) . شلطش/شلطِنِس ؛. Saltes

۱۲- (۱۲) . ادریسی، نزهه المشتاق، ج۲، ص۵۴۲.

آهنی برای بنادر جهت توقف کشتی ها). این شهر، دارای چشمه های گوارا، باغ های با شکوه و محل رویش بهترین درختان صنوبر است. (۱)

نگاهی اجمالی به تاریخ اسپانیا پیش از فتح

شبه جزیره ایبری، همواره از دیرباز محل آمدوشد و اختلاط نژادها و اقوام مختلف بوده است؛ آن چه در سابقه شهرهای آندلس در منابع لاتین و نیز منابع اسلامی ذکر شده، بیشتر تمرکز بر سابقه رومی این شهرهاست، که در بیان پاره ای از شهرهای آندلس به آن اشاره شده است؛ نمونه بارزی که حاکی از حضور مسلط روم در آندلس می باشد شهر قرطبه، مرکز سنّتی اسپانیاست؛ حفاری های اخیر که به وسیله فلیکس هیرمانديز (۲) در مسجد قرطبه صورت گرفته، بقایایی از موزائیك خانه های رومی و برخی عناصر رومی به دست آمده است (۳)که حاکی از وجود نوعی معبد رومی است. (۴)

فینیقیه، ایبر، بربر، سلت، صقلی، گوت، واندال و عرب در پیشینه تاریخی اسپانیا آمده است؛ (۵) ابن خلدون (۶) تاریخ اجمالی «جزیره آندلس» و حاکمیت گوت ها را در دویست سال پیش از اسلام ذکر کرده است؛ (۷) جغرافی دانان مسلمان هم، تاریخ این جزیره را از زمان طوفان نوح(علیه السلام) مورد بررسی قرار داده اند؛ از جمله ابن عذاری، مورخ مغربی، گزارش مختصر تاریخی اقوامی که در فاصله طوفان نوح تا ورود عرب درآن جا حضور داشته اند، بیان کرده است. (۸)

«قوم ایبر» در عصر حجر از افریقا به «شبه جزیره ایبری» مهاجرت کردند؛ (۹) پس از

ص:۵۶

۱- (۱) . همان، ص۳۴۴.

۲- (۲) . Felix Hermandz.

۳- (۳) . به ضمائم، تصویر شماره ۱ مراجعه شود.

۴- (۴) . ر.ك: اولاگوئه، العرب لم یغزوا الآندلس، ص۲۸۹.

۵- (۵) به ضمائم، تصویر شماره ۳ مراجعه شود.

۶- (۶) . ابن خلدون، العبر، ج۴، ص۱۱۱، ۱۱۶؛ مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۱۴۷.

۷- (۷) . ابن حیان، تاریخ مختصر شاهان گوت در آندلس (بیست و شش تن) تا ظهور اسلام را آورده است؛ ر.ك: مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۲۴۳- ۲۴۸.

۸- (۸) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۳.

۹- (۹) . مصاحب، دائره المعارف فارسی، ج۱، ص۳۲۰.

مهاجرت «سلت ها» به اسپانیا، این دو قوم با هم درآمیختند و «سلتیبریان» به وجود آمدند، (۱) «فینیقی ها» نیز در ۱۱۰۰ق.م در آندلس، مهاجرنشین هایی داشتند (۲) که به دست «یونانیان» و «کارتاژها» و بعد «رومیان» افتاد؛ بعد از تصرف اسپانیا توسط رومی ها، مردم اسپانیا فرهنگ رومی را اتخاذ کردند؛ در قرن پنجم میلادی اسپانیا مورد هجوم «وانـدال ها» قرار گرفت اما «ویزیگوت ها» در سال ۵۰۷م وانـدال ها را به آفریقا راندند؛ با قدرت گرفتن گوت های (۳) باختری (ویزیگوت ها) در بخش غربی امپراطوری روم، این نیروها سراسر اسپانیا و جنوب «گُل» را تحت سلطه خود درآوردند. (۴)

با ظهور والیا، (۵) در بین ویزیگوت ها (۶) که با افول امپراطوری روم مقارن شد، ویزیگوت ها (۷) از امپراطوری روم مستقل شدند؛ بعدها با رهبری یوریک (۸) در سال ۴۶۷م که از او به عنوان بنیان گذار دولت ویزیگوت در اسپانیا نام برده می شود، حوزه اقتدار گوت ها بر سراسر شبه جزیره ایبری بر جنوب گُل و شمال اسپانیا و اقلیم لوزیتانیا (پرتغال) و اقلیم باتیکا (آندلس)، یعنی: دورترین بلندی های فرانسه مرکزی تا منتهی الیهِ جنوب اسپانیا، گسترش یافت؛ (۹) به گفته ابن خلدون گوت ها دویست سال پیش از اسلام بر اسپانیا مسلط شدند و طلطیله را پایتخت خود قرار دادند و گاهی قرطبه و اشبیلیّه و مارده نیز دارالملک آنها بود. (۱۰)

ص:۵۷

۱- (۱) . Seltiberian.

۲- (۲) . مصاحب، دائره المعارف فارسی، ج۱، ص۲۶۶.

۳- (۳) . گوت ها، قوم ژرمن از محل سکنای اولیه خود اسکاندیناوی حرکت کرده به دو دسته تقسیم شدند: گوت های باختری که در غرب رود دنیستر و استره و گوت های خاوری که شرق رودخانه دنیستر مستقر شدند؛ ر،ك: مصاحب، دائره المعارف فارسی، ج۲، ص۲۴۲۵.

۴- (۴) . مونس، فجر الآندلس، ص۲۱، ۲۲، ۲۳.

۵- (۵) . Valia.

۶- (۶) . wisigoths.

۷- (۷) . Visigot ویزیگوت ها از قوم ژرمن؛ شعبه ای از گوت ها در اوایل قرن ۴م. از استروگوت ها جدا شدند و در متصرفات امپراطوری روم پیش روی کردند؛ ر.ك: مصاحب، دائره المعارف فارسی، ج۳، ص۳۲۰۱.

۸- (۸) . Euric.

۹- (۹) . پرونسوال، تاریخ اسبانیا الاسلامیه، ترجمه منوفی، ص۴۴.

۱۰- (۱۰) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۱۴۷.

گوت ها مسیحیانی آرین کیش (۱) بودند (۲) که تا حد زیادی تمدن رومی را حفظ کردند؛ (۳) از جمله عقاید اساسی آنان که انکار الوهیت مسیحی و نفی وساطت کشیش ها بین مردم و خدا و نیز اعتقاد و دین آریوس (Arius) که در زمینه توحید و تعدد زوجات، درست در مقابل اعتقادات کلیسای کاتولیک بود، در تونس، آسیای صغیر و شبه جزیره ایبری ریشه دوانید و گسترش یافت و بدین ترتیب آریوسی ها را به مسلمانان نزدیک نمود و زمینه انتقال آن را به اسلام فراهم کرد. (۴)

بعدها، مردم اصلی شبه جزیره ایبری، یعنی: گل ها و ایبرها با رهبری و حمایت کشیش ها برعلیه گوت ها قیام کرده و دامنه نفوذ گوت ها در اسپانیا محدود گردید. اختلاف بین گوت ها و جنگ عقیدتی بین گوت ها و ایبرها، اسپانیا را به جنگ داخلی و هرج ومرج کشاند. جنگ میان سه گانه پرستان (Trinitarios) و موحدین (unitarios) شکل تعصب سیاسی پیدا کرد و شبه جزیره ایبری را دچار تحول اجتماعی ساخت و بعد از مدت ها درگیری خونین، ریکاردو، (۵) پسر لیو ویژیلد (۶) (۵۶۸م-۵۸۶ه) آخرین شاه گوت های آرین کیش، که سراسر حکومت خود را وقف جنگ با کاتولیک ها کرده بود، برای مصلحت حکومت گوت ها؛ کیش آرین را رها کرد و در سال ۵۸۷م در مجمع دینی تولدو اعلام کرد که وی و خانواده اش مذهب کاتولیک را پذیرفته اند. (۷) و از آن پس آیین کاتولیک مذهب رسمی اسپانیا و دژ استوار این آیین شد. (۸)

انحطاط گوت ها

«گوت ها» اقداماتی را جهت حفظ سلطه متزلزل خود بر اسپانیا انجام دادند؛ از جمله به همت آنها زبان لاتین، زبان رسمی اسپانیا و شهر تولدو، بزرگ ترین اسقف نشین شد؛ این

۱- (۱) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۶۸.

۲- (۲) . Arianism پیروان تعالیم آریوس که بدعتی در زمینه تثلیت آورد و وحدت جهان مسیحیت را بهم زد.

۳- (۳) . مصاحب، دائره المعارف فارسی، ج۱، ص۱۱۹.

۴- (۴) . مونس، فجر الآندلس، ص۹، ۱۰، ۱۱، ۲۵.

۵- (۵) . Recaredo.

۶- (۶) . Liuigild.

۷- (۷) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۶۸.

۸- (۸) . مونس، فجر الآندلس، ص۱۱، ۱۲، ۲۸.

کار باعث ایجاد وحدت بین دو ملت «ایبر» و «گوت» گردید؛ اما هم چنان زمینه اختلاف و جنگ داخلی در اسپانیا برقرار ماند؛ چرا که نظام پادشاهی اسپانیا میان گوت ها براساس انتخاب بوده و همواره عامل تشنج در اسپانیا بود؛ ازاین رو تاریخ اسپانیای گوتی، با سلسله ای از جنگ، ترور و توطئه همراه گردید (۱) و اسپانیا را در معرض نابودی و سقوط حتمی قرار داد.

در تقسیمات اداری حکومت نظامی گوت (اقالیم و شهرها)، هر شهر را یک «کنت» (۲) اداره می کرد و بر هر اقلیم نیز یک «دوک» (۳) حکم می راند؛ شاه از میان شورایی از اشراف که قدرتمندترین آنها با زور به سلطنت می رسید، انتخاب می شد؛ شورای سیاسی- مذهبی تولدو در مواقع حساس در کنار شاه نقش اساسی در اداره امور اسپانیا ایفا می کرد.

از هنگام فساد گوت ها تا ظهور اعراب در آندلس؛ دوره جدیدی در تاریخ اسپانیا به حساب می آید که سرنوشت آن کشور با فتوحات عرب پیوند خورده است و به گفته مونس: اگر اعراب در ۷۱۱م در امور جزیره دخالت نمی کردند، بی گمان گوت ها چنان ضربه ای به اسپانیا می زدند که تصور آن هم به آسانی ممکن نیست. (۴)

آخرین شاه گوت، هنگام حمله اعراب، غَیطشه (۵) (ویتیزا) (۶) بود که در سال ۷۰۰م به تخت سلطنت نشست؛ (۷) اوضاع اسپانیا در زمان او چنان آشفته بود که به تعبیری او و فرزندانش، زمینه فتح اسپانیا توسط مسلمین را فراهم ساختند؛ (۸) از جمله زمینه های این

ص:۵۹

۱- (۱) . همان، ص۱۳، ۱۴، ۱۵، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۹.

۲- (۲) . Kont؛ کنت، لقبی اشرافی از ریشه لاتینی کومس (Komes) به معنی مصاحب و صاحب است... کنت، لقب رسمی کسی بود که فرمانروای یک کنت نشین بود و مستقیماً تابع دستور امپراطور بود و... .

۳- (۳) . دوک: از جمله القاب و عناوین اشراف اروپایی، فرمانروای یک دوک نشین و... .

۴- (۴) . مونس، فجر الآندلس، ص۱۸، ۱۹، ۲۹، ۷۳، ۷۴، ۷۵.

۵- (۵) . در متون اسلامی، تاریخ فتح آندلس، ص۳۱؛ مؤلف مجهول، اخبار مجموعه، ص۱۵؛ حسین مونس به نقل از سارادوا (ص ۱۴۷) آن را معرّب نام ویتیزا می داند که رازی (صاحب کتاب مفقود آندلس) به صورت Acista آورده است.

۶- (۶) . Witiza.

۷- (۷) . ابن اثیر، حکومت غیطشه را مطابق باسال ۷۷ه. نوشته است؛ ر.ک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۴، ص۲۶۷.

۸- (۸) . پرونسوال می نویسد: فتح آندلس را به اسلام، افریقا یا آسیا نسبت نداده اند بلکه منشأ آن را در خود اسپانیا و حادثه ای اروپایی و حادثه ای شگفت آور و معجزه تاریخی خوانده اند. ر،ک: تاریخ الاسبانیا الاسلامیه، ترجمه منوفی، ص۴۴.

آشـفتگی، اختلاف میان روحانیون مسـیحی بود؛ این اختلافات، باعث تشکیل مجامع متعدد شد؛ چنان که از سال ۵۸۹ تا ۷۰۲م شـانزده مجمع دینی کلیسا در طلیطله تشـکیل شـد؛ اما اضـطراب و آشوب هم چنان در حال گسترش بوده و حکایت از ضـعف مسیحیت داشت؛ (۱) اختلاف بین خاندان سـلطنتی، مخالفت و سرکوب شدید یهود و بسیاری از مشکلات اقتصادی در اسپانیا، دوره گوت را به دوره ای پر از تناقضـات سیاسـی، اجتماعی، اقتصادی (۲) و دینی تبـدیل کرد؛ بـا مرگ غیطشه در اواخر سال ۷۰۹م، ملکه اسپانیا و دو فرزند او طلیطله را ترک کردند (۳) و شورای بزرگان طلیطله، رودریک را از بین خود برگزیدند و به عنوان حاکم آندلس و جانشین ویتیزا (غیطشه) معرفی کردند. (۴)

رودریک (۵) قرطبه ای در ۷۱۰م پادشاهی خود را اعلان کرد که با پنجمین سال حکومت ولیـد در دمشق مقارن بود؛ (۶) او با لشـکر عظیم به سـمت تولدو حرکت کرد و رخزبندو (رخشـندش در متون عربی) پسـر ویتیزا را شـکست داد؛ پسـران ویتیزا در برابر ضـربات مهلک رودریک به ستوه آمده و از مسلمانان کمک خواستند؛ نیروهای عرب نیز در این هنگام با فتح مغرب دور در نزدیکی آندلس مستقر شده بودند. (۷)

مورّخان مسیحی همواره چهره بدی از ویتیزا به علت این که حاضر نشد (۸) با یهود

ص:۶۰

۱- (۱) . ر.ك: اولاگوئه، العرب لم یغزوا الآندلس، ص ۱۷۰.

۲- (۲) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۶۹.

۳- (۳) . سـی سال آخر حکومت گوت ها از تشـنج زیادی بر سـر قـدرت برخوردار بود. ر،ك: لوی پروتسوال، ترجمه منوفی، تاریخ اسپانیا الاسلامیه، ص۴۴.

۴- (۴) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۱۳۴؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۴، ص۲۶۹؛ مؤلف مجهول، اخبار مجموعه، ص۷.

۵- (۵) . در منـابع عربی به شـکل ردریـق و لـذریق اورنیـوق آمـده است: لُذریق، مؤلف مجهول، اخبـار مجموعه، ص۱۵؛ ابن قوطیه، تاریخ افتتاح آندلس، ص۳۱؛ رُذریق، ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۷؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۴، ص۲۶۷؛ رودریکو؛ رودریگو، طبری، ادرنیوق، الاـدریق؛ ر.ک: ابن قتیبه، الامامه و السیاسـیه، ج۲، ص۸۶؛ اودریق (رودریگ) از اهالی اصـفهان، ر.ک: یعقوبی، مسالك و ممالك؛ رودریك پادشاه گوت؛ قبر او در سالهای اخیر در شـهر فیزره (visue) پرتغال پیـدا شـد. روی قبر او نوشـته شـد: «اینجـا رودریـک، شـاه گوت آرمیـده»؛ ر.ك: اولاـگوئه، العرب لم یغزوا الآنـدلس، ص ۱۹۰؛ Rodrigo.

۶- (۶) . مونس، فجر الآندلس، ۱۶، ۱۷، ۹.

۷- (۷) . همان، ص۱۳، ۱۶.

۸- (۸) . پرونسوال این روایات را مشکوک دانشته است. ر،ك: تاریخ اسبانیا الاسلامیه، ترجمه منوفی، ص۴۷.

اسپانیا مبارزه قطعی بکند، ترسیم کرده اند؛ آنان هم چنین از رودریک به عنوان قهرمان ملی مقاومت در برابر اعراب یاد کرده اند. (۱)

در زمان حاکمیت گوت ها، نظام اشرافیّتِ روم باستان، هم چنان حفظ شد؛ شاه گوت، همه ثروت و قدرت را در اختیار داشت و اکثر مردم، برده زمین و تنها در پی تأمین منافع گوت ها بودند و عموم مردم اسپانیا از آرامش و رفاه برخوردار نبودند.

در مورد اوضاع مردم اسپانیا در دوران حکومت گوت ها، اختلاف زیادی بین مورّخین گذشته و معاصر وجود دارد؛ (۲) بیشتر اسپانیایی ها، مبالغه آمیز و تعصب آلود، آن را عصر رفاه دانسته و نهضت اسلام را ادامه طبیعی روند پیشرفت اسپانیا در عصر گوتی می دانند؛ در نقطه مقابل، مورّخان فرانسوی و عربی مانند دوزی، آن را دوره ای پر از انحطاط به تصویر می کشند؛ چنان که دوزی با ذکر عنوان اسپانیا هنگام فتح عربی، می نویسد: «این منطقه در نهایت ضعف و انحطاط و فروپاشی و فساد به سر می برد»؛ (۳) این گروه، در نابسامان جلوه دادن عصر گوتی مبالغه کرده اند. مورّخان گذشته عرب، نیز چنان که اشاره شد عصر گوتی را عصر انحطاط می دانند و مورّخان معاصر (۴) عرب، مانند عنّان معتقدند که «جامعه اسپانی، به انواع شوربختی ها و بینوایی ها دچار شده بود و ملت در نهایت محرومیت به سر می برد»؛ (۵) دکتر ابراهیم بیضون، حسن ابراهیم حسن (۶) نیز چنین نظری دارند؛ (۷) حسن ابراهیم حسن به اوضاع اسفبار سیاسی- اقتصادی مردم و رفاه بیش از حد اشراف در دوره گوت اشاره کرده و می نویسد: «مردم و یهود آرزو داشتند هرچه زودتر از سلطه گوت ها آزاد شوند؛ (۸)

۱- (۱) . همان، ص۳۸، ۳۹، ص۴۷.

۲- (۲) . همان، ص۴۴.

۳- (۳) . ر.ک: دوزی، المسلمون فی الآندلس، ج۱، ص۲۷-۴۸.

۴- (۴) . علی شیری در تحقیق الامامه و السیاسه، اسباب حقیقی فتوحات عرب در آندلس را، ضعف مردم آندلس به علل مختلفی دانسته که این مردم بنیه جنگ را از دست دادند؛ ر.ک: ابن قتیبه، الامامه و السیاسه، ج۲، ص۸۶.

۵- (۵) . ر.ک: عنان، تاریخ دولت اسلامی در آندلس، ج۱، ص۳۲.

۶- (۶) . حسن ابراهیم، تاریخ سیاسی اسلام، ص۳۹.

۷- (۷) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۶۸.

۸- (۸) . لوی پرونسوال، ترجمه منوفی و...، تاریخ اسبانیا الاسلامیه، ص۴۶.

آندلس به آتشفشانی تشبیه شده که تختِ پادشاهی گوت بر دهانه آن می لرزید. (۱)

بی تردید دوره گوتی از حیث فرهنگ و تعالی مردم با عصر اسلامی به هیچ وجه قابل مقایسه نیست؛ گوت ها از جهت ارزش های انسانی و تشکیلات، از «واندال ها» و دیگر طوایف وحشی مستقر در اسپانیا، پست تر بودند؛ واندال ها و دیگر اقوام ساکن در اسپانیا در امور مذهبی مردم دخالت نکردند، اما گوت ها در این زمینه نیز دخالت کردند و همچون بلایی، دامنگیر همه مردم اسپانیا شدند. (۲)

مقارن اواخر عصر گوتی، شمال آفریقا توسط مسلمانان فتح شد و آنها با سلسله جنگ هایی که هفتاد سال طول کشید (۲۱-۹۰ه/۶۴۲- ۷۰۸م) چندهزار کیلومتر به حوزه خلافت اسلامی افزودند؛ در ۴۹ه. با ساخت شهر قیروان، ایالات آفریقایی اسلامی ظهور کردند و با سقوط کارتاژ و تأسیس تونس، پایه های قدرت اسلامی در مغرب مستحکم شد و مسلمانان در مرزهای تونس و آندلس، تحرکاتی را آغاز کردند. (۳)

فتوحات آندلس را به نوعی می توان توسعه نظام حکومتی «امویان» در غرب اسلامی قلمداد نمود که پیشرفت آنها در شرق با مشکلاتی روبه رو شد و متوقف گردیده بود؛ (۴) فتح آندلس که در طی چهار سال (۹۵ ۹۱ه) صورت گرفت، مرزهای خلافت را تا پشت دروازه های اروپا رساند؛ چرا که در حقیقت، فتح آندلس، فتح دروازه جنوبی ورود به اروپا بود.

۱- (۱) . ر.ک: تاریخ دولت اسلامی در آندلس، ج۱، ص۳۰.

۲- (۲) . مونس، فجر الآندلس، ص۲۶، ۲۷، ۲۸.

۳- (۳) . همان.

۴- (۴) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۷۰.

۲- ورود اعراب به آندلس

اشاره

از ورود اعراب به آندلس چند گزارش در متون تاریخی به چشم می خورد؛ از بین مورخان مغربی آندلسی، ابن عذاری، بحث تاریخی ورود مسلمانان به آندلس را مورد بحث قرار داده است؛ به گفته وی چهار قول (۱) در مورد چگونگی ورود مسلمین به آندلس وجود دارد:

۱. عبدالله بن نافع بن عبدالعین و عبدالله بن حصین، نخستین بار در زمان عثمان بن عفان وارد آندلس شدند و آن جا را فتح کردند؛

۲. نخستین بار موسی بن نصیر به سال ۹۱ه. متولّی فتح آندلس شد و آندلس را فتح کرد؛

۳. در سال ۹۱ه. طریف وارد آندلس شد و آن جا را فتح کرد؛

۴. به سال ۹۱ه. طریف نخستین کسی بود که وارد آندلس شد و بعد از او موسی بن نصیر به سال ۹۲ه/۷۱۲م وارد آندلس شد و آن جا را فتح کرد.

موسی بن نصیر

مورخان از موسی بن نصیر با عنوان صاحب فتح مغرب (۲) و فاتح آندلس (۳) نام برده اند؛ اما در مورد مقامات معنوی و علم و فضل او کمتر سخن گفته اند به دنبال کامل شدن فتح مغرب اقصی، تحرکات نیروهای عرب در مرزهای آندلس آغاز شد؛ نبرد در اسپانیا، ادامه طبیعی جنگ ها در

۱- (۱) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۱.

۲- (۲) . یعقوبی، تاریخ، ج۲، ص۲۵۲.

۳- (۳) . ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج۳، ص ۲۶۰.

افریقیّه بود که با حوادث داخلی اسپانیا مقارن شـد؛ از جمله نخستین برخورد مسـلمانان در ۷۰۸م صورت گرفت که در جریان آن تیودوس مسـلمانان را درهم شکست؛ (۱) طارق بن زیاد (۲)والی طنجه در زمان فتـح آنـدلس، با ژولیان (۳) حاکم دست نشانده امپراطوری روم شـرقی در ناحیه سبته (۴)و صاحب جزیره خضـراء مـذکراتی را انجام داده و نتایـج آنها را به موسـی بن نصیر انتقال داد. (۵)

عبدالواحد مراکشی (۶) ضـمن نقـل داسـتانی، انگیزه برقراری ارتباط بین یلیان حاکم جزیره خضـرا (۷) و طارق را ذکر کرده است (۸) و این داستان، مورد استناد (۹) چند منبع دیگر عربی قرار گرفته است؛ (۱۰) یلیان به علت تجاوز «شاه گوت» به حریم (۱۱) او به مسیح قسم خورد که

۱- (۱) . ر.ک: عنان، تاریخ دولت اسلامی در آندلس، ج۱، ص۳۱.

۲- (۲) . اخبار مربوط به طارق بن زیاد، جنگ ها و نَسَبِ او، مورد اختلاف مورخین است؛ برخی، نسب او را ایرانی (همدانی) و گروهی بربر (از قبیله نغزه) نوشته اند؛ نقش او در آغاز فتح آندلس، به ویژه در نبرد وادی لک و خطبه تاریخی او در تقویت روحیه مسلمانان، در منابع تاریخی عرب ثبت شده است.

۳- (۳) . ژولین Julian ، منـافع عربی: ویلیـان، مؤلف مجهول، اخبار مجموعه، ص۱۴؛ ر.ک: عبدالواحد مراکشـی، المعجب، ص۱۰؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۴، ص۲۶۷، یولیان.

۴- (۴) . لئون افریقی در وصف برخی از شـهرهای افریقیّه به سابقه تاریخی آنها اشاره کرده و از حضور روم و سپس گوت ها خبر داده است. از جمله او در مورد سلا می نویسد: سلا، شهری باستانی که روم بنا کرد و گوت ها بر آن مسلط شدند و آن را به طارق بن زیاد، فرمانـده نیروهای اسـلامی دادند؛ ر.ک: لئون افریقی، وصف افریقیّه، ج۱، ص۲۰۷؛ او شبیه این داستان را در مورد شهر بادِس آورده است؛ ر.ک: لئون، وصف افریقیّه، ج۱، ص۳۲۷.

۵- (۵) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۲.

۶- (۶) . عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص۱۰.

۷- (۷) . حمیری، الروض المعطار، ص۳۴، ۳۵، ۳۹۳.

۸- (۸) . انگیزه اصـلی فتـح آنـدلس بـه گفته محققـان به فرض صـحت این داسـتان، مسائـل سیاسـی و اقتصـادی است؛ ر.ک: بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۷۲.

۹- (۹) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۴، ص۲۶۷.

۱۰- (۱۰) . جمله حمیری در این خصوص، عبارتی کلاسیک است؛ او می نویسد: «... فکان استعاصه من فاحشه بنته السبب فی فتـح الآندلس...»، الروض المعطار، ص۳۴؛ تعبیر لئون نیز قابـل توجه است: «الأن یولیان، حاکم بسـته اهین اهانه کبری من لـدن لـذریق ملـک القـوط و اسبانیا کلهـا؛ فـاتفق یولیـان مع المسـلمین و ادخلهم إلی الآنـدلس»؛ ر.ک: لئـون، وصف افریقیّه، ج۱، ص۳۱۶.

۱۱- (۱۱) . فلورانـدا لاکـا؛ بین مورخـان اروپـایی و مورخـان مسـیحی و اسپانیایی در صـحت این داسـتان بین خرافه و واقعیت

دانستن آن اختلاف است. با توجه به برخی روایات قدیمی اسپانیا از جمله ایزیدور باجی و تاریخ عمومی الفونسو و نقل مورخان جدید غربی، چون: دوزسی و کاردون، در بوته قبول قرار می گیرد؛ عنان، بر صحت این داستان ادعای اجماع کرده است؛ ر.ک: عنان، تاریخ دولت اسلامی در آندلس، ج۱، ص۳۵.

حکومت او را سرنگون خواهد ساخت، (۱) لذا با موسی بن نصیر مکاتبه کرد و از او کمک خواست و با او بر علیه رودریک (۲) متحد شد. (۳) یعقوبی (۴) سال ۹۱ه. را سال لشکرکشی موسی بن نصیر به آندلس دانسته است؛ (۵) موسی پیش از لشکرکشی به آندلس، ابتدا طریف بن مالک (۶) (ابو زرع) را در رمضان ۹۱ه. برای شناسایی با چهارصد سوار به آندلس فرستاد و سپس طارق را با هفت هزار نیرو راهی آندلس کرد؛ طارق تا طلیطله پیش رفت وآن جا را فتح کرد؛ (۷) خبر پیروزی طارق در آندلس، باعث شد تا رودریک با صد هزار نیرو برای سرکوب او حرکت کند. (۸) طارق با پادشاه گوت در «وادی لکَه» (۹) درگیر شد و در نبرد «وادی برباط» در رمضان سال ۹۲ه/۱۹ ژوئیه ۷۱۱م. (۱۰) او را شکست داد؛ (۱۱) بدین سان، عمر دولت سیصد ساله گوت به پایان رسید و فتح آندلس آغاز شد؛ موسی برای تکمیل فتح، در سال ۹۲ه. وارد آندلس شد. (۱۲) و تا سال ۹۵ هجری به پیش روی و فتح شهرهای آندلس و استحکام مواضع مسلمانان پرداخت و در ادامه فتوحات خود شمالی ترین نقطه (۱۳) آندلس (جلیقیّه) (۱۴) را به تصرف خود درآورد.

پیک خلیفه اموی، ابو نمر، (۱۵) در سال ۹۵ه. دستور ولید بن عبدالملک مبنی بر توقّف

۱- (۱) . مؤلف ناشناخته، اخبار مجموعه، ص۱۶.

۲- (۲) . Roderici.

۳- (۳) . مؤلف ناشناخته، اخبار مجموعه، ص۱۶.

۴- (۴) . به گفته یعقوبی: موسی بن نصیر، فاتح آندلس به سال ۹۱ه. به دستور ولید بن عبدالملک خلیفه اموی، همراه طارق بن زیاد راهی آندلس شد.

۵- (۵) . یعقوبی، تاریخ، ج۲، ص۲۵۲.

۶- (۶) . Trifa.

۷- (۷) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۱۲.

۸- (۸) . همان، ص۸.

۹- (۹) . « Guadalete »؛ جنگ در نزدیکی وادی لکه در کنار خلیج قادس (Gads) صورت گرفت. ر.ک: اولا_گوئه، العرب لم یغزوا الآندلس، ص۱۹.

۱۰- (۱۰) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۸.

۱۱- (۱۱) . همان، ج۲، ص۹.

۱۲- (۱۲) . همان، ج۲، ص۱۲.

۱۳- (۱۳) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۲۷۵. مقری پایان فتوحات را آغاز درگیری عرب بلدی، شامی، مصری، یمنی و بربر دانسته است؛ ر.ک: مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۲۷۵.

۱۴- (۱۴) . Galicia.

۱۵- (۱۵) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۲۷۵؛ ابن قتیبه، الامامه و السیاسیه، ج۲، ص۳۶.

فتوحات و بازگشت سریع به شام را به موسی ابلاغ کرد (۱) و موسی فتح آندلس را ناتمام گذاشت و همراه طارق و مغیث، راهی شام گردید.

به گفته محققین، فتح نیمه تمام آندلس، راه را برای ایجاد نخستین جرقه های حرکت استردادِ (۲) آندلس در اولین سال های فتح آن باز گذاشت؛ (۳) واگذاری دره های جلیقیّه به فراریان سپاه اسپانیا که در آن جا پناه گرفته بودند، باعث تشکیل اولین (۴) هسته مقاومت در برابر مسلمانان در «شبه جزیره ایبری» شد؛ پلایو (۵) در ارتفاعات بلند استوریاس، (۶) در جریان جنگ «کوادونگا» (۷) که منابع اسلامی به آن اشاره نکرده اند، (۸) شکست سختی به مسلمانان داد؛ بدین ترتیب مسلمانان نتوانستند در آغاز هسته های مقاومت را از بین ببرند.

بعد از پلایو در سال ۷۳۷م پسرش فاویلا و سپس الفونسوی اول، رهبری مسیحیان آندلس را به عهده گرفتند و بانی دولت استوریاس (۹)شدند. شورش بربر (۷۵۷/۷۳۵م) با حکومت او مقارن شد. در روایت اسپانیایی از او به عنوان بنیان گذار جنگ های استرداد نام برده شده است.

موسی پیش از ترک آندلس، پسرش عبدالعزیز را در آندلس جانشین خود ساخت و اشبیلیّه را مرکز حکومت او قرار داد؛ (۱۰) غنایم موسی بن نصیر مورد توجه منابع قرار گرفته و آن را در تاریخ فتوحات مسلمین بی نظیر (۱۱) دانسته اند؛ (۱۲) وی در نزدیکی شام؛ خبر بیماری ولید بن عبدالملک را شنید و دستور سلیمان مبنی بر درنگ در ورود به شام را دریافت کرد؛

۱- (۱) . سیاست دربار شام در خصوص فتوحات مورد انتقاد مورخان قرار گرفته است؛ عنان بهترین تحلیل صدور فرمان فتوحات دانسته است. ر.ک: عنان، تاریخ دولت اسلامی در آندلس، ج۱، ص۵۲.

۲- (۲) . Reconquista.

۳- (۳) . بیضون، تاریخ الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۸۵.

۴- (۴) . نعنعی، الدوله الامویه فی الآندلس، ص۱۱۳.

۵- (۵) : Playo . (پلاگیوس) متوفی ۷۳۷م. در منابع عربی، بلای؛.

۶- (۶) . Asturias.

۷- (۷) . Kavalavenga.

۸- (۸) . نعنعی، تاریخ الدوله الامویه فی الآندلس، ص۱۱۳.

۹- (۹) . دولت استوریاس نخستین دولتی بود که مسیحیان شمال آندلس اندکی پس از فتح آندلس در کوهستان های صعب العبور شمال آندلس تأسیس نمودند.

۱۰- (۱۰) . مؤلف ناشناخته، اخبار مجموعه، ص۲۷.

۱۱- (۱۱) . ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج۳، ص ۱۶۱.

۱۲- (۱۲) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۲۷۵؛ اولا واسیاً، ج۲، ص۳۶.

اما بـدون توجه به خواسته او وارد شام شـد و در جامع اموی دمشق در میان جمع انبوه مردم بر ولید وارد شد؛ چهل روز بعد از مرگ ولید خلافت به برادر او سلیمان رسید؛ از نخستین اقدامات سلیمان بعد از خلافت، احضار و مؤاخذه موسی بن نصیر و قتل پسرش عبدالعزیز و قرار دادن سر بریده وی در برابر موسی بود؛ موسی چون سر فرزند خود را دید به سلیمان گفت: شهادت بر او مبارك باد، (1) به خدا سوگند او را کشتی، درحالی که بسیار روزه گیر و شب زنده دار بود. (2) به گفته ابن قوطیه: عبدالعزیز کاری که مستوجب قتل او باشد، انجام نداده بود؛ اما برخی احتمال انتقام و استقلال طلبی عبدالعزیز و مسائل دیگر را از جمله علل قتل او دانسته اند؛ (3) موسی بن نصیر مورد ستم حاکم اموی دمشق قرار گرفت و در سال ۹۹ه. در سن هشتاد سالگی درگذشت. (4) با قتل عبدالعزیز به سال ۹۸ه/۷۱۶م اوضاع آندلس متشنج شد؛ چرا که عبدالعزیز بن موسی بن نصیر در مدت کوتاه حکومت خود، فتوحات مسلمین را در سمت غرب و جنوب شرقی (5) گسترش داده و اقدامات بسیاری جهت جلب رضایت مردم انجام داد؛ هم چنین پیمان صلح او با تدمیر (6) جزو مهم ترین اسناد تاریخی روابط مسلمانان با مسیحیان اسپانیا محسوب می شود. (7)

دوره والیان اموی آندلس- (۹۲ه- ۱۳۸ه/۷۱۱م-۷۵۶م)

از آغاز فتوحات مصر، مغرب و آندلس، خلافت مرکزی بر کنترل فتوحات و وابستگی کامل سرداران فاتح به خلافت، سخت تعصب می ورزیدند و به جهت دوری این مناطق از شام، برای حفظ ارتباط و انقیاد کامل والیان، به سرعت آنها را تعویض می کردند؛ دوره «ولاه» در آندلس، صحنه رقابت خونین برای کسب قدرت و اعلام سرسپردگی است.

۱- (۱) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۴، ص ۳۰۰.

۲- (۲) . ابن قوطیه، تاریخ افتتاح آندلس، ص۳۷، ۳۸.

۳- (۳) . ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ص۳۹۶؛مونس، فجر الآندلس، ص۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱؛ خاورشناس سیمونت؛ بنای دولتی مستقل بوسیله او را مطرح نموده است. ر.ك: عنان، تاریخ دولت اسلامی در آندلس، ج۱، ص۷۲.

۴- (۴) . زاوی، تاریخ الفتح العربی فی لیبیا، ص۹۸.

۵- (۵) . مؤلف مجهول، اخبار مجموعه، ص۲۸.

۶- (۶) . Tead Omira.

۷- (۷) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۸۹.

با قتل عبدالعزیز به سال ۹۸ه. آندلس بدون والی بود؛ (۱) قتل نخستین حاکم آندلس اوضاع نابسامانی را برای مدت طولانی در این کشور رقم زد؛ بعد از دو سال، مردم علی بن حبیب لخمی را برگزیدند؛ او مرکز حکومت را به قرطبه انتقال داد؛ (۲) در طی مدتی کوتاه حدود چهل سال از قتل نخستین حاکم آندلس تا سقوط دولت اموی در مشرق (۳) بیست والی در آندلس روی کار آمدند از جمله این والیان ایوب بود که انتخاب او با مخالفت والی مغرب، محمد بن یزید (۹۷ه.-۱۰۰ه) مواجه شد و او حُر بن عبدالرحمن ثقفی را در ذی الحجه ۹۷ه. همراه چهل تن نظامی به امارت آندلس فرستاد. (۴)

خلافت عمر بن عبدالعزیز نیز با تحولاتی در اداره امور نقاط دور دست از مرکز خلافت همراه بود، (۵) از جمله این تحولات، استقلال ولاه آندلس از قیروان بود؛ (۶) سمح بن مالك خولانی در رمضان ۱۰۰ه/۷۱۹م به وسیله خلیفه اموی به امارت آندلس برگزیده شد؛ (۷) عمر بن عبدالعزیز ضمن مکاتبه با وی از او خواست اعراب را از آندلس بیرون کند و فرمان عقب نشینی از آندلس را به او داد؛ اما سمح گزارشی از وضعیت مسلمانان و استحکام قدرت آنها در آندلس به شام فرستاد؛ خلیفه نیز، غلام خود جابر را برای رایزنی به آندلس فرستاد (۸) در پی آن سمح بن مالك خولانی با کسب رضایت عمر بن عبدالعزیز و اطمینان دادن به او نسبت به بقای عرب در آندلس، ضمن انجام اصلاحات سیاسی اقتصادی در آندلس، فتوحات را ادامه داد؛ با مرگ عمربن عبدالعزیز، جابر رایزنی آندلس را رها کرد (۹) و در آن جا مستقر شد و به کارهای عمرانی پرداخت که از جمله آن، احداث پلی روی رودخانه «وادی الکبیر» (۱۰) در قرطبه بود.

ص:۶۸

۱- (۱) . مؤلف مجهول، اخبار مجموعه، ص۲۸؛ ابن قوطیه، تاریخ افتتاح آندلس، ایوب بن حبیب بن لخمی، ص۳۷.

۲- (۲) . همان، ص۲۸؛ ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ۲۵/۲.

۳- (۳) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۲۹۱؛ از تاریخ فتح شوال ۹۲ه. تا ۱۰ ذی الحجه ۱۳۸ه.

۴- (۴) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۴، ص۳۰۰؛ مونس، فجر الآندلس، ص۱۳۵.

۵- (۵) . همان، ج۴، ص۳۰۰-۳۱۹؛ مونس، فجر الآندلس، ص۱۳۵.

۶- (۶) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۹۵.

۷- (۷) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۲۷۶؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۴، ص۳۰۰.

۸- (۸) . ابن قوطیه، تاریخ افتتاح آندلس، ص۳۸.

۹- (۹) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۲۶.

۱۰- (۱۰) . Guadal Quivir

سمح در نخستین تلاش جدی برای عبور (۱) از جبل پیرنه، وارد خاک فرانسه شد و سپتمانیا را در اختیار گرفت؛ او در ادامه پیش روی، با مقاومت مردم باواریا روبه رو شد و سرانجام (۲) در جنگ طلوشه (۳) در سرزمین «گل» (۴) در ذی الحجه سال ۱۰۲ه. به قتل رسید؛ ولی راه سمح در توسعه فتوحات در اروپا، به وسیله والیان بعد از او ادامه پیدا کرد؛ سومین والی آندلس، عبدالرحمن غافقی (۵) به دنبال شکست طلوشه در طی یک ماه حکومت خود، عملیات عقب نشینی را انجام داد؛ اما روشن شدن آتش نزاع قبیلگی عرب در آندلس، سقوط حکومت غافقی را به دنبال داشت.

با دخالت والی افریقیّه، بشر بن صفوان کلبی (۶) که در پی قدرت بخشیدن به «کلبی ها» و حذف «قیسی ها» از ولایت آندلس بود، عنبسه بن سحیم کلبی به سال ۱۰۳ه/۷۲۲م به عنوان والی آندلس برگزیده شد. (۷) امّا اوضاع آندلس متشنّج گردید و والی افریقیه مجبور شد بعد از قتل عنبسه؛ والی کلبی دیگری انتخاب کند. بشر بن صفوان در سال ۱۰۷ه، یحیی بن سلمه کلبی (۸) را به عنوان والی آندلس برگزید. (۹)قتل عنبسه با اوج اضطراب سیاسی در آندلس همراه شد و در طی هفت سال، هفت والی روی کار آمدند که اقدامات آنها در راستای منافع حزبی بود و تحرکات نظامی آنها در جبهه خارجی به حداقل رسید، چنانکه ملاحظه شد حزب کلبی کوشید همه قدرت در آندلس را در اختیار بگیرد. بشر بن صفوان کلبی افراد خود را روی کار آورد. او نخست عنبسه و سپس یحیی بن سلامه بن عثمان بن ابی شعبه خثعمی، حذیفه بن احوص و هیثم بن عبدالکافی و عبدالرحمن بن عبدالله

۱- (۱) . موسی بن نصیر، نخستین بار از پیرنه گذشت و گروهی از مسلمانان را در سپتمانیه مستقر نمود.

۲- (۲) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۹۶.

۳- (۳) . Toulouse تولوز ؛.

۴- (۴) . سرزمین گل (گالیا/ Galia) ، عنان، فصل مستقلی را به معرفی قدرت های حاکم بر این سرزمین، فرانکها اختصاص داده است؛ ر.ک: عنان، تاریخ دولت اسلامی در آندلس، ج۱، ص۷۷.

۵- (۵) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۲۶.

۶- (۶) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۴، ص۳۷۷.

۷- (۷) . همان، ج۴، ص۳۷۷.

۸- (۸) . کلبی ها از مهم ترین شاخه های حزب یمنی و از مریدان متعصب اموی ها بودند.

۹- (۹) . بشر بن صفوان حاکم افریقیّه، متعصب به جناح قبایل کلبی یمن،سراسر سال های ۱۰۲-۱۱۲ه. آندلس را عرصه منازعات قبیلگی ساخت؛ ر،ک: مونس، فجر الآندلس، ص۱۴۵، ۱۵۱.

غافقی و عبدالملک بن قطن فهری را یکی پس از دیگری به امارت آندلس گماشت. (۱)

پس از مرگ بشر بن صفوان (حامی کلبی ها)، خلیفه اموی برای ایجاد تعادل و توازن بین قبایل عرب، جانب «قیسیان» را گرفت و حکومت افریقیه را به عبیده بن عبدالرحمن سلمی داد که از قیسی های افراطی بود؛ (۲) به این شکل، نزاع قیسی یمنی که منشأ آن غالباً در افریقیّه بود، تأثیر منفی خود را در جریان فتوحات آندلس برجا گذاشت (۳) و آندلس صحنه قدرت نمایی احزاب مخالف شد و حاکمان افریقیّه تعصب خود را با انتخاب والی موافق با جناح خود به نمایش می گذاشتند.

بعد از یک دهه تشنج ناشی از این نزاع، عبدالرحمن غافقی موفق شد نزاع سیاسی قبیلگی عرب را در خدمت اهداف جهاد در مرزهای شمالی قرار جهت دهی کند؛ غافقی تا بیشترین حد ممکن در اروپا پیش روی و از رودخانه «الرون» (۴) عبور کرد و در فرانسه در «لوار» (۵) متوقف و وارد نبرد با دشمن شد؛ در جنگ «تور» و «پواتیه» (۶) (جنگ فرانسه) که ده روز طول کشید، در رمضان ۱۱۴ه/۷۳۲م انبوهی از مسلمانان کشته شدند. از «پواتیه» به عنوان نخستین تشکل صلیبی در برابر مسلمانان در قاره اروپا یاد کرده اند. (۷) محققین «نبرد بلاط» (۸) را از مراحل سرنوشت ساز تاریخ اسلام و مسیحیت تلقی کرده اند؛ منابع عربی از این واقعه با سکوت و یا اختصار عبور کرده اند؛ اما منابع کلیسا با شرح و تفصیل بسیار ولی با تردید و بدون دقت تاریخی ذکر کرده و بین آن با مسیر مسیحیت و گذشته فرانسه و بریتانیا و سرنوشت همه عالم ارتباط برقرار کرده اند؛ (۹) شارل مارتل (۱۰) و دولت های مسیحی شمال اسپانیا در جنگ تور (۱۱) و «پواتیه» برای جلوگیری از پیش روی

۱- (۱) . ابن قوطیه، تاریخ افتتاح آندلس، ص۳۹.

۲- (۲) . مونس، فجر الآندلس، ص۱۵۳.

۳- (۳) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۹۸.

۴- (۴) . Ron.

۵- (۵) . Loire.

۶- (۶) . Poitiers بلاط الشهداء /.

۷- (۷) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۹۹.

۸- (۸) . پواتیه/بلاط الشهداء.

۹- (۹) . ر.ک: عنان، تاریخ دولت اسلامی در آندلس، ج۱، ص۱۰۱، ۱۰۹، ۱۱۳.

۱۰- (۱۰) . CARLOS MARTEL/KARLO.

۱۱- (۱۱) . Tours.

اعراب، سیاست سرزمین های سوخته را به اجرا درآوردند و شهرها و نقاط آباد بین خود و سپاه مسلمانان را ویران و به بیابان غیرقابل سکونت تبدیل کردند. (۱)

تشنج در انتخاب والیان آندلس

ترکیب جمعیتی اعراب آندلس (عرب بلدی عرب شامی عرب خراسانی) و امواج شورش بربرها، نزاع گسترده ای را بین اعراب جهت کسب قدرت در آندلس ایجاد کرد و خلافت اموی را در تعیین والی آندلس مستأصل نمود؛ با مرگ یزید بن عبدالملک، خلافت اموی به هشام بن عبدالملک رسید و او حکومت افریقیّه و مصر و آندلس را به عبیدالله بن حَبْحاب سلولی (۲) داد؛ (۳) عبیدالله نیز، عُقبه بن حجاج سلولی را در سال ۱۱۶ه. به امارت آندلس منصوب کرد؛ (۴) عقبه تا سال ۱۲۱ه. والی آندلس بود و در طی سال های امارت خود، سنت جهاد را ادامه داد. (۵) در سال ۱۲۲ه. عبدالملک بن (قَطْن/قَطَن) الفِهری برای بار دوم به امارت آندلس برگزیده شد؛ (۶) وی مخالف بربرها و شامی ها بود و در واقعه «حرّه» با شامی ها جنگیده بود. (۷)

موج شورش بربر (۱۱۴ه.-۱۲۴ه) (۸) به رهبری میسره از مغرب (۹) اقصی به آندلس رسید؛ خبر شکست «پواتیه» و شورش بربرها، اوضاع آشفته ای در مغرب و آندلس ایجاد کرد و خلیفه اموی، هشام بن عبدالملک را به تجدیدنظر در سیاست مغربی آندلسی (۱۰) خود وادار نمود و در رمضان ۱۲۳ه هشام، ابتدا والی افریقیّه و مصر عبیدالله بن حبحاب را عزل و

۱- (۱) . پرونسوال می نویسد آیا عرب از هنگام شکست پواتیه فهمید که با مقاومت منظمی در آن سوی برانس مواجه شده است...، ر،ک: تاریخ اسبانیا الاسلامیه، ترجمه منوفی، ۷۳.

۲- (۲) . رقیق قیروانی، تاریخ افریقیّه و المغرب، ص۷۱.

۳- (۳) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۲۹.

۴- (۴) . مونس، فجر الآندلس، ص۱۶۲؛ ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۲۹.

۵- (۵) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ۲۹/۲، ۳۰.

۶- (۶) . عبدالملک در حادثه حرّه، همراه گروهی از اعراب مدینه به افریقیّه گریخته بود.

۷- (۷) . نعنعی، تاریخ الدوله الامویه فی الآندلس، ص۸۷.

۸- (۸) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۹۹.

۹- (۹) . ابن قوطیه، تاریخ افتتاح آندلس، ص۳۹.

۱۰- (۱۰) . هشام بن عبیدالله بن حجاب را به شام احضار کرد؛ ر.ک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۴، ص۴۱۷.

کلثوم بن عیاض قیسی (۱) را به ولایت آن جا برگزید و همراه لشکری بزرگ متشکل از پنجاه هزار عرب شامی از سرسپردگان امویان به سرداری بَلْج (۲) بن بشر بن ثَعلَبه بن سَلامَه، راهی مغرب نمود؛ این سپاه در طنجه در ناحیه نَفْدوره با بربرهای پیرو حُمید زناتی و میسره روبه رو شد؛ درگیری شدید جناح کلبی و قیسی و ضعف حکومت آندلس، موقعیت بسیار مناسبی برای بربرهای مغرب و آندلس فراهم ساخت؛ شکست سنگین سپاه شام در مغرب اقصی، (۳) بهترین گواه بر این مطلب است؛ (۴) شکست غزوه الاشراف، انعکاس گسترده ای در آندلس داشت؛ (۵) هم زمانی شورش بربرها (۶) و موالی آندلس با شورش موالی ایرانی در شرق جهان اسلام حاکی از سیاست ضد اسلامی و انسانی امویان با مردم بومی مناطق فتح شده و اصالت نهضت بربرهاست؛ شدت ستم عرب نسبت به بربرها، به حدی بود که هیچ شورشی در آندلس برپا نشد مگر این که بربرها در تأیید آن شتاب کردند. (۷) رقیق قیروانی به رفتار توهین آمیز و ضدانسانی بلج بن بشر و سپاه او با مردم بومی در مسیر برقه تا قیروان اشاره کرده و می نویسد: «بلج»، در دروازه قیروان با غضب و تندی به مردم گفت: (۸) در خانه های خود را بروی سپاه شام نبندید تا آنها از اوضاع منازل شما آگاه شوند»؛ (۹) کار بلج، باعث قتل (۱۰) زودرس کلثوم بن عیاض (والی منصوب از سوی (۱۱) هشام

ص:۷۲

۱- (۱) . رقیق قیروانی، تاریخ افریقیّه و المغرب، ص۷۶.

۲- (۲) . Balj.

۳- (۳) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص ۳۰.

۴- (۴) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۴، ص ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۵۴، ۴۶۱، ۴۶۲.

۵- (۵) . نعنعی، تاریخ الدوله الامویه فی الآندلس، ص ۱۱۰.

۶- (۶) . طبری از این حوادث با عنوان فتنه بربر یاد کرده است؛ ر.ک: طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج۴، ص ۲۱۰.

۷- (۷) . نعنعی، تاریخ الدوله الامویه فی الآندلس، ص۱۱۵.

۸- (۸) . رقیق قیروانی، تاریخ افریقیّه و المغرب، ص۷۷.

۹- (۹) . ابن اثیر، عبارت تکبر بلج با مردم قیروان را دارد؛ شیوه ستم کارانه اعراب شامی در آندلس، از جمله محورهای نزاع در آندلس بود؛ شامی ها که نسبت به اعراب بلدی (نخستین گروه های عرب مهاجر به آندلس) بسیار کمتر بودند، به علت خیانت سیاسی دمشق، خود را صاحب منافع و فتوحات دانسته و به عیش و نوش در آن جا مشغول شدند؛ بلدی ها، از اعراب شامی که مدینه را غارت و قتل عام کرده بودند، کینه دیرینه در دل گرفته بودند؛ ر.ک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۴، ص۴۱۷.

۱۰- (۱۰) . ابن اثیر، الکامل فی تاریخ، ج۴، ص۴۵۷.

۱۱- (۱۱) . رقیق قیروانی، تاریخ افریقیّه و المغرب، ص۷۸، ۷۹.

بن عبدالملک) و تشدید هرج ومرج در مغرب و آندلس شد و هشام به ناچار حنظله بن صفوان را به افریقیّه فرستاد و او در ربیع الاول ۱۲۴ه. وارد قیروان شد و به درخواست عبدالملک بن قطن، از کمک به سپاه بلج که در سبته محاصره شده بودند، خودداری کرد؛ عبدالملک، به این شکل، کینه خود نسبت به شامی ها را نشان داد.

لشگر یزید در آندلس

ورود بلج که با هدف اصلاح امور مغرب و آندلس انجام شده بود (۱) نتیجه معکوس داشت و باعث فتنه و جنگ داخلی بین اعراب شامی و بلدی شد؛ (۲) بلج، پس از شکست محاصره «سبته» و دفع بربرها در ذی القعده سال ۱۲۳ه. برای سرکوب بربرهای شورشی آندلس وارد آن جا شد او به درخواست عبدالملک بن قطن، به شرط آن که بلج، یک سال بعد از شکست بربرها، آندلس را ترک کند با بلج و اصحاب او مکاتبه کرد؛ (۳) عبدالملک با بلج، سردار اعراب شامی مخالف بود، اما با شورش (۴) بربر در آندلس مواجه بود و با وجود این اطرافیانش او را از دعوت بلج به آندلس ترساندند و به او هشدار دادند درصورتی که بلج به آندلس بیاید، ولایت آندلس را تصاحب خواهد کرد؛ اما سرانجام وی مجبور شد با بلج وارد مذاکره شود؛ بلج ضمن پذیرش شروط عبدالملک، چند تن از اشراف دمشق را نزد عبدالملک گروگان گذاشت. (۵) نیروهای متحد عرب شامی، عرب بلدی و خراسانی، شورش بربر را مهار کردند و بلافاصله بعد از شکست بربر، اعراب به دو دسته تقسیم شدند: جناح شامی به رهبری بلج در قرطبه و جناح آندلسی به رهبری عبدالملک بن قطن که در سرقسطه پراکنده شدند.

ص:۷۳

۱- (۱) . گروه عمده ای از اعراب، همراه بلج وارد آندلس شدند که آن را می توان مرحله ای اساسی از ورود اعراب به آندلس دانست؛ منابع از جمله ابن خطیب از بلج با عنوان صاحب الطالعه البَلجیه یاد کرده است.

۲- (۲) . در آندلس، بربرهای شورشی، سه گروه شدند: آنان براساس نظم برای تصرف طلیطله و قرطبه و قطع ارتباط عرب آندلس با قیروان به سمت جزیره خضرا حرکت کردند و به بربرهای شورشی موجود در آندلس پیوستند.

۳- (۳) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۳۱، ۳۰.

۴- (۴) . همان، ج۲، ص۳۰.

۵- (۵) . همان، ج۲، ص۳۱.

بلج و نیروهایش بعد از سرکوب بربر، آندلس را ترک نکردند و دارالاماره و منزل والی آندلس عبدالملک بن قطن را تصرف کردند و بدین ترتیب بلج در چهارشنبه اول ذی القعده سال ۱۲۳ه. در دارالاماره مستقر شد (۱) و عبدالملک ۹۰ ساله را به انتقام روز حرَّه (۶۳ه) از خانه اش بیرون کشیدند و همراه با سگی در چپ و خوکی در راست (۲) او را مصلوب نمودند؛ (۳) ابن عذاری می نویسد: اعراب شامی عبدالملک را درحالی که می گفتند: «از شمشیرهای ما از مدینه گریختی»؛ کشتند. پسران عبدالملک که در ناحیه شمال آندلس و سرقسطه حکومت می کردند، (۴) به انتقام خون پدر (۵) با صد هزار عرب و بربر (۶)در محل برطوره به جنگ بلج آمدند (۷) و شکست سختی متحمل شدند؛ (۸) بعد از این جنگ، بلج دوازده ماه در آندلس حکومت کرد و در شوال ۱۲۴ه. به دست والی ناربونه؛ عبدالرحمن بن علقه لخمی کشته شد. (۹)

بعد از قتل بلج، به ترتیبی که خلیفه اموی مقرر ساخته بود، ثعلبه بن سلامه یمنی، (۱۰) امارت آندلس را به عهده گرفت و به مدت ده ماه حکومت کرد؛ (۱۱) ثعلبه، سیاست حزبی خود در فشار بر اعراب بلدی را از حد گذراند؛ زنان بلدی را می فروخت و مردان را به اسارت می برد و می کشت.

۱- (۱) . همان، ج۲، ص۳۱.

۲- (۲) . منابع از این کار بلج بد یاد کرده اند؛ بلج، مرتکب جنایتی شد که نتوانست تبعات آن را تحمل کند و به قتل رسید؛ ر.ک: بیضون، تاریخ الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۱۲۳.

۳- (۳) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۳۲.

۴- (۴) . (قَطَن و اُمیه) ر.ک: مقری تلمسانی، نفخ الطیب، ج۱، ص۲۳۷-۲۳۶.

۵- (۵) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۴، ص۴۶۴.

۶- (۶) . بربرهای آندلس از ثغر اعلی به رهبری ابن هدین به سپاه پسران عبدالملک پیوستند؛ ر.ک: مؤلف مجهول، اخبار مجموعه، ص۴۶.

۷- (۷) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ۳۲/۲؛ ابن قوطیه، تاریخ افتتاح آندلس، ص۴۰-۴۱ ؛ هجده بار جنگ و گریز فهری و بلج تکرار شد.

۸- (۸) . مؤلف مجهول، اخبار مجموعه، ج۲، ص۴۷.

۹- (۹) . همان، ص۳۲.

۱۰- (۱۰) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۴، ص۴۶۴.

۱۱- (۱۱) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۳۳.

ابن عذاری و «اخبار مجموعه» (۱) از رفتار وحشیانه ثعلبه در روز عید فطر یا قربان گزارشی آورده اند. (۲) و از تعرض وی به زنان بربر و عرب بلدی یاد کرده اند؛ ابن عذاری می نویسد: ثعلبه اسرای عرب مدینه، ساکن آندلس را به فروش و مناقصه گذاشته بود. (۳) «اخبار مجموعه» هم چنین رفتار توهین آمیز اعراب شام با دو پیرمرد آندلسی اهل مدینه (۴) را گزارش کرده است؛ ثعلبه در جنگ «مارده» نیروهای مهاجم بربر و عرب آندلسی را درهم شکست و قساوت شامی ها را به نمایش گذاشت.

ابوالخطّار و اتحاد موقت اعراب

وخامت اوضاع آندلس در اثر نزاع بلدی و شامی کار را به جایی رساند که هشام بن عبدالملك به سال ۱۲۵ه/۷۴۲م ابوالخطّار بن ضرار کلبی را که از گذشته با او دوستی داشت با مشورت حنظله بن صفوان والی مغرب، والی آندلس نمود. (۵) ابوالخَطّار در رجب ۱۲۵ه/۷۴۳م وارد آندلس شده و اعلام عفو عمومی نمود و همگان را به صلح دعوت کرد؛ (۶) این کار با استقبال اعراب آندلس مواجه شد؛ او حکومت شمال آندلس را به پسران عبدالمللك داد و به هر شکل بود اطمینان طرفهای کشمکش را جلب کرد.

اعراب بلدی و شامی به ولایت او رضایت دادند؛ چون ابوالخطّار خود شامی بود، شامی ها از او استقبال کردند و فتنه ها آرام گرفت (۷)؛ (۸) لذا سپاه او را «سپاه صلح و عافیه» نامیدند. (۹)

۱- (۱) . همان، ص۳۳.
۲- (۲) . مؤلف مجهول، اخبار مجموعه، ج۲، ص۴۷، ۴۸.
۳- (۳) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ۳۴.
۴- (۴) . مؤلف مجهول، اخبار مجموعه، ص۴۸.
۵- (۵) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ۳۳/۲.
۶- (۶) . این اوضاع برای مدتی صفون بر آندلس متحد ساخت؛ ر.ك: بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۱۱۹.
۷- (۷) . مؤلف مجهول، اخبار مجموعه، ص۴۸، ۴۹.
۸- (۸) . ابوالخطّار، برخی از سران آشوب آندلس؛ مانند: ثعلبه را مجازات کرد؛ ثعلبه گروهی از اعراب آندلس و بربر را به اسارت گرفته بود؛ ابن اثیر می نویسد: ثعلبه آماده قتل عام اسرای بربر بود که ابوالخطّار در روز جمعه سال ۱۲۵ وارد قرطبه شد و ثعلبه را از آن کار باز داشت؛ ر.ك: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۴، ۴۷۳.
۹- (۹) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ۳۴.

او اعراب شـام را در کوره های (۱) مختلف آندلس ساکن کرد؛ (۲) وی از جمله اعراب دمشق را در الـبیره مسـکن داده و آن جا را دمشق نامید؛ (۳) اهل اردن را در المریه و آن جا را اردن نامید؛ اهل فلسـطین را در شذونه و آن جا را فلسطین نامید؛ اهل حمص در اشبیلیّه و آن جا را اشبیلیّه نامید؛ اهل قنسـرین را در جیّان و آن جا را جیّان نام داد. اهل مصر (۴) را در تدمیر و باجه و آن جـا را مصـر نامیـد و...؛ مقرّی، پراکنـدگی عرب آنـدلس را به طور مفصّل در اثر خود ذکر کرده است. (۵) این حرکت سکنی گزینی اعراب اموی شـام (۶) در نقـاط حسـاس آنـدلس را می توان نخستین گام جهت اسـتقرار نهایی امویان شـرق در آندلس و انتقال خلافت اموی از شرق به غرب محسوب کرد.

ابوالخطّار، عرب شامی را که همراه ثعلبه قصد خروج از آندلس داشتند، شماتت کرد (۷) و خواست که آنها در آندلس بمانند و آنهـا را در شـهرهایی که از لحـاظ آب و هواماننـد شـهرهای شـام بود، جا داد. حکایت این مطلب حاکی از نیت واقعی ولاه اموی در مورد آنـدلس است؛ اموی ها در تـدارک انتقال قدرت اموی از شام به آندلس بوده اند و ابوالخطّار دوست و نماینده خلیفه اموی، هشام این کار را از روی قصـد و نقشه قبلی انجام داده است؛ چرا که حوادث مزبور با نابسامانی حکومت بنی امیه در مشرق مقارن است. (۸)

۱- (۱) . ابن اثیر، الکامل فی التاریـخ، ج۴، ۴۷۳. ابن اثیر: چون قرطبه گنجایش جمعیت اعراب شام را نـداشت، ابوالخطّار آنها را در شهرهای مختلف آندلس که شبیه شام بود ساکن گردانید.

۲- (۲) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۳۳.

۳- (۳) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ۱۲۱.

۴- (۴) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۳۳.

۵- (۵) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۲۹۸-۲۹۶.

۶- (۶) . اسـتقرار امویـان در آنـدلس، جزو نخستین گـام هـا برای به دست گرفتن قـدرت و انتقـال خلافت اموی به عرب بود؛ صمیـل در کثرت امویـان آنـدلس گفت: عبـدالرحمن از قومی است که اگر یکی از آنهـا در جزیره بول کنـد، در بول او غرق خواهیم شد؛ ر.ك: ابن قوطیه، تاریخ افتتاح آندلس، ص۴۷.

۷- (۷) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۴، ص۴۷۲... یمین الیهم و یستمیلهم... .

۸- (۸) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۴، ص۴۸۴.

چکیده

مسلمانان بعد از فتح شام، مصر، افریقیّه و مغرب خود را برای ورود به آندلس آماده کردند؛ ترکیبی از عرب و بربر، سپاه بزرگی به وجود آورد که بخش اعظم آن را بربرهایی تشکیل می داد که خشم و کینه دیرینه سنتی نسبت به ساکنان ساحل غربی مدیترانه در آندلس را تجربه کرده بودند؛ رهبری این جماعت را دو برادر بزرگ بربر از موالی عرب؛ طارق و طریف بر عهده داشتند.

موسی بن نصیر، والی افریقیّه، ابتدا طریف را با چهار صد نفر بربر در ۹۱ه/۷۱۰م جهت شناسایی مناطق ساحلی آندلس گسیل داشت و این نخستین «سریه» اطلاعاتی بود که در خاک آندلس رخ داد؛ در پی گزارش طریف مبنی بر آماده بودن شرایط ورود به آندلس، طارق با سپاهی به تعداد هفتصد نفر از «بندر سبته» در ۹۴ه/۷۱۱م. در دامنه «کوه قلب» (۱) فرود آمد و این کوه «جبل الطارق» (۲) نام گرفت؛ نیروهای طارق بدون هیچ مقاومتی، وارد منطقه «الجیراس» (۳) جزیره خضرا شدند که اکنون از بنادر مهم تردد کالا بین اسپانیا و افریقای شمالی است؛ نیروهای طارق تا وادی «لکّه گواد الته» (۴) پیش رفت و در کناره دریاچه کم عمق «لاخندا» (۵) متوقف شدند و در این منطقه در ۲۸ رمضان ۹۲ه/۷۱۱م شکست قاطعی به نیروهای دشمن وارد ساختند و به سرعت فاصله ششصد کیلومتری «وادی لکه» تا «طلیطله» پایتخت سنتی «گوت» را طی کرده و آن جا را تصرف کردند.

موسی بن نصیر، سال بعد به دنبال طارق وارد آندلس شد و از مسیری غیر از طریقی که طارق رفته بود، پیش روی کرد؛ او در رمضان ۹۳ه. شهر شذونه (۶) و وادی ابره، قلعه گوادیرا (۷) و اشبیلیّه (۸) را تصرف کرد و در اول شوال، مارده (۹) را گرفت و عازم طلیطله شد؛

ص:۷۷

۱- (۱) . Calpe.

۲- (۲) . Gibraltar.

۳- (۳) . Algeciras.

۴- (۴) . Guadalete.

۵- (۵) . Laianda.

۶- (۶) . Medinasidonua.

۷- (۷) . Alcala de Guadaira.

۸- (۸) . sevilla.

۹- (۹) . Merida.

طارق نیز با عبور از رود «تاجه» (۱) به شهر طلبیره (۲) رسید و در آن جا با موسی ملاقات کرد و باهم رهسپار طلیطله شدند؛ در پی این پیروزی ها «گوت»ها به جنوب غربی آندلس، پرتغال، لبله، (۳) باجه (۴) و اکشبونه (۵) گریختند؛ موسی تا زمستان ۹۵ه. در طلیطله ماند و به زبان عربی و لاتینی سکه زد؛ او در این سال در ادامه پیش روی به سمت شمال آندلس به سرقسطه (۶) رسید و مرکز دره «ابره» ایبره (۷) را تصرف کرد؛ طارق نیز آراگون و اشتورقه را فتح کرد و در ایالت اشتوریاس تا ناحیه خیخون (۸) پیش رفت. ساکنان نواحی کوهستانی آندلس به «صخره پلایو» و به قله های مرتفع فرار کردند و نخستین هسته مقاومت در برابر مسلمانان در آن جا شکل گرفت.

مرکز خلافت در شام که اخبار فتوحات در آندلس را دنبال می کرد، برای به دست گرفتن مسیر فتوحات و کسب غنایم، مغیث رومی را با پیامی روانه آندلس نمود؛ ورود مغیث، به منزله کودتای اموی در آندلس، جهت به دست گرفتن مسیر فتوحات بود؛ مغیث، پیام خلافت را مبنی بر توقف فتوحات و بازگشت موسی و طارق به شام را ابلاغ کرد و خود با تصرف قرطبه، امر فتوحات را به دست گرفت و موسی بن عبدالعزیز را جانشین خود کرد و همراه طارق، عازم شام شد و مغیث، پس از بازگشت، در دمشق دچار محنت شد و با وضع بدی بدرود حیات گفت.

نتایج «فتح آندلس»

۱. فتوحات مسلمین در آندلس از حوادث بزرگی است که چهارچوب تحولات قرون وسطی تا هشت قرن را رقم زد و در پی آن، فرهنگ، تمدن، سیاست و اقتصاد قرون وسطای مسیحی؛ رنگ اسلامی به خود گرفت؛ این پیروزی به منزله هیمنه مطلق کلمه «لا اله الاّ اللّه؛ محمّد رسول اللّه» بر سه گانه پرستی مسیحی در بخش بزرگی از اروپا شد؛

۲. مسلمانان، جغرافیای سیاسی جهان را تغییر دادند و کشور اسلامی جدیدی تأسیس

۱- (۱) . Tagus.

۲- (۲) . talavala.

۳- (۳) . Nibla.

۴- (۴) . Beja.

۵- (۵) . ocsonoba.

۶- (۶) . sarragossa.

۷- (۷) . ebro.

۸- (۸) . Gijon.

کردند و منطقه اسلامی نو بنیادی در غربی ترین نقطه جهان اسلام پدید آمد و پرچم اسلام در قلب اروپا افراشته شد؛

۳. سراسرِ ساحل غربی و شرقی مدیترانه غربی در اختیار مسلمانان قرار گرفت؛

۴. پیروزی مسلمانان در آندلس، به نوعی انتقام تاریخی «بربرها» از ساکنان پیشین آندلس بود که سال ها بربرها را تحقیر و سرزمین آنها را اشغال کرده بودند؛

۵. «امویان» آندلس و «عباسیان» متفق شدند جنگ قدرت را از صحنه داخلی به خارج از مرزهای عراق و جزیره العرب هدایت کنند و در این جنگ سرزمین های جدید را بین خود تقسیم کردند؛

۶. فتح آندلس، به منزله توسعه «خلافت اسلامی» و تأسیس شعبه ای قدرتمند از خلافت در غرب جهان اسلام بود؛

۷. قدرت امپراطوری «بیزانس» در غرب مدیترانه، محدود شد و رابطه بین بیزانس و اروپا به کنترل نیروهای فاتح درآمد؛

۸. شکافی عمیق و دیواری حایل بین شرق و غرب جهان مسیحیت پدید آمد.

۹. فتح آندلس، نشانه آمیزش موفق نژاد بربر و عرب و جذب قلوب مستضعفانِ بربر به وسیله پیام های عدالت خواهانه اسلام بود؛

۱۰. بنا به روایات، بخش اعظمی از آندلس به صلح گشوده شد.

پرسش

۱. زمینه های فتح «آندلس» را بنویسید.

۲. سهم «بربرها» در فتح آندلس را ذکر کنید.

۳. نقش ساکنان بومی آندلس در سقوط پادشاهی «گوت» در برابر مسلمانان را بنویسید.

۴. پیشینه تاریخی آندلس را به طور اجمال بیان کنید.

۵. نقش مذهب در سقوط آندلس را بررسی نمایید.

ص:۷۹

منابع، برای مطالعه بیشتر

۱. الحلل السندسیه فی الاخبار و الآثار الآندلسیه؛ شکیب ارسلان؛ در این کتاب به جغرافیا و واژه آندلس و وصف کامل اقالیم و شهر آندلس پرداخته است؛ یکی از خصوصیات کتاب، بیان نام عربی شهرهای آندلس، همراه با معادل لاتین آنهاست؛

۲. از جمله مهم ترین منابع تاریخ آندلس کارهای رینهارت دوزی مستشرق هلندی است که از او به عنوان کارشناس تاریخ آندلس دوره اسلامی یاد کرده اند؛ وجه اهمیت آثار دوزی در مورد آندلس، دسترسی مؤلف به اسناد و منابع مخطوط و کاربرد دیدگاه های مورخان اسپانیایی در مورد آندلس است.

۳. نزهه المشتاق فی اختراق الافاق، ادریسی؛ این کتاب، از جمله مهم ترین منابع جغرافیایی در مورد تاریخ آندلس در دوره اسلامی است.

جغرافیای آندلس، به طور مستقل از برخی منابع جغرافیایی متقدمین استخراج و منتشر شده است. از جمله صفه جزیره الآندلس از کتاب الروض المعطار فی خبر الاقطار اثر حمیری که لوی پرونسال آن را به فرانسه ترجمه و منتشر کرده است و نیز رساله فی فضل الآندلس، اثر ابن حزم که احسان عباس آن را از «نفح الطیب» استخراج و منتشر نموده است.

۴. تاریخ افتتاح الآندلس، ابن قوطیه م ۳۶۷ه. این اثر به زبآنهای مختلف، از جمله اسپانیایی و فارسی ترجمه و منتشر شده است؛ ملحق کتاب تاریخ افتتاح آندلس با عنوان الرساله الشریفیه، انتشار یافته است. این کتاب از جمله آثار متعددی است که به طور خاص به فتح آندلس پرداخته اند.

۵. فتح الآندلس، مؤلف مجهول که به وسیله «دون خواکین دی کونثالیث» منتشر شده است.

۶. استفتاح آندلس، از عبدالملک بن حبیب، متوفی ۳۳۸ه.

۷. فجر الآندلس، از حسین مونس؛ این اثر از منابع معاصر بوده و با عنوان «سپیده دم آندلس» به فارسی ترجمه شده است و بحث مبسوطی راجع به فتح آندلس و تحلیل اخبار مربوط به آن و نقد و بررسی اخبار دوره «والیان» دارد.

ص:۸۰

۸. الفتح و الاستقرار العربی الاسلامی فی شمال افریقیا و الآندلس و نصوص عن الآندلس را عبدالعزیز الاهوانی از کتاب ترصیع الاخبار و تنویع الاثار از احمدبن عمر العذری ۴۷۸ه. استخراج و در ۱۹۶۵م منتشر کرده است.

۹. جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی، حسین قرچانلو؛ این اثر در مورد جغرافیای آندلس و تقسیم بندی جغرافیایی مسلمانان از آن جا، مطالبی را براساس منابع جغرافیایی مسلمانان ذکر کرده است.

در منابع لاتین، کتب مستقلی راجع به «گوت» منتشر شده است که در مورد تاریخ آندلس پیش از اسلام مفید است، از جمله دو کتاب:

۱. History of Goths,vandl,suevi,translated from the latin by guido donini and gordon B.ford jr,and edition,leiden ۱۹۷۱.

۲. By isidoro of seville law and society in the visigotic kingdom, cambridge, ۱۹۷۲ by king,p.d spain, unpublished ph.d university of exeter ۱۹۷۸.

ص:۸۱

۳- سیاست امویان در آندلس

اشاره

اداره جامعه آندلس که انبوهی از قبایل مختلف عرب و بربر را در خود جا داده بود، همواره با آشفتگی و تشنج همراه بود؛ معاویه (۱) با استفاده از سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن از اختلاف بین قبایل در جهت دستیابی به اهداف خود استفاده می کرد و این سیاست امویان شرق در مغرب و آندلس، هم چنین سیاست ابتدایی ابوالخطّار (۲) جهت آرام کردن آندلس بود که موفقیتی موقت داشت و اوضاع اقتصادی و زندگی اجتماعی آندلس تا مدّتی حالت طبیعی پیدا کرد؛ اما اجتماع آندلسی در آغاز فتوحات، هر لحظه آماده طغیان و عصیان بود، گروه های عربی که وارد آندلس می شدند، حامل موجی از آشوب و تعصب قبیلگی بودند؛ بدین ترتیب حادثه ای کوچک این آرامش موقت را برهم زد: اعراب شامی، متهم به قتل یکی از نزدیکان والی آندلس (سعید بن جواس) شدند؛ این کار آتش کینه خفته در دل والی متعادل یمنی آندلس، ابوالخطّار را برافروخت.

نقطه آغاز اختلاف، از شیخِ حزب قیسی، صمیل بن حاتم (که شخصیت بارز این

ص:۸۳

۱- (۱) . معاویه از حربه توازن بین قبایل عرب سود جست؛ او گاهی با قیسی ها در تقابل بود و گاهی با یمنی ها؛ اما با مرگ او این حربه ضعیف شد و تا مدتی حزب یمنی حاکم بود، معرکه مرج راهط منجر به حذف بسیاری از سران حزب قیسی شد و یمنی ها و کلبی ها، همچنان در عرصه قدرت پیشتاز بودند؛ ر.ک: بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۱۰۱.

۲- (۲) . ابن اثیر می نویسد: ابوالخطّار از آغاز ورود به آندلس بر حزب یمنی تعصب ورزید و به حمایت از یمنی ها بر علیه مضری ها برخاست. ر.ک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۲۴.

حزب بعد از بَلج بن بشـر بود) و ابی الخطّار یمنی، والی آندلس (۱) در مورد دو مرد قیسی و یمنی (۲) شروع شد؛ آن دو مرد در نزاع خود به این دو بزرگ قیسـی و یمنی پناه بردند، شیخ قیسی ها (صمیل) (۳) نزد والی آنـدلس رفت و نزاع آنها منجر به درگیری لفظی شد (۴) و ابی الخطّار، ضـربه ای به صمیل زد و غرور او را جریحه دار کرد؛ صمیل با قلب آکنده از کینه و عزم انتقـام، قصـر والی آنـدلس را ترک کرد؛ صـمیل جهت انتقـام از والی آنـدلس، قیسـی ها و برخی شخصـیت های بارز یمنی را متحد ساخت؛ (۵) ثوابه بن سـلامه جذامی یمنی (۶) از جمله افرادی بود که علی رغم تضاد قبیلگی با صـمیل با او متحـد شـد؛ صمیل حتی یکی از شـیوخ قیسی (۷) سـاکن اسـتجه (ابوعطا) را که رقیب او در رهبری قیسـی ها بود، با خود (۸) همراه نمود؛ (۹) صـمیل لشـکری از مصـری ها و یمنی ها گردآورده و بـدین ترتیب، برگ برنده را در آندلس به دست آورد؛ (۱۰) در پی این لشکرکشـی، سـرانجام مخالفان ابوالخطّار والی آندلس به رهبری صمیل، در نزدیکی شهر شذونه (۱۱) او را شکست دادند (۱۲) و قیسـی ها، ثوابه بن حکم را والی آنـدلس ساختنـد و ابوالخطّار را به زندان افکندند و ثَوَابه (م ۱۲۹ه) به مدت یک سال در آندلس حکومت کرد. (۱۳) در این مدت، عبدالرحمن بن حسان کلبی، همراه یمنی ها بر او شورید و ابوالخطّار را از زندان قرطبه آزاد کرد؛ مردی از «مضر» خطاب به لشکر یمنی به رهبری ابوالخطّار گفت: اگر

۱- (۱) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۱۲۹.

۲- (۲) . که ابن اثیر می نویسـد: مردی از کتاله و مردی از یمینان نزاع می کردنـد. مرد کتالی به صـمیل پناه برد و... ر.ک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۱۴.

۳- (۳) . صمیل از آغاز، جهت بیرون کردن ابوالخطّار وارد آندلس شد؛ ر.ک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۱۴.

۴- (۴) . ابن اثیر، متن نزاع لفظی این دو را آورده است.

۵- (۵) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۱۲۹.

۶- (۶) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۳۴.

۷- (۷) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۱۴.

۸- (۸) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۳۴؛ مؤلف مجهول، اخبار مجموعه، ص۵۶.

۹- (۹) . ابن قوطیه، تاریخ افتتاح آندلس، ص۴۴

۱۰- (۱۰) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۱۳۰.

۱۱- (۱۱) . Sidona.

۱۲- (۱۲) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۱۳۰.

۱۳- (۱۳) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۷؛ ثَوابَهِ بن سَلَمه جُذامی.

برای تعصب به حزب نمی جنگید، ثوابه، یمنی است؛ با این سخن، لشکر ابوالخطّار پراکنده شده و ابوالخطّار به باجه گریخت. (۱)

قیسی ها (۲) در شام، مغرب (۳) (با حاکمیت عبدالرحمن بن حبیب که حنظله بن صفوان را کنار زد) و آندلس حاکم شدند؛ شکست ابوالخطّار، یمنی ها را به طور موقت از صحنه خارج کرد و قیسی ها را در آندلس حاکم مطلق ساخت؛ (۴) اما این قدرت با مرگ ثوابه از بین رفت و آندلس با آشوبی عظیم مواجه شد که «اخبار مجموعه» از آن با عنوان «فتنه عظمی» یاد کرده است.

هرج ومرج سیاسی، قرطبه را فرا گرفت (۵) و جنگ قدرت بین جناح های سیاسی، ادامه یافت؛ خاندان «ثوابه بنی جذام» نخستین گروه قدرت طلب بودند که نماینده آنها عمرو بن ثوابه، خود را شایسته منصب ولایت آندلس می دانست. (۶) یحیی بن بی حریث (۷) یکی دیگر از افراد خاندان «جذامی» به رقابت با او پرداخت، بدین ترتیب چهار ماه آندلس بدون والی ماند و صحنه رقابت «قیسی ها» و «یمنی ها» شد. (۸) صمیل بن حاتم قیسی، تنها نظاره گر این رقابت بود و با این که دستیابی به قدرت برای او آسان بود دخالت نمی کرد و از پشت پرده با گوی قدرت بازی می کرد. (۹) این بار، صمیل، شخصیّتی (۱۰) را برای به دست گرفتن قدرت در آندلس نامزد کرد که چون والی گذشته در اداره امور آندلس ناتوان بود؛ او یکی از نوادگان عقبه بن نافع را در جمادی الاولی سال ۱۲۹ه روی کار آورد.

کلید حقیقی قدرت در آندلس، در دست صمیل بود و او می دانست چه می کند؛ وی

۱- (۱) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۱۵.

۲- (۲) . همان، ص۴.

۳- (۳) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۳۵.

۴- (۴) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۱۳۱.

۵- (۵) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۳۳.

۶- (۶) . همان، ص۳۵.

۷- (۷) . همان، ص۳۶.

۸- (۸) . همان، ص۳۵.

۹- (۹) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۱۳۲.

۱۰- (۱۰) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۳۶.

یوسف بن عبدالرحمن (۱) را ده سال بر قرطبه حاکم نمود؛ (۲) ابن اثیر تصریح می کند: (۳) یوسف به اشاره صمیل روی کار آمد؛ ماجرای ثوابه و ولایت یوسف (۴) بر ابوالخطّار، گران آمد و با سپاهی گران از یمانی ها به جنگ صمیل آمد که «مضری ها» در اطراف او جمع شده بودند؛ در این نبرد، ابوالخطّار شکست خورد و بر قدرت صمیل افزوده شد؛ امیر آندلس در ظاهر، یوسف بود؛ اما حکومت حقیقی در دست صمیل بود؛ (۵) یوسف بن عبدالرحمن بن علقمه لخمی در شهر اربونه بر والی آندلس خروج کرد و در مقابله با یوسف بن عبدالرحمن فهری کشته شد؛ (۶) این حادثه، مقارن ورود عبدالرحمن داخل اموی به آندلس بود.

صمیل زمینه ساز استقرار امویان در آندلس

(۷)

این که مردی اموی، بدون سلاح و بدون داشتن اموال، انصار و... تنها با داشتن جسارت فردی موفق شده دولتی قدرتمند که حدود سیصد سال در آندلس پایید، تاسیس کند تنها با این فرضیه سازگار است که کارگزاران دولت اموی حداقل سه دهه پیش از ورود عبدالرحمن به آندلس زمینه را برای تأسیس، انتقال و تجدید دولت اموی در آندلس آماده کرده اند و عبدالرحمن بن معاویه مجری آخرین مرحله برای بنیاد دولت بوده است؛ چون همه تلاش ها در حوادث آندلس به ویژه در چند سال پایان دوره والیان جهت هدایت آنها به نفع حزب اموی بود.

صمیل از آغاز حضور در آندلس و ورود به صحنه قدرت، تا هنگام ورود عبدالرحمن داخل اموی به آندلس، کوشید تا حکومت آندلس را به افراد ضعیف که قابل کنترل باشند، تفویض کند؛ حکومت ضعیف ثوابه و یوسف که به راحتی مجری احکام و نقشه های صُمیل بودند، بخشی از دوره انتقال از عصر والیان به دولت امویان آندلس بود؛ صمیل، نوه

۱- (۱) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص ۴۰.

۲- (۲) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۳۷.

۳- (۳) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص ۴۰.

۴- (۴) . ابن قوطیه، تاریخ افتتاح آندلس، ص۴۱.

۵- (۵) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص ۴۰.

۶- (۶) . همان، ح۵، ص ۴۱.

۷- (۷) . Sumayl.

شمربن ذی الجوشن، قاتل امام حسین(علیه السلام) که پدر او از انتقام مختار به آندلس گریخت، مأموریت داشته تا در آندلس، زمینه انتقال قدرت به امویان را فراهم سازد؛ درحالی که جبهه یمنی در شرق جهان اسلام کار دولت اموی را یکسره ساخت؛ اما در آندلس، جناح یمنی در برابر جناح قیسی شامی به رهبری صمیل قرار گرفت و یمنی های آندلس به اموی ها پیوستند؛ بدین ترتیب در جنگ بزرگی که در شقنده (۱) نزدیک قرطبه (۲) به سال ۱۳۰ه/۷۴۸م به وقوع پیوست، یمنی ها شکست خوردند (۳) و دو رهبر بزرگ آنها، ابن حُرَیْث و ابوالخطّار کشته شدند. (۴)

صمیل به سال ۱۳۲ه با حکم والی آندلس که دست نشانده خود او بود (۵) در سرقسطه، بهترین نقطه آندلس به لحاظ ثروت و آب و هوا و... سکونت گزید (۶) و از آن جا بر آندلس حکم می راند (۷) چرا که یوسف فهری، که همچون حاکمی معمولی در قرطبه مستقر شده بود، بر آندلس سلطه چندانی نداشت؛ در این گیرودار عامر بن عمرو قرشی (۸) العبدری از «بنی عبدالدار بن قصی» سردار سپاه والی آندلس، که ضعف والی را مشاهده می کرد در این اندیشه بود که خود والی آندلس شود؛ وی به همین منظور از حزب یمنی ها که کینه توز والی بودند، سود جست؛ البته این که یک یمنی مسئول سپاه صاحب جیش حاکم متعصب قیسی شده باشد، خود جای تردید است؛ (۹) عامر عبدری و یاران او در نزدیکی

ص:۸۷

۱- (۱) . secunda: شَقُنْده

۲- (۲) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۳۷.

۳- (۳) . ابن اثیر از واقعه مشهور شقنده که منجر به قتل ابوالخطّار شد یاد کرده: در این جنگ طاقت فرسا و طولانی که نیزه ها و شمشیرها شکست و کار به جایی رسید که موهای هم را می کندند؛ ر.ک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۱۲۲.

۴- (۴) . Dozy, Spanish islam, p, ۱۵۱, ۱۵۲.

۵- (۵) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۴۲.

۶- (۶) . همان، ص۳۷.

۷- (۷) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۱۳۷، ۱۳۸.

۸- (۸) . عامر از جمله سرداران یوسف فهری، والی آندلس به جنگ های صوائف در شمال آندلس مشغول بود و در اثر ضعف قدرت یوسف فهری، قیام کرد و به قصد نابودی حزب قیسی به پا خاست؛ ر.ک: ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۴۲.

۹- (۹) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۱۴۰.

قرطبه در قلعه ای جمع شدند و خود را حامی «خلافت عباسی» معرفی کردند (۱) و در پی آن یمنی های شمال آندلس و بربرها به عامر پیوستند؛ عامر، قرطبه، مرکز تجمع قیسی ها را رها نمود و به سرقسطه حمله کرد و یکی از رهبران قیسی سرقسطه، به نام محباب بن رواحه بن عبدالله زهری به عامر پیوست و نیروهای یمنی در سال ۱۳۷ ۱۳۶ه. سرقسطه را به محاصره خود درآوردند و شکست سختی به صمیل وارد ساختند؛ پس از آن یوسف بن عبدالرحمن، صمیل را به ولایت طلیطله گماشت؛ (۲) صمیل اگر چه خود قیسی محسوب می شد، اما هم چون گذشته با انعطاف پذیری و تسامح و با استفاده از منابع مالی زیادی که داشت، افراد حزب یمنی و قیسی که کینه دیرینه داشتند و دوره ای از نزاع بر سر قدرت در آندلس را پشت سر گذاشته بودند را به یکسان در اختیار گرفته بود؛ این انعطاف پذیری و دوگانگی شخصیت صمیل، مورد توجه افرادی چون دوزی محقق تاریخ آندلس قرار گرفته است. (۳)

قیسی ها به رهبری عبیدالله بن علی کلابی برای کمک به صمیل، شتافتند؛ قیسی های طلیطله نیز به دنبال ابن شهاب (شیخ بنی عامر) به آنها پیوستند و صفوف جنگ در آندلس بین دو قدرت بزرگ اموی و عباسی تنظیم شد؛ عبدالرحمن بن معاویه آخرین فرد اموی که از شام گریخته بود، خود را به طلیطله رساند و به رهبر قیسی ها (صمیل) پیوست؛ سرانجام نیروهای هم پیمان قیسی موفق شدند بعد از هفت ماه صمیل را در ۱۳۷ه. از محاصره نجات دهند.

پیوستن عبدالرحمن اموی به صمیل، آخرین مرحله انتقال قدرت به امویان در آندلس بود؛ روایتی که تصریح می کند دامنه قدرت عباسیان در غرب اسلامی از سراب فراتر نخواهد رفت به نوعی حاکی از تقسیم قدرت بین امویان و عباسیان است؛ (۴) در حقیقت

۱- (۱) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۱۰۱ و ۱۰۰.

۲- (۲) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۵، ص۲۳۸.

۳- (۳) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۱۳۷، ۱۲۸؛ Dozy, Spanish islam, p۱۵۶, ۱۵۷.

۴- (۴) . اختلاف و جنگ، آثار زیان باری برای مسلمانان در آغاز فتوحات از خود به جا گذاشت؛ در اثر اختلاف بنی امیه و بنی عباس، آندلس در غرب و از نیمی از سند در شرق جهان اسلام، از دست رفت؛ ر.ک: ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۴۰.

اختلاف بین اهالی عرب و بربر آندلس به ویژه بعد از ورود صمیل کارگزار عالی دولت اموی و از متعصبین سرسپرده حزب اموی در دهه های آخر دوره والیان کشمکشی اتفاقی نبوده و براساس نقشه قبلی و جهت ایجاد وضعیتی بوده که صمیل و امویانِ همراه او به راحتی بتوانند اوضاع آندلس را تحت کنترل خود درآورند و زمینه انتقال قدرت به امویان را فراهم سازند.

صمیل از طرفداران دسته بندی قبیلگی (۱) و هوادار متعصب حکومت امویان بود. او از وضعیت فقر و نابسامانی که آندلس (به ویژه قرطبه، مرکز حکومت مسلمانان در آندلس) را فرا گرفت، بهترین سود را برد. افراد حزب یمنی و قیسی، بالاجبار برای گذران زندگی، محتاج کمک های مالی صمیل وحزب او بودند و صمیل که خود در سرقسطه مرکز ثروت و آبادانی در آندلس مستقر شده بود، با این شیوه، جریان سیاست در آندلس را به دست گرفت، در این بین، یوسف بن عبدالرحمن فهری والی آندلس که دست نشانده صمیل بود؛ نقش بی طرفی بازی می کرد تا زمینه برای انجام فعالیت های حزب صمیل باز باشد.

با این وضعیت، زمینه کسب قدرت به وسیله عبدالرحمن داخل، چند سال قبل از ورود او به آندلس با اقدامات صمیل و افراد حزب اموی آماده شده بود و عبدالرحمن با ورود به آندلس به صمیل پیوست (۲) تا مرحله تأسیس و به عبارت بهتر، استقرار دولت اموی در آندلس را به اجرا درآورد؛ پیرامون اهمیت نقش عبدالرحمن در بقای دولت اموی در آندلس می گوید: «دولت اموی با مرگ مروان در شرق پایان یافت و عبدالرحمنِ داخل، در آندلس آن را تجدید کرد»؛ (۳) با این وصف، در روایاتی که ورود عبدالرحمن اول به آندلس و دست یابی او به حکومت را اتفاقی و در هاله ای از اسطوره و با شکوه و عظمت تصویر کرده اند، باید با تأمّل بیشتری نگاه کرد!!

۱- (۱) . صمیل به خاطر همین تعصب شدید، نتوانست از زحمات خود در راه به قدرت رساندن امویان در آندلس سود برد؛ چون با پیوستن یمنی ها به عبدالرحمن بن معاویه، او بار دیگر نزاع قیسی یمنی را از سر گرفت و جان خود را در این راه از دست داد؛ ر.ک: ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۴۵.

۲- (۲) . از جمله داستان های رایزنی صمیل برای عبدالرحمن در آندلس، تلاش صمیل برای ازدواجِ عبدالرحمن بن معاویه با «ام موسی» دختر یوسف در دوره ولاه چنان بر جسته است که دوزی به طور مستقل به آن پرداخته است؛ ر،ک: Dozy؛ The History of the Moslems in spain, p, ۱۷۱, ۱۷۲.

۳- (۳) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۳۹.

عبدالرحمن اموی از شام تا آندلس

(۱)

یوسف بن عبدالرحمن فهری، والی آندلس که برای سرکوب شورش ها در «ثغر اعلی» به سر می برد، وقتی به طلیطله رسید از ورود عبدالرحمن بن معاویه به آندلس آگاه شد؛ عبدالرحمن به سال ۱۳۶ه. از شام وارد مصر شد و ازآن جا به برقه رفت و مدتی در خفا به سر برد (۲) و سپس وارد مغرب گردید؛ بدر مولای او نیز، در میان راه به او پیوست؛ چرا که والی افریقیّه، عبدالرحمن بن حبیب (پدر یوسف والی آندلس) (۳) فراریان بنی امیه به مغرب را دستگیر می کرد و به قتل می رساند؛ (۴) بدین ترتیب، با آمدن یوسف، عبدالرحمن بن معاویه به قیروان گریخت و به بربرهای مکناسه از زناته پناه برد؛ (۵) بربرهای زناته با امویان آندلس مکاتبه کردند (۶) و از حضور عبدالرحمن نزد خود خبر دادند؛ (۷) بدر خود را به مکناسه رساند و دعوت مردم آندلس و وضعیت مناسب آن جا را برای عبدالرحمن توضیح داد و سپس همراه او به طرف آندلس حرکت کرد و در اواخر سال ۱۳۶ه. (۸) در ساحل «البیره» (۹) فرود آمد و در قریه طُرُّش (۱۰) مستقر گردید و در پی آن (۱۱) امویان جزیره از هر سو به وی پیوستند. (۱۲)

۱- (۱) . ابن عذاری می نویسد: عبدالرحمن بن معاویه در سال ۱۳۶ه. مخفیانه از نقطه ای به نقطه ای دیگر در حرکت بود به قصد آندلس از شام خارج شد. ابن عذاری مراکشی، ا البیان المغرب، ج۲، ص۴۱.

۲- (۲) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۴۱.

۳- (۳) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۱۲۳.

۴- (۴) . عبدالرحمن بن حبیب فهری والی افریقیّه که از سوی مروان بن محمد، والی افریقیّه و مغرب منصوب شده بود، با سقوط بنی امیه به ابوالعباس سفاح نامه نوشت و اعلام اطاعت کرد. او فراریان بنی امیه به بلاد مغرب را دستگیر کرده و می کشت؛ وی سپس با منصور بیعت کرد؛ اما بلافاصله دعوت او را رد کرد و لباس سیاه عباسی را به دور انداخت و به دشمنی با آنها برخاست؛ رقیق قیروانی، تاریخ افریقیّه و المغرب، ص۹۵-۹۷.

۵- (۵) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۱۲۳.

۶- (۶) . همان.

۷- (۷) . نزد آنها یک کشتی که در آن ثمامه بن علقمه و وهب بن الاصفر بود، دنبال عبدالرحمن فرستادند و او را به آندلس دعوت کردند.

۸- (۸) . ابن اثیر می نویسد: در ربیع الاول سال ۱۳۸ه. در ساحل المنکب به آندلس فرود آمد؛ ر.ک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۱۲۳.

۹- (۹) . Alvira.

۱۰- (۱۰) . Torrox.

۱۱- (۱۱) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۴۴؛ ورود عبدالرحمن را به سال ۱۳۸ه.

۱۲- (۱۲) . ابن عذاری نیز، بیعت والیان شهرهای آندلس با عبدالرحمن بن معاویه را ذکر کرده که رفتار آنها در مدت کوتاهی یوسف والی آندلس را مستأصل کرد؛ ابن عذاری مراکشی، ر.ک: البیان المغرب، ج۲، ص۴۵، ۴۶.

رؤسای اشبیلیّه (۱) و گروهی از یمنی ها از سر کینه صمیل به عبدالرحمن پیوستند. سپس او به کوره ریه رفت و عامل آن جا عیسی بن مساور با او بیعت کرد، در شذونه نیز، غیاث بن علقمه با وی بیعت نمود؛ در موزور، ابراهیم بن شجره و در اشبیلیّه، ابوالصباح یحیی بن یحیی؛ وی سرانجام وقتی وارد قرطبه شد که والی آن یوسف در نواحی طلیطله بود و هنگامی به آن جا برگشت، روز عید قربان بود و مجبور شد با عبدالرحمن صلح کند.

داستان ورود عبدالرحمن به آندلس در همه منابع به همین شکل ذکر شده است؛ مورخان، روایات بسیاری در قالب پیش گویی در مورد او ذکر کرده و از او به عنوان احیاگر بنی امیه در آندلس یاد کرده اند. (۲) روایت ابن قتیبه را می توان بر طراحی پیشین امویان جهت کسب قدرت در آندلس، حمل کرد در این روایات، شخصی غیب گو عبدالرحمن بن معاویه را نسبت به دروغ بودن امان سفاح نسبت به امویان آگاه می سازد و گفت وگوی بین هشام بن عبدالملک و عبدالرحمن، را که در مورد زوال امویان سخن گفته اند، نقل می کند و از او می خواهد به آندلس برود چون صاحب امر است و نجات در آن جا است. آن مرد غیب گو هم چنین به عبدالرحمن می گوید: من مبلغ بیست هزار دینار از مسلمه بن عبدالملک (حکیم بنی امیه) (۳) عموی تو جهت انجام چنین امری دریافت کرده ام و سپس پول ها را به عبدالرحمن داد. (۴)

بدر، غلام و فرستاده عبدالرحمن بن معاویه، همراه افرادی که برای شکستن محاصره سرقسطه حرکت می کردند به آن جا رفت و در پشت دیوارهای شهر، نامه ای با مهر عبدالرحمن بن معاویه به مردم شهر نوشتند و آنان را به بیعت با عبدالرحمن بن معاویه فراخواندند؛ صمیل بدر را پذیرفت و به مردم اعلام کرد: که در راه عبدالرحمن بن معاویه جان فشانی و استقامت می کنم؛ با شکسته شدن محاصره سر قسطه، امویان، همراه بدر و صمیل راهی قرطبه شدند. (۵)

اقدامات ابوالخطّار در اسکان اعراب شام در نقاط کلیدی آندلس و نامیدن کوره های

۱- (۱) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۱۲۳.

۲- (۲) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۴۱.

۳- (۳) . همان، ص۶۱.

۴- (۴) . ابن قتیبه، الامامه السیاسه، ج۲، ص۱۶۷، ۱۶۸.

۵- (۵) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۴۳.

آنـدلس به نـام شـهرهای شامـات و مصـر و نیز عملیـات صـمیل، مجموعه اقـداماتی بود که زمینه به قـدرت رسـیدن امویـان در آنـدلس را به خوبی فراهم سـاخت. (۱) محققان می نویسـند: صداقت و دوستی صـمیل نسبت به عبدالرحمن، مسیر به قدرت رسـیدن و دستیـابی او به اهـدافی که در آنـدلس دنبـال می کرد را بـاز نمـود. (۲) نحـوه ورود عبـدالرحمن به آنـدلس و بیعت شهرهـایی که عامـل اموی آن قبلاًـ توسـط ابوالخطّـار سازمانـدهی شـده بودنـد، در حقیقت، نوعی اتحـاد امویان شام زیر پرچم عبدالرحمن بود؛ در اجرای همین برنامه، ورود او به قرطبه با امضای صـلح یوسف بن عبدالرحمن والی قرطبه با صـمیل همزمان شد؛ این صلح به وسیله صمیل، کارگزار دیرین اموی سامان داده شد.

صمیل از آغاز ورود عبدالرحمن به قرطبه سـعی کرده بود با نوعی تأخیر در تصمیم گیری یوسف در مورد عبدالرحمن، فرصت بیعت جمع کثیری از مردم آنـدلس با او را فراهم آورد و عبدالرحمن، به راحتی با عبور از شـهرهای آندلس به تبلیغ پرداخت و بـه هر شــهر کـه وارد می شـد، تعـداد زیـادی بـه سپاهیان او افزوده می شـد؛ چنـان کـه ابـن عـذاری درایـن بـاره می نویسـد: «عبـدالرحمن با ششـصد سوار وارد ریه شده و با دو هزار سوار خارج شد. (۳) خـالی بودن قرطبه از نیروهای نظامی یوسف که صمیل او را برای جنگ به شـمال آنـدلس (در منطقه باسک) فرسـتاده بود و فصل زمسـتان و باران و دشواری حرکت نیروهای نظـامی و فرسوده بودن لشـکر یوسف که ده سال در جنگ بود؛ زمینه مناسبی را برای به قـدرت رسـیدن عبـدالرحمن در قرطبه فراهم ساخت.

انـدکی بعـد از اسـتقرار عبـدالرحمن در قرطبه، آتش جنگ بین اعراب (قیسـی با شامی) شـروع شد. عبدالرحمن از نزاع احزاب یمنی و قیسی به نفع خود استفاده کرد؛ (۴) او ابتدا به

۱- (۱) . محققان معاصـر به نفوذ امویان در دستگاه اداری آندلس و تصرف مشاغل مهم و جمع ثروت توسط آنان اشاره کرده انـد؛ چهارصـد تن از بزرگان امویان در آندلس مسـتقر و به عالی ترین سـطوح قدرت و سـیاست در آندلس راه یافتند؛ نعنعی، تاریخ الدوله الامویه فی الآندلس، ص۱۲۰، ۱۲۱

۲- (۲) . بیضون، الدوله العربیه فی اسپانیا، ص۱۷۱.

۳- (۳) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۴۶.

۴- (۴) . قیسـی های قرطبه به رهبری یوسف و صـمیل و قیسـی های طلیطله از یمنی های اشبیلیّه و قیسـی های جزیره خضـرا از جمله افرادی بودنـد که بر عبدالرحمن شوریدند؛ از این بین، یکی از یمنی های اشبیلیّه (عبدالغافر یمانی) بر عبدالرحمن شورید و علاء بن مغیث هم به یمنی ها پیوست؛ دشـمنی سنتی مستحکم بین یمنی ها، هیچگاه اجازه نمی داد که آنها در مقابل دشمن مشـترک خود (عبـدالرحمن بن معـاوین) متحـد شونـد و عبـدالرحمن از این نقطه ضـعف احزاب آنـدلس اسـتفاده کرد؛ ر.ک: نعنعی، تاریخ الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۱۸۵.

یمنی ها پیوست و اقدامات خود جهت کسب انحصاری حکومت در آندلس را آغاز کرد؛ نیروهای عبدالرحمن، تصفیه خونین یاران آخرین والی آندلس و مرحله نهایی انتقال قدرت به امویان را آغاز کردند؛ صمیل که قتل عام یاران یوسف توسط عبدالرحمن را مشاهده می کرد، با گروه اندکی از یاران خود بعد از مقاومت مختصری از معرکه جنگ گریخت و به یوسف که به مارده گریخته بود، پیوست (۱) و هر دو از عبدالرحمن اموی درخواست صلح کردند؛ یوسف بن عبدالرحمن بعد از این که از عبدالرحمن بن معاویه امان گرفت با یاران فهری خود به قرطبه بازگشت و خانه نشین شد، صمیل نیز در ربض قرطبه مستقر شد. (۲)

صمیل زمانی که متوجه شد، امویان از او تنها به عنوان وسیله ای جهت کسب قدرت استفاده کردند، زبان حال خویش را در کنج ناامیدی، خواری و تحقیر و نیز اوضاع قدرت در آندلس و چگونگی کنار گذاشته شدن خود از قدرت و به قدرت رسیدن امویان را در شعری هنگام ورود به قرطبه این گونه سرود: (۳)

فبینا نسوس الناس و الامر امرنا اذا نحن فیهم سوقه تنتصف

چکیده حوادث دوره والیان آندلس

صاحب فتح المغرب و الآندلس، (۴)موسی بن نصیر، آندلس را در سال ۹۵ه/۷۱۴م ترک کرد و پسرش عبدالعزیز را جانشین خود قرار داد؛ عبدالعزیز، پرتغال، یابره، (۵) شنترین (۶) و قلنبریّه (۷) را گرفت و با عبور از اشبیلیّه، مالقه (۸) و البیره (۹) را تصرف کرد و با تدمیر حاکم مسیحی مرسیّه پیمان صلح بست؛ عبدالعزیز در پایان سال ۹۵ه/۱۸۴م با توطئه خلافت اموی به

۱- (۱) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۶، ص۴۸.

۲- (۲) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۱۲۳، ۱۲۴.

۳- (۳) . «درحالی که به کار سیاست مردم بودیم و سررشته قدرت به دست ما بود. ما پیش آنها عوامی بودیم که امور ما را اداره می کنند».

۴- (۴) . در برخی منابع از موسی بن نصیر با عنوان صاحب فتح مغرب و آندلس یاد شده است و فتح را به طور مطلق به او نسبت داده اند.

۵- (۵) . Evora.

۶- (۶) . santarem.

۷- (۷) . pimbra.

۸- (۸) . malaga.

۹- (۹) . Elvira.

قتل رسید و ولایت آندلس به ایوب لخمی خواهرزاده موسی رسید؛ وی مقر حکومت را به قرطبه برد؛ حُر، والی جدید آندلس که مستقیم از سوی خلیفه اموی اعزام شده بود، دارالاماره را در قرطبه ساخت و سمح بن مالک خولانی، جهاد در شمال آندلس را ادامه داد و از سال ۱۰۲ه/۷۲۱م از پیرنه عبور کرد؛ پس از وی، عنبسه در ۱۰۶ه. و غافقی، کار جهاد در آن سوی پیرنه را دنبال کردند و با قتل غافقی نبردها متوقف شد.

شورش بربرها چنان عظیم شد که دمشق را مجبور کرد نیروهای ویژه ای را جهت سرکوب آنان عازم آندلس کند. ترکیب اصلی سپاهیان اعزامی از مردم شام و متعصب به امویان و متخصص در خاموش کردن شورش های مردمی بودند. این سپاه، پیش تر، شورش مردم مدینه را در آخرین کارهای خود انجام داده بودند به این بهانه سپاه شام، همه قدرت را در آندلس به دست گرفت.

نزاع بین اعراب «قیسی»-«یمنی» با «مضری» و «بربرهای بتر» و «برانس» و نیز، اعراب، به نفع اعراب شامی که از حمایت دارالاماره قرطبه برخوردار بودند تمام شد و والی قرطبه، اعراب شامی را در سازمانی متحد و مرتبط با خلافت دمشق در نقاطی از آندلس که نام استآنهای شام را بر خود گرفتند، ساکن گردانید و زمینه تأسیس خلافت اموی در آندلس را فراهم ساخت؛ بدین سان جامعه آندلسی از گروه های عمده بربر و عرب تازه مسلمان، مولدان «اسالمه»، «مسالمه»، «مستعربان» و «مضارب» شکل گرفت.

در ۱۱۴ه. غافقی به سمت کوه های پیرنه رفت و در بردال (۱) دوک کوتین را شکست داد و در شهر تور (۲) در جنگ با شارل مارتل شاه «فرانک ها» در بیست کیلومتری شمال شرق پواتیه در شعبان ۱۱۳ه/۲۳م شکست خورده و به قتل رسید؛ اما پس از وی، عقبه بنی حجاج سلولی و عبدالرحمن بن علقمه در ۱۲۳ه. به پیش روی در سرزمین «گل» ادامه دادند.

نزاع داخلی بین اعراب، باعث توقف کار آنها شد و سپتمانیا (۳) و اربونه به دست «گل ها» افتاد و پس از آن هسته مقاومت مسیحیان در شمال آندلس در جلیقیّه متمرکز شد: «ایبریایی ها» و «گوت های» آواره در آن جا سکونت گزیدند و موقعیت خود را در این منطقه بسیار بلند کوهستانی تثبیت نمودند و قلمرو آنها به اشتوریاس، کانتابریا و بخشی از جلیقیّه محدود شد.

۱- (۱) . Bordeaux.

۲- (۲) . Tours.

۳- (۳) . septimanie.

اختلاف داخلی بین اعراب و نیز با بربرها بقای دولت تبعیدی مسیحیان را تضمین کرد؛ در ۱۱۹ه. پلایو رهبر این منطقه درگذشت و پسر او (۱) فلایو جانشین وی شد و سپس مردم اشتوریاس، الفونسوی اول، پسر پدرو (دوک کانتبریا و داماد پلایو) را حاکم کردند و نیروهای مسلمانان از جلیقیّه عقب نشینی نمودند.

از ولایت موسی بن نصیر و طارق بن زیاد تا سقوط دولت امویان در دمشق، بیست و سه والی اموی برحکم راندند.

تقسیم بندی آندلس نزد مسلمانان به «تقسیم قسطنطین» معروف بود؛ این تقسیم بندی در زمان دیوکلسین به سال ۲۰۶ ق.م نزد «رومی ها» و سپس «گوت ها» که تقسیم بندی رومی ها را پذیرفتند، معمول بود و کلیسا هم آن را پذیرفت؛ منابع جغرافیایی مسلمانان از رازی به بعد همین تقسیم بندی آندلس را گزارش کرده اند؛ «قسطنطین» آندلس را به شش قسمت تقسیم کرد و جغرافی دانان مسلمان از جمله بکری، همین تقسیم بندی را ذکر کرده اند.

نیروهای مسلمان در آندلس، براساس «نظام اجناد» استقرار یافتند؛ کوره ها در آندلس به شهرها و نواحی تقسیم شد؛ طارق از آغاز با پسران ویتیزا که با او در فتح آندلس همکاری کرده بودند، پیمان بست که املاکی را بین آنها تقسیم کند.

در شهرهای آندلس، نظامی از مشیخه و شورای مشورتی از بزرگان شهر در اداره امور دخالت می کردند؛ با ورود نیروهای شامی، آنها امور را (تقلید شامی) (۲) به دست گرفتند؛ اعراب آندلس در ابتدا خود، والی را تعیین می کردند؛ اما بعدها به دستور عبدالملک بن مروان، این نظام تغییر پیدا کرد و به نخستین قاضیان آندلس تا ظهور دولت اموی، «قاضی جند» می گفتند.

نتایج دوره والیان در آندلس

۱. در طی دوره والیان، دولت اموی شرق، راهی در غرب جهان اسلام برای بقا و ادامه حیات خود پیدا کرد.

۱- (۱) . Faivla.

۲- (۲) . تقلید شامی؛ سیستمی سیاسی اداری برای اعمال قدرت انحصاری بین امویان و وابستگان بسیار متعصب آنها بود که امویان در شام و آندلس، مصر و مناطقی که فتح کردند اجرا نمودند.

۲. فاجعه شهادت امام حسین(علیه السلام) و قتل عام مدینه؛ دو حادثه بزرگ «طف» و «حَرَّه» که دولت اموی در شرق را به سقوط کشانید؛ ادامه جهاد در غرب اسلامی را مدتی متوقف ساخت و فتح آندلس را به تأخیر انداخت.

۳. «امویان» با طرح جهاد در مغرب و آندلس، مشروعیت یافتند و بقای خود را تضمین کردند.

۴. امویان شام با تبلیغ افتخارات و پیروزی های آندلس، ظلمات و پستی جنایات خود بر خاندان پیامبر را در مدت کوتاه حکومت خود مخفی کردند.

۵. امویان شرق، چون به فتوحات آندلس مشغول شدند از مسیر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) دورتر شدند و این از موهبت هایی بود که نصیب اسلام و مسلمین و قرآن شد و سرانجام قدرت آنها در آن سوی مدیترانه غربی محصور گردید.

۶. جامعه گوتی، پیش از ورود فاتحان مسلمان، چنان از ظلم «گوت ها» به ستوه آمده بود که با آغوش باز از سپاه بربرها و اعراب استقبال کردند و شهرهای آنها به سرعت سقوط کرد.

سؤالات دوره والیان

۱. علل محنت «موسی بن نصیر» را بررسی کنید.

۲. نقش سپاه شام در فتوحات آندلس را توضیح دهید.

۳. علل نابسامانی آندلس را در دوره والیان ذکر کنید.

۴. در مورد سازمان اداری دوره والیان و تقسیم بندی سرزمین آندلس به وسیله مسلمانان توضیح دهید.

۵. علل توقف فتوحات در شمال آندلس چه بود؟

ص:۹۶

منابع بیشتر دوره ولاه

۱. الولاه و القضاه، محمدبن یوسف کندی ۳۵۰ه.

۲. تاریخ قضاه الآندلس، ابوالحسن نباهی متوفی بعد از ۷۹۳ه.

۳. الامامه و السیاسه، ابن قتیبه دینوری (این اثر، دارای بخش خاصی مربوط به آندلس که به والیان آندلس پرداخته است).

۴. تاریخ علماء آندلس، عبدالله بن محمد فرضی ۴۰۳ه.

۵. الخراج وصنعه الکتابه، قدامه بن جعفر ۳۳۷ه(بخشی از این کتاب را دیخویه استخراج کرده و به طور مستقل در ۱۸۸۹م در لیدن به چاپ رسانده است).

۶. الاکتفاء فی اخبار الخلفاء، ابن الکردبوس بن عبدالملک ۵۷۳ه(این اثر، دارای بخشی ویژه مربوط به آندلس است که احمد مختار عبادی آن را تحقیق و به طور جداگانه در ۱۹۶۶ میلادی منتشر کرده است).

۷. تاریخ دولت اسلامی در آندلس، عبدالله عنان، بخشی از این اثر به دوره والیان اختصاص دارد. این کتاب اساسی ترین کار مستقل در مورد دوره والیان آندلس و اثری بسیار مفید است.

۸. تاریخ افریقیّه و مغرب، رقیق قیروانی.

۹. قضاه قرطبه و علماءافریقیّه، خشنی.

۱۰. نفح الطیب، مقری، شمار ولاه آندلس را ذکر کرده و نامبرده است.

۱۱. اعمال الاعلام، ابن خطیب، بخشی از کتاب خود را به ذکر اسامی ولاه آندلس اختصاص داده است.

۱۲. جذوه المقتبس فی ذکر ولاه الآندلس، حمیدی؛

۱۳. فجر الآندلس، حسین مونس، در این کتاب یک فصل به بررسی نظام اداری و مالی دوره والیان آندلس اختصاص یافته و به طور مبسوط به تاریخچه تقسیمات اداری آندلس از زمان رومی ها و گوت ها و ادامه آن در زمان مسلمین اشاره شده است و درباره سیستم قضایی و لشکری، نخستین قاضیان آندلس و نظام مالکیت در دوره والیان سخن رانده است.

۴- عبدالرحمن و انحصار قدرت

عبدالرحمن (۱)در آغاز ذی الحجه سال ۱۳۸ه. آخرین والی آندلس را در محل مَساره (۲)در غرب قرطبه شکست داد و با پایان دوره والیان، این حادثه، نقطه عطفی در تاریخ آندلس شد؛ ده روز پس از «یوم المساره»؛ روز جمعه، عید قربان سال ۱۳۸ه. خواص و مردم قرطبه با عبدالرحمن (۳) که بیست وپنج سال داشت بیعت کردند (۴) ابن اثیر می نویسد: او دستور داد مسوّده را لعن کنند، منصور عباسی را نفرین می کرد و نام او را از خطبه حذف کرد. (۵)

در سال ۱۴۱ه. یوسف بن عبدالرحمن با نقض امان نامه از قرطبه فرار کرد (۶) و با

ص:۹۹

۱- (۱) . عبدالرحمن بن معاویه بن هشام بن عبدالملك بن مروان بن حکم بن ابی العاص بن امیه ابوالمطرب از کنیزی به نام «رحا» یا «رداحا» در «دیرحینه» در دمشق در ۱۱۳ه. متولد شد و در ۱۷۲ه. در پنجاه و نه سالگی بعد از سی و سه سال خلافت مرد.

۲- (۲) . المَصاره.

۳- (۳) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۴۶.

۴- (۴) . طبری ۱۳۹ه. آورده است؛ طبری، تاریخ الرسل و الملوك، ۳۹۳/۴.

۵- (۵) . ابن اثیر، الکامل فی تاریخ، ج۵، ص۱۲۴.

۶- (۶) . قیسی های قرطبه (اخبار مجموعه به جناح بندی قیسی یمنی در اطراف ابن معاویه اشاره کرده است) به رهبری یوسف و صمیل، قیسی های طلیطله و یمنی های اشبیلیّه و قیسی های جزیره خضرا بر عبدالرحمن شوریدند؛ در این میان یکی از یمنی های اشبیلیّه (عبدالغافر یمانی) نیز علیه عبدالرحمن بن معاویه شورید و علاء بن مغیث یحصبی هم به آنها پیوست؛ مؤلف مجهول، اخبار مجموعه، ص۷۷.

بیست هزار بربر به مصاف عبدالرحمن رفت (۱) و در جنگ با او در ۱۴۲ ه. نزدیک طلیطله کشته شد (۲) و اندکی بعد صمیل (۳) را در حبس خفه کردند. (۴)

هم زمان با آغاز مجدد درگیری قیسی یمنی و به قدرت رسیدن عبدالرحمن بن معاویه در آندلس، مسیحیان شمال از فرصت استفاده کردند و در سال(۱۳۸ه/۷۵۵م) ناربن (۵) را پس از چهار سال محاصره تصرف کردند؛ آغاز حملات مسیحیان شمال آندلس، زمینه سیاسی مناسبی برای موفقیت و پیش برد اهداف امیر عبدالرحمن بن معاویه اموی را فراهم می ساخت و او به وسیله ادامه جهاد در آندلس مشروعیت و بقای خود در حکومت قرطبه را تثبیت می کرد.

خطر بزرگی که بعد از مخالفت حزب قیسی، عبدالرحمن (۶) را تهدید می کرد، تحرکات بنی عباس در آندلس بود که بعد از فروپاشی دولت اموی، خود را یگانه وارث خلافت اسلامی می دانستند. شکست صمیل و یوسف بن عبدالرحمن والی آندلس و نیز نزاع میان جناح های مختلف عرب در آندلس، می توانست فرصت مطلوبی برای داعیان خلافت عباسی باشد. خلافت عباسی بعد از این که از فتنه ابومسلم خراسانی با قتل او راحت شد، درصدد ارتباط با یکی از زعمای عرب فرماندار باجه، (۷) علاء بن مغیث یحصبی از قبیله یمنی جزام (جذام) برآمد؛ وی مأمور شد (۸) تا در آندلس، دعوت عباسیان را آشکار کند؛

۱- (۱) . ابن اثیر می نویسد: یوسف به سال ۱۴۰ه. پیمان شکست و سال ۱۴۲ه. در جنگ با عبدالرحمن کشته شد؛ ر.ک: ابن اثیر، الکامل، ج۵، ص۱۲۷.

۲- (۲) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۴۹.

۳- (۳) . علت رویارویی صمیل و عبدالرحمن بن معاویه با توجه به تعصب اموی صمیل و زمینه سازی او برای دولت امویان در آندلس؛ شکل نگرفتن اتحاد قیسی اموی در مقابل جناح یمنی بود که مانع قدرت طلبی صمیل می شد و صمیل این حقیقت را زمانی فهمید که عبدالرحمن از حمایت یمنی ها و برخی از اعراب قیسی مانند حصین بن الدجن، نیز برخوردار شده بود.

۴- (۴) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۱۲۷؛ مؤلف مجهول، اخبار مجموعه، ص۹۲.

۵- (۵) . امروزه شهری در ولایت او در جنوب فرانسه در لانگدوک:. Narbon/ اربونه؛ Arbun.

۶- (۶) . صمیل و یوسف فهری، جناح یمنی ها را تا سر حد ممکن در آندلس تضعیف کرده بودند؛ عبدالرحمن بن معاویه با کمک یمنی ها و اموی ها کار صمیل و یوسف و اخیراً داعی عباسی علاء بن مغیث را یکسره کرد.

۷- (۷) . Beja.

۸- (۸) . ابن اثیر می نویسد: علاء به سال ۱۴۶ه. از افریقیّه به آندلس رفت و خلافت عباسی را اعلام کرد و خلق زیادی به او پیوستند و در نواحی اشبیلیّه با عبدالرحمن بن معاویه مصاف داد و با هفت هزار تن از یاران خود کشته شد؛ ر.ک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۱۷۸. سر او را تجار به قیروان آورده و مخفیانه در بازار انداختند و سپس سر به مکه حمل شد که منصور و...؛ ر.ک: ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۵۳.

طی یکسال مراودت و ارتباط مخفیانه علاء با مأموران دولت عباسی، زمینه حرکت آماده شد و در سال ۱۴۷ه. (۱) علاء بن مغیث در باجه، پرچم های سیاه برافراشت و در قرطبه اعلام استقلال کرد.

قیسی ها که از روی کار آمدن امویان در آندلس خسارت سنگینی عاید آنها شده بود به علاء بن مغیث پیوستند؛ انقلابیون از باجه به سمت اشبیلیّه حرکت کردند و در راه «فهری ها» (وابسته به حزب قیسی) نیز به آنها پیوستند؛ پس از آن، نیروهای مخالف عبدالرحمن در شهر شذونه اجتماع کردند (۲) و دو ماه در حلقه محاصره امویان قرار گرفتند، سرانجام مردم شذونه با بدر، مولای عبدالرحمن بن معاویه که شهر را در محاصره داشت، صلح کردند.

علاء بن مغیث با انقلابیون همراه خود به شهر قرمونه، نزدیکی اشبیلیّه گریخت؛ نیروهای عبدالرحمن او را سخت در محاصره گرفتند. یاران مغیث ناامید شدند و با عملیات انتحاری از محاصره خارج شده و جنگیدند؛ (۳) بدین شکل نخستین تلاش دولت عباسی برای جلوگیری از تثبیت امویان در آندلس با قتل علاء و گروه زیادی از یاران او با شکست مواجه شد و عبدالرحمن بن معاویه موفق شد تحرکات دولت عباسی در جنوب آندلس را خاموش کند؛ بدین ترتیب، عملیات خلافت عباسی در آندلس عقیم ماند (۴) و موج شورشی را که آنها در آندلس به پا کردند، مورد استفاده دیگران قرار گرفت؛ به سال ۱۴۹ه/۷۶۶م یمنی ها زیر عنوان حمایت از عباسیان، آتش جنگ علیه عبدالرحمن را در شهر لبله بر افروختند. (۵) رهبر آنها سعید الیحصبی (المطرّی) اشبیلیّه را گرفت (۶) و حاکم مروانی آن عبدالملک بن عمر را از شهر بیرون کرد؛ والی شذونه غیاث بن علقمه هم به او پیوست؛ عبدالملک با نیروهای کمکی از قرطبه به اشبیلیّه حمله کرد و در جریان آن

۱- (۱) . ابن عذاری سال ۱۴۶ نوشته است؛ ر.ک: ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۵۱.

۲- (۲) . مؤلف مجهول، اخبار مجموعه، ص۱۰.

۳- (۳) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۱۸۷.

۴- (۴) . با این وجود، خلافت عباسی هیچگاه برنامه های خود در دخالت در آندلس را تعطیل نکردند و از جمله آخرین تلاش آنها تصمیم معتصم هشتمین خلیفه بغداد برای براندازی امویان آندلس است؛ ر.ک: ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج۲، ص۲۱۳.

۵- (۵) . Liebla.

۶- (۶) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۱۸۷.

مطرّی کشته شد و بعد از او یک یمنی دیگر به نام ابوالصباح در اشبیلیّه شورید، ابوالصباح از جمله یمنی ها بود که ابتدا به عبدالرحمن بن معاویه پیوست؛ (۱) اما عبدالرحمن بعد از این که بر کرسی قدرت تکیه زد، یمنی ها را کنار گذاشت؛ او از جمله بزرگ ترین یمنی ها بود که از نفوذ فوق العاده ای در بین یمنی های آندلس برخوردار بود. عبدالرحمن، با نقشه ای حساب شده، ابوالصباح را به وسیله وابسته خود، تَمّام با ملاطفت و مکر و حیله به کاخ خلافت در قرطبه دعوت کرد و او را کشت؛ (۲) محققین قتل او را به قتل ابومسلم خراسانی تشبیه کرده اند. (۳)

سه سال طول کشید تا عبدالرحمن همه شورش های عرب قیسی و یمنی را سرکوب نموده و همه مخالفان خود را حذف کند؛ (۴) در متن «اخبار مجموعه» شرح عملیات عبدالرحمن بن معاویه، بعد از استقرار در قرطبه در پاکسازی قرطبه از همه قبایلی که احتمال مخالفت آنها می رفت، آمده است.

در قرطبه، خاندانی از موالی «بنی هاشم»، «بنی فهر» و قبایل «قریش» و سایر قبایل زندگی می کردند. عبدالرحمن بن معاویه آنها را خوار کرد و از منزلت اجتماعی آنها در قرطبه کاست و این امر باعث شد تا آنها به عبدالرحمن بن یوسف فهری، والی معزول آندلس که در قرطبه، تحت نظر عبدالرحمن بن معاویه به سر می برد، شکایت برند؛ این گونه شکایت ها به حدی رسید که یوسف فهری برای طرح جنگ با عبدالرحمن بن معاویه از قرطبه فرار کرد و مخالفان عبدالرحمن بن معاویه را تحت پرچم خود متحد ساخت.

سیل مهاجرت امویان به آندلس، هم چنان ادامه داشت؛ چنان که در سال ۱۴۰ه. عبدالملك بن عمرو بن مروان معروف به مروانی و جزّی بن عبدالعزیز بن مروان با جمیع اولاد و فرزندان و انبوهی از موالی «بنی امیه» وارد قرطبه شدند و جمعیت انبوهی از بنی امیه در قرطبه تجمع کردند. (۵)

۱- (۱) . همان، ص۱۸۹.

۲- (۲) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۵۳.

۳- (۳) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۱۹۱.

۴- (۴) . همان.

۵- (۵) . مؤلف مجهول، اخبار مجموعه، ص۸۷.

برخی از نویسندگان معاصر درباره عظمت شخصیت عبدالرحمن بن معاویه مبالغه کرده و او را عامل تداوم اسلام در آندلس دانسته اند؛ (۱) اما شخصیت عبدالرحمن بن معاویه را بهتر از هر کسی، خلیفه معاصر او منصور عباسی (بعد از قتل علاء بن مغیث، داعی عباسیان در آندلس) معرفی کرد (۲) که گفت: اناللّه که این بدبخت را به کشتن دادیم، خدای را سپاس که بین ما و این شیطان (یعنی عبدالرحمن بن معاویه) دریا را فاصله انداخت. (۳)

عبدالرحمن، در حقیقت شیطانی بود که با سیاست های ماکیاولیستی معاویه بینان گذار دولت اموی در شرق همه احزاب و نیروهای موجود در آندلس را با سلسله ای از ترور و قتل عام از صحنه سیاست خارج کرد و اقلیتی اموی را که چند دهه پیش به تدریج در آندلس سکنی گزیده بودند را در آن جا حاکم گردانید. (۴) وی هم چنین کسانی را که زمینه روی کار آمدن او را فراهم کرده بودند حذف کرد.

در حقیقت، کار عبدالرحمن، کار قهرمانی که دولت اموی را در آندلس تأسیس کرد، نیست؛ او مهم ترین و آخرین مرحله انتقال دولت اموی از شرق به غرب را (که زمینه آن از پیش فراهم شده بود) به اجرا درآورد، چنان که مَقَّری در شرح حال وی، به این حقیقت تصریح نموده و می نویسد: «نیت او تجدید دولت بنی امیه در مشرق بود». (۵)

۱- (۱) . نعنعی، تاریخ الدوله الامویه فی الآندلس، ص ۱۷۰.

۲- (۲) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۵۲.

۳- (۳) . شباهت شخصیت منصور و عبدالرحمن بن معاویه را در مردانگی، غلبه، قاطعیت، جرأت، قساوت و انجام کبائر از عجایب دانسته اند؛ کار هر دو برپایی خلافت و دولت نو بنیاد بود؛ چرا که موفقیت آشکار عبدالرحمن بن معاویه را نیز، برپایی دولت اموی در آندلس ذکر کرده اند؛ نعنعی، الدوله الامویه فی الآندلس، ص۱۵۵.

۴- (۴) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۱۶۳؛ عنان نیز، عبدالرحمن را جباری که در زدن و کشتن افراط می کرد معرفی نموده و او را به تمام معنا پیرو ماکیاولی دانسته است؛ ر.ك: عنان، تاریخ دولت اسلامی در آندلس، ص۲۰۸، ۲۰۹.

۵- (۵) . «کان نیته ان یجدّد دوله بنی مروان بالمشرق»؛ ر.ك: مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۳۳۳.

۵- شورش های دوره عبدالرحمن اول

اشاره

بربرها در نواحی شمال آندلس، زمانی طولانی شاهد نزاع بین عرب ها بودند؛ اما سرکوب خونین سلسله ای از شورش های اعراب قیسی و یمنی، به وسیله حزب اموی، زمینه مناسبی را جهت ورود آنان به صحنه قدرت در آندلس فراهم ساخت؛ آنها به سال ۱۵۰ه. وارد مبارزه مستقیم با حزب اموی شدند؛ (۱) بربرها، به ویژه «بربرهای مکناسه» در استان شنت بریه (۲) (شنتمریه) در شرق وادی الحجاره از «اقلیم آراگون» (۳) به رهبری شقیا (۴) که خود را از اولاد حضرت فاطمه(علیها السلام) و امام حسین(علیه السلام) می دانست، (۵) قیام کردند؛ (۶) در منابع از او با نام عبدالله بن محمد و یا سفیان بن عبدالواحد مکناسی یاد شده است؛ (۷)

او معلم کتّاب بود و در شنت بریه سکونت داشت. (۸) به گفته (۹) منابع مصری، او نسب شریف برخود اختیار کرد (۱۰) تا مورد توجه و مقبول مسلمانان و اعراب آندلس قرار

ص:۱۰۵

۱- (۱) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۵۶.

۲- (۲) . نام کنونی آن: Satarer/Sanebria.

۳- (۳) . Aragon.

۴- (۴) . Shakaya.

۵- (۵) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص ۲۰۰.

۶- (۶) . مؤلف مجهول، اخبار مجموعه، ص۹۷. در این کتاب از قیام شقیا با عنوان ثائرالفاطمی یاد شده است.

۷- (۷) . مؤلف مجهول، اخبار مجموعه، ص۹۷.

۸- (۸) . همان، ص۹۸.

۹- (۹) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص ۶۰ ۴۰.

۱۰- (۱۰) . نعنعی، تاریخ الدوله الامویه فی الآندلس، ص۱۴۱؛ بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۱۹۲.

گیرد؛ انبوهی از بربرها در اطراف او اجتماع کردند.

دعوت شقنا (مکناسی) ابتدا در شرق و شمال آندلس منتشر شد و سپس به نواحی مرکزی هم نفوذ کرد؛ شقنا، مارده و شهرهای اطراف را تصرف کرد و تا شهر باجه در سمت جنوب پیش رفت؛ امویان تا سال ۱۶۰ه/۷۷۶م حدود بیست سال در مهار قیام شقیا ناموفق بودند.

شقیا، چندین بار لشکرکشی امویان به شمال آندلس را با شکست مواجه ساخت؛ عبدالرحمن بن معاویه اموی، مسئولیت طلیطله را به حبیب بن عبدالملك سپرد؛ وی در شنت بریه، سرکوب وی را از سلیمان بن عثمان بن مروان درخواست کرده و او را مأمور دستگیری شقیا نمود؛ سلیمان در نخستین برخورد خود با شقیا، کشته شد و لشکر او متواری گردید؛ خلیفه اموی، عبدالرحمن بن معاویه خود به سال ۱۵۲ه. برای جنگ با شقیا راهی شمال آندلس شد؛ اما کاری از پیش نبرد و به قرطبه بازگشت؛ او به سال ۱۵۴ه. مولای خود بدر را مأمور جنگ با شقیا کرد؛ بدر نیز در جنگ با شقیا شکست خورد و به قرطبه بازگشت؛ پس از وی، عبدالرحمن بن معاویه، سردار دیگر خود عبیدالله بن عثمان را مأمور جنگ با شقیا کرد؛ او در جنگ با شقیا به سال ۱۵۵ه. شکست سختی را متحمل گردیده و شقیا سپاه او را تارومار کرد و جمع کثیری از بنی امیه را که در سپاه او بودند کشت؛ شقیا بعد از این پیروزی «دژ مداین» را گرفت؛

خلیفه اموی به سال ۱۵۶ه. پسرش سلیمان را در قرطبه نهاد و خود، راهی جنگ با شقیا شد؛ او شقیا را در «دژ شیطران» محاصره کرد؛ (۱) شقیا از دژ فرار نموده و به عادت همیشگی به کوهستان گریخت. (۲)

تصفیه خونین اعراب اشبیلیّه

در جریان جنگ با شقیا، خبر شورش اهالی اشبیلیّه به رهبری عبدالغفار و حیوه بن ملابس به همراه «یمانی ها» به عبدالرحمن رسید؛ او ناگزیر، محاصره «دژ شیطران» را رها کرد و به سال ۱۵۶ه. به قصد سرکوب شورش اشبیلیّه لشکر کشید. او پسر عموی خود عبدالملك

۱- (۱) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۲۰۹.

۲- (۲) . همان، ج۵، ص۲۳۲.

بـن مروان (شـهاب آل مروان) را پیشـاپیش سـپاه اشـبیلیّه فرسـتاد (۱) و خـود بـه عنـوان نیروی کمکی حرکـت کرد؛ نیروهـای عبـدالملک وارد اشبیلیّه شدنـد و چنان قتل عام گسترده ای از مردم آن جا به راه انداختنـد و بساط «حزب یمانی» را از آندلس جمع کردند؛ عبدالملک درحالی که از شمشـیر او خون می چکید نزد عبدالرحمن بن معاویه خلیفه اموی رفت، عبدالرحمن نیز او و اولادش را مورد اکرام فراوان قرار داد و آنها را به وزارت خود بر گزید.

عبـدالرحمن به سال ۱۵۷ه. بـار دیگر به اشـبیلیّه لشـکر کشـید و چنـد تن از سـران شورش اشـبیلیّه از جمله عبـدالغفار و حیوه و انبوهی از مردم آن جا را کشت؛ مورخان از این حادثه با عنوان فصل قاطعی در روابط میان خلافت اموی و اعراب آنـدلس یاد کرده اند؛ (۲) تـأثیر کشـتار عرب اشبیلیّه در بین عرب هـای آنـدلس به حـدی بود که او دیگر اطمینان خود را نسبت به عرب آندلس که بیشتر آنها یمنی بودند از دست داد و مجبور شد تا سپاهی از بردگان ترتیب دهد.

عبدالرحمن به سال ۱۵۹ه. برای سـرکوب شقیا به «ثغر اعلی» لشکر کشید و او چون گذشته به کوهستان گریخت و خلیفه اموی دست خالی به قرطبه بازگشت؛ (۳) او که با چندین هجوم نظامی نتوانسـته بود تا شورش شـقیا را مهار کند، کوشید تا با تطمیع یکی از رهبران بربر شـمال آندلس به نام هلال المدیونی، در صفوف بربرها شکاف ایجاد کند؛ او به هلال، وعده ولایت شنت بریـه را داد (۴) تـا بـدین ترتیب، هلال را به عنوان همتای فاطمی شـقیا مطرح کنـد؛ اما به رغم این تلاش، نقشه خلیفه اموی با اقدامات شـقیا خنثی شد؛ (۵) با این وجود، سـرانجام شـقیا که لشکرکشـی های متعدد امیر اموی و کارگزاران او را با شکسـت مواجه سـاخته بود در اثر خیـانت و توطئه دو تن از یاران مکناسـی خود، ابومعن داود بن هلال و کنانه بن سـعید الاسود در قریه العیون، به سال ۱۶۰ه. کشته شد. (۶)

عبدالرحمن بن معاویه، همواره، دوستان و دشمنان نزدیک خود را با ترور و قتل

۱- (۱) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص ۶۰.

۲- (۲) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص ۲۱۰.

۳- (۳) . همان، ص ۲۳۲.

۴- (۴) . مؤلف مجهول، اخبار مجموعه، ص۱۰۳.

۵- (۵) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۱۹۳.

۶- (۶) . مؤلف مجهول، اخبار مجموعه، ص۱۰۱.

ناگهانی از میان بر می داشت؛ به همین دلیل قتل عبدالرحمن بن حبیب والی افریقیّه و دشمن سرسخت عبدالرحمن بن معاویه را به این روش، به تدبیر خلیفه اموی دانسته اند. (۱)

بدین سان دولت اموی آندلس در بیست سال نخستین تولد خود با شورش های بزرگی مواجه شد که انعکاس وسیعی در منابع تاریخی داشته است؛ در این میان، از انقلاب شقیای فاطمی، به عنوان بزرگ ترین شورش آندلس تا زمان عبدالرحمن بن معاویه یاد کرده اند؛ (۲) بعد از خاموش شدن شورش شقیا، عبدالرحمن به سال ۱۶۲ه. با شورش عباس بربر مواجه شد؛ که وی این شورش را نیز به وسیله سردار خود ثمامه بن علقمه، سرکوب نمود. (۳)

۱- (۱) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۱۴۵.

۲- (۲) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۱۹۳.

۳- (۳) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۲۴۳.

۶- عملیات نظامی در شمال آندلس

اشاره

از جمله فعالیت های نظامی عبدالرحمن، حملات مستمر در شمال آندلس بود که به نوعی مشروعیت دینی دولت او را به عنوان جهادگر، تأمین می کرد؛ آغاز عملیات نظامی او، در «ثغر اعلی» آندلس بود. مسیحیان شمال آندلس با استفاده از نابسامانی قدرت در دوره والیان فعالیت های گسترده ای را در مزرهای شمالی آغاز کرده بودند، (۱) این اقدامات، نطفه اولیه پیدایش نخستین دولت مسیحی آندلس «استوریاس» بود. مسیحیان شمال از حمایت دولت های اروپایی، به ویژه فرانسه برخوردار بودند؛ از بین دول اروپایی، فرانسه خود را مسئول امر مسیحیت و اسپانیا می دانست؛ فرنگی ها اختلاف بین دو قدرت اسلامی امویان و عباسیان را بهانه خوب دخالت در آندلس می دانستند؛ در این بین، سه تن از نخستین حاکمان دولت «استوریاس» روابط دو جانبه خوبی با دولت اموی برقرار کردند. (۲)

قدرت گرفتن «کارولنژیان» (۳) در فرانسه و استحکام روابط دولت آنها با پاپ، نقطه عطفی در تاریخ اسپانیا شد؛ شارلمانی عزم آن داشت که با عبور از پیرنه، اسپانیا را آزاد

ص:۱۰۹

۱- (۱) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۳۳۰؛ الفونس شاه جلالقه، در این زمان، مناطق و شهرهای لُک، پرتغال، سَمّوره، شلمنقه، قشتاله و شقوبیه و... را تصرف کرد.

۲- (۲) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۱۹۵.

۳- (۳) . (Karolanjian)؛ سلسله ای از فرمانروایان فرانکی که در قرن هفت میلادی در همکاری با کلیسا دولتی در فرانسه تأسیس کردند.

کرده و کشور خود را تا جبل الطارق توسعه دهد. (۱)

مخالفان دولت اموی در همکاری با دولت «کارولنژی» موقعیت مناسبی جهت ضربه زدن به امویان آندلس به دست آوردند؛ مواضع خصمانه مسیحیانِ شمال، نسبت به دولت آندلس، باعث ایجاد روابط بین اعراب و بربرهای مخالف دولت اموی با دولت مسیحی شمال اسپانیا شد؛ از جمله این افراد عبدالرحمن بن حبیب (۲) معروف به صقلبی، دشمن سرسخت عبدالرحمن بن معاویه بود؛ (۳) وی به بهانه دعوت عباسیان به مخالفت با دولت اموی آندلس برخاسته بود؛ سلیمان بن یقظان اعرابی نیز از مخالفان دولت اموی آندلس بود که با شارلمانی وارد مذاکره و همکاری نظامی شد.

دولت عباسی شارلمانی و امویان آندلس

محققان تاریخ اسپانیا در مورد ارتباط شارلمانی با منصور عباسی و میزان دخالت بغداد در حوادث شمال اسپانیا و تأثیر آن در لشکرکشی شارلمانی به شمال اسپانیا بحث کرده اند؛ (۴) به گفته نعنی: چنین ارتباطی نامعلوم است و به فرض وجود، ابعاد آن در تاریخ روشن نیست؛ (۵) در مقابل، عبادی معتقد است: عملیات شارلمانی در شمال اسپانیا، نتیجه مستقیم روابط بغدادفرانسه بوده است؛ او صقلبی را حلقه اتصال بین بغداد و اعرابی دانسته و عملیات شارلمانی را نتیجه همفکری منصور و شارلمانی برای مقابله با دشمن مشترک خود، امویان آندلس برشمرده است؛ (۶) در میان این اختلاف نظرها، گفته عبادی به واقعیت نزدیک تر است؛ چرا که ابن اثیر تصریح می کند: افزایش تحرکات عناصر دولت عباسی در آندلس به حدی بود که باعث شد، عبدالرحمن بن معاویه به سال ۱۶۳ه. با هدف براندازی خلافت عباسی عزم شام کند که شورش سرقسطه او را در آندلس زمینگیر کرد. (۷)

۱- (۱) . نعنعی، تاریخ الدوله الامویه فی الآندلس، ص۵۹.

۲- (۲) . عبدالرحمن بن حبیب فهری، معروف به صقلبی، عموزاده عبدالرحمن بن حبیب (م۱۳۸ه) والی افریقیّه.

۳- (۳) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۵۵.

۴- (۴) . دوزی، به عملیات مشترک شارلمانی و اعرابی و... رابطه شارلمانی با بغداد اشاره کرده است؛ ر.ک: The Dozy History of the Moslem of spain, p, ۲۰۵, ۲۰۶.

۵- (۵) . نعنعی، تاریخ الدوله الامویه فی الآندلس، ص ۱۶۰.

۶- (۶) . عبدالله العِرَوی، مجمل تاریخ المغرب، ص۶۹.

۷- (۷) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۲۴۵.

سلیمان بن یقظان اعرابی، به عبدالرحمن بن حبیب وعده داد که از طریق والی سرقسطه، حسین بن یحیای انصاری، به ورود شارلمانی به این شهر کمک خواهد کرد؛ (۱) شارلمانی، به همراه سلیمان بن یقظان به سمت سرقسطه حرکت کرد. لشکر او با عبور از گذرگاه تاریخی «رونسوال» (۲) به سرقسطه رسید و با درهای بسته شهر و عدم همکاری انصاری روبه رو شد.

ابن اثیر، امتناع حسین بن یحیی انصاری از نوادگان سعد بن عباده (صحابی معروف) از همکاری با شارلمانی و باز نکردن درهای شهر سرقسطه به روی وی را جزو حوادث سال ۱۶۴ه. آورده است. (۳)

خبر عدم همکاری انصاری با شارلمانی به عبدالرحمن حبیب که در سواحل آندلس خود را آماده می کرد تا بعد از سقوط سرقسطه وارد عمل شود، رسید؛ او از پیمان شکنی انصاری به خشم آمد و سردار خود، عبدالرحمن بن غالب را با سپاهی گران به جنگ حسین بن یحیی انصاری فرستاد؛ غالب، سرقسطه را محاصره و پسر انصاری را به گروگان گرفت و کشت؛ (۴) حاکم اموی آندلس نیز به سال ۱۶۶ه. به سرقسطه لشکر کشید و با گشودن سی وشش منجنیق بر شهر آن را تصرف و مردم را قتل عام کرد. (۵)

علاوه بر این حوادث، شارلمانی در لشکرکشی به شمال اسپانیا با مخالفت مردم شمال نیز مواجه شد؛ از جمله، قبایل استقلال طلب «بُشْکَنْس» (۶) با او همکاری نکردند (۷) به همین خاطر نقشه شارلمانی در شمال آندلس با شکست مواجه شد؛ با این وجود او موفق

۱- (۱) . همان، ص۲۴۶.

۲- (۲) Roncesvalles .: در منابع اسلامی آن را باب شزروا یا باب الشزری و آنرا حادثه دربند شزری نامیده اند؛ ر،ک: عنان،تاریخ دولت اسلامی در آندلس، ج۱، ص۱۹۰. در منابع اسلامی آن را باب شزروا یا باب الشزری و آن را حادثه دربند شزری نامیده اند؛ ر،ک: عنان،تاریخ دولت اسلامی در آندلس، ج۱، ص۱۹۰.

۳- (۳) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۲۴۷.

۴- (۴) . همان، ص۲۴۹.

۵- (۵) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۵۷.

۶- (۶) . Vasconia.

۷- (۷) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۲۰۰.

به تصرف پمپلونه (۱) گردید؛ اما در راه بازگشت از سرقسطه به کشور خود، هنگام عبور از گذرگاه «رونسوال» در غرب رشته کوه های «پیرنه» با کمین مواجه شده و سپاه بزرگ «شارلمان» قتل عام و پراکنده شد؛ کمین را برخی به قبایل مسیحی «بُشْکَنْس» و برخی نیز به عبدالرحمن اموی نسبت داده اند؛ این حادثه در تاریخ ادبیات فرانسه در «سرود رولان» ماندگار شد. رولان، یکی از سرداران کاروازه ای بود که حادثه را در قصیده ای طولانی وصف کرد (۲) که به «سرود رولان» معروف شد. (۳)

عبدالرحمن بن حبیب صقلبی که قرار بود بخش دوم نقشه حمله مشترک دولت فرانسه عباسی بغداد به امویان را اجرا کند، به سال ۱۶۱ه. با هدف دعوت آندلس به عباسیان از افریقیّه و از ناحیه «ساحل تدمیر» وارد آندلس شد و با سلیمان بن یقطانِ کلبی که در برشلونه به سر می برد مکاتبه کرد و از او خواست به اطاعت مهدی عباسی در آمده و وارد جنگ با عبدالرحمن بن معاویه، خلیفه اموی شود؛ سلیمان بن یقطان از همکاری با صقلبی خودداری کرده و در جنگی که بین آنان درگرفت، وی را شکست داد؛ صقلبی به ناچار به تدمیر بازگشت که با هجوم عبدالرحمن بن معاویه مواجه شد و به ارتفاعات بلنسیه گریخت و سرانجام در سال ۱۶۲ه. یکی از بربرها صقلبی را کشت و سر او را برای دریافت هزار دینار جایزه برای خلیفه اموی عبدالرحمن بن معاویه برد. (۴)

عبدالرحمن بن معاویه که از خبر حمله شارلمانی به سرقسطه و امتناع انصاری والی سرقسطه از همکاری با او مطلع شده بود، بلافاصله به تدمیر لشکر کشید تا از رسیدن نیروهای کمکی صقلبی به سرقسطه جلوگیری کند؛ بدین شکل توطئه مشترک عباسی شارلمانی و اعراب آندلس بر علیه دولت اموی با شکست مواجه شد و دولت شارلمانی نیز بعد از شکست «گذرگاه رونسوال»، فکر حمله به آندلس را رها کرد؛ با این وجود، عبدالرحمن بن معاویه و جانشینان او، هم چنان نگران حملات فرنگی ها به شمال

۱- (۱) Pampelune . بنبلونه.

۲- (۲) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۲۰۲؛ چکامه رولان در چهار هزار بیت؛ منشأ بسیاری از داستان های شهسواری لاتینی و ادبیات فرانسه شد. ر.ک: عنان، تاریخ دولت اسلامی در آندلس، ج۱، ص۱۹۴، ۱۹۵.

۳- (۳) . Chason de Roland.

۴- (۴) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۲۴۱.

اسپانیا بودند؛ (۱) بعد از این حادثه، شارلمانی، سپاهی (۲) برای کمک به عمر بن حکم به آندلس فرستاد که حاکی از استمرار علاقه فرنگی ها به دخالت در آندلس بود.

روابط میان دولت شارلمانی و جانشینان او با عباسیان به ویژه در عهد هارون الرشید هم چنان برقرار بود؛ از جمله دستآوردهای این روابط برای جهان مسیحیت و دولت های فرنگ، تأمین امنیت کاروآنهای حجِ زوار مسیحی که به بیت المقدس می رفتند، بود؛ این قضیه، پیامدهای مهمی را در آینده در پی داشت؛ چرا که شاهان فرنگ، حمایت سرزمین های مقدس فلسطین را حق خود می دانستند و ازاین رو جنگ های خونین صلیبی که برای شرق نزدیک مصیبتی همانند غائله مغول بود ازآن جا مایه گرفت.

۱- (۱) . ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج۲، ص۲۰۶.

۲- (۲) . همان، ص۲۰۹.

۷- هشام بن عبدالرحمن الرضا

اشاره

(۱۸۰-۱۷۲ه/۷۸۸-۷۹۶م)

بحران جانشینی

عبدالرحمن بن معاویه نتوانست به طور قاطع جانشینی را از بین یازده فرزند ذکور خود انتخاب کند (۱) و این مسئله عواقب بدی برای دولت اموی آندلس در پی داشت. (۲) این وضعیت، به نزاع طولانی خانوادگی که قتل سلیمان برادر بزرگ تر هشام (۳) را به دنبال داشت انجامید؛ (۴) عبدالملک، پسر هشام نیز در اثر این حادثه زندانی شد و در حبس جان سپرد. (۵)

آن گونه که در متون تاریخی آمده است، در روز یکشنبه، اول جمادی الاول سال ۱۷۲ه. عامه و خاصه در قرطبه با او بیعت کردند؛ (۶) اما سلیمان برادر بزرگ تر که هشام را

۱- (۱) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۲۸۱.

۲- (۲) . منابع، در جانشینی عبدالرحمن اختلاف دارند؛ مقری می نویسد: او هشام را ولیعهد تعیین کرد؛ ر.ک: مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۳۳۲؛ ابن عذاری و ابن خطیب، داستان مأموریت عبدالرحمن به پسر سوم خود در انتخاب ولیعهد را آورده است؛ ر.ک: ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۱؛ ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۶۱، ۶۲.

۳- (۳) . مادر هشام، حلل (حوراء؛ جمال) زیباترین و محبوبترین زنان عبدالرحمن بود.

۴- (۴) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۲۱۱، ۲۱۲.

۵- (۵) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۲۸۹.

۶- (۶) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲.

غاصب و خود را مستحق خلافت می دانست (۱) از طلیطله لشکر کشید و در جیّان با سپاه هشام روبه رو شد و سرانجام شکست خورد؛ اما درگیری هشام، سلیمان و عبدالله بلنسی باعث شد تا در نقاط مختلف آندلس شورش هایی رخ دهد؛ (۲) چنان که سعید بن حسین انصاری به حمایت یمنی ها در منطقه طرطوشه سر به شورش برداشت و حاکم قیسی سرقسطه را اخراج کرد؛ (۳) موسی بن فرتون به حمایت از هشام به مقابله با او برخاست و با یکی از موالی حسین بن یحیی به نام جحدر درگیر شد؛ (۴) این چنین فتنه ای در سرقسطه به پا شد که آتش جنگ یمانی - قیسی و مضری - یمانی را روشن کرد؛ (۵) مطروح بن سلیمان بن یقطان نیز در طرطوشه سر به شورش برداشت (۶) و خلیفه، هشام بن عبدالرحمن در ۱۷۲ه. سرقسطه را تصرف و مطروح را سرکوب نمود (۷) و سرانجام سال ۱۷۵ه. او را کشت. (۸)

هشام در سال ۱۷۳ه. طلیطله را جهت دستگیری برادرش سلیمان محاصره کرد. (۹) سلیمان ازآن جا گریخت (۱۰) و عبدالملک بن هشام او را تا مارده تعقیب کرد؛ (۱۱) طلیطله در سال ۱۷۵ه. با هشام بیعت نمود و از او امان خواست؛ با این وجود بحران جانشینی، هم چنان آتش زیر خاکستر بود. عبدالله بلنسی و دیگر برادران هشام نیز به سال ۱۷۴ه. نزد او آمدند و امان خواستند. هشام به شرط این که سلیمان آندلس را ترک کند به آنها امان داد، سلیمان نیز با گرفتن شصت هزار دینار، با برادر خود مصالحه کرد و به مغرب رفت و در بین بربرها ساکن شد. (۱۲)

۱- (۱) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۲۸۴.

۲- (۲) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب،۶۱/۲، ۶۲، ۶۳.

۳- (۳) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۲۸۵.

۴- (۴) . همان، ص۱۸۵.

۵- (۵) . در همین زمان آتش فتنه مضری- یمانی در شام داغ بود؛ ر.ک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۲۹۲-۲۹۶.

۶- (۶) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۲۸۵.

۷- (۷) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۱.

۸- (۸) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۲۸۹.

۹- (۹) . ابن خطیب، اعمال الاعلام (۱۷۲ه)، ص۱۱.

۱۰- (۱۰) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۲۸۸.

۱۱- (۱۱) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ۶۲، ۶۳.

۱۲- (۱۲) . همان، ج۲، ص۶۳؛ ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۲.

صوائف زمان هشام

فعالیت دائم گروههای مخالف، به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص و کوهستآنهای پوشیده از برف در شمال آندلس تمرکز داشت؛ عملیات نظامی دولت اموی، بیشتر در شکل صوائف (جنگ های تابستانی) انجام می گرفت، از جمله هزینه های ثابت دوره امویان آندلس، پرداخت مخارج همین جنگ ها بود.

هشام جنگ های تابستانی با فرنگی ها را ادامه داد و طی سال های ۱۷۵ تا ۱۷۹ه (۱) سردار خود عبدالملک بن مغیث را به «ثغر اعلی» (۲) واقع در شمال آندلس فرستاد؛ عبدالملک در ابتدا یکی از فرماندهان نظامی خود به نام فرج بن کنانه، را با چهار هزار سوار پیشاپیش لشکر خود به شمال آندلس فرستاد.

عبدالملک بن مغیث تا شهر أَسْتُرقه در منطقه جلیقیّه پیش رفت و با غنائم بسیار بازگشت. (۳) او هم چنین توانست تا اقلیم سپتمانیه در جنوب فرانسه و تا شهر قرقشونه پیش روی کند و با این کار، هشام کفه نبرد در مرزهای شمالی را به نفع مسلمین تغییر داد؛ او در همه نبردهای خود در شمال آندلس پیروز بود.

سومین عادل بنی امیه!!

هشام، ملقب به «عادل» را در میان خلفای اموی آندلس، مانند عمربن عبدالعزیز (۴) در بین «امویانِ شرق» شمرده اند؛ (۵) از جمله ابن حزم او را سومین عادل در بین «بنی امیه» دانسته، (۶) مالك بن انس او را به خوبی و صفات علم ستوده (۷) و ابن عذاری به طور مبسوط به این مطلبپرداخته و داستانی

۱- (۱) . به سال ۱۷۵ه. نیروهایی به قشتاله اعزام شدند و حمله گسترده ای به البه (Alva) در وادی ابرو انجام دادند و تا منطقه قلاع (Gastilla: قشتاله) پیش رفتند. یوسف بن بُخت در جلیقیّه، الفونس اول را شکست سختی داد؛ ر.ك: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۲۸۹.

۲- (۲) . ثغر اقصی.

۳- (۳) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۳۰۶.

۴- (۴) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۶۴، ۶۵.

۵- (۵) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۳۰۸.

۶- (۶) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۴.

۷- (۷) . مؤلف مجهول، اخبار مجموعه، ص۱۰۹.

را دراین باره نقل کرده است؛ (۱) عبدالواحد مراکشی هم از سیره مردمی و خیرخواهانه و عدالت خواهانه هشام سخن گفته است. منابع دیگر نیز انجام برخی از اعمال خیر را به او نسبت داده و چند داستان در خیرخواهی و کمک او نسبت به فقرا آورده اند. (۲)

ساخت و تعمیر «پل بزرگ قرطبه» و تعمیر «جامع قرطبه» و افزودن بر طول مناره و ساخت وضوخانه (۳) منسوب به اوست؛ وی پس از هفت سال حکومت، سرانجام در شب شنبه هفت صفر سال ۱۸۰ه. درگذشت (۴) و در کاخ قرطبه به خاک سپرده شد. (۵)

به رغم آن چه درباره وی گفته شد، سراسر ایام او چون روزگار پدرش، به سرکوبی شورش ها و جنگ در خاموش کردن فتنه ها گذشت؛ از جمله خشن ترین رفتار نظامی او با مردم طلیطله بود که بخشی از عمر حکومت او صرف آن شد.

استبداد و خشونت هشام با اعراب مخالف و بربرها، کمتر از سیره اجداد و پدرش نبود؛ چنان که ابن عذاری نیز به استبداد او در طلیطله اشاره کرده است؛ (۶) با این وجود، منابع وابسته به امویان در مدح او از حد مبالغه گذشته اند؛ منابع معاصر نیز به همین شیوه باقی مانده اند. سرکوب خونین بربرهای ناحیه کوهستانی «تاکِرُّنا» از مجموعه های مثال زدنی اعمال هشام است: بربرهای ناحیه کوهستانی تاکرنا به سال ۱۷۸ه. شوریدند (۷) و در زمان او شورش بربرهای تاکرنا به جنوب قرطبه نفوذ کرد و در شهر رُنْدِهْ (۸) و شهرهای مجاور منتشر شد.

هشام، سپاه بزرگی به سرداری عبدالقادر بن ابان را برای سرکوبی آنها فرستاد؛ این لشکر، بربرها را قتل عام و تارومار کردند، به طوری که تاکرنا تا هفت سال از سکنه خالی شد؛ (۹) با این وصف هشام که سیره امویان را در تصفیه خونین آندلس از بربر و عرب، با شدت هرچه تمام تر دنبال می کرد؛ چگونه می توان او را سومین عادل بنی امیه قلمداد کرد!؟

۱- (۱) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۶۶.

۲- (۲) . مؤلف مجهول، اخبار مجموعه، ص۱۰۹-۱۱۳.

۳- (۳) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۶۸.

۴- (۴) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۴؛ ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۶۶.

۵- (۵) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۶۵.

۶- (۶) . همان.

۷- (۷) . حمیری، الروض المعطار، ص۷۹.

۸- (۸) . Ronda.

۹- (۹) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۳۰۴.

۸- حَکَم بن هشام (حَکَمِ اوّل)

اشاره

(۲۰۶-۱۸۰ه/۷۲۶-۸۲۱م)

ابوالعاصی حَکَم (۱) متولد ۱۵۴ه.، به سال ۱۸۹ه. حکومت اموی را پس از هشام در بیست و شش سالگی به دست گرفت؛ (۲) هشام، نوزده پسر و بیست ویک دختر داشت؛ (۳) انتخاب حَکَم پسر بزرگ هشام به ولایت عهدی، باعث ایجاد اختلاف در خانواده حاکم در آندلس شد: عبدالملک برادر بزرگ تر حکم و دو عموی او عبدالله و سلیمان که در مغرب بودند از بیعت با او امتناع کردند (۴) و فتنه انگیزی علیه حکم را آغاز کردند؛ (۵) این کشمکش ها با آشوب در شهرها و قتل اعضای خانواده حکومتی همراه شد؛ عموی او ابو ایوب سلیمان، در سال ۱۸۴ه. در جنگ با حکم کشته شد؛ (۶) سلیمان طی چند جنگ در سال های ۱۸۲، ۱۸۳ و ۱۸۴ه. در استجه، جیان و البیره در شرق آندلس، کشتار عظیمی به پا کرد و سرانجام در حوالی مارده توسط اصبغ بن عبدالله و به دستور حکم به قتل رسید؛ (۷) اما عبدالله بلنسی،

۱- (۱) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۶۸.

۲- (۲) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۴.

۳- (۳) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۶۸.

۴- (۴) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۵.

۵- (۵) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص ۷۰.

۶- (۶) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۳۰۹.

۷- (۷) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص ۷۰، ۷۱.

عموی دیگر وی، به سال ۱۸۶ه. امان گرفت و به شرط دریافت ماهیانه دو هزار دینار، با او صلح کرد. (۱)

فرنگی ها از اختلاف خانوادگی خانـدان اموی که تشـنج گسترده ای در آنـدلس به بار آورد، استفاده کردنـد و وارد مرزهای شمـالی شدنـد و شـهر برشـلونه را تصـرف کردنـد؛ حکم برای مقـابله بـا آنان، عبـدالکریم بن مغیث را به آن جا فرسـتاد؛ او از مرزهای شمالی عبور کرد و چند شهر جنوب فرانسه را تصرف نموده و با اسیر و غنایم زیادی به قرطبه بازگشت. (۲)

تصفیه خونین طلیطله– (واقعه حفره)

حکم به سال ۱۸۱ه. با شورش عبیـده بن حُمیـد، در طلیطله مواجه شد و عمروس بن یوسف را که در طلبیره بود به جنگ آنان فرستاد؛ (۳) عمروس، چنـد نفر از اهالی طلیطله را مأمور قتل عبیـده بن حمیـد نمود و در اقدام بعدی، خود هفتصد تن از رجال طلیطلـه را از میـان برداشت؛ ابن خطیب، سـال ۱۸۱ه. را سـال ایقاع (۴) اهـل طلیطله دانسـته است؛ (۵) نماینـده حکم و فرمانده نظـامی او عمروس، در پـای پـل طلیطله، کـاخ ویژه ای جهت انجام قتل عام آسان و دسـته جمعی مردم طلیطله ساخت؛ (۶) ابن عذاری و ابن خطیب، جزئیات قتل عام وحشیانه مردم در آن کاخ را ذکر کرده و نوشته اند: در آن حادثه مردم چون گاو، ذبح می شدند؛ ابن خطیب تعداد کشـته های این واقعه خونین را پنج هزار و سیصد تن نوشته است (۷) به گفته او بعد از آن حادثه، صولت طلیطله شکست. (۸)

ابن اثیر با بیان چگونگی اجرای نقشه قتل عام مردم طلیطله می نویسد: عمروس

۱- (۱) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۳۲۵.

۲- (۲) . همان، ص۳۰۹.

۳- (۳) . همان، ص۳۱۴، ۳۱۵.

۴- (۴) . سرکوب و قتل عام و مجازات دسته جمعی.

۵- (۵) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۴.

۶- (۶) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۳۴۴، ۳۴۵.

۷- (۷) . ابن خطیب، جمله ای در مورد خون ریزی در این حـادثه آورده... «والله هـذا بخار الـدماء، لابخار الطعام...» ر.ک: ابن خطیب، اعمال الاعلام، ۱۵؛ ابن قوطیه هم این رقم را آورده است. ر.ک: عنان، تاریخ فتح آندلس، ص۶۹، ۷۰.

۸- (۸) . همان، ۱۵.

بن یوسف از اهالی شهر وشقه از مولدین که در «ثغر اعلی» شوریده بود، توبه کرد و از حکم امان خواست و به او پیوست و برای مهار طلیطله با وی همکاری کرد؛ حَکَم او را به ولایت طلیطله گماشت، او ابتدا با مردم طلیطله به نیکی رفتار کرد و با آنها انس گرفت و با حیله به آنها نزدیک شد او نزد مردم خود را کینه توز و دشمن بنی امیه جلوه داد.

ابن اثیر و سایر منابع، به جزئیات مکر عمروس با رجال طلیطله و قتل عام آنها اشاره نموده اند؛ (۱) به گفته ابن عذاری مردم طلیطله که خانه های آنها به آتش کشیده شده بود به کوه ها گریختند و در کوهستان و صحرا اسکان گرفتند. حَکَم به سال ۱۹۸ه. هنگامی که از جنگ تدمیر برمی گشت شبانه و بی خبر وارد شهر طلیطله شد و به آنها امان داد. (۲)

حَکَم ربضی

قتل عام مردم قرطبه از جمله تصفیه های خونین دولت اموی، در آندلس بود؛ بهانه این قتل را منابع تاریخی، اعتراض مردم و فقهای قرطبه به طغیان حَکَم ربضی و فساد و تباهی او دانسته اند؛ (۳) مردم قرطبه به تحریک فقهای قرطبه که حَکَم را به شراب خواری (۴) و فسق و فجور متهم کرده بودند، او را سنگ باران، خلع و قصد قتل او را کردند و با محمد بن هاشم مروانی بیعت کردند؛ ابن عذاری، این حادثه را اولین شورش (هیجه) مردم قرطبه به سال ۱۸۹ه. قلمداد کرده و دومین هیجه را به سال ۲۰۲ه. نوشته است. (۵)

یحیی بن یحیای لیثی (که برادر او جزو کسانی که به وسیله حَکَم مصلوب شد) از فقهای پرچمدار مبارزه علیه حَکَم بود؛ طالوت فقیه نیز خون حَکَم را مباح اعلام کرد. (۶) مردم قرطبه به سال ۱۹۱ه. نیز بر حَکَم شوریدند. (۷) حَکَم در پاسخ به مخالفت فقها ابتدا

۱- (۱) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۳۴۵.

۲- (۲) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۷۵.

۳- (۳) . ابن قوطیه، علت را شباهت عقاید آنها به خوارج زمان حضرت علی(علیه السلام) دانسته است. ر.ک: ابن قوطیه، تاریخ افتتاح آندلس، ص۷۰.

۴- (۴) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۳۳۵.

۵- (۵) . ابن اثیر، شورش سال ۱۹۱ه. و ۲۰۲ه. را ذکر کرده است؛ ر.ک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص۴۱۴.

۶- (۶) . عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص۱۷، ۱۸.

۷- (۷) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۳۴۶.

هفتاد و دو تن از رجال قرطبه را در سال ۱۸۹ه. مصلوب کرد.

همان گونه که اشاره شد، بزرگ ترین شورش مردم قرطبه به سال ۲۰۲ه. رخ داد که ابن عذاری از آن به عنوان هیجه و شورش دوم یاد کرده است؛ (۱)شورش مزبور از درگیری یکی از سربازان حکم در بازار ربض قرطبه با مردی آهنگر شروع شد و به زودی شعله های شورش سراسر قرطبه را فرا گرفت و فقها در پیشاپیش این حرکت، آن را هدایت می کردند. (۲) مردم، کاخ حکم را در محاصره گرفته و قصد قتل او را کردند. حکم که مرگ خود را حتمی دیده بود (۳) با به کار گرفتن حیله ای شبیه توطئه یوم حرّه؛ صفوف محاصره را درهم شکست و در مرحله بعدی خانه های مردم قرطبه و ربض را به آتش کشید و سپس مردم بی خانمان را قتل عام کرد.

او نظامیان خود را که مشغول جنگ در مرزهای شمالی بودند، مأمور شکست محاصره و قتل عام مردم قرطبه کرد؛ بدین منظور عبیدالله بن عبدالله بلنسی (صاحب الصوائف) و اسحاق بن منذر قرشی با نقشه خاصی مردم را در محاصره گرفتند و گروهی دیگر از نظامیان نیز خانه های مردمی که کاخ حَکَم را در محاصره گرفته بودند به آتش کشیدند. مردم وقتی خانه های خود را در آتش دیدند، محاصره کاخ را رها کردند؛ اما با هجوم نظامیان حَکَم روبه رو شدند و آنها مردم را در کوچه ها و خیابآنهای شهر قتل عام کردند؛ حَکَم بعد از قتل عام مردم ربض به آنها سه روز مهلت داد تا قرطبه و ربض را برای همیشه ترک کنند؛ آنها موظف بودند به هرجایی غیر از قرطبه کوچ کنند. (۴)

کشته های حادثه ربض را بیش از ده هزار تن نوشته اند. (۵) بیش از دو برابر این کشته ها نیز به نقاط مختلف از جمله جزیره کرت، اسکندریه و جاهای دیگر پناهنده شدند؛ در این میان گروه عمده ای از مهاجران به همراه ابوحفص عمر بن عیسی بلوطی در جزیره اقریطش (کرت) مستقر شدند.

ص:۱۲۲

۱- (۱) . همان، ج۲، ص۷۶، ۷۵

۲- (۲) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۵.

۳- (۳) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۷۶.

۴- (۴) . همان، ج۲، ص۷۷، ۷۶.

۵- (۵) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۶.

حکم که در جریان محاصره کاخ خود سوگند یاد کرده بود تا ربض را با خاک یکسان کند، به قسم خود عمل کرد؛ (۱) ابن خطیب با ذکر داستان قتل عام مردم قرطبه، علت شکست شورش عظیم مردم آن شهر در سال ۲۰۲ه‍. را نداشتن رهبری واحد دانسته است. (۲) وی در انتقاد از اعمال حَکَم در آندلس می نویسد: «مواضع و رفتار و سیره زشت و پلید حکم را در زمان خود نیز در آندلس از نزدیک هم چنان مشاهده می کنم». (۳)

در سال ۱۹۱ه‍. حَکَم، شورش ناحیه «باجه» را به وسیله پسر خود هشام سرکوب کرد؛ (۴) جنگ مضر و یمانی هم زمان با جریان این نزاع در شرق هم چنان ادامه داشت. (۵)

غزوات خارجی حکم

تحرّک دولت های مسیحی شمال آندلس و حمایت دولت های فرنگی از آنها، باعث اجرای غزوات دائمی در «ثغراقصی» بود؛ بدین ترتیب، بخش عمده ای از جنگ های دوره حکم، صرف سرکوب شورش های شمال آندلس شد؛ او در سال ۱۸۰ه‍. عبدالکریم بن مغیث را به جنگ بلاد فرنگ فرستاد. (۶) به سال ۱۸۷ه‍. در پی تصرف شهر تطیله توسط شاه فرنگ و افزایش تحرکات فرنگی ها در شمال آندلس، حکم، عمروس بن یوسف را به عنوان مسئول مرزهای آندلس تعیین کرد و عمروس، در نخستین اقدام خود، تطیله را نجات داد. (۷)

به سال ۱۹۱ه‍/۱۹۳ه‍. خبر رسید که فرنگی ها قصد محاصره شهر طرطوشه را دارند؛ (۸) لذا حَکَم فرزندش عبدالرحمن را به آن جا فرستاد (۹) و در سال های ۱۹۴ه‍. و ۱۹۶ه‍. حکم،

۱- (۱) . همان.

۲- (۲) . او این حقیقت را از زبان آهنگر بیان کرده که وقتی اجتماع مردم قرطبه را از دیرسزر رهبر آنها سؤال کرد؟ گفتند: رهبری ندارند؛ پس آهنگر به شاگرد خود گفت: کوره را به کار بینداز تا به کار خود بپردازیم؛ ر.ک: ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۶.

۳- (۳) . همان، ص۱۶.

۴- (۴) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۳۴۶.

۵- (۵) . همان، ص۱۸۷.

۶- (۶) . همان، ص۳۰۹.

۷- (۷) . همان، ص۳۳۵.

۸- (۸) . همان، ص۳۴۶.

۹- (۹) . همان، ص۳۴۶؛ ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۱۷۲.

خود به شـمال آندلس لشکر کشید. (۱) به سال ۱۹۴ه. مردم مارده که همواره در حال شورش بودنـد، حکم را به خود مشـغول کردند و در پی آن فرنگی ها از فرصت اسـتفاده کردند و در ثغور شمال دست به قتل و غارت (۲) زدند؛ به سال ۱۰۰ه. حکم، سپاهی را به رهبری عبدالکریم بن مغیث، به بلاد فرنگ فرستاد که با غنایم بسیار به قرطبه بازگشتند. (۳)

در سال ۲۰۰ه. بربرهـای نـاحیه مَوْرُور شوریدنـد؛ حَکَم یکی از سـرداران را برای آوردن سـر رهبر بربرهای مورور و یا خود او گسـیل داشـت؛ سـردار حکم، چهـار روز بعـد، سـر آن بربر را نزد حَکَم آورد. (۴) حَکَـم اوّلین خلیفه آندلسـی بـود که نیروی مرتزقـه (مزدور) در اختیـار داشت؛ او هم چنین پنـج هزار مملـوک از این افراد را همراه خـود داشت؛ (۵) وی سـرانجام در روز چهارشنبه، ذی الحجه سال ۲۰۶ه. در ۵۲ سالگی، چهار سال بعد از قتل عام «ربض قربطه» بدرود حیات گفت.

۱- (۱) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۱۷۳.

۲- (۲) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص ۳۷۰.

۳- (۳) . همان، ص۴۲۶.

۴- (۴) . همان، ص۴۲۷.

۵- (۵) . همان، ص۴۶۶.

۹- عبدالرحمن بن حکم بن هشام (الاوسط)

اوج خلافت اموی

ابوالمُطَرِّف، عبـدالرحمن بن حکم بن هشـام، به سال ۱۷۶ه. در طلیطله متولـد شـد. حاجب او عبدالکریم بن عبدالواحد، بود. نُه وزیر؛ سه کاتب و یازده قاضـی داشت و حقوق هریک از وزیران او سـیصد دینار بود؛ (۱) او در سال ۲۳۸ه. بعد از سی و یک سال حکومت درگذشت؛ برخی حکومت وی را به حکومت ولید بن عبدالملك تشبیه کرده و او را در زمره ادبا و شعرا و عالم به علوم شریعت، فلسفه و... دانسته، (۲)عهد او را ایام عیش، رفاه و عافیت وصف کرده اند (۳) بنای چندین باغ و بوستان و راه، توسعه جامع قرطبه، آب رسانی به شهر قرطبه و به جوامع متعدد را به او نسبت داده اند؛ وی در زمره پادشاهانی بود که به عشق کنیزهای دربار خود شهرت داشتند؛ چرا که عشق وی نسبت به یکی از کنیزهای مخصوص خود به نام طروب معروف شد؛ (۴) از او هم چنین به عنوان نخسـتین امیری که شـکوه و ابهت حکومت را در آنـدلس ایجـاد و رسوم منظم اداری برقرار نمود، یـاد نموده اند.

حکومت عبدالرحمن بن حکم با فتنه بین «مضری ها» و «یمنی ها» آغاز شد؛ این فتنه،

۱- (۱) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۸۱.

۲- (۲) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۸، ۱۹.

۳- (۳) . یک صدو پنجاه پسر و پنجاه دختر از او باقی ماند؛ ر.ك: مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۳۴۷

۴- (۴) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۶، ص۱۱۷؛ مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۳۴۹.

هفت سال در تـدمیر جریان داشت تا این که عبـدالرحمن با فرسـتادن چندین لشـکر، آتش جنگ را برافروخته؛ او سپاهی را به سرداری محمـد بن عبـدالله بن خلف به آن نواحی فرسـتاد؛ در لورقه جنـگ بین مضـری هـا و یمنی ها درگرفت؛ به دنبال آغاز جنگ، وی نیروهای دیگری را در پی نیروهای محمد بن عبدالله بن خلف فرستاد؛ در این جنگ سه هزار تن کشـته شدند؛ این واقعه که به سال ۳۰۹ه. بین مضـری هـا و یمنی ها روی داد به نام (یوم المصادره) معروف شـد. (۱) این گونه از تاریخ فهمیده می شود که اوج فتنه مضـری و یمانی گویا در عهـد عبـدالرحمن بن حکم در آنـدلس روی داده است؛ ابن عذاری در گزارش جنگ بین مضری ها و یمنی ها آن را از عجایب روزگار دانسته است؛ (۲) آغاز فتنه در عهد عبدالرحمن، از درگیری ساده ای بین یک عرب مضری و یمانی روی داد که سیزده سال به طول انجامید. (۳)

از جمله گزارش هایی که به تعـداد زیاد در منابع مربوط به مغرب و آنـدلس، به ویژه در اثر ابن عـذاری مراکشـی به چشم می خورد، گزارش قحطی در ایام امویان آنـدلس است؛ از جمله نتایـج جنگ و کشـتار و تصـفیه خونین در آنـدلس، ایجاد قحطی فراگیر بـود؛ قحطی سـال هـای ۲۰۷ه. و (۴) ۲۳۲ه. (۵) از جملـه قحطی هـای دوره عبـدالرحمن بـود که جمـع کـثیری از مردم آندلس را به کام مرگ کشید.

شورش های ثغر الاوسط

شورش بربرهـا، همواره یکی از مشـکلات دولت اموی در سراسـر ایـام حکومت آنهـا بود؛ بربرهـا به سـال ۲۱۶ه. در تاکّرُنـا به رهبری یـک بربر به نـام طوریل شوریدنـد؛ عبـدالرحمن، یکی از فرمانـدهان نظامی خود، معاویه بن غانم را برای سـرکوب وی فرستاد؛ (۶) ابن اثیر

ص:۱۲۶

۱- (۱) . همان، ج۵، ص ۴۷۰.

۲- (۲) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۸۲.

۳- (۳) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۴۸۱.

۴- (۴) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۸۱.

۵- (۵) . همان، ص۸۹.

۶- (۶) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۸۳.

تاریخ شورش بربرهـای تاکرنا را به سال ۲۳۵ه. نوشـته است؛ (۱) در جریـان شورش دیگری در سـال ۲۳۶ه. مردی بربر به نـام حبیب بُرنسی در نواحی کوهستانی شورید؛ عبدالرحمن، چند گروه نظامی را مأمور خاموش کردن فتنه حبیب کرد؛ آنها پایگاه کوهستانی او را تصرف کردند؛ حبیب متواری شد (۲) و به دنبال آن، عبدالرحمن، به همه نواحی آندلس نامه نوشت تا در پی تعقیب و دستگیری وی باشند. (۳)

مـارده یکی از مراکز شورش در دوره امویـان بود و مردم آن بارها بر علیه حکام اموی قیام کردنـد؛ عبـدالرحمن به سال ۲۱۷ه. بعد از این که هفت ماه شـهر مارده را در محاصره گرفته بود؛ قتل عام بزرگی در آن به راه انداخت؛ (۴) بسیاری از مردم مارده کشته شدند و جماعت زیادی نیز شهر را ترک کردند؛ (۵)

وی پیش از این در سال ۲۱۴ه. شورش مردم باجه را نیز که از سال ها پیش هم چنان ادامه داشت، سرکوب کرد. (۶)

هم چنین به سال ۲۱۴ه. هاشم ضرّاب در طلیطله (۷) شورید؛ (۸) محمد بن رسـتم از فرماندهان نظامی امویان به جنگ او رفت و هاشم، را همراه جمع کثیری از یاران او کشت. (۹)

در سال ۲۳۷ه. مردی در شـرق آنـدلس ادعـای نبـوّت کرد؛ جمعی از مردم بـه او گرویدنـد؛ از جمله احکـام او این بـود که از چیـدن ناخن و مو به این دلیل که «لاتغییر لخلق الله» بایـد خودداری کرد؛ او را دسـتگیر کرده نزد امیر اموی عبدالرحمن اوسـط بردنـد؛ وی از او خواست تا توبه کنـد؛ در پاسخ گفت: چگونه از حق صـحیح توبه کنم، عبدالرحمن، دسـتور قتل وی را صادر کرد و او را سرانجام مصلوب کردند. (۱۰)

۱- (۱) . ابن اثیر، الکامل، ج۶، ص۱۰۶.

۲- (۲) . همان، ص۱۱۰، ۱۰۹.

۳- (۳) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۹۰.

۴- (۴) . همان، ص۲۱۷؛ مؤلف مجهول، اخبار مجموعه، ص۱۲۴.

۵- (۵) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۸۳.

۶- (۶) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۴۹۳.

۷- (۷) . به سال ۲۲۲ه. مردی به نام ابن المهاجر در طلیطله شورش کرد.

۸- (۸) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۴۹۳.

۹- (۹) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۸۳.

۱۰- (۱۰) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۹۰.

غزوات خارجی عبدالرحمن اوسط (صوائف)

سنت جنگ و لشکرکشی تابستانی در مرزهای شمالی آندلس (ثغر اعلی) در زمان عبدالرحمن با شدت هرچه تمام تر ادامه یافت؛ اولین غزوه تابستانی به سال ۲۰۸ه. صورت گرفت (۱) و به جنگ «آلبه» و «القِلاع» به فرماندهی عبدالکریم بن عبدالمغیث (۲)(صاحب الصوائف) معروف شد؛ (۳) در سال ۲۲۴ه. نیز، عبدالله بن بلنسی به این منطقه لشکر کشید و شکست سختی به دشمن وارد ساخت. (۴)

به سال ۲۰۹ه. با مرگ صاحب الصوائف، جریان لشکرکشی به «ثغراقصی» متوقف شد و عبدالرحمن، معاویه بن هشام را به عنوان صاحب الصوائفِ جدید خود منصوب کرد (۵) و او نخستین جنگ تابستانی خود را به شهر أَوریط انجام داد (۶) و در سال ۲۱۲ه. لشکری جهت جنگ تابستانی به برشلونه اعزام شد و آنها تا شهر جرنده پیش رفتند. (۷)

«صائفه» سال ۲۱۳ه. نیز به وسیله عبیدالله بن عبدالله بلنسی انجام شد که سپاه آنان تا برشلونه پیش رفت. (۸) صائفه دیگری هم در سال ۲۲۶ه. توسط مطرف بن عبدالرحمن در جلیقیّه انجام شد. (۹)

در سال ۲۲۸ه. امیر اموی عبدالرحمن خود فرماندهی صائفه ای را بر عهده گرفت و نیز در سال ۲۲۹ه. به تطیله لشکر کشید (۱۰) و موسی بن موسی (۱۱)را در آن جا در محاصره گرفت (۱۲) و

۱- (۱) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص۴۷۹.

۲- (۲) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص ۸۱.

۳- (۳) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ۱۸، ۱۹.

۴- (۴) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۶، ص۵۸؛ مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۳۴۵.

۵- (۵) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۸۲.

۶- (۶) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص ۴۸۱.

۷- (۷) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۸۳.

۸- (۸) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۵، ص ۴۸۱.

۹- (۹) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۶، ص۶۴؛ ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۸۶.

۱۰- (۱۰) . همان، ص۷۷.

۱۱- (۱۱) . موسی بن موسی بن فرتون بن قیس (قسوی) از خاندان بنی قسی؛ نیای بزرگ او کنت قسی Kasi از اشراف گوت و هنگام فتح آندلس، قومس ثغر اعلی بود. ر.ک: ابن حزم، جمهره انساب العرب، ص۴۹۹.

۱۲- (۱۲) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۶، ص۷۶، ۷۷.

سرانجام با او مصالحه کرد و به بَنْبَلوْنَه رفت (۱) و در آن جا با مسیحیان وارد جنگ شد؛ (۲) اما موسی بار دیگر به سال ۲۳۲ه. شورید و عبدالرحمن پسر خود محمّد را به جنگ او فرستاد. (۳)

جلیقیّه از جمله نقاط مرزی و محل دائمی «صوائف» بود؛ صائفه سال ۲۳۱ و ۲۳۶ه. در این ناحیه انجام شد؛ هم چنین، در سال ۲۳۱ه. امیر عبدالرحمن، شهر لیون را به محاصره خود درآورده و به منجنیق بست؛ (۴)

در سال ۲۳۴ه. مسلمانان، جزیره میورقه و منورقه مورد تعرّض قرار گرفتند و عبدالرحمن چند گروه نظامی را به میورقه فرستاد تا شورشیان آن جا را وادار به اطاعت کنند؛ مردم مسلمان میورقه، از ظلم و ستمی که از ناحیه مسیحیان بر مسلمانان جزیره می رفت، گزارش هایی برای عبدالرحمن فرستاده بودند؛ (۵) به سال ۲۳۹ه. منذر پسر عبدالرحمن اموی نیز، سپاهی به «ثغر اعلی» برد. (۶)

تازه مسلمانان طلیطله (۷) و نسل های بعدی آنها و مستعرب های مسیحی طلیطله (۸) همواره عامل شورش بر ضد دولت اموی بودند و همواره موجی از کینه و تنفر از این دولت در شهر طلیطله هویدا بود. (۹)

ص:۱۲۹

۱- (۱) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۳۴۵

۲- (۲) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۸۷.

۳- (۳) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۶، ص۹۵.

۴- (۴) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۸۸؛ مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۳۴۶.

۵- (۵) . همان، ج۲، ص۸۹.

۶- (۶) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۶، ص۱۰۶.

۷- (۷) . در منابع از تازه مسلمانان اسپانیا با نام «اسالمه و مولدان» یاد شده است؛ طلیطله تا زمان سقوط آن به دست الفونسوی ششم در سال ۱۰۸۵ میلادی، بزرگ ترین مرکز تجمع مولدان و مستعربان بود؛ ر.ک: ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۸۳ ؛ بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۲۲۰؛ نعنعی، تاریخ الدوله الامویه فی الآندلس، ص۲۶۲، ۲۶۳.

۸- (۸) . Mozarabes.

۹- (۹) . کلیسا و عرب های مسیحی جهت خونین کردن صحنه مرکز قدرت دولت اموی، عملیاتی را آغاز کردند که منجر به قتل و جنگ حتمی با حکومت می شد؛ از جمله این حوادث کار راهبی به نام برفکتو (Perfecto) بود که اعراب را به مناظره پیرامون مسایل عقیدتی می خواند و در مناظره، کار را به توهین و تحقیر به پیامبر اسلام می کشانده و رفته رفته افکار او در بین مردم مستعرب رواج یافت. توهین بر فکتو در عید فطر ۲۳۵ه. و توهین راهب اسحق در عید فطر ۲۳۶ه. با اعدام این دو با تشنج در طلیطله و قرطبه و حوادث مشابه ای از جمله حادثه «فلورا» همراه شد و عبدالرحمن دوم، برای کنترل این حرکت، کنفرانسی را با دعوت از گروهی اسقف به ریاست اسقف اشبیلیّه ریکاردو تشکیل داد و حرکت راهبان تندرو را تقبیح و محکوم کرد؛ اما اسقف قرطبه پاره ای از خاک راهبانی که در این حوادث کشته شدند را به پاریس برد و این گونه، آنان

اروپـایی هـا را متوجه حوادث قرطبه و طلیطله کردنـد و به آن رنـگ سیاسـی گسترده ای دادنـد؛ این حـادثه در سـال ۲۴۵ه. تا حدودی مهار شد؛ ر.ک: عنان، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص ۲۴۱، ۲۴۲؛ دوزی از این حادثه با ذکر یکی از مناظرات با عنوان: Accession of Mohammed یاد کرده است. ر.ک: Dozy/A History of the Moslem in spain, p, ۲۸۹, ۲۹۰, ۲۹۱.

در مورد علت تحرکات مولدین طلیطله، بین محققان اختلاف است: برخی آن را جریان کلیسایی، جهت اخلال در زندگی عادی مردم دانسته و منشأ آن را به دولت های مسیحی شمال آندلس و قدرت های اروپایی نسبت داده اند. (۱)

سیل کمک های این قدرت ها، همیشه شورشیان را یاری می داد؛ طلیطله از آغاز فتوحات، هم چنان آتش زیر خاکستر بود و با وجود چند قتل عام بزرگ، گزارش های ابن عذاری حاکی از ادامه تشنج طلیطله در دوران حکومت عبدالرحمن بن حکم است.

به سال ۲۱۹ه. امیّه بن حکم، طلیطله را محاصره کرد؛ (۲) میسره فتی که از فرماندهان همراه امیّه بود در یکی از دروازه های شهر در «قلعه رَبْاح» مستقر شد؛ گروه زیادی از مردم طلیطله به وسیله افراد میسره قتل عام شدند؛ افراد میسره سرهای آنها را در جایی انباشتند و میسره وقتی این صحنه را دید برخود لرزید و چند روز بعد مرد. (۳) از این حادثه با عنوان «ملمحه العراس» یاد کرده اند. (۴)

در سال ۲۲۰ه. امیر عبدالرحمن بن حکم خود به طلیطله لشکر کشید؛ او اباالشّماخ را والی قلعه رَباح نمود و سپاه بزرگی در اختیار او قرار داد تا مراقبت اوضاع طلیطله باشد. (۵)

۱- (۱) . بیضون، شورش های طلیطله در زمان عبدالرحمن دوم را آغاز مقاومت اسپانیا در نواحی داخلی دانسته است؛ ر.ک: بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۲۳۸؛ عنان، دیدگاه های سیمونت که آکنده از تعصب، حوادث قرطبه را با عنوان «قهرمانی های مسیحیان قرطبه در برابر الحاد اسلامی» ذکر کرده؛ نقد نموده است؛ سیمونت در جایی از گزارش خود از داستان فلورا و ماریا، آن را توطئه کشیشانِ قرطبه برای برافروختن آتش فتنه های طایفگی و اخلال در نظم و امنیت دانسته است؛ ر.ک: عنان، تاریخ دولت اسلامی در آندلس، ج۱، ص۲۹۲، ۲۹۳.

۲- (۲) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۶، ص۲۳.

۳- (۳) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۸۴.

۴- (۴) . ابن اثیر، الکامل فی التایخ، ج۶، ص۱۷.

۵- (۵) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۸۵؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۶، ص۳۶.

عبدالرحمن سرانجام به سال ۲۲۲/۲۲۱ه. طلیطله را تصرف کرد (۱) و دستور داد کاخی را که «عمروس» در زمان حکم در دروازه پل طلیطله ساخته و مردم را در آن قتل عام کرده بود تعمیر و بازسازی کردند؛ (۲) اقدامات نظامی دولت اموی در طلیطله در زمان جانشین عبدالرحمن نیز استمرار یافت.

هجوم «وایکینگ ها» (۳) به اشبیلیّه و غارت آن در سال ۲۳۰ه. از حوادث مهم دوران عبدالرحمن دوم است که بخش عمده ای از تحرکات نظامی دولت او مربوط به آن است؛ این جنگ، چهل روز طول کشید و مهاجمان نرماندی به دست فرماندهان بزرگ سپاه اموی، محمد بن رستم، نصر الخصی، عیسی بن شهید و عبدالله بن کلیب، سرکوب و متواری شدند.

به سال ۲۳۴ه. عبدالرحمن، یک ناوگان دریایی به جزایر شرقی فرستاد و در ۲۳۷ه. نیروهایی به غشقونیه فرستاد که منجر به جنگ «البیضاء» گردید.

۱- (۱) . همان، ج۲، ص۸۴.

۲- (۲) . همان، ۸۴/۲.

۳- (۳) . وایکینگ ها (V ع y king) جنگجویان اسکاندیناویایی بودند که از قرن نهم تا یازدهم میلادی به کرانه های اروپا و جزایر انگلستان حمله می بردند؛ (عصر وایکینگ).

۱۰- محمد بن عبدالرحمن

اشاره

(۲۷۳-۲۳۸ه/۸۵۲- ۸۸۶م)

مردم با ابوعبدالله محمد اموی، متولد ۲۰۷ه. در سی سالگی به تاریخ چهارم ربیع الاول سال ۲۳۸ه. بیعت کردند. بیست و شش وزیر، امر وزارت دولت امیر محمدبن عبدالرحمن را برعهده داشتند؛ دوران حکومت او سراسر مبارزه با شورش های داخلی و لشکرکشی به «ثغر اعلی» برای مقابله با تهاجم روز افزون فرنگی ها بود. (۱)

آتش خشم مردم طلیطله، هم چنان روشن بود و دوران خلافت محمد اموی هم زمان با شورش مردم این ناحیه آغاز شد؛ (۲) آنان خواستار آزادی زندانیان خود در قرطبه بودند.

نخستین «صائفه»ای که محمد اموی فرستاد در سال ۲۳۹ه. به طلیطله بود؛ فرمانده این صائفه، حَکَم بن عبدالرحمن، به «قلعه رَباح» که برای کنترل مردم طلیطله ساخته شده بود رفت؛ پیش تر سپاهیان اموی قلعه را از ترس اهالی طلیطله خالی کرده و رفته بودند. حَکَم، قلعه را تصرف و تعمیر نمود و به تدریج نیروهای نظامی در آن مستقر شدند. (۳)

امیر محمد اموی، پیش تر به سال ۲۳۸ه. دو فرمانده نظامی، قاسم بن عباس و تَمّام بن ابی العطاف را به طلیطله فرستاده بود که شکست خوردند؛ به سال ۲۳۹ه. حملات امیر

۱- (۱) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۸۶.

۲- (۲) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۳۵۰.

۳- (۳) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۹۴.

محمد در اطراف «جبل الاخوین»، «قلعه رباح»، «جیّان» و در «انده العرب»، با هدف سرکوب شورشیان متواری طلیطله استمرار پیدا کرد.

سرانجام امیر محمد، خود به سال ۲۴۰ه. با سپاهی بزرگ به طلیطله لشکر کشید، خبر هجوم او به طلیطله به شاه جلیقیّه، اردن بن دافونش (۱) رسید و او برادرش غاستون/غثون (۲) را با سپاهی بزرگ برای جنگ همراه با الفونس فرستاد؛ سپاه امیر محمد با تدابیر خاصی، سپاه الفونس و مردم طلیطله را شکست داد (۳) و کوهی با هشت هزار سر از کشته های آن به وجود آمد؛ ابن اثیر، تعداد کشته های دو طرف را در این جنگ، بیست هزار تن نوشته است. (۴)

امیرمحمد، «قلعه رباح» و طلبیره را با انبوهی از نیروهای نظامی به فرماندهی حارث بن بزیع ترک کرد (۵) و در سال ۲۴۱ه. به آلَبه و القلاع رفت و چند قلعه دیگر را نیز در آن منطقه فتح کرد.

امیر محمد بار دیگر به سال ۲۴۲ه. پسرش منذر را به طلیطله فرستاد و او آن جا را به محاصره درآورد؛ به دنبال بالا گرفتن آشوب در طلیطله، وی ناگزیر، خود به سال ۲۴۴ه. عازم طلیطله شد و دستور داد تا پل طلیطله را ویران کردند و بدین ترتیب، انبوهی از شورشیان در رودخانه سقوط کرده، کشته شدند.

مردم طلیطله به سال ۲۴۵ه. از امیر محمد امان خواستند و این نخستین امان آنها از امیر محمد بود؛ (۶) در سال ۲۵۹ه. هنگامی که امیر محمد عازم «ثغر اعلی» شد و در مسیر خود از طلیطله عبور کرد، با عقد قراردادی، دومین امان را به مردم آن جا داد؛ او سپس مطرف بن عبدالرحمن را به ولایت طلیطله و بخش دیگر شهر را به طَرْبیشه داد. (۷)

هجوم مجدد «نرمآنها» به سال ۲۴۵ه. با مقابله شدید مسلمانان روبه رو شد؛ حشحاش و ابن شکوح از فرماندهان اصلی در نبرد با نرمآنها بودند.

۱- (۱) . اردونیو.

۲- (۲) . گاشون، Gaston. ر.ک: بیضون، تاریخ الدوله الامویه فی الآندلس، ص۲۶۶.

۳- (۳) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۹۵.

۴- (۴) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۶، ص ۱۲۰، ۱۲۱؛ مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص ۳۵۰.

۵- (۵) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۹۵.

۶- (۶) . همان، ص۹۶.

۷- (۷) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۱۰۱.

عملیات خارجی جلیقیّه در شمال آندلس، به وسیله امیرمحمد، در سال ۲۴۶ه. به بلاد بنبلونه و در سال ۲۴۷ه. برای رفع حملات نیروهـای جلیقیّـه، ادامه یـافت؛ (۱) وی هـم چنیـن در سـال ۲۴۸ه. بـه وادی الحجـاره لشـکر کشـید؛ (۲) در سـال ۲۴۹ه. نیز، عبـدالرحمان بن محمـد، همراه فرمانـده خود عبـدالملک عبـدالله بن عبـاس، به دژهای آلَبه و قلاع لشـکر کشـید و نوزده تن از «قومسان» آن را کشت؛ این غزوه تا سال ۲۵۲ه. به طول انجامید (۳) در «دره مَرْکَوِیز» (مرکوین) شکست سختی به دشمن وارد ساختند که (۲۰۴۷۲) هزار نفر کشته به جا گذاشت. (۴)

جنگ سال ۲۵۴ه. در مـارده، (۵) ۲۵۵ه. لشکرکشـی به شـهر سُریه و سـرکوب والی شـهر سلیمان بن مندرس، جنگ ۲۵۶ه. با وشقه سرکوب، طلیطله (۶) و بنبلونه در ۲۵۸ه. و محاصره و قتل «بنی موسی» (۷) و کاتب آنها را می توان برشـمرد؛ سرانجام با این سلسـله از جنگ های شـمال آندلس، آرامش موقتی در آن نواحی حاکم نمود و تحرکات مسیحیان شمال را محدود کرد؛ (۸) پس از آن، خلیفه امـوی در طول سـال ۲۶۰ه. به جنـگ هـای خـود در «ثغر اعلی» در منطقه بنبلونه ادامه داد و سرقسـطه را تصرف کرد.

شورش ابن مروان جلیقی

از جمله شورشـهایی که هزینه هنگفتی را بر دولت اموی تحمیـل کرد، شورش عبـدالرحمن بن مروان جلیقی (یکی از مولـدان) در «ثغرادنی» و در اطراف شــهر مـارده بـود؛ پــدر وی مروان، ابتـدا از سـوی عبـدالرحمن اوسـط، والی مـارده شـد؛ او از جمله مولدانی بود که اندیشه های ملی گرایی اسپانیایی بر او غلبه کرد و محور تجمع همه مخالفان دولت اموی

۱- (۱) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۳۵۰؛ ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ۹۷/۲.

۲- (۲) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۹۷.

۳- (۳) . همان، ص۹۸.

۴- (۴) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۶، ص۱۷۹.

۵- (۵) . همان، ج۲، ص۱۰۰.

۶- (۶) . همان، ص۱۰۱.

۷- (۷) . موسی بن موسـی (در جنگ با اردونیو، بود) و بعد از او پسـرش لب و سـپس پسـران او اسـماعیل، مطرف و فرتون با اردونیو، شاه لیون متحد شدند و این منطقه را برای امویان تسخیرناپذیر ساختند.

۸- (۸) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۱۰۱.

در «ثغرادنی» شد؛ وی ابتدا در سال ۲۵۴ه. مارده را گرفت و به سرعت سرکوب شد و به امیر اموی پیوست و بار دیگر به سال ۲۶۱ه. مارده را تصرف کرد و با کمک یکی از مولدان به نام سعدون سرنباقی، امیر اموی را واداشت تا در غرب آندلس به آنها خودمختاری اعطا کند؛ (۱) این گروه از مولدان از حمایت شاه «استوریاس» برخوردار بودند.

امویان، در ۲۶۱ه. به «قلعه حنش» که ابن مروان جلیقی از مارده به آن جا گریخته بود، حمله کردند (۲) و به ابن مروان امان دادند؛ امّا او به بطلیوس رفت و آن جا را دژ مستحکمی برای تجمع مخالفان دولت اموی تبدیل نمود؛ به سال ۲۶۲ه، ولی عهد اموی، امیر منذر بن محمد، همراه سردار خود هاشم بن عبدالعزیز، بطلیوس را در محاصره گرفتند، (۳) رهبران مخالف نقطه مقاومت خود را به «دژ کَرْکَی» انتقال دادند و امیر منذر به مارده و تطیله حمله کرد. (۴) امیر محمد در سال ۲۶۶ه. به جلیقیه حمله برد (۵) و تا سال ۲۶۸ه. همراه سردار خود، هاشم بن عبدالعزیز، جنگ در این ناحیه را ادامه داد؛ (۶) در این حملات آنها شورشیان سرقسطه را کوبیدند و حصن روطه را تصرف و در آلبه و قلاع چند دژ را گشودند. (۷)

حرکت جلیقی، جنبشی نظامی فرهنگی در شمال آندلس بود که از لیون مایه می گرفت؛ ابن مروان جلیقی، اندیشه ای مخلوط از اسلام و مسیحیت ارائه داد و منطقه ای را که از شورشیان مسلمان، بربر و مسیحی آکنده بود به خود متوجه ساخت و چون از حمایت نظامی الفونس سوم نیز برخوردار بود، سرانجام امیر محمد اموی را مجبور به پذیرش استقلال خود در منطقه بطلیوس و اطراف آن نمود؛ با این اوصاف، اوضاع طلیطله و ثغر اعلی، چنان نا امن و آشفته شد که زمینه پیدایش نخستین ملوک الطوایف اسلامی (بنی ذوالنون) را در طلیطله و اختلاف و جنگ داخلی بین دول مسیحی شمال آندلس را

۱- (۱) . سعدون با کمک الفونسوی سوم، شاه لیون از شورشیان بزرگ منطقه شمال آندلس شد.

۲- (۲) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۱۰۲.

۳- (۳) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۲۳

۴- (۴) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۱۰۳.

۵- (۵) . همان، ص۱۰۴.

۶- (۶) . در چند مورد از حملات شمال، پسرش منذر را اعزام کرد.

۷- (۷) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۱۰۵.

فراهم ساخت که به طور موقّت به نفع مسلمانان بود و حاکم اموی، عبدالرحمن سوم از آن نهایت سود را برد؛ اما در آینده ای نه چندان دور، نقطه آغاز حرکت تند باز پس گیری آندلس شد. (۱)

شورش ابن حفصون

(۲)

ابن عذاری سال ۲۶۷ه. را آغاز شورش بیست ساله ابن حفصون (۳) در جنوب آندلس دانسته است؛ (۴) او و دیگر منابع عربی، عمر ابن حفصون را بزرگ ترین شورشی «ثغر ادنی» معرفی کرده اند که مقابله با وی هزینه هنگفتی برای امویان در پی داشت؛ پیش از او، شورش جزیری، یکی از مولدان آندلسی، در رَیه و تاکرنا سرکوب شده بود.

سلسله نَسَب ابن حفصون، این گونه است: شعب عمر بن حفص معروف به حفصون بن عمر بن جعفر بن شتیم بن ذُبیان بن ابی فرغلوش بن اذَفُونش از مسالمه اهل ذمه از استان تاکُروّنا از اعمال رنده؛ جعفر بن شتیم از این خانواده اسلام آورد و نسل او اسلام را در آن جا منتشر ساختند (۵) و از پسر او عمرو بن عبدالرحمن بود که عمر بن جعفر و حفص از او به دنیا آمد و از حفصون، این شورشی، یعنی: عمر به دنیا آمد و بر امیر محمد اموی شورید و کار شورش او به جایی رسید که هیچ شورشی در آندلس به پای آن نرسید؛ او در ابتدای شورش، کوهستان بَرْبَشتر (۶) را پایگاه خود ساخت، که بزرگ ترین ارتفاع آندلس بود، مخالفت و شورش او با سلطان اموی به حدی بود که اموی ها به متارکه او راضی شدند. (۷)

ص:۱۳۷

۱- (۱) . حرکت باز پس گیری آندلس؛ (Reconquist).

۲- (۲) . او از جمله مولدان اسپانیا و از فرزندان اسالمه (نسل اول تازه مسلمانان اسپانیایی) بود؛ او از جمله افرادی از نو مسلمانان بود که به قومیّت اسپانیایی خود افتخار می کردند و اشرافیّت عربی او را می آزرد؛ ر.ك: نعنعی، تاریخ الدوله الامویه فی الآندلس، ص۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴.

۳- (۳) . گروهی از مولدان به آخر اسم خود پسوند اسپانیایی (un) اضافه می کردند.

۴- (۴) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۲۲.

۵- (۵) . «جعفر اسلامی» پدر بزرگ عمر بن حفصون در روزگار حکم اول به اسلام گرایید؛ ر.ک: Dozy/A History of Moslem in Spain, p ,۳۱۶؛ ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۱۰۶.

۶- (۶) . Bobastro.

۷- (۷) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۱۰۶.

منابع عربی و ابن عذاری در گزارش های خود از ابن حفصون با لعن و نفرین یاد کرده و او را شر بزرگی برای دولت اموی که فتنه او دنیا را فرا گرفت دانسته اند؛ (۱) اما در مقابل، دوزی از او به عنوان قهرمان ملی اسپانیا (۲) و نقطه امید مسیحیان و مسلمانان به ستوه آمده از امویانِ قرطبه معرفی نموده است. (۳)

شورش عمربن حفصون در ناحیه ریه آغاز شد؛ او ابتدا عامر بن عامر، والی ریه و والی بعد از او عبدالعزیز بن عباس را شکست داد؛ (۴) وزیر و سردار اموی، هاشم بن عبدالعزیز به سال ۲۷۰ه. وارد منطقه ریه شد و عمر بن حفصون را از کوهستان «بربشتر» (۵) به زیر آورد و دستگیر کرد و با خود به قرطبه برد؛ اما عمر بن حفصون به سال ۲۷۱ه. موفق به فرار از قرطبه شد و به کوه بربشتر بازگشت و در کوهستانِ «أشبَرَ غُزَّه» (۶) اعلام استقلال کرد؛ در پی این استقلال خواهی امیر محمد، همراه هاشم بن عبدالعزیز، در سال ۲۷۲ه. خود به جنگ عمر بن حفصون، رفت. (۷)

ابن عذاری عمر بن حفصون (۸) را بزرگ شورشیان آندلس می نامد در وصف او چنین می گوید: «عمید الکافرین و رأس المنافقین؛ ملجأ اهل الانحراف و المعصیه».

عمر بن حفصون سرانجام در سال ۳۰۵ه. مرد و مرگ او تأثیر اساسی در اوضاع «ثغر ادنی» داشت. (۹) او با چهار نفر تن از خلفای مروانی: محمّد، منذر، عبدالرحمن و تقی

۱- (۱) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۱۰۵؛ اما منابع مسیحی و غربی از ابن حفصون به عنوان قهرمان ملی و منجی اسپانیا از خلافت قرطبه یاد کرده و در حد مبالغه آمیزی او را ستوده اند؛ ر.ک: عنان، تاریخ دولت اسلامی در آندلس، ج۱، ص۴۰۴؛ دوزی از او در شمار شطار و دزد نام برده و سپس می نویسد: او تنها رئیس گروهی دزد نبود، بلکه پیشوایی بود که به خونخواهی مردم اسپانیا علیه ظلم عرب قیام کرد؛ ر.ک: Dozi, A History of the moslem in spain, p, ۳۲۰.

۲- (۲) . Heros.

۳- (۳) . Dozi, A History of the moslem in spain, P, ۳۲۰.

۴- (۴) . Dozy, A History of the Moslem in Spain, p, ۳۱۶.

۵- (۵) . بُبَشْتَر؛ ر.ک: ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۲۵.

۶- (۶) . Esparragosa.

۷- (۷) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۱۰۵.

۸- (۸) . دوزی نقل می کند: خانواده او از ساکنان منطقه ای در شمال مالقه و پنج نسل قبل او به ویزیگوت ها می رسد؛ ر.ک: Dozy, A History of the Moslem in Spain, p, ۳۱۶.

۹- (۹) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۱۷۵.

هم زمان بود و به دست تقی بن عبدالرحمن ناصر کشته شد. (۱)

در ۲۷۳ه. امیر منذر بن محمد به همراه سردار خود ابن جهور «کوره ریه» به قصد شهر الحّامه که حارث بن حمدن از عرب بنی رفاعه، (حامی عمر بن حفصون) در آن جا شوریده بود. حمله کردند. آنها دو ماه، شهر الحامه را در محاصره گرفتند و شهر را بعد از قتل عام مردم و اصحاب حارث بن حمدون، فتح کردند. (۲)

از جمله مطالب مورد توجه محققان معاصر، آمار نیروهای داوطلب و غیر داوطلب حاضر در جنگ های امیر محمد در شمال و جنوب آندلس است. حضور اجباری ۲۹۰۰ تن از غرناطه؛ ۲۲۰۰ تن از جیان؛ ۱۸۰۰ تن از قبره؛ ۹۰۰ تن از باغه؛ تاکرنا (۲۶۹) تن؛ جزیره ۲۹۰ نفر؛ ۱۸۵ نفر قرمونه؛ (۱۱۰۰) نفر استجه؛ ۶۷۹۰ نفر شذونه؛ ۲۶۰۷ نفر ریه؛ شریش ۳۴۲ نفر؛ ۴۰۰ نفر فحض البلوط؛ مورور ۱۴۰۳ نفر؛ دویست نفر تدمیر و...؛ این جنگ، هزینه هنگفتی برای قرطبه داشت و به دولت اموی آندلس چهرهِ دولتی نظامی داد؛ جنگی که در سراسر دولت اموی با شدت استمرار یافت و محور اصلی تصمیم گیری های آن دولت در آندلس بود؛ وجه اهمیت منابع تاریخ آندلس، به ویژه کتاب «البیان المغرب» اثر ابن عذاری ارائه آمار کمّی جنگ هاست.

بزرگ ترین «صائفه» امیر محمد اموی حمله به جلیقیّه بود که از جمله آمار نیروهای حاضر در این جنگ را، ابن عذاری در اثر خود ذکر کرده است. (۳)

۱- (۱) . همان، ص۱۰۶.

۲- (۲) . همان.

۳- (۳) . همان، ص۱۰۹.

۱۱- خلافت منذر بن محمد

(۲۷۳ه - ۲۷۵ه)

منذر (ابوالحَکَم) متولد ۲۲۹ه. روز یکشنبه هشتم ربیع الاول ۲۷۳ه. در ۴۴ سالگی به خلافت رسید و در روز دوشنبه سال ۲۷۵ه. در ۴۶ سالگی بعد از ۲ سال خلافت جان سپرد و در قصر قرطبه مدفون شد. (۱) منذر هنگامی که در دژ ریه مشغول جنگ با عمر بن حفصون بود، خبر مرگ، پدرش امیر محمد به او رسید و به سرعت به قرطبه رفت و اهل قرطبه و خواص و رعایا با او بیعت کردند.

اکثر قلاع ریه که در اطاعت ابن حفصون بودند، امیر منذر بن محمد آنها را به تبعیّت خود درآورد؛ از نظر ابن عذاری و منابع مانند او، شُطّار و اشرار از عمر بن حفصون پیروی می کردند و او آنها را به فتح بلاد و جمع غنایم تشویق و این گونه، بر اموال خود می افزود؛ در جمادی الاول سال ۲۷۳ه. امیر منذر؛ هاشم بن عبدالعزیز از بزرگان دولت اموی را دستگیر و اموال او را مصادره کرد؛ وابستگان او نیز زندانی شدند و سرانجام در زمان امیر عبدالله، برادر منذر آزاد شد و چند تن از فرزندان او به وزارت رسیدند. (۲)

عمر بن حفصون در سال دوم حکومت منذر با هجوم گسترده (۳) این امیر، مواجه شد و

۱- (۱) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۱۱۴.

۲- (۲) . همان، ص۱۱۵.

۳- (۳) . همان، ص۱۱۷.

شهرها و دژهای خود را از دست داد؛ امیر اموی در بهار ۲۷۴ه. وارد استان ریه شد و عیشون حاکم ارشدونه و پسران مطروح را دستگیر و به قرطبه فرستاد و با از بین بردن یاران ابن حفصون، خود را بربشتر رساند؛ اما راه دستگیری او بسته بود؛ امیر از روی مکر و حیله، عمر بن حفصون را جزو جنود خاص خود در آورد و او و خانواده و اهلش را در قرطبه اسکان داد و با وعده های مالی و مقام به خود نزدیک کرد؛ عمر بن حفصون نیز از وی صد قاطر خواست تا اموال خود را از کوهستان به قرطبه حمل کند، امیر نیز صد قاطر همراه با صدو پنجاه نفر از عرفا (راهنما) را برای اکرام او و همراهانش ارسال داشت؛ امیر محمد تصور می کرد عمر بن حفصون رام شده است؛ اما این شب هنگام عمر بن حفصون از اردوگاه سپاه امیر با قاطرها به دژ بَربَشتِر فرار کرد؛ عرفای امیر نیز در این درگیری کشته شدند. (۱)

عمر بن حفصون در دژ بربشتر مستقر شد و قدرت خود را بزرگ دانست و به پیروان خود می گفت: «انا‌ربکم الا‌علی»؛ امیر منذر سوگند یاد کرد که خود قصد عمر بن حفصون کند و هیچ عذری را از او نپذیرد؛ وی بدین منظور لشکر بزرگی فراهم ساخت و چهار ماه دژ را در محاصره گرفت؛ اما در حین آن در پنجم صفر ۲۷۵ه. در اثر بیماری مُرد؛ سپاه امیر متواری شد و عبدالله برادر او نتوانست از انتشار سپاه جلوگیری کند؛ پیکر امیر منذر نیز با هفت قاطر به قرطبه منتقل شد و در کاخ قرطبه، در کنار اجدادش دفن گردید.

۱- (۱) . همان، ص۱۱۸.

۱۲- خلافت عبدالله بن محمد بن عبدالرحمن بن حکم

اشاره

(۲۷۵-۳۰۰ه)

شیوع اضطراب آندلس

ابومحمد در نیمه ربیع الاول سال ۲۱۹ه. از کنیزی ام ولد به نام بهار متولد شد و عبدالرحمن بن شهید و ابن سلیم سرپرستی او را به عهده داشتند.

وی در دوران خلافت بیست و شش وزیر و سه کاتب داشت و نیز دارای یازده پسر و سیزده دختر بود؛ مردم در روز شنبه نیمه صفر سال ۲۷۵ه. با او بیعت کردند و سرانجام به سال ۳۰۰ هجری در هفتاد و دو سالگی، بعد از بیست و پنج سال خلافت مرد. (۱)

صاحب کتاب عقد الفرید، (۲) (مداح امویان و از ادبای درباری آنها) خلافت محمدبن عبدالرحمن را به خوبی، شکوه، رفاه و فراوانی نعمت ستوده است؛ ابن عذاری هم، اوضاع آندلس در آغاز خلافت عبدالله را مضطرب و در «ثغر اعلی» همراه با گسترش

ص:۱۴۳

۱- (۱) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۱۲۰.

۲- (۲) . همان، ص۱۲۷.

۳- (۳) . ر.ک: همان، ص۱۱۲. خلافَهُ عبدالله حجُّ علی الوَرْی فلا رَفَثٌ فی عصره و فُسُوقُ جتَجَّلْتَ دیاجی الَحْیفِ عَن نورعدله جکَمَا ذَرَّ فی جَنح الظَّلام شُرُوُقُ ج

جنگ و خونریزی در بین مسلمین (۱) و نیز رواج فتنه های داخلی (۲) و نفاق در آندلس را شاخصه اصلی آغاز زمامداری او دانسته است؛ (۳) هم چنین ابن خطیب، حجم زیاد شورش های این دوره را مورد بررسی قرار داده و علل آن را ذکر نموده است. (۴)

این امیر اموی، سردار خود (ابراهیم بن خمیر) را برای اخذ بیعت از ابن حفصون و یارانش گسیل داشت؛ او ابتدا بیعت کرد؛ ولی بلافاصله بیعت خود را شکسته و یاغی شد و منطقه خود و اطراف آن را ناامن کرد؛ بار دیگر، در سال ۲۷۶ه. امیر عبدالله برای جنگ با ابن حفصون راهی بَرْبَشْتِر و دژهای رَیَّه شد و سرانجام در پی تصرف دژ اِشِبَّه ابن حفصون توبه کرد و از امیر اموی امان گرفت؛ اما (۵) بلافاصله پیمان خود را شکست و به جیّان حمله کرد. (۶) اعراب و بربرها با استفاده از فرصت ناشی از اقدام ابن حفصون، در سراسر جنوب آندلس شوریدند و با وی بنای همکاری گذاشتند.

در سال ۲۷۶ه. محمد بن امیر عبدالله، والی اشبیلیّه شد و عرب های اشبیلیّه بر او

۱- (۱) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۷.

۲- (۲) . ابن عذاری، فهرستی از شورش های زمان این امیر اموی ارائه داده و در رأس آنها از ابن حفصون نام برده است؛ ابن حفصون، سوّار بن حمدون در ۲۷۶ه. سعید بن جودی، عرب اشبیلیّه؛ ر.ک: ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ص۱۳۳؛ دیسم بن اسحاق؛ ر.ک: ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۱۳۸. عبیدالله بن امیه، عبدالرحمن بن مروان (معروف به جلیقی) عبدالملک بن ابی الجواد؛ ر.ک: همان، ج۲، ص۱۳۵؛ (منذر بن ابراهیم بن محمد بن سلیم در مدینه، ابن سلیم؛ ر.ک: همان، ج۲، ص۱۳۴.) محمد بن عبدالکریم بن الیاس، خیر بن شاکر، مغمر بن مُضِّمّ (ملّاحی)، سعید بن هذیل، سعید بن مَشْتنه؛ ر.ک: همان، ۲، ص۱۳۶؛ بنوهابل، اسحاق؛ ر.ک: ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۱۳۹؛ ابی ابراهیم بن عطّاف، سعید بن سلیمان بن جودی، محمد بن اصحی بن عبداللطیف هَمدانی از بزرگان عرب، بکر بن یحیی بکر، فرزندان مهلب؛ ر.ک: ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۱۳۶؛ از وجوه قبایل بربر در کوره البیره، سلیمان بن محمد بن عبدالملک شذونی، فرزندان جرج ابویحیی التُجیبی (الانقر)، در سرقسطه؛ ر.ک: همان، ج۲، ص۱۳۷؛ طالب بن محمد؛ ر.ک: همان، ج۲، ص۱۴۱، ۱۴۲؛ یحیی بن یحیی بن بکر در مغرب آندلس، در شنتریه؛ عبدالملک بن عبدالجواد در باجه؛ محمد بن تاکیت المصمودی بربر در ثغر اعلی؛ همچنین ابن القط که با ادعای مهدویت در طلیطله و طلبیره شورید و در ۲۸۸ه. کشته شد؛ ر.ک: ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲.

۳- (۳) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ۱۲۱/۲.

۴- (۴) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۲۶.

۵- (۵) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۱۲۲.

۶- (۶) . همان، ص۱۲۲.

شوریدنـد؛ در همین سـال نیز، اهـالی جیّان دست به شورش زدنـد (۱) و ابویحیی، محمـد بن عبـدالرحمن تجیـبی (الانقر) هم شورید؛ (۲) یک سال بعد، در ۲۷۷ه. قائد ابن ابی عبده به جیّان لشـکر کشـید و با ابن شاکر جنگید و شهر را به آتش کشید و ابن شـاکر به قتـل رسـید؛ ابن حفصون یاغی نیز بار دیگر توبه کرد و برای اظهار اطاعت به امیر اموی، همکار خود ابن شاکر را کشت و برای تقرب سـر او را نزد امیر اموی فرستاد و خود وارد جیّان شد و غنایم بسیاری را به دست آورد. در سال ۲۷۸ه. امیر عبـدالله با هجده هزار نیرو وارد پلای (۳) در ناحیه قَبْرَه شد؛ (۴) چرا که ابن حفصون با جماعتی بزرگ از اهل فساد و ارتـداد، از آن جـا، قرطبـه و اطراف آن را نـاامن می کردنـد. واقعه پلای که منجر به نـابودی و تارومـار شـدن انبـوهی از نیروهـای ابن حفصون شد را شعرا در قصایدی سرودند و از جمله آنان، مداح امویان، ابن عبدربه است که آن را وصف کرده است؛ پس از این سرکوب، امیر عبدالله به استجه رفت و آن جا را با جنگ مطیع ساخت؛ (۵) در این واقعه ابن حفصون بار دیگر پیمان صلح بست و امـان خواست؛ اما مجـدداً در سال ۲۷۹ه. پیمـان خود را شکست و به دنبـال آن در ۲۸۰ه. مطرّف بن امیر عبـدالله برای جنگ با ابن حفصون به منطقه بَرَبَشْتِر لشـکر کشید و به دستور امیر عبدالّله در آن منطقه جهت استقرار گروهی از مسلمانان دژ «لَوْشَه» ساخته شد، در همین سال آنان، به دژهای «مَسْتَنَه» و «آشَر» هجوم بردند و دژ «السَّهْله» را ویران کردند.

نیروهـای نظـامی دولت قرطبه، هم چنـان در کـارِ سرکوبِ عرب ها، بربرها و مولـدان حامی ابن حفصون بودنـد. «صائفه» سال ۲۸۲ه. به وسـیله المطرف بن امیر عبـدالله به سـرداری عبدالملک بن امیر انجام شد؛ آنان وقتی نزدیک اشبیلیّه رسـیدند، مطرف، سردار سپاه خود (عبدالملک بن امیر) را کشت و احمد بن هاشم را به سرداری خود برگزید؛ (۶) سپاه، چهار

۱- (۱) . همان، ص۱۲۲.

۲- (۲) . همان، ص۱۲۳.

۳- (۳) . پلای، (Polei) دژی در جنوب شرق قرطبه.

۴- (۴) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۲۸؛ ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۱۲۳.

۵- (۵) . البیان المغرب، ج۲، ص۱۲۳.

۶- (۶) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۱۲۳، ۱۲۴.

روز در اطراف اشبیلیّه موضع گرفت؛ آنان برای مردم اشبیلیّه و شذونه امان نامه نوشتند، ولی اهالی، این امان نامه را نپذیرفتند و لـذا سپاه مطرف به جنـگ اشـبیلیّه رفت و آنهـا را درهم شـکست و در این سـال مردم اشـبیلیّه خراج پرداختنـد؛ مطرف پس از پیروزی، سه تن از بزرگان اشبیلیّه را در قرطبه زندانی کرد. (۱)

از جمله رویدادهایی که بر دامنه آشوب در جنوب آندلس می افزود، نزاع داخلی میان عرب ها و بربرها بود؛ این درگیری پس از تقسیم اشبیلیّه شدت یـافت؛ زیرا ابراهیم بن حجـاج دو پسر خود را در قرطبه به گروگـان نهـاد و خود به اشبیلیّه برگشت و «کوره اشبیلیّه» به دو بخش، بین ابراهیم بن حجاج و کریب بن عثمان بن ابن خلـدون تقسـیم شد؛ (۲) تا چند سال وضع اشبیلیّه به این صورت باقی بود تا این که ابراهیم و فرزنـدان کریب وارد جنگ شدنـد که منجر به قتل فرزنـدان کریب شـد و اشبیلیّه و اطراف آن به اطـاعت ابراهیم در آمـده و امیر عبـدالله او را به رسـمیت شـناخت؛ امـا ابراهیم بعـد از مـدتی از اطاعت امیر اموی خارج شد (۳) و به ابن حفصون پیوست و او را با مال و رجال یاری داد؛ اما دوباره با عنایت سـلطان اموی نسـبت به ابراهیم بن حجاج و ارتباط ابراهیم با امویان، به وسیله کارگزاران خود در دربار آنها، وی به اطاعت امویان در آمد. (۴)

ابرهیم بن حجاج در اشبیلیّه حکومت مستقل داشت و مانند سلطان زندگی می کرد. (۵) صاحب «عقدالفرید» اشعار زیادی در عظمت و شـکوه ابراهیم بن حجاج آورده است. (۶) ابراهیم تا ۲۸۸ه‍. با شکوه حکومت کرد (۷) و سپس پسرش عبدالرحمن و بعد محمد بن ابراهیم بن حجاج، برادر او (صاحب قرمونه)، یکی پس از دیگری حاکم اشبیلیّه شدند و تا سال ۳۰۱ه‍. بر سر کار بودند تا این که امیر اموی عبدالرحمن ناصر به سال ۳۰۱ه‍.

۱- (۱) . ابراهیم ابن حجاج ابن خلدون و امیر عبدالملک شذونی؛ ر.ک: ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۱۲۵.

۲- (۲) . از اجداد مورخ معروف تونسی.

۳- (۳) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۱۲۵.

۴- (۴) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۲۸

۵- (۵) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۱۲۷.

۶- (۶) . همان، ص۱۲۸.

۷- (۷) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۳۵

اشبیلیّه را گرفت؛ امیر اشبیلیّه، از ابن حفصون تقاضای کمک کرد، ولی او نتوانست به وی کمکی کند. (۱)

قیام ابن حفصون در حقیقت جنبشی برای فعال کردن «مولدان» علیه دولت اموی در جنوب آندلس بود که با انواع حیله و ترفند صورت می گرفت؛ ابن حفصون به ظاهر مسلمان و در خفا مسیحی نصرانی بود؛ اما بعد از سال ها شورش و همکاری با شورشیان شمال آندلس، پس از انعقاد پیمان دوستی با محمد بن لب و پسر او لب بن محمد، حاکم تطیله، به سال ۲۸۵ه. و همکاری با دولت های مسیحی شمال آندلس و نیز دول اروپایی، سرانجام در سال ۲۸۶ه. اظهار نصرانیت نمود و خود را صموئیل نامید؛ اعلام نصرانیت او با موجی گسترده از مخالفت دولتی و مردمی در سراسر مغرب و آندلس مواجه شد؛ جمیع مسلمین، جنگ با ابن حفصون را جهاد تلقی کرده و غزوات متعدد از «صوائف» و «الشواتی» علیه او به راه افتاد. (۲)

در سال ۲۹۱ه. ابان بن امیر عبدالله، روز پنج شنبه، پنجم جمادی الاخر، حمله ای بزرگ بر علیه ابن حفصون انجام داد؛ (۳) این غزوه سه ماه و دو روز طول کشید ابان بن عبدالله در ۲۹۵ه و ۲۹۶ه. دو «صائفه» دیگر نیز علیه ابن حفصون انجام داد (۴) و غزوه بزرگ دیگری هم به وسیله امیر عبدالله، معروف به غزوه «رَیه و فرِّیره» صورت گرفت.

در مقابل تهاجم جدیدِ دولت اموی، به سال ۲۹۱ه. نیروهای ابن حفصون، سعیدبن مَسْتِنه و سعید بن هذیل در سپاه واحدی، باجه و جیّان را غارت کردند و در پی آن، مولدان، اعراب شورشی (۵) و بربرها از جمله بربرهای طنجه به ابن حفصون پیوستند.

۱- (۱) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص ۱۳۰.

۲- (۲) . جنگ های زمستانی و تابستانی.

۳- (۳) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص ۱۴۰.

۴- (۴) . همان، ص۱۴۳، ۱۴۴۰.

۵- (۵) . شورش اعراب إلبیره، از حوادث مهمّی بود که ترکیب جمعیتی منطقه جنوبی آندلس را به هم زد و اقدامات دولت اموی را بر باد داد. از جمله مهم ترین اعراب شورشی این منطقه، سوار بن حمدن قیسی بود و بعد از او سعید بن سلیمان بن جودی سعدی، رئیس قبیله هوازن و سپس محمد بن اضحی همدانی و... از جمله اعرابی بودند که در منطقه البیره، مانع از فعالیت های ابن حفصون شدند و گاهی مورد عنایت دولت قرطبه قرار می گرفتند.

امیر عبدالله، هنگامی که ابی محمد را ولیعهد خود نمود، این امر بر مطرّف گران آمده باعث کشمکش بین آنان شد؛ درگیری محمد و مطرّف باعث شد تا محمّد به ابن حفصون پناه برد، اما امیر عبدالّله به او امان داد و وی، ابن حفصون را رها نمود و به قرطبه بازگشت (۱) و سرانجام در سال ۲۷۷ه. در زندان، توسط مطرّف کشته شد؛ از جمله حوادث عصر متهم شدن برادرش (قاسم) به توطئه علیه خلیفه (۲) و زندانی نمودن وی در قصر بود. (۳) امیر عبدالله سرانجام، در شب پنجشنبه اول ربیع الاولِ سال ۳۰۰ه. در سن هفتاد و دو سالگی بدرود حیات گفت.

۱- (۱) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۱۵۰.

۲- (۲) . منابع، در ذکر سفّاکی و فساد، برادر کشی عبدالله را نقل کرده، قتل منذر، هشام، قاسم، محمد و مطرف را به او نسبت داده اند.

۳- (۳) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۱۵۱.

۱۳- خلافت عبدالرحمن بن محمد (الناصرلدين اللّه)

اشاره

(۳۰۰-۳۵۰ه)

شیوع نفاق و فتنه در آندلس

ناصر، هنگام قتل پدرش، بیست و یک روز داشت (۱) او از کنیز مسیحی به نام ماریا مزنه متولد شد؛ قرطبه در این هنگام، در اختیار عموها و بزرگان اموی بود و رجال دربار، تمام همّت خود را صرف تربیت این کودک نمودند؛ ناصر، نخستین کسی بود که به القاب سلطانی (امیرالمؤمنین و...) ملقب شد. (۲)

هم زمان با دوره حکومت او، «دولت عباسی» به اوج شکوه رسیده و دولت «دیلم» و «ترک» پدیدار شده بودند؛ (۳) از زمان عبدالرحمن اول تا زمان عبدالرحمن سوم (ناصر)، هفت امیر «بنی امیه»، حکومت کردند و عبدالرحمن، هشتمین آنها بود و از «بنی عباس» نیز بیست و دو تن حکومت کرده بودند. (۴)

نقطه قوت خلافت ناصر این بود که همه خاندان حکومتی به راحتی با او بیعت

۱- (۱) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۱۵۷، ۱۵۶.

۲- (۲) . امویان تا سال ۳۱۶ه. خود را امیر می نامیدند؛ ناصر به تقلید از فاطمیان و عباسیان در روز جمعه اول ذی الحجه سال ۳۱۶ه. در جامع قرطبه خود را در حضور فقها و... خلیفه نامید؛ ر.ك: مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۳۵۳.

۳- (۳) . به ضمائم، ضمیمه شماره ۱ مراجعه شود.

۴- (۴) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۱۵۸.

کردند؛ در روز پنج شنبه اول ربیع الاول به سال ۳۰۰ه. کاخ قرطبه برای بیعت خاصّه حاضر شد. پیش از این خلاف، نفاق و فتنه سراسر آندلس را فرا گرفته و بسیاری از شهرهای آندلس دچار قحطی و بیماری و گرانی آذوقه شده و بسیاری از رجال دولت و امرای بلاد خود در شمار مبتلایان این نابسامانی بودند؛ ولی با آغاز امارت او، آندلس که در سراشیبی سقوط قرار گرفته بود، بار دیگر روی آرامش و ثبات را به خود دید.

در دوران ناصر، بدربن احمد (۱) مسئولیتِ حجابت و وزارت را به عهده گرفت؛ ناصر پنجاه سال و هفت ماه و سه روز حکومت کرد و در اول رمضان ۳۵۰ه.درگذشت. (۲)

جنگ های الناصر

عبدالرحمن سوم (ناصر) با اقدامات گسترده ای برای مهار شورش های داخلی و ادعای استقلال طلبی به میدان آمد؛ (۳)او ابتدا کوشید از همه گروه های آندلس با مسالمت و دوستی بیعت بگیرد؛ امّا در مناطقی از آندلس مجبور بود سیاست سلف خود در تصفیه خونین شورشیان را ادامه دهد؛ (۴) بخش عمده ای از روزگار طولانی حکومت ناصر به غزوات او گذشت؛ وی در روز پنج شنبه، سیزده شعبان سال ۳۰۰ه. به «کوره جیّان» رفت و نواحی مختلف «ثغر اعلی» و دژ و شهرهای آن را به اطاعت خود در آورد؛ (۵) او این دژها افراد مطمئن خود را گمارد و روز عید قربان سال ۳۰۰ه. بعد از نود و دو روز جنگ در «ثغر اعلی» به قصر خود بازگشت. (۶)

ناصر در سال ۳۰۱ه. دوّمین غزوه خود در ثغر اعلی را در کوره رَیَّه و الجزیره و قَرمُونه انجام داد؛ او روز پنجشنبه، هشتم رمضان ۳۰۱ه. قرطبه را ترک کرد و در هشتم شوال بازگشت؛ او هم چنین در دژ طُرُّش شکست بزرگی به ابن حفصون و

۱- (۱) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۱۵۹.

۲- (۲) . همان، ص۲۳۲.

۳- (۳) . به ضمائم، تصویر شماره ۴ مراجعه شود.

۴- (۴) . ناصر برای اعاده وحدت ملی آندلس، شمشیر خشونت در دست راست و پرچم صلح در دست چپ داشت؛ ر.ک: نعنعی، تاریخ الدوله الامویه فی الآندلس، ص۳۱۸، ۳۱۹.

۵- (۵) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۱۶۱.

۶- (۶) . همان، ص۱۶۲، ۱۶۳.

یارانش که اعلام نصرانیت کرده بودند وارد ساخت. (۱)

در هفتم شوال ۳۰۱ه، امیر ناصر، عموی خود (ابان) را به صائفه کوره رَیَّه فرستاد؛ (۲) در سال ۳۰۵ه. نیز احمد بن محمد بن ابی عبده، وزیر و قائد را به صائفه «دارالحرب» فرستاد؛ روز دوشنبه ۱۰ صفر ۳۰۵ه. او تا دژ «قَاشْتُر مُورُشْ» رفت (۳) و آنها را سرکوب نمود. (۴) غزوه «موینش» از جمله غزوات مهم امویان در ثغر اعلی به سال ۳۰۸ه. است.

ناصر در «ثغراقصی»، سپاهیانی به آلَبه والقِلاع (۵) فرستاد و دژهای منطقه را به اطاعت خود درآورد. (۶) در این هنگام، خبر اتحاد اردون و شانجه به او رسید؛ (۷) سپاه ناصر، آنها را شکست داد و آنها در (۸) دژ «مویش» پناه گرفتند؛ ناصر آن جا را محاصره کرد و بعد از تصرف دژ، هزار تن را گردن زد (۹) و دژهای ثغر اعلی را تصرف و به اطاعت خود درآورد و به سفر نظامی خود جهت بازدید از دژهای مسلمین در ثغراقصی ادامه داد؛ وی پس از آن در روز پنجشنبه، هفتم ذی الحجه ۳۰۸ه. تصمیم به غزوه «کوره رَیّه» گرفت. (۱۰)

ناصر در سال ۳۰۹ه. نیز جریان غزوات در ثغر اعلی را دنبال کرد؛ به همین منظور او قرطبه را در روز هشتم محرم سال ۳۰۹ه. ترک کرد (۱۱) و به دژ «طُرُّش» که اعلام نصرانیت کرده بود رفت (۱۲) و از هرسو آن را در محاصره گرفت و به منجنیق بست؛ آنها امان خواستند؛ وی دژ را به تصرف خود درآورد و در داخلِ کلیسا، مسجد جامع را بنا نهاد، او در هنگام محاصره «طُرُّش» نیروهایی به دژ «بربشتر»، دژ «اقوط» و «جبل الحجاره» برای

۱- (۱) . همان، ص۱۶۵.

۲- (۲) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۱۶۸، ۱۶۹.

۳- (۳) . کاستروموروس Castro Moros ، از این دژ به عنوان بیضه کفّار در ثغر اعلی یاد کرده اند.

۴- (۴) . همان، ج۲، ص ۱۷۰، ۱۷۱.

۵- (۵) . قشتالة Gastilla.

۶- (۶) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۱۷۸.

۷- (۷) . همان، ص۱۷۹.

۸- (۸) . همان، ص۱۷۸.

۹- (۹) . همان، ص۱۷۹.

۱۰- (۱۰) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۳۱، ۳۰؛ ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص ۱۸۰.

۱۱- (۱۱) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص ۱۸۰.

۱۲- (۱۲) . همان، ص۱۸۱.

جنگ با سلیمان و حفص فرزندان عمر بن حفصون فرستاد (۱) و بعد از شصت و نه روز جنگ در ثغراقصی به قرطبه باز گشت. (۲)

در ۳۱۰ه. ناصر بار دیگر، غزواتی را در کوره «إلبیره» انجام داد که جنگ «مُنت رُوبی» نام گرفت؛ ولیعهد خود، حکم المستنصر را در قرطبه گذاشت و خود در روز پنج شنبه سیزدهم ذی الحجه ۳۰۹ حرکت نمود. (۳) و روز چهارشنبه، یازده شب به پایان محرم، به دژ «مُنت روبی» که بر کوهی بسیار بلند بود رسید؛ او همه دژهای کوره «البیره» را به اطاعت خود درآورد؛ (۴) وی پس از سی و پنج روز محاصره دژ «مُنْت روبی» آن را وادار به تسلیم نمود.

بار دیگر ناصر در سال ۳۱۱ه. به غزوه «بُبَشْتر» (۵) رفت (۶) و بعد از بیست و پنج روز جنگ، دژ «بریشتر» را گرفت؛ او بعد از هفت روز استقرار در دژ، به سوی دژهای دیگری که در اختیار حفص بن عمر بن حفصون بود رفت و آنها را به اطاعت خود درآورد. (۷)

تحولات داخلی آندلس، باعث شد جنبش مقاومت مسیحی در شمال اسپانیای مسیحی، به ویژه در منطقه نبره (۸) و بشکنس شکل بگیرد؛ ثمره این جنبش، سقوط شهر بنبلونه و تشکیل پایگاه فعالیت، علیه دولت اموی آندلس بود؛ ناصر برای درهم شکستن این نقطه مهم مقاومت، مجموعه ای از غزوات را در ناحیه شمال آندلس انجام داد؛ حجم انبوه شورش ها در این منطقه که در دوره رومی گوتی اسلامی و مقاومت مسیحی شمال، استمرار داشته، این نقطه از جهان را به صورت نقاط ذاتی شورش و مقاومت در برابر دولت مرکزی در آورده است. و این ناحیه در تاریخ اروپا، همواره نقطه آغاز تحولات مهمی بوده است.

ص:۱۵۲

۱- (۱) . همان، ص ۱۸۱.

۲- (۲) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص ۳۲؛ ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج ۲، ص ۱۸۱.

۳- (۳) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج ۲، ص ۱۸۱.

۴- (۴) . همان، ص ۱۸۱.

۵- (۵) . Bobastro.

۶- (۶) . همان، ص ۱۸۴.

۷- (۷) . همان، ص ۱۸۵.

۸- (۸) . Navarra.

غزوه پنپلونه

ناصر روز پنجشنبه ۲۰ ذی الحجه سال ۳۱۱ه. از قرطبه عازم جنگ شد (۱) و به سال ۳۱۲ه با لشکری انبوه وارد ثغراقصی (دارالحرب) گردید؛ ابن عذاری، تعداد سپاه او را در این لشکر کشی بی شمار دانسته است؛ (۲) او ابتدا قَلَهُرَّه واقع در ناحیه مرزی سرزمین های مسیحی با مسلمین را گرفت و با تصرف دژهای دشمن، خود را به پَنبِلونه رساند؛ (۳) شانجه که به این نواحی عقب نشینی کرده بود از مسیحیان اطراف کمک خواست و جمعیت انبوهی در اطراف او جمع شدند (۴) در جنگی که بین آنان درگرفت به رغم کشته شدن گروهی از سپاهیان ناصر، سرانجام دشمن با دادن انبوهی عظیم از کشته، شکست خورد؛ (۵) بدین ترتیب، ناصر به پیش روی خود ادامه داد تا به به محله لُنْبِیره و «دره هرقل» رسید و سرانجام بعد از چهار ماه جنگ به قرطبه بازگشت.

پس از یک سال ناصر، در ۳۱۳ه. به کوره إلبیره، جیّان و... لشکر کشید؛ (۶) این جنگ نیز پنجاه روز به طول انجامید؛ وی آن گاه در سال ۳۱۵ه. خود، با عزیمت به شهر بُبَشتر، به جنگ حفص بن عمر بن حفصون رفت؛ (۷) در مسیر، دژهای زیادی را گشود و شهر بُبَشتر را در محاصره گرفت و بعد از سی وپنج روز جنگ درحالی که ولیعهد، دوازده ساله خود حکم المستنصر را همراه داشت به قرطبه بازگشت؛ با این وجود کار محاصره بُبَشتر، شدت گرفت و حفص بن عمر بن حفصون سرانجام تسلیم شد؛ نیروهای ناصر، وارد بُبَشْتر شده حفص بن عمر بن حفصون و نیز رجال و اهل او را به قرطبه، نزد امیر اموی ناصر بردند. (۸) ناصر به سال

۱- (۱) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۳۶۳، ۳۶۴.

۲- (۲) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۱۸۵، سپاهیانی به شماره سنگ ریزه ها.

۳- (۳) . همان، ص۱۸۶.

۴- (۴) . همان، ص۱۸۷.

۵- (۵) . همان، ص۱۸۸.

۶- (۶) . همان، ص۱۸۹.

۷- (۷) . همان، ص۱۹۳؛ ابن حفصون در سال ۳۰۶ه. مرد و چهار پسر او از جمله حفص در نقاط مختلف جانشین او شدند؛ با سقوط بُبَشْتَر در ۳۱۵ه. عبدالرحمن، خود در ۳۱۶ه. به آن جا رفت تا آثار عمر بن حفصون را نابود کند و...

۸- (۸) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۱۹۵.

۳۱۶ه. همراه ولیعهد (حکم المستنصر) برای سامان دادن امور عازم ببشتر شد؛ (۱) او جهت حفظ «ثغر اعلی» ابتدا، غزوات گسترده ای انجام داد و برای ادامه سلطه آن مناطق، چند شهر و دژهای متعدد ساخت که از جمله آنها شهر سالم بود که در سال ۳۳۵ه ساخته شد.

ناصر در اواخر عمر، سیاست جدیدی را جهت کنترل ثغر اعلی در پیش گرفت؛ او به قدرت های محلی مسلمان در آن جا چون: «بنی تُجِیب»، (۲) «بنی ذالنون» و... خودمختاری داد. (۳)

در سال ۳۱۸ه. ناصر، گروهی از بزرگان دربار از فقها و علمای قرطبه را به طلیطله فرستاد و مردم آن جا را که از اطاعت امویان خارج شده و مالیات نمی پرداختند به اطاعت خود فرا خواند، (۴) اما آنان بار دیگر، از دستورات حکومتی سرپیچی کردند به همین دلیل، خلیفه در اول ربیع الاخر ۳۱۸ه. سعید بن منذر، وزیر جنگ خود را به طلیطله فرستاد؛ (۵) او شهر را در محاصره گرفت و خود روز پنجشنبه دو جمادی الاولی به همراه ولی عهد (حکم المستنصر) راهی طلیطله شد و بعد از سی وهفت روز محاصره محله «المقبره» در دروازه شهر طلیطله، دستور داد تا در دامنه کوه «جَرَنْکش»، شهری بنا نهند و نام آن را «مدینه الفتح» گذاشت. (۶)

خیلفه در سال ۳۱۹ه. بار دیگر، گروهی را به غزوه طلیطله فرستاد؛ هم چنان محاصره این شهر ادامه داشت تا این که ناصر خود به سال ۳۲۰ه. به طلیطله لشکر کشید. مردم

۱- (۱) . همان، ص۱۹۶.

۲- (۲) . نعنعی، تاریخ الدوله الامویه فی الآندلس، ص۳۱۲

۳- (۳) . محمد بن هاشم تجیبی از جمله خانواده های مسلمان در ثغر اعلی بود که با همکاری دول مسیحی شمال آندلس از فرصت استفاده کرد و در ناحیه سرقسطه اعلام استقلال نمود؛ ناصر در سال ۳۲۳ه. مجبور شد به خاطر مقابله با استقلال طلبی تجیبی با رامیروی دوم، شاه لیون صلح کند؛ ناصر در سال ۳۲۴ه.، ۳۲۵ه، ۳۲۶ه، ۳۲۷ه. با خانواده تجیبی درگیری داشت و سرانجام به آنها استقلال داد و صلح او با رامیروی دوم به دنبال امان خواستن تجیبی از ناصر به هم خورد و ناصر به سال ۳۲۷ه. با شاه لیون وارد جنگ شد که معرکه خندق به وقوع پیوست. در این جنگ مسیحیان شمال آندلس بر علیه ناصر متحد شده و کشته های دولت اموی را چهل تا پنجاه هزار تن نوشته اند؛ ناصر شکست خورده در سال ۳۳۰ه. وارد قرطبه شد و دوباره با کنت برشلونه، شنیربن منفرید و رامیرو دوم پیمان صلح بست.

۴- (۴) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۲۰۲.

۵- (۵) . همان، ص۲۰۲.

۶- (۶) . همان، ص۲۰۳.

طلیطله از شدت محاصره به ستوه آمده، از مسیحیان کمک خواستند؛ (1) ولی سرانجام نیروهای ناصر آنها را مجبور به تسلیم کردند؛

از جمله دیگر غزوات مهم ناصر در ثغر اعلی، غزوه جلالقه بود؛ ناصر با سپاهی حدود صدهزار نفر در شوال ۳۲۷ه. با رُذمیر، شاه جلالقه در پایتخت آنها سمّوره وارد جنگ شد؛ مسلمانان در این جنگ با زحمت از موانع متعدد در اطراف شهر از جمله خندق بسیار بزرگ و دیوارهای شگفت آوری که ساخته بودند، عبور کردند و پنجاه هزار تن از مسلمین برای عبور از آن کشته شدند و این جنگ به همین سبب به جنگ خندق معروف شد. (2)

ناصر و ادریسیان

(3)

امویان آندلس، جهت توسعه قدرت خود دست به اقدامات گسترده نظامی در مغرب زدند؛ بدین منظور آنها روابط خود با «ادریسیان» را به صورت رابطه غالب و مغلوب در آوردند؛ ناصر به سال ۳۱۹ه. نامه اطاعت موسی بن ابی العافیه را دریافت کرد و در همان سال، سبته را تصرف نمود و حسن بن ابی العیش بن ادریس علوی را از آن جا اخراج کرد؛ او «جزیره طریف» را کلید آندلس از سمت عدوه و سبته را مفتاح مغرب و عدوه از سمت آندلس می دانست؛ (4) سپاهیان ناصر در سال ۳۱۹ه. به همراه ناوگان اموی موفق به فتح جزیره مزبور شدند. (5)

ناصر به سال ۳۲۳ه. به دلیل نقض اطاعت از سوی ادریسیان، قاسم بن محمد را با سپاهی، مأمور جنگ «بنی محمد» و ادریسیانِ حسنی مغرب اقصی، نمود و از قبایل «زناته» کمک

۱- (۱) . همان، ص۲۰۶.

۲- (۲) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۳۶۳، ۳۶۴.

۳- (۳) . ادریسیان سلسله ای در مغرب در اواخر قرن دوم هجری به وسیله ادریس اکبر از نوادگان امام حسن(علیه السلام) تأسیس شد و به تدریج دامنه نفوذ آن در سراسر مغرب گسترده شد، این دولت سرانجام در اثر رقابت فاطمیان و امویان بر سر مغرب اقصی سقوط کرد.

۴- (۴) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۲۰۴.

۵- (۵) . همان، ص۲۰۵.

گرفت. (۱) بزرگ بنی محمد از لشکرکشی امویان آگاه شد و به اطاعت ناصر درآمد (۲) و امان گرفت.

در سال ۳۳۸ه. بار دیگر ناصر احمد بن یعلی و حمید بن یصل مکناسی را به جنگ بنی محمد از ادارسه فرستاد.

در سال ۳۳۸ه. احمد بن اطرابلسی فرستاده (بوری بن موسی بن ابی العافیه) به دربار ناصر رفت و از امیر، جهت مقابله با میسور خصی (سردار شیعی) کمک خواست و ورود خیر بن محمد بن خزر زناتی به تاهرت را اعلام نمود؛ در ۳۳۹ه. فرزندان بوری بن موسی بن ابی العافیه وارد قرطبه شدند و فرستاده امیر خیر ابن خزر گزارش دستگیری و قتل سران شیعه، میسور، عبدالله بن بکار و شکست بنی محمد (ادارسه) از حمید بن یَصَل (۳) (سردار ناصر، خلیفه اموی) ارائه کرد.

در سال ۳۴۱ه. زیری بن مناد صنهاجی؛ سعید بن خَزَر (بزرگ زناته) را در تاهرت دستگیر کرد؛ مَتُّوح بن الخیر بن محمد بن خَزَر باهتی از شخصیت های تاهرت و وهران، با سرهای سران شیعه (میسور صقلبی و محمد بن میمون) و ده پرچم از آنها وارد قرطبه شد.

در سال ۳۴۴ه. ناصر دستور داد تا در منابر آندلس، شیعه را لعن کنند. (۴) در سال ۳۴۵ه. غالب، فرمانده ناوگان ناصر، سواحل افریقیّه را درهم کوبید؛ (۵) در اقدامی متقابل، ناوگان «خلافت فاطمی» نیز، به سواحل سبته حمله کردند؛ با ورود جوهر (سردار فاطمی) به نواحی سبته، چند تن از سرداران ناصر اموی همراه با بدرالفتی الکبیر (صاحب السیف) در اول ذی القعده ۳۴۸ه. به سبته حمله کردند. (۶)

۱- (۱) . قدرت های مغرب اقصی به ناصر گرایش پیدا کردند؛ به سال ۳۲۷ه. ابوالانصاربن ابی عُفیر البر غواطی از مغرب اقصی قیام نمود و از امویان آندلس اعلام اطاعت کرد و زُموراً البرغواطی را به عنوان سفیر خود به دربار حکم المستنصر فرستاد؛ ر.ک: ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص ۲۱۰.

۲- (۲) . همان، ص۲۱۳.

۳- (۳) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۲۱۷.

۴- (۴) . همان، ص ۲۲۰.

۵- (۵) . همان، ص۲۲۱.

۶- (۶) . همان، ص۲۲۳.

۱۴- روابط خارجی دولت امویان آندلس

الف) مناسبات با دولت های اروپایی و شمال آندلس

با ظهور قرطبه، رقیب سیاسی- فرهنگی بغداد و قاهره، وزنه جدیدی در عرصه روابط بین الملل گشوده شد؛ «امویان» در آغاز کارِ خود از سر دشمنی با «عباسیان»، به مخالفان اروپایی آنها نزدیک شدند؛ اما در دوره دوم عباسی، رومی ها با امویان آندلس که قدرت آنان گسترش یافته بود، روابط دوستانه ای برقرار کردند. (۱) امویان آندلس از هر فرصت برای مقابله با دول مسیحی شمال آندلس استفاده کرده و با نیروهای استقلال طلب مسیحی همکاری می کردند؛ از جمله به سال ۲۳۳ه. غلیالم بن برباط بن غلیالم (ژان دوتولوز) بر ضد شاه فرانسه (شارل کچل) (۲) با قرطبه وارد مذاکره و همکاری شد؛ اما عبدالرحمن با شارل، پیمان صلح بست. «امویان» از اعراب «فراکسینیت» (۳) که در سواحلِ پروانس (۴) امیرنشین مستقلی داشتند حمایت می کردند. شاهِ پروانس با امپراطور آلمان برای

۱- (۱) . ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج۲، ص۵۸۸.

۲- (۲) . Charles, II؛ (۸۴۳ م-۷۷) شاه فرانسه، پسر امپراطوری مقدس روم.

۳- (۳) . این اعراب، دژ فراکسنتم « fraxinetum » را حدود هشتاد سال تا ۹۷۵م. پایگاه عرب در گالیا ساختند. (محله عرب ها در نیس هنوز معروف است « conton dessarrazins »).

۴- (۴) . پروانس؛ provans؛ ایالتی در جنوب شرقی فرانسه که بندر مارسی و نیس و... از شهرهای معروف آن است. مدتی در آن جا کنت نشین مستقل پروانس (از ۸۷۹ تا ۹۳۳م.) تأسیس شد.

براندازی این اعراب متحد شد؛ (۱) اوتوی (۲) بزرگ، امپراطور آلمان در سال ۳۴۴ه/۹۵۶م سفیری به دربار عبدالرحمن ناصر فرستاد تا از هجوم این عرب ها (۳) جلوگیری کند؛ عبدالرحمن ناصر، سفرای خود را همراه با هدایا و نامه ای که مشتمل بر بحث در مورد تثلیث بود برای اوتو فرستاد؛ اما اوتو این مطلب را وَهن دین مسیح دانست و سفرای عبدالرحمن را سه سال توقیف کرد و سفیری به قرطبه فرستاد و به پیامبر خدا توهین کرد؛ عبدالرحمن نیز سفرای اوتو را نه سال توقیف کرد؛ با این وجود در سال ۳۳۷ه/۹۴۷م سفرای امپراطوری آلمان و لویی چهاردهم (شاهِ فرانسه) و دوک اسلاو و پیتر (شاه بلغار)، با پیام دوستی دولت خود، وارد دربار عبدالرحمن سوّم شدند. (۴)

عبدالرحمن با ایتالیا و فرانسه، (۵) جهت مقابله با «فاطمیان» هم پیمان بود و در بین آنان سفرایی رد و بدل می شد او هم چنین با «روم شرقی» که می خواست سیسیل را از فاطمی ها پس بگیرد، همکاری کرد. (۶)

روابط دولت اموی با دولت های شمال آندلس از آغاز، خصمانه بود و این دولت، همواره در کار جنگ های تابستانی و زمستانی با آنها بود؛ دولت های شمال آندلس و دولت «گُل» نیز، همواره درصدد تهاجم به متصرفات «ثغر اعلی» و حمایت از هر شورشی در شمال آندلس بودند؛ بهلول، (۷) رهبر شورشیان سرقسطه در زمان حَکَم با پسر شارلمانی ارتباط برقرار کرد و از او برای جنگ در سرزمین های بربری مسلمانان دعوت نمود؛ (۸) سیاست دولت «امویان» با دول اروپایی و دولت های شمال آندلس به همین شکل ادامه یافت.

۱- (۱) . عنان، تاریخ دولت اسلامی در آندلس، ج۱، ص۴۶۴. ۱۸۱ ,۱۸۰۸ Reinaud: ibid.p. ؛۱۲۸؛ Bouquet: T.IX,P.۶.

۲- (۲) . هؤتو، هیوتو در متون عربی، ر.ک: ابن خلدون، العبر، ج۴، ص۱۴۳ و ابن خطیب؛ هوتو (otton) و در ضبط نام این در متون مختلف اضطراب وجود دارد. (دوقو؛ ذوقوه؛ ذوقوا؛ ذوفو)؛ ر.ک: مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۳۶۵.

۳- (۳) . اعراب در جنوب فرانسه، بر گذرگاه های آلپ و سوئیس و شمال ایتالیا و گذرگاه سوئیس ایتالیا تا اوایل قرن پنجم هجری، سلطه خود را حفظ کردند.

۴- (۴) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۳۴۲، ۳۴۳.

۵- (۵) . همان، ص۳۸۹.

۶- (۶) . ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج۲، ص۵۹۱.

۷- (۷) . بهلول بن مروان (ابی اعجاج).

۸- (۸) . نعنعی، الدوله الامویه فی الآندلس، ص۱۸۴، ۱۸۵.

روابط متقابل میان امویان آندلس در عهد عبدالرحمن سوم بنیان گذاشته شد و پیش از او چهره جنگ بر روابط غلبه داشت؛ اگرچه در سراسر حضور اعراب در آندلس، لحظه ای آتش جنگ در مرزهای شمالی خاموش نشد و شدّت آن بستگی به وضعیت دولت های شمال آندلس داشت؛ در عصر محمد بن عبدالرحمن، شورش، سراسر شمال آندلس را فرا گرفت و اردونیو شاه لیون و جانشین او الفونس سوم از این وضعیت حداکثر استفاده را بردند و در موارد متعددی با شورشیان متحد شده و به آنها در ایجاد آشوب در طلیطله و... یاری رساندند. جنگ های طولانی و پر هزینه محمد اموی، «دولت لیون» را مجبور به صلح با قرطبه کرد؛ الفونس سوم، شاه لیون، به همین منظور، سفیری به دربار اموی فرستاد.

تفرقه بین دول مسیحی شمالِ آندلس، باعث شد تا عبدالرحمن، به حاکمی بلامنازع در شمال و جنوب آندلس تبدیل شود و دول مسیحی شمال آندلس که در مورد سلطنت و موضوع جانشینی در حال جنگ بودند از عبدالرحمن ناصر (۱) به عنوان میانجی و داور استفاده کنند. (۲) ارسال سفیر دوستی به سال (۳۴۸ه/۹۹۵م) از طرف اردونیوی سوم (۳) «شاه لیون» به قرطبه و به دنبال آن ارسال سفیرِ حاکم قشتاله و ملکه نبره و... از مواردی است که دول مسیحی شمال آندلس از ناصر خواستند در امور آنها مداخله کند. (۴) به گفته بروکلمان: وضعیت تفرقه دول مسیحی شمال، به دولت ها و امرای کوچک، در برخی از نواحی آندلس اجازه داد تا بعد از سقوط امویان، دولتی تأسیس کنند. (۵)

این روابط دوستانه در زمان حکم بن عبدالرحمن، المستنصربالله به علت اتحاد دول مسیحی شمال آندلس تیره شد و آنها در صدد اقدام نظامی متحد علیه امویان آندلس برآمدند (۶) و دولت اموی نتوانست از اختلاف این دول به نفع سیاست های اموی در شمال آندلس بهره لازم را ببرد؛ اما حَکَم با انجام سلسله ای از صوائف کوبنده، جمع متحد

۱- (۱) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۳۴۲.

۲- (۲) . همان، ص۳۳۸.

۳- (۳) . سفیر فرانسه، أوقه (اوفه، أرمه؛ Hugo که در حقیقت hugues d,Arles بوده است؛ ر.ک: مقرّی تلمسانی، نفح الطیب؛ ج۱، ص۳۶۵؛ سفیر دیگر شاه فرانسه، کلده (Guido) نام داشت.

۴- (۴) . مقری تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۳۳۸؛ ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص ۳۳۰.

۵- (۵) . بروکلمان، ترجمه جزایری، تاریخ ملل و دول اسلامی، ص۱۹۴.

۶- (۶) . نعنعی، دوله الامویه فی الآندلس، ص۳۲۷-۳۲۹.

ممالک شمال اسپانیا را سرکوب کرد و آنان را به سازش و درخواست صلح وادار نمود؛ (۱) چنان که تا پایان حکومت حکم، آرامش در مرزهای شمال آندلس برقرار بود.

ب) روابط دولت اموی با بیزانس

امپراطور بیزانس با دولت عباسی در مدیترانه شرقی در حال جنگ بود. در سال ۲۲۳ه. معتصم عباسی، امپراطور تئوفیلوس را در عموریّه شکست داد (۲) و به دنبال آن، امپراطور با عبدالرحمن دوم بر علیه «عباسیان» متحد شد (۳) و روابط دوستانه بیزانس با قرطبه در زمان عبـدالرحمن دوم ادامه پیـدا کرد و شاه بیزانس در ۲۵۵ه/۸۴۰م سـفیری به دربار عبدالرحمن فرستاد؛ عبدالرحمن دوّم نیز دو کنیز به نام های غزال و المنیقله را با هدایا و نامه به دربار امپراطور فرستاد.

دربار عبدالرحمن سوم ناصر (۳۰۰ه.-۳۵۰ه)، در سال های پایانی خلافت او، نقطه اتکایی مهم در عرصه سـیاست بین الملل در غرب مـدیترانه شـد و هیأت های نمایندگی سیاسـی متعددی از کشورهای اروپایی به آن جا رفت وآمد می کردند؛ امپراطوری بیزانس (۴) و امپراطوری مقـدس روم از جمله این قـدرت ها بودند؛ ابن عذاری ورود هیأتی از سوی کنسـتانتین شاه روم، پسـر لیـون شـاه قسطنطنیه کـبری به دربـار ناصـر به سـال ۳۳۴ه/۹۴۵م را گزارش کرده اســت. (۵) سـفارت (۳۳۶ه/۹۴۷م) سفرای امـپراطوری بیزانس در مجلس باشـکوه مورد اسـتقبال قرار گرفتنـد و منـذر بن سـعید بلوطی در این مجلس، بهترین خطبه را در عظمت اسلام خواند. (۶)

در سال های ۳۳۷ و ۳۳۸ه. سفرای امپراطور بیزانس ارمانیوس، در این سفارت،

۱- (۱) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۳۴۰، ۳۴۱.

۲- (۲) . همان، ص۳۴۶.

۳- (۳) . دربار قرطبه، مذاکراتی را شـروع کرد و از زوال خلافت عباسـی در نامه خود سخن گفت و خلیفه اموی را به باز پس گرفتن سرزمین اجدادی خود از عباسیان تشویق کرد وعده همکاری به او داد و دشمن مشترک بیزانس و امویان قرطبه را ناسزا گفت؛ ر.ک: عنان، تاریخ دولت اسلامی در آندلس، ج۱، ص۳۰۲، ۳۰۳.

۴- (۴) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۳۷.

۵- (۵) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۳۱۹.

۶- (۶) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۳۴۱.

نسخه ای اصلی از کتاب الحشائش دیسقوریدس (۱) را به او هدیه کردند. (۲) هدف سیاسی این سفارت استفاده امپراطور بیزانس از موفقیت دولت اموی برای مقابله با تهاجم «عباسیان» در شرق مدیترانه و محدود کردن نفوذ «فاطمیان» در غرب مدیترانه بود.

ج) روابط دولت اموی آندلس با فاطمیان

حضور «فاطمیان» در مرز دولت اموی و قدرت فائقه دریایی «فاطمیان» در مدیترانه غربی، همواره باعث هراس دولت اموی بود؛ چرا که سیاست توسعه طلبی «دولت فاطمی» شامل آندلس هم می شد؛ «فاطمیان» در موارد لازم در شورش های داخلی آندلس از جمله در شورش عمر بن حفصون دخالت می کردند؛ امویان بعد از نفوذ فاطمی ها در مغرب ادنی و اوسط، کوشیدند تا از ادامه توسعه آنها در مغرب اقصی جلوگیری کنند؛ این سیاست، نیم قرن مغرب اقصی را صحنه جنگ بین «امویان» و «فاطمیان» کرد.

دولت اموی برای حفظ امنیت جنوب آندلس، ناوگان خود را تقویت نمود؛ بدین ترتیب شمار زیادی کشتی مسلح مأمور شدند، همواره در ساحل جنوب تردد کنند تا ارتباط «فاطمی ها» با شورشیان جنوب آندلس قطع شود؛ در اجرای این سیاست، «اموی ها» روابط دوستانه ای را با برخی از قبایل مغرب اقصی و اوسط از جمله با محمد بن خزر، علیه «فاطمیان» برقرار کردند؛ «فاطمیان» نیز در مقابله با سیاست مدیترانه ای «اموی ها» دولت کوچک «نکور» وابسته به دولت اموی واقع بین سبته و ملیله را تصرف کردند و آن را به سال ۳۰۴ه‍/۹۱۷م برانداختند.

آنها هم چنین «ادریسیان» مغربِ اقصی که متحد دولت اموی بودند را به سال ۳۰۸ه‍. برانداختند و اداره آن جا را به یک «مکناسی» به نام موسی بن ابی عافیه از عموزادگان خود سپردند. موسی بن عافیه از این موفقیت استفاده کرد و به فکر استقلال افتاد و در ۳۲۰ه‍. نام خلیفه فاطمی را از خطبه انداخت و به نام عبدالرحمن اموی خطبه خواند؛ (۳) البته زمینه های این کار را امویان پیش تر با نیروی نظامی فراهم ساخته بودند.

۱- (۱) . Discuride و نسخه ای از کتاب تاریخ اوروسیوس.

۲- (۲) . ابن خلدون، العبر، ج۴، ص۱۴۲.

۳- (۳) . ابن ابی زرع، الانیس المطرب، ص۸۲ .

امویـان به سال ۳۱۴ه. «بنـدر ملیله» و در ۳۱۹ه. سـبته را اشغال کردند (۱) و حـاکمیت خود را بر «جبل الطارق» تثبیت کردنـد و موسـی بن ابی عـافیه، حـاکم فاس را مطیع خود ساختنـد و بـدین سان مغرب اقصـی را از دایره نفوذ «فاطمیان» خارج کردنـد و جنوب آنـدلس از خطر نفوذ فاطمی مصون مانـد و از ورود عقاید شـیعی به آندلس جلوگیری شد؛ با این حال، سـیطره ناوگان فاطمی بر مدیترانه غربی هرگز از سوی امویان محدود یا منتفی نشد؛ در زمان خلافت ناصر، «فاطمیان» بار دیگر نفوذ خود را بر مغرب اقصی برقرار نموده، محمد بن خزر و ادریسیان فاس را مطیع خود ساختند.

جوهر صقلی در سال ۳۴۷ه/۹۵۸م با سپاهی بزرگ مغرب اوسط و اقصی را در نوردید و پرچم «فاطمیان» را درآن جا برافراشت و همه اقـدامات ناصـر در مغرب اقصـی را خنثی نمود؛ ناوگان فاطمی مسـتقر در ساحل مغرب اقصـی به ساحل جنوبی آنـدلس نزدیک شدند؛ ولی دو بندر سبته و طنجه در اختیار «امویان» باقی ماند.

بـا آغازِ خلافت حکم المستنصـر، تحولی اساسـی در شـمال آفریقا در روابط قبایل بربر با امویان حاصل شـد؛ حَکَم با اقـدامات مالی گسترده، سـران بسـیاری از قبایل بربر را با خود متحـد ساخت و از «فاطمیان» دور ساخت؛ در این زمان خلافت فاطمی نیز در سیاست آفریقایی خود تغییرات اساسـی داد؛ پیش روی در مغرب اقصـی را رها کرد و توسعه طلبی خود را به سـمت شرق تغییر داد و به سـال ۳۵۹ه. قـاهره را تصـرف کرد؛ بـا این وجود، قبایل بربر و ادریسـیانِ مغرب اقصـی، تمایلی به اتحاد با امویان آنـدلس نشان ندادند و در طی چند جنگ از جمله نبردِ ۳۶۱ه/۹۷۲م و جنگ «فحص مهران» در ۳۶۲ه/۹۷۲م امویان آندلس را در مغرب اقصـی بـا شـکست مـواجه ساختنـد و سـردار امـوی، محمـدبن قـاسم بـن طُمْلس در جنـگ فحص مهران بـه دسـت «ادریسـیان» کشته شد (۲) و دولت اموی تـدارک حمله ای بسـیار بزرگ به مغرب اقصـی را آغاز کرد؛ غالب بن عبـدالرحمن، سردار اموی، به سال ۳۶۳ه/۹۷۴م. «مغرب اقصی» را تصرف کرد و ادریسیان فاس را درهم شکست و در مغرب اقصی، خطبه به نام امویان خواند و مغرب اقصی را به صورت کمربند امنیتی در

۱- (۱) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۳۵۴.

۲- (۲) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۲۴۷.

برابر نفوذ فاطمیان درآورد و بر «جبل الطارق» مسلط شد و حسن بن کنون، آخرین حاکم ادریسی فاس را همراه خانواده اش به قرطبه برد و به علت براندازی نهایی ادریسیان از مغرب اقصی از خلیفه حَکَم المستنصر، لقب «ذی السیفین» گرفت و حَکَم نیز ولایت مغرب اقصی را به جعفر بن حمدون که کینه «بربرهای صنهاجه» (حامی فاطمیان) را در دل داشت، سپرد.

ص:۱۶۳

۱۵– حَکَم بن عبدالرحمن (المستنصربالله)

اشاره

(۳۶۶/۳۵۰ه)

مراسم بیعت با حَکَم بن عبدالرحمن در سوم رمضان ۳۵۰ه. برگزار شد (۱) و حکومت وی پانزده سال به طول انجامید و سرانجام در سوم صفر ۳۶۶ه. درگذشت. (۲) او خلافت را به آسانی در اختیار گرفت؛ از حَکَم به عنوان عالم، امام در شناخت انساب، حافظ تاریخ و فقیه در مذاهب یاد کرده اند که با موافقت ایام و طول عمر و حسن سیره، همه شورش های آندلس را مهار کرد و قدرت های داخلی و خارجی به اطاعت و بیعت با او در آمدند.

او از آغاز خلافت، کوشید تا اشراف عرب را از سیاست و حکومت دور کند و قدرت را به «صقالبه» و «بربرها» واگذار کند؛ دو حاجب او جعفر بن عبدالرحمن صقلبی و جعفر بن عثمان مصحفی، هر دو بربر بودند؛ صقالبه تا حد قابل توجهی در دربار حَکَم نفوذ پیدا کردند و طبقه متّحدی را در جامعه آندلس به وجود آوردند و در آینده دولت اموی و در سرنوشت آندلس، نقش اساسی ایفا کردند؛ لذا حکومتِ حَکَم را باید آغاز ورود «صقالبه» به جهان سیاست آندلسی دانست؛ اما چنان که خواهد آمد آنها در اجرای سیاست حکم، جهت حل مسائل داخلی شکست خوردند. وصف «صقالبه» ابتدا به اسرای

۱- (۱) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۳۸۲؛ هم زمان با آغاز ولایت، هدایای ارزشمندی به دربار او رسید که گزارش مختصری از آن را «مقری» آورده است.

۲- (۲) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۲۳۳.

«اسلاو» و سپس به همه اسرا و بیگانگان دربار «امویان»، از «آلمانی» و «فرانسوی»، «ایتالیایی» و «لومبارد» اطلاق می شد و شمار این افراد در دربار ناصر به سیزده هزار و هفتصد و پنجاه نفر می رسید.

بعد از مرگ عبدالرحمن سوم، دول مسیحی شمال آندلس، متحد شده و پیمآنهای صلح خود با دولت اموی را شکستند (۱) و به مرزهای شمالی چشم طمع دوختند؛ حَکَم نیز در سال ۳۵۱ه. به همه بلاد نامه نوشت و آنها را به جهاد فی سبیل الله در «ثغر اعلی» دعوت کرد (۲) وی در همین سال، به سرزمین های «روم» در ثغر اعلی هجوم برد و چندین دژ را گشود؛ (۳) در این سال، هیأتی از سوی «اردون بن اذفونش (اردونیو) از ملوک «جلالقه» به دیدار حَکَم آمد (۴) و نامه شانجه بن ردمیر (شاه بُشکَش) رقیب اردون پسر عموی او را به حکم رساند. (۵)

حَکَم در تابستان ۳۵۲ه. با سپاه بزرگی که در طلیطله تجمع کردند به قشتاله حمله کرد و شاه قشتاله در پی آن درخواست صلح نمود و سپس شاه لیون و ناوار را سرکوب کرد؛ فرمانده نیروهای دریایی «امویان»، عبدالرحمن بن رُماحس به دستور حکم به سال ۳۵۴ه. هجوم ناوگان نرمان (۶) به سواحل غربی آندلس را درهم

۱- (۱) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۳۸۲.

۲- (۲) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ۲۳۵.

۳- (۳) . همان، ج۲، ص۲۳۴؛ از جمله دژ اشتیبن (San Esteban) را گشود؛ غزوات به وسیله سرداران و امرای اموی در شمال آندلس: تجیبی، هذیل بن هاشم و غالب ناصری ادامه پیدا کرد و قَلَهُّرَه (Galahorra) به دست غالب فتح شد.

۴- (۴) . ناصر، شانجه (سانشو اول) را کمک کرد تا حکومت خود را از دست پسر عمویش اردونیو بگیرد؛ اما شانجه بعد از مرگ ناصر، عهد خود با دولت اموی را شکست و کونت قشتاله فرنان کونثالث، بنای تجاوز به سرزمین های اسلامی را گذاشت و اردونیوی چهارم به سال ۳۵۱ه. در این وضعیت به دربار حَکَم پناهنده شد و از او درخواست کمک کرد و خلیفه نیز، قول مساعده همکاری داد. سانچو بار دیگر از دولت اموی اعلام اطاعت کرد و اجرای پیمان گذشته را خواستار شد؛ اما با مرگ اردونیو، رقیب او سانچو، پیمان شکست؛ ر.ک: ابن خلدون، العبر، ج۷، ص۳۱۴

۵- (۵) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۲۳۵.

۶- (۶) . نرمان یا الاردمانیون (Nordmani) از ورودی رودهای بزرگ به آندلس تجاوز می کردند؛ عرب آنها را مجوس نامید؛ چون همواره آتش می افروختند و عرب خیال کرد آنها آتش پرست هستند. ر.ک: مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۳۴۵

شکست. (۱) به دنبال این پیروزی ها، دول مسیحی شمال آندلس، بار دیگر روابط دوستانه خود با حکم را برقرار ساختند؛ (۲)به سال ۳۶۰ه. هیأتی از لیون وارد قرطبه شد و سفیر قیصر «بیزانس» به سال ۳۶۱ه. و نیز سفیر امپراطور «آلمان» درخواست تجدید روابط مسالمت آمیز نمودند.

حَکَم و سلطه امویان بر مغرب اقصی

نفوذ «فاطمیان»، دشمن قسم خورده «امویان» به مغرب اقصی از مسائلی بود که امویان آندلس را رنج می داد؛ در زمان عبدالرحمن ناصر، محمّد بن خزر هم پیمان بود؛ با مرگ ناصر و مرگ محمّد بن خزر، جانشین او و رهبر قبایل «مغراوه» (از زناته)، به امویان پیوست. تمرکز قبایل «صنهاجه» در مغرب ادنی و اوسط، فرصت مناسبی به امویان داد تا حضور نظامی خود را در مغرب اقصی افزایش دادند که با مخالفت «ادریسیان» و «زناته» روبه رو شد؛ بزرگ ادریسیان، حسن بن کنون؛ طنجه را اشغال کرد و حَکَم تصمیم به حذف حسن بن کنون گرفت؛ بدین منظور، محمد بن قاسم بن طملس (۳) سردار حکم، با حسن بن کنون وارد جنگ شد (۴) و شهر طنجه را محاصره کرد و حسن که هم پیمان خلیفه فاطمی بود، گریخت؛ محمد بن قاسم، بار دیگر به حسن

۱- (۱) . با امضای معاهده سان کلیر، نرمان ها، جای پای ثابتی در سواحل غربی فرانسه پیدا کردند؛ از این زمان، تهدید جدی نرمان ها در سواحل اسپانیا آغاز شد؛ حکم با اقدامات گسترده نظامی در طی سال ۳۶۰ه. و ۳۶۱ه. برای مدت ها سواحل اسپانیا را از تهاجم نرمان ها (مجوس) دور کرد؛ بزرگ ترین حمله نرمان ها در ۳۵۵ه./۹۶۶م. به قصر ابی دانس درلشبونه (لیسبون) و قتل و اسارت گروهی از مسلمانان بود؛ ر.ک: نعنعی، الدوله الامویه فی الآندلس، ص ۴۰۴.

۲- (۲) . پسر عموی او شانجه بن ردمیر، قوامیس اهل جلبیقیه و سموره را همراه با هدایایی برای صلح به دربار حکم المستنصر فرستاد؛ شاهِ برشلونه و طَرَّکونه درخواست تجدید صلح کردند و با ارسال هدایای ارزشمندی از جمله بیست غلام صقلبی و... با او بیعت کردند؛ سفیر گارسیابن شانجه شاه بشکش در رأس هیأتی از اساقفه و قوامیس درخواست صلح کردند؛ هیأتی به سرپرستی مادر ردریک به دربار حکم وارد شدند و مورد استقبال گسترده حکم قرار گرفتند؛ ر.ک: مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج ۱، ص ۳۸۴-۳۸۵

۳- (۳) . محمد بن قاسم بن طُملُس در ایام مستنصر، وزیر و صاحب حشم بود و بارها در مقام سفیر، با شاه اردون ملاقات کرد؛ ر.ک: مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج ۱، ص ۳۸۹.

۴- (۴) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج ۲، ص ۳۶۶.

بن کنون حمله کرد و در «فحص مهران» شکست خورده، کشته شد و حکم، سردار پیروز جبهه های شمال آندلس، غالب ناصری را با سپاهی عظیم به جنگ حسن فرستاد و او به سرعت از طنجه تا شهر حجرالنسر را گرفت و در ۳۶۳ه/۹۷۳م شهر بصره، محل تجمع حسن و یارانش را چندین ماه در محاصره گرفتند.

«امویان» بعد از تصفیه مغرب اقصی، اقدام به تشکیل نیروی نظامی و تأسیس ناوگان دریایی بزرگی در سراسر سواحل مغرب اقصی با آندلس کردند تا مانع از تهاجم بربرها و فاطمیان باشد؛ (۱) بدین شکل امویان آندلس به نفوذ فاطمیان در مغرب اقصی پایان دادند.

حکم و پدر او ناصر از اختلاف و جنگ قدرت بین سردار شیعی (۲) زیری بن مناد و پسران علی بن حمدون (اختلاف صنهاجه و زناته) استفاده کرد؛ حَکَم پس از براندازی کامل مخالفان از مغرب اقصی، ولایت آن جا را به جعفر بن حمدون آندلسی داد.

جنگ با بزرگ «ادریسیان»، (حسن بن کنون) در ۳۶۲ه. و ۳۶۳ه.، ادامه داشت تا این که وی در اواخر سال ۳۶۳ه. تسلیم شد (۳) و از امیر اموی اعلام اطاعت کرد و به دنبال آن اشراف حسنی در تاریکی شب پنج شنبه چهارم محرم، در خانه هایی که برای آنها در قرطبه تدارک دیده شده بود اسکان داده شدند؛ (۴) غالب نیز، به دلیل تثبیت موقعیت امویان در مغرب اقصی، لقب «ذی السیفین» گرفت و حسن بن کنون،

۱- (۱) . نعنعی، تاریخ الدوله الامویه فی الآندلس، ص۳۶۹

۲- (۲) . جعفر بن علی بن حمدون آندلسی، (صاحب مسیله) از معد بن اسماعیل شیعی (صاحب افریقیّه) جدا شد و به حکم المستنصربالله اموی پیوست؛ ر.ک: ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۲۴۲. جعفر و یحیی دو پسر علی بن حمدون بودند که ابتدا به دعوت شیعی وارد شد. علی بن حمدون (ابن آندلسی) به دستور قاسم ولیعهد عبیدالله مهدی والی مسیله شد و در فتنه ابی یزید در سال ۳۳۴ه. مرد و جعفر والی مسیله شد تا این که، محمد بن الخیر بن خَزَر داعی بنی امیه به دست زیری بن مناد صاحب افریقیّه کشته شد ر.ک: ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ص۲۴۲. و جعفر و برادرش یحیی از ترس فرار کردند. به سال ۳۶۰ در جنگ سختی بین زیری و جعفر، زیریان کشته شدند و خود را وابسته حکم اعلام کرد و به آندلس رفت. در روز سه شنبه ۱۱ ذی القعده ۳۶۰ حکم، سران و ولاه آندلس را جمع کرد تا در مراسم ورود سرزیری بن مناد، سردار فاطمیان شرکت کنند. ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ص۲۴۲.

۳- (۳) . غالب در سال ۳۶۳ه.، شهر بصره در حوزه أصیلا را تصرف کرد؛ ر.ک: ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۴۲.

۴- (۴) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۲۴۸.

اندکی پیش از مرگ حَکَم، اجازه یافت به مصر مهاجرت کند.

دامنه فتوحات امویان در مغرب و آندلس در عصر حَکَم به بیشترین حد خود رسید و آرامشی در سراسر حکومت امویان آندلس برقرار شد؛ جانشین مناسب که میراث حَکَم را پاسداری کند، وجود نداشت و دولت اموی با بحرانی روبه رو شد که زمینه فروپاشی آن را فراهم ساخت.

ص:۱۶۹

۱۶- هشام بن حکم و آغاز انحطاط دولت اموی

اشاره

مرگ حَکَم به سال ۳۶۶ه. باعث اختلاف بین کارگزاران دولت اموی بر سر قدرت شد؛ پسر اول او عبدالرحمن در طفولیت مرد و حَکَم در سن کبر، صاحب فرزند گردید؛ (۱) پسر دوم وی هشام به سال ۳۵۱ه/۹۶۲م متولد شد و محمد بن ابی عامر (الحاجب المنصور) که وکیل عبدالرحمن بود، امور خلیفه کودک و مادرش (صبح) را به عهده گرفت؛ (۲) صبح، مقام «ملکه مادر» یافت و با عنوان «سیده ام هشام» از او یاد می شد؛ به کمک او هشام قدرت خلافت را به دست گرفت؛ او میوه خلافت در آندلس را چید و از رفاه و آبادانی حاکم در آندلس سود برد.

منصور

هشام ابوالولید (به همراه مادرش صبح) (۳) در دوشنبه، چهارم صفر سال ۳۶۶ه. به خلافت

۱- (۱) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۴۳،۴۲

۲- (۲) . ابن ابی عامر تا رسیدن به مقام حاجب، مشاغل متعددی را به عهده گرفت؛ ابتدا وکیل فرزندان خلیفه بود؛ سپس ناظر امانت دارالسکه و سپس الخزانه و آن گاه سپس خُطَّه المواریث، در روز پنج شنبه ۷ محرم سال ۳۵۸ه. و سپس قاضی اشبیلیّه و لبله و اعمال آن در چهارشنبه ۱۱ ذی الحجه ۳۵۸ه. ر.ک: ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۲۵۲؛ در ۳۶۱ه. حکم؛ محمد بن ابی عامر را به شرطه وسطی برگزید و... و سپس حکم به او النَظِر فی الحشم را اضافه کرد. او هنگام مرگ حکم در خدمت سیده صبح البشکنسیه، مادر عبدالرحمن و هشام بود؛ ر.ک: ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۲۵۱. ابن خلدون نیز می نویسد: حَکَم، ابن ابی عامر را از خُطّه قضا به وزارت خود برکشید؛ ر.ک: ج۷، ص۳۱۸.

۳- (۳) . نام اصلی اسپانیایی او Aurora.

رسید و در ۳۹۹ه. عزل گردید؛ خلافت اول او سی و سه سال و چهار ماه و خلافت دوم او دو سال و ده ماه طول کشید. (۱)

امیر خردسال اموی، در آغاز کار، جناح های مختلف قدرت را در مقابل خود داشت که سال ها رقابت را در کاخ اموی تجربه کرده بودند؛ «صقالبه» مخالف انتقال قدرت به هشام بودند؛ اما جعفر مصحفی، حاجب دولت آندلس و ابن ابی عامر، اعتقاد داشتند که مصالح آنها تنها با خلافت آن کودک خردسال، تأمین می شود.

با مرگ حَکَم، صقالبه که نیروی برتر دربار و صاحب شکوه و قدرت واقعی بودند، وارد عمل شدند؛ فائق رئیس صقالبه (معروف به نظامی صاحب البُرُد و الطراز) و نیز جوذر (صاحب الصاغه و البیازره) که هر دو، مسئولیت «غلمان الفحول» در خارج قصر را به عهده داشتند. (۲) برای حفظ و انتقال قدرت، ابتدا، مرگ حَکَم را بر نخست وزیر او جعفر، مخفی کردند و در صدد تدارک انتقال خلافت به مغیره بن ناصر (برادر حَکَم) بر آمدند؛ طبق نقشه آنها، هشام به عنوان ولیعهد بعد از مغیره معرفی می شد و به این ترتیب قدرت دربار چون گذشته در اختیار «صقالبه» می ماند (۳) و ابن عذاری در گزارش این ماجرا می نویسد: رأی آن دو خوب بود، اگر خدا می خواست؛ امّا هنگامی که قصد اجرای این کار را داشتند، جوذر به فائق گفت: باید ابتدا حاجب جعفر بن عثمان را گردن بزنیم تا کار اجرا شود. فائق گفت: سبحان اللّه حکم به قتل حاجب می کنی درحالی که هیچ گناهی ندارد و شاید با این تصمیم ما مخالفت نکند و نیز نباید کار را با خون ریزی شروع کنیم.

برای اجرای نقشه؛ آن دو ابتدا خبر مرگ حکم را به جعفر دادند و رأی خود را با او گفتند: جعفر گفت کاری عالی است و قسم خورد که من و دوستانم همراه شما خواهیم بود؛ جعفر قصر را ترک نمود و با مشیخه مشورت کرد و مذهب صقالبه در مورد نقض بیعت با هشام را در میان گذاشت؛ آنها گفتند: اگر دولت را به هشام محصور کنیم در امان خواهیم بود، (۴) محمد بن ابی عامر به سرعت، مغیره بن عبدالرحمن

۱- (۱) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۲۵۳.

۲- (۲) . همان، ص۲۵۹.

۳- (۳) . همان، ص ۲۶۰.

۴- (۴) . همان، ص ۲۶۰.

را به قتل رساند (۱) و همت خود را صرف حذف صقالبه از عرصه قدرت در آندلس نمود و جعفر، حاجب دولت اموی، هشام را به عنوان خلیفه معرفی کرد. (۲)

چون خبر قتل مغیره به جوذر وفائق رسید، از امور قصر استعفا داده و آن جا را ترک کردند و حاجب جعفر مصحفی، متصدی امور قصر و حرم شد؛ جعفر مقام جیش و امور مالی را به ابن ابی عامر داد و او را مأمور ادامه غزوات در ثغراقصی نمود؛ اما ابن ابی عامر با کمک وزیر ابی تمام غالب ناصری (صاحب مدینه سالم) که با جعفر حاجب عداوت داشت، او را از میان برداشت و خود همه امور دولت اموی را برعهده گرفت و حاجبِ دربار شد.

ابن خلدون، ابن ابی عامر را از رجال یمنی دانسته است که با تدبیر خاصی بین رجال دربار هشام اختلاف انداخت (۳) و آنها را در مقابل هم قرار داد، ابن خلدون هم چنین چگونگی به قدرت رسیدن او را به مورد توجه قرارداده است؛ به گفته او: محمد، ابتدا کاری کرد که جعفر مصحفی، صقالبه را از کاخ بیرون راند و سرانجام کاخ اموی را از همه نامزدهای خلافت خالی کرد و سپس به سازمان دادن نیروی نظامی مستقل و جدیدی پرداخت که از عناصر بربر بودند.

در ایام اختلاف رجال دربار اموی بر سر جانشینی، امنیت مرزهای شمالی از دست رفت؛ لذا ابن ابی عامر با انجام سلسله طولانی از غزوات بر اوضاع مرزها مسلط شد. (۴)

غزوات محمد بن ابن عامر (حاجب منصور)، به شکل مبالغه آمیزی مورد بحث محققان قرار گرفته است؛ به گفته نعنی، تمرکز بر اخبار زندگی شخصی منصور، موجب غفلت از اهمیت غزوات او که نقش تعیین کننده سیاسی نظامی در اسپانیای اسلامی و مسیحی داشته شده است؛ (۵) حوادث بعد از مرگ منصور و در آستانه سقوط دولت امویان آندلس و شروع دوره اول ملوک الطوایف، نشان می دهد که غزوات وی در شمال آندلس، موفقیت آمیز نبوده است؛ نخستین غزوه او در ۳۶۶ه. رخ داد و تا سال ۳۸۱ه. او چهل و

۱- (۱) . همان، ص۲۶۱، ۲۶۰.

۲- (۲) . ابن خلدون، العبر، ج۱، ص۳۱۸.

۳- (۳) . همان، ج۷، ص۳۱۸، ۳۱۹.

۴- (۴) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۲۶۵، ۲۶۴.

۵- (۵) . نعنعی، تاریخ الدوله الامویه فی الآندلس، ص۴۴۶، ۴۴۷.

هشت غزوه انجام داد؛ (۱) به نوشته برخی منابع، وی پنجاه و هفت غزوه (۲) که در همه آنها حضور داشت، انجام داد؛ (۳) او در این غزوات تا شنت یاقوب (قدّیس یعقوب)، جایی که هیچ مسلمانی به آن جا نرسیده بود، پیش رفت. (۴)

منصور، همه امور خلافت اموی را در اختیار داشت و انجام غزوات، از وی، چهره ای پرصلابت و با نفوذ ساخت و او از این موقعیت استفاده کرد (۵) و قدرت خلافت را به خاندان خود منتقل و خلیفه خردسال، هشام را در کاخ محبوس نمود و بدین ترتیب تنها نام خلیفه اموی، بر روی سکه ها باقی ماند. (۶)

دولت بنی عامر

محمد ابن ابی عامر (منصور) جهت سلطه کامل بر آندلس، ناگزیر از حذف متحدان قدیمی خود بود؛ او ابتدا غالب، حاکم «ثغر اعلی»، متحد قدیمی خود را از میان برداشت؛ ابن ابی عامر برای انجام این کار، ابتدا به استخدام «بربرها» در سپاه خود اقدام کرد و جبهه نیرومندی از بربرهای مغرب به رهبری جعفر بن علی بن حمدان آندلسی تشکیل داد؛ ابن خلدون می نویسد: منصور برای دستیابی به هدفش سپاهی از بربرها، ممالیک و علوج تدارک دید؛ او بربرها را مقدم داشت؛ رجال عرب را کنار زد؛ شهر زاهر را ساخت و خزائن اموال و اسلحه را به آن جا انتقال داد و نام خود را در سکه و طراز آورد. (۷)

۱- (۱) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۲۹۵.

۲- (۲) . ابن خلدون، ۵۲ غزوه؛ ر.ک: ابن خلدون، العبر، ج۷، ص ۳۲۰؛ مقری، ۵۶ غزوه؛ ر.ک: مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۳۸.

۳- (۳) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ۳۰۱/۲.

۴- (۴) . قدیس یعقوب را مسیحیان عقیده دارند از حواریون عیسی(علیه السلام) بوده و کلیسای شهر شنت یاقوب که محل دفن او است، همه ساله زیارتگاه انبوهی از مسیحیان است؛ در ادبیات اسپانیای مسیحی، یعقوب چهره ای مبارز و ملی مذهبی دارد که برای نبرد، همراه جنگاوران مسیحی خارج می شود، با گذشت زمان او را قاتل المسلمین لقب (Matamoros) دادند.

۵- (۵) . محمد ابن ابی عامر، بعد از این غزوات لقب، الحاجب المنصور (در سال ۳۷۱ه) گرفت.

۶- (۶) . مقرّی از محمد بن ابی عامر با عنوان الملک الاعظم یاد کرده است؛ ر.ک: مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۳۹۹.

۷- (۷) . ر.ک: ابن خلدون، العبر، ج۷، ص ۳۲۰.

وی چنان که گفته شده، غالب را در محرم سال ۳۷۱ه. در معرکه «دژ شنت بجنت» (۱) شکست داد و آندلس، یک پارچه تسلیم منصور شد؛ او بلافاصله سردار خود جعفر بن علی بن حمدون آندلسی را نیز با حیله، در شعبان ۳۷۲ه/۹۸۳م کشت و حکومتی استبدادی در آندلس روی کار آورد که هیچ قدرتی را در کنار دولت قرطبه تحمل نمی کرد.

منصور به سال ۳۷۹ه.، بزرگ خاندان تجیبی، حاکمان سرقسطه را که تا آن هنگام با وی هم پیمان بوده و در جنگ های شمال همراه او بودند را از میان برداشت و به سال ۳۸۰ه. پسرش عبدالله را هم از میان برداشت؛ وی آن گاه مقام خود را از حاجبی ارتقا داده و پسر دیگرش عبدالملک را به عنوان ولیعهد انتخاب کرد.

اقدامات منصور در انتقال کامل قدرت به «خاندان عامری» و حذف امویان از آندلس باعث شد تا صبح، مادر خلیفه محبوس با استفاده از ثروت و قدرت خود، علیه منصور وارد عمل شود؛ اما منصور با اخذ فتوای شرعی از علمای آندلس، اموال قصر خلیفه را به بهانه این که خلیفه قادر به حفظ آنها نیست، خارج کرد و صبح، آخرین معارض خاندان بنی عامر را نیز با این حربه از صحنه خارج نمود.

چند دهه جنگ قدرت در آندلس، تنها به دربار و کاخ خلیفه اموی محدود شد و مردم در این نبرد دخالتی نداشتند و لذا آن چه را که نعنعی بیان می کند، مبنی بر این که: «ابن ابی عامر، همواره سعی می کرد، نام خلیفه اموی، هشام دوم را با عنوان خلیفه حفظ کند، چون می دانست مردم آندلس هنوز به دولت اموی عشق می ورزند»؛ (۲) چندان به صواب نزدیک نیست.

سلطه «امویان» در دوره منصور، بر سراسر مغرب اقصی برقرار بود؛ وی به سال ۳۹۲ه/۱۰۰۲م در پایان بیش از بیست وپنج سال حکومت به عنوان حاجب، با در اختیار داشتن ده هزار و پانصد نفر نیروی رزمی، در شصت و پنج سالگی در شهر سالم جان سپرد و در آنجا دفن گردید؛ (۳) بعد از مرگ منصور، پسرش عبدالملک مقام حاجب خلیفه هشام را به سال ۳۹۲ه. به عهده گرفت و به «سیف الدوله- المظفر الناصر لدین

۱- (۱) . Sanvicente

۲- (۲) . نعنعی، تاریخ الدوله الامویه فی الآندلس، ص۴۴۱.

۳- (۳) . ابن خلدون، العبر، ج۷، ص۳۲۱.

الله» ملقب شد. (۱) به گفته ابن خلـدون؛ عبـدالملک به روش پدرش، یعنی: اسـتبداد بر هشام، خلیفه محجور و نیز اسـتقلال در حکومت، بـدون توجه به هشـام، به حکومت بنی عـامر، اسـتمرار بخشـید و کار پـدرش را با درخواست ولایت عهـدی از هشام کامل کرد؛ سند ولایت عهدی را هشام در مراسمی دیدنی و به یاد ماندنی در جمع کثیری از اهل حل وعقد امضا کرد؛ مقری تنظیم سـند ولایت عهـدی، به وسـیله بنی عامر را مقدمه تحویل امر از «مضـری» به «یمنی» و براساس کینه از «امویان» و «قریش» دانسته است؛ (۲) متن کامل عقـد بیعت و تاریخ ولایت عهدی عبدالملک را ابن خلدون این گونه آورده است: «...و ذلک فی شهر ربیع الاـول سـنه ثمـان و تسـعین و ثلثمائه...»؛ اهل دولت و وزرا هشام را در این کار سـرزنش کردنـد و آن را پایان دولت اموی تلقی کردند. (۳)

برخی از نویسندگان، دوران عبدالملک را همراه با شکوه و امنیت یاد کرده اند؛ او چون پدر به «بربرها» و «صقالبه» تکیه کرد و ابتـدا همه امـور خود را به طرفه (یکی از صـقالبه) سـپرد؛ بـا قتـل طرفه، یکی از وزرای بـا سـابقه که از زمـان منصور به وزارت رسیده بود، همه امور دولت بنی عامر را برعهده گرفت؛ عیسی بن سعید یحصبی، معروف به ابن القطان در توطئه ای سعی کرد خلافت را از خلیفه محبوس، هشـام، به مروانی دیگر به نـام هشام بن عبـدالجبار، نوه ناصـر انتقال دهـد که با دخالت ذلفا مادر عبـدالملک شـکست خورد و ابن القطـان کشـته شـد. در ایـام او اعیـادی هفت سـاله با عنوان السابع برگزار شـد وروزگار او به سیاست و جنگ سپری شد. (۴)

عبدالملک در ادامه کار پدرش، هفت غزوه در بلاد روم انجام داد؛ غزوات او به سال های ۳۹۳ه. به شهر برشلونه در «ثغر اعلی» و فتح «دژ ممقصر» (۵) محدود بود.

در سال ۳۹۵ه. مقصـد غزوه دوم عبدالملک جِلِّیقیّه بود؛ غزوه سوم نیز در سال ۳۹۵ه. روی داد؛ (۶) غزوه چهارم به سال ۳۹۶ه. در بنبلونه صورت گرفت؛ (۷) پنجمین غزوه معروف

۱- (۱) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۳.

۲- (۲) . ر.ک: مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۴۲۶؛ ابن خلدون، العبر، ج۷، ص۳۲۳

۳- (۳) . ابن خلدون، العبر، ج۷، ص۳۲۳، ۳۲۱.

۴- (۴) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۴۲۳.

۵- (۵) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۴.

۶- (۶) . همان، ص۱۱.

۷- (۷) . همان، ص۱۲.

او به نام «غزوه النصر» یا جنگ قلونیه در تابستان ۳۹۷ه. علیه سانچو گارسیا، حاکم قشتاله در بلاد قشتاله صورت گرفت؛ (۱) در غزوه ششم به سال ۳۹۸ه. تا «دژ شنت مَرْتین» پیش رفت؛ (۲) سرانجام غزوه هفتم «صائفه» او به سال ۳۹۸ه. بود که به «غزاه العله» معروف گردید؛ (۳) این غزوه به دلیل بیماری عبدالملک و عدم همکاری بسیاری از داوطلبان در جنگ انجام نشد و عبدالملک به قرطبه بازگشت و در اثر بیماری و یا مسمومیت جان سپرد.

۱- (۱) . همان، ص۱۴.

۲- (۲) . همان، ص۲۱.

۳- (۳) . همان، ص۲۳، ۲۴.

۱۷- محمد بن هشام بن عبدالجبار

قتل وزیر، عیسی بن سعید و نیز هشام بن عبدالجبار، به اتهام توطئه علیهِ «آل عامر» و «آل مروان»، باعث ایجاد فتنه ای بزرگ شد؛ (۱) حاجب عبدالملک، به سال ۳۹۹ه. بعد از تدارک جنگی بزرگ (غزاه العله) علیه دشمن خود سانچو گارسیا (صاحب قشتاله) بیمار شد و به قرطبه بازگشت؛ قتل او را به توطئه مشترک ذلفا و عبدالرحمن بن منصور نسبت داده اند؛ بنابراین روایت، عبدالرحمن (۲) او را مسموم کرد (۳) و پس از وی شنجول (عبدالرحمن) که تنها بیست و پنج سال داشت، حاجب شد. (۴)

مرگ عبدالملک را آغاز انقلاب درد دانسته اند و دوره ای جدید در تاریخ آندلس که موجب از دست رفتن قدرت اسلامی شد برآورد نموده اند. (۵)

سراسر حکومت عبدالملک و به ویژه عبدالرحمن (سانشو) به زندگی مرفه در

۱- (۱) . چون هشام المؤید، استقلالی در امور نداشت و همه دولت او به دست آل عامر اداره می شد، جماعتی از آندلسی ها با هشام بن عبدالجبار بیعت کرده (ر.ک: ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۳۰، ۳۴) مردم را به خلع هشام بن حکم و بیعت با عموی او هشام بن عبدالجبار فرا خواندند. جانشین منصور، حاجب عبدالملک، در مشورت با برادرش عبدالرحمن، عیسی و هشام بن عبدالجبار را به قتل رساند. ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۲۷،۳۰.

۲- (۲) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۰۹.

۳- (۳) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۳۶، ۳۷.

۴- (۴) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۴۲۴؛ ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۳۸.

۵- (۵) . عنان، تاریخ دولت اسلامی در آندلس، ج۱، ص۶۱۶، ۶۱۷.

کاخ ها و حکومت در نهایت استبداد سپری شد.

شنجول از همـان آغاز حکومت، رفتار نادرستی از خود نشان داد و یک ماه بعـد، از خلیفه محبوس اموی (هشام) خواست تا او را ولیعهد خود معرفی نموده (۱) و «مأمون» لقب دهد؛ (۲) وی هم چنین با انجام اعمالی، موجب رنجش بزرگان آندلس شد و زمینه وهن دولت اموی و وقوع فتنه هایی را ایجاد کرد که به سرعت آندلس را به گرداب تفرقه انحطاط و نابودی کشاند. (۳)

عبـدالرحمن، چهار ماه درحالی که امور از دست او خارج شده بود، (۴) وزارت خلیفه محصور اموی را برعهده داشت؛ امویان و نیروهـای بـا نفوذ دربـار که از سوی ذلفا (۵) حمـایت می شدنـد به سال ۳۶۶ه.، محمـد بن هشام بن عبـدالجبار را به قـدرت رساندند؛ (۶) او بـا کمک اوباش قرطبه به شـهر الزاهره پایتخت «عامریان» هجوم برد (۷) و شهر را ویران کرد. (۸) عبدالرحمن که برای جنگ به سمت «ثغر اعلی» حرکت می کرد، با شنیدن این خبر به قرطبه بازگشت، در نزدیکی قرطبه، همه لشکریان، او را ترک کردند و وی، سرانجام به دست فرمانده محمد بن هشام (ابن دزی) دستگیر و کشته شد (۹) و بدین ترتیب دولت سی و پنج ساله «بنی عامر» در ۳۹۹ه/۱۰۰۹م سقوط کرد. (۱۰)

۱- (۱) . ابن خلدون، العبر، ج۷، ص ۳۲۱-۳۲۳.

۲- (۲) . عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص ۳۰؛ ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۳۸، ۴۵، ۴۶.

۳- (۳) . تلاش شـنجول (عبـدالرحمن) جهـت کسـب عنـاوین خلافتی (مـأمون و... ولایتعهـدی) را در زمینـه نزاع دائم قیسـی (امویان)، یمنی (عامریان) بررسی کرده اند؛ ر.ک: نعنعی، تاریخ الدوله الامویه فی الآندلس، ص۴۳۷.

۴- (۴) . شـنجول رفتـار ثـابتی نـداشت، در قلعه ربـاح از ولایتعهـدی تبری جست و خود را تنها حاجب خوانـد و...؛ ر،ک: ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۶۹، ۷۰.

۵- (۵) . ذلفا، مادر عبدالملک المظفر، انتقام خود را از عبدالرحمن گرفت و با تحریک یکی از فتیان عامری متعصب نسبت به امویان، خانواده مروانی را علیه عبدالرحمن بسیج کرد و از حمایت مالی بی دریغ خود آنها را برخوردار ساخت.

۶- (۶) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۷، ص ۳۷۰.

۷- (۷) . عسکلاجه (عبدالله بن ابی عامر)، هنگام سقوطِ الزهراه جانشین سانشو بود و در حال لهو و لعب کشته شد.

۸- (۸) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۶۶، ۷۳.

۹- (۹) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۴۲۳.

۱۰- (۱۰) . مادر او دختر سانچو (شـنجه) گارسیای دوم، شاه نبره (ناوار) بود؛ لذا، عبدالرحمن را از کودکی به علت شباهت به جـدش شـنجول یا سانشوی کوچک، (Sanchuela) می گفتنـد؛ ر.ک: عبدالواحد مراکشـی، المعجب، ص ۳۰؛ ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۳۸، ۴۵ و۴۶.

خلیفه جدیـد، محمّـد بن هشام بن عبـدالجبار جهت جلب قلوب عموم مردم که شـگفت زده شاهـد جنگ قـدرت بین «امویان» مسـتقر در کاخ قرطبه و «عامریان» حاکم بر کاخ الزاهره بودنـد، خود را مهدی نامید. برخی اعلام «مهدویت» را از سوی وی، از جمله منکرات عظیمی که او مرتکب شده دانسـته اند؛ (۱) او زنـدآنهای عمومی قرطبه را باز کرد و از زندانیان و اوباش، جهت انجام امور خود کمک گرفت (۲) و برای پنجاه هزار تن از آنها مقرری تعیین کرد. (۳)

محمـد بن هشـام، امور دولت خود را به برخی اشـراف عربِ ناآگـاه به اداره امور داد؛ او بعـد از عزل هشام المؤیـد از خلافت، سلیمان بن حکم بن عبـدالرحمن ناصـر را ولیعهد و عبدالجبار بن مغیره، پسـر عموی خود را حاجب و محمد بن مغیره را رئیس شرطه نمود. (۴)

اقداماتِ مهدی، زمینه فروپاشی و تفرقه اساسی آندلس را فراهم ساخت؛ او با بیرون کردن دو نیروی عمده دولت اموی (بربرها و صقالبه) از پایتخت، خلافت را برای همیشه از وجود آنها محروم ساخت؛ اقدام دیگر او که اختلاف داخلی پایدار در خانواده اموی را سـبب شـد این بود که در شـعبان ۳۹۹ه. بـه دروغ، مرگ خلیفه، هشـام المؤیـد را اعلام کرد و مراسم تـدفین او را در حضور بزرگـان قرطبه انجام داد و هشام را در یکی از اتاق های کاخ مخفی کرد؛ (۵) مهدی با انجام این امور، مخالفت امویان دربارِ خود را سبب شد؛ در رأس مخالفان، ولیعهد او بود؛ «بربرها» و «صـقالبه» با دامن زدن به آتش فتنه، قدرت خلافت را بین خود تقسیم کردند.

«صـقالبه» در شـرق آنـدلس، تجمع کرده و قدرت را به دست گرفتند و چون کار مهدی بالا گرفت از او اعلام اطاعت کردند؛ بربرها نیز در اطراف ولیعهد شورشـی (سـلیمان بن حکم بن عبدالرحمن ناصـر) جمع شدند و خود را برای تصـرف قرطبه آماده کردند؛ از سوی دیگر دولت های مسیحی شمال آندلس نیز با فرصت طلبی، وارد این کشمکش شده

۱- (۱) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۵۶، ۶۰.

۲- (۲) . عبدالواحد مراکشی می نویسد: ولم یزل مضطرب الامور...؛ ر.ک: عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص۳۰.

۳- (۳) . ابن خلدون، العبر، ج۷، ص۳۲۳؛ ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۱۱.

۴- (۴) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۵۶، ۶۰، ۶۱.

۵- (۵) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۱۲.

و از این وضعیّت کمال استفاده را بردند. حرکت المستعین که به فتنه ای بزرگ منجر شد در روایت ابن اثیر بدین صورت است: هشام بن سلیمان بن عبدالرحمن ناصر (رشید) به وسیله مردم آندلس تحریک شد و علیه ابن عبدالجبار، شورید و برای خلع او اقدام کرد که نافرجام ماند و منجر به مرگ وی و یارانش شد؛ دو روز بعد، برادرزاده او سلیمان بن حکم بن سلیمان بن ناصر (المستعین) با کمک بربرها قیام کرد و مهدی که نمی دانست چه اقدامی انجام دهد (چون مرگ خلیفه المؤید را اعلام کرده بود) مخفیانه به طلیطله گریخته، به واضح پناهنده گردید و خود را برای بازگشت به قرطبه آماده کرد.

ص:۱۸۲

۱۸- آشوب بربرها (الفتنه البربریه)

اشاره

با توجه به این که بربرها مرکز خلافت اموی قرطبه را در دست داشتند و کفه سنگین قدرت در اختیار آنها بود. فتنه ای که به مرگ دولت اموی منجر شد را به آنها منسوب نموده اند. (۱)

سلیمان بن حکم (المستعین) از دو نیروی داخلی آندلس: بربرها و نیروهای مسیحی شمال آندلس، جهت تصرف قرطبه استفاده کرد. زاوی بن زیری بن عطیه بزرگ بربرها و نیز حاکم قشتاله سانچو گارسیا متعهد شدند او را در پیروزی بر محمد بن عبدالجبار المهدی یاری دهند؛ بدین ترتیب در ربیع الاول سال ۴۰۰ه. مستعین با سپاهی متشکل از بربرها و نیروهای مزدور مسیحی، شاه قشتاله را دستگیر و شهر قرطبه را تصرف کرد. (۲) مهدی از طلیطله گریخت و فتی واضح صقلبی و اهالی طلیطله از او استقبال کردند. (۳)

سلیمان، اوضاع قرطبه را سامان داد و برای شهرها والی تعیین کرد و اوضاع، اندکی آرام گرفت؛ محمد بن عبدالجبار در طلیطله از حاکمان مسیحی شمال آندلس

۱- (۲) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۴۲۷.

۲- (۳) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۸۲، ۸۳.

۳- (۴) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۱۴.

کمک گرفت؛ آنها در مدینه سالم (۱) جمع شده در تصرف قرطبه و بازگرداندن خلافت به او، یاری دادند. (۲) او همراه حاکم برشلونه (بوریل سوم) و ارمنگول (۳) حاکم اورقله، با چهل هزار سرباز، در ۱۴ شوال ۴۰۰ه. قرطبه را تصرف کردند و سلیمان به شاطبه گریخت و حکومت چند ماهه او متلاشی شد.

بازگشت مهدی به خلافت

مهدی (محمدبن هشام بن عبدالجبار) همان گونه که اشاره شد با حمایت متحدان مسیحی و واضح رهبر «صقالبه»، کاخ قرطبه را از ولیعهد خود سلیمان بن حکم پس گرفت. نخستین اقدام مهدی، پس از تصرف قرطبه، قتل عام بربرها بود؛ (۴) برخورد مهدی با بربرها، آشوبی در آندلس به پا کرد که از آن به «الفتنه البربریه» یاد شده است؛ (۵) او هزینه نظامی لشکرکشی مسیحیان همراه خود را که نه هزار تن بودند به زور از مردم گرفت. (۶)

چنان که در تاریخ آمده در جریان جنگ بین بربرها و نیروهای مهدی، متشکل از صقالبه پیرو واضح و فرنگی ها، سیصدهزار فرنگی کشته شدند (۷) و جبهه بربرها و سلیمان بن حکم قدرت گرفت و سرانجام ابن عبدالجبار تسلیم بربرها شد. (۸)

صقالبه شاطبه، به رهبری خیران و عنبر (طرفداران هشام المؤید) با دور شدن بربرها از قرطبه، هشام المؤید (خلیفه زندانی) را از مخفی گاه خارج کردند و ابن عبدالجبار را در برابر او نشاندند تا در ستمی که در این مدت بر او روا داشته سرزنش کند و در حضور

۱- (۱) . Medinacelli از بزرگترین شهرهای ثغر اوسط که مرکز آن بود و طلیطله جای آن را گرفت.

۲- (۲) . عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص۳۱؛ نعنعی، الدوله الامویه فی الآندلس، ص۵۰۶.

۳- (۳) . أَرْمَنْقُد.

۴- (۴) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۱۵.

۵- (۵) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۷۶، ۸۰.

۶- (۶) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۱۵.

۷- (۷) . مخالفت مهدی با بربرها به حدی رسید که او اعلام کرد هر کس سر بربری را بیاورد، جایزه می گیرد؛ ر.ک: ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۸۱، ۸۲، ۸۷.

۸- (۸) . ابن خلدون، العبر، ج۷، ص۳۲۶.

هشام، محمد بن عبدالجبار را کشتند. ابن اثیر می نویسد:

«ابن عبدالجبار را روبه روی هشام المؤید نشاندند و یک یک گناهان او را برشمرده و سپس او را به قتل رساندند. با این وضع، واضح صقلبی نیز به آنها پیوست و همه چیز جهت خلافت مجدد هشام المؤید آماده شد». (۱)

خلافت دوم هشام (المؤید) بن حکم بن عبدالرحمن

هشام المؤید، قدرت را به کمک «صقالبه» در قرطبه به دست گرفت و مردم با او بیعت کردند؛ او واضح از موالی منصور عامری را حاجب خود قرار داد (۲) و سر مهدی را برای سلیمان المستعین فرستاد و از او و «بربرها» خواست تا با وی بیعت کنند. هشام بزرگان قرطبه را فراخواند و از آنها خواست در اداره امور به او کمک کنند. آنها از سامان دادن اوضاع کشور اظهار یأس کردند؛ واضح، (حاجب هشام) که وخامت اوضاع را چنین دید، خواست تا به «ثغر اعلی» فرار کند که به وسیله نیروهای هشام المؤید کشته شد و هشام خود امور دولت را به دست گرفت. (۳)

«بربرها» و رهبر آنها سلیمان از بیعت با هشام المؤید، خودداری کردند و در شهرهای مالقه، إلبیره و اطراف قرطبه، اقدام به غارت و فساد کردند و قرطبه را در محاصره گرفتند؛ کار بر مردم قرطبه دشوار شد و ناگزیر از مسیحیان کمک خواستند؛ مسیحیان در قبال تسلیم دویست دژ در شمال آندلس به آنان، حاضر به همکاری شدند. شورایی از فقها و قضات قرطبه، واگذاری دژها به مسیحیان را در مقابل همکاری آنها با حکومت تصویب کردند.

آتش فتنه شعله ور شد و کسانی که جهت مذاکره و مصالحه بین هشام و بربرها اقدام کردند، مانند فردی خَیِّر به نام ابن بَکر به وضع بسیار بدی به دست مردم کشته شدند؛ (۴) سلیمان (رهبر بربرها) به مردم قرطبه نامه نوشت و آنها را دعوت به تسلیم

۱- (۱) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۷، ص ۳۷۱-۳۷۲؛ ابن خلدون، العبر، ج۷، ص۳۲۶.

۲- (۲) . ابن خلدون، العبر، ج۷، ص۳۲۷.

۳- (۳) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۱۸.

۴- (۴) . همان، ص۱۱۷؛ ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ص ۱۰۰-۱۰۱.

نمود و از دامن زدن به فتنه ترساند. محاصره شهر، توسط بربرها شدت گرفت و آنان حومه قرطبه را به آتش کشیده و غارت کردند. قاضی ابن ذُکوان از سوی مردم قرطبه، نزد امیر سلیمان بن حکم حاضر شد و از آنها درخواست امان و صلح کرد (۱) و بربرها با گرفتن مبلغ هنگفتی به مردم قرطبه امان دادند.

دومین دوره حکومت سلیمان بن حکم

سلیمان در آخر شوال سال ۴۰۳ه. وارد کاخ قرطبه شد و هشام المؤید را احضار کرد و هشام در مجلسی رسمی، خلافت را به سلیمان واگذار کرد؛ «صقالبه» چندبار کوشیدند، هشام المؤید را با خود همراه و خلافت او را اعلام کنند؛ آنها به وی پیشنهاد کردند تا شبانه، همراه آنها به قلعه شاطبه فرار کند و از آن جا مقاومت در برابر دشمن را آغاز نماید؛ امّا هشام پیشنهاد آنان را نپذیرفت؛ به دنبال این اخبار بود که سلیمان تصمیم گرفت، هشام را از میان بردارد؛ (۲) لذا بار دیگر او را احضار کرده و مورد مؤاخذه قرار داد و پس از آن، سرنوشت هشام برای همیشه در هاله ای از ابهام باقی ماند.

روایات درباره چگونگی پایان کار هشام متفاوت است؛ برخی می گویند در خفا به قتل رسید؛ ابن خطیب دراین باره می نویسد: او برای همیشه خود را مخفی کرد و همان روز احضار، شایع شد که وی به دست محمد، پسر سلیمان در پنجم ذی القعده سال۴۰۳ه. کشته شده، با این وجود سوءاستفاده از شخصیت او متوقف نشد. (۳)

نخستین اقدام سلیمان، پس از کسب مجدد قدرت، دور کردن بربرها از قرطبه بود؛ او کوره های آندلس را بین شش تن از رؤسای قبایل (۴) بربر تقسیم کرد: (۵) سبته را به علی بن حمود داد و به قاسم بن حمود واگذار کرد شهر طنجه و اصیلاء و الخضراء را؛ این اقدام

ص:۱۸۶

۱- (۱) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۱۰۶-۱۰۷؛ ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۱۸.

۲- (۲) . مقری می نویسد: «و قُتل هشام سراً»؛ ر.ک: مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۴۲۹

۳- (۳) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۳۰.

۴- (۴) . بادیس بن حبوس غرناطه، برزالی در قرمونه، الیفرنی در رنده؛ خزرون در شریش؛ ر.ک: مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۴۲۹.

۵- (۵) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۱۹.

سلیمان در کنترل قرطبه، مؤثر نبود و سرانجام، سلیمان در محرم ۴۰۷ه. به دست علی بن حمود کشته شد؛ می گویند: علی بن حمود هنگام قتل سلیمان می گفت: «این جزای کسی است که هشام را کشت». (۱)

سایر شهرهای آندلس یکی پس از دیگری بین امرای قدرت طلب، تقسیم شدند: ابن عبّاد در اشبیلیّه، ابن افطش در بطلیوس، ابن عامر در لنسیه، ابن هود در سرقسطه و مجاهد عامری در داینه و ابن ذی النون در طلیطله قدرت را به دست گرفتند و نخستین دوره «ملوک الطوایف» آندلس آغاز شد.

۱- (۱) . همان، ص ۱۲۱.

۱۹- فروپاشی دولت اموی

اشاره

بیست و پنـج سال جنگ قدرت بین هیأت حاکمه امویان، قرطبه را با بحران جدّی روبه رو ساخت و در سرآشـیبی سـقوط قرار داد؛ (۱) بربرها ابتدا سلیمان بن حکم ملقب به «مستعین» را به خلافت رساندند؛ (۲) به قدرت رسیدن مستعین، به وسیله بربرها، زمینه روی کار آمدن گروهی از قدرت طلبان بربر شد که چند قرن نزاع با امویان را تجربه کرده بودند؛ آنها علی بن حمود که در سبته شوریده بود رابهانه یاری خلیفه سابق (هشام) قرار دادند و با این ادعا که وی علی بن حمود را ولیعهد خود تعیین کرده است (۳) به جای مستعین به خلافت رساندند؛ (۴) بـدین سان نزاع ادریسـی اموی موجب شد تا خلافت در آندلس، به دسـت «ادریسـیان علوی» بیفتـد؛ این نخستین بار بود که قدرت در طول دو قرن خلافت از خانواده اموی بیرون رفت؛ (۵) نیز اولین بار بود که در آندلس، «علویان» پرچم دولت و خلافت را برافراشتند و شعارهای شیعی را رسمیت بخشیدند؛ بدین ترتیب بربرها، با حذف سلیمان خلافت را به علی بن حمود از «ادریسیان» دادند و او را به «الناصر لدین الله» ملقب ساختند. (۶)

۱- (۱) . از امویانی که بعد از مهدی روی کار آمدند، تا سقوط امویان با عنوان «خلفای فتنه» یاد کرده اند.

۲- (۲) . از سلیمان به عنوان امیر البرابر نام برده اند؛ ر.ک: ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۱۹-۱۲۰.

۳- (۳) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۲۱.

۴- (۴) . ابن خلدون، العبر، ج۱، ص۳۲۸.

۵- (۵) . الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۳۴۳.

۶- (۶) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۱۱۳.

از جمله قـدرت طلبـان آنـدلس که از این مـوقعیت به خـوبی اسـتفاده کرد، ابن عبـاد بـود که به دروغ ادعـا کرد خلیفه (هشـام المؤید) نزد او مخفی شده است؛ ابن خطیب این کار ابن عباد را از عجایب روزگار شـمرده است؛ (۱) با تدبیر ابن عباد در اکثر بلاد آنـدلس، خطبه به نام خلیفه اموی (هشام المؤیـد) خوانـده شـد؛ ابن عباد به این شـکل، قـدرت خلافت اموی را به خانواده خود منتقل ساخت و در اشبیلیّه حکومت مستقلی به پا کرد که قدرت آن تا چند نسل در فرزندان او باقی ماند.

آن چه ابن خطیب از زبان منجمین آورده، حاکی از اوضاع ناپایدار قدرت در اواخر دولت امویان است. او می نویسد:

اهـل تنجیم از آغـاز این فتنه از «قرانی شـنیع» در سال ۳۹۷ه. در «برج سـنبله» خبر داده و هشـدار داده انـد که: «سـرانجام فتنه در آندلس به فروپاشـی «امویان» و تقسـیم قدرت منجر خواهد شد»؛ من پیشـگویی این منجمان را بررسی کرده ام و از قضا، همان طور که آنها گفته بودند از قوه به فعل درآمده است: پنج دولت که هرکدام دوبار به قدرت رسـیدند بر مردم حکومت کردند: محمـد بن هشام و سـپس هشام بن حکم، (صاحب الجماعه) و سـپس سـلیمان بن حکم (صاحب البرابره) و بعد دو تن از امرای بنی حمود (قاسم و برادرزاده او یحیی بن علی بن حمود). (۲)

مرتضی مروانی

در آغـاز حکومت «بنی حمود» در قرطبه به نظر می رسـید کار «امویان» به پایان رسـیده است؛ دشـمنان سرسـخت بربرها که در شرق آنـدلس مسـتقر شـده بودنـد، به دنبـال یک مروانی بودنـد تا به بهانه برپایی خلافت امویان، قـدرت را در قرطبه از چنگ بربرها خارج کنند.

در فاصله سال های ۴۰۰ تا ۴۲۲ه. که شورای بزرگـان قرطبه به اخراج «بنی امیه» از قرطبه رأی داد، چنـد تن از نوادگان خلفای پیشـین بنی امیه در قرطبه، قـدرت را به دست گرفتنـد و کوشـیدند تـا بر کاخ ویرانِ خلافت «بنی امیه» خانه حکومت خود را بنا کنند. (۳)

۱- (۱) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص ۱۲۰.

۲- (۲) . همان، ص۱۲۷.

۳- (۳) . ابن عـذاری، گزارش این مرحله پایانی امویان را با ذکر جزئیات (از مرتضـی تا امیه عبـدالرحمن) آورده است؛ ر.ک: ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۱۳۵-۱۵۲.

مرتضی، المستظهربالله (عبدالرحمن بن هشام بن عبدالجبار) (۱) در ۴۱۴ه. و بعد از چهل و هفت روز المستکفی بالله (محمد بن عبدالرحمن بن عبیدالله بن عبدالرحمن ناصر) و سپس هشام (المعتمد بالله) در ۴۱۸ه. در «دژ البونت» و قرطبه، اعلام خلافت کردند؛ (۲) بازگشت «امویان» به صحنه قدرت در قرطبه، شهری که زیر سلطه «بنی حمود» بود با واکنش بسیار تند بربرها مواجه شد و یکی از جناح های قدرتمند بربر که بر غرناطه حکم می راند از ادامه حرکت سپاه مرتضی به سمت قرطبه جلوگیری کرد و بدین ترتیب اعلام خلافت مرتضی بی ثمر ماند.

جریان قیام و خلافت مرتضی را خیران عامری حاکم المریّه که با نیت زنده پیدا کردن هشام المؤید همراه علی بن حمود وارد قرطبه شده بود به راه انداخت؛ کار او موج جدیدی از نزاع را در قرطبه ایجاد کرد؛ خیران وقتی از پیدا کردن هشام ناامید شد به بلنسیه گریخت؛ علی بن حمود به تعقیب او پرداخت، زهیر حاکم دانیه به خیران پیوست و یک مروانی به نام عبدالرحمن بن محمد بن عبدالملك بن عبدالرحمن بن ناصر، ملقب به مرتضی را به خلافت برداشتند و به طرف قرطبه حرکت کردند؛ آنان در ابتدا وارد غرناطه شدند (۳) و «زیریان» که به رهبری زاوی بن زیری بن مناد در غرناطه حکومت می کردند، با این قوم وارد جنگ شدند و مرتضی کشته شد؛ خبر قتل مرتضی و شکست آندلسی ها به قاسم که در قرطبه بود رسید؛ با قتل مرتضی به سال ۴۰۹ه. دولت اموی از آندلس ریشه کن شد و اثری از آن به جا نماند.

اوضاع قرطبه چنان متشنج و نامعلوم بود که رهبر بربرهای غرناطه که توطئه امویان را در نطفه خفه کرده بود، حاضر نشد برای کسب قدرت در قرطبه وارد صحنه شود و آندلس را ترک کرد. (۴)

زاوی بن زیری بعد از واقعه قتل مرتضی از ترس عواقب این حادثه، آندلس را به قصد افریقیّه، وطن خود ترک کرد؛ چرا که دریافت آن چه باعث شکست مرتضی شد

۱- (۱) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۱۳۹-۱۴۰.

۲- (۲) . ابن خلدون، العبر، ج۷، ص۳۲۸-۳۳۰؛ ر.ك: ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۳۰-۱۳۸.

۳- (۳) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۳۱.

۴- (۴) . ابن خلدون، العبر، ج۷، ص۳۲۸.

کوتاهی اصحاب و سرداران فرماندهان نظامی او در حمایت از وی بوده است.

بی اعتمادی رهبران نظامی در آندلس، امری عادی شد و این مسئله حاکی از فروپاشی اساس قدرت در قرطبه بود. فرماندهان نظامی اموی، مستأصل شده و با فروپاشی هیمنه سیاسی خلافت اموی در آندلس (۱) قادر به حمایت از بازماندگان امرای اموی نبودند.

برادر مرتضی (ابوبکر هشام بن محمد) از جنگ غرناطه جان سالم به در برد و به موالی «عامریین» در «دژ البُنت» (۲) نزد عبدالله بن قاسم فهری پناه برد.

هنگامی که «بنی حمود» از قرطبه خلع شدند، مردم قرطبه در ربیع الاخر سال ۴۱۸ه. با ابوبکر هشام بیعت کردند؛ او حدود دو سال و نیم در «دژ البُنت» به سر می برد و در قرطبه، به نام او خطبه خوانده می شد؛ سرانجام در سال ۴۲۰ه. وی به قرطبه عزیمت نمود و در مدت کوتاهی، توسط وزیرش عزل گردید؛ مردم قرطبه نسبت به حکومت جسور بودند؛ لذا هشام دوام نیاورد و چرا که مردم، سرانجام به تحریک امیه بن عبدالرحمن عراقی، پسر عموی هشام، که جوانی بی باک و جاهل بود، بر علیه وی شوریده و وی درحالی که در بین زنان خود مشغول به عیش ونوش بود؛ (۳) اضطراب و آشوب چنان قرطبه را فرا گرفت که عامه مردم به ابی الحَزْم بن جهور، بزرگ قرطبه پناه بردند. مشایخ قرطبه اجتماع کردند و به خلع هشام و اتمام کار دولت «بنی امیه» و طرد همه «مروانیان» از قرطبه رأی دادند و مقرر کردند که امیه باید از قرطبه بیرون برود و هشام خود را از بالای قصر به ساباط جامع که منتهی به مقصوره می شد، رساند و پیش پای جماعت به خاک افتاد و از آنها خواست که جان او را حفظ کنند. جماعت او را از کراهت مردم از امویان مطلع ساختند و هشام طلب مرگ کرد. مردم تا صبح در اطراف جامع قرطبه بودند تا رأی جماعت برنگردد، آن گاه فرستادگانی را به بازارها و شهر و حومه های قرطبه فرستادند تا بنی امیه را شناسایی و اخراج کنند. ابی الحزم بن الجهور مسئولیت اخراج بنی امیه از قرطبه به عهده گرفت و به این ترتیب کار «بنی مروان» پایان گرفت. (۴)

۱- (۱) . ابن حزم؛ آشفتگی سیاسی پایان حکومت امویان آندلس را مورد توجه قرار داده است.

۲- (۲) . Alpuente.

۳- (۳) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۳۸.

۴- (۴) . همان، ص ۱۳۹.

ابن خطیب توصیفی خواندنی از اوضاع آندلس در پایان دوره «امویان» دارد و میزان تفرقه بین اهل آندلس را به خوبی نشان داده است؛ به گفته او، افراد بی نام و نشان و بدون لیاقت، ادعای حکومت می کردند و القاب متعدد خلافتی، مانند: معتصد، مرتضی، موفّق، مستکفی، مستظهر، مستعین، منصور، ناصر و متوکّل بین قدرت طلبان رواج پیدا کرد. (۱)

۱- (۱) . همان، ص۱۴۴.

۲۰- فرهنگ و تمدن اسلامی در دوره امویان

اشاره

پیش از ورود به بحث در فرهنگ و تمدن اسلامی در عصر اموی آندلس به مسئله اصالت و یا عدم اصالت آن در آندلس می پردازیم؛ از جمله ویژگی های تمدن آندلسی که مورد دقت قرار گرفته ویژگی انقطاع آن از گذشته آندلس است.

به گفته مورخین غربی: با روی کار آمدن «امویان» در آندلس، امپراطوری سیاسی و فرهنگی معتبری شکل گرفت و در عصر عبدالرحمن سوم و حکم، قرطبه، به برجسته ترین پایتخت اسلامی در آن زمان تبدیل شد و به گفته مندس پیدال (۱) این شهر متمدن ترین شهر اروپا بود. (۲)

مهم ترین ویژگی تمدن اسلامی در آندلس، ویژگی آمیزش فرهنگ ها و تمدن ها (۳) و انتقال فرهنگ و تمدن شرق به غرب است؛ (۴) شکل گیری فرهنگ و تمدن اسلامی در آندلس، از سویی توسعه تمدن اسلامی و از طرفی، پیدایش رقیبی برای بغداد و قاهره و اصفهان بود؛ (۵) رشد علوم و معارف در آندلس، به حدی بود که قاضی طلیطله، صاعد آندلسی (۴۶۷/۱۰۷۰م) کتابی با عنوان «طبقات الامم» براساس میزان پیش رفت امم در تولید و

۱- (۱) . Ramon Menedez Pidal.

۲- (۲) . میراث اسپانیای مسلمان، ج۲، ص۷۳۹.

۳- (۳) . همان، ص۷۴۲.

۴- (۴) . همان، ص۷۴۰.

۵- (۵) . به ضمائم، تصویر شماره ۵ مراجعه شود.

پیش رفت علم نوشته و جایگاه فرهنگ و تمدن اسلامی در آندلس را بیان نمود؛ (۱)

از جمله بحث های مطرح در اصالت فرهنگ و تمدن آندلس، مسئله حفظ پیوستگی و عدم گسستگی این فرهنگ با گذشته خود (بقایای رومی) و یا عدم آن است؛ (۲) بدون هیچ تردید، سرزمین آندلس، یکی از مجاری اصلی صدور میراث اسلامی عربی و اندیشه یونانی از طریق مسلمانان به اروپا بوده است. (۳)

قاضی صاعد آندلسی در کتاب خود، از رشد فزاینده علوم و دستآوردهای جدید علمی مسلمانان در آندلس یاد کرده است؛ (۴) او جزو علمای معتقد به گسستگی فرهنگی در آندلس است و فرهنگ و تمدن اسلامی در آندلس را اصالتاً اسلامی و بدون ریشه می داند؛ به گفته وی: مردم آندلس پیش از ورود اسلام در جهل و بی خبری و به دور از معرفت و علم و حکمت به سر می بردند؛ (۵) او می نویسد: «آندلس پیش از ورود مسلمانان خالی از علم بود؛ او میراث رومی را درحد طلسمات قدیمی می داند که در مواضع مختلف آندلس، بقایای آن وجود داشته است؛ (۶) چنان که مورخین عرب معاصر و برخی مورخان فرانسوی، چون دوزی، دوره پیش از اسلام در آندلس را عصر انحطاط دانسته اند.

بسیاری از محققان غربی، به ویژه مورخان و محققان معاصر اسپانیایی از روی مبالغه و تعصب (۷) قائل به عدم گسستگی بین فرهنگ و تمدن دوره اسلامی آندلس با فرهنگ و تمدن بومی پیش از دوره اسلامی می باشند و فرهنگ و تمدن اسلامی را ادامه میراث رومی موجود در آندلس که از طریق ترجمه متون لاتینی به عربی حاصل شده می دانند؛ (۸)

۱- (۱) . قاضی صاعد آندلسی (م۴۶۲ه) خود از علمای نجوم متولدالمریه است؛ وجه اهمیت کتاب وی، گذشته از بیان تحولات تاریخ علم، تأکید و توضیح مهم ترین تحولات طبّی و صیدله در آندلس است؛ ر.ک: اعلام الحضاره العربیه الاسلامیه، ص۲۴۴، ۲۴۵.

۲- (۲) . میراث اسپانیای مسلمان، ج۲، ص۶۰۱.

۳- (۳) . همان، ص۵۲۹.

۴- (۴) . طبقات الامم، ص۲۳۵.

۵- (۵) . همان، ص۲۳۵.

۶- (۶) . همان، ص۲۳۵.

۷- (۷) . به گفته محققان، دسترسی اندک به اطلاعات مربوط به مسیحیان و جامعه، مخالف مسلمانان در آندلس، اغلب باعث تعصب و یا تحریف می شود؛ میراث اسپانیای مسلمان، ج۱، ص۲۸۴.

۸- (۸) . ر.ک: میراث اسپانیای مسلمان، ج۲، ۶۶۱، ۶۲۲.

آشفتگی اجتماعی، به خاطر عدم یکسانی زبان (۱) که محققان اروپایی و اسپانیایی در خصوص آن مبالغه کرده اند تا حدود زیادی می تواند مؤید و راه گشای چنین نظریاتی باشد؛ به هرحال، نفوذ تمدن «گوتی» و «رومی» را نباید به طورکلی انکار کرد، چنان که برخی از محققان عربِ نیز معاصر به تأثیر فراوان آن اشاره کرده اند. (۲)

از وجوهِ تمدن در غرب اسلامی، گسترش نیروی دریایی بود؛ توسعه قدرت دریایی «امویان» در آب های مدیترانه، با تصرف «جزایر بالئار» (۳) و ایجاد «بندر المریه» (۴) و «القصر دُسال» (۵) و اقدام شجاعانه هشت جوان لیسبونی که در قرن چهارم هجری تا کرانه های مادِر و جزایر قناری پیش رفتند، کامل شد. (۶)

در مجموع، تمدن اسلامی در دروه اموی، چهره درخشان و ماندگاری در تاریخ علم جهانی از خود به جا گذاشت؛ شخصیت هایی در این تمدن به وجود آمدند که جنبه جهانی پیدا کردند؛ از جمله زهراوی، طبیب و جرّاح که آثار به جا مانده از او، نمونه اعلای این سخن است، چهره دیگر این تمدن، عباس بن فرناس (م۲۷۴ه/۸۸۷م) از دانشمندان آندلس که در قرطبه درخشید و مقرب دربار حکم بن هشام، عبدالرحمن بن حکم، محمد بن عبدالرحمن بود. (۷)

موفقیت در زمینه شهرسازی، ساخت شهر مرسیه، الزهراء و... از ویژگی های تمدن دوره اموی است؛ قرطبه، در سال هشتصد میلادی حدود سه و نیم میلیون نفر جمعیت داشت (۸) و در قرن بعد این رقم به دو برابر افزایش یافت.

۱- (۱) . به گفته پروونسال (E.Levi- Provensal) دو زبانگی در بین آندلسیان سده های میانه رواج داشت؛ ایشان غالباً در خانه به زبان رومیایی و در اجتماع به عربی سخن می گفتند؛ ر.ک: میراث اسپانیای مسلمان، ج۱، ص۵۳۷.

۲- (۲) . میراث اسپانیای مسلمان، ج۲، ص۷۲۵، ۷۱۸، ۷۱۹.

۳- (۳) . Baleares.

۴- (۴) . Almeria.

۵- (۵) . Alcaler do Sal.

۶- (۶) . اسلام و تمدن اسلامی، ج۱، ص ۲۵۰.

۷- (۷) . عباس، طبیب، فلکی و داروشناسی بود و نخستین اقدام جهانی در پرواز را انجام داد و نخستین کسی بود که در خانه خود اتاقی ساخت که کرات آسمان در آن تعبیه شده بود؛ او را مخترع قلم و شیشه رُموز موسیقی و... می دانند؛ ر.ک: اعلام الحضاره العربیه الاسلامیه، ص۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲.

۸- (۸) . اسلام و تمدن اسلامی، ج۱، ص ۲۵۰.

بنابراین با توجه به مطالب یاد شـده، تمدن و فرهنگ آندلسـی را باید نمونه ای اصـیل از تمدن ایرانی- عربی- اسـلامی قلمداد کرد که نمونه نخستین آن در شرق جهان اسلام شکل گرفته بود.

فرهنگ و تمدن اسـلامی در آندلس، عرصه جدیدی جهت رشد و توسـعه خود یافت که از ویژگی های خاصی نسبت به سایر حوزه های تمـدن اسـلامی برخوردار بود؛ چرا که این سـرزمین به مثابه نقطه التقای دو تمدن مسـیحی و اسـلامی با بازپروری و نوزایش در عرصه های گوناگون فرهنگ، هنر و معماری و... تجلی شـکوه تمـدن اسـلامی را به اوج کمال خود رساند و بدین ترتیب چهره های شاخص تمدن اسـلامی در زمینه های مختلف در آندلس پدید آمدند؛ درخت تمدن اسـلامی در دوره اموی نخسـتین مرحله رشـد و حیـات خود را سپری کرد و در همین عصـر، محصولا-تی مانـدگار به جهـان علم عرضه نمود؛ از جمله ویژگی های بارز تمدن آندلسـی وجود ریشه ها و عناصـر ایرانی آن است. گویی فرهنگ و تمدن ایرانی بعد از سقوط ایران به دست اعراب، به طور کامل به آندلس مهاجرت کرده و به حیات خود ادامه داده است؛ زندگی اجتماعی غذا، ورزش، پوشاک مردمِ این دیـار، حتی تـاکنون بسـیاری از آثار فرهنگ و تمـدن ایرانی را در خود حفظ کرده است. در این نوشـته که به رئوس مباحث فرهنگ و تمدن اسـلامی در آندلس اشاره شده، این ویژگی تمدن آندلسی، مورد توجه قرار گرفته است. این مطلب از گذشته مورد عنایت خاص محققین تاریخ آندلس بوده و به وضوح در منابع مربوط به این دیار به چشم می خورد.

سازمان دولت

سازمان خلافت امویانِ آنـدلس، براساس تعصب شـکل گرفت؛ امویان آندلس، القاب خلافتی انتخاب کردند و خود را خلیفه، امیرالمؤمنین و امام می نامیدند؛ (۱) عبـدالرحمن اول، خود را خلیفه و امیرالمؤمنین نامید، در دولت امویان آندلس «حاجب» به جـای «وزیر» عهـده دار امور دولت بود؛ به این مقـام، گـاهی «ذوالوزارتین» نیز می گفتنـد؛ حـاجبِ دولت آنـدلس همه کاره و صاحب اختیار و عالی ترین مقام پس از خلیفه محسوب می شـد؛ او از جایگاه وزیر «عباسـیان» و «فاطمیان» برخوردار بوده و بر اعمال دیوآنهای مختلف نظارت

۱- (۱) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۱۵۶.

می کرد و در واقع، مانندِ وزیر دربارِ بغداد و به مثابه نخست وزیر دوران ما تلقی می شد. (۱) امویان آندلس در دستگاه اداری خود از چندین وزیر استفاده می کردند؛ چنان که امیر محمد اموی، بیست و پنج وزیر داشت. (۲)

سازمان مالی دولت از بیت المال، خزانه عمومی و خزانه خصوصی رئیس دولت شکل می گرفت. عبدالرحمن ناصر اموی، درآمد دولت را سه قسمت می کرد: ۱. سپاه، ۲. بنا، ۳. ذخیره؛ بیت المال آندلس در مسجد جامع نگه داری و نظارت بر آن به عهده «قاضی الجماعه» بود؛ خزانه خاص رئیس دولت، زیر نظر «دایه دار» بود که بر درآمدها و زمین های خلیفه نظارت داشت؛ حاجب، صاحب طراز، صاحب شرطه علیا، صاحب شرطه وسطی، صاحب شرطه صغری، صاحب السیف، خطه العرض و المواریث، خطه الضیاع، الناظر فی الحشم، صاحب المطبخ، صاحب الصاغه و البیازره، صاحب الخیل، خازن، صاحب السوق و... از جمله مناصب و مقامات اداری دوره امویان آندلس است.

در رأس سازمان قضایی آندلس، قاضی الجماعه قرار داشت. قاضی الانکحه، قاضی عسگر (قاضی المحلّه) و قاضی ولایات و شهرهای مختلف آندلس از جمله ارکان نظام قضایی امویان آندلس بود؛ از وجود قاضی در امور سیاست و جنگ نیز استفاده می شد؛ محکمه مظالم، به ریاست خلیفه یا والی شهر یا نایب او اداره می شد و جایگاه «محتسب»، قاضی و مأمور مظالم بود؛ محتسب به قضایایی که با امنیت عمومی و جنایات سروکار داشت، رسیدگی می کرد؛ (۳) در دولت اموی آندلس، شغل محتسب وابسته به مقام قضا بود؛ آندلس بیش از یک محتسب داشت که کار مهمّ او رسیدگی به امور بازار بود و او را «صاحب السوق» یا بازاربان نیز می گفتند؛ قاضی القضات، قاضی الجماعه، عهده دار مقام «شرطه علیا» نیز می شد.

تأسیسات در دوره اموی در آندلس

بنای کاخ ها، شهرسازی، حمام، کاروانسرا، مسجد، دارالصّناعه و وجوه مختلف عمران

۱- (۱) . ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج۲، ص۲۲۹.

۲- (۲) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۲، ص۹۳،۹۴.

۳- (۳) . ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج۲، ص۲۵۹.

شهری از ویژگی های دوران امویان در آندلس است؛ خلفای اموی آندلس، عنایت خاصی نسبت به عمران شهر طُرْطُوشه (۱) طرّکونه و سایر بلاد شرق آندلس داشتند در زمان عبدالرحمن ناصر، به سال ۳۳۳ه، ۹۴۵م دارالصناعه (کارخانه کشتی سازی) در این شهرها دایر بود.

مهم ترین اثر تاریخی امویان آندلس، مسجد جامع قرطبه است (۲) که طی چهار دوره ساخته شده است؛ (۳) نقشه جامع قرطبه از روی نقشه مسجد اموی دمشق طراحی و بنا گردید؛ (۴) به گفته محققان هند، بر اثر توسعه های مداوم، این مسجد، اصالت سبک شرقی خود را از دست داد؛ از جمله، عبدالرحمن سوم، حَکَم روم اضافاتی را در این جامع انجام دادند؛ این مسجد در حال حاضر، بزرگ ترین جامع اسلامی پس از جامع سامره است؛ (۵) گاه کثرت ستون های شبستان جامع، تداعی گر انبوه درختان جنگل است در طاق های عمود بر دیوار قبله، شکل طاق دایره ای شکل به صورت نعل اسبی درآمده که احتمالا ابتکار آن از معماری «گوتیک غربی» گرفته شده است؛ اما بیشتر محققان تصریح می کنند که آثار اسلامی دوره امور متأثر از سبک ایرانی بوده و ازاین رو قرطبه رنگ شهری شرقی را به خود گرفته است.

کاخ «مدینه الزهرا» که عبدالرحمن سوم آن (۶) را به شهر مبدل ساخت به سال ۳۱۴ه. بنا گردید (۷) که بناهای آن حاکی از نوآوری در معماری اسلامی است؛ (۸) کاخ شهر الزهرا به تزئینات زیبای کنده کاری روی دیوارهایش که از عناصر گیاهی گل بوته ای تشکیل یافته

ص:۲۰۰

۱- (۱) . Tortosa.

۲- (۲) . جامع قرطبه از آغاز تأسیس تاکنون ده ها بار به قلم های بسیاری وصف شده است. برخی آن را یکی از چهار زیور جهان در قرون وسطی دانسته اند. ر.ك: براند، ترجمه عظیمایی، زیور جهان قرطبه سده های میانه، میراث اسپانیای مسلمان، ج۱، ص۲۰۸.

۳- (۳) . بلر و بلوم، ترجمه آژند، هنر و معماری اسلامی، ج۱، ص۱۷۵.

۴- (۴) به ضمائم، تصویر شماره ۶ مراجعه شود.

۵- (۵) . علام، ترجمه تفضلی، هنرهای خاورمیانه در دوران اسلامی، ص ۹۰.

۶- (۶) . وصف کاملی از این شهر و کاخ و انگیزه عبدالرحمن از بنای آن در قصاید شعرای آندلس آمده است و تعداد قابل توجهی از منابع گذشته و معاصر به وصف این اثر از حیث معماری پرداخته اند.

۷- (۷) . بلر و بلوم، ترجمه آژند، هنر و معماری اسلامی، ج۱، ص۱۷۹.

۸- (۸) . همان، ص۱۸۳.

ممتاز بود؛ برخی از تأثیرات «بیزانسی» در آن نمایان است؛ اما از تأثیرات «عباسی» برخوردار نیست. روش کنده کاری روی گچ و سنگ که نمونه آن لوح مرمرین خلیفه حَکَم در دو طرف محرابِ جامع قرطبه است رایج بود. در تزئینات این الواح، موضوعات دقیق گیاه کنگر و نخل آمده است؛ (۱) این روش از جمله ابداعات این دوره از هنر آندلسی است.

شهر قرطبه، پایتخت امویان از جهت تأسیسات عمرانی، همواره مورد توجه مورخان بوده است؛ این شهر دارای ششصد فاضلاب، هشتصد گرمابه و تعداد بسیاری فواره و چشمه های عمومی بود که مورد استفاده عموم قرار می گرفت. قرطبه با سیصد هزار نفر جمعیت، یکی از چهار شهر پرجمعیت دنیا در عهد «امویان» محسوب می شد. (۲)

مهندسین مسلمان در آندلس، شبکه های وسیع و کارآمد آب یاری را بنیاد نهادند؛ (۳) آسیاب های بادی و استفاده از سردخانه های طبیعی معمول گردید و (۴) از جمله تأسیسات شهری، محل اقامت مسافران و محل نگه داری اموال، کالاها و حیوانات آنها بود. (۵)

علوم و معارف در آندلس

۱. حساب و ریاضیات و نجوم

در آندلس، نام ابوالقاسم مسلمه بن احمد مجریطی (۳۹۷ه/۱۰۰۷م) در رأس «مکتب ریاضی نجومی» قرار دارد که در نیمه قرن سوم هجری تأسیس گردید؛ اساس کار او بر مبنای روش های خوارزمی بنا شده است. قدیمی ترین متن ریاضی آندلس، رساله ای منتشر نشده در مورد مسّاحی زمین (تکسیر) به قلم طبیب محمد بن عبدون از نیمه قرن چهارم هجری است که دارای ماهیتی علمی است. (۶)

منجمان آندلسی، نسبت به گسترش ابزارهای نجومی (۷) که بیشتر آنها، مانند: ابزارهای

۱- (۱) . علام، ترجمه تفضلی، هنرهای خاورمیانه در دوران اسلامی، ص۹۲.

۲- (۲) . گروؤس، ترجمه دامادی، گزارش زندگی در اسپانیای اسلامی، ص۱۲.

۳- (۳) . همان، ص۴۵، ۴۷.

۴- (۴) . همان، ص۴۸، ۴۹.

۵- (۵) . همان، ص۶۲.

۶- (۶) . سامسو، ترجمه اکبری، علوم دقیقه در آندلس، میراث اسپانیای مسلمان، ج۲، ص۵۶۳.

۷- (۷) . حمیدان، اعلام الحضاره العربیه الاسلامیه، ص۲۲۳.

استوایی، حسابگرهای قیاسی بودنـد، بی انـدازه علاقه نشان می دادنـد؛ از جمله این ابزارها «کرهِ مشبّک زرقالی» (۱) بود که شکل توسعه یافته «اسطرلاب» (۲) است، (۳) زرقـالی نخستین کسـی بود که به همراه ابوالحسن علی بن خَلْف و شـجّار در قرن پنجم هجری «اسـطرلاب هـای کروی» را طراحی کردنـد. «الصـحیفه العّبادیه» و «الصـحیفه الشـکازیّه» دو نوع جدیـد اسـطرلاب بودند (۴) که به وسیله زرقـالی طراحی شدنـد؛ هم چنین منجمین آندلسـی بـا تحقیـق در سنّت نجـومی هنـد و بطلمیوس؛ نوع جدیدی از «زیج» (۵) را عرضه نمودند.

نخستین زیـج ها در زمان عبـدالرحمن دوم تدوین شد؛ مسـلمه بن عبدالملك و شاگردان او: ابن صـفّار و ابن سـمح، زیج های جدیـدی تنظیم کردنـد؛ «زیـج جیّان»، «زیج طلیطله» نمونه هایی از تعالی علمی منجمان آندلس در طی قرن پنجم هجری است؛ (۶) «جداول طلیطله ای» شاهدی بر نخستین پیشرفت بی سابقه در نجوم آندلس است که در اروپا، زمان انقلاب علمی در نظریه «حرکـت ارتعاشـی سـتاره» اهمیـتی فـوق العـاده داشت؛ حسـین بن محمـد بن حامـد (ابن ادَمی) صـاحب کتـاب «نظم العقـد» و ابومروان استیجی در رساله «الاقبـال والادبـار» به موضوع حرکت ارتعاشـی سـتاره که از کارهـای مهم منجمـان طلیطله ای بوده پرداختند.

منجم طلیطله (زرقالی) ۲۵ سال از عمر خود را وقف مشاهده خورشـید کرد و کتاب سنه الشمس یا الرساله الجامعه فی الشمس را تـألیف کرد؛ او نخسـتین کسـی است که اعلاـم کرد: اوج خورشـیدی از خود حرکـتی در حـدود یـك درجه در ۲۷۹ه. سال «یولیانی» (هر سال ۳۶۵ روز و ۶ ساعت) دارد.

اندیشه های زرقالی به بیش از سه قرن در آندلس و مغرب حاکم بود؛ زرقالی به پیدایش نوعی جدید از نجوم آندلسـی کمک کرد که آمیخته ای از عناصر هندی (سند هند)، یونانی (بطلمیوس) و اسلامی (بتّانی) در خود داشت.

۱- (۱) . Azarchel.

۲- (۲) . ostorlab ، آلت نجومی، در زمینه اندازه گیری و مسایل نظری و احکام نجوم و مهم ترین آلت نجومی در سراسر قرون وسطی برای رصد آسمان نزد منجمین بوده است.

۳- (۳) . سامسو، ترجمه اکبری، علوم دقیقه در آندلس، میراث اسپانیای مسلمان، ج۲، ص۵۷۲.

۴- (۴) به ضمائم، تصویر شماره ۷ مراجعه شود.

۵- (۵) . زیج؛ جداول نجومی که در آن نتایج محاسبات حاصل از رصد آسمان ثبت شده است.

۶- (۶) . سامسو، ترجمه اکبری، علوم دقیقه در آندلس، میراث اسپانیای مسلمان، ج۲، ص۵۷۷، ۵۸۸.

ساخت ابزارهای نجومی جدید، اصلاح سال نماهای دائمی و ظهور یک فلسفه جدید انتظام گیتی که سعی در ایجاد یک سیستم نجوم نوین و موافق با فیزیک داشت که خود آمیزه ای منحصر به فرد از عناصر «ارسطویی» و «افلاطونی» بود، در داخل چارچوب کلی نجوم اسلامی، بسیار بی سابقه بود.

دانش آندلسی در عرصه ریاضیّات، مرهون خدمات ابوالحسن کرمانی، متولد قرطبه است؛ از جمله خدمات وی به بسط دانش در آندلس وارد کردن و ارائه رسایل «اخوان الصفا» بود.

۲. طب

طب از جمله علومی بود که در آندلس دوره اموی با پیشرفت قابل توجه مواجه شد؛ طب آندلسی مانند طب سایر نقاط جهان اسلامی، دارای بنیادی ایرانی است و تاروپود آن، آثار رازی، مجوسی و ابن سیناست. میزان تأثیر ابن سینا در طب آندلسی به حدی است که خوان ورنت، زادگاه او را قرطبه دانسته است. (۱)

برخی از اطبا از مقربان دربار اموی آندلس بودند؛ ابن جُلجُل مقرّب دربار هشام بن حکم بود. (۲) حرّانی، شاگرد ثابت بن سنان در بغداد در زمان عبدالرحمن دوم به قرطبه رفت و پزشک دربار او شد. (۳) عبدالملک بن زهر، (۴) ابوالقاسم زهراوی، غافقی، از پیشگامان طب آندلسی بودند؛ از ابوجعفر احمد غافقی، به عنوان یکی از پیش قراولان علم «پاتولوژی چشمی» جدید یاد کرده اند. (۵)

عبدالملک بن زهر (۵۵۷ه./۱۱۶۲م) با بهره از دانش پیشینیان، به ویژه جالینوس، دانش پزشکی را با مدوّن ساختن مشاهدات کلینیکی تکمیل کرد؛ التهاب پرده قلب را کشف و از نای بُری (برش نای به منظور جست وجو و نمونه برداری) کمک گرفت و تغذیه

۱- (۱) . شفا، ایران در اسپانیای مسلمان، ص۲۷۶، ۲۷۷.

۲- (۲) . ابن جُلجُل، صاحب کتاب طبقات و الحکماء؛ ر، ک: حمیدان، اعلام الحضاره العربیه الاسلامیه فی علوم الاسلامیه والتطبیقیه، ج۵، ص۲۳۶.

۳- (۳) . میکل، ترجمه فروغی، اسلام و تمدن اسلامی، ص۳۰۹.

۴- (۴) . ALBUCASIS.

۵- (۵) . میکل، ترجمه فروغی، اسلام و تمدن اسلامی، ص۳۰۹.

مصنوعی را مطرح کرد. (۱) عبدالملک بن زهر (م ۴۰۴ه/۱۰۱۳م) متولد شهر «الزهرا»، نخستین مؤسس علم «جراحی» در جهان است که شیوه خاصی در جراحی ابداع کرد که بر تجربه و مشاهده حسی تکیه داشت؛ او کتاب التصریف لمن عجز عن التألیف را در این زمینه تدوین کرد؛ عبدالملک بن زهر را در بسیاری از زمینه ها، مبدع و پیش رو دانسته اند. از جمله ابداع آلات جراحی، و اختراع آلات چاپ او را هزار سال پیش از یوحنا، گوتنبرگ آلمانی دانسته اند. (۲)

قاضی صاعد آندلسی در تاریخ طب آندلسی می نویسد: آندلس در طب، سابقه درخشانی ندارد و کسی که بتوان او را در حد مقدس بزرگ داشت در آن جا به وجود نیامده بود و محدوده دانش آنان در طب، استفاده از «کنانیش طبی» بود که آن را در خدمت پادشاهان به کار می گرفتند؛ در بیان قاضی صاعد، آغاز طب آندلسی به اواسط دوره اموی باز می گردد؛ وی نخستین کسی را که در آندلس در طب مشهور شد احمد بن ابا از قرطبه در ایام عبدالرحمن اوسط می داند. (۳)

حرّانی در زمان امیر محمد بن عبدالرحمن و یحیی بن اسحق نصرانی، وزیر عبدالرحمن ناصر (صاحب کنّاشی) از جمله دیگر اطبای دوره اموی بودند؛ احمد بن حکم بن حفصون طبیب حکم المستنصر و در ارتباط با حاجب جعفر صقلبی نیز از جمله اطبای آندلس بود؛ (۴) از جمله چشم پزشکان دوره اموی، از دو پزشک عمر و احمد، پسران طبیب حرّانی نامبرده اند که برای تحصیل به شرق رفته و به سال ۳۵۱ه. به خدمت المستنصربالله اموی درآمدند؛ احمد در زمان خلافت هشام المؤید به او پیوست و هشام او را مسئول «خُطه الشرطه» و «خُطه السوق» کرد؛ او چشم پزشکی ماهر بود؛ از جمله اطبای یهودی آندلس، سلیمان بن حسّان معروف به ابن جُجُل (م ۳۸۴ه) و عبدالله بن اسحق، معروف به ابن الشناعه المسلمانی الاسرائیلی است.

۱- (۱) . همان، ص۳۰۹.

۲- (۲) . حمیدان، اعلام الحضاره العربیه الاسلامیه فی العلوم الاسلامیه والفنون التطبیقیه، فی الآندلس و المغرب و الجزایر و تونس و لیبیا، ج۵، ص۱۵۴، ۱۵۵-۲۰۰.

۳- (۳) . قاضی صاعد، طبقات الامم، ص۲۶۱.

۴- (۴) . همان، ص۲۶۵.

یکی از دست آوردهای مهم مسلمانان در آندلس در عرصه «صیدله» (دانش خواص گیاهان) است، صیدله در آندلس جریانی است اصیل و ممتد و دارای ثمرات مشخص؛ اصالت آن به بازیابی مجدد پیشرفته ترین متن داروشناسی قرون وسطی به وسیله مسلمانان و توسعه آن باز می گردد؛ نخستین بار کتاب «الحشائش» دیسقوریدس (۱) با عنایت امویان آندلس در قرطبه به عربی ترجمه شد؛ از جمله چند پزشک یهودی و مسلمان: حُسدان بن شبروط الاسرائیلی، بُسباسی، ابوعثمان الخزاز (الیابسه)، محمد بن سعیدالطبیب، عبدالرحمن بن اسحق بن هیثم، ابوعبدالله الصقلی و... آن را زیر نظر نیکولای راهب، فرستاده ارمانیوس به دربار ناصر در سال ۳۴۰ه. که به دو زبان لاتینی و یونانی مسلّط بود ترجمه نمودند. (۲)

ولید مذحجی، جواد الطبیب النصرانی، یونس حرانی (با داروی، المغیث الکبیر) و حمدین بن ابا و احمد بن یونس حرانی، از جمله دارو سازان بزرگ آندلس بودند که علم صیدله عرب را در نیمه خلافت امویان به اوج پیشرفت خود رساندند.

دیگر کسانی که در این زمینه مطالعاتی انجام داده و به گسترش این دانش افزوده اند عبارتند از: غافقی (صاحب الادویه المفرده) و ابوالخیر اشبیلی (صاحب عمده الطبیب فی معرفه النبات) و طبیب و متکلم یهودی ابن میمون قرطبی از شاگردان طبیب فیلسوف، ابن صائغ (صاحب اثر پزشکی تدبیر الصحه و مقاله ای در بواسیر و السموم و التحرز من الادویه القتّاله و اختصار السته عشر جالینوس و شحر اسماء العقار) که نام ۴۰۵ گیاه دارویی را در آن آورده است؛ ابن رشد (صاحب الکلیات فی الطب که بخشی در ادویه و اغذیه دارد؛ تلخیص مقالات الاولی من کتاب الادویه المفرده؛ مقاله فی التریاق، مقاله فی المزاج المعتدل، المباحث بین ابوبکر بن طفیل و ابن رشد فی الدواء)؛ ابن الرومیه اشبیلی (صاحب الرحله النباتیه؛ شرح بر الحشائش دیسقوریدس؛ تفسیر الاسماء الادویه المفرده

۱- (۱) . Dioscoride.

۲- (۲) . الحشایش در نیمه قرن سوم به وسیله، اصطفان بن باسیل از یونانی به عربی ترجمه شده بود و ترجمه مجدد آن در آندلس، رگه های یونانی را در صیدله آندلس پررنگ تر نمود؛ به تصریح ابن جلجل، ترجمه پیشین ناقص بود و ترجمه جدید آن را کامل کرد؛ ر.ک: ابن جلجل، طبقات الاطباء و الحکماء، ص۱۹-۲۱؛ انتقال علوم یونانی به علوم اسلامی، ص۲۶۳ کتاب مقاله فی ذکر الادویه التی لم یذکرها دیوسقوریدس.

من کتـاب دیسـقوریدس؛ تفسیر کتـاب الادویه جالینوس؛ التنبیه علی اغلاط غافقی، مقاله فی ترکیب الادویه)؛ ابن بیطار مالقی (نویسـنده شـرح الادویه المفرده دیسـقوریدس، المغنی فی الادیه المفرده؛ الابانه و الاعلام بما فی المناهـج من الخلل و الاوهام؛ الافعـال الغریبه و الخواص العجیبه، الجـامع المفردات الادویه و الاغـذیه و اسـمائها و تحریرهـا و قواعـد و منافعهـا که به هزار و هفتصد دارو پرداخته است). و نیز ابن العوام (صاحب الفلاحه) است که به پانصد وهشتاد و پنج گیاه و خواص آنها اشاره کرده است.

۳. علم آبیاری و کشاورزی

سیستم آبیـاری متـداول در آنـدلس را اعراب از ایران بـا خود به آن نـاحیه بدنـد؛ بهترین رسـاله در «قنات و آبیاری»، متعلق به کرجی، در قرن چهارم هجری است؛ نام «کاریز» در برخی نقاط به همین شکل باقی مانده و در نقاطی به Sihriz تبدیل شد.

از مهـارت مسـلمین در کشـاورزی و آبیاری به عنوان «انقلاب سبز عرب» یاد کرده انـد که بر پیشـرفت در آبیاری تکیه داشت؛ (۱) اسـتفاده از سیسـتم هـای مختلـف آب رسـانی در این دوره، (۲) انقلاـب در به کـارگیری فرمول هـای جدیـدی از «نوریه» (دولاب) (۳) در آب رسانی مزارع و آسیاب ها، (۴) سبـک خاص در کشاورزی آندلس پدید آورد که با پیشرفت همه جانبه روبه رو شد؛ هم چنین محققان از مکتب خاص کشاورزی آندلس در قرن چهارم هجری یاد کرده اند.

قنـاه از جمله کارآمـدترین وسایل آبیاری در جامعه کشاورزی آنـدلس بود و در جامع مـدیترانه ای، قنات ها محصول تکنیک کامل هیدرولیک ایرانی هستند. (۵)

عریب بن سـعید، کتابی با عنوان «تقویم قرطبه» به حَکَم دوم تقدیم کرد که حاوی اطلاعاتی کشاورزی راجع به درخت کاری، بسـتان کـاری و بـاغ داری بـود؛ این کتـاب را نخسـتین کتـاب در زمینه کشـاورزی در آنـدلس دانسـته انـد که منشأ تحول در کشاورزی آن سرزمین گردید.

ص:۲۰۶

۱- (۱) . گیلک، ترجمه اکبری، فن آوری هیدرولیکی در آندلس، میراث اسپانیای مسلمان، ج۲، ص۵۹۷-۵۹۹.

۲- (۲) . همان، ص۶۰۲، ۶۰۶.

۳- (۳) . Noria, مشتق از واژه عربی ناعوره .

۴- (۴) . همان، ص۶۰۹-۶۱۱؛ گرووس، ترجمه دامادی، گزارش زندگی در اسپانیای مسلمان، ص۴۵، ۴۷.

۵- (۵) . شفا، ایران در اسپانیای مسلمان، ص۵۷۶.

ایجاد باغ های آزمایشگاهی نقش مهمی در توسعه چشم گیر کشاورزی آندلس داشت؛ این گونه فعالیت های کشاورزی، در رُصافه به دستور عبدالرحمن اول (۱) در نزدیک قرطبه، و در مدینه الزهرا به دستور عبدالرحمن سوم و نیز در طلیطله، رایج بود.

علمایی چون ابن یصّال، ابن وافد، ابوالخیر، ابن حجّاج، تغزی و ابن عوّام با پدید آوردن آثاری علمی در طی قرن پنجم هجری در زمینه کشاورزی، مکتب کشاورزی آندلس را به اوج خود رساندند و زمینه انقلاب کشاورزی را در آن منطقه، فراهم ساختند؛ در این بین نخستین کار در زمینه کشاورزی، اثر ابن وافد (۴۶۶ه) بود که «مجموع فی الفلاحه» نام داشت؛ این افراد با کتاب النبات ابوحنیفه دینوری، دانشمند ایرانی آشنایی داشته و از او نقل کرده اند؛ این کتاب یاد شده، مطالعات گیاه شناسی را در اسلام پی افکنده است؛ در میان کسانی که نام آنان گذشت رساله ابن عوّام مدتی طولانی تنها مرجع در زمینه کشاورزی اسپانیا بود؛ هم چنین ابوالخیر اشبیلی از دانشمندان علم گیاه شناسی و کشاورزی، کتابی در نبات و فلاحت نوشت. (۲)

وجه اهمیت رساله های کشاورزی آندلس، برخورداری آنها از ماهیت تجربی است؛ مثلا در این آثار به استفاده از گیاهان «کتان» و «کنف» (شاهدانه) برای رنگ رزی و در پوشاک، استفاده از پنبه اسپانیایی (الگودون: (۳) مشتق از لغت عربی قدیم قَطَن) اشاره شده است. (۴)

آمیزه ای قوی از عناصر یونانی- لاتینی- ایرانی- هندی و ایبریایی (عرب آندلس) باعث ایجاد سنّت ریشه دار علم کشاورزی در سرزمین آندلس شد؛ در سطح فنی و علمی، اصلی ترین ویژگی کشاورزی آندلس، علم خاک شناسی بود.

باغ اسپانیایی از جمله شاخص های رشته کشاورزی در آندلس دوره اسلامی است، باغ داری یکی از شاخه های کشاورزی و پیش رفتی در هنر معماری محوطه سازی محسوب می شود و شکل توسعه یافته ای از علم کشاورزی است.

۱- (۱) . عبدالرحمن اول، نخستین درخت خرما را با خود به آندلس آورد و در آن جا کاشت.

۲- (۲) . حمیدان، اعلام الحضاره العربیه الاسلامیه، ج۵، ص۲۲۱.

۳- (۳) . Algolon.

۴- (۴) . بولنس، استفاده از گیاهان برای رنگرزی و پوشاک پنبه و نیل در آندلس: یک بخش زراعی پر رونق، (قرن ۵-۱۱/۷-۱۳) ترجمه اکبری، میراث اسپانیای مسلمان، ج۲، ص۶۵۱، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۳۷، ۶۶۱، ۶۶۲.

باغ اسپانیایی- عربی، گونه ای محلی از باغ اسلامی است (۱) که براساس نظم چهار بخش (چهار باغ) بنا می شد؛ طرح باغ های آندلسی از نقشه باغ های ایران الهام گرفته بودند. (۲) حیریک، (۳) شکارگاه و باغ تفریحی است. چرا حبوبات باغ جانورشناختی محصور برای نگه داری حبوبات است. گل های رز ایرانی و نیز میوه های بومی ایران از جمله انار (میوه پارت) منشأ ایرانی داشتند که اعراب بعد از تصرف ایران آن را با خود به آندلس بردند. (۴)

محل «دارالعروسه» (خانه عروس) در غرناطه، گواهی بر مهارت های عظیم کشاورزان عرب در علم هیدرولیک است.

۴. ادبیات آندلسی در دوره اسلامی

آندلس در دوره حکومت مسلمانان، با وجود دوری از شرق اسلامی، زمینه مناسب و نادری برای گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی یافت؛ نثر عربی در بین منشیان و کاتبانِ دربارِ خلفای اموی، به سرعت رشد نمود. ابوعلی القالی (۳۶۵ه/۹۶۵م) از بغداد به آندلس رفت و نخستین الگوهای نثر عربی را از شرق، با خود به آن سرزمین برد؛ (۵) نویسندگان آندلسی، به زودی در معارضه و مقابله با آثار مشهورِ شرق، آثار ادبی فخیمی پدید آوردند؛ کتاب عقد الفرید از ابن عبدربه (۳۲۸ه/۹۴۰م) نخستین اثر قلمی نویسنده ای آندلسی است که گلچینی از آثار ادبی شرق محسوب می شود؛ آثار ادبی آندلس را باید تا اندازه زیادی الهام گرفته از آثار شرقی ایرانی دانست؛ (۶) آثاری چون: اغانی، کلیه، سندباد، شاهنامه، داستآنهای هزارویک شب، مقامات بدیع الزمان همدانی و ده ها اثر دیگر ایرانی ادبیات آندلس در دوره اموی را شکل داده اند؛ در این بین کتاب الاغانی الکبیر اثر ابوالفرج اصفهانی انعکاس بزرگی در آندلس داشت و متن درسی اساتید ادبیات در آندلس شد.

۱- (۱) . گرووٗس، ترجمه دامادی، گزارش زندگی در اسپانیای اسلامی، ص ۱۰۰، ۱۰۲.

۲- (۲) . ر.ک: شفا، ترجمه سمسار، ایران در اسپانیای مسلمان، ص۳۳۷.

۳- (۳) . Paladeisos ، یک باغ محصور و حیرالحیوانات یک باغ جانورشناسی محصور برای نگهداری حیوانات و... یک حیر، بخشی از کاخ اموی بود.

۴- (۴) . شفا، ترجمه سمسار، ایران در اسپانیای مسلمان، ص ۵۴۰-۵۶۷.

۵- (۵) . آداس، ترجمه رضوانی، عرفان آندلسی و ظهور ابن عربی، میراث اسپانیای مسلمان، ج۱، ص۵۲۱، ۵۲۲.

۶- (۶) . شفا، ترجمه سمسار، ایران در اسپانیای مسلمان، ص۳۸۱؛ P.Hitti ، تاریخ اعراب، ص۴۰۶.

فخر و غرور آندلسیان، مقابله با آثار شرق، تأکید برداشته های خود و باعث تشدید تعاملات ادبی و سبب خلقِ آثار جامع و کامل ادبی شده انگیزه پیدایش مشهورترین مقامات آندلسی شد؛ در همین رابطه، بسیاری از آندلسی ها را می توان نام برد که اعتبار خود را مدیون تقلید از «امالی» و «مقامات حریری» می دانند. ابوطاهر محمد تمیمی سرقسطی اشترکویی (۵۳۸ه/۱۱۴۳م) مجموعه ای شامل «پنجاه مقامه» خلق کرد؛ ابومحمد عبدالله، مشهور به ابن مُرابع ازدی (۷۵۰) نیز مقامه ای با نام مقامه ضیافت آفرید.

در میان آثار ادبی آندلس رساله ابن حزم طوق الحمامه را باید یکی از عالی ترین آثار ادبی در مقابله با شرق دانست که در آندلس خلق شد و نام وی را در سده بیستم به همان اندازه سده های میانه زنده کرد. (۱) و نیز کتاب دیگری با عنوان الاقانی الاندولوزیه که به تقلید از اغانی ابوالفرج به وسیله یحیی بن الحُدوج آندلسی (الاعلم) پدید آمد.

شعر آندلسی نیز رابطه ای نزدیک با شعر عربی شرقی دارد، آندلسی ها، سبک جدیدی از شعر (موشحات وزجل) را در دوره اسلامی پدید آوردند؛ «زجل» و «موشحه» دو قالب جدیدِ شعر عربی در آندلس، در سده میانه است (۲) که به شرق سرایت کرد، «زَجَل» شعری است که به لهجه بومی عربی آندلس سروده شده و در آن، گاهی از عبارات رومی اسپانیایی استفاده می شده است. این دو نوع نوآوری آندلسی ها در سده میانه همواره مورد توجه محققان بوده (۳) و پیرامون منشأ و خاستگاهِ حقیقی آن بحث کرده اند؛ براساس جدیدترین دیدگاه ها، منشأ «زجل» و «موشحه» در ادبیات ایران است. ترجیع بند که میراث پهلوی که در اوستا به کرات استفاده شده است. (۴)

برخی از امرای اموی، مروج شعر بوده و شاعران متعدد عرب در دربار آنها به سر می بردند؛ از جمله آنان عبدالرحمن اول (۱۳۸ه.-۱۷۲ه) است که خود نیز شاعر بود؛ در زمان حکم المستنصر (۳۵۰ه.-۳۶۶ه)، قالی (۳۳۰ه) به دعوت او به آندلس رفت و

۱- (۱) . گروؤس، ترجمه دامادی، گزارش زندگی در اسپانیای اسلامی، ص۱۱۲.

۲- (۲) . ابن خلدون، مقدمه، از ص۱۱۳۷ تا ص۱۱۶۷.

۳- (۳) . بولنس، ترجمه اکبری، استفاده از گیاهان دارویی برای رنگرزی...؛ میراث اسپانیای مسلمان، ج۲، ص۶۵۹.

۴- (۴) . شفا، ایران در اسپانیای مسلمان، ص۲۸۷؛ مایکل مک کلاین، اسپانیا و ایران، که جزئیات ترکیب زجل و موشح آندلس را در مقایسه با ترجیع بند ایرانی شرح می دهد.

مجموعه ای از آثار شعر شرقی عرب را در آن جا رواج داد؛ قالی هم چنین کتاب الامالی خود را به احترام حَکَم، در الزهرا نوشت و دیوان اشعار بسیاری از شعرای عرب را با خود به آندلس برد.

مهم ترین دوره ادبی آندلس در عهد حکومت بنیعامر بود که در دوره ملوک الطوایف استمرار یافت. (۱)

شعر آندلسی پس از سیصد و اندی سال حضور مسلمانان در آندلس، در دوره فتنه به اوج شکوفایی خود رسید؛ یحیی غزّال (م ۲۵۰ه)، ابن عبدربه (۳۲۸ه) یوسف بن هارون رُمادی (م ۴۰۳ه) و سرانجام، ابن هانی (م ۳۶۲ه) تحت تأثیر متنبّی عقاید شیعی خود را به شعر در آوردند، از شعرا و ادبای بنام آندلس بودند.

در این بین شاعران دیگری را نیز باید نام برد، از جمله ابن درّاج قسطیلی و ابن شُهید آندلسی که اشعاری درون گرا می سرود و بهترین سروده های وی مرثیه هایی در مورد دوران آشوب و فتنه در آندلس و سقوط شهر قرطبه است؛ فقیه ابن حزم (م ۴۶۵ه) و معاصر او ابن شُهَید نیز دو تن از شخصیت های بزرگ ادبی آندلس بودند.

ظهور ابن زیدون (۴۶۳ه) در ادبیات آندلس، را می توان یک پدیده منحصر به فرد دانست؛ چرا که وی از لحاظ کیفیت کار بزرگ ترین شاعر آندلس بوده است، او را «بُحْتُری عرب» خوانده اند؛ الرساله الهزلیه و الرساله الجدّیه و نونیه از مشهورترین اشعار به جا مانده از ابن زیدون است؛ معتمد بن عباد، از ملوک الطوایف نیز، خود شاعر و حامی شاعران بود؛ (۲) عبدالوحد مراکشی، چند مورد از اشعار او را در کتاب خود ذکر نموده است.

در این دوران در آندلس نوعی شعر به نام «شعر طبیعت» رواج یافت که موضوع آن باغ های میوه، گل ها و میوه ها، چشمه ها، درختان و رودهای جاری است (۳) در این زمینه، اشعاری با عنوان «نورّیات» در وصف گل، «ربیعیّات»، در وصف بهار، «روضیّات» در وصف باغ ها و مناظر دل انگیز، از پایان سده سوم در آندلس، مورد توجه قرار گرفتند.

۱- (۱) . جیّوسی، دوران طلایی شعر آندلس، ترجمه مهدوی، میراث اسپانیای مسلمان، ج۱، ص۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۳.

۲- (۲) . عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴.

۳- (۳) . گرووُس، ترجمه دامادی، گزارش زندگی در اسپانیای اسلامی، ص۱۱۳.

در این نوع از شعر، ابواسحق ابراهیم بن خفاجه (م۵۳۳ه) نقطه عطفی در شعر آندلس است؛ او از جمله شاعران طبیعت بود که به جنبه های زیبایی شناختی طبیعت توجه داشت؛ (۱) در شعر او همواره تجربه به همراه تفکر و تأمل وجه بارز تصویر سازی های شاعرانه است.

۵. هنر اسلامی در آندلس

محققان تاریخ هنر به نوآوری و پیشرفت در برخی از زمینه های هنر، به ویژه «معماری» در آندلس اشاره کرده اند؛ (۲) دو ویژگی خاصِ بناهای غرب اسلامی در آثار و بناهای مذهبی و غیر مذهبی آندلس در نهایت جلوه و شکوه به چشم می خورد؛

۱. توسعه مقرنس؛

۲. تنوع و کاربرد نقش مایه های تزیینی. (۳)

از ویژگی های بارز هنر معماری آندلسی، تأثیر واضح «عناصر ایرانی» در عرصه تزئینات و عناصر کالبدی آن، مانند «گنبد رگه دار» در مسجد جامع قرطبه آشکار است. (۴)

با این وصف سوریه و مصر و افریقیّه شاهراه انتقال هنر معماری ایران به آندلس بوده است.

«مدینه الزهرا» که حدود سال ۳۲۹ه/۹۳۶م بنا شد (۵) و «هنر جامع قرطبه» اثری ایرانی محسوب می شوند که به وسیله اساتید معماری ایران در آندلس پدید آمده و این مطلب توسط محققین بزرگ تمدن اسلامی مورد تصدیق قرار گرفته است؛ از جمله ژرژ مارسه به سیر تحول بنای گنبد از دوره «ساسانی» و «مسجد جامع اصفهان» و تقلید آن در «جامع قرطبه» اشاره کرده است. (۶) «محراب جامع قرطبه» نیز به گفته C,Scheter به وسیله یک هنرمند ایرانی ساخته

۱- (۱) . جیّوسی، شعر طبیعت در آندلس و ظهور ابن خفاجه، ترجمه مهدوی، میراث اسپانیای مسلمان، ج۱، ص۶۰۷، ۶۲۷، ۶۳۰، ۶۳۲.

۲- (۲) . اتینگهاوزن و گرابر، ترجمه آژند، هنر و معماری اسلامی، ج۱، ص۱۸۲.

۳- (۳) . تزئینات معماری آندلسی و طرح تزئین حجاری شده در بناهای آندلس، بازتابی از ثنویت مزدائی ایرانی است؛ ر.ک: شفا، ترجمه سمسار، ایران در اسپانیای مسلمان، ص۳۴۱.

۴- (۴) . شفا، ایران در اسپانیای مسلمان، ص۳۲۶، ۳۲۷؛ Talbot Rice هنر اسلامی، ص۷۷-۸۱.

۵- (۵) . ارناندس، ترجمه قاسمی، اندیشه اسلامی در شبه جزیره ایبری؛ میراث اسپانیای مسلمان، ج۲، ص۳۲۸.

۶- (۶) . همان، ص۳۲۸.

و تزئین شد (۱) حتی «طاق نعل اسبی» که شاخصه معماری اسپانیایی است، در ایران «ساسانی» و عموماً در قصرهای «تیسفون» به کار برده می شد (۲) و منبع اصلی طاق ها در آندلس است.

«مسجد جامع قرطبه» شاهکار معماری اسلامی است که با بناهای مشابه در مدینه، تونس، الازهر، مسجدالاقصی مطابقت داشته (۳) و آن را نمونه اصلی «مسجد چهل ستون» دانسته اند؛ (۴) این مسجد در زمان عبدالرحمن اوّل اموی ساخته شد؛ وی ابتدا مسجد چهل ستونِ عریضی را به صورت یازده راهه ساخت که به شکل گوتیک قائم به سمت قبله و به شیوه چند مسجد مهم اموی، به ویژه مسجد الاقصی در بیت المقدس بنا شده بود. (۵)

عنصر بومی اسپانیا «قوس نعل اسبی» نخستین بار در بناهای اسلامی به کار رفته؛ (۶) این شیوه بنا سازی، میراث سنّتِ کلیساسازی اسپانیاست (۷) که از قبل سابقه داشته است؛ حَکَم دوم، به تقلید از ولید در احداث «جامع دمشق»، استاد معرّق کاری را از بیزانس طلبید. (۸) اما در نگاه منصفانه و علمی در تاریخ.

تداوم سنّتِ ساخت کاخ های «اموی»، بنای «جامع شهر» محسوب می شود؛ (۹) اما در مدینه الزهرا تأثیر «عباسیان» و سنّت اسلامی اسپانیایی و بومی آشکار است؛ «کاخ الجعفریّه» در سرقسطه بر همین منوال توسط المقتدر بنا شد. (۱۰)

«اشیای عاجی» (۱۱) قرن ۴ و ۵ هجری مسلمانان در اسپانیا، (۱۲) بازتاب عمیق مظاهر

۱- (۱) . همان، ص۳۲۹.

۲- (۲) . همان، ص۳۳۱.

۳- (۳) . اتینگهاوزن و گرابر، ترجمه آژند، هنر و معماری اسلامی، ج۱، ص۱۷۵، ۱۷۶.

۴- (۴) . گرابار، ترجمه آخشینی، دو تناقض در هنر اسلامی شبه جزیره اسپانیا، میراث اسپانیای مسلمان، ج۲، ص۱۳.

۵- (۵) . اتینگهاوزن و گرابر، ترجمه آژند، هنر و معماری اسلامی، ج۱، ص۱۷۹.

۶- (۶) . دادز، ترجمه آخشینی، سنت مدجنان در معماری، میراث اسپانیای مسلمان، ج۲، ص۳۶، ۳۵، ۳۷، ۳۸.

۷- (۷) . اتینگهاوزن و گرابر، ترجمه آژند، هنر و معماری اسلامی، ج۱، ص۱۷۸، ۱۷۹.

۸- (۸) . همان، ص۱۸۰.

۹- (۹) . همان، ص۴۰، ۴۱.

۱۰- (۱۰) . اتینگهاوزن و گرابر، ترجمه آژند، هنر و معماری اسلامی، ج۱، ص۱۷۹.

۱۱- (۱۱) . شمار زیادی سفالینه، شیشه، ابزار فلزی آشپزخانه و ظروف و اشیای نفیسِ نقره ای و پرده ابریشمی از دوره اسلامی در اسپانیا کشف شده است؛ ر.ک: اتینگهاوزن و گرابر، ترجمه آژند، هنر و معماری اسلامی، ج۱، ص۱۸۴.

۱۲- (۱۲) . اتینگهاوزن و گرابر، ترجمه آژند، هنر و معماری اسلامی، ج۱، ص۱۸۷، ۱۸۸.

هنری و فرهنگی دربار اموی است؛ (۱) یکی از زیباترین عاج های به جا مانـده از این نوع، متعلق به المغیره، (۲)برادر کوچک حَکَم دوم است (۳) که تصاویری از دربار شاهی را برخود دارد (۴) و اوج هنرهای تزئینی در آندلس را نشان می دهد. (۵)

سنت «سفالگری» دربار عباسی نیز در سراسر اسپانیا (۶) در قرن ۴ه/۱۰م مورد تقلید قرار گرفت. (۷)

هنر «خوش نویسی» عربی در آندلس، در انواع خطوط عربی کوفی باستانی (کوفی گل و گیاهی) و کوفی ساده، رواج داشت؛ (۸) کتیبه هـای متعـددی از انواع خط کوفی در آنـدلس دوره اموی باقی مانـده است؛ (۹) در این دوره، خوش نویسـی کوفی، زینت بخش بافتنی ها، سکه ها، عاج ها، سفالینه ها و کارهای فلزی است. (۱۰)

در گزارشی از حجاری و فلز کاری در دوره اموی، برخی از آثار اموی موجود در موزه های اروپا معرفی شده است. (۱۱)

«موسیقی آندلسی» موسیقی درباری است (۱۲) و از نیمه قرن سوم، تحت تأثیر شخصیت

۱- (۱) . گرابار، ترجمه آخشینی، دو تناقض در هنر اسلامی آندلس، میراث اسپانیای مسلمان، ج۲، ص۱۷.

۲- (۲) به ضمائم، تصویر شماره ۸ مراجعه شود.

۳- (۳) . اتینگهاوزن و گرابر، ترجمه آژند، هنر و معماری اسلامی، ج۱، ص۱۸۶.

۴- (۴) . دادز، ترجمه آخشینی، سنت مدجنان، میراث اسپانیای مسلمان، ج۲، ص۴۴.

۵- (۵) . اتینگهاوزن و گرابر، ترجمه آژند، هنر و معماری اسلامی، ج۱، ص۱۸۵،۱۸۴.

۶- (۶) . ایالت والنسیا (Valencia) ، (شـهر مـانیس)، قرطبه، مالقه، (مکتب سـفال سازی مالقه) از مراکز مهم سـفال سازی اسپانیا است؛ تعبیرات گـل و تصویر پرنـده و کتـابتِ خـط عربی به رنگ سبز و قهوه ای تیره از ویژ گی های سـفال قرطبه دوره اموی است؛ ر.ک: دیماند، ترجمه فریار، راهنمای صنایع اسلامی، ص۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴.

۷- (۷) . بقایـای سـفال هـای براق پیـدا شـده در قرطبه، نشان می دهـد که آنها از مراکز ایران آورده شـده است؛ ر.ک: علام، ترجمه تفضلی، هنرهای اسلامی در خاورمیانه، ص۹۴.

۸- (۸) . همان، ج۲، ص۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷.

۹- (۹) . اتینگهاوزن و گرابر، ترجمه آژند، هنر و معماری اسلامی، ج۱، ص۱۹۲.

۱۰- (۱۰) . همان، ص۱۱۱.

۱۱- (۱۱) . دیماند، ترجمه فریار، راهنمای صنایع اسلامی، ص۱۰۹، ۱۱۰.

۱۲- (۱۲) . گرووُس، ترجمه دامادی، گزارش زندگی در اسپانیای مسلمان، ص۹۸.

ابوالحسن علی بن نـافع ملقب به زریـاب (۱) قرار گرفت؛ (۲) که به خاطر دشـمنی (۳) با خلفای بغداد، کاخ سـلطنتی را ترک کرد و در کاخ سلطنتی قرطبه به تعلیم و کار موسیقی مشغول شد، (۴) به گفته تیفاشی، او سبکی را در موسیقی ادامه داد که تا قرن پنجم هجری سرآمد همه سبک ها بود؛ (۵) کار زریاب را بنیان موسیقی آندلسی دانسته اند که به سراسر جهان راه یافت و الگوی اروپایی عهد رنسانس شد.

در کنار موسـیقی درباری «امویان»، رواج موسـیقی بین عموم مردم نیز مورد توجه محققان قرار گرفته است؛ مردم این سرزمین، علاقه و دلبستگی خاصی به موسیقی و آواز و ترانه داشتند. (۶)

در قضـاوت نهـایی در مورد هنر رایـج در آنـدلس عصـر اموی، می توان گفت: سـبک هـای کلاسـیک شـرقی و به طور غالب سبـک ایرانی که چنـد قرن در شـرق جهـان اسـلام به وسـیله خلافت «اموی»، «عباسـی» و سلسـله های محلی تجربه شـده بود به آنـدلس راه یافت و در آن جا، برخی خصوصـیات معماری و هنر بیزانسـی را پذیرفت؛ امّا ویژگی اساسـی هنر آندلس، افزایش جنبه کیفی و جنبه رفاه طلبی شاهانه آن است. در عرصه «بافندگی»، صنعت «حریر بافی» در المریه (۸۰۰ کارخانه) (۷) مرسیه و اشبیلیّهپر رونق بود؛ نمونه هـای زیبـایی از جمله قطعه حریری به نـام هشام دوم (۳۹۹ه) مزیّن به ترنـج هایی با عناصـر جاندار به دور یـک محور (۸) کـه تـأثیر شـرقی و ایرانی در آن آشـکار می سازد، بـاقی مانـده است. منشـأ بافنـدگی آندلسـی، به دوره «ساسانی» برمی گردد؛ چرا که نام ایرانی پارچه های آندلسی، تا پایان حضور اعراب در اسپانیا حفظ شد.

۶. تفسیر قرآن

حجم انبوه فعالیت های قرآنی و تفسیر در آندلس، باعث شد تا در زمینه تفسیر، تجربه ای

۱- (۱) . Ziryab.

۲- (۲) . رایت، ترجمه نظری نژاد، موسیقی در اسپانیای مسلمان، میراث اسپانیای مسلمان، ج۱، ص۸۹۱.

۳- (۳) . همان، ص۸۹۳.

۴- (۴) . گرووُس، ترجمه دامادی، گزارش زندگی در اسپانیای مسلمان، ص۹۸.

۵- (۵) . همان، ص۹۰۱.

۶- (۶) . گرووُس، ترجمه دامادی، گزارش زندگی در اسپانیای مسلمان، ص۹۷.

۷- (۷) . دیماند، ترجمه فریار، راهنمای صنایع اسلامی، ص۲۵۲

۸- (۸) . شفا، ایران در اسپانیای مسلمان، ص۴۱۹-۴۲۲.

آندلسی حاصل شد و سبک خاصی از تفسیر به وجود آمد.

در قرن ۴ه، بزرگانی در تفسیر و علوم قرآن ظهور کردند که آثار آنها ماندگار شد: موسی بن أزهر (م۳۰۶ه) از اهالی استجه، احمد بن بقی بن مخلد (م۳۲۴ه)، عثمان بن محمد بن محاس، ابوسعید آندلس (م۳۵۶ه) از استجه، ابراهیم بن اسحق الاموی، معروف به ابن ابی زرد، (۱) از اهالی طلیطله، عبدالرحمن بن محمد بن مغیره بن عبدالملک قرشی، از اهالی قرطبه، محمد بن ابراهیم بن اسماعیل بن یحیی، معروف به ابن المشکیالی از اهالی طلیطله، (۲) ابن عطیه ابوعبدالله بن اسحق ابن تبّان (م۳۷۱ه) (۳) و ابن السمنیه القطان که کتاب احکام القرآن را نوشت. (۴)

شیوه تفسیری مدرسه آندلس، جمع میان بحث لغوی، حدیثی، فقهی و بحث علمی راجع به ناسخ و منسوخ و اسباب نزول و توجه به اعجاز قرآن و دوری تعصب آلود از اندیشه شیعی و معتزله در تفسیر و اهتمام به آیات الاحکام بود.

۷. فقه

«فقه مالکی» در آندلس دوره اموی، بین عوام و خواص گسترش یافت (۵) و جانشین «فقه اوزاعی» و «ظاهری» شد؛ فقهای آندلس، مصدر جدیدی در تشریع در محدوده فقه مالکی عرضه کردند؛ قدرت فقهی فقهای مالکی قرطبه، به جایی رسید که قرطبه از حیث اهمیت فقهی، مانند مدینه الرسول مرجعیت پیدا کرد و احکام فقهای قرطبه (پایتخت امویان) و رفتار فقهی مردم آن شهر به عنوان «عمل قرطبه»، در مغرب مورد استناد و بحث قرار می گرفت. (۶)

فقهای بزرگ مذهب مالکی در قرطبه تجمع کردند و دولت اموی در اوج اقتدار خود، تعصب شدیدی نسبت به مذهب مالک نشان می داد و اجازه خروج از چهارچوب مذهبی

۱- (۱) . ابن بشکوال، صله، ج۱، ص۸۷.

۲- (۲) . همان، ص۴۸۶، ۴۸۷.

۳- (۳) . مخلوف، شجره النور الزکیه، ج۱، ص۹۵.

۴- (۴) . همان، ص۸۱.

۵- (۵) . در رابطه با میزان عنایت آندلسی ها به فقه، توجه علمای آندلس به اصول فقه کمتر بود؛ ابوالولید باجی (م۴۷۴ه) از معدود علمایی بود که در اواخر دوره اموی، کتاب احکام الفصول فی احکام الاصول را نوشت.

۶- (۶) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۵۵۶.

مالکی را نمی داد؛ از جمله ویژگی های «فقه مالکی» توجه به عرف و رسوم مردم بود؛ از این رو استناد به عمل مردم قرطبه به عنوان یکی از مصادر تشریفی در فقه مالکی در آمد؛ با وجود حاکمیت مطلق فقه مالکی در نقاطی از آندلس، مانند میورقه و منورقه، «مذهب ظاهری» رواج داشت و حتی در قرطبه افرادی چون ابن حزم (م۴۵۵ه) (۱) هم چنان پای بند و متعصب به مذهب ظاهری باقی ماندند.

۸. فلسفه و کلام و تصوف

«فلسفه» به معنای دقیق کلمه متأخر از سایر علوم، وارد آندلس شد؛ چهره های الگو در جهان اسلام، رازی، سرخسی، راوندی، ابن سینا و فارابی حجم عظیمی از اندیشه کلامی و فلسفی را تولید کردند که مورد استفاده مسلمانان در غرب اسلامی قرار گرفت.

از عبدالرحمن اوسط به عنوان نخستین واردکننده فلسفه به آندلس نام برده اند؛ اما سیره اساسی امویان آندلس در مخالفت با فلسفه قرار گرفت.

ابن مَسَرّه (م۳۱۹ه/۹۳۱م) نخستین آندلسی بود که ترکیبی از عقاید «صوفیه»، «باطنیه» و «معتزله» را از شرق به آندلس آورد و در قرطبه به ترویج عقاید خود پرداخت؛ عقاید او، ترکیبی از عرفان نظری و عملی است؛ بعدها عقاید ابن مَسَرّه با مخالفت تند دولت اموی روبه رو شد. (۲)

افکار ابن مَسَرّه زمینه پیدایش تفکر جدلی عرفان آندلسی را فراهم ساخت؛ افکار او تا حدّ زیادی در «مکتب المریه» خود را نشان داد. (۳) بعد رگه های وسیعی از اندیشه های ابن مَسَرّه در مکتب ابن عربی مطرح شد.

در زمان حَکَم المستنصربالله، امویان آندلس، عنایتی خاص به علم مبذول داشتند؛ (۴) علمایی از بغداد، مصر و سایر نقاط، راهی قرطبه شدند و با خود، نوشته های گران قدر را به آندلس بردند؛ در کتابخانه شخصی دربار حَکَم، چهارصد

۱- (۱) . قاضی صاعد، طبقات الامم، ص۲۵۸.

۲- (۲) . افکار ابن مَسَرّه تحت تأثیر رسائل اخوان الصفاست که به وسیله طبیب و ریاضی دان ایرانی، کرمانی، وارد آندلس شد.

۳- (۳) . قاضی صاعد، طبقات الامم، ص۳۰۵.

۴- (۴) . همان، ص۲۴۱.

هزار جلد کتاب وجود داشت؛ (۱) در زمان او مطالعه و تحقیق در فلسفه رایج شد؛ اما در زمان پسر او هشام المؤیدبالله و حاجب او منصور ابن ابی عامر مخالفت با فلسفه و علومِ حکمی آغاز شد و کتب این علوم از کتابخانه ها جمع آوری و سوزانده شد. (۲)

قاضی صاعد آندلسی می نویسد: ابن ابی عامر این کار را برای جلب محبت عوام آندلس انجام داد؛ (۳) آنها کتب حکمت را کفر و مخالف شریعت دانستند. (۴)

این وضعیت تا انقراض دولت «بنی امیه» در آندلس ادامه داشت و اهل حکمت و فلسفه در خفا به این علوم می پرداختند؛ بودند به فروپاشی دولت اموی، این افراد در دربار «ملوك الطوایف» پراکنده شده و این علوم را برخی از نقاط آندلس رواج دادند.

از جمله فلاسفه آندلس که در زمان حاجب منصور بن ابی عامر دچار محنت شد، ابوعثمان سعید بن فتحون معروف به حمّار سرقسطی بود؛ او عالم به فقه و منطق و در علوم فلسفه متبحّر بود و رساله ای در فلسفه به نام شجره الحکمه تدوین کرد؛ وی سرانجام در ایام منصور زندانی شد و بعد از آزادی، آندلس را ترک کرد و به صقلیه رفت و در همان جا درگذشت؛ (۵) قاضی ابن صاعد، گروهی از علمای معاصر خود را که در پی فلسفه بوده اند را ذکر کرده است؛ (۶) ابن ذهبی، (۷) اسماعیل بن ذی النون، (۸) وزیر ابوالمطرف عبدالرحمن بن محمد، (۹) از جمله بزرگان آندلس بودند که در فلسفه متبحّر و صاحب اثر بودند.

مخالفت با افراد به اتهام بدعت، از پدیده های رایج در سراسر عصر اموی بود؛ به این سبب ابن حزم کتابی با عنوان رساله فی فضایل اهل الآندلس و الفصل فی الملل و الاهواء

۱- (۱) . گروؤس، ترجمه دامادی، گزارش زندگی در اسپانیای اسلامی، ص۱۰۹.

۲- (۲) . همان، ص۱۱۴.

۳- (۳) . همان، ص۲۴۲.

۴- (۴) . همان، ص ۱۱۰.

۵- (۵) . قاضی صاعد، طبقات الامم، ص۲۴۶.

۶- (۶) . همان، ص۲۵۶، ۲۵۹.

۷- (۷) . همان، ص ۲۷۱.

۸- (۸) . همان، ص۲۶۸.

۹- (۹) . همان، ص۲۶۹.

و النحل تألیف کرد؛ او در این کتاب به حضور «صوفیه»، «خوارج»، «معتزله» و «مرجئه» با «اشاعره» در آندلس اشاره کرده است.

از جمله میراث دوره اموی و از ویژگی های فرهنگی آن زمان، نشر کتب البدع تألیف علمای مالکی آندلس است؛ سخت گیری با بدعت گذاران و صدور حکم ارتداد و اعدام آنها از ویژگی های اندیشه فرهنگی در دوره اموی بوده است. (۱)

محمد بن مَسَرّه (م۳۱۹ه) یکی از هشت تن آندلسی است که طی سال های قرن دوم و پنجم هجری به «زندقه» متهم شدند؛ معمولاً متهمان به زندقه، علما و شعرایی علاقمند به فلسفه و کلام بودند؛ (۲) مطرّف بن امیر عبدالله، خلیفه اموی (م۲۷۵ه) و ابوالخیر (م۳۵۰ه) در زمان حَکَم اموی و ابن حاتم طلیطلی به همین دلیل و به اتهام ارتداد، کشته شدند. (۳) ابوالخیر، متهم به تبلیغ اندیشه های «شیعه فاطمی» بود؛ به هرحال سرزمین آندلس دوره اموی، اجازه رشد به هیچ فرقه و مذهبی، جز مذهب مالکی را نداد.

در برابر گرایش های موجود در آندلس، «مذهب مالکی» غالب بود؛ این مذهب به تدریج مذهب «اوزاعی شامی» (م ۱۵۸ه) را از دور خارج کرد و خود جانشین آن شد. عبدالملك بن حبیب و مالك بن یحیی لیثی از جمله راویان «موَّطاء» در آندلس بودند که روایات آنها محوریّت یافت؛ این دو، پرچم دار انتشار مذهب و اندیشه مالك در آندلس بودند. احادیثِ خارج از احادیثی که مالك در موطّاء روایت کرده، غیر قابل قبول بوده و روایت احادیثی که در موطّاء نبود، خشم فقهای مالکی آندلس را برمی افروخت و آن را تهدیدی برای مکتب فقهی دولتی تلقی می کردند.

باقی بن مخلد (م۲۷۶ه) و محمد بن وضّاح (م۲۸۷ه) از علمای «شافعی مذهب» و مروج مکتب حدیثی عراق در آندلس، با تکفیر علمای آندلس مواجه شدند. قتل عبدالله، پسر خلیفه عبدالرحمن سوم در سال ۳۳۸ه. که به مذهب فقهی «شافعی» گرایش داشت به منزله شکست نهایی مذهب شافعی در آندلس بود و عبدالرحمن سوم، مذهب مالکی را مذهب رسمی آندلس اعلام کرد.

ص:۲۱۸

۱- (۱) . گرووُس، ترجمه دامادی، گزارش زندگی در اسپانیای اسلامی، ص۱۱۰، ۱۱۳.

۲- (۲) . فی یرو، ترجمه رضوانی، بدعت در آندلس، میراث اسپانیای مسلمان، ج۲، ص۴۸۶.

۳- (۳) . همان، ص۴۸۶.

۹. تصوف

تصوف آندلسی در پایان قرن سوم هجری با ابن مَسَّرَه (م۳۱۵ه) و مریدان او آغاز شد؛ تصوف بعد از او به وسیله ابن عریف و ابن قسی در چارچوب مکتب مسرّی تداوم یافت. (۱) قفطی و ابن ابی اصیبعه، ابن مَسَـرّه را «فیلسوف باطنی» دانسته اند؛ ابن مَسَرّه، «علم الحروف» را به عنوان شاهراهی برای کسب حقایق مابعدالطبیعی می دانست.

احیای «مکتب المریه» در قرن پنجم هجری، نشانِ تجدید حیات تصوف در آندلس و احیای مجدد اندیشه ابن مَسَـرّه است. ابوالعباس ابن عریف، ابوبکر میورقی و ابن برّجان، سه نماینده اصلی «مکتب المریه» یعنی: نخستین، رایج ترین و شاخص ترین مذهب تصوف در آندلس بودند.

محققینی که منشأ تصوف آندلسی را به ایران ساسانی رسانده اند، آندلس را بهترین بستر مناسب برای به ثمر نشستن نهال تصوف معرفی کرده اند.

معاصر ابن مَسَرّه که به عنوان بانی تصوف آندلسی از او یاد شده، چند صوفی بزرگ ایرانی در آندلس اقامت گزیدند؛ ابراهیم دیلمی و عبدالله جوینی از جمله این افراد بودند. (۲)

۱۰. تاریخ و جغرافیا

دانش تاریخ نگاری در آندلس توسط احمد بن محمد رازی، مورخ ایرانی و آندلس اسلامی پایه گذاری و آغاز گردید او مورخ رسمی دربار حَکَم دوم اموی محسوب می شد؛ رازی، کتابی در تاریخ بزرگِ آندلس، بر اساس منابع موجود در بایگانی های پادشاهی ساسانی ایران تدوین نمود؛ (۳) وی هم چنین کتابی را با عنوان «مسالک آندلس و وصف قرطبه» نوشت؛ بعدها، آثار رازی و پسر او عیسی، در تاریخ و جغرافیا، به منبع مشترکی برای همه مورخان و جغرافی دانان اسپانیا تبدیل گردید.

استمرار علوم و معارف اسلامی در دوره ملوک الطوایف

فروپاشی دولت اموی و تشکیل دولت های «ملوک الطوایف»؛ مانع از استمرار و رشد علوم

۱- (۱) . آداس، ترجمه رضوانی، عرفان آندلس و ظهور ابن عربی، میراث اسپانیای مسلمان، ج۲، ص۵۰۴.

۲- (۲) . ابن فرضی، تاریخ علمای آندلس، ج۱، ص۶۶۶.

۳- (۳) . شفا، ایران در اسپانیای مسلمان، ص۴۳۹-۴۴۱.

و معارف در عهد این دولت ها نشد؛ بسیاری از صاحبان علم و دانش، به ویژه در زمینه ادبیات، در نقاط مختلف آندلس پراکنده شدند و خصوصاً در عرصه ادبیات، پیشرفت های چشم گیری حاصل شد؛ چرا که ملوک الطوایف، خود را حامی علم و علما می دانستند.

کشاورزی و صنعت، در این دوره از رونق خوبی برخوردار بود، به ویژه، پارچه بافی، مهم ترین صنعت آندلس محسوب می شد. «ضَعْفِ بنای سیاسی و قوت میراث مادی و مدنی و نیز انحلال اجتماعی و پیشرفت درخشان فکری را از ویژگی های اساسی دوره ملوک الطوایف دانسته اند. (۱)

پایتخت دولت «بنی عبّاد»، اشبیلیّه از جمله نقاطی بود که شعرا و ادبای بزرگی چون عبدالجلیل بن وهبون، (۲) ابن زیدون (۳) و ابوبکر بن عمار (۴) ظهور کردند؛ در سرقسطه، طلیطله و دانیه، کارهای فلسفی و نجومی دنبال شد؛ ابن الصّیفار (صاحب زیج) و کتاب معروف عمل الاسطرلاب (۵) و متخصص در هندسه و نجوم، در آغازِ فتنه، از قرطبه به نزد ملوک دانیه در شرق آندلس عزیمت کرد و تحت حمایت حاکم آن جا امیر مجاهد عامری قرار گرفت. (۶) او «زیج» مختصری به شیوه زیج سندِ هند تدوین کرد؛ ابن الوقشی، عالم در علوم مختلف عقلی و نقلی نیز، به طلیطله مرکز امیر مأمون بن یحیی از ملوک الطوایف «بنی ذوالنون» پناه برد و به عنوان قاضی طلبیره در مرزهای طلیطله منصوب؛ شد قاضی صاعد آندلسی، صاحب کتاب طبقات الامم می نویسد: «او را به سال م۴۳۸ه. در طلیطله ملاقات کردم».

فرهنگ وتمدن اسلامی در آندلس، بعد از «امویان» تا حدودی در دربار امرای «ملوک الطوایف» پراکنده شد و مدت کوتاهی باقی ماند و لذا تنها با ذکر گزارش قاضی صاعد آندلسی، نویسنده کتاب طبقات الامم در این مورد اکتفا نموده و بخش مستقلی را به فرهنگ و تمدن در دوره «ملوک الطوایف» اختصاص نمی دهیم.

صاعد آندلسی در کتاب خود، فهرستی از علما، منجمین، ریاضی دانان و اطبای ساکن

۱- (۱) . عنان، تاریخ دولت اسلامی در آندلس، ج۲، ص۴۴۶.

۲- (۲) . عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص۷۳، ۷۴.

۳- (۳) . همان، ص۷۵، ۸۰.

۴- (۴) . همان، ص ۸۰، ۸۴.

۵- (۵) . قاضی صاعد، طبقات الامم، ص۲۴۸.

۶- (۶) . همان، ص۲۴۸.

در مراکز حکومت «ملوک الطوایف» را ارائه داده است. (۱) طبیب بن مکناسی در آغاز فتنه آندلس به سرقسطه رفت و در آن جا ساکن شد؛ (۲) خانواده «بنی افطس» در شهرهای غرب آندلس اعلام استقلال کردند و دربار آنها مجمع علما و ادبای آندلس شد؛ (۳) المظفر و پسر او در نحو، شعر، اخبار و تاریخ، سرآمد روزگار خود بودند؛ (۴) کتاب بیست جلدی «المظفری» منسوب به او است (۵) و دربار بنی حمود مجمع شعرا و فلاسفه فراری از حکومت امویان، به ویژه شیعیان بوده است.

ابن باجه در ایام مستعین امیر بنی هود بالید و مقتدر بن هود، کتابی در فلسفه و ریاضی نوشت و ابوبکر طرطوشی در عرصه اندیشه سیاسی نوآوری داشت. (۶)ابن حزم و آثار گران سنگ او ابوالولید باجی، ابوالحسن علی بن سیده، لغوی آندلسی، صاحب المحکم در لغت، بکری صاحب معجم ما استعجم، که فرهنگ جغرافیایی جهان اسلام است و نیز ابن عبدالبر نمیری قرطبی، صاحب استیعاب؛ در دربار «بنی افطس» همگی، از ارکان نهضت دینی و ادبی عصر ملوک الطوایف بودند.

ابوالقاسم اصبغ بن السمح، سرآمد نجوم و هندسه و ابوالولید وقشی، ابن هشام، صاحب الذخیره؛ فتح بن خاقان و ابوعبدالله حمیدی از مورخان مشهور دوره ملوک الطوایف بودند که آثار آنها از منابع اصلی این دوره محسوب می شود.

در عصر «ملوک الطوایف»، علوم، صنایع و ادبیات شکوفا شد و رو به نابودی گذاشت؛ عنان ملوک الطوایف را آمیزه ای تناقض آمیز از ضعف و قدرت دانسته است. (۷)

چکیده دوره امویان آندلس (۱۳۸-۴۲۲ه)

ورود الداخل، به آندلس در هاله ای از روایات افسانه ای تصویر شده است؛ عبدالرحمن با

۱- (۱) . همان، ص۲۵۵، ۲۷۱.

۲- (۲) . همان، ص۲۶۶.

۳- (۳) . عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص۵۷.

۴- (۴) . همان، ص۵۸، ۶۳.

۵- (۵) . همان، ص۵۶.

۶- (۶) . پاک، تحولات فلسفی و کلامی عهد مرابطین، ص۵۶؛ فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام، ش۸، سال ۱۳۸۰.

۷- (۷) . عنان، تاریخ دولت های اسلامی در آندلس، ج۲، ص۴۴۴، ۴۴۶.

هدف به دست گرفتن قدرت وارد آندلس شد؛ او از شام به مصر و سپس افریقیّه گریخت، به وسیله غلام خود، بدر و سالم با موالی اموی تماس گرفت و با استقبال آنها وارد آندلس شد و با حذف یوسف فهری آخرین والی آندلس و صمیل که تلاش زیادی را برای سامان دادن قدرت در آندلس به نفع امویان انجام داد، قدرت مطلق در آندلس شد.

عبدالرحمن، شورش های آندلس را به شدت سرکوب کرد، از جمله تحرکات «دولت عباسی» در زمان منصور مهدی و معتصم را خنثی نمود و دولت عباسی مجبور شد بر علیه امویان آندلس با فرنگی ها هم پیمان شود؛ از جمله در سال ۱۶۱ه. پیمانی بین شارلمانی، شاه فرانسه و اعرابی و انصاری و دولت عباسی منعقد شد که با شکست «گذرگاه رونسوال» در پیرنه بی اثر ماند.

عبدالرحمن، بعد از ۳۳ سال حکومت، در سال ۱۷۲ه. حکومت اموی را به پسرش هشام (۱۷۲ه.- ۱۸۰ه) داد؛ سراسر عصر وی، به نبرد در مرزهای شمالی، از جمله لشکرکشی به جلیقیّه و سرکوب شورش های داخلی و مخالفت برادران او سپری شد.

هشام (حَکَم اول) ۱۸۰ه.- ۲۰۶ه. زمانی که دولت اموی در آندلس به ثبات رسیده بود، قدرت را به دست گرفت؛ او شورش دو عموی خود را که از شارلمانی کمک خواستند سرکوب کرد.

در زمان او، شورش مولّدان سرقسطه و طلیطله بالاـ گرفت؛ واقعه حفره از ۱۸۹ه. تا ۱۹۷ه. و قیام قرطبه در «ربض شُقُنْده» که مردم و فقها در آن حضور داشتند از وقایع مهم داخلی زمان وی بود؛ قیام ۱۸۹ تا ۲۰۲ه/۸۰۵م- ۸۰۸م. «ربض قرطبه»، منجر به قتل عام شورشیان و تبعید پانزده هزار تن از آنها به فاس و اسکان در «عدوه الآندلسین»، جزیره کرت اقریطش (۱) و اسکندریه شد؛ حکم بعد از ۲۷ سال حکومت مرد. جانشین حکم، عبدالرحمن بن حکم۲۰۶ه/ ۸۲۲م، ۲۳۸ه/ ۸۲۲م امویان را وارد دوره درخشان حکومت نمود و اصلاحات اقتصادی سیاسی فرهنگی در عصر او انجام گرفت و قرطبه رقیب بغداد شد.

عبدالرحمن بارها به مرزهای شمالی آندلس هجوم برد. او حملات اردمنیون یا محبوس وایکینگ ها به سواحل آندلس را در سال ۲۲۹ه./۸۴۴م را دفع کرد. شورش های

۱- (۱) . crete.

جدیدی از مسیحیان عرب نژاد طلیطله و قرطبه دولت عبدالرحمن دوم را با مشکل جدی مواجه ساخت. این شورش ها کشیش های کلیسا هدایت می شد از جمله حربه های آنها در مبارزه با دولت حکم ناسزا گفتن به ساحت مقدس پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) بود. این مبارزات در زمان محمدبن عبدالرحمن ۲۳۸ه. ۲۷۳ه/۸۵۲م. ۸۸۶م به اوج خود رسید. از جمله این موارد در رمضان ۲۳۶ه. در طلیطله با اعدام پرفکتو، سرکوب شد.

شورش طلیطله در ۲۴۵ه. و شورش موسی بن موسی بن قسی در ثغر اعلی در سرقسطه و پسران موسی لب، اسماعیل و قرنون که راه پدر را دنبال کردند. شورش جلیقی عبدالرحمن بن مروان از جمله مهم ترین فتنه های زمان محمد بود که تا سال ۲۴۵ه. در غرب در استره مادورا (۱) فروکش و در سال ۲۶۱ه./۸۷۵م در دژالانیه (۲) در جنوب مارده، ابن مروان با الفونسوی سوم۸۶۶م. ۹۰۹م همکاری می کرد و شورش خود را به بطلیموس بداخوز (۳) شورش سعدون سرنباقی در پرتغال در شهر (۴) خاندان بنی تینق امیر نشین جدید نبره (ناوار) (۵) را در زمان محمد شکل دادند. الفونسو سوم در طی ۴۹ سال حکومت بر اشتوریاس و لیون حملات متعددی را در شمال آندلس سامان داد و محمد مجبور شد زنجیره دفاعی مستحکمی در شهرهای مرزی شمال آندلس ایجاد کند. محمد با فرانک ها، با بنی مدرار در سجلماسه و با اغالبه و بنی رستم در تاهرت روابط دوستی داشت. شورش مردم علیه فقیه شافعی بقی بن مخلد۲۷۶ه./۸۸۹ه. از حوادث داخلی دوران امیر محمد اموی بود. عباس بن فرناس۲۷۴ه./۸۸۷م در عهد او درخشید.

منذر و عبدالله بن محمد۲۷۳ه.- ۳۰۰ه./۸۸۶-۹۱۲م جانشینان محمد به ترتیب دو سال و عبدالله ۲۵ سال حکومت کردند. از جمله شورش های ریشه دار آندلس که از ۲۶۵ه./۸۷۹م تا ۳۰۵ه./۹۱۸م ادامه یافت، شورش عمر بن حفصون در کوه های رنده (۶) بود. عمر چهل سال در قلعه ببشتر (۷) مقاومت کرد.

این شورش از حمایت مولدان برخوردار بود. او در چند بار قرطبه، پایتخت امویان را

۱- (۱) . Extremadura.

۲- (۲) . Alanye.

۳- (۳) . Badajoz.

۴- (۴) . Oporto.

۵- (۵) . Narvarre.

۶- (۶) . Ronda.

۷- (۷) . Bobastro.

محاصره کرد. عمر بن حفصون به سال ۸۹۱/.۲۸۶ه اسلام را رها کرد و رسماً مسیحی شد و از این زمان قدرت او رو به افول گذاشت و بسیاری از یارانش او را رها کردند. خاندآنهای اشرافی عرب از جمله خانواده خلدون در اشبیلیّه و بنی حجاج و مولدان بر سر شهرهای کوچک به نزاع برخاستند. بربرها نیز قلعه های نظامی کوچک در جنوب و غرب آندلس اعلام استقلال کردند. شورش بنی تجیب و پسران موسی، شورش احمد بن معاویه، (ابن القط) با حمایت بربرهای نفزاوه و کتامه که با قتل مهدی در ۹۰۱/.۲۸۸ه م به پایان رسید. این شورش دولت اموی آندلس را در سراشیبی سقوط قرار داد. عبدالرحمن بن محمد ۳۰۰-۳۵۰ه/۹۱۲-۹۶۲م ناصر در بیست و یک سالگی به حکومت رسید.

مرگ طبیعی ابن حفصون و پایان کار او در ۹۱۷/.۳۰۵ه م از جمله حوادث روزگار عبدالرحمن سوم بود. ظهور خلافت فاطمی در مغرب، عبدالرحمن سوم را وادار کرد تا در آندلس اعلام خلافت کند. دوران ناصر دوران شکوفایی فرهنگ و معارف و علوم اسلامی به ویژه در عرصه ادبیات عرب بود. کتاب عقد الفرید از ابن عبدربه ۹۴۰/.۳۲۸ه م در اوایل حکومت ناصر نوشته شد. ناصر نخستین عملیات نظامی جهت جلوگیری از توسعه ارضی فاطمیان در مغرب را براه انداخت.

حکم دوم مستنصر ۳۵۰م-۳۶۶ه/۹۶۱-۹۷۶م وارث ثروت و قدرت و شکوفایی فرهنگی و علمی دولت اموی آندلس بود. او در مقابل اتحاد چهار قدرت مسیحی شمال آندلس؛ کنت قشتاله، شاه ناوار، کنت برشلونه و سانچو قرار گرفت و به سال ۹۶۲/.۳۵۱ه سپاهی عظیم به شمال آندلس گسیل داشت. او در مغرب بر بخش اعظمی از متصرفات فاطمیان مسلط شد. در عصر او قرطبه بزرگ ترین مرکز آموزش و فرهنگ در جهان شد. کتابخانه سلطنتی او چهارصد هزار جلد کتاب داشت و احزاب قدرت طلب در قرطبه شروع به روییدن کرد. با مرگ عامریان با حذف صقالبه و بربرها، هشام المؤید که بازیچه دست آنها بود را به خلافت رساندند و زمینه تأسیس دولت بنی عامر در دل خلافت اموی را فراهم نمودند. منصور بن ابی عامر ۳۶۷-۳۹۲ه/.۹۷۷-۱۰۰۲م حاجب قدرتمند دولت موی با انجام این کار بر بنای ویرانه دولت محتضر او دولتی بنیاد کرد که چند دهه بیشتر دوام نیاورد. منصور ۲۷ سال حاجب دولت اموی بود و خود را وقف جهاد در شمال آندلس کرد. اتحاد سه گانه لیوان قشتاله، پامپلونا را درهم شکست و با شاه ناوار، سانچو پیمان صلح

بست و دختر او را به عقد خود درآورد و از او شنجول (۱) عبدالرحمن متولد شد.

منصور، ادریسیان مغرب اقصی را تسلیم و تابع خود ساخت. بعد از منصور پسر او عبدالملک مظفر به قدرت رسید او از ۳۹۳ه. تا ۳۹۸ه. مشغول نبرد در مرزهای شمالی آندلس بود و در سال های ۳۹۹ه. تا ۴۲۲ه. با شورش داخلی بربرها مواجه شد. این شورش دولت اموی را به کام سقوط نهایی کشاند. عبدالرحمن شنجول برادر عبدالملک؛ هشام دوم المؤید۳۶۶ه.- ۳۹۹ه. خلیفه محصور در کاخ قرطبه را مجبور کرد او را ولیعهد و جانشین خود بخواند. بربرها مسلمان را به خلافت برداشتند و محمد بن هشام بن عبدالجبار اموی خود را مهدی خواند و ادامه خلافت اموی را اعلام کرد. مهدی با کمک برشلونه در پی تصرف قرطبه بود اما سلیمان (۴۰۰ه. تا ۴۰۳ه) با کمک قشتاله در ۴۰۰ه. قرطبه را تصرف کرد و سرانجام مهدی با کمک مسیحیان قرطبه را از سلیمان گرفت و هشام را از زندان خارج کرد و خود حاجب او شد. اوضاع متشنج قرطبه اجازه حیات مجدد به دولت اموی نداد مهدی به وسیله مردم کشته شد و هشام المؤید خلیفه اموی در ۴۰۳ه. گرفتار سلیمان المستعین و بربرها شد که دوباره به قرطبه برگشتند و سلیمان را به عنوان خلیفه اعلام کردند چون هیچ قدرتی در قرطبه استوار نشد، در هر گوشه از عاملان و امرا اعلام استقلال کردند.

در دانیه مجاهد عامری، مرتضی در بلنسیه، مستظهر و مستکفی در قرطبه، بنی هود در سرقسطه، ذوالنون در طلیطله و ابن افطس در بطلیوس، بنی عباد در اشبیلیّه اعلام استقلال کردند. حمود در ۴۰۶ه. به بهانه زنده بودن هشام المؤید وارد قرطبه شد و سلیمان المستعین را دستگیر و در جلسه ای قبر منسوب به هشام المؤید را شکافتند و با تأیید مرگ او خلافت بنی حمود در قرطبه را اعلام کردند. اما؛ بنی عباد با ادعای زنده بودن هشام المؤید، بنی حمود را سرنگون کردند و اوضاع قرطبه آشفته شد و مردم حکومت را به شورایی از شیوخ به رهبری ابن جهور سپردند و سرانجام در سال ۴۲۲ه./۱۰۳۰م. این شورا پایان خلافت اموی را به طور رسمی اعلام و دستور اخراج امویان از قرطبه را صادر کرد و خود دولت بنی جهور در قرطبه را تأسیس کرد و در سایر نقاط امرا اعلام خلافت کردند و القاب خلافتی ارزان و دوره اول ملوک الطوایف آغاز شد.

۱- (۱). xanchuelo.

نتایج «دوره حکومت امویان در آندلس»

۱. طبیعت خوب آندلس، ثروت، قدرت، مهاجرت انبوهی از بزرگان ایرانی به آن دیار، وسعت مملکت و روابط مناسب تجاری، موقعیتی ممتاز را در عصر اموی ایجاد کرد تا قرطبه، پایتخت «امویان» و شهرهای بزرگ آندلس مانند طلیطله و اشبیلیّه، مهد علم و تمدن و پل انتقال فرهنگ و دانش به اروپا شوند؛

۲. «امویان» با استفاده از حربه تشدید نزاع بین دسته جات اعراب و نیز بربر و عرب، قدرت را به دست گرفتند و با همین وسیله نیز سقوط کردند و بدین ترتیب، فرقه گرایی و نژادپرستی در اسپانیا در این دوره ریشه دار و نهادینه شد؛

۳. اعلام خلافت به وسیله «امویان» موجب تقسیم قدرت خلافت در جهان اسلام بین «فاطمیان»، «عباسیان» و «امویان» گردید؛

۴. در دوره اموی، تجربیّات مسلمانان در عرصه علوم، فرهنگ، کشورداری، طب، کشاورزی، صیدله (داروسازی)، نجوم، ریاضی و... . به اروپا انتقال یافت و حجم انبوهی از آثار علمی دوره اموی دارای ریشه های ایرانی بود؛

۵. زبان عربی گسترش پیدا کرد و سبک جدیدی از شعر در ادبیات عرب به وجود آمد؛

۶. «انقلاب سبز» که اسپانیا را به کشور کشاورزی تبدیل کرد، محصول این دوره بود و چندین تألیف اساسی در دانش کشاورزی در این عهد تدوین شد؛ اساس این انقلاب، انتقال تجربه عملی ایران در «کاریز» و تألیف نظری آنها در زمینه کشاورزی بود؛

۷. برخورد «اسلام» و «مسیحیت» در دوره اموی تشدید شد؛

۸. فقه مالکی حاکمیت مطلق را در آندلس دوره اموی به دست آورد.

پرسش

۱. چگونگی ورود «عبدالرحمن» به آندلس را بررسی کنید.

۲. زمینه های پیدایش امارت «امویان» در آندلس را ذکر کنید.

۳. مهم ترین شورش های دوران «عبدالرحمن اول» را ذکرکنید.

۴. علل اصلی شورش های شهر طلیطله در زمان «امویان» را ذکر کنید.

۵. سرانجام حادثه «ربض قرطبه» را ذکر کنید.

۶. نقش «بنی حمود» در سقوط امویان را بنویسید.

۷. نقش «بنی عامر» در پیدایش وضع «ملوک الطوایف» را شرح دهید.

۸. سهم و نقش فرهنگ و تمدن ایرانی در تمدن آندلسی عهد اموی را بررسی کنید.

ص:۲۲۷

منابع، برای مطالعه بیشتر

۱. اعمـال الاعلام فی من بویع قبل الاحتلام من ملوک الاسلام؛ از ابن خطیب، این کتاب در تاریـخ اسپانیای اسلامی از منابع اصلی تاریخ امویان آندلس است که از ورود عبدالرحمن اول به آندلس تا سقوط امویان را به اختصار ذکر کرده است.

۲. الذخیره فی محاسن اهل الجزیره، از علی بن بسام (۵۴۲ه).

۳. الامامه و السیاسه از ابن قتیبه دینوری؛

۴. تاریخ افتتاح آندلس، از ابن قوطیه آندلسی؛ این اثر به گزارش مختصر زندگی امرای اموی آندلس پرداخته است.

۵. العقد الفرید، احمد بن محمد بن عبدربه الآندلسی (۳۲۸ه)؛ نویسنده این کتاب، از ادبای دربار امرای اموی آنـدلس بوده و تاریخ امویان آندلس را به طور بسیار مختصر آورده است.

۶. البیـان المغرب، فی اخبـار الآنـدلس و المغرب، از ابن عـذاری مراکشـی، این اثر از منـابع خـاص دوره اموی است و گزارش کامل سلسله اموی آندلس را آورده است.

۷. طبقات الامم، از قاضی صاعد آندلسی؛ این اثر در مورد فرهنگ، تمدن و علوم دوره اموی مفید است.

۸. طبقـات الاطبـاء و الحکمـاء، ابن جلجل (۳۹۹ه)؛ نویسـنده اطبـای دربار امرای اموی آنـدلس بوده و در تاریـخ طب آندلسـی گزارشی هایی دارد.

۹. دوله الاسلام فی الآندلس، عبدالله عنان، بخشی از آن به دولت اموی اختصاص دارد.

۱۰. الدوله الامویه فی الآندلس، التاریخ السیاسی، عبدالمجید نعنعی.

۱۱. الدوله العربیه فی اسبانیه، عبدالکریم التوانی.

۱۲. الـدوله العربیه فی اسـپانیه من الفتـح حتی سـقوط الخلافه، ابراهیم بیضون؛ بخشـی از این اثر بررسـی و تحلیل تاریـخ امویان آندلس اختصاص یافته است.

۱۳. الحله السیرا، ابن ابار (۶۵۸ه).

۱۴. الصله، ابوالقاسم خلف بن عبدالملک (۵۷۸ه)؛ این کتاب جمله منابع رجالی مفید در تاریخ امویان آندلس است.

۱۵. مجموعه میراث اسپانیای مسلمان، ج ۱، مقاله محمود مکی با عنوان تاریخ سیاسی

آندلس، گزارش بسیار اجمالی از تحولات سیاسی دوره اموی ارائه داده است.

۱۶. ایران در اسپانیای مسلمان، از شجاع الدین شفا، ماهیت ایرانی تمدن آندلسی را، روشن کرده است.

۱۷. هنر در آنـدلس، جریلین داد، ترجمه علی آخشـینی؛ مقاله ای است در تاریخچه هنر اسـلامی در زمینه معماری در آنـدلس دوره اموی.

ص:۲۲۹

۲۱- ملوک الطوایف؛جنگ احزاب

اشاره

همان گونه که پیش تر هم گذشت، عصر ملوک الطوایف را باید نقطه عطفی در تاریخ آندلس دانست؛ به تعبیر ابن خلدون، «تسبیح قدرت در مرکز سنتی حکومت مسلمین در آندلس (قرطبه) چنان پاره شد که در هر گوشه از این دیار شخصی ادعای سلطنت و خلافت کرد» (۱) این اوضاع، آندلس را در نیمه اول قرن پنجم هجری به صورت جامعه متفرقِ متشکل از جناح های قدرتمند سیاسی درگیر در آورد که حاصل آن تشکیل بیست و شش دولت و امیرنشین مستقل رقیب هم بود (۲) که به راحتی علیه هم با دشمن مشترک خود اسپانیای مسیحی متحد می شدند. (۳)

دولت های ملوک الطوایف براساس قبایل، قدرت ها و موالی موجود در قرطبه شکل گرفت. در این بین سه تشکّل در رأس احزاب قدرت طلب آندلس قرار داشتند: ۱. «حزب صقالبه» موالی عامریه (عبید عامریین)؛ ۲. «حزب بربر»، متشکل از بنوحمود، عرب و هم پیمانان بربر

۱- (۲) . ابن خلدون، العبر، ج۷، ص۳۳۶؛ ابن خلدون بابی را به «الخبر عن ملوك الطوائف بالآندلس، بعد الدوله الامویه» اختصاص داده است؛ از محققان غربی معاصر نیز «دوزی» کتابی مستقل در مورد ملوك الطوایف تألیف کرده است.

۲- (۳) . «دیوید و اسراشتین» در تحقیق مستقل خود راجع به ملوك الطوایف، به سی و نه مرکز در مورد پراکندگی جغرافیایی امرای محلی کشور قطعه قطعه شده آندلس اشاره می کند؛ ر.ك: باسورث، ترجمه بدره ای، سلسله های اسلامی، ص ۵۷.

۳- (۴) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۳۵۱.

آنها و بنی زیری؛ ۳. «حزب اعراب» متشکل از بنوعباد لخمی، بنی هود جذامی، بنی جهور، موالی عرب، بنی عامر و سایر اعراب (۱) (مانند بکریین غرب آندلس و بنی طاهر در شرق آن).

عبدالواحد مراکشی از استبداد رؤسای آندلس در نقاط مختلف با عنوان ملوک الطوایف یاد کرده و آن را با دوره ملوک الطوایف در ایران بعد از قتل دارا بن دارا تشبیه کرده است؛ (۲)

وی هم چنین یک باب از کتاب خود را به احوال ملوک الطوایف اختصاص داده و مختصری در مورد هریک از آنها ذکر کرده است. (۳)

ابن عذاری در وصف پیدایش ملوک الطوایف و پیامدهای آن می نویسد: (۴) «همواره مرزهای آندلس در حال ضعیف شدن بود و دشمن قدرت می گرفت و آتش فتنه بین امرای آندلس رو به افزایش بود تا این که دشمن از گرفتن جزیه خسته شد و جز به تصرف بلاد رضایت نداد».

ابن رُشَیْق از جمله شعرای معاصر این دوره، در وصف رؤسای نقاط مختلف آندلس اشعاری سروده است؛ (۵) وی ملوک مسلمان در نقاط مختلف آندلس را که هریک برای خود القاب خلافتی برمی گزیدند و ادعای اتحاد آندلس زیر پرچم و نشان خلافتی خود را داشتند به گربه ای تشبیه کرده که می خواهد نعره شیر در آورد. (۶)

بیشتر منابع، شرح ماجرای عصر ملوک الطوایفی آندلس از «بنی جهور» شروع کرده اند؛ از جمله آنها ابن خطیب می نویسد: «ذکر ملوک الطوایف را از جهاوره آغاز کردم»؛ (۷) اما با

۱- (۱) . از حیث زمانی، دولت های ملوک الطوایف را به سه دوره: الف) ملوک الطوایف اول (۴۰۷ه.- ۴۷۹ه)، ب)ملوک الطوایف دوم (۵۳۸ه.- ۶۳۲ه) از زمان انقراض مرابطین یا ظهور موحدین؛ ج) ملوک الطوایف سوم از زمان سقوط موحّدین تا سلطه مسیحیان بر سراسر اسپانیا.

۲- (۲) . عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص۶۵.

۳- (۳) . همان، ص۵۴.

۴- (۴) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۲۳۹.

۵- (۵) . مما یزهدنی فی ارض آندلس سَماع مقتدر فیها و معتضد القابُ مملکه فی غیر موضعها کالهِرّ یحکی انتفاخاً صَوْله الأَسدِ

۶- (۶) . عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص۵۳.

۷- (۷) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۲۰، ۱۲۱.

توجه به این که تنها «دولت علوی» آندلس، «بنی حمود» مسبب واقعی سقوط امویان آندلس بوده و «بربرها» نقش اساسی در حوادث آغاز قرن پنجم هجری در آندلس ایفا نمودند؛ در این گفتار، شرح عصر ملوک الطوایفی آندلس را از این گروه از بربرهای حاکم (بنی حمود) آغاز می کنیم:

دولت بنی حمود

زمانی که فشار استبداد عامری ها از بربرها، موالی و هاشمی ها برداشته شد، آنان سلیمان (۱) «امیر البرابره» را رها کرده و کینه های بربری خود را نسبت به او ظاهر کردند و به علی بن حمود (امیر سبته) پیوستند و راه دستیابی او به خلافت را آسان کردند؛ بدین ترتیب جمع انبوهی به او پیوستند و برادرش قاسم در قرطبه او را خلیفه خواند و بلاد خضرا نیز به او پیوستند.

علی بن حمود از موقعیت فروپاشی دولت اموی استفاده کرد و به سال ۴۰۴ه. در سبته استبداد ورزید و با همکاری حَبّوس صنهاجی و خیران عامری برای جنگ با خلیفه اموی سلیمان، سبته را به قصد مالقه ترک کرد؛ سلیمان نیز برای جنگ قرطبه را ترک کرد و دو سپاه در محرم ۴۰۷ه. باهم مصاف دادند که شکست با سلیمان (مستعین) بود. (۲)

آشفتگی اوضاع قرطبه، نابسامانی دربار امویان و به ستوه آمدن مردم از هرج ومرج پایتخت، زمینه مناسبی برای بازماندگان دوره «ادریسی ها» فراهم کرد تا با تصاحب مقام خلافت، انتقام تاریخی خود را از «امویان» بگیرند؛ چرا که دولت اموی آندلس، همواره سعی در تضعیف آنها داشتند و با این وصف، انتخاب یک بربر حسنی به عنوان والی سبته امری غریب و فرصتی تاریخی بود.

سلیمان بن عبدالله البرزالی از رؤسای بربر، وقتی خبر ولایت بنی حمود در دو ساحل مغرب و آندلس (که از اهمیت بالای سوق الجیشی برخوردار بودند) را شنید، نزد سلیمان

۱- (۱) . ابن خلدون، العبر، ج۷، ص۳۳۰؛ ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۲۵-۱۲۷.

۲- (۲) . سلیمان در نیمه جمادی الاخر سال ۴۰۰ه. ولایت عهدی را به پسر خردسال خود محمد داد. متن نامه کامل ولایتعهدی محمد را که از جمله متون ادبی آندلس دوره اموی است، ابن خطیب آورده است؛ ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۲۱.

رفت و خطر «بنی حمود» را برای او گزارش کرد؛ ابن خطیب در این باره می نویسد: «شرکت دادن بنی حمود در امر قدرت و دادن ولایت سبته به آنها از جمله تباهی و فساد رأی سلیمان بود»؛ (۱) او از قول ابن حیّان، انتصاب بنی حمود از سوی سلیمان اموی به ولایت سبته را از جمله شگفتی ها دانسته است؛ (۲) ابن خطیب، روایت اسطوره ای ظهور بنی حمود در آندلس را نیز آورده است؛ بنابه این روایت، هشام، همواره منتظرِ لحظه ظهور قائمی از سبته، بر علیه «بنی امیه» که اول نام او علی باشد بوده است. (۳)

دولت علی بن حمود در قرطبه

علی بن حمود (۴) در آغاز، سلوک خوبی با مردم داشت و سعی کرد تا آرامش و امنیت اجتماعی و اقتصادی را در پایتخت برقرار سازد، (۵)اما بعد از مدتی، با خلع سلاح عمومی، اعیان قرطبه و بزرگان عامریه از او رنجیدند و علی به وسیله چند تن از جوانان «صقلبی» دربار، در حمامِ کاخ خود در دوم ذی القعدهِ سال ۴۰۸ه. به قتل رسید؛ (۶) پس از مرگ علی، بربرها، برادر او، قاسم بن حمود را از اشبیلیّه به قرطبه دعوت کردند و او بر علی نماز خواند. (۷)

بدین ترتیب، قاسم بالقبِ «مأمون» در قرطبه، خلافت «بنی حمود» را به عهده گرفت و با کاستی از قدرت بربرها، رضایت مردم قرطبه را جلب کرد؛ اما به زودی رؤسای بربر، بر او غلبه یافتند و این، باعث خشم مردم شد و امرای ثغر و جوانان عامری در شرق آندلس، چنان که ذکر شد، تصمیم به بازگرداندن دولت اموی گرفتند و با مرتضی بیعت کردند؛ بربرها به سال ۴۰۹ه. این اقدام «اموی ها» را با شکست مواجه ساختند و مرتضی و شمار زیادی از افراد او را کشتند؛ اما از قاسم نیز روی گردانده و در صدد تخریب بنی حمود بر آمدند.

از نظر ابن خطیب: بربرها سعی داشتند بین افراد خانواده حکومتی بنی حمود تفرقه

۱- (۱) . ابن خلدون، العبر، ج۷، ص۳۳۱؛ ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۲۸.

۲- (۲) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۲۹.

۳- (۳) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص ۱۲۰؛ ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۲۹.

۴- (۴) . علی بن حمود، خود را الناصر لدین اللّه لقب داد؛ ر.ک: ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۱۱۹.

۵- (۵) به ضمائم، ضمیمه شماره ۲ مراجعه شود.

۶- (۶) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۸، ص۹۷-۹۹.

۷- (۷) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۱۲۷، ۱۲۸؛ ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۲۹.

ایجاد کنند. (۱) ضعف حکومت قاسم، باعث شد تا یحیی بن علی، پسر برادر او در هشتم ربیع الاخر ۴۱۲ه. از مالقه (۲) به قرطبه حمله کند؛ قاسم به دنبال این رویداد به اشبیلیّه گریخت و بربرها و آندلسی های قرطبه با یحیی بن علی بن حمود در روز دوشنبه اول جمادی الاولی سال ۴۱۲ه. بیعت کردند. (۳)

یحیی بن علی بن حمود

دولت «بنی حمود» از آغاز پیدایش خود، دولتی متزلزل بود؛ چرا که اوضاع آشفته قرطبه به هیچ کس اجازه استمرار قدرت سیاسی را نمی داد و خلافت هم چون بازیچه ای بین «امویان» و «بنی حمود» شد؛ پایتخت امویان و مرکز سنتی قدرت مسلمین در آندلس بیش از هر جای دیگر، دچار تفرقه بود و در آتش فتنه می سوخت؛ ابن حزم، اجتماع چهار خلیفه در منطقه واحدی در آندلس که فاصله آنها از هم، مسافتی کمتر از سه روز بود را فضیحت دانسته است: ۱. خَلَف الحصری در اشبیلیّه؛ ۲. محمد بن قاسم در بلاد خضرا؛ ۳. محمد بن ادریس در مالقه؛ ۴. ادریس بن یحیی در بُبُشْتِر. (۴)

یحیی بن علی بن حمود، یک سال بیشتر در قرطبه دوام نیاورد و در دوازدهم ذی القعده ۴۱۳ه. از قرطبه به مالقه رفت؛ (۵) با این وصف، قاسم بن حمود بار دیگر اشبیلیّه را ترک کرد و در قرطبه اعلام خلافت نمود؛ سرانجام یحیی و عموی او قاسم در مورد خلافت باهم به توافق رسیده و دو خلیفه در دو نقطه، در مسافتی نزدیک به هم در آندلس حکومت کردند؛ پدیده ای که ابن حزم آن را ادبار امر بنی حمود دانسته است؛ به رغم این توافق مردم قرطبه او را نیز تحمل نکرده و بر وی شوریدند و قصر او را در محاصره گرفتند. محاصره قرطبه دو ماه طول کشید و قاسم مجبور شد در دوازدهم شعبان سال ۴۱۳ه. قرطبه را ترک کند و در اشبیلیّه به خانواده خود بپیوندند؛ اما وزیر و کارگزاران آنها در اشبیلیّه،

۱- (۱) . ابن خلدون، العبر، ج۷، ص۳۳۴؛ ابن خطیب، الاعمال الاعلام، ص ۱۳۱.

۲- (۲) . Malaca.

۳- (۳) . ابن خطیب، الاعمال الاعلام، ص۱۳۲.

۴- (۴) . همان، ص۱۴۳.

۵- (۵) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۱۳۲؛ ابن خطیب، الاعمال الاعلام، ص۱۳۲.

قاضی محمد بن اسماعیل بن علی، (بزرگ طائفه عبّادیه و بنیان گزار دولت بنی عبّاد) از ورود قاسم جلوگیری کرد و قاسم ناگزیر به شریش (۱) گریخت.

یحیی بن علی از مالقه به شریش حمله کرد و آن جا را به تصرّف خود درآورده، قاسم و خانواده او را دستگیر نمود و در مالقه زندانی ساخت و سرانجام فرمان قتل او را صادر کرد.

بازگشت امویان

خروج قاسم و بربرها از قرطبه، باعث بیعت مجددِ مردم قرطبه با سلیمان بن عبدالرحمن (۲) اموی شد؛ اما هنوز عهدنامه بیعت مردم با او در مسجد اعظم قرطبه اعلام نشده بود که با تهاجم یک اموی دیگر به نام عبدالرحمن بن هشام بن عبدالجبار، (برادر محمد بن هشام بن عبدالجبار) معروف به مهدی که از حمایت جماعت «بنی عامر» برخوردار بود، روبه رو شدند؛ وی نام سلیمان بن عبدالرحمن را از روی عهدنامه بیعت پاک کرد و نام خود را نوشت و به گفته ابن خطیب این از عجایب و نوادر تاریخ است. (۳)

عبدالرحمن بن هشام بن عبدالجبار در سه شنبه شانزدهم رمضان ۴۱۴ه. به خلافت رسید و به «الظافرباللّه» ملقب شد؛ ابن خطیب دراین باره می نویسد: این اوضاع باعث شد مسئله وزارت و مشیخه در قرطبه تباه شود و هشام بن عبدالجبار مجبور شد آنها را زندانی کند؛ مشیخه قرطبه که وضع را چنین دیدند با مردم مکاتبه نموده و در پی آن مردم به کاخ خلافت قرطبه حمله کردند و در روز شنبه سوم ذی القعده ۴۱۴ه. کاخ را غارت نموده، عبدالرحمن بن هشام بن عبدالجبار، به شکل فجیعی کشته شد؛ (۴) بدین ترتیب، اهالی شهر به جای عبدالرحمن بن هشام بن عبدالجبار، محمد بن عبدالرحمن (المستکفی باللّه) را به خلافت رساندند.

مستکفی بالله نیز چون در اداره امور به اهل فسق و فجور که به تصریح ابن خطیب: «هریک به زنی خبیثه مرتبط بودند»، تکیه کرد، کمتر از دو سال دوام نیاورد و در سال

۱- (۱) . Xeres.

۲- (۲) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۱۳۵؛ ابن خطیب، الاعمال الاعلام، ص۱۳۳.

۳- (۳) . ابن خطیب، الاعمال الاعلام، ص۱۳۴.

۴- (۴) . ابن خلدون، العبر، ج۷، ص۳۲۸، ۳۲۹؛ ابن خطیب، الاعمال الاعلام، ص۱۳۵.

۴۱۶ه. مردم قرطبه به تحریک یحیی بن علی بن حمود از مالقه بر مستکفی شوریدند و او در لباس زنانه، همراه با دو کنیز خود فرار کرد؛ اما سرانجام در ربیع الاول سال ۴۱۶ه. کشته شد و بار دیگر حکومت قرطبه به دست «بنی حمود» افتاد. (۱)

یحیی بن علی روز پنج شنبه، چهارده روز به پایان ماه رمضان ۴۱۶ه. وارد قرطبه شد و سپس در روز سه شنبه هشتم محرم به مالقه رفت و وزیر و کاتب خود، ابا جعفر، احمد بن موسی و دوناس بن ابی روح را جانشین خود در قرطبه نمود؛ با خروج یحیی مردم قرطبه، با تهاجم «بنی عامر» روبه رو شدند و زهیر و خیران عامری که از سوی حبوس بن ماکسن با هزار مرد جنگی حمله کرده بودند، دفع کردند؛ یحیی بن علی نیز عازم قَرْمونَه (۲) شد و «بنی عبّاد» را به محاصره خود درآورد.

«ابن عباد» که از شراب خواری و عیاشی یحیی بن علی مطلع بود در حکومت او طمع کرد و سپاهی را به قرمونه اعزام نمود؛ خبر حمله بنی عبّاد به قرمونه، درحالی که یحیی بر سر سفره شراب نشسته و مست بود به او رسید؛ وی در همان حال، مست سوار اسب شد و به سپاه بنی عبّاد حمله کرد و کشته شد؛ سر او را نزد «عبدالرحمن بن عبّاد» در اشبیلیّه بردند؛ ابن عبّاد، سجده کرد و بدین ترتیب، دولت یحیی بن علی بن محمد به سال ۴۱۷ه. سقوط نمود. (۳)

مردم قرطبه بعد از این حادثه، تصمیم به خلع «بنی حمود» گرفتند و با ابوبکر هشام بن محمد بن عبدالملک بن عبدالرحمن ناصر (برادر مرتضی) که در «حصن البُنت» به سر می برد در ربیع الاخر سال ۴۱۸ه. بیعت کردند؛ (۴) و سرانجام این هشام نیز، بهتر از خلفای گذشته نبود؛ چون بعد از دو سال و هفت ماه، توسط وزیر خود، حکم بن سعید، معروف به قزار، (۵) عزل گردیده و با شورش و هجوم مردم قرطبه مواجه و کشته شد و دولت اموی آندلس با قتل او برای همیشه از روی زمین محو گردید.

۱- (۱) . ابن خطیب، الاعمال الاعلام، ص۱۳۶.

۲- (۲) . Carmona.

۳- (۳) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۸، ص۱۰۰؛ ابن خطیب، الاعمال الاعلام، ص۱۳۷.

۴- (۴) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۱۴۵؛ ابن خطیب، الاعمال الاعلام، ص۱۴۰.

۵- (۵) . ابن خلدون، العبر، ج۷، ص۳۲۹؛ ابن خطیب، الاعمال الاعلام، ص۱۴۰.

ادریس بن علی بن حمود و سقوط بنی حمود

بعد از قتل یحیی بن علی در قرمونه، ادریس بن علی بن حمود از سبته به مالقه آمد و اعلام خلافت کرد، زهیر (صاحب المریه) و حبوس بن ماکسن، همراه «صنهاجه» با او بیعت کردند و به قرمونه و اشبیلیّه حمله کرده و آن دو شهر را غارت کردند؛ ادریس (صاحب سبته و مالقه) به سال ۴۳۱ه. مرد و برادرش حسن بن علی (المستنصربالله) به خلافت «بنی حمود» رسید و دو سال حکومت کرد تا این که پسر عموی او حسن بن علی او را خلع کرده و خود خلافت را به دست گرفت و در مالقه مستقر شد تا این که به خاطر مسموم شدن درگذشت و فرزند صغیر او در سبته، تحت سرپرستی ابوالفوزنجای علوی قائد، عهده دار امر خلافت شد؛ این کودک خردسال هنوز به سن بلوغ نرسیده بود، که ابوالفوز نجاء؛ که قصد تصرف مالقه و... را داشت در راه مالقه کشته شد.

کارگزاران دولت «بنی حمود» در پی این رویداد، ادریس بن یحیی را از زندان خارج نموده، با او بیعت و او را به «العالی بالله» ملقّب ساختند. به سال ۴۳۴ه، العالی باللّه با شورش پسر عمویش محمد بن ادریس بن علی بن حمود مواجه شده و به «دژ ببشتر» گریخت و خود را خلیفه و مهدی خواند؛ (۱) هرچند ابن خطیب او را سفاک نامیده است؛ (۲)او به سال ۴۴۴ه. مسموم شد و پسر برادرش، ادریس بن ادریس بن یحیی بن ادریس بن علی بن حمود، ملقب به سامی امور را به دست گرفت و به زودی در سال ۴۴۴ه. به دست سوّاجات (سکوت) برغواطی کشته شده و فرزندش، ملقّب به المستعلی خلیفه شد؛ اما به رغم این، بربرها با محمد بن قاسم بن حمود که بعد از پدرش در «جزیره خضرا» به سر می برد، بیعت کردند و او را «مهدی» لقب دادند؛ از جمله بیعت کنندگان با وی، صاحب غرناطه، صاحب قرمونه، صاحب مَوْرور، صاحب أَرْكُش، صاحب بطلیوس، و امرای وَلْبه بودند.

با این همه جنگ قدرت، «بنی حمود» را در معرض فروپاشی قرار داد و با وجود بیعت بربرهای آندلس با آخرین امیر بنی حمود، به عنوان خلیفه قانونی آندلس، قدرت آنها، تنها محدود به ناحیه کوچکی گردید.

ص:۲۳۸

۱- (۱) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۴۱.

۲- (۲) . همان، ص۱۴۱؛ابن خلدون، العبر، ج۷، ص۳۳۴.

بعد از مرگ محمد بن قاسم، بربرها با پسر او محمد بن محمد بن قاسم بیعت کردند. (۱) در عهد او حکومت حسنیین به جزیره خضرا محدود شد و سرانجام ابن عبّاد، جزیره خضرا را از سوی خشکی و دریا محاصره کرده و به دولت «بنی حمود» خاتمه داد.

دولت بنی جهور در قرطبه- (۴۲۲-۴۶۲ه)

به دنبال دومین خلع هشام، جماعت بزرگان قرطبه تصمیم به محو خلافت اموی گرفته و تصمیم درباره اداره قرطبه را به شورایی از بزرگان شهر سپردند؛ بدین ترتیب مردم امور پایتخت به شیخ الجماعه ابی الحزم جهور بن محمد از خانواده های وزارت سپرده شد؛ (۲) ابن عِذاری تصریح می کند که با این اوضاع قرطبه، مسئله وزارت از بین رفت و از بین رفتن شأن خلافت، باعث شد تا مردم به جماعت (۳) روی آورند (۴) و این مطلب نوعی تناقض را در اندیشه سیاسی جامعه آندلس پدید آورد و اتحاد مردمی در آندلس را که اختلافات مذهبی، سیاسی، اجتماعی بر آن حاکم شده بود، ناممکن شده و فروپاشی امویان را قوت بخشید.

جهور بن جهور، از موالی عرب آندلس که سال ها استبداد و حکومت فردی را تجربه کرده بودند. نوعی جمهوری را به وجود آورد (۵) که بیشتر از چند دهه دوام نیاورده و دامنه نفوذ آن نیز از شهر قرطبه فراتر نرفت. (۶)

ابوالحزم از خانواده های ریشه دار آندلس بود که اجداد او همراه بلج بن بشر در اواخر قرن دوم هجری وارد آندلس شده بودند؛ این شخص به خاطر پیشه کردن شیوه اعتدال در قرطبه مورد توجه عوام و خواص قرطبه قرار گرفت و مردم، امور قرطبه را در قالب شورا به او سپردند و او از این راه، قلوب مردم قرطبه را متوجه خود ساخت و به اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و نظامی دست زد و کوشید تا عناصر جنگجوی قرطبه، بربرها و دیگران را مهار

۱- (۱) . همان، ص۱۴۲.

۲- (۲) . به ضمائم، ضمیمه شماره ۳ مراجعه شود.

۳- (۳) . ابن خلدون از جهور بن محمد به عنوان رئیس الجماعه نام برده است؛ ر.ك: ابن خلدون، العبر، ج۷، ص۳۴۳.

۴- (۴) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۸، ص۱۰۶؛ بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۳۴۶.

۵- (۵) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۳۵۷.

۶- (۶) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۸، ص۱۰۷، ۱۰۸.

کند؛ با مرگ او در سال ۴۳۵ه. دولت «بنی جهور» به دست پسر او ابی الولید بن محمد بن جهور افتاد؛ اما وی در اثر مصاحبت و به کارگیری افراد فاسد و فساد اعمال در امور، دچار تباهی شد؛ استبداد پیشه کرد و خود را «ذی السیادتین المنصوربالله» نامید. او امور جنگ را به پسر کوچکش واگذارد و امور جبایه و اشراف بر اهل الخدمه را به عبدالرحمن پسر بزرگ خود سپرد؛ اما عبدالملک برادر خود را به زندان افکند و خود امور را به دست گرفت. (۱)

سقوط بنی جهور

«بنی عبّاد» از جمله ملوک الطوایف بودند که بیش از سایر قدرت طلبان ادعای حاکمیت و رهبری آندلس را داشتند و خود را مستحق واقعی خلافت می دانستند؛ این دولت شرایط سقوط دولت «بنی حمود» و «بنی جهور» را فراهم ساخت و آنها را از قرطبه پایتختِ قدرت بیرون راند.

از عوامل مهم انحطاط «بنی جهور» اختلاف داخلی بر سر قدرت بود؛ عبدالملک بن جهور که جزو اقمار دولت همسایه خود، معتضد بن عبّاد بود او را به دخالت در امور دولت بنی جهور فرا خواند و او را تحریک کرد تا وزیر پدرش ابن السقاء که مورد تنفر معتضد نیز بود را از میان بردارد. (۲)

«بنی جهور» به خاطر مقابله با تجاوز «بنی ذوالنون» که در سال ۴۶۲ه. به قرطبه حمله کردند به «بنی عبّاد» متوسل شدند؛ (۳) عبدالملک، از معتصد کمک خواست و او هزار و سیصد سوار جنگی به فرماندهی خلف بن نجاح در اختیار عبدالملک قرار داد و از قرطبه دفاع کرد؛ بدین ترتیب سپاه اشبیلیّه برای کمک به ابن جهور در ربض شرقی قرطبه مستقر شد و بعد از دفاع از شهر، ابن جهور را تا دروازه قرطبه همراهی کردند؛ در این هنگام، دو سردارِ معتضد بن عبّاد، تصمیم گرفتند تا «بنی جهور»، را خلع و قدرت قرطبه را به «بنی عبّاد» واگذار کنند؛ سپاه اشبیلیّه وارد قرطبه شده خانه عبدالملک غارت گردید (۴) و به

ص:۲۴۰

۱- (۱) . مقری تلمسانی، نفح الطیب، ج ۱، ص ۴۳۹، ۴۳۸.

۲- (۲) . ابن خلدون، العبر، ج ۷، ص ۳۴۶؛ ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص ۱۴۹.

۳- (۳) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص ۱۴۹.

۴- (۴) . ابن خلدون، العبر، ج ۷، ص ۳۴۳؛ ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص ۱۵۲.

سال ۴۶۱ه. نه روز به پایان شعبان، در قرطبه به نام ابن عبّاد خطبه خوانده شد و در پی آن، شیخ ابوالولید و خانواده بنی جهور را به دستور ابن عبّاد به «جزیره شَلْطیش» در رودخانه اشبیلیّه تبعید کردند؛ ابومروان بن حیان، مورخ بزرگِ آندلس، در بیان نکبت «بنی جهور» به دست «بنی عبّاد» کتاب «البشطه الکبری» را نوشت. (۱)

دولت «بنی جهور» بعد از چهل سال حکومت در قرطبه سقوط کرد و قرطبه مورد هجوم فرصت طلبان قرار گرفت؛ حَکَم ابن عکاشه از اصحاب «بنی ذوالنون» شبانه به شهر حمله کرد (۲) و ابن مرتین جانشین معتمد بن عباد در قرطبه را کشت و شهر را غارت کرد و در قرطبه، به نام «بنی ذوالنون» خطبه خواند؛ (۳) اما با مرگ ابن ذی النون در ۴۶۷ه. در قرطبه، قدرت به دست «بنی عبّاد» افتاد مردم به نام معتمد خطبه خواندند. (۴)

۱- (۱) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۵۱.

۲- (۲) . ابن خلدون، العبر، ج۷، ص۳۴۳؛ ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۵۸.

۳- (۳) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۵۲، ۱۵۸.

۴- (۴) . همان، ص۱۵۹.

۲۲- بزرگ ملوک الطوایف؛ بنوعبّاد

اشاره

«بنی عبّاد» از اعراب قبیله «لخم» با فتوحات به آندلس آمدند و در اشبیلیّه ساکن شدند. (۱) اسماعیل بن عبّاد از جمله این اعراب بود که در دولت منصور بن ابی عامر به مقام قضاوت رسید و تا سقوط دولت اموی در این مقام باقی ماند و پس (۲) از او پسرش قاسم، کار قضاوت اشبیلیّه را به عهده گرفت و اسماعیل، ریاست مشیخه شهر اشبیلیّه را پذیرفت؛ اشبیلیّه در این زمان، زیر سلطه دولت بربری «بنی حمود» بود؛ (۳) بنی عبّاد از کارگزاران این دولت و دشمن سر سخت بربرها، در نخستین اقدام خود، بعد از سلطه کامل بر اشبیلیّه، بربرها را از شهر اخراج کردند؛ (۴) آنان برای سرنگونی «بنی حمود» و تحقق آرزوی حکومت بر آندلس و تصرف قرطبه؛ اعلام کردند (۵) که خلیفه اموی هشام المؤید، زنده است (۶) و در اشبیلیّه به سر می برد؛ آنها مردی که بسیار شبیه هشام بود را به عنوان خلیفه در

۱- (۱) . وسعت دولت بنی عبّاد، سراسر جنوب آندلس و حدّ شرقی آن به تدمیر و حدّ غربی آن به اقیانوس اطلس رسید.

۲- (۲) . ابن خلدون، العبر، ج۷، ص۳۳۷؛ ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۵۲.

۳- (۳) . عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص۶۷.

۴- (۴) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۵۳.

۵- (۵) . به ضمائم، ضمیمه شماره ۴ مراجعه شود.

۶- (۶) . سوء استفاده از خلیفه هشام المؤید به وسیله چند تن از سران ملوک الطوایف صورت گرفت، زهیر عامری (صاحب المریه) مردی سقا شبیه هشام را خلیفه خواند و تا مدتی با این ادعا خلافت کرد؛ ابن قطان در داستانی آورده که هشام از فتنه به اشبیلیّه فرار کرد و خود را پنهان کرده و به حصیر بافی مشغول شد؛ اما بنی عبّاد او را شناختند و خلعت خلافت پوشاندند. (ر.ک: ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۵۴) این اقدامات نشان می دهد با اینکه مردم قرطبه پایان خلافت اموی را به علت حاکمیت چند دهه هرج و مرج و فتنه در قرطبه، ملغی اعلام کردند؛ اما قدرت طلبان شهرهای دیگر، حاضر به پذیرش این مطلب نبوده و دست به اقداماتی زدند تا به بهانه انتقال قدرت اموی به شهر و منطقه خود، دولتی مستقل به پا کنند؛ این اوضاع، جنگ بین شهرهای آندلس را به دنبال داشت که زمینه پیدایش ملوک الطوایف را ایجاد کرد؛ ابن عبّاد را می توان آغازکننده این جنگ دانست.

اشبیلیّه معرفی کردنـد و بین مردم شـایع ساختنـد: خداونـد مقـدر کرد که خلافت از قرطبه به اشبیلیّه منتقل شود و بـدین ترتیب خلافت هشام را به «بنی جهور» و «بنی حمود» که منکر زنده بودن هشام بودند به زور تحمیل کردند. (۱)

مسئله هشام المؤید، از جمله عمده ترین مسائل سیاسی بود که به بهانه آن «بنوعباد» اوضاع آندلس را رقم زدند.

بنوعبّاد از جمله مهم ترین ملوک الطوایف بودنـد که نقش اساسـی در دسـته بنـدی امرای آنـدلس ایفـا کردنـد؛ امرای ملوک الطوایـف آنـدلس در دوران فتنه بـا اقـدامات بنی عبّاد به دو گروه عمـده پیرامـون قبول دعوت خلیفه اموی هشـام و انکـار آن تقسیم شدند: ۱. ثغریون؛ (۲) که عبارت بودند از بنی هود، امرای سرقسـطه، صاحب طرطوشه، صاحب بلنسـیه، صاحب المریه، صاحب شقوره و صاحب قرطبه (بنی جهور)؛ ۲. بزرگ بربرها، صاحب غرناطه، بادیس بن حَبُّوس صنهاجی و بربرهای همراه او و بنی حمود، صاحب مالقه.

«ثغریون» همـان حامیـان هشـام مؤیـد که بنی عبّاد خلافت او را در اشبیلیّه اعلام کرده بودنـد؛ (۳) گفته می شـد کوره تاکرُنّـا، صـاحب رُنـده و امرای عرب آنـدلس نیز، جزو حزب بنی عبّاد بودنـد؛ هـم چنین بنی افطس، صـاحب دانیه، صـاحب طلیطله و صـاحب قرمـونه و امرای کوچـک، چـون: ابـن نـوح و ابـن خزرون نیز در زمره پیروان بنی عبّاد محسـوب می شدنــد از امرای آندلس، تنها یحیی بن ذی النون استثنا بود و در هیچ یک از دو جناح قرار نگرفت تا این که به سال ۴۳۶ه. به ابن عبّاد پیوست؛ امرای نامبرده از انجام هیـچ کار بر علیه هم خودداری نمی کردند و از هر فرصتی در راه حذف و نابودی یکدیگر اسـتفاده می کردند. (۴)

۱- (۱) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۵۵.

۲- (۲) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۲۱۹.

۳- (۳) . همان، ص ۲۲۰.

۴- (۴) . ابن خلدون، العبر، ج۷، ص۳۳۶، ۳۳۷؛ ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص ۲۲۰.

بنی عبّاد به سال ۴۵۱ه. از دعوت به هشام خودداری کرده و مرگ او را اعلام نمودند؛ (۱) هشام المؤید با اعلام محمد بن هشام بن عبدالجبار مرد و سپس با ادعای واضح الفتی مولی محمد بن ابی عامر زنده شد و چند سال با این ادعا حکومت کرد، بار دیگر به گفته سلیمان بن حکم (صاحب البرابره) مرد و مخفیانه دفن شد و سپس علی بن حمود به انتقام خون او حکومت کرد و اندکی بعد ابن عبّاد، ادعا کرد او در اشبیله زنده است و...

جانشینان ابن عبّاد

با مرگ ابوالقاسم بن اسماعیل بن عبّاد، پسر او معتضد، در جمادی الاولی ۴۳۲ه. حکومت را به دست گرفت. (۲) او ابتدا شهرهای مجاورِ اشبیلیّه: قرمونه، جزیره الخضرا و قرطبه، را گرفت؛ او در دوران حکومت خود، دشمن بربرها (بقایای ادریسیان، بنی حمود) بود و در خزانه قصرِ خود، سرهای بربرها و بنی حمود را نگه داری می کرد؛ (۳) با مظفر بن افطس در ۴۴۳ه. پیمان صلح موقت بست.

جانشین او، معتمد علی الله، محمد بن اسماعیل بن عبّاد، مشکلات زیادی را تحمل کرد تا دولت عبّاد در اشبیلیّه استوار شود؛ او مدعی اتحاد آندلس، تحت پرچم بنی عبّاد بود. (۴) شخصیت معتمد علی الله و پدرش عباد بن محمد، فخرالدوله، معتضدبالله (۴۶۱ه) را ابن عِذاری (۵) و عبدالواحد مراکشی (۶) و ابن خطیب (۷) در هاله ای از قدرت، زیبایی جسمانی، جرأت و جسارت در خون ریزی و قدرت طلبی وصف کرده و در عین حال او را جزو نوادر آندلس در ادب ذکر کرده اند.

۱- (۱) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۲۴۹.

۲- (۲) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۸، ص۱۰۹؛ ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۱۵۵.

۳- (۳) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۵۵.

۴- (۴) . ابوبکر، محمد بن عمار المهری، شاعی ماهر، وزارت او را به عهده داشت؛ ابن عمار، مرسیه را به دولت بنی عباد اضافه کرد؛ او با کمک کنت برشلونه، موفق شد، بنی طاهر را در مرسیه ساقط کند. اختلاف ابن عمار و زن معتمد؛ به نام اعتماد الرمیکیه؛ السیده الکبری، باعث قتل ابن عمار شد. ابن عمار وزیری با درایت و سیاست بود که الفونس ششم، شاهِ قشتاله او را مرد جزیره آندلس نامید.

۵- (۵) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۲۰۵، ۲۰۷.

۶- (۶) . عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص۱۰۱.

۷- (۷) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۱۵۶.

از جمله اهـداف بنی عبّاد، سـلطه بر قرطبه بود؛ فتنه بین عرب و بربر، زمینه منـاسبی برای نیـل به چنین هـدفی را فراهم ساخت؛ حذف دولت بربر غرناطه در جنوب آندلس و سـقوط دولت بنی حمود، از نخستین اقدامات معتمد علی الله و در مسـیر سیاست توسـعه ارضی دولت بنی عبّاد، بود و این سیاست او دولت غرناطه را مجبور کرد تا با اسپانیا علیه بنی عبّاد متحد شود و چند دژ مهم را به آنها واگذار کند؛ بنی عبّاد نیز به قیمت سـلطه بر غرناطه، پیمانی با الفونسوی ششم منعقد ساخت. (۱) دولت بنی عبّاد در طول حیـات خود دچـار درگیری بـا دولت هـای مجـاور بود و سـرانجام به دست «مرابطین» سـقوط کرد و عمر این دولت با تبعید و مرگ معتمدبالله در أغمات به سال ۴۸۴ه. به پایان رسید. (۲)

دولت بنی هود در سرقسطه (۴۸۱-۵۰۴ه)

«بنی هود» در بخش شـرقی آندلس در شهرهای طرطوشه، (۳) سرقسطه، (۴) افراغه، لارده (۵) و قلعه ایوب (۶) اعلام استقلال نموده و آنها به خود القاب خلافتی دادند؛ نخستین حاکم بنی هود، سـلیمان بن هود، به مؤتمن و پسـرش به المقتدر و پسـر (۷) وی نیز به المستعین (۸) ملقب شدند. (۹)

وجه اهمیت دولت بنی هود، هم مرزی آنها با دولت های مسیـحی شـمال اسپانیا و نوع روابط آنها با این دول بود؛ آنها نخستین قـدرت هایی بودنـد که از سـلطه مرکزی دولت اسـلامی آنـدلس اعلام اسـتقلال کردند. بنی هود از خانواده های اصـیل عرب آنـدلس از قبیله عربی «جـذام» یمن بودنـد، در مجاور بنی هود، شخصـی به نام ابومروان از خانواده های اصـیل عرب آنـدلس، اعلام استقلال کرد و بر بلنسیه و شهرهای آن حکومت می کرد. (۱۰)

۱- (۱) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۳۵۶.

۲- (۲) . عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص۹۸، ۹۹، ۱۰۹.

۳- (۳) . Tortosa.

۴- (۴) . Saragossa.

۵- (۵) . Lerida.

۶- (۶) . Calatayud.

۷- (۷) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۲۹۲/۷.

۸- (۸) . عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص۹۸، ۹۹، ۱۰۹.

۹- (۹) . همان، ص۵۴.

۱۰- (۱۰) . ابن خلدون، العبر، ج۷، ص ۳۵۰؛ عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص۵۴.

دولت سرقسطه، دو دوره «تجیبی» (۱) و «منذری» (۲) را پشت سر گذارد. (۳) منـذر بن یحیی، بنیان گـذار دولت بنی هود (م ۴۰۸ه) پیش از سقوطِ خلافت اموی در ناحیه سرقسطه در «ثغر اعلی»، صاحب قدرت و نفوذ بود و به طور مستقل از سال ۴۰۸ه. تا ۴۱۴ه. هنگام وفات، در سرقسطه حکم راند. (۴) حاکمان فرنگی نیز با او ارتباط دوستانه ای برقرار کردند. (۵)

با مرگ منـذر پسر او یحیی بن منـذر (از بنی تجیب) روی کار آمد (۶) که حکومت او بـا دوران فتنه و سـقوط امویان، مقارن شد؛ او هم چون سایر ملوک آندلس، لقب خلافتی المظفر به خود داد. (۷)

سلیمان بن هود

با قتل منذر بن یحیی (۴۳۰ه) مردم سرقسـطه با سلیمان بن هود بیعت کردند و سلسله بنی هود با انقراض دوره تجیبی آغاز شد. (۸)

پنـج تن از بنی هود: سـلیمان، احمد، عبدالملک، احمد بن عبدالملک تا سال ۵۳۶ه. بر سرقسطه حکومت کردند؛ (۹) در زمان سلیمان، بنی هود جنگ هایی با صاحب طلیطله، مأمون بن ذی النون انجام دادنـد (۱۰) که منجر به مشخص شدن مرزهای دول ملوک الطوایف و میزان کینه و حقـد آنها به هم شد؛ (۱۱) این وضـعیت، روند کمک گرفتن امرای آندلس از ملوک مسیحی اسـپانیا را شدت بخشـید به همین دلیل، بعد از مرگ سـلیمان، نزاع میان فرزندان سـلیمان، نفوذ دول مسـیحی شـمال اسـپانیا در متصرفات

۱- (۱) . به امرای بنی هود از نسل مستعین بن هود گفته اند.

۲- (۲) . به امرای بنی هود از نسل منذربن یحیی، اطلاق شده است.

۳- (۳) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۳۶۲.

۴- (۴) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۸، ص۱۱۰.

۵- (۵) . ابن خلدون، العبر، ج۷، ص۳۵۱؛ بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۳۶۱.

۶- (۶) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۲۲۱.

۷- (۷) . ابن خلدون، العبر، ج۴، ص۱۶۳.

۸- (۸) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۲۲۱.

۹- (۹) . به ضمائم، ضمیمه شماره ۵ مراجعه شود.

۱۰- (۱۰) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۸، ص۱۱۱؛ ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۲۲۰.

۱۱- (۱۱) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۳۶۲.

بنی هود را افزایش داد و باعث سقوط نهایی آنها به دست این دولت ها شد.

احمد بن سلیمان ملقب به مقتدر، بعد از پدرش، صاحب سرقسطه شد؛ اما برادران او مخالفت کردند و به برادر دیگر وی المظفر پیوستند؛ در پی این تحولات، مقتدر، از شاه اسپانیا کمک گرفت؛ کاروان آذوقه ای که مظفر برای مردم تطیله (۱) (که در قحطی شدید به سر می بردند)، فرستاده بود، به دست نیروهای مقتدر (۲) و با حمایت ابن ردمیر ضبط شد و نیروهای مظفر که از میان سرزمین «مسیحیان» عبور می کردند، قتل عام شدند. ابن عِذاری، از این کار مقتدر را حادثه شنیع دانسته (۳) که باعث شد تا مظفر از دور خارج شود. (۴) و در پی آن، مردم به احمد بن سلیمان پیوستند.

ضربه هولناکی که مقتدر به برادر خود مظفر زد، بنی هود را چنان ضعیف ساخت که مسیحیان شهر بُبَشتر را به سال ۴۵۶ه. تصرف و مردم آن را به شکل فجیعی قتل عام کردند؛ بسیاری از مردم نیز بر اثر تشنگی جان باختند و انبوهی از مسلمانان نیز به اسارت گرفته شدند؛ ابن عِذاری، تعداد اسرای زن را در جریان این رویداد صد هزار تن ذکر کرده است؛ (۵) هفت هزار تن از دوشیزگان آن جا را به شاه قسطنطنیه هدیه کردند. (۶)

بدین ترتیب نفوذ مسیحیان بر دولت بنی هود، شدت گرفت؛ الفونس ششم، شاه قشتاله، بر مقتدر جزیه ای سنگین مقرر کرد؛ همین مقدار جزیه را نیز مقتدر به شاه آراگون می پرداخت؛ اتحاد شاه قشتاله با سردار قشتالی السید (۷) اوضاع را بر مقتدر سخت تر کرد؛ با این حال، مقتدر موفق شد تا روابط متوازنی با دول مسیحی شمال برقرار کند و سرقسطه در چند سال آخرِ حکومت مقتدر، روی آرامش و آبادانی دید. (۸)

با مرگ مقتدر، بار دیگر اختلاف بر سر جانشینی، فاجعه ای بزرگ برای بنی هود به بار

۱- (۱) . Tudela.

۲- (۲) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۲۲۳.

۳- (۳) . همان، ص۲۲۴.

۴- (۴) . همان، ص۲۲۴.

۵- (۵) . همان، ص۲۲۵.

۶- (۶) . همان، ص۲۵۳.

۷- (۷) . در منابع، معادل عربی آن به صورت: کمبدور؛ قمبدور؛ کمبیطور و... آمده است.

۸- (۸) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۳۶۴.

آورد که منجر به سقوط دولت آنان شد. یوسف (المؤتمن) با برادرش منذر بر سر کسب قدرتِ دولت بنی هود، علیه هم با دولت های مسیحی شمال متحد شدند. (۱) یوسف با السید و جماعت مزدوران مسیحی هم پیمان شد و منذر نیز با شاه قشتاله و آراگون، عهدنامه امضا کرد و السید، تدبیر امور یوسف را به عهده گرفت.

روی کار آمدن احمد (مستعین دوم) (۲) با سقوط طلیطله (۳) مرکز «ثغر اوسط» و پایتخت سنّتی اسپانیا در صفر نیمه سال ۴۷۵/۴۷۸ه. هم زمان گردید؛ سقوط این شهر، نقش اساسی در برپایی جنگ های صلیبی و شدت گرفتن حرکت استرداد داشت (۴) و در سال های بعد، با ورود «مرابطین» به آندلس و شکست زلّاقه (۴۷۹ه) و إقِلیش؛ دولت های مسیحی شمال آندلس را به نابودی دولت بنی هود مصمم ساخت.

دولت بنی افطس، بنو مسلمه (۴۱۳-۴۷۸ه)

(۵)

شخصی از موالی حَکَم المستنصربالله اموی به نام شاپور (۶) در منطقه بطلیوس (۷) و شنترین و اشبونه (در ثغر غربی آندلس) حکومت می کرد؛ (۸) وی با وقوع فتنه و نزدیک شدنِ سقوط قرطبه، اعلام استقلال کرد. با مرگ او، به سال ۴۳۷ه. محمد بن عبدالله بن مسلمه ابن الافطس، معروف به مظفر قدرت را به دست گرفت و دولتی به پا کرد که رقیب دولت بنی عبّاد و بنی ذوالنون بوده و با آنها درگیر بود؛ (۹) فردیناند بر این دولت جزیه نهاد. مظفر از اهل ادب و شعر بود و کتابی تدوین کرد که تنها به درد خزانه پادشاه می خورد. (۱۰)

۱- (۱) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۸، ص ۱۱۱.

۲- (۲) . عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص ۷۱، ۷۲.

۳- (۳) . حمیری، الروض المعطار، ص۳۹۴.

۴- (۴) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۳۶۵.

۵- (۵) . مقری تلمسانی، نفح الطیب.

۶- (۶) . وجود اسامی ایرانی در بین رجال مغرب و آندلس، حاکی از نفوذ ایرانیان در این منطقه و نقش اساسی آنها در شکل گیری حوادث سیاسی- فرهنگی آنجاست.

۷- (۷) . Badajoz.

۸- (۸) . عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص۷۴.

۹- (۹) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۲، ۲۴۳.

۱۰- (۱۰) . عبدالواحد مراکشی، المعجب، ج۳، ص۲۳۶.

وجه اهمیت دوران مظفر در این بود که منطقه تحت سلطه وی در خط مقدم هجوم نیروهای مسیحی شمال آندلس قرار داشت؛ ابن عِذاری، گزارشی از ملاقات ابن افطس در مورد تعیین جزیه پرداختی، با فردیناند آورده است. (۱)

دولت بربری غرناطه (۴۰۳-۴۸۳ه) در جنوب آندلس

(۲)

بربرها که خود نقش اصلی و اساسی در ایجاد ملوک الطوایف داشتند در دو نقطه آندلس، مرکز و جنوب، اعلام استقلال کردند؛ «بنی حمود» در مرکز و شاخه ای از «زیریان» در جنوب آندلس، تشکیل دولت دادند؛ (۳) بربرها در فتنه آندلس نقش اساسی داشتند؛ به گفته ابن عِذاری، ریشه فتنه، ابن عبدالجبار بود که بربرها را وارد ماجرا کرد و خود زمینه نابودی و خروج آنها از آندلس را فراهم ساخت. (۴)

زمانی که بربرهای صنهاجه به مذهب «شیعه اسماعیلیه» گرایش پیدا کردند؛ بربرهای زناته نیز به دولت مروانی پیوستند؛ به دنبال جنگ بین این بربرها در مغرب، زاوی بن زیری از مظفر بن ابی عامر خواست به آنها اجازه جهاد در آندلس بدهد؛ زاوی و فرزندان ماکسن (برادرش) یعنی: حَبّاسِه و حَبُّوس به آندلس رفتند و در دربار مظفربن ابی عامر مشغول خدمت شدند؛ با شروع فتنه آندلس، زاوی به افریقیّه بازگشت؛ اما پسران برادرش، حَبّوس و حَبّاسه با جمع عظیمی از بربرها به غرناطه رفته و در آن جا اعلام استقلال کردند. (۵) آنها شهرهای جیّان، (۶) قبره و شهرهای اطراف آن را گرفتند و حبوس تا سال ۴۲۸ه. بر غرناطه حکومت کرد؛ بعد از او نیز پسرش بادیس بن حبوس، حکومت را به دست گرفت؛ (۷) وزیر او، کاتب پدرش (اسماعیل بن نَغْزَاله) یهودی بود که همه امور او را در اختیار خود

۱- (۱) . به ضمائم، ضمیمه شماره ۶ مراجعه شود.

۲- (۲) . Granada.

۳- (۳) . به ضمائم، ضمیمه شماره ۷ مراجعه شود.

۴- (۴) . کان الاصل فی هذه الفتنه ابن الجبار؛ ر.ک: ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۲۶۳.

۵- (۵) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۲۶۴.

۶- (۶) . Jaen.

۷- (۷) . بادیس به کارهای چشمگیر عمرانی در غرناطه پرداخت. از جمله کاخی ساخت که در بلاد اسلام و کفر بی نظیر بود و ابن خطیب در قصیده سینیه خود آن را وصف کرده است. ر،ک: مقری تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۱۹۶.

داشت؛ (۱) پسر این یهودی، (یوسف) نیز، بعد از پدرش، وزارت را به عهده گرفت و بر همه امور بادیس بن حبوس مسلط شد. در زمان حکومت وی، یهود بر همه کارها تسلط داشتند؛ (۲)بُلکین، پسر دیگر بادیس، کینه این یهودی را در دل داشت (۳) و مردم را علیه او و سایر یهود غرناطه تحریک کرد که منجر به قتل ابن نغزاله، یوسف، پسرش و شمار زیادی از یهودیان غرناطه در سال ۴۵۹ه. شد؛ (۴) دولت بنی زیری نیز، سرانجام در سال ۴۸۳ه. در عهدِ آخرین امیر آنها، تمیم بن بلکین در مالقه به وسیله «مرابطین» سقوط کرد.

دولت بنی ذوالنون در طلیطله (۴۰۰– ۴۷۸ه) در ثغر اوسط

(۵)

«بنی ذوالنون» از قبایل بربر «هوّاره» در خدمت دولت عامری منسوب به ذوالنون (۶) و در دولت مروانی به کارهای نظامی مشغول بودند؛ یکی از افراد آنها، به ولایت «کوره شنت بریه» (۷) رسید؛ با وقوع فتنه در آندلس، مردم طلیطله که از قدیم اهل شورش بودند والی خود را خلع و از ابن ذی النون دعوت کردند (۸) تا ولایت طلیطله را به عهده بگیرد؛ ابن ذی النون، پسر خود اسماعیل را به طلیطله فرستاد و او طلیطله و اطراف آن را تصرف کرد. و بعد از او پسرش یحیی بن اسماعیل بر طلیطله حکم راند.

بنی ذوالنون در طول حکومت خود، با «بنی هود» در حال جنگ بودند؛ (۹) مسیحیان از این موقعیت بهره می بردند؛ ابن ذی النون مجبور شد، برای مقابله با تجاوز «بنی هود» با ابن عبّاد متحد شده و دعوت «هشامیه» را بپذیرد. (۱۰)

۱- (۱) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۲۶۵.

۲- (۲) . ابن خلدون، العبر، ج۷، ص۳۴۶.

۳- (۳) . به سال ۴۵۷ه.، بادیس بن حبوس به سم ابن نغزاله کشته شد.

۴- (۴) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۲۶۵، ۲۷۵.

۵- (۵) . مقری تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۱۶۱.

۶- (۶) . ابن خلدون، العبر، ج۷، ص۳۴۷؛ ابن عذاری: از جمله خصوصیات کتاب او افادات لغوی است؛ وی می نویسد: زُنّون بود و به ذال تصحیف شد.

۷- (۷) . Santa maria.

۸- (۸) به ضمائم، ضمیمه شماره ۸ مراجعه شود.

۹- (۹) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ۲۷۸/۳.

۱۰- (۱۰) . همان، ص۲۷۹.

سرانجام همکاری بنی ذوالنون با شاه مسیحی، (گارسیا) موجب شد تا او با سپاهی گران به متصرفات بنی هود حمله کرده و «قلعه قلمّریه» (۱) را به سال ۴۳۷ه. فتح کند؛ فردیناند پسر سانچو، (امیر جلیقیّه) (۲) نیز به حمایت سلیمان بن بنی هود با جماعتی کثیر به طلیطله حمله کرد؛ فتنه «بین ذوالنون» و «بنی هود» (۳) از سال ۴۳۵ تا آخر ۴۳۸ه. هم زمان با مرگ سلیمان بن هود، هم چنان برپا بود.

یحیی بن ذوالنون، ملقب به قادر، سومین (۴) امیر از خانواده بنی ذوالنون که شخصی ضعیف و کم تجربه در اداره دولت خود بود، در برابر طمع دولت اسپانیا و بنی هود و نیز شورش داخلی سال ۴۷۲ه. در طلیطله، مجبور شد این شهر را ترک کند؛ این شورش ها از حمایت امیر بطلیوس (المتوکل بن الافطس) برخوردار بودند.

قادر، با حمایتِ دولت قشتاله، به طلیطله برگشت؛ امّا حاکم بطلیوس، خزانه و شهر را غارت کرده بود؛ این وضعیت، الفونسوی ششم، حاکم قشتاله را به این فکر انداخت که با تصرف طلیطله، پادشاهی «گوت» را در پایتخت سنتی آن، تجدید و احیا کند. (۵) او به سال ۴۷۷ه/۱۰۸۴م با یک ماه محاصره شهر طلیطله، آن جا را تصرف کرد؛ (۶) به جز تلاش بی فایده صاحب بطلیوس، هیچ کدام از ملوک الطوایف، مقاومتی در مقابل سقوط طلیطله انجام ندادند و طلیطله با پذیرش شروط شاه قشتاله تسلیم شد.

در نقاط مختلف آندلس، به ویژه در «ثغر اعلی» چندین دولت به ظاهر مستقل پدید آمدند که از جمله آنها دولت «بنی رزین» بود که در این گفتار تنها به ذکر این دولت و ارائه فهرست سایر این دولت ها بسنده می کنیم.

دولت بنی رزین (۴۰۳-۴۹۷ه)

گروهی از بربرها که همواره از جمله قدرت طلبان شمال آندلس محسوب می شدند، با

۱- (۱) . Coimbre.

۲- (۲) . Galice.

۳- (۳) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص ۲۸۱.

۴- (۴) . ابن خلدون، العبر، ج۷، ص۳۴۸

۵- (۵) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص ۳۷۱.

۶- (۶) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۸، ص۴۳۹.

رساندن نسب خود به رزین برنسی (یکی از یاران نزدیک طارق بن زیاد) موفق به تأسیس حکومتی مستقل در دشت شنتمریه شدند. بزرگ آنها ابومحمد هذیل بن عبدالملک (ابن الاصلح) و دو جانشین او با دادن خراج و هدایا به شاه قشتاله و مزدورانش، پایه های حکومت خود را محکم کردند.

دولت بنی رزین، بدین ترتیب تا هفتاد سال برقرار بود و سرانجام به دست «مرابطین» سقوط کرد.

چکیده دوره اول ملوک الطوایف در آندلس

اختلاف از زمان ورود مسلمانان به آندلس جزو طبیعت و ذات اسپانیای گوتی بود؛ اما به این اختلاف موجود در بافتِ اجتماعی مردمِ اسپانیا، درگیری ذاتی عرب با عرب یمنی قیسی مضدعی و عرب بربر و بربر واندال و طبقه جدیدی از موالی، مستعربان و مولدان و اخیراً طبقه تازه تأسیس اشراف عرب در آندلس نیز اضافه شد؛ جهت گیری های مذهبی و سیاسی فاطمی اموی در کنار این نزاع نیز مطرح و مؤثر بود. «امویان» با استفاده از این نزاعِ همیشگی و به کارگیری سیاست «فرّق تسد»، (۱) قدرت را در آندلس به انحصار خود درآوردند و سرانجام، دولتِ سیصد ساله آنها (۱۳۸-۴۲۲ه) نیز در آتشفشان ملوک الطوایف که با سه دوره فوران سهمگین، بنیادهای حکومت مسلمانان در آندلس عصر «مرابطین» و «موحدین» را متزلزل کرده بود، برای همیشه از بیخ و بن سوخت و نابود شد.

با فروپاشی امویان و آغاز عصر ملوک الطوایف در دوره نخست، شصت دولت که حدود نیم قرن دوام آوردند در سراسر آندلس اعلام استقلال کردند و خود را خلیفه و سلطان خواندند و قدرت مسلمانان در آندلس هم چون دانه های گسیخته تسبیح، به دست اشرافِ عرب، بربرها، موحدان و مسیحیان افتاد؛ با فرصت مناسبِ به دست آمده در این زمان، دولت های مسیحی شمال آندلس، متحد دول اروپایی، با پرچم جنگهای صلیبی، به داخل آندلس پیش روی کردند.

با سقوط طلیطله، عقب نشینی تدریجی مسلمانان از آندلس و دوره سوم ملوک الطوایف آغاز شد. هم زمان با افول قدرت «موحدان» در آندلس، قدرت مسلمانان به شکل بسیار

۱- (۱) . سیاست تفرقه بینداز حکومت کن.

متزلزلی به بخش بسیار کوچکی در جنوب آندلس محدود شد؛ محققین، ملوک الطوایف ها را براساس طبقه ای که در آن ادعای قدرت کرده اند به چهار دسته تقسیم نمودند:

الف) ملوک الطوایف از طبقه اشراف عرب

۱. بنی عباد، ۲. بنی تجیب، ۳. بنی هود، ۴. بنی صمادح (شاخه ای از بنی هود)، ۵. بنی طاهر (از اعراب قیسی در شرق آندلس) و... .

ب) ملوک الطوایف از طبقه موالی امویان

۱. بنو ابوعبده، حسان بن مالک، ۲. بنی جهور و... .

ج) ملوک الطوایف از موالی بنی عامر در شرق آندلس (۱)

۱. خیران و زهیر (در المریه)، ۲. مجاهد عامری (در دانیه و بالئار)، ۳. مقاتل و لبیب (در طرطوشه).

د) بربرهای مستقر در آندلس از زمان فتح

۱. بربرهایی که نسب عربی برای خود درست کردند؛ مانند: بنی اقطس (در بطلیوس، واقع در غرب آندلس؛ بنی ذوالنون، بربر هوّاره و بنی رزین از بربر هوّاره؛

۲. طبقه نظامی اشرافی که منصور ابن ابی عامر از میان بربرهایی که از افریقیّه به امویان آندلس پناهنده شدند؛ به وجود آورد، مانند:

- بنی زیری از صنهاجه که در غرناطه اعلام استقلال کردند؛

- بنی برزال در قرمونه؛

- بنی نوح و بنی خزرون در حصن ارکُش؛

۳. عرب های بربر شده، مانند بنی حمود.

با سقوط قرطبه، شهر به دست بنی جهور افتاد؛ آنها از ۴۲۲-۴۵۶ه. حکومت کردند و سپس قرطبه به دست بنی عبّاد، بزرگ ملوک الطوایف افتاد و ملوک الطوایف، بنای تکالب و

۱- (۱) به ضمائم، ضمیمه شماره ۹ مراجعه شود.

تخاذل یکدیگر گذاشتند و مجبور شدند دست یاری به مسیحیان شمال آندلس دراز کنند که همین امر نیز باعث اضمحلال آنها شد.

الفونس ششم پس از فروپاشی مرکز قدرت مسلمانان در آندلس و رقابت امرای محلی در آن جا، همه ملوک الطوایف را باج گذار خود کرد و به سال ۴۷۸ه./۱۰۸۵م طلیطله مرکز سنتی پادشاهی «گوت» در اسپانیا را تصرف کرده و به رسم شاهان گوتی، تاج گذاری کرده و خود را حاکم بخش اسلامی و مسیحی اسپانیا نامید.

ملوک الطوایف، به قدرت «مرابطین» که به تازگی در مغرب ظهور کرده بود پناه برده و آنها را برای یاری به آندلس فرا خواندند؛ مرابطین در نبرد «زلاّقه» در ۴۷۹ه. شکست سختی به نیروهای الفونس ششم وارد ساختند؛ اما امیر مرابطی از این پیروزی جهت اخراج کامل مسیحیان از آندلس استفاده نکرده و با بازگشت به مراکش، به بهانه خیانت ملوک الطوایف، باب مذاکره و دوستی با دول مسیحی شمال آندلس را گشود و با فتوای فقهای بغداد، مراکش و قرطبه، ملوک الطوایف را از آندلس برانداخت و تنها «بنی هود» را در ثغر اعلی باقی گذاشت که دوست و هم پیمان مسیحیان شمال آندلس بودند؛ بنی هود در این هنگام، با هجومِ صلیبی سانجو رامیرز و بعد از او، پدروی اول (شاه آراگون) در ۴۸۰ه./۱۰۸۷م و نیز، امیر نشین های جنوب فرانسه و «نورماندی ها» و الفونس اول جنگجو، مواجه شدند و در پی آن سرقسطه در ۵۰۸ه. سقوط کرد.

شرق آندلس در این دوره به دست السید از جنگجویان سرسپرده شاه قشتاله و امیر بنی هود، احمد، افتاد و زن او شمانه که حکومت شهر را در دست داشت، وقتی «مرابطین»، شهر را محاصره کردند، آن را به ناچار به آتش کشید تا به دست آنها نیفتد؛ هم چنین در این هنگام، «بنی رزین» (۱) (۳۰۴-۴۹۷ه) کسانی بودند که در منطقه ای بین بلنسیه و طلیطله دوام آوردند.

نتایج دوره اول ملوک الطوایف در آندلس

۱. فروپاشی و اضمحلال جامعه آندلس، ریشه های عمیق اقتصادی، سیاسی، نژادی، اجتماعی و مذهبی داشت که به صورت بیماری مزمن در آن جا ریشه دوانید و سرانجام

۱- (۱) . arracin.

باعث سقوط حتمی قدرت مسلمین در آندلس شد.

۲. علت اضمحلال «ملوک الطوایف» دشمنی تکالب و رقابت آنها با یکدیگر و دراز کردن دست دوستی به سوی دول مسیحی شمال آندلس بود.

۳. قدرت طلبی دولت متعصب به تسنن، مرابطینِ آندلس را در سراشیبی سقوط قرار داد.

۴. پافشاری «خلافت عباسی» که از آغاز خلافت، همواره در صدد توسعه قدرت خود در غرب جهان اسلام بود، بر فتاوای و نقشه سیاسی غزالی سبب اقدام جسورانه «مرابطین» در براندازی دوره اول ملوک الطوایف آندلس شد.

۵. ترس مرابطین از ریشه گرفتنِ «تشیع» در آندلس، به وسیله «بنی حمود» (نخستین گروه از ملوک الطوایف که در قرطبه اعلام استقلال کردند) از انگیزه های اصلی براندازی ملوک الطوایف به وسیله مرابطین و برقراری ارتباط با دول مسیحی شمال آندلس بود.

پرسش

۱. زمینه های پیدایش دوره اول «ملوک الطوایف» را بنویسید.

۲. علل سقوط «طلیطله» را بررسی کنید.

۳. نقش «امویان» در ایجاد زمینه های «ملوک الطوایف» در آندلس را بررسی کنید.

۴. دولت های «ملوک الطوایف» در شرق آندلس را ذکر کنید.

ص:۲۵۶

منابع، برای مطالعه بیشتر

۱. المغرب فی حلی المغرب، علی بن موسی بن محمد بن عبدالملک ابن سعید مغربی غرناطی آندلسی (متوفی ۶۸۵ هجری)؛ این اثر از جمله منابع معاصرِ دوره ملوک الطوایف که خود مؤلف به دربار یکی از ملوک الطوایف پناه برد.

نویسنده در این کتاب به سه قسمت شرقی، غربی و میانی آندلس به طور مجزا پرداخته و اخبار ملوک الطوایف در هریک از این بخش ها را ذکر کرده است؛ قسمت های سه گانه این کتاب عبارتند از: ۱) کتاب العروس فی حلی غرب الآندلس؛ ۲) کتاب الشفاء العروس فی حلی بوسط الآندلس؛ ۳) کتاب الآندلس فی حلی شرق الآندلس. کتاب المعجب از منابع معاصر ملوک الطوایف از عبدالواحد مراکشی، متوفی۶۷۴ه. است؛ او بخش خاصی را به اخبار ملوک الطوایف اختصاص داده است.

۲. دوله الاسلام فی الآندلس، عبدالله عنان؛ بخش خاصی از این اثر که از منابع معاصر است به ملوک الطوایف اختصاص دارد.

۳. دول الطوایف، محمد عبدالله عنان؛ این کتاب به طور مستقل به موضوع ملوک الطوایف آندلس پرداخته است.

دوزی (از جمله شرق شناسان اروپایی) کتاب مستقلی با نام ملوک الطوایف در آندلس در مورد ملوک الطوایف تألیف کرده است.

ص:۲۵۷

۲۳- مرابطین

اشاره

(۱)عصـر مرابطین را باید یکی از دوران مهم تاریخ آندلس اسلامی دانست؛ ابن خطیب، بابی را به وصف وضعیت آندلس بعد از ملوک الطوایف و ورود مرابطین به آن جـا اختصـاص داده و از آن بـا عنوان افتـادن امر آنـدلس به دست مرابطین یـاد کرده است. (۲)

هم زمـان بـا فروپاشـی دولت «اموی» و ایجـاد تفرقه در آنـدلس، بربرهای «لمتونه» از قبیله بزرگ «صـنهاجه» (۳) تحت پوشش دعوت دینی، حکومتی یـک پـارچه را در «مغرب اقصـی» تأسیس کردنـد (۴) کـه بعـدها بـه دولت مرابطین معروف شـد؛ این دولت، با ایجاد ارتشـی نیرومند، قبایل و نیروهای اطراف خود را سـرکوب کرده، (۵) به اطـاعت واداشت و با در اختیار گرفتن ناوگانِ دریایی عظیم و قدرتمنـد، بر مـدیترانه غربی مسلط شـد؛ مؤسـس دولت مرابطین نیز، به «امیرالمسـلمین» ملقب شـد و از سوی «خلافت عباسی» بغداد مورد تأیید و پشتیبانی قرار گرفت.

۱- (۱) . « OR DS »؛ واژه مرابطین به ساکنان رباطها و یا کسانی که برای جهاد در مرزها نـذر می کردند و مدتی از زندگی خود را وقف جهاد می کردند اطلاق شده است به معنی خاص آن به گروهی از افرادی که مدتی همراه با عبدالله بن یاسین در رباط سنگال بسر بردند و خود را برای جهاد در مغرب و تأسیس دولت مرابطین آماده کردند؛ اطلاق شده است.

۲- (۲) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۲۴۱.

۳- (۳) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۸، ص۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹.

۴- (۴) . عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص۷۱، ۷۲.

۵- (۵) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۲۴۳.

عظمت دولت مرابطین، ملوک الطوایف آندلس را که در نهایت خواری و ضعف در برابر دول مسیحی شمال آندلس، به ویژه «ملوک قشتاله» به سر می بردند، متوجه خود ساخت؛ شاه قشتاله آلفونس ششم، موجی از جنگ صلیبی را با حمایت اروپا در آندلس رهبری می کرد که از نخستین ثمرات آن، تصرف لیون و سقوط طلیطله پایتخت سنتی «گوت» و مرکز ثقل قدرت مسلمین در آندلس بود.

ابن خطیب، با بیانی بسیار شیوا از دد منشی ملوک قشتاله، برشلونه و لیون در شهرهای اسلامی آندلس یاد کرده می نویسد: «آنها شهرهای مجاور خود را چون دفتری پیچیدند و چون هیزم خشک در آتش خود فرو بردند»؛ او آغاز این حرکت شوم را کار هشام بن حکم از سلاله «امویان» دانسته که در ایام فتنه با ابن عبدالجبار، دویست نقطه از آندلس را به دشمن واگذار کرد تا از حمایت نظامی مسیحیانِ شمال برخوردار شود؛ اما در قبال این کار مسیحیان نه تنها کمکی به او نکردند، بلکه زمینه ای شد تا آنان به پیش روی خود در آندلس ادامه دهند که این امر، سرانجام به سقوط طلیطله (۱) در اول صفر سال ۴۷۸ه/۱۰۸۵م انجامید. (۲)

این حوادث به ایجاد خلأ قدرت در آندلس انجامید و سرزمین پاره پاره را آماده تصرف به وسیله قدرت طلبان نمود و قدرت های بزرگ در دو سوی این سرزمین، خود را برای بلعیدن آن آماده کردند؛ بدین ترتیب «مرابطین» در جنوب و «مسیحیان» در شمال آندلس، در رقابتی نزدیک با هم وارد این صحنه شدند.

سقوط شهر طلیطله، می توانست نقطه امید تازه ای برای مسیحیان، نسبت به آینده آندلس فراهم کرده و مایه اتحاد آنها شود و نیز، فرصتی برای مدعیان بربرِ جنوب برای توسعه اراضی خود و سلطه بر مدیترانه غربی ایجاد کند.

سقوط طلیطله

الفونس ششم در بیست و پنجم ماه مه ۱۰۸۵م/۴۷۸ه. وارد طلیطله پایتخت سنتی «پادشاهی گوت» شد و سقوط این شهر، بزرگ ترین ضربه ای بود که می توان آن را

ص:۲۶۰

۱- (۱) . Dozy, A History of the moslems in spain, P ۶۹۰.

۲- (۲) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۲۴۲.

سرآغاز سقوط واقعی آندلس دانست؛ (۱) در پی این حادثه، انبوهی از مسلمانان شهر کشته شده و یا فرار کردند.

الفونس، چند سال پیس از سقوط طلیطله، در اثر اختلاف خانوادگی بر سر قدرت، به طلیطله گریخته و به ابن ذی النون پناهنده شده مدتی را در طلیطله اقامت کرده بود؛ از این رو، وی از اسرار راه های این شهر مطلع بود و زمانی که قدرت را در قشتاله به دست گرفت، از اطلاعات خود در تصرّف طلیطله به خوبی استفاده کرد؛ بعد از تصرف شهر، گروهی از ملوک الطوایف مسلمانان، با پیام تبریک خود الفونس را ستودند و هیأت هایی را جهت این کار نزد وی فرستادند؛ حتی ابن رزین «حسام الدوله» صاحب (۲) شنتمریه، خود بدین منظور، نزد الفونس رفت؛ با این اوصاف بود که الفونس خود را «امیرالمسلمین» نامید؛ (۳) وی از سویی دیگر، حمایت کلیسا را کسب کرد و «پاپِ روم» کار او را جهاد مقدس و ارزشمندتر از جهاد نیروهای صلیبی در شرق جهان اسلام دانست؛ بدین ترتیب، الفونس خود را در موقعیتی می دید که قادر به تصرف سراسر آندلس و براندازی کامل ملوک الطوایف است؛ (۴) او سرمست از قدرت در پاسخ به ابن مشعلِ (۵) یهودی، سفیر معتمد، ملوک الطوایف را به استهزا گرفته و آنها را گروهی دیوانه نامیده است.

۱- (۱) . این وضعیت را به بهترین نحو، ابن عسال طلیطلی به نظم آورد: یا اهل الآندلس حثوا مطیکم فما المقام بها الا من الخلط الثوب ینسل من اطرافه ثوب الجزیره منسولا من الوسط ر.ک: مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۶، ص۸۴.

۲- (۲) . Dozy, A History of the moslems in spain, P ۶۹۲, ۶۹۳

۳- (۳) . بعد از فتح طلیطله، الفونس ششم در نامه ها خود را پادشاه دو ملت اسلام و مسیحیت می نامید. (Lord of Tow Faiths)، ر.ک: Dozy, A History of the moslems in spain, P, ۶۹۲.

۴- (۴) . ر.ک: عنان، تاریخ دولت های اسلامی در آندلس، ج۳، ص۴۴۱؛ عدم موفقیت مرابطین در باز پس گیری طلیطله و این که خود سر قسطه را از دست دادند، عمده ترین وجه انتقاد عملکرد مرابطین در آندلس است؛ اگر یوسف بن تاشفین از مغرب خارج نمی شد، به نفع آنها بود و این شهر سقوط نمی کرد. از جمله موارد انتقاد علیه مرابطین، استفاده نکردن آنها از موقعیت مناسب (بعد از جنگ زلاقه) برای باز پس گیری طلیطله بود و تلاش آنها در ۵۰۳ه. و ۵۰۷ه. در اطراف طلیطله نا امید کننده بود.

۵- (۵) . نام دو یهودی در مذاکرات بین معتمد و الفونس ششم آمده است که حاکی از نقش یهود در این حوادث است.

استمداد ملوک الطوایف از مرابطین

هر روز بر فشار دشـمن و شـدت تفرقه ملوک الطوایف افزوده می شد و تلاش معتمد ابن عبّاد، داعیه دار اتحاد و یک پارچگی آندلس، بی نتیجه مانده بود؛ دولت های متحدِ مسیحی در جنگی مستمر علیه مسلمانان بودند و خراج سنگینی بر دولت های ملوک الطوایف تحمیل می کردنـد؛ مسلمانان نیز به علت پراکنـدگی روز افزون، در لاک دفاعی فرو رفته بودنـد؛ این واقعیت تلخ، باعث وحشت امرای قدرت طلب (۱) آندلس شد؛ (۲) ولی هیچ یک قادر به تغییر آن نبودند؛ با این وجود، در رقابت (۳) بر سر قدرت و حسادت و کینه توزی نسبت به هم، کاری دیگر نداشـتند؛ (۴) در بین ملوک الطوایف تنها معتمـد بن عبّاد که البته در مقاصد شخصی و علاقه به حکومت و قـدرت کمتر از سایر ملوک الطوایف نبود، برای رهایی آندلس از این وضع به فکر چاره جـویی بر آمـده بود؛ (۵) وی بعد از مشـورت (۶) بـا سـران و بزرگـانِ قـومِ خـود که او را از درخواستِ کمک از «مرابطین» نهی کردند، (۷) برخلاف نظر آنان، در سال ۴۷۹ه. به قصد مذاکره با

۱- (۱) . الفونس با استقرار در طلیطله، همه ملوک الطوایف را زیر سلطه خود درآورده و تاج سنتی شاهان گوتی آنـدلس بر سر نهاد؛ ر.ک: ابن بسّام، الذخیره فی محاسن اهل الجزیره، ج۴، ص۱۰۴.

۲- (۲) . الفـونس شـشم، همه نیروی خود را صـرف برانـدازی بزرگ ملوک الطوایف، معتمـد بن عبـاد کرد؛ داسـتان برخورد معتمد با «ابن شالب» یهودی، فرستاده الفونس جهت اخذ جزیه سالیانه و قتل و مصلوب نمودن او بهانه ای بود که آتش خشم الفونس را برافروخت؛ ر.ک: Dozy, A History of the moslems in spain, P ۶۹۰.

۳- (۳) . ابن خلدون، العبر، ج۷، ص۳۳۶.

۴- (۴) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۲۴۴.

۵- (۵) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۳۷۷.

۶- (۶) . گروهی از ملـوک الطوایـف، پسر معتمـد و از جمله والی مـالقه، عبـدالله بن سـکوت بر غواطی، بشـدت معتمـد را از درخواست کمک از مرابطین بر حذر داشتند؛ امّا؛ معتمد در پاسخ آنها گفت: چوپانی شتر بهتر از چوپانی خوک است؛ ر.ک: مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۶، ص۹۱؛ حمیری، الروض المعطار، ص۸۵.

۷- (۷) . پسر او (رشید) به معتمد گفت: ای پدر! در جنگ با این نصرانی، مجاهدت و استقامت کن و در فراخواندن کسی که حکومت را از ما می گیرد به آنـدلس تعجیل مکن؛ معتمد گفت: یا ولدی لان اموت راعیاً بالمغرب، خیرٌ من عندی من أن أَرُدّ الآندلس دار کفر اللعنه علی مِن المسلمین ایام الدهر؛ پسرم چوپانی در مغرب بهتر است از اینکه آندلس را دار کفر قرار دهم و لعنت ابدی مسلمین را بر خود بخرم» ر.ک: ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۲۴۵.

«امیرالمسلمین» (۱) یوسف بن تاشفین و درخواستِ کمک از او برای نجات آندلس وارد مراکش شد؛ الفونس ششم (۲) شاه قشتاله و لیون، گارسیا ناوار با نامه ای، یوسف (امیر مرابطی) (۳) را از قبول دعوت معتمد بر حذر داشت؛ اما این مسئله خشم یوسف را برانگیخت و باعث شد که او در همکاری با معتمد مصمم شود. (۴)

معتمد با استقبال گرم یوسف بن تاشفین روبه رو شد؛ یوسف، درخواست معتمد را اجابت کرد و گفت: من اوّلین داوطلب، برای حمایت از دین اسلام هستم و خود، متولی این امر خواهم بود؛ معتمد با خوشحالی خبر حمایت امیر «مرابطین» را به آندلس برد.

ص:۲۶۳

۱- (۱) . هیأتی متشکل از سه قاضی بلند پایه، ابن ادهم قاضی قرطبه، ابن مقانا، قاضی بطلیوس و ابن القلیعی قاضی غرناطه، به همراه ابابکر بن زیدون به مراکش اعزام شدند.

۲- (۲) . Alfono, VI.

۳- (۳) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۳۷۸.

۴- (۴) . الفونس، نامه ای به معتمد نوشت و از او خواست که شهرهای خود را واگذار کند و از سرنوشت طلیطله بترسد؛ ر.ک: مؤلف مجهول و یا ابن سیماک مالقی، الحلل الموشیه، ص۳۸. معتمد جواب الفونس را به نظم و نثر داد: الذل تا باه الکرم و دیننا لک مانـدین به من البأساء سمناك سلما ما اردت و بعد ذا نغزوك فی الاصباح و الامساء الله اعلی من صلیبک فادرع لکتیبه حطمتك فی الهیجاء سوداء غابت شمسها فی غیمها فجرت مدامعها بفیض دماء بزرگی مانع از ذلت است و دین ما جنگ با تو را دستور داده است. با تو در صلح هستیم اگر بخواهی و در غیر این صورت روز و شب با تو می جنگیم. خدا از صلیب تو بالاتر و برتر است و سپاهی که تو را در هم خواهد کوبید سیاهی است که خورشید در پس ابرهای آن پنهانست و به برکت خونها طلوع می کند. ر.ک: مؤلف مجهول و یا ابن سیماک مالقی، الحلل الموشیه، ص۳۹ و من الملك المنصور المعتمد بن معتمد بالله الی الطاغیه الباغیه اذفنش بن شانجه الذی لقب نفس ملك الملوك و سماها بذی الملتین قطع الله دعواه...؛ خواص و اطرافیان معتمد از او خواستند که با الفونس صلح کند و به او دو برابر جزیه یا بیشتر بدهد؛ اما معتمد نپذیرفت و جزیه سالیانه خود را نپرداخت که مأمور جزیه، ابن ثاقب یهودی که در دوره اشبیلیّه منتظر دریافت جزیه بود، به معتمد توهین کرد، معتمد دستور قتل او را داد. لذا الفونس قسم خورد سپاهی از نصار به فرماندهی عمویش تهیه کند و... معتمد که قدرت و عزم الفونس رادید با یاران خود مشورت کرد لیکن همه او را به صلح و مدارا تجویز کردند که این کار بهتر از دعوت مرابطین است؛ اما وی در مذاکره پنهانی که با ولیعهد خود، ابی الحسن عبیدالله داشت، گفت: ما در آندلس غریبیم و بهتر است که از این صحرایی بخواهیم تا شر این سگ را از سر ما کم کند؛ پسرش گفت: پدر می خواهی کسی را بیاوری که ملک را از ما برباید؟ گفت: نه و...، مؤلف مجهول، الحلل الموشیه، ص۴۴؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۸، ص۴۴۵.

امیرالمسلمین با اعیان دولت خود در این مورد گفت وگو کرد و لشکری متشکل از هفت هزارتن بربر از قبایل مختلف از طریق «بندر سبته» با عبور از دریا در ربیع الاول سال ۴۷۹ه. وارد «جزیره خضرا» شد؛ (۱) یوسف، به صلاح دید وزیر(عبدالرحمن بن سبط)، از ملوک الطوایف خواست که برای ورود به آندلس؛جزیره خضرا را به او واگذار کنند.

عبدالرحمن بن اسباط به یوسف گفت: «تو و معتمد از قدیم مخالف هم بودید؛ از خدا بترس از این که وقتی کار دشمن را ساختی او وفادار بماند»، تا از این طریق یوسف را از ورود به آندلس منصرف کند؛ اما با توجه به نیّت حقیقی مرابطین از ورود به آندلس، یوسف به نام جهاد و دفاع از اسلام وارد آندلس شد.

معتمد، همراه با بزرگان دولتِ خود از یوسف با هدایای گران بها در جزیره خضرا استقبال کرد و میل حضور در آندلس در دل یوسف جای گرفت؛ (۲) بدین ترتیب یوسف از جزیره خضرا به سوی شرق آندلس به راه افتاد؛ (۳) او در مسیر خود با عبدالله بن بلکین (امیر غرناطه)، معتصم بن صمادح (صاحب المریه) و ابن عبدالعزیز (صاحب بلنسیه) ملاقات کرد. (۴)

نبرد زلّاقه

یوسف بن تاشفین بعد از ورود به آندلس، با الفونس ششم (۵) در اطراف بطلیوس در دشت «زلّاقه» (۶) وارد جنگ شد و شکست سختی به او وارد ساخت؛ (۷) وقوع این واقعه را عبدالواحد در روز جمعه سیزدهم رمضان سال ۴۸۰ه/بیست و سوم اکتبر ۱۰۸۶م. (۸) دانسته و به جزئیات آن اشاره کرده است. (۹)

مورخین، در مورد آثار جنگ زلّاقه مبالغه کرده و آن را در ردیف بزرگ ترین

۱- (۱) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۲۴۶.

۲- (۲) . عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص۹۳.

۳- (۳) . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۸، ص۴۴۵.

۴- (۴) . عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص۹۳.

۵- (۵) . Dozy, A History of the moslems in spain, P ۶۹۰.

۶- (۶) . Zallaka.

۷- (۷) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۲۴۶؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۸، ص۴۴۶، ۴۴۷؛ عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص۹۴.

۸- (۸) . Dozy, A History of the moslems in spain, P ۶۹۸.

۹- (۹) . عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص۹۵، ۹۶.

جنگ های سرنوشت ساز مسلمین در آندلس مانند نبرد وادی «لکه» و «المصاره» قرار داده اند؛ (۱) این مبالغه در راستای ارزیابی محققان و مورخان در مورد نقش مرابطین در آندلس و سودمندی آنها قابل بررسی است؛ (۲) بیضون، ضمن اشاره به این مبالغه آشکار می نویسد: «هر جنگی با هر عظمت، قادر به تغییر مسیر تاریخ آندلس در آن شرایط نبود و آندلس در سراشیبی سقوط قرار گرفته بود»؛ به گفته او: «در عین حال، آشکارترین نتایج جنگ زلّاقه، شکستن هیمنه آلفونس ششم و دادن روحیه به مردم آندلس و اتحاد مغرب و آندلس تحت سلطه دولت مرابطین بود». (۳)

اما با این همه باید گفت که در مجموع مرابطین در جهت اهداف اساسی اسلام در آندلس، مفید واقع نشدند؛ آنها صفوف متفرّقِ مسلمانان در آندلس را دچار تفرقه بیشتری ساختند، درصورتی که کار مرابطین، هنگامی مفید و مایه افتخار واقع می شد که می توانستند از شدت تفرقه بکاهند؛ اما آنها، شدّت وضعیّت ملوک الطوایفی افزوده و خود به بزرگ ترین ملوک الطوایف آندلس تبدیل شدند و به بیماری ملوک الطوایفی کوچک بیش از دیگران مبتلاـ گردیدند و در پی آن، روابط گسترده ای با مسیحیان برقرار ساختند که خود از عوامل تباهی آنها شد؛ در نهایت چنان که ذکر شد، مرابطین تنها مهره هایی بودند که سیاست خارجی خلافت عباسی در آندلس را به اجرا درآوردند؛ وجه بارز این سیاست نیز، مقابله با پیشرفت و استقرار «تشیع» در آندلس بود؛ بنابراین، در قضاوت نهایی، مرابطین، نه تنها آندلس را از سقوط نجات ندادند، بلکه زمینه های سقوط نهایی آندلس و ورود آن به دوره های بعدی ملوک الطوایف را فراهم ساختند.

۱- (۱) . برخی آن را با قادسیه و یرموک مقایسه کرده اند و در مدح آن اشعاری سرودند. حجم این اشعار به اندازه ای بود که با «ادبیات زلّاقه» مشهور شد. «لِله دَرٌّ مثلها من وقعه» «قامت ینصرالدین یومَ الجمعه» ر،ک: ابن بسام، الذخیره، ج۱، ص۵۹۷، ۵۹۸.

۲- (۲) . این مطلب در مقاله مؤلف، «تحولات فلسفی کلامی مرابطین» اشاره شده است. در این مقاله حضور مرابطین در چهارچوب مقابله تسنن مورد حمایت خلافت عباسی با تشیع در آندلس مورد بررسی قرار گرفته است. مرابطین حضور تشیع در آندلس را محدود کرده و امکان موقعیت جدید برای تشیع در آندلس را از بین بردند، این حادثه نقطه عطفی در تاریخ تشیع و حضور علویان در آندلس بود؛ با توجه به اینکه مقاله مزبور بر مبنای تاریخ تشیع در آندلس پدید آمد، در انتهای این کتاب بحثی اجمالی با عنوان تاریخ تشیع در آندلس می آید. ر.ک: پاک؛ تحولات فلسفی کلامی دوره مرابطین، فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام، ش۸، س ۱۳۸۰.

۳- (۳) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۳۷۸.

پایان دوره اول ملوک الطوایف

امیر مرابطی (یوسف بن تاشفین) بعد از فتح زلاّقه، آندلس را ترک کرد و وارد مراکش شد (۱) و در ربیع الاخر سال ۴۸۰ه/۱۰۸۷م بار دوّم نیز به دنبال فعالیت های نظامی آلفونس ششم در مرسیه، بلنسیه، لبیط و...، اقدام به استحکام مواضع خود نمود.

یوسف به درخواست معتمد بار دیگر به سال ۴۸۱ه/۱۰۸۸م وارد آندلس شد؛ به علت عدم همکاری ملوک الطوایف و اختلاف آنها با هم، محاصره لبیط (۲) بی نتیجه ماند (۳) و الفونس آن را تصرف کرد و آن جا را مرکز تهاجم به مملکت «بنی عبّاد»، قرارداد؛ در پی آن، ناامنی آندلس را فرا گرفت و شرق آندلس در معرض سقوط قرار گرفت. در این هنگام، مردم بلنسیه از السید (۴) هم پیمان و مزدورِ قادربن ذی النون به ستوه آمده بودند؛ (۵) چرا که این دو در خیانت به مسلمین، گوی سبقت را از هم ربودند و بلنسیه را تسلیم الفونس

۱- (۱) . یوسف، علی رغم اصرار ملوک الطوایف بر تعقیب الفونس ششم و بازگرداندن طلیطله که می توانست هدف نهایی حمله مرابطین به آندلس باشد و در صورت باز پس گیری طلیطله ورود مرابطین به آندلس ثمره واقعی داشت، بدلیل بروز اختلاف بر سر قدرت و تحرکات والی سجلماسه (ابراهیم بن ابی بکر بن عمر) در مراکش و هجوم بنی حماد و بنی هلال در مرزهای شرقی، بعد از فتح زلاّقه به اشبیلیّه رفت و در اجتماع ملوک الطوایف سخن گفت و آنها را به اتحاد دعوت کرد و سپس به مغرب بازگشت، اما دلیل واقعی یوسف از ترک آندلس این بود که وی تصور می کرد در صورت برخورد نهایی با آلفونس ششم، منجر به حذف یکی از دو جناح قدرتمند آندلس خواهد شد و این چیزی بود که ملوک الطوایف در پی آن بودند؛ آلفونس که از شکست زلّاقه در صدد فراخوانی نیروهای دول اروپایی به آندلس بود با رفتن یوسف از آندلس آسوده شد و عملیات جدیدی را برای استحکام مواضع خود در طلیطله سامان داد؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۸، ص۴۴۷؛ ابن ابی زرع، الانیس المطرب بروض القرطاس، ص۹۸.

۲- (۲) . قلعه، دژ اللبیط، Aledo.

۳- (۳) . محاصره حصن لبیط به علت خیانت ابن رشیق، با شکست مواجه شد؛ معتمد، ابن رشیق را متهم به همکاری با الفونس نمود؛ یوسف از فقها در مورد ابن رشیق فتوا خواست و آنها فتوا دادند که او باید از پیکره مسلمین جدا شود؛ ر.ك: ابن ابی زرع، الانیس المطرب بروض القرطاس، ص۹۹؛ با شکست محاصره چهار ماهه حصن لبیط، یوسف آندلس را در ۴۸۲ه. ترک کرد؛ شکست لبیط، خیانت و فسق ملوک الطوایف را بر یوسف مسجّل ساخت.

۴- (۴) . Campeador . السید، (cid) لقبی بود که مسلمانان به او دادند؛ ارسلان، السید را مخفف السیّد دانسته است. ر،ك: ارسلان، الحلل السندسیه فی الاخبار و الآثار الآندلسیه، ج۳، ص۴۷.

۵- (۵) . ابن ابی زرع، الانیس المطرب بروض القرطاس، ص۹۸.

کردند؛ (۱) قادر به سال ۴۷۸ه/۱۰۸۵م طلیطله پایتخت خود را به الفونس ششم داد و آندلس را ترک کرد.

چهره دیگر همکاری «بنی هود» با مسیحیان و مزدور آنها (السید)، که منابع عربی از آن با عنوان خیانت یاد کرده اند وضعیتی بود که سیاست خلافت عباسی و دولت مرابطین در آندلس ایجاد کرد. (۲)

یوسف بار سوم، در سال ۴۸۳ه. وارد آندلس شد؛ اختلاف بین معتمد ابن عبّاد و معتصم (۳) (صاحب المریه) و نیز عدم همکاری سایر ملوک الطوایف با امیر مرابطی، زمینه را جهت عزم یوسف بن تاشفین در برانداختن ملوک الطوایف آماده ساخت؛ (۴) او در مراکش، فتوای فقهای مالکی مغرب و فقهای آندلس و بغداد (۵) را در مشروعیت براندازی ملوک الطوایف کسب کرد (۶) و بار سوم با قصد پاک کردن آندلس از لوث وجود ملوک الطوایف، در سال ۴۸۳ه. وارد آن جا شده (۷) و آن چه رشید (پسر معتمد) پیش بینی

۱- (۱) . «السید» ابتدا در سرقسطه به خدمت «بنی هود» درآمد و به وسیله آنها به شهرت رسید؛ او متولد شهر بورگوس و پدرش قاضی قشتاله بود وی بتدریج به قدرت بزرگی در شرق آندلس تبدیل و به صورت نیروی مزدور در خدمت مسلمانان و مسیحیان درآمد که در جنگ های خود از وی استفاده می کردند؛ او در حقیقت در خدمت نیروهای مسیحی بود و مراتب و خیانت خود را سرانجام آشکار ساخت؛ وجه عمده ارتباط بین هود با السید، ترس بنی هود از حرکت سپاه مرابطین و دفع آن بود؛ منابع عربی از السید با عنوان «سگ جلالقه» نام برده که امیر احمد بن یوسف بن هود، جهت چاره جویی در امر مرابطین به او توسل جست. در عین حال، هنوز جای تحقیقات مفصلی پیرامون زندگی السید وجود دارد؛ برخی او را مزدور، برخی او را مقدس و سرور (miicid) و برخی حادثه جوی مزدور پنداشته اند؛ دوزی هم، کتاب مستقلی راجع به او نوشت؛ السید به سال ۴۹۲ه. در بلنسیه مرد و استخوانهایش را سربازانش، هنگام ترک بلنسیه در ۴۹۵ه. با خود به زادگاهش در قشتاله بردند.

۲- (۲) به ضمائم، ضمیمه شماره ۱۰ مراجعه شود.

۳- (۳) . عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص۹۶.

۴- (۴) . عبدالواحد مراکشی، معتقد است که امیر مرابطین از آغاز، چشم طمع به آندلس داشت و با این حال، بعد از فتح زلّاقه آندلس را ترک کرد؛ عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص۹۷.

۵- (۵) . دوزی با توجه خاصی به مسئله فتاوای علمای مشرق، آندلس و مغرب، در مورد براندازی ملوک الطوایف نگاه کرده و باب خاصی را به آن اختصاص داده است؛ ر.ک: Dozy, A History of the moslems in spain, P ۷۱۱, ۷۱۲.

۶- (۶) . این فتوا، ارزش حیاتی برای یوسف داشته و علاقه خلافت عباسی را به دخالت در آندلس نشان می دهد.

۷- (۷) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۲۴۷.

کرده بود همان شد؛ چرا که یوسف که اکنون قدرت مطلق مغرب شده بود، بدون درخواست ملوک الطوایف و تنها به قصد براندازی وارد آندلس شد و به دوره اول ملوک الطوایف در آندلس خاتمه داد؛ در همین راستا سیر بن ابی بکر، سردار مرابطین، (۱) معتمد بن عباد را به جرم این که وی به دنبال ارتباط با دول مسیحی شمال آندلس و درخواست کمک از آنها در مقابل مرابطین بوده است، دستگیر و به أغمات مراکش تبعید نمود. (۲) یوسف، در آندلس ماند و با انجام عملیات جنگی، (۳) سراسر آندلس به جز سرقسطه (۴) را زیرسلطه خود قرار داد (۵) و بدین ترتیب، مرابطین برای نخستین بار، مغرب و آندلس را

۱- (۱) . عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص۹۹.

۲- (۲) . مرابطین پس از استقرار در آندلس در حد گسترده ای مرتکب جرایم مختلفی شده، مقالاتی نیز توسط محققانِ عرب در این خصوص نوشته شده است و شاید با تحقیقات بیشتر در متون تاریخی و یا راهگشایی به تاریخ سرّی مرابطین، بتوان به اسرار ارتباط آنها پی برد؛ از آغاز ورود مرابطین به آندلس، بین آنها والفونس مکاتبات و مذاکراتی برقرار شد و بعید نیست مرابطین و مهاجمان صلیبی شمال آندلس به عشق توسعه ارضی سرزمین خود و یا... بر سر ملوک الطوایف مصالحه کرده و آندلس را بین خود تقسیم کردند.

۳- (۳) . در سال ۴۸۹ه. شهر بلنسیه به دست السید و زن او «شیمین» افتاد؛ مرابطین به سال ۴۹۲ه. با هجوم گسترده در رمضان ۴۹۲ه/۱۱۰۲م بلنسیه را از الفونس و همکار او السید (م۴۹۲ه) بازپس گرفتند؛ در سال های ۴۹۲، ۴۹۳ و۴۹۸ه، مرابطین با الفونس در شرق آندلس درگیر بودند که مهم ترین آنها جنگ کُتَنْده بود که با شکست نصارا همراه شد؛ بدین شکل، دولت بزرگ مرابطین در مغرب و آندلس شکل گرفت و بروکلمان آن را امپراطوری خوانده است؛ ر.ک: تاریخ الآندلس، ص۱۰۸؛ ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۴، ص۴۴؛ بروکلمان، تاریخ ملل و دول اسلامی، ص۲۰۵.

۴- (۴) . سرقسطه بعد از ورود مرابطین به آندلس مرکز مقاومت مسلمین در برابر مسیحیان در شمال آندلس شد و امیر مرابطین در پی فرستادن سفیر از سوی بنی هود به مراکش، روابط دوستانه ای با بنی هود برقرار کرد و آنها در سرقسطه به نام یوسف خطبه می خواندند و به نام مرابطین، در آن جا حکومت می کردند.

۵- (۵) . یوسف در ابتدای ورود سوم، طلیطله را محاصره کرد و چون هیچ کدام از ملوک الطوایف آندلسی به کمک او نیامدند، نیت خود در براندازی ملوک الطوایف را عملی ساخت؛ او ابتدا به غرناطه و مالقه رفت و با اعدام بزرگان دولت غرناطه، اولین دولت ملوک الطوایف را در رجب سال ۴۸۳ه./۱۰۹۰م تصرف کرد؛ وی دولت «بنی عباد» را سرنگون کرد. مرابطین با فتح طریف و جیّان و المریه و حصن المدور، به قرطبه نزدیک شدند و آن را به سال ۴۸۴ه./۱۰۹۱م. فتح کردند و با فتح قرمونه، به مرزهای طلیطله رسیدند؛ الفونس با نیروی مرکب از شصت هزار نفر به جنگ امیر مرابطی آمد و یوسف در دو جبهه در آندلس وارد جنگ شد. مرابطین، بطلیوس را در ۴۸۷ه./۱۰۹۴م. و مرسیه و وَبْره و دانیه را در ۴۸۴ه. و ۴۸۵ه. از ابن رشیق گرفتند و به سال ۴۸۵ه. از فرصت اختلاف بین «السید» و الفونس ششم استفاده کرده و دو سردار مرابطین، ابن عایشه و اباناصر با چهل هزار نیرو، بلنسیه را محاصره کردند؛ بلنسیه صحنه قدرت طلبی، قاضی شهر، جعفر بن عبدالله بن جحاف و ابن أوجب و ابن فرج وابسته، السید بود. با نزدیک شدن مرابطین به شهر، قادر بن ذی النون فرار کرد و شهر دچار غارت و ناامنی

گروههای مختلف شد. مرابطین بار دیگر به سال ۴۹۵ه. بلنسیه را تصرف کردند؛ ر.ک: سلاوی، الاستقصاء الاخبار دول مغرب الاقصی، ج۱، ص۱۲۰؛ ابن ابی زرع، الانیس المطرب بروض القرطاس، ص۱۰۱؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج۸، ص۴۳۷؛ ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۴، ص۳۱.

یک پارچه ساختند؛ و چنان که این اقدام را می توان از وجود اساسی اهمیت مرابطین دانست؛ اگر چه بهای این وحدت ظاهری این بود که زمینه های جدایی نهایی و همیشگی آندلس از پیکر سرزمین های اسلامی فراهم گردید.

مرابطین بدون توجه به عواقب براندازی هود در بلنسیه، با سپاهی جرّار وارد شهر شدند؛ ابن جحاف معافری قاضی شهر با ابن عایشه فرمانده مرابطین، جهت تسلیم شهر متحد شد؛ قادر (امیر بنی هود) را که در قصر خود پنهان شده بود به شکل بدی کشتند و سر او را در بلنسیه گرداندند؛ آشوب تمام شهر را فرا گرفت و حکومت به دست جماعت افتاد؛ این وضعیت برای السید و نیروهای مسیحی فرصتی مغتنم بود و او با انبوهی از نیروها وارد بلنسیه شد؛ مرابطین با السید صلح کردند و بلنسیه بدین سان ابتدا به وسیله مرابطین ذبح شد و پس از آن السید شهر را غارت کرد؛ قحطی، شهر را فرا گرفت و در این میان، فریاد مردم بود که به جایی نمی رسید؛ در این هنگام، مردم برای رفع گرسنگی به خوردن موش و سگ و نیز مردار متوصل شدند.

سرانجام ابن جحاف، قاضی شهر با السید پیمان صلح بست و در سال ۴۸۷ه. بلنسیه به طور کامل تسلیم گردید وی آن گاه با استفاده از فرصت صلح، دمار از روزگار مردم بلنسیه و از جمله بزرگ آنها، ابن جحاف درآورد و او را به شکل فجیعی در آتش سوزاندند؛ بدین ترتیب در پی وقایع مزبور، به ناچار مردم بار دیگر به مرابطین متوسل شدند.

جنگ اقلیش

(۱)

با مرگ یوسف در سال ۵۰۰ه/۱۱۰۶م به سن صد سالگی، پسر او علی، سیاست پدر را در مورد آندلس دنبال کرد؛ (۲) علی برادر خود تمیم را مسئول جنگ دول مسیحی شمال آندلس

۱- (۱) . Ucles/Acles.

۲- (۲) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۲۴۷.

و حمله به استحکامات نظامی آنها نمود؛ سیربن بن ابی بکر، سردار مرابطین نیز، حملات خود را متوجه غرب آندلس نمود. (۱) علی، چهار بار برای جهاد، راهی آندلس شد؛ بار دوم به سال ۵۰۳ه/۱۱۰۹م طلبیره (۲) را گرفت و بار سوم به سال ۵۰۵ه. قُلُمریه (۳) را فتح نمود و بار چهارم، برای اصلاح امور قرطبه وارد آندلس شد و ولایت غرناطه را به پسرش واگذار کرد؛ (۴) اما در این بین، مهم ترین پیروزی دوران علی، «جنگ اقلیش» (۵) به سال ۵۰۱ه/۱۱۰۸م بود. (۶)

فعالیت های نظامی دول مسیحی شمال، هم چنان رو به افزایش بود؛ آنان در سال ۵۱۲ه/۱۱۱۸م شهر سرقسطه، مرکز قدرت در «ثغر اعلی» را تصرف کردند (۷) و به دنبال آن، چندین شهر و نقطه مهم در اطراف آن نیز سقوط کرد و تهدید دول مسیحی اسپانیا که هر روز برای پیش روی در آندلس، بیشتر با یکدیگر متحد می شدند، از جدّیت بیشتری برخوردار گردید.

در سال ۵۲۳ه. نبرد «قلاعه» باعث شکست «مرابطین» شد؛ در نبرد ۵۲۷ه. «نبرد افراغه»؛ الفونسو که با شاهِ آرگون می جنگید نتوانست شهر افراغه را تصرف کند و شکست

ص:۲۷۰

۱- (۱) . همان، ص۲۴۷.

۲- (۲) . Talavera.

۳- (۳) . Coimbra.

۴- (۴) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۲۴۷.

۵- (۵) . شهرک و دژ اقلیش از اعمال طلیطله؛ ر.ک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج۱، ص۲۳۷.

۶- (۶) . از جمله نیروهای مسیحی در نبرد اقلیس، سانچو، پسر الفونس ششم از زوجه مأمون بن عباد بود که با الفونس ازدواج نموده بود؛ این امیر جوان و چند کنت دیگر در جنگ اقلیش کشته شدند و این نبرد به نبرد «هفت کنت» در روایات مسیحی معروف شد؛ ر.ک: عنان، تاریخ دولت های اسلامی در آندلس، ج۳، ص۵۸.

۷- (۷) . سرقسطه از نقاط کلیدی آندلس بود که فتح آن باعث سلطه بر شمال و شرق آندلس می شد؛ فتح سرقسطه تقریباً با فتح بیت المقدس همزمان شد و تصرف قدس، آتش جنگ صلیبی در مرزهای شمالی و شرق آندلس را شعله ور ساخت و لشگری متحد از شاه آرگون (الفونسول اول، محارب، El Batallator ، ابن ردمیر) و مردم فرانسه و الفونسول سوم، شاه قشتاله با حمایت جمع قابل توجهی از رجال کلیسا، عزم تصرف سرقسطه کردند که در اختیار مستعین بن هود از سران ملوك الطوایف بود، ابن هود، خود را بین هجوم مسیحیان و مسلمانان مرابط دید؛ این وضعیتِ؛ سرقسطه، نتیجه مستقیم سیاستِ مقتدر عباسی - غزالی - یوسف بن تاشقین در براندازی همه ملوك الطوایف و اعلام تابعیت آندلس از خلافت عباسی بود. با این وصف، مرابطین نه تنها در آندلس مفید واقع نشدند، بلکه خود مسبب سقوط با ارزش ترین پایگاه کلیدی آندلس، سرقسطه شدند و بنا به خبری معتبر، امیر مرابطی (ابوطاهر تمیم) به درخواست مردم سرقسطه برای دفاع از سقوط شهر در اطراف شهر اردو زده بدون جنگ دور نموده است.

خورد؛ سیاست مرابطین نسبت به «بنی هود» باعث شد، عمادالدوله و سپس پسرش، سیف الدوله همواره در همکاری با آرگون و قشتاله و در اندیشه وابستگی به آن دو باشند.

با مرگ علی بن یوسف در رجب سال ۵۳۳ه. تاشفین پسرش، حکم رانی دولت مرابطین را به دست گرفت. (۱)

آغاز حرکت «موحدین» و جنگ های مهدی بن تومرت علیهِ مرابطین در مغرب و بروز چند شورش داخلی در نقاط مختلف مغرب و آندلس، باعث سستی بنیان حکومت مرابطین در آندلس شد و به گفته ابن خطیب، آندلس عهد مرابطین، به دیار هلاکت و نابودی تبدیل گردید؛ وی هم چنین فهرستی از شورشیان اواخر دولت مرابطین در شهرهای مختلف آندلس که دوره دوم ملوک الطوایف را رقم زده اند، (۲) ذکر کرده است؛ محور اصلی این شورش ها «معاهدین» و تازه مسلمانان آندلس بودند (۳) که به دنبال سقوط سرقسطه به الفونس می پیوستند؛ «معاهدین غرناطه» طوماری با دوازده هزار امضا برای الفونس فرستادند و او را به قرطبه فرا خواندند. (۴)

شورش مریدین

از جمله مهم ترین شورش های غرب آندلس در اواخر مرابطین، «شورش مریدین» بود؛ رهبران این شورش ابن المنذر، ابن قسی و ابوبکر بن منحل از ادبا و قضاه بنام بودند؛ عبدالملک ابن صاحب الصلاه، در وصف «نهضت المریدین»، کتاب مستقلی نگاشت؛ ابی قاسم ابن قسی، مدعی «مهدویت»، در غرب، اعلام وجود کرد؛ او رهبر گروهی از «صوفیّه» بود که اندیشه «باطنیه» را در آندلس منتشر می ساختند؛ افکار او در شلب، (۵) لبله، (۶)

۱- (۱) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۲۴۷، ۲۴۸.

۲- (۲) . همان، ص۲۴۸.

۳- (۳) . Dozy, A History of the moslems in spainsh islam, P ۷۲۷.

۴- (۴) . شورش غرناطه، همزمان با شورش قرطبه، به وسیله ابوالحسن علی بن عمر در ۵۴۰ه. صورت گرفت که مورد تأیید، قاضی ابن احمدین رهبر شورش قرطبه واقع شد؛ در مالقه نیز به سال ۵۴۷ه. قاضی ابوالحکم حسین، شورش کرد؛ در وادی آش، احمدبن محمد الطانی شورش کرد و مورد حمایت موحدین قرار گرفت؛ در جیّان، قاضی یوسف به سال ۵۳۹ه. شورش کرد و در رنده، مردی به نام اخیل بن ادریس و در شریش، ابن عزون و... یکی پس از دیگری شورش نمودند.

۵- (۵) . Silves

۶- (۶) . Nibla.

مَرتُله (۱) و... رواج پیدا کرده بود؛ ابن قسی، مُشْرِف شهر شلب از اعمال اشبیلیّه بود. (۲) او ادعای ولایت کرد و خود را «مهدی» نامید؛ جمعیت انبوهی از گروه های مختلف به او پیوستند؛ وی بعدها در مَرتُلَه پناه گرفت و در ۵۴۰ه. به «موحدین» پیوست و با لشکر آنها وارد آندلس شد (۳) و سرانجام در سال ۵۴۶ه. کشته شد.

ابن قسی شاگرد صوفی مشهور، ابن العریف (م۵۳۶ه) از اهالی المریه بود که حوزه قدرتمندی از تصوف ایجاد کرد.

شورش قرطبه

از جمله شورش های قابل توجه دوره مرابطین، شورش احمد بن محمد بن احمد التغلبی (قاضی قرطبه) به سال ۵۱۹ه. بود؛ آغاز شورش چنین بود که امیر علی بن یوسف مرابطی، قاضی شهر را عزل کرد و مردم شوریدند و یحیی بن غانیه، حاکم مرابطین در قرطبه را از شهر بیرون کردند و امیر مرابطی مجبور شد او را به قضاوت بازگرداند؛ وی هم چنان تا سال ۵۳۹ه. قاضی قرطبه بود تا این که مردم بر مرابطین شوریدند و آنها را خلع کرده، قاضی ابی جعفر ابن حمدین را در سال ۵۳۹ه. به عنوان خلیفه خود برگزیدند و او را امیرالمسلمین و ناصرالدین نامیدند و خاصه و عامه با او بیعت کردند. (۴)

قاضی ابن حمدین، بعد از یازده ماه حکومت، در سال ۵۴۰ه. با حمله اصحاب «ابن غانیه» به قرطبه مواجه شد (۵) و به بطلیوس گریخت و سرانجام از الفونس ریموندس (صاحب قشتاله) کمک گرفت و با یاری آنها ابن غانیه را در قرطبه محاصره کرد. (۶)

۱- (۱) . Mertola . مارتُلَّه؛

۲- (۲) . محمد بن عمر بن منذر در شلب، شورش کرد و به ابن قسی پیوست.

۳- (۳) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۲۵۱.

۴- (۴) . همان، ص۲۵۳.

۵- (۵) به ضمائم، ضمیمه شماره ۱۱ مراجعه شود.

۶- (۶) . بنی غانیه (۵۲۰ - ۶۸۶ه) سلسله ای کوچک از بربرهای صنهاجی مرابطی، منسوب به شاهزاده خانم مرابطی بودند؛ آنان تا ۶۸۶ه، به مدت هفتاد سال و تا بعد از سقوط مرابطین در جزایر بالئار (جزایر شرقی) حکومت کردند؛ مرابطین به سال ۵۰۹ه. جزایر شرقی را تصرف کرده و فرماندهی آن را ابتدا به ابن السداد و سپس به وانور بن ابی بکر و سرانجام، آنجا را در اختیار محمد بن علی غانیه قرار دادند که اعلام استقلال کرد؛ با سقوط مرابطین، بنی غانیه برای بقا در آندلس با الفونس هفتم در مقابل موحدین متحد شدند.

ورودِ موحدین به خاکِ آندلس، باعث صلح «شاه قشتاله» با ابن غانیه شد؛ در پی این رویداد ابن حمدین به «موحدین» پیوسته، در مالقه مستقر شد و سرانجام در سال ۵۴۶ه. در همان جا درگذشت. (۱) بعد از او حسین بن حسین بن عبدالله حسین الکلبی بن حَسُّون از یاران او در مالقه شورید و ادعای استقلال کرد؛ وی بعدها مالقه شد و به سال ۵۴۷ه. به دست مرابطین به قتل رسید. (۲)

به دنبال اعلام استقلال ابن حمدین در قرطبه، مردم بلنسیه در شرق آندلس، شوریدند و مرابطین را خلع و قاضی ابن عبدالعزیز را به سال ۵۳۹ه. به عنوان امیر انتخاب کردند؛ (۳) اما او نیز یک سال بعد با شورش نیروهای نظامی خود مواجه شد و حکومتش سقوط کرد؛ (۴) در این زمان بلنسیه و مرسیه دو ولایت شرقی مرابطین در اختیار یحیی بن غانیه بود و مورد تهاجم نیروهای مسیحی قرار داشت.

دوره دوّم ملوک الطوایف

قدرت مرابطین در آندلس بعد از سال ۵۰۰ هجری به تدریج رو به افول نهاد؛ بزرگان مرابطین، هریک در نقطه ای از آندلس، اعلام استقلال نموده و خود را بر دیگری ترجیح می داد و بدین سان مرابطین که برای برانداختن ملوک الطوایف راهی آندلس شده بودند، دوره دوم ملوک الطوایف را آغاز کردند. (۵)

پرسشی که در این جا قابل طرح است این که آیا حربه مرابطین در بهره گیری از همکاری و حمایت دولت های مسیحی، برای سرکوب مخالفان مفید واقع شده و سقوط آندلس را چند صدسال عقب انداختند؛ یا این که بردامنه تشنج و ناپایداری قدرت مسلمانان افزوده و ریشه های قدرت آنها را از گذشته سست تر ساخت؟ در پاسخ به این پرسش، عبدالواحد مراکشی، قدرت طلبی سران مرابطین در نقاط مختلف آندلس، مسلط

۱- (۱) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۲۵۴.

۲- (۲) . همان، ص۲۵۵.

۳- (۳) . همان، ص۲۵۶.

۴- (۴) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۲۵۶.

۵- (۵) . عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص۱۲۵.

شدن زنان بر امور را دلیل اختلال امر مرابطین و سقوط آن دولت دانسته است. (۱)

مهدی ابن تومرت، بعد از چند سال مبارزه برعلیه مرابطین آنها را به سقوط کشانید و موحدین (۲) به سال ۵۴۱ه. وارد پایتخت مرابطین مراکش شدند و به عمر این دولت پایان دادند. (۳)

ابن خلدون بابی را به گزارش دوره دوّم ملوک الطوایف اختصاص داده است و می نویسد: (۴) «الخبر عن ثوار الآندلس اخر الدوله اللمتونیه و استبداد بنو مردنیش ببلنسیه و مزاحمتهم لدوله بنی عبدالمؤمن از آغاز تا پایان آن و...». (۵)

چون دولت «لمتونه» (۶) به جنگ با موحدین مشغول شدند به علت دوری آنها از آندلس، بار دیگر تفرقه به این سرزمین آندلس راه یافت و بدین ترتیب در سال ۵۳۰ه. قاضی مروان بن عبدالله در بلنسیه شورید؛ در مرسیه نیز ابوجعفر احمد بن عبدالرحمن بن طاهر، خروج کرد و مردم بلنسیه بعد از ابن حضاب با امیر ابی محمد عبدالله بن سعد مردنیش بیعت کردند؛ بعدها حرکت آنها به وسیله ابن همشک (۷) استمرار پیدا کرد تا این که عبدالمؤمن، بعد از جنگ های شدید، متصرّفات آنها را گرفت (۸) و در پی آن مظفر از نوادگان خانواده بنی عامر در شاطبه مرسیه و بلنسیه واحمد بن عیسی در حصن مزیله و گروهی در میورقه بر مرابطین شوریدند.

چکیده دوره مرابطین در آندلس

با وخیم شدن وضع آندلس، عمربن محمد ملقب به متوکل بن افطس ۴۶۰-۴۸۸ه. حاکم بطلیوس بعد از تصرف شهر قوریه درسال ۴۷۲ه./۱۰۷۹م به دست الفونس ششم حاکم

۱- (۱) . همان، ص۱۲۶.

۲- (۲) . The Almohades.

۳- (۳) . براندازی بیرحمانه ملوک الطوایف و مقابله با اندیشه های فلسفی و کتاب سوزی آثاری با عنوان کتب البدعه و حرکت بسیار تند ابن تومرت و کافر خواندن مرابطین را سه عامل مهم و اصلی سقوط مرابطین دانسته اند.

۴- (۴) . ابن خلدون، العبر، ج۷، ص۳۵۶.

۵- (۵) . اخبار انقلابیون آندلس در پایان دولت مرابطین و... .

۶- (۶) . مرابطین.

۷- (۷) . Aben Hemesek.

۸- (۸) . ابن خلدون، العبر، ج۷، ص۳۵۷.

قشتاله و سقوط طلیطله که به منزله از دست رفتن ثغر اعلی بود از مرابطین درخواست کمک کرد. معتمد بن عباد بزرگ ملوك الطوایف که به الفونس باج می پرداخت نیز از یوسف بن تاشفین خواست برای نجات آندلس شتاب کند. یوسف با انجام رایزنی در ظاهر به بهانه اجابت دعوت ملوك الطوایف ولی به نیت ملحق ساختن آندلس به مغرب به آن جا لشکرکشی نمود و در نبرد زلاقه در نزدیکی بطلیوس در جمعه رجب ۴۸۰ه/۲۳ اکتبر ۱۰۸۷م الفونس ششم را شکست داد و به مراکش بازگشت.

شروع مجدد پیش روی مسیحیان در ثغر اعلی و تحرکات نظامی السید در بلنسیه در شرق آندلس بهانه ورود دوم یوسف در تابستان ۴۸۰ه. به آندلس بود. او همه سران ملوك الطوایف را در حصن لبیط فراخواند. معتصم بن صمادح حاکم المریه، معتمد بن عباد؛ ابن رشیق حاکم مرسیه، عبدالله زیری و برادرش تمیم حاکم مالقه گرد آمدند. اجتماع امرای ملوك الطوایف با نزاع و ابراز کینه و تنفر آنها به یکدیگر بی نتیجه ماند و یوسف آندلس را ترک کرد و بار دیگر به سال ۴۸۳ه. با فتاوای غزالی، طرطوشی در مورد مشروعیت براندازی ملوك الطوایف وارد آندلس و در قرطبه مستقر شد. او ابتدا عبدالله زیری را به خاطر ارتباط با فرمانده قشتالی الوار فانیز، نماینده الفونس ششم خلع و به اغمات تبعید کرد. او از قشتاله خواست با حمایت از او در مقابل مرابطین به آنها باج بپردازد. یوسف سپس سراغ معتصم بن صمادح که پسران او با الفونس ششم توافق نامه دفاعی امضا کرده بودند رفت و او را خلع و به اغمات تبعید کرد. به سال ۴۸۵ه. مرابطین وارد بلنسیه شدند و بنی هود را فرو کوفتند و مردم بلنسیه را از نفس انداختند و زمینه تاراج السید در بلنسیه را فراهم ساختند. امیر مرابطین به همین شکل ملوك الطوایف را ضعیف و نابود کرد و شهرهای آندلس ر اگرفت و کسی از ملوك الطوایف جز بنی هود و حاکم جزایر بالثار باقی نگذاشت و آندلس را به صورت ایالتی از امپراطوری مرابطین درآورد که از شمال تا رودخانه ایبره Ebro و از جنوب به رودخانه سنگال در غرب افریقای استوایی محدود می شد، داد.

دول مسیحی شمال آندلس هم چنان در انجام نقشه پیش روی و تصرف آندلس بودند. یوسف در سال ۴۸۶ه. برای چهارمین بار به آندلس رفت. مرابطین در ۴۹۵ه. بلنسیه را

گرفتند. در ۵۰۱ در نبرد اقلیش، دولت قشتاله را شکست دادند و در ۵۰۸ه. در نبرد البورت از قشتاله شکست خوردند.

و در ۵۰۸ه. در نبرد قتنده cutanda الفونسوجنگجو از سرقسطه عبور کرد و بلسینه و مرسیه و قرطبه و مالقه تا ساحل مدیترانه را درنوردید. در سال ۵۲۳ه. مرابطین در قلبّره شکست سختی را متحمل شدند اما؛ در نبرد افراغه در ۵۲۸ه. پیروز شدند. مبارزه مرابطین با اندیشه و آثار غزالی در آندلس و کتابسوزی آثار غزالی در قرطبه و محاکمه متصوفه، چون ابن عریف (م۵۳۶ه) دو ابوبکر میورقی و ابوحکم بن برجان اشبیلی و ابن قسی که نفوذ مردمی داشتند، (ابن قسی منشا قیام مریدین شد) و دادن امور زنان از عوامل سقوط و تزلزل مرابطین در آندلس شد. آندلس در زمان علی بن یوسف با شورش های متعدد و فراگیر روبه رو شد. احمدبن بن حمدین در قرطبه، ابوبکر بن حسون در مالقه، عبدالملک بن عبدالعزیز در بلنسیه، ابن ابی جعفر خشنی در مرسیه، احمد بن عصام در اوریوله orihuela و محمد بن سعید بن مردنیش و پدرزن او ابن همشک و... .

نتایج دوره حکومت مرابطین در آندلس

۱. حب قدرت و حکومت و نیز شهوت ریاست باعث شد تا سران ملوک الطوایف به هر قیمتی شده درصدد ارضای این حس برآیند؛ این کار آنها چنان خلا قدرتی در آندلس ایجاد کرد که طعمه خوبی برای دول مسیحی شمال فراهم ساخت و مرابطین نیز به بهانه کمک و نجات آندلس از این طعمه بی نصیب نماندند.

۲. دول مسیحی شمال اسپانیا با حمایت دولت های اروپایی در موقعیت تفرقه آندلس، «جنگ صلیبی» موفقی را به راه انداختند و به تدریج با انگیزه، مسیحی کردن مجدد سرزمین ها، آندلس به دست آنها سقوط کرد.

۳. از عجایب روزگار این که مرابطین که خود جهت حل مشکلات ملوک الطوایف به آندلس رفتند، دچار همان بیماری ملوک الطوایف در آندلس شدند و یکی به جمع ملوک الطوایف اضافه شد؛ مرابطین دست دوستی با صلیبی ها در آندلس دادند و ضربه ای کاری بر پیکر دولت چند ساله مسلمانان آندلس وارد ساختند.

ص:۲۷۶

پرسش

۱. علل حضور «مرابطین» در آندلس را ذکر کنید.

۲. در مورد نیت «یوسف بن تاشفین» در ورود نظامی به آندلس توضیح دهید.

۳. علت ناقص ماندن «نبرد زلاقه» به وسیله مرابطین را بیان کنید.

۴. زمینه های پیدایش ملوک الطوایف دوره دوم، به وسیله مرابطین را بنویسید.

۵. در مورد قیام مریدین و همکاری آنها با موحدین توضیح دهید.

ص:۲۷۷

منابع، برای مطالعه بیشتر

دوره مرابطین از زمآنهای پیشرفت تاریخ نگاری است. کاتبان بزرگ آندلس و قضات مشهوری در خدمت این دولت بودند که حوداث این دولت را به نگارش درآوردند. از جمله ابن الصیرفی مورخ رسمی این دولت تاریخ آنها را نوشت که اصل کتاب مفقود است و در منابع به آن اشاره شده است.

تاریخ ابن خلدون و الاستقصاء فی دول مغرب الاقصی دو منبع معتبر و اصلی مرابطین است المعجب مراکشی مورخ معاصر مرابطین در المعجب فی تلخیص اخبار المغرب، گزارشی از اخبار مرابطین در آندلس ارائه داده است. (1) ابن خطیب در اعمال الاعلام گزارش مختصری راجع به حضور مرابطین در آندلس دارد. ابن ابار در الحله السیراء، شرح حال مبسوط امرای مرابطین را ذکر کرده است و در ضمن به حوادث تاریخی و شورش ها دوران آنها پرداخته است. قلقشندی در صبح الاعشی گزارش مختصری راجع به مرابطین دارد. قیام دوله المرابطین از حسین مونس؛ الآندلس فی عهد المرابطین و الموحدین؛ از نویسنده آلمانی ترجمه عربی یوسف اشباخ، مقاله تاریخ تحولات فلسفی و کلامی عهد مرابطین در فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام شماره هشت سال سوم ۱۳۸۰ ش، به علل روی کار آمدن مرابطین و اندیشه کلامی آنها و مبارزه با اندیشه غزالی و در عین تعصب بر اندیشه های کلامی سلف و نقش مرابطین در آندلس دارد. العواصم من القواصم از ابن العربی و سراج الملوک از ابوبکر طرطوشی از منابع معاصر مرابطین نیز به طور مطالبی در ماهیت اندیشه در عصر مرابطین دارد.

از نویسندگان معاصر غربی، شارل اندره جولیان نوشته هایی راجع به مرابطین دارند. کتاب دراسات فی تاریخ الاقتصادی و الاجتماعی للمغرب الاسلامی از حبیب الجنحانی که سیاست مالی دولت مرابطین و اوضاع اجتماعی آن را بررسی کرده است. حجم قابل توجهی از آثار به زبان عربی و سایر زبآنها در خصوص مرابطین وجود دارد. احسان عباس تحقیقی راجع به تاریخ مرابطین ارائه کرده است. در کتاب اسلام و تمدن اسلامی از آندره میکل به فرهنگ و تمدن اسلامی در عصر مرابطین اشاره شده است. عنان در تاریخ دولت اسلامی به زوایای دولت مرابطین پرداخته است و دوزی از جمله منتقدان جدی مرابطین است.

ص:۲۷۸

۱- (۱) . این کتاب به وسیله مؤلف ترجمه و در حال انتشار است.

۲۴- موحدین و استمرار وحدت سیاسی مغرب و آندلس

اشاره

در پایان دولت «مرابطین»، مسیحیان بر مرزهای آنـدلس مسلط شدند و علی بن یوسف به دلیل درگیری در سرکوب قیام ابن تـومرت، قـادر به رسیدگی به امور آنـدلس و حفـظ وحـدت و یـک پـارچگی آن نبود؛ انقلاب ۵۳۹ه. قرطبـه، منجر بـه ورود نیروهای دولت قشتاله به آن جا شد؛ والیان مرابطین در هر شـهر اعلام اسـتقلال کردند و آندلس به وضـعیتی که هنگام سقوط امویان داشت، بازگشت. (۱)

ظهور دولت «موحـدین» در مغرب، مرحله ای جدیـد از فعالیت نیروهای بربر مغربی، جهت سامان دهی به وضع آنـدلس و یک پارچه ساختن این دو سـرزمین بود؛ با اسـتقرار موحدین در مراکش، جمع عظیمی از آندلسـی ها با آنها بیعت کردند؛ و در پی آن، امرای اشبیلیّه، شـریش، لبله و مرتله، شلب، باجه، بطلیوس، قادس (۲) از آنها اعلام اطاعت نمودند (۳) و به زودی سرزمین وسیعی در مغرب و آنـدلس در حوزه قـدرت آنها درآمـد. الئون افریقی حـد امپراطوری موحدین را از ماسه تا طرابلس الغرب دانســته وطـول مملکـت او را نـود روز و عرض آن را پـانزده روز در مغرب و همـه آنـدلس دراروپـا از جزیره طریـف تـا اقلیم آرگون، شامل بخشی از پرتغال و قشتاله، دانسته است. (۴)

۱- (۲) . عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص۱۴۶.

۲- (۳) . ابن ابی زرع، الانیس المطرب بروض القرطاس، ص۱۸۹؛ ابن خلدون، العبر، ج۶، ص۲۳۳.

۳- (۴) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۲۶۵.

۴- (۵) . لئون افریقی، وصف افریقیّه، ج۱، ص۱۳۴.

عبـدالمؤمن بن علی بنیان گـذارِ دولت «موحـدین»، در ذی القعده سال ۵۵۵ه. با جمع عظیمی از موحـدین از طریق «بندر سـبته» وارد «جبل الطارق» شد و سرشناسانِ آندلس برای بیعت با او در آن جا گرد هم آمدند. (۱) عبدالمؤمن به اصلاحِ امور آندلس پرداخت؛ او فرزنـدان شـیوخ موحدین را به عنوان والی شـهرهای مختلف آندلس تعیین کرد (۲) و اشبیلیّه را به پسـرش یوسف داد؛ ابـاحفص عمر اینتی را والی قرطبه کرد (۳) و غرناطه را به پسـرش دیگرش عثمان داد؛ وی سـپس، بعد از مدتی توقف در آندلس به مغرب بازگشت (۴) و به سال ۵۵۸ه. در مراکش درگذشت. (۵)

پس از عبدالمؤمن، یوسف بن عبدالمؤمن بن علی، سیاست پدر را در استقرار امور آندلس دنبال کرد؛ نیروهای او ابتدا به سال ۵۶۰ه. در وادی لک و سپس در اندوجر و بعد بسطه و مرسیه و لورقه و دژ بلش و... نیروهای محمد بن سعد مردنیش (اشقیام) را سـرکوب و متواری ساختنـد و مردم این نواحی را به مذهب و شـیوه فکر موحدین، یعنی: توحید درآوردند و بعد از اسـتقرار در متصـرفات عمر بن مردنیش، یوسف به مغرب بـازگشت؛ والی غرناطه، ابوعبـدالله، در سال ۵۶۲ه. اطراف شـهر را از نیروهای ابن مردنیش پاک سازی و دژ «ولبه» را تصـرف کرد؛ مقارن با ورود موحدین به آندلس، مسـیحیان و نیروهای مسـتقر در غرب آندلس در حال تأسـیس قدرتی عظیم بودند که نقشـی اساسـی در حوادث آینده آندلس ایفا کرد؛ آنان در طی سال های ۵۴۰ تا ۵۸۰ه، ابتدا شنترین در ۵۴۲ه. و بعد شهر قصرابی دانس در ۵۵۵ه. و در ۵۵۷ه. باجه را تصرف کردند و سراسر غرب آندلس، دستخوش حملات الفونسو هنریکز (۶) (ابن الرنق) و شورشیان قدرت طلب و مزدور مسیحی از جمله جرالدو (۷) قرار گرفت، که همان نقش السید (در شرق آندلس) را در غرب آندلس ایفا می کرد و او را «السید پرتغالی» لقب دادند.

۱- (۱) . عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص۱۴۷؛ ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۲۶۵.

۲- (۲) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۲۶۸.

۳- (۳) . عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص۱۵۶.

۴- (۴) . همان، ص۱۵۷.

۵- (۵) . همان، ص۱۶۶.

۶- (۶) . ادفونش الرنک.

۷- (۷) . العلج جرانده الجلیقی، Geraldo sem Paror.

بـدین سان خلافت موحـدین در آغاز کار، با هرج ومرج گسترده در غرب آندلس و پیدایش «دولت پرتغال» مواجه شد؛ ظهور این دولت، اگر چه باعث تنش و جنگ بین قدرت های مسیحی شد (فرناندو (۱) دوم شاه لیون و داماد او فرناندو ردریگش و وابستگان او پرتغال را حق لیون و قشتاله می دانستند و بر علیه شاه پرتغال با خلیفه موحدی و امرای او متحد شدند؛ اما پرتغالی هـا و نیروهـای مزدور آنها، ترجاله را در ۵۶۰ه. و شـهر قاصرش را در ۵۶۱ه. تصـرف کردند و غرب آندلس در معرض سقوط کامـل قرار گرفت؛ به دنبـال حـوادث غرب آنـدلس، نیروهـای موحـدین «دژ قسـطله» و سـپس طـبیره را در ۵۶۳ه. پـاک سازی کردند.

نیروهـای پرتغـالی از سال ۵۵۶ه. درصـدد تصـرف بطلیـوس بودنـد و سـرانجام در رجب ۵۶۴ه. آن جـا را تصـرف کردنـد؛ اما موحـدین بـا کمـک شاه قشـتاله که اراضـی پرتغال را از آن خود می دانست در شـعبان ۵۶۴ه. پرتغـالی هـا را از بطلیوس بیرون راندنـد و پس از آن، خلیفـه موحـدی بـا لشـکری عظیـم در ذی الحجه سـال ۵۶۶ه. وارد آنـدلس شـد؛ بـا ورود وی، هلال بن مردنیش و بزرگان شرق آندلس و نیز ابن همشک به اردوگاه خلیفه پیوستند و خلیفه موحدی خود را برای پاک سازی غرب و شمال آنـدلس آماده کرد؛ او در ۵۶۸ه. کنت خمینو (ابو بردعه) را که از شـهر آبله لشـکر کشـیده بود سرکوب کرد و به دنبال آن، شاه پرتغال و الفونسو هشـتم، شاه قشـتاله، ناگزیر به انعقاد پیمان صـلح با خلیفه شدند و سـرانجام خلیفه در ۵۷۱ه. به مغرب بازگشت.

با گذشت چند سال، در ۵۷۲ه. شاه قشـتاله و پرتغال پیمان خود را شکسـتند و همراه با شاه آرگون، وارد اراضی مسلمانان شد؛ پرتغـالی ها در سال ۵۷۵ه. اشبیلیّه را از خشـکی و دریـا محاصـره کردنـد و بسـیاری از مراکز نظـامی و دژهای مسـلمانان را در شمال، تصـرف کردنـد؛ بنابراین، خلیفه موحـدی به سال ۵۷۹ه. با لشـکری عظیم وارد آندلس گردیده و شـهر شـنترین، بزرگ ترین پایگاه تجاوز پرتغالی ها به مسلمانان را در محاصره گرفت (۲) و در اثر جراحت در اواخر سال ۵۸۰ه. کشته شد. (۳)

۱- (۱) . البیبوج یا صاحب السبطات و ابله و لیون و سموره در روایات اسلامی و روایت لاتینی El-Baboso.

۲- (۲) . عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص۱۸۲.

۳- (۳) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۲۶۹؛ عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص۱۸۳.

پیروزی الْارک و شکست العِقاب

یعقوب بن یوسف بن عبدالمؤمن در سال ۵۸۰ه. خلافت «موحدین» را به دست گرفت؛ او در آغاز، با تهاجم گسترده «بنی غانیه» در جزایر شرقی آندلس و مغرب روبه رو شد و «جزیره میورقه» در شرق آندلس را فتح کرد؛ (۱) وی آن گاه سنت جهاد را در آندلس، با قوت بیشتری دنبال کرد. (۲)

ناوگان عظیم صلیبی، متشکل از نیروهای آلمان و انگلیس به رهبری سانچوی اول (شاه پرتغال) به آب های غرب اسپانیا وارد شدند و شلب را از حافظ عیسی بن ابی حفص گرفتند؛ اما در سال ۵۸۷ه. دو سال پس از سقوط آخرین پایگاه مسلمین در غرب آندلس، یعقوب، شهر شلب را از مسیحیان بازپس گرفت و به مراکش بازگشت (۳) و برادر خود ابایحیی را عهده دار امر آندلس نمود؛ او بار دیگر به سال ۵۹۰ه. برای جنگ با الفونس هشتم در سال ۵۹۱ه. وارد آندلس شد و در اشبیلیّه فرود آمد و به سمت طلیطله پیش روی کرد (۴) و تا «قلعه رَباح» (۵) پیش رفت و آن را تصرف نمود و در «جنگ الْارَک» (۶) با الفونس هشتم، که در ربیع الاول سال ۵۹۵ه. به وقوع پیوست، شکست سختی به آنها وارد ساخت. (۷) اندکی پس از این فتح یعقوب در مراکش درگذشت.

دول مسیحی شمال با تحریک پاپ (۸) حمله گسترده ای را برای بازپس گیری «دژالارک» آغاز کردند و با شدت گرفتن تهاجم نیروهای دشمن، محمد بن یعقوب الناصر نتوانست از دستآوردهای فتح الارک در زمان پدرش استفاده کند و دژ، به صلح سقوط کرد؛ (۹) نیروهای

۱- (۱) . بنوغانیه، بعد از سقوط مرابطین؛ ر.ک: عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص۱۸۹.

۲- (۲) به ضمائم، تصویر شماره ۹ مراجعه شود.

۳- (۳) . عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص۱۹۹.

۴- (۴) . همان، ص۲۰۱.

۵- (۵) . Clatrava.

۶- (۶) . Alarcos.

۷- (۷) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۲۶۹.

۸- (۸) . الفونس هشتم، شاه قشتاله، سانچوی هشتم، شاه ناوار، بیدور دوم، شاه آراگون، پاپ انوسان سوم و نیروهای فرانسوی و... با صد و شصت هزار نیرو آماده حمله شدند.

۹- (۹) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۳۸۶.

الناصر (۱) پراکنـده شدنـد و بدین ترتیب، موحدین در آندلس، اتحاد خود را از دست دادند؛ عبدالوحد مراکشـی، علت تفرقه بین نیروهای موحدین را مسائل مالی و اختلال در پرداخت حقوقی که چهار ماه یک بار پرداخت می شد، دانسته است.

ناصر در سال ۶۰۷ه. بعـد از سـرکوب شورش های مغرب، از جمله شورش «بنی غانیه»، وارد آنـدلس شـد و به سال ۶۰۸ه. «دژ شلبطره» که اهمیت بسـیار زیـادی در کنترل قشـتاله داشت را در اختیـار گرفت؛ این کـار، دولت قشـتاله را وادار کرد تـا از پاپ جهت فراخوان دولت هـای مسـیحی برای آغاز جنگی صـلیبی کمک بگیرد؛ این چنین بود که سـپاه بزرگی از قشـتاله، پرتغال، آرگون، فرانسه، ناوار و هر شـهری که اسقفی فرمان می راند با گروهی از جنگجویان به این جمع صلیبی پیوست. (۲) ناصر در بیستم محرم ۶۰۹ه. به سـمت شـمال آنـدلس حرکت کرد و در جیّان مسـتقر شد. اعدام سـردار آندلس ابن قادس و شورش در سپاه موحدان ضربه ای سخت به ارکان سپاه ناصر وارد نمود.

سستی موحـدین باعث پیش روی دشـمن شد؛ سـرانجام، آنان در «دشت عقاب» با نیروهای الفونس هشـتم و جماعت «صـلیبی» همراه او، روبه رو شدند و خلق کثیری از سپاه ناصـر به قتل رسیدند و «دژ العقاب» (۳) در روز دوشـنبه هشتم صفر سال ۶۰۹ه. سقوط کرد؛ الفونس هشـتم، بعـد از سـقوط دژ عقاب شـهرهای بیّاسه و أبْذَه و بسـیاری از دژها را گرفت؛ (۴) شکست عقاب، زمینه سقوط مهم ترین نقاط قدرت مسلمین در آندلس را فراهم ساخت (۵) و

۱- (۱) . نیروهـای موحـدین در نـبرد عقـاب را بیـن پانصـد هزار تـا ششـصد هزار نفر نوشـته انـد؛ ر.ک: ابن ابی زرع، الانـیس المطرب بروض القرطاس، ص۱۵۸؛ این رقم مبالغه آمیز است؛ لئون افریقی آن را شـصت هزار نوشته است؛ ر.ک: لئون افریقی، وصف افریقیّه، ج۱، ص۱۳۵.

۲- (۲) . عنان، تاریخ دولت اسلامی در آندلس، ج۴، ص۲۱۸.

۳- (۳) . عنـان به ارتفاعـات و کوههای شارات که جنگ عقاب (عقاب تولوسا Navas de Tolosa) در آن رخ داد سـفر کرده است؛ او عقـاب را از عقبه و... دانسـته است و ادعا می کنـد: برخی اشـیاء مربوط به این جنگ هنوز در ارتفاعات تولوسا (که امروز نام دهکده ای بسیار کوچک است) یافت می شود!؛ ر.ک: عنان، دولت اسلامی در آندلس، ج۴، ص۲۲۳.

۴- (۴) . عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص ۲۳۰.

۵- (۵) . لئـون، شـکست العقـاب را علـت فروپاشـی دولـت موحـدین دانسـته است؛ به گفته او: مسـیحیان بعـد از این پیروزی، شجاعت پیدا کردند ودر ظرف سـی سال، بلنسیه، دانیه، لقنت، مرسیه، قرطاجنه، قرطبه، اشبیلیّه، جیان و عبیده را تصرف کردند؛ ر.ک: لئون، وصف افریقیّه، ج۱، ص۱۳۵.

دولت قشتاله؛ پرتغالی ها و دولت آراگون، با کمک دولت های صلیبی اروپایی هم چون: انگلیس و...، تهاجم گسترده ای را در غرب و شرق آندلس آغاز کردند؛ سه دهه بعد، آخرین پایگاه های مهم اسلامی در آندلس، یعنی: شهرهای قرطبه و اشبیلیّه نیز سقوط کردند (۱) و امرای موحدی نتوانستند به حکومت خود در آندلس ادامه دهند و شورش سراسر آندلس را فرا گرفت و دوره سوم ملوك الطوايف شروع شد. (۲)

موحدین هیچ گاه نتوانستند بین جناح آندلسی و نیروهای مغربی توافقی به وجود آورند و این موضوع از موانع بزرگ این دولت در پیش برد امور بود.

آغاز دوره سوم ملوک الطوایف آندلس

ناصر در اثر اندوه شکست، چند ماه بعد به سال ۶۱۰ه. در مراکش درگذشت و پسرش المستنصر بالله به خلافت رسید؛ خلافتی که نیمه آندلسی آن متزلزل شده بود و نیمه مغربی آن نیز به وسیله «بنی مرین» که به عمق خسارت شکست العقاب پی برده بودند در حال نابودی بود.

محمد بن سعید بن مردنیش (م ۵۸۲ه) و ابی بکر عزیز بن ابی مروان در بلنسیه، عمر بن حکم بن سعید در مِنُرْقِه و محمد بن هود جذامی در مرسیه، بنی فارس در قرطبه، بنی وزیر در اشبیلیّه و بنی نصر در غرناطه، مالقه، المریه و شهرهای وابسته به آنها صاحب قدرت شدند. (۳) بیّاضی با کمک فرنادوی سوم (شاه قشتاله) اشبیلیّه و اطراف آن را تصرف کرد (۴) و همراه با او قرطبه و بسیاری از نقاط حساس آندلس را به قلمرو و سرزمین های زیرسلطه خود افزود؛ (۵) در این اوضاع آشفته دولت موحدین در مغرب و آندلس، دولت های مسیحی شمال آندلس، به ویژه دولت قشتاله، خود را با حوادث خونین داخلی موحدین پیوند زدند

ص:۲۸۴

۱- (۱) . عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص ۲۳۰.

۲- (۲) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۲۷۷.

۳- (۳) . ابن خطیب، الاحاطه فی اخبار غرناطه، ج۲، ص ۷۰؛ ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص ۲۷۰، ۲۷۶؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ص ۱۰، ۲۶، ۳۷؛ عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص۲۳۹.

۴- (۴) به ضمائم، تصویر شماره ۱۰ مراجعه شود.

۵- (۵) . شورش بیاسی (ابو محمد عبدالله بن محمد بن یوسف بن عبدالمؤمن که در برابر العادل، خود را خلیفه خواند و الظافر بالله لقب داد) در سال ۶۲۳ه. به وسیله عادل سرکوب شد.

و این دولت از اداره امور آندلس مستأصل شد و پس از این که نتوانست در آندلس به حکومت خود ادامه دهد، قدرت را در آندلس به محمد بن یوسف بن هود جذامی از اعقاب یکی از ملوک الطوایف تفویض کرد (۱) و او را به عنوان والی دولت موحدین در آندلس تعیین نمود؛ (۲) برخی او را از جمله لشکریان موحدین و برخی دیگر نیز، کار او را تاراج کاروان مسلمانان و مبارزه با مسیحیان دانسته اند. (۳) اختلاف بین فرزندان موحدین (الساده) باعث شد تا جذامی، پس از مرگ مستنصر موحدی در ۶۲۰ه. در صخیراتِ مرسیه شوریده و با استفاده از ضعف دولت مرکزی موحدین در مراکش اعلام استقلال کند؛ (۴) او با اعلام استقلال به پیروی از «عباسیان» پرچم های سیاه بست و لباس سیاه پوشید (۵) و به نام المستنصربالله، خلیفه عباسی بغداد خطبه خواند؛ (۶) مستنصر عباسی نیز، در سال ۶۳۱ه. برای او هدیه و خلعت و تقلید فرستاد؛ (۷) متن نامه بلندِ خلیفه عباسی به ابن هود را ابن خطیب در کتاب خود ذکر کرده است؛ (۸) مأمون، خلیفه موحدی در سال ۶۳۴/۶۳۳ه. در شرق آندلس با او درگیر شد و شکست سختی به ابن هود وارد ساخت. وقوع فتنه در مراکش به مأمون اجازه بقا در آندلس را نداد و وی ناگزیر، به مراکش بازگشت (۹) و اتحاد سیاسی- نظامی مغرب و آندلس برای همیشه

۱- (۱) . ابن خلدون می نویسد: از اینکه ابن هود پیشوای شورش های آندلس علیه موحدین شد، نگرانی بر قلوب اهالی آندلس حاکم شد.

۲- (۲) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۲۷۷.

۳- (۳) . ...و کان من الجند؛ ر.ک: حمیری، الروض المعطار، ص۳۵۵.

۴- (۴) . با مرگ مستنصر، بین جناح آندلسی موحدین و جناح مغربی آن در تعیین جانشین، اختلاف افتاد که منجر به فتنه ای شد که دودمان موحدان را بر باد داد؛ این اختلاف در آندلس شکل گسترده تری پیدا کرد و جناح های قدرت طلب موحدین، از شاه قشتاله برای رسیدن به هدف خود درخواست کمک نمودند و کار به جایی رسید که سیدابوزید به دین مسیحیت درآمد؛ ر،ک: ابن خلدون، العبر، ج۷، ص۳۶۳.

۵- (۵) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۲۲۸.

۶- (۶) . همان، ص۲۷۹.

۷- (۷) . فرستاده بغداد، ابوعلی حسن بن علی حسن بن حسین کردی (کمال) در غرناطه طی مراسم او را به متوکل ملقب ساخت.

۸- (۸) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۲۸۱، ۲۸۵.

۹- (۹) . همان، ص ۲۸۰.

درهم ریخت (۱) و زمینه دوره سوم ملوک الطوایف که با سقوط نهایی آندلس خاتمه پیدا کرد، فراهم شد.

سرانجام نزاع بین ابن هود و موحدین، باعث سقوط بلنسیه شده و این شهر به دست الرئیس ابوجمیل زیّان بن ابی الحملات از اعقاب بنی مردنیش افتاد. (۲) والی بلنسیه السید ابوزید پسر ابوعبدالله گریخت و به خایمه اول، شاه آرگون (Jaime «جاقمه ملک ارغون» یعقوب) پناه برد و نام مسیحی (Vicente de Belvis ، بجنت) بر خود نهاد (۳) و با دومینیکالوبین ازدواج کرد و از او دختری به نام إلدا متولد شد؛ (۴) بیشتر منابع عربی او را مرتد دانسته اند.

ابوجمیل با ده تن از اعضای خانواده مردنیش، از رؤسای بلنسیه که از حمایت موحدان برخوردار بودند، اعلام ولایت ابن هود را نپذیرفتند و بدین ترتیب، ابوجمیل، خود به سال ۶۲۶ه. اعلام ولایت کرد و به نام خلیفه مستنصر عباسی، خطبه خواند؛ ابن هود نیز به بلنسیه لشگر کشید و دولت ابوجمیل را ناتوان ساخت. تهاجم ابن هود، بلنسیه را در معرض تهدید صلیبی ها قرارداد و با وجود کمک مالی و نظامی امیر ابوزکریا حفصی سرانجام بلنسیه سقوط کرد و خایمه اول، شاه آرگون حملات وسیعی را در شرق آغاز کرد و جزایر شرقی را در سال ۶۳۲ه. به تصرف خود درآورد؛ در این حملات السید ابو زید (بثنته) با سردار مسیحی اش، (دون بلاسکو) حضور داشتند و بتدریج دژها و نواحی اطراف بلنسیه را در ۶۳۱ه. تا ۶۳۳ه. گرفتند و در سال ۶۳۴ه. با تصرف «دژ انیشه» (انیجه) که در جریان آن نیروهای مسلمان شکست سختی را متحمل شدند، راه فتح بلنسیه هموار گردید.

فرناندوی سوم، شاه قشتاله و خایمه، شاه آرگون در معاهده کاسولا (Cazola) شمال

ص:۲۸۶

۱- (۱) . ابن خلدون در این مورد می نویسد: «ثم تلاشت اماره الموحدین من بعده و انتزی بالساده بنواحی الآندلس فی کل عمله و...؛ سپس بعد از او دولت موحدین تجزیه شد و سادات در نواحی آندلس در هر استان و هر جا که بودند اعلام خود مختاری کردند و...» ر.ک: ابن خلدون، العبر، ج۷، ص۳۵۹.

۲- (۲) . خلیفه موحدی به سال ۵۶۷ه. ولایت شرق آندلس را به جد او ابوالحجاج یوسف بن سعد بن مردنیش داد؛ او در ۵۸۲ه. ولایت را به السید ابوعبدالله، از نوادگان خلیفه عبدالمؤمن موحدی داد و سرانجام در زمان ابوالحجاج ولایت به السید ابوزید رسید.

۳- (۳) . تاریخ دولت های اسلامی در آندلس، ج۴، ص۳۰۳.

۴- (۴) . ارسلان، الحلل السندسیه فی الاخبار الآندلسیه، ج۳، ص۳۲۷.

و شرق آندلس را بین خود تقسیم کردند و خایمه با سپاهی انبوه از دریا و خشکی در ۵۳۵ه. بلنسیه را محاصره کرد و جمعه بیست و شش صفر ۶۳۶ه. ابو جمیل، زیان بن مردنیش شهر را تسلیم نیروهای مسیحی کرد.

ابن هود که در پی تصرف سراسر آندلس بود، دایره قدرت خود را از مرسیه به شاطبه، جیان، غرناطه، مالقه، المریه، اشبیلیّه و سبته گسترش داد؛ اما وی در هنگام با ظهور ابن احمر در ۶۲۹ه. دعوی استقلال کرده بود مواجه گردید؛ ابن احمر در ۶۳۱ه. در نبرد سختی در حوالی اشبیلیّه، لشکر ابن هود را درهم شکست.

دولت قشتاله که در پی تصرفِ بخشِ میانی و جنوب آندلس بود، قرطبه را در سال ۶۳۳ه. تصرف کرد و ابن هود به دلایل مختلف نتوانست مانع از سقوط این شهر شود و ناگزیر با شاه قشتاله پیمان صلح مجدد منعقد نمود.

با مرگ ابن هود در ۶۳۵ه. مرسیه به برادر او عضد الدوله رسید و مردمِ اشبیلیّه «بنی هود» را رها کردند و خطبه به نام بقایای موحدین در مراکش نمودند؛ ابن الاحمر نیز، با استفاده از مرگ ابن هود، غرناطه و المریه و مالقه و شریش و شهرهای جنوبی آندلس را گرفت و با فرنانددوی سوم، شاه قشتاله پیمان صلح منعقد نمود و بدین ترتیب، محدوده دولت «بنی هود» به مرسیه محدود شد و با سقوط بلنسیه، امیر زیان بن مردنیش به مرسیه گریخت و مردم با او بیعت کردند و به سال ۶۳۸ه. بهاءالدوله امیر بنی هود و سپس المتوکل و الواثق تا ۶۶۲ه. که مرسیه به دست دولت آرگون سقوط کرد، به حکومت خود ادامه دادند.

چکیده دولت موحدین در آندلس

ظهورابن تومرت از عوامل مهم سقوط مرابطین در آندلس بود. اخبار پیشرفت کار او و در مغرب شورشیان آندلس را تشجیع می کرد. با حذف مرابطین از آندلس دوره دوم ملوک الطوایف آغاز شد و امرای مستقل در نواحی مختلف آندلس قیام موحدین حمایت کردند و ابن قسی صوفی رهبر شورش مریدین نخستین قدرت طلب بود که از ابن تومرت حمایت کرد و او را در محاصره تلمسان در ۵۳۹ه. یاری داد. علی بن عیسی بن میمون فرمانده دریایی مرابطین در قادس خطبه به نام عبدالمؤمن موحدی خواند. ابو عمربن

عزون رهبر شورشیان شریش و قاضی بن حمدین رهبر شورشیان قرطبه و ابن قسی در محاصره پایتخت مرابطین مراکش حضور داشتند.

الفونس هفتم شاه قشتاله با استفاده از این فرصت و با کمک سیف الدوله احمد مستنصر بن عبدالملک بن احمد مستعین (۱) شهرهای آندلس را تصرف کردند. موحدین بلافاصله بعد از به دست گرفتن قدرت در مغرب برای مقابله با پیش روی صلیبی ها اقدامات نظامی گسترده ای را در آندلس آغاز کردند. ابتدا المریه را در ۵۵۴ه. بعد از هفت ماه محاصره و سپس در ۵۵۷ه./۱۱۶۲م غرناطه را که ابن همشک با کمک سپاه مسیحی در ۵۵۶ه. تصرف کرده بود، پس گرفتند. اختلاف بین دولت های مسیحی شمالی بر سر آندلس باعث جدایی شاه لئون از شاه قشتاله شد و موحدین موفق شدند تا سال ۵۶۹ه. بخش اعظمی از آندلس را آزاد کنند و یک پارچگی مغرب و آندلس را بار دیگر تجدید کنند. با این حال تهاجم پادشاهی جدید پرتغال آلفونسو هنریک (ابن ریق) و شاه قشتاله الفونسو هشتم متوقف شد. امپراطوری موحدین نیروی دریایی قدرتمند و بزرگی ایجاد کرد که امنیت مدیترانه غربی و سواحل آندلس را برای آنها تأمین می کرد.

یوسف بن عبدالمؤمن در لشکرکشی سال ۵۷۹ه به شنترین کشته شد و یعقوب اقداماتی را جهت سرکوب بنی غانیه و بازماندگان وابسته به دولت مرابطین انجام داد و سرانجام ناصر موحدی۵۹۵-۶۱۰ه ضربه سهمگینی به بنی غانیه وارد ساخت. یعقوب المنصور در نبرد الارک در شعبان ۵۹۱ه/۱۱۹۵م اتحاد دول مسیحی قشتاله، آراگوان، پرتغال را درهم شکست. شکست الارک باعث اتحاد دولت شمالی آندلس شد و دول مسیحی شمال از جمله سانچو، شاه ناوار (نبره) و پدر وی دوم شاه آراگوان در العقاب در ۶۰۹ه/۱۲۱۲م قدرت موحدین را درهم شکستند.

العقاب آغاز عقب نشینی مسلمانان از سه جبهه جنگ صلیبی در شرق و شمال و غرب آندلس بود. ناصر بلافاصله بعد از العقاب در شعبان ۶۰۹ه/۱۲۱۳م ژانویه مرد و پسر او یوسف مستنصر۶۱۰-۶۲۰ه جای او را گرفت. فروپاشی سریع موحدین از زمان او آغاز شد. شورش بنی مرین جدی ترین شورش مغرب؛ موحدین را به سقوط کشانید و هم زمان در آندلس پایگاه های قدرت موحدین سقوط کرد و دول مسیحی به محض

۱- (۱) . zafadola.

انقضـای قرارداد صـلح العقـاب در ۶۱۱ه./۱۲۱۷م بنـای تجـاوز گذاشـتند. الفونسـوی نهم شـاه قشـتاله جـای خـود را به پسـرش فرناندوی سوم قدیس که ورود او به صحنه جنگ با تغییرات اساسی به نفع صلیبی ها همراه شد، داده با مرگ مستنصر اختلاف خانوادگی بر سـر قدرت اوضاع موحدین را تیره کرد و در ۱۲۳۰م اتحاد قشـتاله لیون زیر چتر قدرت فرناندو سوم به پیش روی و تصرف آندلس به وسیله صلیبی ها شدت بخشید. خطوط دفاعی مسلمانان از رود وادی یانه تا دره وادی الکبیر شکسته شد و تا ۶۳۱ه. مرکز و غرب آندلس تحت سـلطه صـلیبی ها قرار گرفت و شـهرهای به سـرعت بین مسیحیان و شورشیان قدرت طلب تقسـیم گردید و دوره سوم ملوک الطوایف آندلس آغاز شد. ابن هود جذامی بزرگ ملوک الطوایف دوره سوم و ابن احمر و زیان بن مردنیش و عزیز بن خطاب و... در نقاط مختلف اعلام استقلال کردند.

فرناندو با ترکیبی از قدرت نظامی و دیپلماسی با امرای ملوک الطوایف رفتار میکرد. فرناندو در ۶۳۳ه./۱۲۳۶م قرطبه را تصرف کرد و در ۶۴۱ه/غرناطه و در ۶۶۶ه. جیان را گرفت و با حکومت خایمه اول به جای پـدرش پـدروی دوم در ۱۲۱۳ه. آراگوان در ۶۲۵ه. طرطوشه و در ۶۲۶ه. جزایر میورقه و یـابسه را در ۶۳۲ه. تصـرف کرد. سعید؛ حاکم جزیره میورقه با آراگوان پیمان صلح بست و به این وسیله تا نیم قرن به حکومت خود ادامه داد و در سال ۶۸۶ – به دست الفونسوی سوم نوه خایمه اول سقوط کرد. در صـفر ۶۳۶ه. آراگـوان؛ بلنسـیه، دانیـه و... را گرفـت و تـا نیمه اول قرن هفتم هجری تنهـا در شـرق و جنـوب آنـدلس پادشاهی مرسیه باقی ماند سرانجام قدرت مسلمانان به بخش کوچکی از جنوب آندلس محدود شد.

نتایج حکومت موحدین در آندلس

۱. اختلاـف داخلی در اسـپانیای مسـلمان، علاـوه بر ریشه های اجتماعی سیاسـی از مبانی اختلاف مـذهبی بسـیار تنـد و عمیقی برخـوردار بـود؛ «موحـدین» رقبـای خـود «مرابطیـن» را متهم به اعتقـاد به عقیـده «تجسم» کرده آنهـا را کـافر قلمـداد نمودنـد و مشروعیت جهاد با آنها را در قالب دین تأمین کردند؛ برخورد مرابطین و موحدین برخورد مذهب علیهِ مذهب بود.

۲. حذف «مرابطین» به وسیله «موحدین» از آندلس، گام دیگری به سوی حذف نهایی مسلمانان دربود.

۳. موحدین نیز موفق شدند تا برای مدتی، وحدت و یک پارچگی بین مغرب و آندلس را ایجاد کنند.

۴. در دوره موحدین با وجود تشنج دائمی در شمال آندلس و شورش های داخلی، فرهنگ و تمدن اسلامی، به ویژه در زمینه تاریخ نگاری، فلسفه، طب و ادبیات عرب از رشد قابل توجهی برخوردار شد و متونی ماندگار و معتبر در این علوم عرضه گردید.

۵. آثار ابن رشد، محصول دوره موحدین، بر تارک فلسفه قرون وسطی، هم چنان می درخشد.

۶. ظهور «محی الدین ابن عربی» در دوره موحدین، برای بیان عظمت فرهنگ و تمدن آندلسی این دوره کفایت می کند؛ تصوف «شیخ اکبر» هم چنان پرچم دار اندیشه های صوفیانه درجهان است.

۷. سقوط موحدین با سقوط نهایی قدرت مسلمین در آندلس همراه شد.

۸. سقوط بخش اعظم آندلس در پایان حکومت موحدین، مرحله ای اساسی در تاریخ «جنگ های صلیبی» است.

پرسش

۱. رئوس فعالیت های فرهنگی در آندلس عصر موحدین را ذکر کنید.

۲. نقش افکار ابن تومرت را در فروپاشی قدرت مرابطین در آندلس، بررسی کنید.

۳. جنگ های موحدین در آندلس را ذکر کنید.

۴. اوضاع بلنسیه در عهد موحدین را بنویسید.

۵. بزرگ ترین شورش دوره موحدین در آندلس را ذکر کنید.

۶. ملوک الطوایف دوره موحدین را ذکر کنید.

منابع، برای مطالعه بیشتر

- المن بالامامه؛ از ابن صاحب الصلاه.

- نظم الجمان و الحلل الموشیه فی الاخبار المراکشیه و المونس؛ از مؤلف مجهول و یا از ابن سیماک مالقی، کتاب های مذکور از منابع اصلی تاریخ موحدین هستند.

- تاریخ سیاسی امپراطوری موحدین، از امبروزیو هویسی میرندا؛ این کتاب به زبان اسپانیایی بوده و در دو جلد منتشر شده است.

- الموحدون و تنظیماتهم فی الغرب الاسلامی، عزالدین عمرو موسی.

- العلوم و الاداب و الفنون فی عهد الموحدین، محمد المنونی.

- تاریخ بحریه الاسلامیه فی المغرب و الآندلس، این اثر به نیروی دریایی موحدین و ابتکارات آنها اشاره کرده است.

- تاریخ الفکر الآندلسی، گنثالث بالنثیا.

- تاریخ تحولات فلسفی و کلامی عهد موحدین، پاک، محمد رضا، این پژوهش، در قالب مقاله ای در فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام ارائه شده و به اوضاع دوره موحدین و جایگاه ابن رشد در این عصر پرداخته است.

- میراث اسپانیای مسلمانان، از مجموعه مؤلفان جلد دوم؛ در این اثر به استفاده از گیاهان برای رنگرزی، پوشاک، پنبه و نیل در آندلس، و تحولات رنگرزی در آندلس دوره مرابطین و موحدین پرداخته شده است. در این مقاله به نوآوری کشاورزان اسپانیا در عرصه خاک شناسی و گیاه شناسی در قرن ۵ تا ۷ هجری اشاره کرده و کارهای آنها در زمینه کشت پنبه و کنف و تهیه الیاف و پیشرفت دانش رنگرزی به ویژه در زمینه کاربرد «نیل» سخن رفته است. از جمله مقالات این مجموعه مکتب کشاورزی آندلس، اثر گارسیا سانچز است، در این مقاله اوج شکوفایی کشاورزی آندلس در طی قرون پنجم تا هفتم هجری بررسی شده است.

ص:۲۹۱

۲۵- علوم، فرهنگ و تمدن اسلامی

اشاره

در دوره مرابطین و موحدین

۱- علوم دینی

دولت مرابطین دولتی دینی بود که با داعیه اصلاح دینی قدرت را به دست گرفت؛ عصر مرابطین را می توان عصر حاکمیت مطلق «فقهای مالکی» در همه عرصه های نظری و عملی دانست؛ مرابطین مروجین متعصب مذهب مالك بودند و با حاکمیت آنها بر آندلس، مذهب مالکی از حمایت بیشتری برخوردار شد؛ چنان که تاشفین بن علی بن یوسف به سال ۵۳۸ه/۱۱۴۳م نامه ای به اهالی بلنسیه نوشت و به آنها توصیه کرده که باید احکام فقهی خود را براساس مذهب مالك ارائه دهند. (۱)

در عصر موحدین نیز، فقه مالك و اندیشه دینی او هم چنان محور تصمیم گیری قرار داشت و انبوهی از علمای دینی که در عصر مرابطین می زیستند، در عصر بعد، بر دامنه تحقیقات خود افزودند؛ بسیاری از علمای مغرب و آندلس از نیمه قرن پنجم تا نیمه قرن هفتم هجری، محصول مشترك حرکت فکری در غرب اسلامی در عهد این دولت بربر به حساب می آیند.

۱- (۱) . الحضاره الاسلامیه فی المغرب و الآندلس فی عهد المرابطین و الموحدین، ص۳۲۵، ۴۲۶. نصوص سیاسیه عن فتره الانتقال، ص۱۱۲.

علوم دینی، اعم از «تفسیر»، «حدیث»، «فقه» و «کلام» در دوره مرابطین و موحدین از رواج فوق العاده ای برخوردار شد؛ جمع انبوهی از علمای آندلس در پایتخت آنها به تحقیق و تدریس علوم دینی مشغول بودند که از آن جمله می توان ابوالحسن علی بن محمد غرناطی، مفسر ساکن مراکش و ابوبکر محمد بن علی المعافری سبتی، معروف به ابن جوزی و نیز، عبدالحق بن غالب بن عطیه (م۵۴۱ه) را نام برد؛ ابن عطیه در کتاب خود الوجیز همه تفاسیر را خلاصه کرده و قول صحیح را نشان داده است؛ این اثر تا قرن ها مورد عنایت علمای دینی در مغرب و آندلس بود؛ با تأمل بر تفسیر ابن عطیه، می توان به سبک تفسیری مغرب و آندلس پی برد.

علم «قرائت» قرآن در این عهد، مورد توجه امرای موحدین قرار گرفت؛ ابوبکر یحیی بن خلف هوزنی اشبیلی، مقیم سبته (۶۰۲ه/۱۲۰۵م) و علی بن محمد بن یوسف یابری (۶۱۷ه/۱۲۲۰م) از اساتید مشهور قرائت در دوره موحدین بودند. (۱)

علم «حدیث» از شأن بالایی نزد مرابطین و موحدین برخوردار بود و مصدر دوّم تشریع نزد آنها به شمار می آمد؛ به گزارش عبدالواحد مراکشی، خلیفه عبدالمؤمن بن علی دستور داد تا همه کتب فروع سوزانده شود؛ آن گاه قرائت حدیث و قرآن را معمول ساخت. (۲)

یوسف بن عبدالمؤمن نیز دستور داد تا احادیث جهاد را در مجموعه واحدی جمع کرده و رجال دولتی هر روز آن را قرائت کنند؛ منصور موحدی، یکی دیگر از این امیران مرابطی، فرمان داد تا احادیث مربوط به نماز را در یک جا جمع کنند و خود، این مجموعه را املا می کرد، (۳) مهم ترین و بزرگ ترین مجموعه حدیثی در غربِ جهان اسلام نیز، در دوره مرابطین، توسط قاضی عیاض، (امام حدیث) در زمان خودش در کتاب اکمال المعلم فی شرح صحیح مسلم تدوین شد.

۲- فلسفه و کلام

علی رغم مخالفت علمای مرابطین با بحث های فلسفی و کلامی و تقبیح «فلسفه» و «علم

۱- (۱) . همان، ص۴۸۴.

۲- (۲) . عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص۱۹۷، ۱۹۸.

۳- (۳) . همان، ص۲۱۹، ۲۴۴، ۲۴۵.

کلام» توسط امرای مرابطین، فلاسفه و متکلمینِ بنامی در آندلس عهد مرابطین (۱) و موحدین (۲) پدید آمدند که اندیشه های آنها، زمینه ساز رشد چشم گیر فلسفه و کلام اسلامی و تحول اساسی در تاریخ فلسفه بود.

در دوره موحدین و مرابطین مسائلی چون: پیدایش کلام دولتی، تعامل فلسفه و کلام، برخورد غرب اسلامی و غرب مسیحی با فلسفه و کلام اسلامی شرقی، مسئله پیوند و تلفیق فلسفه و دین، طبقه بندی مردم و تأویل را از جمله مهم ترین مسائل فلسفی در آندلس می توان برشمرد.

ابن باجه، ابن طفیل و ابن رشد، علی رغم محنت و مخالفت فقها و امرای دولت، با ارائه دیدگاه های جدید در عرصه کلام و فلسفه، مرحله ای نوین در تاریخ فلسفه اسلامی، به ویژه در «فلسفه سیاسی» ایجاد (۳) و آثاری را در این حوزه تولید کردند؛

ترجمه و تحریر و شرح آثار ارسطو به وسیله ابن رشد، بزرگ ترین دستآوردهای تاریخ فلسفه است که در عهد موحدین تولید شد.

«طب اسلامی» یکی از آخرین مراحل پیشرفت خود را در آندلس طی کرد و طب آندلسی، ثمرات خود را در دوره مرابطین و موحدین عرضه کرد؛ از جمله شاخص ترین چهره های طب آندلس در این عصر، طبیبِ گیاه شناس ابن بیطار، ابن باجه، غافقی (د۵۶۰ه)؛ شریف ادریسی (د ۵۶۰ه) بودند و هم چنین ابوالعباس نباتی (ابن رومیه اشبیای، د۵۶۱ه) که نخستین پزشکی است که گیاهان را مورد مطالعه علمی محض، از جهت استعمال حقیقی طبی آن قرار داد. (۴)

ابن طفیل، ابن باجه و ابن رشد در کتاب الکلیات خود، شیوه نوینی در طب ارائه نمودند؛ در این دوران، دربار مرابطین و خلافت موحدین، سازمانی از اطبا را در استخدام خود داشتند.

۱- (۱) . محمد رضا پاک، تحولات فلسفی و کلامی در عهد مرابطین، فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام، شماره ۸، ۱۳۸۰.

۲- (۲) . همان، شماره ۱۲، ۱۳۸۱.

۳- (۳) . در مقاله مقایسه اندیشه سیاسی ابن طفیل، ابن ماجه و ابن رشد با اندیشه سیاسی ملاصدرا از مولف به این مطلب اشاره شده است. ر،ک: مجموعه مقالات نهمین همایش ملاصدرا.

۴- (۴) . بن مراد، بحوث فی تاریخ الطب و الصیدله عند العرب، ص۲۹۰.

۳- تصوف

تصوّف به اندازه فلسفه و کلام، منفور فقهای مرابطین بود و نزد موحدین نیز جایی نداشت؛ در زمان حکومت اینان، بسیاری از متصوّفه و فلاسفه، مجبور به ترک آندلس و مهاجرت به شرق شدند با این وصف، قرن پنجم هجری، قرن احیای تصوّف آندلسی و اندیشه های ابن مَسَرّه، در قالب «مکتب المریه» است؛ ابوبکر میورقی، ابوالعباس بن عریف و ابن برّجان نمایندگان اصلی این مکتب، در نیمه دوم این قرن بودند. (۱)

ظهور محی الدین ابن عربی از سویی، نشانه اوج تعالی فرهنگی و رشد اندیشه های دینی در آندلس و از سوی دیگر، حاکی از تکامل نهایی تصوف اسلامی و پیدایش نوع خاصی از این جریان، یعنی: تصوف آندلسی است که محی الدین ابن عربی به آن تعصب می ورزیده است.

در عهد مرابطین و موحدین هم چنین، افکار عبدالقادر گیلانی (۵۶۱ه/۱۱۶۶م) بین عموم اقشار مردم در مغرب و آندلس منتشر شد؛ علاقه به عبادت، ریاضت، مجاهدت و خدمت به مردم وجه غالب این طریقه صوفیه بود. (۲)

ابومدین شعیب بن حسین (م۵۹۴ه/۱۱۹۸م) از پیشوایان تصوف آندلس، متولداشبیلیّه، نیز، به طور گسترده، مغرب را تحت سیطره افکار خود قرار داد؛ (۳) او به شرق سفر کرد و از دست عبدالقادر گیلانی خرقه پوشید و منصور موحدی با او ملاقات کرد.

ابوالحسن شاذلی هم، از بزرگ ترین متصوّفه اواخر دولت موحدین بود که عقاید او آندلس و مغرب، به ویژه مصر را تحت تأثیر خود قرار داد؛ (۴) مدیونی تلمسانی در کتاب خود، زندگینامه تفصیلی بسیاری از متصوّفه این عصر را آورده و به ویژگی های تصوف آندلسی و مغربی اشاره کرده است. (۵)

۱- (۱) . آداس، ترجمه رضوانی، عرفان آندلسی، ظهور ابن عربی، میراث اسپانیای مسلمان، ج۲، ص۵۱۴.

۲- (۲) . درنیقه، الطرق الصوفیه و اثرها فی نشر الاسلام، ص۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۵.

۳- (۳) . همان، ص۱۹، ۲۰، ۲۱.

۴- (۴) . همان، ص۲۲، ۲۳.

۵- (۵) . ر.ک: مدیونی، البستان فی ذکر الاولیاء و العلماء بتلمسان، سراسر کتاب.

۴- ادبیات

تحت تأثیر فقیهانِ عصر مرابطین و موحدین، جریان ادبیات و به ویژه شعر در آندلس از مضامین و موضوعات متداول در ادبیات شرق، چون: خمریّات و... دور شد و صبغه ای دینی به خود گرفت؛ (۱) بسیاری از ادبای بنام آندلسی در دربار مرابطین و موحدین به شغل کتابت مشغول شدند؛ وزرای بنام دولت مرابطین، چون: ابن عبدون، (۲) مالک بن وهیب از ادبا و علمای بنام آندلس بودند، توقیعات ادبی بسیاری، از این کاتبان به جا مانده که نمونه هایی از شاهکار نثر فنی در دوره مرابطین و موحدین است؛ (۳) عبدالواحد مراکشی از این ادیبان، قصاید و اشعاری را نقل کرده است؛ (۴) فتح بن خاقان نیز در کتاب خود، گزارش مفصلی از ادبای دوره مرابطین، همراه با آثار آنها آورده است. (۵)

موحدین، مدارس آموزشی متعددی تأسیس کردند که در آن آموزش بر پایه حفظ قرآن و حدیث و نیز عقاید ابن تومرت، متداول بود؛ در مدرسه دریایی موحدین هم، علاوه بر علوم و فنون دریایی، عقاید ابن تومرت و حدیث و مسائل مذهبی آموزش داده می شد.

مرابطین، مروج زبان عربی بوده اما موحدین به زبان بربری تعصب می ورزیدند؛ ابن تومرت آثار خود (۶) را به زمان بربر نوشت و در مکالمات شخصی به زبان بربری سخن می گفت (۷) و خطبای مساجد را الزام کرده بودند که به زبان بربری سخن بگویند؛ (۸) دکتر حسن علی حسن، لزوم کاربرد زبان بربری توسط موحدین را وسیله ای جهت انتشار گسترده عقاید ابن تومرت در بین عموم قبایل بربر و مقابله با علما و فقهای مرابطین، مروجین متعصب فرهنگ و زبان عربی، دانسته است.

علم «نحو» در آندلس دوره مرابطی و موحدی شکوفا شد و شخصیت هایی در این

۱- (۱) . همان، ص ۴۹۱.

۲- (۲) . همان، ص ۵۰۰.

۳- (۳) . همان، ص۴۹۵، ۴۹۴.

۴- (۴) . ر.ک: عبدالواحد مراکشی، المعجب، سراسر کتاب.

۵- (۵) . ر.ک: فتح بن خاقان، قلائد العقیان، سراسر کتاب.

۶- (۶) . عبدالواحد مراکشی، المعجب، ص ۱۳۲.

۷- (۷) . حسن، تاریخ الحضاره الاسلامیه فی عهد مرابطین و موحدین، ص۴۸۸.

۸- (۸) . همان، ص۴۸۹.

حوزه از ادبیات پدیـد آمدنـد؛ کسانیماننـد ابن منظور، ابن هشام، ابن عصـفور و... که آثار آنها تا چنـدین قرن، از جمله منابع درسی در سراسر جهان اسلام بود.

۵- تاریخ و جغرافیا

مرابطین و موحدین، عنایت خاصی به تاریخ نگاری حوادثِ عصر (۱) و نیز، جغرافیا از خود نشان می دادند؛ در دربار آنها، نام چنـدین جغرافی دان و مورّخ بنام به چشم می خورد که آثار مانـدگاری از آنها به جا مانده است. در زمینه تاریخ و جغرافیا در عصر مرابطی و موحدی، آثار علمی متعددی تولید شد و مکتب خاصی در تاریخ و جغرافیا در آندلس پدید آمد؛ کتاب هایی هم چون: «اخبار بصره»، «اخبار سجلماسه» و «اخبار نکور» از محمد بن یوسف وراق و «تاریخ دوله اللمتونیه» از ابن صیرفی، از جمله آثار عصر مرابطی؛ (۲) «المعجب»، «المن بالامامه»، «اخبار المهدی» از بیدق در شـمارِ مهم ترین نوشته های تاریخی عصر موحدی محسوب می شوند که در دسترس می باشد.

پیشـرفت هـای چشم گیری در زمینه اطلس کشورهـای جهـان و جغرافیای کیهانی حاصل شـد؛ (۳) نقشه هـای جغرافیایی دقیقِ دریایی تنظیم گردید (۴) و منابع جغرافیایی متعددی پدید آمد که جزو منابع اصلی علم جغرافیا در تمدن اسلامی است؛ در این زمینه، دو کتـاب بکری (۵) (د۴۷۸ه) و کتـاب محمـد بن ایوب غرنـاطی و نیز نوشـته های ابن خطیب (۶) قابـل ذکر است؛ هم چنین در این زمینه می توان به سـفرنامه هـای آندلسـی اشاره نمود؛ از جمله سـفرنامه عبـدالله بن احمـد بن عربی (د۵۴۳ه)، (۷) سفرنامه ابوحامد غرناطی (د۵۶۵ه)، سفرنامه ابن جبیر

۱- (۱) . قرن ششم، هفتم و هشتم هجری در غرب اسلامی با رشد فزاینده تاریخ نگاری اسلامی روبه رو شد؛ ریشه های این حرکت در قرن پنجم و ششم و هفتم در دولت مرابطین و موحدین در مغرب و آندلس نهاده شد، اما ثمره آن در قرن هشتم با اوج تاریخ نگاری غرب اسلامی به عمل آمد.

۲- (۲) . حسن، تاریخ الحضاره الاسلامیه فی عهد مرابطین و موحدین، ص۵۰۴.

۳- (۳) . گروؤس، ترجمه دامادی، گزارش زندگی در اسپانیای مسلمان، ص۵۴.

۴- (۴) . همان، ص۵۳.

۵- (۵) . المسالک و الممالک و معجم ما استعجم من اسماء امکنه و البقاع.

۶- (۶) . مشاهدات لسان الدین خطیب فی بلاد مغرب و الآندلس و معیار الاختیار فی معاهد و الاثار و... .

۷- (۷) . ترتیب الرحله للترغیب فی الله از منـابع مقرّی در مقرّی تلمسانی، نفـح الطیب و سایر آنـدلس است و اثر مهم ابو حامد غرناطی تحفه الالباب و نخبه الاعجاب.

(د۶۱۴ه)، سفرنامه عبدری، سفرنامه ابن الحاج غرناطی و کتب فرهنگنامه، مانند کار بکری و حمیدی در معجم ما استعجم و الروض المعطار.

مهم ترین اثر جغرافیایی تاریخ اسلام، کار ادریسی (د ۵۶۰ه) است که جغرافی دانِ بی بدیلِ همه اعصار در تمدن اسلامی است؛ (۱) او دو کتاب به درخواست رجار تدوین کرد؛ هم چنین کار زهری و الحسنی (۲) و نیز ابن سعید مغربی و کتاب صله اثر ابن بشکوال و تکمیل آن به وسیله ابن ابار و هم چنین ادامه نگارش آن به وسیله مراکشی با عنوان الذیل و التکمله لکتابی الموصول و الصله، از مهم ترین آثار قرن ششم و هفتم آندلس محسوب می شوند.

هنر خوش نویسی

درباره خوش نویسی در آندلس، تاکنون مقالات و آثاری انتشار یافته است از جمله، در مقاله خوش نویسی در آندلس از آنتونیو فرناندز، هنر خوش نویسی در این سرزمین، به چهار دوره تقسیم شده است: ۱. دوره امیران و خلیفه ها (۹۲ه/۴۲۲ه)؛ ۲. دوره طایفه ها (۴۲۲ – ۴۷۸ه)؛ ۳. دوره مرابطان و موحدان (۴۷۸–۵۴۱ه)؛ ۴. دوره بنی نصر (۶۲۹–۸۹۷ه.) در مورد خوشنویسی دوره سوم، او تحولات خط در دوره مرابطان و مواحدین را بررسی کرده است و از سه نوع خط رایج در این دوره یاد کرده و این سه نوع خط را با ذکر ویژگی های فنی آنها، همراه با تصاویری توضیح داده است؛ وی بنیان خطوط دوره مرابطان و موحدین را در دوره ملوك الطوئف و در ادامه آنها می داند؛ هم چنین او به کتیبه های «مسجد تینمل» در دوره موحدین با آوردن تصاویر آنها اشاره کرده است.

از ویژگی های دوره موحدان در رابطه با خط، عدم کاربرد خوش نویسی از آیات قرآن است؛ فرناندز، نمونه ای از تحولات خط در دوره موحدین را که بر زیبایی خط افزوده، ذکر کرده است و به سنگ قبرهای دوره موحدین، سنگ قبر ابن مردنیش، سنگ قبر شیخ

ص:۲۹۹

۱– (۱) . ادریسی، نزهه المشتاق فی اختراق الافاق و انس المهج و روض الفَرَج را که مشتمل بر هفتاد و سه نقشه جغرافیایی است را تدوین کرد.

۲– (۲) . کتاب الجغرافیه از زهری است که آن را بر اساس الصوره المأمونیه که برای تدوین آن هفتاد تن از دانشمندان عراق زحمت کشیدند، تدوین کرد؛ کار ابن سعید المغرب فی حلی المغرب و المغرب فی حلی المشرق، تقسیم بندی خاصی از آندلس براساس مرزها، انسان ها، علما و شهرها انجام داده است.

اکبر یحیی بکر بن دوناس و... که در موزه های اسپانیا نگه داری می شود اشاره کرده است که روی برخی از آنها حروفی باریک به خط ظریف کوفی آمده است.

چکیده علوم، فرهنگ و تمدن اسلامی در عصر مرابطین و موحدین

ویژگی خاص این دوره پیدایش دو دولت به وسیله بربرهاست در حوزه قدرت این بربرها واحد یک پارچه «مغرب و آندلس» برای نخستین بار شکل گرفت.

در این حوزه واحد فرهنگی، علوم دینی از جمله، فقه مالکی، حدیث و علوم قرآنی به اوج خود رسید و دستآوردهای ماندگار عرضه شد. در حوزه ادبیات عرب نیز آثاری پدید آمد که تاکنون مورد توجه است. در فلسفه و کلام علی رغم مخالفت با فلاسفه؛ چهره جهانی ابن رشد پدید آمد که حلقه واسطه بین فلسفه یونان و فلسفه شرق و غرب اسلامی و غرب مسیحی شد.

ابن باجه، ابن رشد و ابن طفیل مرحله ای از توسعه «طب اسلامی» را در مغرب و آندلس رقم زدند. در عرصه تصوف همین بس که چهره شناس جهانی، شیخ اکبر در عصر موحدی در آندلس به وجود آمد. ادریسی جغرافی دانان اسلامی که مورد توجه اروپا قرار گرفت؛ حاصل دوره موحدی است.

علم تاریخ نگاری از روش فوق العاده برخوردار شد و در هنر آثاری خلق شد که هم اکنون یادگار دیدنی مسلمانان در آندلس است.

نتایج عصر مرابطین و موحدین

۱. اتحاد مغرب و آندلس و پیدایش واحد سیاسی فرهنگی غرب اسلامی.

۲. شکل گیری سبک های خاص آندلسی و سبک های التقاطی مغربی آندلسی؛ به ویژه در عرصه هنر معماری.

۳. فراهم شدن زمینه های صدور عمیق و گسترده فرهنگ، علوم و معارف اسلامی به اروپا.

۴. شکل گیری حوزه جدیدی از خلافت در غرب اسلامی.

۵. ابن عربی راه جدیدی در تأویل گشود و حرف هایی در این باب گفت که یکسره مخالفت با سنت سلف بود و انقلابی مستتر است که هم چنان استمرار دارد.

پرسش

۱. موقعیت فلسفه و کلام در عصر مرابطین و موحدین را بنویسید.

۲. علت اهمیت تاریخ نگاری در عصر مرابطین و موحدین را توضیح دهید.

۳. پیدایش مکتب مغربی آندلسی در عرصه هنر و ادبیات در عصر مرابطین و موحدین را توضیح دهید.

۴. ویژگی های فرهنگ و تمدن دوره مرابطین و موحدین را توضیح دهید.

۵. مهم ترین منابع جغرافیایی و تاریخی عصر مرابطین و موحدین چیست؟

ص:۳۰۱

منابع، برای مطالعه بیشتر

- میراث اسپانیای مسلمان، مقاله «زیور جهان» (قرطبه سده های میانه، پایگاه فرهنگی، رابرت هیلن براند، ترجمه عبدالله عظیمایی؛ در این مقاله به تاریخ قرطبه پیش از اسلام پرداخته و سپس، اقدامات دوره والیان و «امویان» در شهر قرطبه را یاد کرده است. در مقاله دیگر این کتاب: «جغرافیای تاریخی شهر اشبیلیّه»، (پایتخت آندلسی مرابطین) نوشته رافائل والنسیا، اشبیلیّه اسلامی و تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن بررسی، به میراث ماقبل رومی، بیزانسی یا شرقی، رومی و ویزیگوتی در شهر اشاره شده و به تحولات فرهنگی آن در دوره اسلامی۹۲ه. تا ۷۱۲ه. و نیز به طور اجمالی به ساختار اجتماعی اقتصادی و معماری آن پرداخته است؛ (۱) مقاله «ادبیات آندلس» اثر کاشیا نیز، دگرگونی های ادبیات شرقی در آندلس دوره اسلامی از جمله رواج فن مقامه نویسی، هنر قصه نویسی و حکایت پردازی، مورد توجه قرار گرفته است.

هم چنین مقاله «دوران طلایی شعر آندلس»، این مقاله تاریخ تحولات شعر آندلسی و ویژگی های آن را با توجه به نظریه محققانی چون هانری پرز Henri peres بررسی کرده و اندیشه و اثر ادبای مؤثر در آندلس، چون: ابوعلی قالی، یحیی غزال ۲۵۰ه. و ابن عبدربه ۳۲۸ه.، یوسف بن هارون رمادی ۴۰۳ه.، ابن حزم، ابن زیدون ۴۶۳ه. ابوبکر محمدبن عمار ۴۷۹ه.، معتمد بن عباد ۴۸۸ه. را آورده و در مورد ویژگی های اشعار آنان سخن گفته است.

سلمی خضرا جیوسی در مقاله دیگری با عنوان «شعر طبیعت در آندلس و ظهور ابن خفاجه»، به طور مبسوط به ویژگی های این نوع شعر در آندلس پرداخته است.

جمیز مونرو در مقاله زجل و موشحه، شعر اسپانیای عربی و سنت رومیایی ویژگی های این سبک شعر را با آوردن شواهد متعدد از جمله اشعار اعمی تطیلی ۵۲۰ه.، ابن شهید قرطبی و... توضیح داده است و بحث ها و تحلیل هایی در زمینه ساختار اجتماعی و معنوی و قالب فنی این گونه شعر آندلسی از حیث وزن دارد.

لویس گیفن در مقاله ابن حزم و طوق الحمامه، جایگاه سیاسی اجتماعی کتاب طوق الحمامه را بیان کرده و ساختار ادبی آن را تحلیل نموده است.

۱- (۱) به ضمائم، تصویر شماره ۱۱ مراجعه شود.

مقاله موسیقی در اسپانیای مسلمان از آون رایت، به ماهیت و تاریخچه موسیقی در اسپانیای مسلمان پرداخته است؛ هم چنین مقاله تمدن اسلامی در آندلس، ارزیابی نهایی، اثر ماریا لوپزگومز، ترجمه محمد تقی اکبری در جلد دوم کتاب میراث اسپانیای مسلمان، به برخورد تمدن اسلام و مسیحیت اشاره کرده و آندلس را آزمایشگاه انتقال فرهنگی میان تمدن های ناسازگار دانسته است؛ او اطاق های استنساخ scriptoria در صومعه های شبه جزیره را در قرن دوازده و سیزده میلادی و مدارس ترجمه را شاهراه انتقال فرهنگ اسلام به اروپا دانسته است.

ص:۳۰۳

۲۶- آخرین دوره حکومت مسلمین در آندلس

دولت بنی نصر در غرناطه

فروپاشی موحدین در آندلس زمینه به قدرت رسیدن مهم ترین دولت ملوك الطوایف دوره سوم، یعنی: دولت «بنی نصر» را فراهم نمود؛ انگیزه اصلی قدرت طلبی بنی نصر، براندازی «بنی هود» (۱) بود که مردم را به خلافت عباسی می خواندند؛ اما محمد بن یوسف بن نصر در مقابلِ ابن هود، به امیر ابو زکریا از ملوك «بنی حفص» افریقیّه دعوت می کرد. (۲)

محمد بن یوسف بن نصر در أرجونه در روزگار سقوط آندلس متولد شد و برای نجات آندلس به پا خاست؛ او ابتدا شهرهای بسطه، وادی آش، جیّان (۳) و شریش را در اختیار گرفت (۴) و به سال ۶۲۹ه. به معارضه با ابن هود در شرق برخاست و سپس به سمت جنوب آندلس رفت که دور از هجوم نیروهای مسیحی بود و با ابومروان باجی که در قرطبه بر علیه ابن هود شورش کرده بود، متحد شد.

با سقوط شهرهای مرکز و شمال آندلس، انبوهی از نیروهای نظامی مسلمان به

۱- (۱) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۴۴۷؛ ابن خطیب، الاحاطه فی اخبار غرناطه، ج۲، ص۷۵؛ ابن خطیب، اللمحه البدریه، ص۴۳.

۲- (۲) . ابن خلدون، العبر، ج۴، ص۱۶۸؛ مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۴۴۷.

۳- (۳) . Jaen.

۴- (۴) . ابن خطیب، اللمحه البدریه، ص۴۸؛ سلاوی، الاستقصاء، لاخبار دول مغرب الاقصی، ج۴، ص۷۰؛ ابن خطیب، الاحاطه فی اخبار غرناطه، ج۲، ص۱۱.

«بنی الاحمر» پیوستند؛ بنو اشقیلوله (۱) از جمله نو مسلمانان مخالف بنی هود بودند که به «ابن الاحمر» ملحق شدند (۲) و بدین شکل در اوج تهاجم گسترده دولِ مسیحی، برای تصرف کامل آندلس، غرناطه، به پایگاه مقاومت در برابر مسیحیان شد. (۳)

بعد از قتل ابن هود در سال ۶۳۵ه/۱۲۳۸م، محمد بن یوسف بن محمد بن نصر خزرجی، با قتل والی غرناطه، (عتبّه بن یحیی المعیلی) خود را امیر غرناطه خواند (۴) و دولت «بنی نصر» را تأسیس کرد؛ وی سپس مالقه و المریه را در سال ۶۴۳ه. گرفت؛ مردم لورقه در سال ۶۶۳ه. به او پیوستند.

در این وضعیت، دشمن، سرزمین های مسلمانان را شهر به شهر می گرفت و مرزهای مسلمانان را به ساحل جنوبی آندلس، مابین البیره در شرق و رُنْده در غرب محدود کرد. (۵)

بنی الاحمر و هجوم دولت های مسیحی

دولت «بنی الاحمر» از آغاز مورد تهاجم شاه قشتاله فرناندوی سوم که این دولت را مانع پیش روی خود در آندلس می دانست، قرار گرفت، (۶) پسر او (الفونسوی نهم)، جیّان را گرفت؛ اما حمایت دولت «ممالیك» که شکست هایی را به صلیبی ها در شام وارد ساخته بود و نیز حمایت دولت «بنی مرین» باعث بقای دولت جوان بنی الاحمر در غرناطه شد. (۷)

فرناندو در سال ۶۴۲ه/۱۲۴۴م و ۶۴۳ه/۱۲۴۵م با سپاهی بزرگ به فرماندهی پسرش الفونسو، غرناطه را در محاصره گرفته، ابن الاحمر را مجبور به صلح کرد؛ بنا به مفاد صلح بیست ساله، ابن الاحمر تابعیت دولت قشتاله را پذیرفت و متعهد شد، سالیانه، مبلغ صد و پنجاه هزار قطعه طلا به شاه قشتاله بپردازد و دولت قشتاله ابن الاحمر را در مقابل رقبای

۱- (۱) . ر.ك: ابن ابی زرع، الانیس المطرب بروض القرطاس، ص۲۷۴.

۲- (۲) . ابن خلدون، العبر، ج۷، ص۳۶۵.

۳- (۳) . ابن خطیب، اللمحه البدریه، ص۵۷.

۴- (۴) . ابن خلدون، العبر، ج۴، ص۲۶۹.

۵- (۵) . مقری تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۴۴۸؛ ابن خلدون، العبر، ج۷، ص۳۶۹.

۶- (۶) به ضمائم، ضمیمه شماره ۱۲ مراجعه شود.

۷- (۷) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۳۸۸.

مسلمانش حمایت کند؛ ابن الاحمر، بنابه این پیمان، جیان و قلعه جابر و ارجونه (۱) و... را به دولت قشتاله واگذار کرد.

دولت قشتاله، بعد از این که غرناطه و غرب آندلس (۲) را زیر نفوذ خود قرارداد، اشبیلیّه، که مردم آن طرفدار «حفصیان» بودند را محاصره کرد و آب رودخانه «وادی الکبیر» که از میان این شهر می گذشت را بست. در این اقدام، ابن احمر با پانصد سوار به شاه قشتاله پیوست؛ (۳) او فرماندهان نظامی «قلعه جابر» را وادار به تسلیم نمود و در پی آن اشبیلیّه به سال ۶۴۶ه/۱۲۴۸م با خیانت ابن احمر و با حضور جمع انبوهی از لشگرهای صلیبی، روحانیون کلیساهای قشتاله و لیون و شوالیه های «شنت یاقب» سقوط کرد. (۴)

فریاد مردم آندلس به مغرب رسید و بی پاسخ ماند؛ امّا دولت «بنی حفص» (۵) و «دولت مرینی» (۶) با مال و نیرو به کمک آنان شتافتند؛ قشتاله از سال ۶۶۲ تا ۶۶۵ه. حملاتی را در جنوب آندلس انجام داده و شهرهای استجه، شریش و... را گرفت و بدین ترتیب، حضور مسلمین در آندلس به غرناطه محدود شد و سرانجام الفونس در سال ۶۶۸ه. تصمیم به نابودی «بنی احمر» گرفت.

ابن احمر مجبور بود از نیروی نظامی «بنی مرین»، سلسله ای که خود را جانشین حقیقی موحدین در مغرب اقصی می دانست، بهره مند شود؛ وی با آنان پیمان بست و یعقوب بن عبدالحق شاه مرینی مغرب، سه هزار تن را در حدود سال ۶۶۰ه/۶۶۲. به

۱- (۱) . Arjona.

۲- (۲) . قاضی ابن محفوظ، سرزمین خود در غرب آندلس را به فرناندوی سوم داد.

۳- (۳) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۲۱۶.

۴- (۴) . اشبیلیّه در ناامیدی کامل از دریافت کمک مسلمین سقوط کرد؛ غرناطه، تحت سلطه و نفوذ قشتاله بود و امیدی به موحدین نبود و عمّال دولت حفص، به وسیله مردم از اشبیلیّه رانده شده بودند؛ عنّان، همکاری ابن احمر با قوای قشتاله را مماشات او با مسیحیان، جهت حفظ بقایای آندلس دانسته است؛ ر.ک: عنان، تاریخ دولت اسلامی در آندلس، ج۵، ص۳۲.

۵- (۵) . مستنصر حفصی به سال ۶۶۳ه. اموالی را برای کمک به الاحمر فرستاد.

۶- (۶) . مرینی ها، کمک به آندلس را در شکل جهاد مطرح کردند و مردم را برای جنگ در آندلس تشویق می کردند و منصب شیخ الغزاه را در دربار دولت بنی احمر ایجاد کردند؛ ر.ک: ابن ابی زرع، الانیس المطرب بروض القرطاس، ص۳۰۳؛ ابن خلدون، العبر، ج۷، ص۳۶۹.

آنـدلس فرسـتاد که مـورد اسـتقبال بنی احمر قرار گرفت. (۱) نیروهـای مشـترک «مرینی» و «بنی نصـر»، جزیره خضـرا را آزاد کردند و سردار نصرانی (دون نونیو دلارا) داماد شاه قشتاله (۲) را شکست دادند.

ابن احمر در پی این فتوحات، از ناحیه دولت بنی مرین، نگران شـد که مبادا آنها با قـدرت یافتن در آنـدلس به دولت او طمع کنند؛ وی به همین دلیل و برای مقابله با خطر احتمالی «بنی مرین» با شاه قشتاله صلح کرد؛ (۳) این سیاست او مانع ورود دولت مرینی به آنـدلس شـد و مالقه تحت سلطه غرناطه در آمـد. (۴) انعقـاد پیمان صـلح با مسـیحیان علیه مسـلمانان کار تازه ای در آندلس نبود؛ هرچند در پایان دوره سوم ملوک الطوایف شدت گرفت.

ابن احمر نیز، برای خنثی کردن فشار ابن هود و بنی مرین با دول مسیحی صلح کرد؛ او با شاه قسطیلیه معاهده ای منعقد نمود تا او را در برابر «بنی هود» یاری دهند؛ بنی هود نیز با دادن سی قلعه، از پادشاه مسیحی خواستند تا از آنان را در مقابل بنی احمر یاری کند. (۵)

محمد فقیه و جهاد با قشتاله

با مرگ ابن احمر (شـیخ) (۶) در سال ۶۷۱ه.، پسـرش محمد فقیه (۶۷۱-۷۰۱ه/۱۲۷۳-۱۳۰۱م) فرمـانروایی دولت غرناطه را به دست گرفت؛ (۷) او از حالت مهادنه با اسپانیا خارج شد و سیاست همکاری بامرین را ادامه داد؛ اما به زودی روابط آنها تیره شد و دولت قشـتاله و خانواده «بنو اشـقیلوله» (۸)از فرصـت درگیری «بنی احمر» و «بنی مرین» اسـتفاده کرده و به غرنـاطه حمله کردند؛ سلطان مرینی که اوضاع را وخیم دید، بار دیگر روابط دوستی با

۱- (۱) . مقری تلمسانی، نفح الطیب، ج ۱، ص۴۴۹، ۴۴۸.

۲- (۲) . Don Pedro.

۳- (۳) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج ۱، ص۴۴۹.

۴- (۴) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص ۳۹۰.

۵- (۵) . سلاوی، الاستقصاء الاخبار دول المغرب الاقصی، ج۴، ص۷.

۶- (۶) . الشیخ، امیرالمؤمنین الرئیس از جمله القابِ حاکمان بنی نصر بود.

۷- (۷) . او را به علت مطالعات علمی به این لقب نامیدند؛ ر.ک: ابن خلدون، العبر، ج۷، ص ۳۷۱.

۸- (۸) . حاکم مالقه، محمـد، بزرگِ خانواده اشـقیلوله شوهر خواهر فقیه بود و ابوالحسن، برادر محمـد، شوهر دختر محمد بن الاحمر فقیه بود؛ این دو در کار توطئه علیه بنی الاحمر بودند.

ابن احمر برقرار کرد (۱) و در موقع مناسب حملات خود را علیه قشتاله آغاز نمود؛ المنصور، از فرصت شورش «بنی أشقیلوله» (۲) بر علیه محمـد فقیه و اختلاف داخلی در مملکت قشتاله (۳) استفاده کرد و به قصد تصرف اشبیلیّه وارد آندلس شد؛ (۴) سلطان مرینی، المنصور (ابو یوسف، یعقوب بن عبدالحق) (۵) در سال ۶۷۲ه. به آنـدلس دعوت شد و به سال ۶۷۴ه. استجه را گرفت و به سمت اشبیلیّه حرکت کرد؛ سرانجام همکاری نیروهای مرینی و غرناطه باعث شکست و عقب نشینی نیروهای قشتاله شد و دولت قشتاله را وادار کرد موضع مثبتی در برابر دولت غرناطه اتخاذ کند؛ (۶) اما به رغم این، جهاد «مرینی ها» در آندلس، باعث هرج ومرج در کشور «بنی احمر» گردید. (۷)

با مرگ محمد بن محمد بن احمرِ فقیه به سال ۷۰۱ه. محمد سوم (ابوعبدالله، محمد ملقب به مخلوع) قدرت را به دست گرفت؛ (۸) مخلوع نیروهایی متخصص در امر تسخیر دژها برای پیوستن به سپاه بنی مرین که تلمسان را در محاصره داشتند فرستاد، اما به سال

۱- (۱) . ابن ابی زرع، الانیس المطرب بروض القرطاس، ص۳۳۵.

۲- (۲) . با مرگ ابی محمد اشقیلوله (م۶۷۶ه) صاحب مالقه، پسر او محمد، مالقه را به سلطان بنی مرین (ابی یوسف یعقوب) داد و این کار تردید، ابن احمر نسبت به بنی مرین را بر انگیخت و سلطان بنی نصر به مالقه حمله و آن را تصرف کرد و با شاه قشتاله، علیه سلطان مرینی متحد شد و سفیری نزد سلطان مغرب اوسط (یغمراسن بن زیان)، دشمن حکومت بنی مرین فرستاد و با او علیه مراکش متحد شد. سلطان بنی مرین، المنصور نیز، سپاهی متشکل از هفتاد و یک کشتی جنگی به فرماندهی پسرش، ابی یعقوب به آندلس فرستاد؛ این سپاه، نیروهای نصاری را در هم شکست و در جزیره خضرا فرود آمد؛ ر.ک: ابن ابی زرع، الانیس المطرب بروض القرطاس، ص۳۳۳.

۳- (۳) . در زمان الفونسوی دهم، ملقب به العالم که هزینه هنگفتی را صرف جمع آوری متون علمی مسلمین و ترجمه و شناخت آنها به کار گرفت، اوضاع داخلی مملکت قشتاله متشنج شد و سقوط الفونسو و خلع او از حکومت، به وسیله پسرش سانچو در سال ۱۲۸۲م. ۶۸۱ه. را به دنبال داشت و الفونسوی دهم برای بازگردادن حکومتش به سلطان مرینی (منصور) متوسل شد، و سانچو با ابن الاحمر متحد شد؛ ر.ک: ابن ابی زرع، الانیس المطرب بروض القرطاس، ص ۳۲۸، ۳۳۷.

۴- (۴) . سلاوی، الاستقصاء الاخبار دول مغرب الاقصی، ج۴، ص۱۶.

۵- (۵) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۴۴۹.

۶- (۶) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۳۹۱.

۷- (۷) . همان، ص۳۹۰.

۸- (۸) . مقری تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۴۴۸.

۷۰۳ه. سیاست خود را تغییر داد و روابط دوستی با قشتاله را تقویت نمود و مانع از ورود سلطان مرین به آندلس شد و در امور داخلی سلطنت بنی مرین دخالت کرد و سبته را تصرف نمود.

از این زمان، سیاست دولت قشتاله، تصرف بنادر جنوبی از جمله «جزیره خضرا» و طریف و جبل الطارق بود تا مانع از ورود «بنی مرین» شود؛ مخلوع به سال ۷۰۸ه. جای خود را به برادرش نصر داد؛ نیروهای دولت قشتاله، جبل الطارق و جزیره خضرا و دولت آرگون نیز در اجرای سیاست مزبور، بندر المریه را سال ۷۰۹ه. محاصره کردند. جبل الطارق دروازه ورود به آندلس، سقوط کرد و نصر به سال ۷۱۳ه. سلطنت را به ابوالولید، اسماعیل بن فرج واگذار کرد؛ غرناطه، سیاست دوستی با «بنی مرین» را به سرعت تجدید نمود و مرحله ای جدید از جهاد مرینی ها در مدتی بعد از شکست ۶۷۴ه. آغاز گردید؛ پیروزی مزبور را نخستین پیروزی مسلمین در آندلس بعد از شکست عقاب دانسته اند نیروهای مسیحی در سال ۷۱۹ه. با سپاه بزرگی به فرماندهی پانزده تن از امرای مسیحی اسپانیا، با حمایت معنوی پاپ، به غرناطه حمله کردند؛ (۱) شاه غرناطه، الغالب بالله، ابوالولید اسماعیل بن ابی سعید (۲) (۷۱۳-۷۲۵ه/۱۳۱۴م-۱۳۲۵ م.) از سلطان مرینی، ابی سعید کمک گرفت و آنان، شکست سختی به نیروهای مسیحی وارد ساختند؛ در این جنگ، بیست و پنج امیر مسیحی همراه فرمانده عالی آنها دون پتره کشته شده (۳) و ناگزیر درخواست صلح کردند. (۴)

جبل فتح (جبل الطارق) تا حدود بیست سال در اختیار نیروهای مسیحی باقی ماند؛ تا این که سلطان ابوالحسن مرینی (۷۳۱-۷۴۹ه) در جنگ «طریف»، (۵) جزیره خضرا، جیّان و جبل فتح را آزاد کرد.

امرای غرناطه از آغاز جهاد علیه نصارا لقب «امیرالمسلین» یافتند و عالی ترین منصب

۱- (۱) . ابتدا به سال ۷۱۶ه. لشکر قشتاله و جمعی از نیروهای انگلیسی وارد ارتفاعات البیره شدند.

۲- (۲) . مقری تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۴۴۹، ۴۵۰.

۳- (۳) . سپاه مسلمان صدو پنجاه هزار سوار و چهار هزار پیاده بود.

۴- (۴) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۴۵۱.

۵- (۵) . الاستقصاء الاخبار دول مغرب الاقصی، ج۴، ص۱۰۰.

نظامی آنها (شیخ الغزاه) عهده دار امر جهاد بود؛ منصب شیخ الغزاه (۱) در روزگار «بنی احمر» به یکی از وابستگان و نزدیکان دولت مرینی سپرده می شد؛ از جمله آنان، شیخ الغراه، عثمان بن ابی العلاء بود و از آنها با لقب «الرئیس» نیز یاد کرده اند. (۲)

سلطان اسماعیل در سال ۷۲۱ه. با آرگون پیمان تجاری و سیاسی منعقد نمود و در ۷۲۴ه. شهر بیّاسه را گرفت و در ۷۲۵ه. مرتش را تصرف نمود و به سال ۷۲۹ه. زمام امور را به پسرش ابوعبدالله محمد (محمد چهارم) داد. او پیمان با بنی مرین را استحکام بخشید و پیمان دوستی را با آرگون تجدید کرد. بعد از فتح جبل الطارق، ابن احمر به دست عثمان بن ابی العلاء و خانواده او (بنی العلاء) که درصدد کودتا در حکومت «بنی نصر» بودند، کشته شد و برادر ابو عبدالله، محمد بن اسماعیل، یوسف بن ابی الولید حکومت «بنی احمر» را به دست گرفت و کار دولت خود را به «حاجب رضوان» داد. (۳)

انحطاط دولت غرناطه

اختلاف داخلی بین ملوك «بنی نصر» از جمله استبداد و استقلال ابن حجاج بن نصر (۴) در «وادی آش» در مقابل سلطان ابی عبدالله سوم (امیر بنی نصر) باعث شد تا در سال ۷۰۲ه.، سپاه مسیحیان به پیش روی سریع خود در بلاد اسلامی آندلس ادامه داده و دولت «بنی نصر» در برابر امواجی عظیم از تهاجم جدید دول صلیبی قرار گیرد؛ صلیبی ها در جریان این تهاجمات تا سال ۷۰۲ه. پانصد شهر آندلس را تصرف کردند. (۵)

در دوره «شیخ» و «فقیه»، عهد تأسیس دولت بنی احمر، مرزهای مملکت غرناطه مشخص شد و دولت غرناطه، جایگاه خاصی در بین دولت های اروپایی و اسپانیا و اسلامی پیدا کرد؛ بعد از این دوره، حدود دویست سال، افرادی از خانواده «بنی نصر» بر

۱- (۱) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۱، ص۴۵۲.

۲- (۲) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۲۹۲؛ ابن خلدون، العبر، ج۷، ص۳۷۵.

۳- (۳) به ضمائم، تصویر شماره ۱۲ مراجعه شود.

۴- (۴) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۲۹۲.

۵- (۵) . ابن خطیب می نویسد: نزاع هر کدام از ملوك با یکدیگر موجب از دست رفتن چند شهر می شد؛ در نزاع ابن هود و ابن نصر اول، قرطبه و اشبیلیّه و مضافات آنها از دست رفت؛ ر.ك: ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۲۹۳.

غرناطه حکومت کردند؛ این دولت ها، به دلیل این که در معرض تهاجم دولت مسیحی قشتاله قرار داشتند، ناگزیر از همکاری نظامی دائم با دولت مرینی بودند؛ آنها، فرناندوی چهارم، شاه قشتاله و فرناندوی یازدهم (۱) (در عهد محمدبن اسماعیل) را با کمک بنی مرین شکست دادند. (۲)

از جمله این حمایت ها، هنگامی بود که ابوالحجاج یوسف اول، برابر قوای متحد دولت آراگون و قشتاله قرار گرفت؛ یوسف، از ابی الحسن مرینی درخواست کمک نمود و سلطان مرینی در محرم ۷۴۱ه/۱۳۴۰م با صد و چهل کشتی جنگی وارد آندلس شد؛ اما سپاه مرینی در سال ۷۴۲ه. شکست سختی را متحمل شد و یوسف، مجبور به انعقاد پیمان صلح با شاه آراگون گردید؛ سلطان یوسف در سال ۷۵۵ه/۱۳۵۴م در غرناطه ترور شد. (۳) پسر یوسف، سلطان محمد، ملقب به غنی بالله (محمد پنجم) در سن خردسالی حکومت بنی نصر را به عهده گرفت؛ (۴) اداره امور او به دانشمند مشهور آندلس، لسان الدین بن خطیب، حاجت بزرگ دولت غرناطه رسید. (۵)

از سال ۷۵۵ه. غرناطه دچار آشوب و اختلاف داخلی شد؛ شورش حاکم جبل الطارق، (۶) شورش اسماعیل، برادرِ غنی بالله در رمضان ۷۶۰ه. و قتل حاجب رضوان (۷) باعث شد تا غنی بالله (۸) همراه ابن خطیب، بنابه دعوت ابی سالم مرینی به مغرب مهاجرت کنند. (۹) و شاه قشتاله به حمایت از اسماعیل بن یوسف امیر جدید غرناطه برخاست.

غنی بالله، با کمک سلطان مرینی (عبدالعزیز)، غرناطه را تصرف کرد. اسماعیل کشته

۱- (۱) . بیضون، الدوله العربیه فی اسبانیه، ص۳۹۱؛ ابن خطیب، اللمحه البدریه، ص۹۳، ۹۴.

۲- (۲) . همان؛ ابن خلدون، العبر، ج۷، ص ۲۴۰.

۳- (۳) . ابن خطیب، اللمحه البدریه، ص ۱۰۰؛ ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۳۰۶.

۴- (۴) . ابن خطیب، اللمحه البدریه، ص۱۱۳، ۱۱۴.

۵- (۵) . ابن خطیب، دبیر سلطان یوسف اول بود، وی بسیاری از اسناد مهم سیاسی او را به نگارش آورده و در آثار خود به آن اشاره شده است.

۶- (۶) . ابن خطیب، اعمال الاعلام، ص۳۰۷.

۷- (۷) . ابن خطیب، اللمحه البدریه، ص۱۲۸.

۸- (۸) . همان، ص۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۲.

۹- (۹) . سلاوی، الاستقصاء الاخبار دول مغرب الاقصی، ج۴، ص۲۱۵.

شـد و ابن خطیب بار دیگر وزارت غنی بالله را به عهده گرفت؛ (۱) غنی بالله، بعد از مدتی جهاد به سال ۷۹۳ه. درگذشت. ابن خطیب، (حاجب غنی بالله) (۲) در عصر او، در اثر سعایت و اتهام الحاد از سوی برخی از فقها (۳) به زندان افتاد. (۴)

یوسف دوم (۷۹۳-۷۹۷ه) از آغـاز حکومت، اسـتبداد پیشه کرد و سه برادر خود را کشت؛ (۵) امور دولت او را خالـد به عهده گرفت، سـلطان مرینی (ابی العبـاس)، به حمایت پسـر سـلطان یوسف دوم که او را خلع کرد، برخاست و از روی دوستی، لباس های فاخری برای یوسف فرسـتاد که یکی از آنها مسموم بود که باعث مرگ یوسف شد و محمد معروف به محمد هفتم جای او را گرفت.

محمد، ابتدا با قشـتاله پیمان صلح موقت منعقد نمود؛ اما شاه قشتاله، هنری سوم، پیمان شکست و به غرناطه هجوم برد و سلطان محمـد از شـاه تونس و تلمسـان کمک گرفت؛ (۶) وی بـا دولت آراگون به سـال ۸۰۸ه. به مـدت پنـج سال معاهده دوستی به منعقـد نمود؛ با مرگ محمد در سال ۸۱۰ه. برادر او، یوسف بن یوسف بن الغنی بـالله (۸۱۰-۸۲۰ه) (یوسف سوم) قدرت را به دست گرفت؛ مهم ترین حادثه دوران یوسف سوم شورش مردم «جبل الطارق» به حمایت از سلطان مرینی بود؛ با مرگ یوسف در ۸۲۰ه. پسر او محمد

ص:۳۱۳

۱- (۱) . همان، ص۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۲۱۹، ۲۲۰.

۲- (۲) . همان، ص۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵.

۳- (۳) . دوست او ابن خلـدون، به دلایلی، دولت حفصـی را رها کرد و نزد دولت غرناطه رفت؛ محمد پنجم، شاه غرناطه او را در سال ۷۶۵ه. به سفارت دون پدرو (ستمگر) به اشبیلیّه پایتخت دولت قشتاله فرستاد.

۴- (۴) . عبـدالله ابن زمرک، در رأس توطئه گران علیه ابن خطیب بود؛ ر.ک: بیضون، الـدوله العربیه فی اسـبانیه، ص۳۹۳. ابن خطیب که در دسـتگاه دو دولت غرنـاطه و بنی مرین دشـمنانی داشت به سـال ۷۷۶ه. زنـدانی و کشـته شد؛ ر.ک: ابن خلدون، العبر، ج۷، ص۳۲۶؛ ابن زمرک نیز به سال ۷۹۷ه. به سرنوشت ابن خطیب دچار شده و به قتل رسید؛ ر.ک: مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۴، ص ۳۹۰.

۵- (۵) . ابن خطیب، الاحاطه فی الاخبار غرناطه، ج۲، ص۵۴؛ سلطان یوسف دوم، سه برادر خود، سعد، محمد، مطرا را مسموم کرد؛ راز قتل را طبیب یهودی او یحیی ابن اصبغ فهمیـد و به دست سـلطان کشـته شد؛ ر.ک: سـلاوی، الاسـتقصاء لاخبار دول مغرب الاقصی، ج۴، ص۸۱؛ بـدین صورت ملاـحظه می شود اقـدامات بنی مرین از جهاد در آنـدلس به اختلاف و درگیری با بنی الاحمر تبدیل شد.

۶- (۶) . کمـک هـای دولت بنی حفص و دولت تلمسـان نمی تـوانست در برابر هجـوم قشـتاله، بـاعث نجـات بنی احمر شود؛ ناوگان تلمسان وحفص در جبل الطارق شکست خوردند و کمک های آنها چون سابق بی اثر ماند.

(محمد هشتم) ملقب به «الایسر» به حکومت رسید؛ او نیز هم چون پیشینیان خود از آغاز، با مردم استبداد پیشه کرد و امور خود را به «بنی سراج» داد.

الایسر

روی کار آمدن وزرایی از خاندان «بنی سراج» (۱) در غرناطه با ضعف دولت غرناطه همراه شد؛ یوسف بن سراج، وزیر امیر «بنی نصر»، الایسر (۲) (۸۲۰-۸۴۶ه) با اغتشاش داخلی ناشی از شورش پسر برادر الایسر به نام الزغیر (ابی عبدالله الصغیر) یوسف سوم روبه رو شد؛ دولت قشتاله به این شورش ها دامن می زد؛ الایسر ناگزیر به تونس نزد سلطان ابوفارس حفصی رفت و با کمک نظامی او به غرناطه بازگشت.

شاه قشتاله (خوان دوم)، از الایسر خواست تا اموالی که جهت بازگرداندن او به حکومت خرج کرده، به اضافه خراج سالیانه را بپردازد (۳) و اسرای مسیحی را نیز، آزاد کند؛ الایسر، شروطِ وی را نپذیرفت و سفرای خود را به تونس و فاس فرستاد و از آنها خواست تا در امر آندلس دخالت کنند که با پاسخ منفی آن دو مواجه شد و بلافاصله، مورد هجوم قشتاله قرار گرفت. (۴)

الایسر، با ورود به غرناطه با شورش و مقاومت یوسف بن حول که خود را از خانواده «بنی احمر» می دانست روبه رو شد؛ او می خواست به نام شاه قشتاله حکومت کند و در برابر قشتاله متعهد به پرداخت سالیانه ۲۰ هزار دینار شده و در محرم سال ۸۳۵ه. با دولت قشتاله معاهده ای منعقد نمود؛ جنگ الایسر با نیروهای متحد قشتاله و یوسف بن حول هم چنان برقرار بود؛ الایسر در سال ۸۴۴ه. کوشید تا از مصر کمک بگیرد و به همین منظور با جغمق حاکم آن جا مکاتبه کرد؛ اما این درخواست بی نتیجه بود.

ورود محمد بن نصر، مشهور به الاحنف به صحنه قدرت در غرناطه، دولت «بنی نصر» را با جنگ داخلی خانمان سوزی مواجه ساخت. دولت آراگون و قشتاله از این وضعیت

ص:۳۱۴

۱- (۱) . خاندان ابن بنی سراج به قبایل عرب بنی طی می رسیدند و در قرطبه و مرسیه پراکنده شدند.

۲- (۲) . el zurdo.

۳- (۳) . خانواده بنی سراج با سقوط الایسر به اشبیلیّه رفتند و از شاه قشتاله خواستند تا جهت باز گرداندن الایسر به حکومت کمک کند و خوان دوم از او حمایت کرد.

۴- (۴) . به ضمائم، تصویر شماره ۱۳ مراجعه شود.

نهایت استفاده را می بردند؛ الاحنف با کمک قشتاله وارد «کاخ الحمرا» شد و الایسر سقوط کرد؛ اما با هجوم یوسف بن حول مواجه شد؛ ولی حکومت غرب را حفظ کرد و با دولت آراگون متحد گردید.

به سال ۸۶۳ه. سعد بن محمد (۸۶۳-۸۶۸ه) (ابن احمر) قدرت را به دست گرفت و به سال ۸۶۸ه. سلطان یوسف بن اسماعیل (یوسف پنجم) بار دیگر به حکومت رسید. سعد در سال ۸۶۸ه. به غرناطه حمله کرد و سرانجام دولت غرناطه به ابوالحسن علی بن سعد، (۸۶۸-۸۷۸ه) رسید؛ او در آغازِ حکومتش با شورش زغل در مالقه مواجه شد که با کمک دولت قشتاله (هنری چهارم) در ۸۷۴ه. و حمایت نیروهای شورشی مالقه به رهبری محمد فرطوسی، دولت مستقلی را در آن شهر تأسیس کرده بود؛ استمرار و افزایش اختلاف میان خانواده حکومت و خاندانهای بزرگ؛ مانند: بنی سراج، بنی اضحی و بنی ثغری، منجر به ادامه دخالت دولت قشتاله در امور داخلی غرناطه و تصرف بسیاری از قلعه ها و نقاط مهم و پیش روی در جنوب آندلس شد.

سقوط غرناطه

به سال ۸۶۷ه/۱۴۶۲م فرناندوی پنجم (شاه قشتاله) مهم ترین نقطه جنوب آندلس، جبل الطارق را در اختیار گرفت؛ این تهاجم جدیدِ قشتاله، موجب قطع ارتباط دولت بنی مرین با جنوب آندلس شد و سقوط «بنی نصر» را هموار کرد؛ سی سال آخر دولت غرناطه، دوران ولایت ابی الحسن علی، الغالب بالله (۸۸۷ ۸۶۶ه/۱۴۶۱-۱۴۸۲م) با شورش و تمرد زغل که مورد حمایت شاه قشتاله و آراگون بود، مواجه شد.

مملکت «بنی نصر» بین دو برادر در غرناطه و مالقه که سعی در نابودی یکدیگر داشتند تقسیم شد. اختلاف بین فرزندان ابوالحسن علی بر شدت نزاع داخلی افزود (۱) و

۱- (۱) . درحالی که دو دولت مستقل بنی نصر در غرناطه و مالقه به وجود آمد، دو دولت قشتاله و آراگون متحد شدند؛ اختلاف در غرناطه زمانی به اوج خود رسید که عایشه، زن اول سلطان ابوالحسن علی و ثریا زن دوم او (نام مسیحی او ایزبیلا) به خاطر به دست گرفتن قدرت و دادن حکومت به فرزندان خود؛ دربار غرناطه را به صحنه جنگ تبدیل کردند؛ ثریای رومی، امور قصرالحمرا را به دست گرفت و عایشه و فرزندان او به زندان افتادند؛ عایشه با فرزندان خود به سال ۸۸۷ه. از زندان گریخت و به بنوسراج پیوست. دولت قشتاله با استفاده از این فرصت به حملات خود در اطراف غرناطه ادامه داد و الضحره و شهر الحامه را تصرف کرد؛ ر.ک: مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۶، ص۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲؛ عایشه، مخفیانه از طریق وزیر ابن کماشه با دولت قشتاله موافقت کرد که در صورت حکومت پسر او عبدالله، شروط قشتاله را اجرا کند و به نام دو پادشاه متحد قشتاله حکومت کند؛ جنگ داخلی با ورود ابی عبدالله به صحنه قدرت شعله ور شد و دولت قشتاله شهر لوشه را در ۸۹۱ه. و بسیاری از دژهای اطراف غرناطه را تصرف کرد؛ بلش نیز سقوط کرد و کمک های دولت مصر و دولت بنی حفص بی نتیجه بود؛ مالقه در ۸۹۲ه. سقوط کرد و... بنابه قرار داد بین قشتاله و ابوعبدالله، فرزند عایشه، هر شهری که سقوط می کرد در اختیار ابوعبدالله قرار می گرفت.

دولت قشتاله با استفاده از این فرصت به سال ۸۹۲ه/۱۴۷۸م مالقه را از خشکی و دریا محاصره کرد و این شهر، بعد از سه ماه مقاومت، سرانجام در برابر هجومِ اسپانیا سقوط کرد. سپس المریه و وادی آش، به سال ۸۹۵ه. با خیانت ابن نیار (۱) از دست رفت و زغل بعد از انعقاد معاهدای سری با فرناندو، مبالغی در ازای املاک خود گرفت و به تلمسان رفت و ابوعبدالله در غرناطه مستقر شد.

با سقوط مالقه و المریه و وادی آش، دایره محاصره دولت غرناطه تنگ تر شد و دولت قشتاله به سال ۸۹۶ه. با پنجاه هزار نیرو به غرناطه حمله کرد و پادشاه آراگون، فردیناند و ایزابلا، ملکه قشتاله، در بهار سال ۸۹۷ه/۱۴۹۱م غرناطه را محاصره کردند؛ مذاکرات بین غرناطی ها و نیروهای مسیحی، منجر به امضای معاهده صلح در پنجاه و شش ماده شد (۲)که حاکی از پایان عمر «دولت نصریه» بود.

حاکم اسپانیایی شهر غرناطه در سال ۸۹۸ه/۱۴۹۲م وارد غرناطه شد؛ در این مدت مسلمانان شجاعت و مقاومت بی نظیری از خود نشان دادند؛ موسی بن ابی غسان، از جمله افرادی بود که در مقابل تسلیم سرّی شهر به قشتاله، به وسیله سلطان ابوعبدالله (بوعدویل) مخالفت کرد و کشته شد؛ مقاومت او را به صورت اسطوره ای در تاریخ آورده اند؛ روایت تسلیم شهر و تقدیم کلیدهای آن به وسیله ابوعبدالله به شاه قشتاله را نقاشان اسپانیایی در کلیسای بزرگ طلیطله حک نموده اند؛ روایات مسیحی، سقوط غرناطه را انتقام سقوط قسطنطنیه دانستند. (۳)

۱- (۱) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۶، ص۲۷۳.

۲- (۲) . در مراسم تسلیم غرناطه، فرناندو دوثافرا، نایب پادشاه قشتاله، ابوالقاسم و ابن کماشه، شروط تسلیم را آوردند؛ در تالا بزرگ الحمرا (قمارش) در حضور فقها و بزرگان دولت بحثی جنجالی درگرفت.

۳- (۳) . عنان، تاریخ دولت اسلامی در آندلس، ج۵، ص۲۵۷.

مسیحیان به هیچ یک از مفاد پیمان صلح عمل نکردند و از سال ۱۴۹۹م برنامه های گسترده ای را جهت مسیحی کردن غرناطه به اجرا در آوردند؛ به سال ۱۶۱۰م فیلیپ دوم، حکم اخراج کامل مسلمانان از غرناطه را صادر کرد؛ آخرین امیر «بنی نصر»، ابوعبدالله محمد (۸۹۲–۸۹۷ه/۱۴۹۱ ۱۴۸۶م) به اسپانیا و سپس مغرب اقصی تبعید شد و به سال ۹۴۰ه/۱۵۳۸م در فاس درگذشت.

محققان از رفتار دول مسیحی با مسلمینِ آندلس، بعد از سقوط، به زشتی یاد کرده اند؛ اندکی پیش از سقوط غرناطه، محاکم تفتیش به کار گرفته شد تا همه چیز جهت محو اسلام و نابودی مسلمانان در آندلس فراهم شود؛ این محاکم، رکن اصلی دولت هایی شد که در آندلس روی کار می آمدند.

چکیده دولت بنی نصر در غرناطه۶۳۶–۸۹۷ه. /۱۲۳۸–۱۴۹۲م.

خاندان بنی نصر تنها ملوک الطوایف دوره سوم بعد از سقوط موحدین بودند که موفق شدند با استفاده از موقعیت سیاسی موجود در شمال آندلس و ظهور دولت قدرتمند بنی مرین در مغرب اقصی و بنی زیان در تلسمان و بنی حفص در افریقیّه و ظهور ممالیک در مصر دولت مستقلی در بخش جنوبی آندلس تأسیس کنند و تا قرن دو دیگر پرچم اسلام را در آندلس برافراشته نگه دارند.

محمد بن یوسف بن نصر۶۲۹–۶۷۱ه. از امرای قدرت طلب در میان طوفانی عظیم از اغتشاش ظهور کرد او با شاه قشتاله فرناندو سوم و پسر او آلفونسو دهم خردمند (۱) معاصر بود. دومین امیر بنی نصر، محمد دوم فقیه ۶۷۱ –۷۰۱ه. ناجمد قشتاله مواجه شد و از دولت بنی مرین کمک خواست و متعاقب این همکاری یک لشکر از نیروهای مرینی در خاک غزناطه مستقر شد و فرمانده این لشکر منصب شیخ الغزاه گرفت.

محمد سوم مخلوع ۷۰۱– ۷۰۸ه. با قشتاله متارکه جنگ کرد و سبته را تصرف کرد و به بلنسیه حمله کرد. روابط او با بنی مرین و آراگون تیره شد. اسماعیل بن فرج۷۱۳– ۷۳۵ه معاصر الفونسو یازدهم شاه قشتاله مورد هجوم گسترده قشتاله قرار گرفت و بلافاصله از ابو سعید مرینی کمک خواست و سپاه قشتاله به وسیله سپاه مرینی درهم شکسته شد.

۱– (۱) . Elsabio.

محمد چهارم۷۲۵ – ۷۳۳ه جنگ با قشـتاله را ادامه داد و برادر او یوسف اول۷۳۳– ۷۵۵ه. با قشتاله پیمان صلح بست و در سال ۷۴۱ه. در نبرد دریایی ریو سالادو (۱) یا نبرد طریف نیروی دریایی غرناطه شکست سختی را از قشتاله متحمل شد.

محمد پنجم غنی بالله ۷۶۰–۷۶۳ه. روابط دوستی با شاه قشـتاله با پدر وی سـتمکار را برقرار کرد و روابط او با آرگون تیره شد. او از نبرد بین دول مسـیحی شمال آندلس و اختلاف دو پادشاهی قشتاله به نفع سیاست خارجی خود سود جست و در ۷۷۱ه. با فاس و آراگوان و قشتاله پیمان صلح امضا کرد. محمد پنچم با استفاده از اغتشاش در فاس در امور آن جا دخالت کرد. منصب شیـخ الغزاه را نسـخ کرد و به حضور مرینی ها در کشورش پایان داد و با دول اسـلامی، بنی زیان، بنی حفص و ممالیک مصـر روابط دوسـتانه برقرار کرد، او آخرین دوره شـکوه سلطان یوسف دوم، محمد ششم، یوسف سوم، بر غرناطه حکومت کردند و چون دول معاصـر آنها ضـعیف سپری بودند، به راحتی حکم راندند مصیبت طاعون فراگیر۸۴۷–۸۵۱ه. ضرباتی کوبنده بر بنی الا-حمر بود اما از نیمه دوم قرن نهم هجری - پانزدهم میلادی حملات قشـتاله افزایش یافت و اختلافات خانوادگی خانواده بنی الاحمر بر سـر قدرت به دولت قشـتاله اجازه داد تا جبل الطارق را در ۸۶۶ه./۱۴۶۲م تصـرف کند و ارتباط غرناطه با کشورهای مغرب قطع شـد. دولت بنی مرین در حـال فروپاشـی بود و بنی عبـدالواد و بنی حفص ناتوانی از حمایت غرناطه بودنـد و دولت جوان عثمانی که نیز نتوانست به درخواست کمک، دولت غرناطه پاسخ مثبت دهد چون سرگرم جنگ شرق مدیترانه بود.

اوضـاع غرناطه با شـدت گرفتن اختلاف خانوادگی دربار بنی نصـر متزلزل شـد. ابوالحسن علی۸۶۵–۸۸۷ه. علیه پدرش سلطان سعـد بن محمـد بن یوسف قیام کرد و خانواده اشـرافی بنی سـراج به حمایت از او برخاسـتند و سـلطان را عزل و تبعیـد کردند. ازدواج ابو الحسن علی با کنیز مسـیحی ثریا و جنگ ابو الحسن با برادرش محمـد زغل بر دامنه تشـنج در غرناطه افزود. در این زمان که هرچه بر دامنه اختلاف در غرناطه افزوده می شد آراگوان و قشـتاله متحد شدند. فرناند پادشاه آراگوان و ایزابلا ملکه قشتاله ازدواج کرد ابوالحسن علی باج گذار قشتاله از تمدید قرارداد دوازده ساله پرداخت باج خودداری

۱- (۱) . rio salado.

کرد و پاسخی تند به دولت قشتاله داد. قشتاله از مخالفت ابوعبدالله محمد بن علی۸۷۷ – ۸۸۸ه. برای دخالت در غرناطه استفاده کرد و ابو عبدالله را به جای پدرش ابوالحسن علی به حکومت رساندند. بار دیگر ابوالحسن علی ۸۸۸ –۸۹۰ه. به قدرت رسید اما ابوعبدالله ۸۹۲ – ۸۹۷ه. دوباره حکومت را به دست گرفت. قشتاله از این موقعیت بحرانی غرناطه استفاده کرد و در ۸۹۱ه. وارد خاک غرناطه شد و پایتخت بنی نصر را در محاصره گرفت. در نیمه محرم ۸۹۷ه. ابوعبدالله (۱) علی رغم مقاومت مردمی و در مخالفت با سردارانی که معتقد به مقاومت بودند، باب مذاکرات محرمانه ای را با دولت قشتاله گشود و دوم صفر ۸۹۷ه/اول ژانویه ۱۴۹۲م، نیروهای کاخ الحمراء سلطنتی را اشغال کردند و در ۱۵ ربیع الاول ۸۹۷ه. و وارد کاخ شدند و آخرین پایگاه اسلام در جزیره ایبری سقوط کرد. پیمان تسلیم غرناطه متضمن تعهداتی از جمله رعایت حقوق مسلمانان بود. اما در نوامبر ۱۴۹۹م، همه شرایط پیمان نامه صلح نقض شد. او اعتقاد داشت همه مسلمانان غرناطه باید مسیحی شوند. این حرف او باعث شورش در البیازین و البشارات در غرناطه شد که افزایش خشونت نیروهای اشغالگر را به دنبال داشت.

نتایج حکومت غرناطه در آندلس

۱. فروپاشی قدرت سیاسی مسلمانان در مراکش، تلمسان و تونس و تجزیه قدرت امپراطوری «موحدین» وضع مصیبت باری برای آینده آندلس به بار آورد و راه سقوط آن را هموار کرد.

۲. مصر و عثمانی به علت جنگ، نتوانستند به تعهدات اسلامی خود در قبال آندلس عمل کنند.

۳. همان عاملی که باعث سقوط «ملوک الطوایف» دور اول، دوم و سوم شد و سقوط امویان، مرابطین و موحدین را بدنبال داشت؛ هم چنان در آندلس به کارکرد منفی خود ادامه داده و باعث سقوط «بنی احمر» نیز گردید.

۴. آخرین دستاوردهای عملی و فرهنگی مسلمانان از غرناطه تاراج شده و به اروپا منتقل گردید.

۱- (۱) . Boadil el chico.

پرسش

۱. زمینه پیدایش دولت «بنی احمر» را بررسی کنید.

۲. موقعیت دولت های مسیحی شمال آندلس در هنگام استقلال دولت «بنی نصر» را ذکر کنید.

۳. چگونگی روابط دولت «بنی احمر» با «بنی مرین» را شرح دهید.

۴. منظور از «مشیخه الغزاه» چیست؟

۵. علل سقوط دولت «بنی احمر» را بنویسید.

ص:۳۲۰

۲۷- فرهنگ و تمدن اسلامی در دوره بنی احمر

اشاره

رشد و استمرار تمدن و فرهنگ اسلامی در عصر «نصری» با وجود تهاجم همه جانبه «صلیبی ها» و اختلاف و نزاع داخلی با دول اسلامی هم جوار و انبوه مشکلات داخلی از ویژگی های قابل توجه تمدن غرناطه است که آن را با بغداد، قاهره و قرطبه عصر اموی، در یک ردیف قرار داده بود؛ غرناطه در دوران «بنی احمر» مرکز فرهنگ و تمدن اسلامی در مغرب و آندلس شد که جویندگان علم از هر سو در آنجا رحل اقامت افکندند. (۱)

سلاطین غرناطه به خود لقب «امیرالمسلمین» دادند و در مکاتبات القاب امیرالمؤمنین و سایر القاب خلافتی در مورد آنها به کار رفته است؛ رنگ پرچم این دولت، قرمز و شعار آن «لا ـ غالب الا ـ الله» بود؛ سلطان غرناطه در کاخ «الحمرا» جلوس می کرد؛ وزارت، عالی ترین مقام دولتی بعد از سلطان و لقب حاجب بر وزیر اول اطلاق می شد؛ حاجب، واسطه بین سلطان و وزرا بود، وظیفه کاتب از مشاغل عالی رتبه در دولت غرناطه بود. «الکتابه العلیا»، «کتابه السر» یا «کاتب الدارالسلطانیه» از جمله انواع کاتب در دولت بنی احمر بودند. (۲)

شکل های جدیدی از قاضی در غرناطه به نام «قاضی النصاری» و «صاحب الرد» پدید آمد؛ (۳) مجموعه قابل توجهی از فتاوای قضات غرناطه، را احمد و نشریسی، در قرن نهم

ص:۳۲۱

۱- (۱) . به ضمائم، تصویر شماره ۱۴ مراجعه شود.

۲- (۲) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۸، ص۳۴۶.

۳- (۳) . طوخی، مظاهر الحضاره فی الآندلس فی عصر بنی الاحمر، ص۱۹۱.

هجری در کتاب «المعیار المقرب و الجامع عن فتاوای اهل افریقیّه و الآندلس و المغرب» جمع کرد؛ ریاست عالی قضات با «قاضی الجماعه» بود؛ در دوره بنی احمر، هم چنین از فقها اهمیت خاصی برخوردار شدند و مقامی والا یافتند.

سپاه غرناطه، متشکل از رجال آندلس و فِرَقِ بربر، معروف به «جند الغزاه» بود؛ از جمله مناصب نظامی، این عصر منصب «مشیخه الغزاه» بود که دولت «بنی مرین» در غرناطه تأسیس کرد و یکی از امرای مرینی به دلیل حضور نیروهای مرینی در سپاه غرناطه آن را به عهده می گرفت؛ (۱) «شیوخ الغزاه مغربی» از جایگاه خاصی نزد سلطانِ غرناطه برخوردار بودند.

پیشگامی در تأسیس «مدارس شرقی» در آندلس را به دولت غرناطه نسبت داده اند؛ «بنی احمر» مدارس متعددی تأسیس کردند، معروف ترین آنها، «مدرسه نصریه» بود که توسط حاجب رضوان به سال ۷۵۰ه/۱۳۴۹م تأسیس شد؛ (۲) حجم عظیمی از آثار علمی در مراکز آموزش دوره «بنی نصر» در غرناطه تولید و نگه داری می شد؛ در کتاب سوزی غرناطه بعد از سقوط، به روایتی، فقط یک میلیون کتاب عربی سوخته شد.

معارف اسلامی

در دوره «بنی نصر» تصوّف به دلیل اوضاع متشنج جامعه اسلامی و نگرانی ناشی از هجوم دائم نیروهای مسیحی به اراضی مسلمانان، رواج چشم گیری یافت؛ (۳) اباالحسن علی بن عبدالله اللمیری الششتری، از جمله متصوفه غرناطه بود که آثاری اساسی در تصوّف از خود به جا گذاشت؛ او برای جنگ با مسیحیان، به دمیاط مصر رفت و در آن جا رباطی ساخت و در «نبرد صلیبی» با لوئی نهم به سال ۶۴۷ه. شرکت کرد. (۴)

در نثر و شعر، دوره «بنی احمر» را می توان اوج پیشرفت ادبیات آندلس، به ویژه در زمینه نثر فنی اداری دانست؛ عصر سلطان ابو الحجاج یوسف بن اسماعیل (۷۳۳ - ۷۵۵ه) و پسر او الغنی

۱- (۱) . ابن خلدون، العبر، ج۷، ص۳۷۴؛ طوخی، مظاهر الحضاره الاسلامیه فی عصر بنی الاحمر، ص۲۲۴.

۲- (۲) . ابن خطیب، الاحاطه فی اخبار غرناطه، ج ۱، صص ۵۱۶، ۵۱۷.

۳- (۳) . طوخی، مظاهر الحضاره الاسلامیه فی عصر بنی الاحمر، ص۳۴۴.

۴- (۴) . مقرّی تلمسانی، نفح الطیب، ج۲، ص۸۴؛ دو جلد از نفح الطیب به ابن خطیب اختصاص یافته است.

بابله (۷۵۵-۷۹۳ه) را عصر اوج «نهضت ادبی و فکری» دانسته اند؛ ابوحیان غرناطی، ابن جیاب، یحیی بن هذیل، سلبطور و ابن خاتمه، از جمله چهره های ادبی این دوره هستند.

ابن خطیب (حاجب دولت بنی احمر) سرامد ادبا و نویسندگانِ غرناطه، کتابی با عنوان الکتیبه الکامنه فیمن لقیناه بالآندلس، من الشعراء المأئه الثامنه نوشت. (۱) فن «مقامه پردازی» از جمله فنون ادبی بود که در دوره بنی احمر رایج شد؛ ابن خطیب، مقامه «مفاخره مالقه و سلا» و حظره الطیف و رحله الشتاء و الصیف را نوشت. بزرگ ترین آثارِ «نحو» در تمدن اسلامی نیز، در عصر بنی احمر نوشته شد؛ سهل بن مالک (م۶۳۹ه) و صاحب الفیه و ابا حیان غرناطی (م۷۴۵ه) شیخ النحاه، در غرناطه و مالقه تحصیل کردند.

شعرای بزرگی چون رُندی (۶۸۴ه) ابن هانی (د۷۳۳ه) و ابن خطیب که ابن خلدون (از او با عنوان امام نظم و نثر یاد کرده است)، در فن «موشحات» نیز در آندلس، آثار بزرگی عرضه گردید؛ در «زجل» که نوعی شعر به زبان عامیانه بود، از ابوالحسن ششتری یاد کرده اند.

در دوره بنی احمر به دلیل سیل حوادث، اساسی ترین منابعِ تاریخی قرن هشتم هجری پدید آمد، کتاب اعمال الاعلام از مصادر اصلی تاریخ آندلس، از جمله این آثار بود که توسط حاجب و ادیب و مورخ بزرگ بنی احمر، ابن خطیب نوشته شد؛ کتاب دیگرِ وی «رقم الحلل» از شاهکارهای ادبیات تاریخی است که تاریخ اسلام را از ظهور اسلام تا زمان مؤلف به نظم درآورده است؛ از دیگر آثار ابن خطیب الاحاطه فی اخبار غرناطه، اللمحه البدریه فی الدوله النصریه است که این آثار از حیات تاریخ نگاری آندلسی در دوره بنی احمر حکایت می کند؛ ابوبکر بن خمیس (۶۳۶ه) «تاریخ جزیره خضرا» را نوشت؛ (۲) ابن سعید مغربی، کتاب های المغرب فی حلی المغرب و المشرق فی حلی المشرق، الطالع السعید فی التاریخ بنی سعید و العیون الدعج فی حلی بنی طغج را نوشت. امیر غرناطه، اسماعیل بن یوسف بن احمر (م ۱۸۰ه) چند کتاب در تاریخ، از جمله روضه النسرین فی اخبار بنی عبدالواد ومرین را نگاشت؛ هم چنین سفرنامه هایی مانند: رحله ابن رشید سبتی و رحله ابن سعید به شرق و غرب از جمله سفرنامه های علمای ساکن در غرناطه بود.

۱- (۱) . حسن، مظاهر الحضاره الاسلامیه فی عصر المرابطین و الموحدین، ص۳۵۴.

۲- (۲) . همان، ص۳۶۳، ۳۶۴.

در «طب» نیز شیوه های جدید در درمان و تهیه دارو در عصر «بنی احمر» در غرناطه به کار گرفته شد و اطبا و حکمای زیادی که در عرصه های گوناگون معارف، کسب دانش می کردند، پدید آمدند؛ برخی از اطبای غرناطه بین طب و ادب جمع کردند و اطبای بنام صاحب اثر در عصر «نصری» تاریخ تمدن آندلس را در آخرین سال های عمر خود بارور ساختند.

بدین ترتیب، پیشرفت چشم گیری در طب در عصر بنی احمر حاصل شد؛ از جمله کانون های طبابت در این دوره خانواده معروف «الشقوریه» بودند؛ طبیب، محمد بن فرج القربلیانی (م۷۶۱ه) تحقیقاتی در جراحی انجام داده و کتابی به نام الاستقصاء و الابرام فی علاج الجراحات و الاورام عرضه کرد؛ ابن السراج (۷۳۰ه) نیز از اطبای معروف دوره احمر در دربار آنها بود؛ (۱) ابن الفراء (م۶۸۵ه) از اطبای غرناطه بود که «ارجوزه ابن سینا» را با اشعاری در قالب ارجوزه شرح کرد؛ ابن المهنا و طبیبه ام الحسین (۷۵۰ه) نیز از اطبای معروف دوره «بنی نصر» بودند.

در دوره «بنی نصر» در غرناطه، پیش رفتی محسوس در «معماری و شهرسازی» اسلامی پدید آمد؛ (۲) کاخ «الحمراء» شاخصه معماری و هنر آندلس و نگین هنر دوره بنی نصر (۳) و آخرین شاهکار هنری مسلمانان در آندلس است. (۴) در عرصه «علوم مکانیک»، «ریاضی»، «هندسه» و «حساب»، علمای غرناطه، از جمله مهندس ابن الحاج (۷۱۴ه) و قَلَصادی (د۸۹۱ه) صاحب کشف الجلباب عن علم الحساب، آخرین گام «علم حساب» در تمدن اسلامی را برداشت و حلقه اتصال علم حساب با نخستین گام های علم حساب در عهد رنسانس در غرب مسیحی شد؛ کارهای نیوتن و پاسکال را ادامه بدون فاصله تحقیقات قلصادی دانسته اند.

در «شیمی» و «ستاره شناسی» پیش رفت قابل ملاحظه ای حاصل شد؛ چنان که ابن خلدون می نویسد:

۱- (۱) . طوخی، مظاهرالحضاره الاسلامیه فی عصر بنی الاحمر، ص۳۷۴.

۲- (۲) . دیکی، ترجمه آخشینی، فضا و حجم در معماری بنی نصر، میراث اسپانیای مسلمان، ج۲، ص۶۷، ۶۸.

۳- (۳) به ضمائم، تصویر شماره ۱۵ مراجعه شود.

۴- (۴) . در اکثر کتابهای تاریخ هنر و معماری اسلامی به ابعاد هنری و معماری «الحمراء» از جهات گوناگون پرداخته شده است و بخش های مختلف قصبه غرناطه و کاخ حکومتی آن، مورد توجه قرار گرفته است.

«طبیب و منجم یهودی دولت غرناطه، ابن زرزر در سال ۷۶۱ه. و ۱۳۵۹م ظهور تیمور (م۸۰۷ه) را پیش بینی کرده بود».

چکیده فرهنگ و تمدن در دوره بنی احمر (آخرین ایام آندلس)

نـام غرناطه با خاطره سـقوط آنـدلس گره خورده است. این شـهر قرن ها خاطره ملوک الطوایف را تجربه کرده بود؛ ابوعبـدالله محمدبن یوسف هم زمان با ابن هود از دولت موحدین اعلام اسـتقلال کرد و با تصرف اشبیلیه، قرطبه، جیّان و غرناطه محدوده دولت بنی الاحمر را تعیین نمود. دژ و کاخ الحمراء را در پایتخت خود بنا کرد که تاکنون از آثار برجسـته مسلمانان در جنوب آنـدلس، مـورد بازدیـد هزاران جهـان گرد اسـت. دوره حکـومت دویست سـاله بنی الاـحمر در جنـوب آنـدلس، آخرین عهد حکومت مسلمانان در اروپا به شمار می آید. بنی الاحمر در سراسر ایام حکومتِ خود در حال جنگ با دولت قشتاله به سر می بردند و از حمایت نظامی و مالی دولت بنی مرین و بنی حفص برخوردار بودند و با دولت مصر روابط دوستانه داشتند. فرهنگ و تمـدن اسـلامی دوره ای از شـکوفایی خـود را در غرنـاطه عهـد بنی الاـحمر تجربه کرد. بزرگـان دانش اسـلامی و مهـاجران آندلسـی در سایه حمایت این خانواده، جدیدترین دستآوردهای علمی خود را عرضه کردند. ابن خطیب، مورخ و سیاستمدار و طبیب آندلسـی، دوست و همکار ابن خلـدون از شخصـیت هایی است که در اسـتحکام دولت بنی الاحمر سـهیم بود. سـرانجام دولت بنی الاحمر به آخرین روزهای زندگی خود نزدیک شد و به دست دولت قشـتاله سـقوط کرد و آخرین پایگاه مسلمانان در آندلس سقوط کرد.

نتایج

دولت بنی الاـحمر محـل تجمع بزرگان علم و فرهنگ و تمـدن آنـدلس شـد و آنها در طی دو سـده اسـتقرار در شـهرهای این دولت موفق شدنـد؛ آثار جدیـدی در این حوزه خلق کننـد؛ حضور اسـلام به ویژه در عرصه معماری در آنـدلس در عصـر بنی احمر ماندگار شد.

پرسش

۱. سهم «بنی احمر» در فرهنگ، تمدن و هنر اسلامی آندلس را شرح دهید.

۲. شخصیت و آثار «ابن خطیب» را بیان کنید.

منابع، برای مطالعه بیشتر

- مظاهر الحضاره فی الآندلس فی عصر بنی الاحمر، احمد محمد الطوخی؛ این کتاب، فرهنگ و تمدن عصر احمر را در عرصه های گوناگون به تفصیل بررسی کرده است.

- میراث اسپانیای مسلمان، ج۲؛ در این کتاب مقاله فضا و حجم در معماری بنی نصر از جیمز دیکی، به بررسی از معماری بنی نصر، شاهکارهای به جا مانده از آن عصر پرداخته و نیز بخشی از مقاله هنر در آندلس نوشته دادز، به ویژگی هایی هنر دوره بنی نصر و نمونه هایی از پیشرفت های هنری آنها در عرصه معماری، پارچه بافی، خاتم کاری، سفالگری و... پرداخته است.

در مقاله «خوش نویسی در آندلس» به ویژگی های این هنر در دوره بنی نصر از جمله اوج گیری خط کوفی و استفاده از آن در نگارش اشعار شاعران بر کتیبه ها، کاشی ها و... اشاره شده است.

ص:۳۲۶

۲۸- علل سقوط آندلس

اشاره

سقوط آندلس در حوزه فرهنگ و تمدن اسلام و در تاریخ غرب مسیحی نمود بسیار بالایی داشته و از صبغه خاصی در تاریخ بشری برخوردار است؛ چنان که مورّخان صاحب نظر، مسلمان و غیر مسلمان به آن پرداخته و برخی از خاورشناسان فعالیت های علمی خود را به آن اختصاص داده اند.

از این شکست، با تعابیر متفاوتی یاد شده است: از دست رفتن بخشی از سرزمین های اسلامی؛ بازپس گیری مستعمرات عربی به وسیله دول اروپایی؛ انقراض سلسله های اسلامی آندلس؛ مرحله ای از جنگ های صلیبی؛ نابودی نوعی از تجربه بشری در عرصه فرهنگ و تمدن و سیاست اسلامی؛ حکم الهی؛ بازی سرنوشت و داوری تاریخ؛ بلع اجتماعی تمدنی به وسیله تمدن دیگر؛ مقتضیات زیست شناختی و جغرافیایی؛ مواردی است که در وصف حادثه سقوط آندلس می توان مطرح نمود؛ در نگاه بسیار عمیق به تاریخ آندلس از فتح تا سقوط، حادثه سقوط، نتیجه سلسله جنگ های مستمری است که در سراسر قرون حضور مسلمانان در آندلس در حال وقوع بود (۱). (۲)

ص:۳۲۷

۱- (۱) . جنگ طلبی مسیحیان و جنگ آنها با مسلمانان و جنگ مسلمانان با یکدیگر از عناصر ثابت زندگی آندلسی بود و در ادبیات آندلسی منعکس شده است: ر.ک: مقدمه ابن خلدون، ص۱۱۵۷.

۲- (۲) . نبرد وادی لکه در ۹۲ه./۷۱۱م. و نبرد بلاط الشهدا در ۱۱۴ه./۷۳۳م. و جنگ های متعدد بین این دو جنگ بزرگ در سراسر آندلس بویژه در مرزهای شمالی آن؛ جنگ داخلی مسلمانان بین بربرهای آندلس و اعراب مضری در یک سو با اعراب شامی سپاه بلج (ده هزارتن) به سال ۱۲۳ه.- ۱۲۴ه./۷۲۴م. و

صدها نبرد خونین بین مسلمانان و مسیحیان و نیز، بین اعراب و بربرها و بروز شورش های متعدّد، چهره ثابت شهرها و مرزهای آندلس، به ویژه مرزهای شمالی آندلس در ایام برپایی دولت امویان و دولت های پس از آنها در آندلس است که منابع معاصر، حوادث مزبور را ترسیم کرده اند، کثرت جنگ و خسارات مالی و جانی و نیز، تغییرات ناشی از آنها زمینه مناسبی جهت بررسی جنگ های آندلس از دیدگاه دانش «ستیزه شناسی» (۱) فراهم ساخته است.

عظمت فرهنگ و تمدن اسلامی در آندلس و حجم خدمات علمی، اداری و سیاسی

۱- (۱) . polemologie.

که مسلمانان در حوزه اروپا ایجاد کردند به حدّی بوده است که تلخی های انبوه نبردهای خونین را در سایه خود کم رنگ ساخته است. سیر منحنی این جنگ ها، نشان می دهد که از پایان قرن نخست هجری تا نیمه قرن نهم در هر قرن، بیش از ده جنگ بزرگ در این منطقه از جهان روی داده است؛ نیمی از این نبردها مربوط به ورود و حضور مسلمانان در آندلس و نیمی دیگر مربوط به عقب نشینی تدریجی مسلمانان تا خروج نهایی آنها از آندلس است؛ بدین ترتیب نهصد سال تاریخ آندلس، شاهد دو ظهور و دو سقوط بوده است. سرانجام با زلزله های مکرّر ناشی از جنگ های مستمر در سراسر آندلس، درختی قطع شد که ثمرات مفید و ماندگار بسیاری برای غرب و شرق عالم به بار آورد. در زیر سایه همین درخت بود که بنیان گذاران تمدّن نوین اروپایی، چون دکارت (۱) و... تربیت شدند؛ درخت «رنسانسِ علمی اروپا» از ریشه های درخت فرهنگ و تمدنِ دوره اسلامی آندلس جوانه زد و در کنار آن رویید؛ قطع این درخت، از نخستین لحظه های سقوط آندلس، مورد توجّه محقّقان معاصر آن حادثه قرار گرفته است؛ ابن خلدون، ابن خطیب و شاطبی؛ از جمله متفکّرانی بودند که آخرین روزهای سقوط آندلس را مشاهده کرده و حوادث آن را گزارش نموده اند. ابن خلدون و شاطبی، تلاش نمودند تا به علل حادثه بپردازند. اندیشه ابن خلدون در مواجهه با همین حوادث، بارور شد. خانواده ابن خلدون از جمله مهاجران آندلسی بودند که از اشبیلیه به تونس مهاجرت کردند. ابن خلدون، بخشی از عمر سیاسی و اداری خود را بین دربارهای دولت های مغربی و آندلس در تردّد بود و تلاش های مأیوس کننده ای را انجام داد تا روابط خصمانه دولت های اسلامی معاصر را تا حدودی آرام و مهار کند. اما خود قربانی توطئه هایی شد که از عوامل نابسامانی و پریشانی دستگاه های حکومتی دولت غرناطه و بنی مرین بود که در خطِّ مقدم نبرد با صلیبیون اسپانیا قرار داشتند. در نامه هایی که بین این دو مبادله شده به اوضاع نابسامان دولت های مسلمان غرب اسلامی اشاره شده است.

ابن خلدون، کتاب تاریخ العبر را بر محور ظهور و سقوط تمدن ها نوشت و به طور مبسوط در خصوص ظهور و سقوط و علل اخلاقی، اجتماعی و سیاسی آن سخن گفته

۱- (۱) . دکارت، پیاده از پاریس تا طلیطله را پیمود، تا در مدارس عربی طلیطله با زبان عربی آشنا شود و معارف اسلامی را فرا گیرد.

است. از بین گزارش های شاطبی، ابن خطیب، مقری، عبدالواحد مراکشی، ابن عذاری مراکشی و... علل سقوط آندلس اسلامی را می توان جست وجو نمود. تحلیل کمّی و کیفی این گزارش ها، حاکی از دو دسته علت است:

۱. علل عام زمینه ساز، که در سقوط تمدن ها مؤثر بوده است؛ البته در این نوشتار از بحث در باب کلیّات عام ظهور و سقوط تمدن ها خودداری شده و آن چه مدِّ نظر است، بازیابی سقوط آندلس براساس بررسی رویدادهای تاریخی است که در آنها نشانه های سقوط به چشم می خورد؛

۲. دسته دوّم، علل مترتب بر علل زمینه ساز هستند که راهکارهای انجام مراحل سقوط را فراهم ساخته اند و نشانه فعال بودن علل دسته اول در جامعه است.

الف) علل اصلی سقوط آندلس

۱. پیامدهای منفی ناشی از فشار جمعیت

پیامدهای ناشی از فشار جمعیت، از جمله عللی است که به طور عام، زمینه اساسی سقوط را در جوامع فراهم ساخته است؛ مهاجرت انبوهی از دسته های عرب، بربر، یهودیان، ایرانیان، بردگان سیاه و صقالبه و اخیراً نرمانـدی های اسکاندیناوی به جزیره آندلس، این منطقه را با پدیده فشار جمعیتی روبه رو نمود. از جمله عواقب فشار جمعیتی در آندلس، قحطی و گرانی و عوارض ناشی از آن بود که ده ها مورد گزارش از قحطی، گرانی و عوارض منفی ناشی از آنها در منابع مغربی ذکر شده است:

تاریخ دولت های دوره اسلامی در آندلس، نشان می دهد که گرانی و قحطی، از صفات اصلی و ثابت جوامع آندلسی بوده است. جمعیت آندلس در فاصله سال های ۹۰ تا ۱۵۰ه. با ورود گروه های مهاجر به حدود بیش از سه برابر رسید؛ از جمله آثار منفی فشار جمعیتی، استمرار و تشدید برخورد بین گروه های جمعیتی بربر، عرب، مسلمانان، مسیحیان و... بود. این برخوردها، مانع از استقرار امنیّت و آرامش در جامعه آندلسی شد و وسیله مناسبی برای گروه های «مولّدین» بود که مأموریت اصلی آنها جلوگیری از استقرار آرامش در جامعه آندلس دوره اسلامی محسوب می شد. در گزارش های مربوط به مولّدین آمده است که آنها مأمور اخلال در زندگی عادی مردم و ناامن ساختن جامعه بودند و

گروه هـای معانـد مولّـدین از جملـه شـهرهایی چـون طلیطله (۱) را تـا لحظـه سـقوط بـه دست الفـونس شـشم (شـاه قشـتاله) با بحرآنهای مستمر و روزمرّه روبه رو ساختند.

فشـار جمعیت از پدیـده هـای غرب اسـلامی بود که در افریقیه درحـدِّ بسـیار بالاتری از آنـدلس وجود داشت. گروه های انبوه عرب به سرعت در آن جا مستقر شدند و زبان عربی را رایج ساختند و آن جا را به صورت منطقه کاملاً عربی درآوردند. مادر شهرهـای قیروان، تـونس و ده هـا شـهر فرقه ای دیگر که هریـک مربـوط به یـک فرقه دینی بود در افریقیه بنـا شـد و نیز، رونق کشـاورزی و تجـارتِ منـاطق ساحلی، که افریقیه را بهشت مهاجران ساخت؛ نقش عمـده ای در افزایش جمعیت این منطقه ایفا نمود. بدین سان در بجایه، تونس، قیروان، فاس و مراکش (که بیشترین جمعیت را در اطراف خود داشت) پایتخت های بزرگ و مراکز اداری دولت های اسـلامی شـکل گرفت و دولت های قدرتمندی در آنها تأسیس شد. عوارض منفی فشار جمعیت در افریقیه و آنـدلس، آثـار مخرّبی برای جامعه نوبنیاد اسـلامی به بار آورد. افریقیّه، دست خوش درگیری های مـداوم خونین بین عرب ها و بربرها شـد؛ چنـد دوره هجوم مهاجران عرب به افریقیه شـکل کاملی از ملوک الطوایفی در این منطقه را پدید آورد که اختلافـات مـذهبی، آتش آن را شـعله ور می ساخت. اسـتمرار بی ثباتی در افریقیه که نقطه اتّکای اسـلام و منطقه پشتیبانی مسـلمانان در آندلس بود، در آندلس نیز منعکس شد. شـکل جغرافیایی سرزمین آندلس، مهاجران را به صورتی در خود جای داد که موانع و بریـدگی هـای جغرافیـایی، عامل توزیع نابرابر و ناعادلانه گروه های مختلف نژادی شـد. اعراب شامی در نقاط تجمعِ شهری آندلس، اسکان داده شدند. گزارش این استقرار در منابع معاصر این حوادث ذکر شده است.

مقری در خصوص اسـکان «اعراب شامی» که رکن اصـلی دولت اموی بودنـد، می نویسـد: «بربرها در نقاطی که در خطِّ مقـدم نبرد بـا مسـیحیان شـمال بود، مسـتقر شدنـد؛ آنهـا در ایـالت هـای شـمالی جلیقیه، لیون و استریـاس جا گرفتنـد؛ این نحو توزیع جمعیت مهاجران مسـلمان، شـکل گیری جمعیت اسـلامی در آندلس را با دشواری روبه رو ساخت. وجود بومیان و گروه های جدید جمعیتی، مانند «مولّدین» و «مستعربان» (mozareb) نیز

ص:۳۳۲

۱- (۱) . عبدالملک وصف طلیطله می گوید: طلیطله الاطلال بنت علی الهرج و السقتالو... .

عامل محکمی در کنار توزیع نامناسب جمعیت بود که کارکرد اجتماعی منفی آن، مانع از فراگیری زبان عربی در سراسر آندلس شد؛ زبان عربی در آندلس، تا حدود زیادی، زبان محافل علمی و زبان اداری آندلس شد؛ درحالی که انبوهی از مردم بومی، هم چنان به زبان لاتین تکلّم می کردند و آن دسته مردم بومی که زبان خود را رها کردند، به زبان جدیدی که ترکیبی ازعربی اسپانیایی بود، روی آوردند و زبان (romance) را برای رفع حوائج خود رایج ساختند. یهودیان و گروهی از بومیان نیز، تنها به خاطر کسب مشاغل خوبِ اداری، زبان عربی را آموختند. پیدایش «مولّدین» از نخستین و محسوس ترین نتایج استقرار و آمیزش مسلمانانِ مهاجر در اسپانیا با بومیان بود؛ اما خصیصه جغرافیایی آندلس و نوع انتشارِ مهاجران، در ذات خود، عامل اختلاف را پنهان کرد. به طوری که آندلس، سه بار واقعیّت تلخ ملوك الطوایف را تجربه کرد و با این وصف، پایه های قدرت مهاجران در آندلس همواره متزلزل بود.

با وجود این پراکندگی ناهنجار نخستین، که مقتضای وضعیّت ژئوپلتیکی اسپانیا بود، عظمتِ تمدن و فرهنگ اسلامی که از بغداد به قیروان، قرطبه، اشبیلیه و طلیطله و سایر شهرهای آندلس منتقل شد، به حدّی بود که زمینه و چارچوب مناسبی فراهم کرد تا به رغم وجود شورش های مداوم، غزوات و جنگ های بی امانِ خونینِ داخلی و خارجی، نمونه ای متکامل تر از فرهنگ و تمدن اسلامی در شرق، در غرب اسلامی و آندلس پدید آید؛ میزان تکامل کمی و کیفی این پدیده در عرصه های مختلف تمدنی، چشم گیر بود: در هنر، معماری، صنعت صیدله (داروسازی)، طب، تشکیلات نظامی و اداری، تسلیحات، نجوم، ریاضی، حساب، ادبیات، فلسفه، فقه، تفسیر، نحو، لغت و... سبک آندلسی در ابعاد گوناگون فرهنگ و تمدن خلق شد و سطح بالای شهرنشینی، امنیت، رفاه و آبادانی شهرهای بزرگ آندلس، مراکز بزرگ جمعیتی اروپا چون پاریس را تحت الشعاع خود قرار داد.

۲. انحراف اعراب شامی اموی از اهداف اعراب فاتح

اعراب با ذهنیت اصلاح و انتشار اسلام و اشاعه اندیشه توحیدی وارد آندلس شدند و بدون اتّکا به سلاح، شمشیر و نیروی نظامی در فرصت کوتاهی، موفق به استقرار نیروهای خود در سراسر آندلس، تا شمالی ترین مرزهای آن شدند. پرچم دارانِ نیروهای

فاتـح، چنـدتن از صـحابه و شـماری از تابعین بودنـد؛ شخصـیّت فرهنگی این افراد، چهره غالب اعراب فاتح بود؛ چنان که ابعاد شخصـیّتی و جاذبه معنوی آنها را در تعبّد و تنسّک و صفات بارز معنوی ستوده اند؛ این افراد، تعلیم پیام قرآن و گسترش فقه و آداب اسلامی را وظیفه اصلی خود می دانستند.

ذهنیّت حاکم و رایج در آندلس، هنگام ورود مسلمانان نیز، ذهنیت توحیدی بود که پس از جنگ های داخلی پدید آمده بود. پیـام توحیـدی قرآن که نمونه اعلا و فطری توحیـد است، به سـرعت مورد توجّه مردم بومی آنـدلس قرار گرفت و پیام اسـلام، بـدون نیـاز به عملیّات خونین نظـامی گسترش پیـدا کرد؛ نویسـنده ای اسـپانیایی این حقیقت تـاریخی را، که چیزی جز معجزه توحیـد قرآنی نیست، در کتـاب مسـتقلی اذعـان نموده است. مردم بومی با صـلح، از پیام اسـلام در فاصـله ای حـدود چهار ماه اسـتقبال کردند و انتشار مسالمت آمیز و آرام دین اسـلام و پذیرش توحید اسـلامی، به وسیله مردم اسپانیا، مورد توجّه و تکریم بسیاری از مؤلّفان معاصر تاریخ اسپانیا قرار گرفته است. (۱)

برخی دلایلی که در فتح آسان ایران و سایر نقاط به وسـیله نیروهای اسـلام در منابع مربوط به فتوحات ذکر شده است در مورد آنـدلس نیز مـورد توجه قرار گرفته انـد؛ از جمله: رهـایی بومیـان از فشـار سـنگین مالیـاتی؛ امنیت مـالی و جـانی مردم بومی با اسـتقبال از تسامح اسـلامی؛ آزادی دینی مسیحیان و یهودیان؛ آزادی طبقات اجتماعی و کسب تساوی طبقاتی رهایی از ظلم و جهل و استقبال از دعوت اسلام به دانش اندوزی و سواد آموزی.

بـا ورود اعراب شـامی همراه بـا مجموعه نظـامی سپاه شـام به آنـدلس، تعصّب عربی و انحصـار قـدرت در «شامیـان» و رهبران «اموی» آنها به مسـئله اصـلی آندلس تبدیل شده و منجر به تأسـیس دولت اموی گردید. با استقرار «امویان»، شعارهای توحیدی اعراب فاتح جای خود را به اسلام اموی داد و مسیحیان بومی به تدریج به جدایی و دوری اسلام اموی از اسلام توحیدی اصیل پی بردنـد و زمینه های اتحاد توحیـدی بین ملت های آسـمانی به اختلاف تبدیل شد و هرچه از حضور مسـلمانان در آندلس و عمر دولت اموی

۱- (۱) . دوزی، لین پول، اسکات، گاین کوس، التامیرا، کاردناس، سیمونت، و... به این مطلب اشاره نموده اند.: ر.ك: تاریخ دولت اسلامی در آندلس، ج۱، ص۶۱- ۶۸.

می گـذشت؛ مقاومت و موضع گیری بومیان آندلس و مولّدین در برابر امویان افزایش پیدا می کرد و روحیه مذهبی مسـیحیان آندلس، رنگ مخالفت با اعراب حاکم و بُعد نظامی به خود می گرفت. بدین شـکل، تصـرّف اسپانیا به وسیله مسلمانان، وسیله ای جهت افزایش تقـدّس و ایمـان مسـیحیان شـد و دست مـایه هـای جنـگ صـلیبی علیه مسـلمانان را فراهم سـاخت. مسـیحیان آنـدلس، دسـته هـا و گروه هـای خـاص جنگی برای نبرد بـا مسـلمانان را تشـکیل دادنـد و جمعیت هایی را که وقف مبارزه با مسـلمانان بودنـد، تربیت کردنـد: الفونسوی محـارب، نخستین گروه از شوالیه های دینی را به سال ۱۱۲۰م در آراگون تأسیس کرد. (۱) شوالیه های معبد در ۱۱۳۱م در برشـلونه به راه افتاد و جمعیت جنگجوی جدیدی در پرتغال در ۱۱۵۸م با شعار جهاد در راه دین مسیح تأسیس گردید. (۲)

غارت و دنیاطلبی، در سرلوحه کار «امویان» و وابستگان آنها در آندلس قرار گرفت و فتوحات آندلس وسیله ای جهت تأسیس دولت اموی در آنـدلس شـد. بسـیاری از پرچمـداران فتح که فتوحات در پرتو جاذبه معنوی شخصـیت آنها صورت گرفت، به زودی از این حقیقت آگـاه شدنـد و بـدون هیـچ ترس و واهمه ای آن را بـا صـراحت اعلاـم کردنـد. از جمله کسانی که مورد عنـایت «امویان» بود و نقشـی اساسـی در فتوحات مغرب و آنـدلس ایفا نمود، حسان بن نعمان است؛ وی بارها از اعمال امویان در فتوحـات، بی زاری جسـت و تنفّر و تـبرّی خـود را از آنهـا اعلاـم کرد و از کـار فتوحـات کنـاره گرفـت و چـون از وی می خواستند تا در ادامه فتوحات آنها را یاری دهد، به آنان می گفت: «لا الی بنی امیه».

موسـی بن نصـیر نیز از شخصـیت های اصـلی فتـح مغرب و آنـدلس بود که قربانی دنیاطلبی امویان در امر آنـدلس شـد؛ او نیز هنگـامی که پی برد امویـان فتوحـات را وسـیله ای جهت کسب ثروت و تـأمین زمینه هـای قـدرت در آنـدلس قرار داده انـد به مخالفت برخاست و سـرانجام به قتل رسید. قتل موسی بن نصیر و دو فرزند او که به گزارش مورخان، به بهانه تعجیل موسی در حمل غنایم بوده است، حاکی از غلبه دنیاگرایی بر امویان در امر فتوحات مغرب و آندلس است.

۱- (۱) . تاریخ دولت اسلامی در آندلس، ص۵۳۱.

۲- (۲) . همان، ص۵۴۲.

۳. استبداد و فساد امویان

از جمله عوامل سقوط آندلس که همه منابع در تأثیر تام آن مشترک هستند، شیوع فساد، در آندلس بود که زمینه اصلی آن را حاکمان اموی آندلس فراهم ساختند. فساد اخلاقی، مالی و سیاسی امرای اموی، سراسر آندلس را فرا گرفت. از جمله این موارد، شیوع مفرط غنا در همه اماکن عمومی و خصوصی آندلس است؛ این پدیده از جمله مسائلی بود که در دوره پس از امویان، در دوره «مرابطین» به عنوان عامل فساد، مورد انتقادِ معاصرین قرار گرفت؛ چنان که مراکشی، یکی از عوامل سقوط مرابطین را شیوع آلات موسیقی و غنا دانسته است و این مسئله از موارد منکراتی بود که ابن تومرت به مرابطین نسبت می داد. غرناطه (دمشق آندلس) در دوره «بنی احمر» نیز از سوی شاطبی به شیوع غنا محکوم شد؛ وی از این پدیده آندلسی، با عنوان «فُشُوغِناء» یاد کرده است. (۱) نوعی غنای خاص ایرانی در سبک شعر مسمّط، مایه ترانه های آندلسی شد که هرچه بیشتر اسباب طرب را فراهم می ساخت و در حقیقت «امویان» فرهنگ دمشقِ اموی را در آندلس (از حیث رواج غنا و طرب) توسعه دادند.

قرن سوم هجری، به شیوع موسیقی غنایی در آندلس معروف است؛ عبدالرحمن اوسط (امیر اموی) به امر غنا و تربیت مغنّیات اهتمام خاص داشت. او کاخی را به اسم «دارالمدنیّات» در قرطبه بنا کرد که در آن بزرگان زنانِ آوازه خوان به سر می بردند؛ عاج، قلم، فضل المدینه، طروب، مدثره، الشفاء و... از جمله این زنان بودند. حمدونه، زن شاعره آندلسی، سرآمد شعر مطرب، به «خنساء مغرب» معروف شد.

شاطبی دنیاگرایی و رقابت در تجمّلات و استعمال جواهرات و لباس های زیبا و اهتمام به لباس کفّار (۲) را از عوامل فساد و شراب خواری و اباحی گری را از مظاهر تباهی

ص:۳۳۶

۱- (۱) . فتوی الامام شاطبی، ص۳۷.

۲- (۲) . در مسئله لباس، محقّقین تذکر می دهند که مسلمانان آندلسی، نسبت به سنّت شرقی لباس خود تسامح ورزیدند و لباس اروپایی را انتخاب کردند و در لباس سربازان و... از لباس اروپایی ها، تقلید کردند؛ ابن خلدون از این پدیده این گونه یاد می کند: «المغلوب مولح ابداً بالاقتداء بالغالب فی شعاره و زیه و نحلته و سائر احواله و عوائده...»؛ مردم آندلس از زمانی که نخستین بارقه های پیروزی را در سقوط طلیطله از اروپایی ها دیدند، در همه چیز، خود را شبیه اروپایی ها کردند و این از زمانی رخ داد که آندلس در سراشیبی انحطاط قرار گرفته بود. ر.ک: الحلل السندسیه فی الخبار الآندلسیه، ج۱، ص۱۷۶.

آنـدلس دانسـته است؛ چنان که بیشتر امرای آندلسـی، به شـراب خواری وصف شده اند؛ این اباحی گری و شـراب نوشـی، در ادبیـات آندلسـی، به ویژه ادب دوره امویـان، منعکس شـده است. از جمله اشـعار قمر (جـاریه ابواسـحق ابراهیم والی اشـبیلیه و قرمونه)؛ اشـعار ابن قُزمان (۵۵۴ه) شخصیّت حاکمـان اموی را تـا حـدود زیادی بازتاب داده است؛ از جمله این اشـعار، اشـعار زجلی است که حقیقت زندگی روزمره آندلسی را وصف کرده است:

دنیا هی کما تراها، فاجتهد و اربح زمانک «کل یوم و کل لیله لا تُخلی مهر جانک»

و اشتفی علیه من قبل ان یجیء الموت فی شانک «لس ذی عندک مصیبه و الدنیا حیّا.»

به رغم شیوع فساد و دنیاطلبی، در عین حال، امویان به جنگ های خود، رنگ جنگ مذهبی و مقابله با تحرّکات صلیبی ها می دادنـد. عبـدالرحمن اوسط، در هنگام سـفر جنگی به جلیقیه، خطاب به «طروب» یکی از زنان مغنّیه دربار خود می نویسـد: «بی ادّارکَ الله دین الهدی، فأحییتهُ و أَمَتُّ الصلیبا». (۱)

غفلت از تباهی شـهرهای آندلس در توصـیف یکی از مورخان و فقهای آندلسی معاصر امویان آمده است. او درباره غلبه فساد بر طلیطله می نویسـد: «طلیطله الاطلال بنیت علی الهرج و القتال اذا و ادعوا اهل الشـرک لم یبق لهم سوقه و لامُلک علی یـدی اهلها یظهر الفساد...».

و استجه البغی مذکوره باللعنه و الخزی یذهب خیارها و یبقی شرارها.

وی سپس به حدیثی استناد جسته است که براساس آن، روند قدرت در امّت اسلامی، از نبوت و رحمت، به پادشاهی و استبداد و فسـاد و دنیـاطلبی تغییر مسـیر می دهـد. از گفته هـای عبـد الرحمن برمی آیـد که او در حقیقت، آن چه را در آنـدلس اموی مشاهـده می نمـود، ظـاهرِ اسـلام است که از حقیقت اسـلام توحیـدی به دور بـوده؛ او هم چنین از رواج بی روح و بی حقیقت فروع دین سـخن آورده است: مردم در ظاهر دوست؛ ولی در باطن دشـمن هم هستند، روزه می گیرند؛ اما چیزی جز گرسنگی نصیب آنها نمی شود:

ساع دون شریب عندی لاشکل و لا ملاحه و أشّ یوم بلا رقاعه و أشّ یوم بلا وقاحه؟

لَس نَعدّ اللذ لذه و لا یّذ الراح راحه حتی تدخل شفعه الکاس بالشراب بین شفتّیا

۱- (۱) . نفح الطیب، ج۲، ص۳۲۷؛ الادب العربی فی الآندلس، ص۴۰۷؛ الزجل فی الآندلس، ص۹۰.

ظل الصباح قُم یا ندیمی تشربو و تضحکو من بعدها نطربو (۱)

او بین فساد شهرهای آندلس و استبداد امویان و سقوط آن ارتباط مستقیم برقرار نموده و سقوط آندلس را به صورت پیش گویی متذکّر شده است؛ وی هم چنین در وصف قرطبه (پایتخت آندلس) دوره اموی می نویسد:«قرطبه الزانیه ویل لها من الملحمه الثانیه، کثیره الفاحشه، طالقه الاطلاق، ذات السجون و الاطباق لیس لها عهد و لا میثاق و...». (۲)

صدقه می دهند؛ اما صدقه ای بی ارزش که مورد قبول قرار نمی گیرد؛ شب زنده داری و تهجّد آنها چیزی جز خستگی در بر ندارد و حج آنها مقبول نیست؛ زکات را اداء نمی کنند، صد دینار یا پنجاه دینار زکات به عهده شخص است؛ اما ده دینار صدقه می دهد تا مردم بگویند او صدقه می دهد و زکات شرعی خود را می پردازد. او سپس به روایتی استناد می کند که فساد اجتماعی و قحطی ها و بیماری های فراگیر آندلس و ناهنجاری های اقتصادی، مانند احتکار، کم فروشی و عدم پرداخت درست زکات شرعی، را به استبداد امویان، ارتباط داده است. (۳)

او هم چنین به ذکر روایتی به صورت پیش گویی، به مراحل سقوط آندلس و علل معنوی و فرهنگی آن و نیز ظهور فاطمی ها و از بین بردن فساد نصرانی ها به وسیله یکی از آنان در قرطبه اشاره کرده است. به گفته عبدالملک، تهی شدن اسلام از حقیقت خود، به شکلی که در مورد نماز، روزه، زکات، حج، جهاد، برادری و برابری اسلامی، خود را نشان داده بود و تنها عمل کردن ظاهری به احکام اسلام، موجب شد تا فساد و شرارت همه جا را فرا گرفته است و جمعیت بدکاران افزایش یابد؛ چنان که مردم در کار دنیا هوشیار و پر تلاش بوده و امر آخرت خود را رها کردند.

او در روایات دیگری که به آنها استناد کرده است، موارد ناهنجاری های رایج در آندلس دوره اموی (که مستوجب عذاب بوده است) را فهرست نمود؛ وی غلبه دنیاپرستی و فراموش کردن آخرت را زمینه سقوط امت اسلامی و بلعیده شدن آن به وسیله مسیحیان دانسته

۱- (۱) . ابن خلدون، مقدمه، ص۱۱۵۷.

۲- (۲) . قرطبه الزانیه ینقصها الله اذا اجتمعت البها الاهم من البلدان و کثر بها الشر و الزنا و الفساد، فعندها ینزل الله بها بأسه...؛ ص۱۳۷.

۳- (۳) . همان، ص۱۳۸.

و غلبه امتی دیگر بر امت اسلامی در آندلس را این گونه گوشزد کرده است: «... یوشک الامم ان تتداعی علیکم...»؛ (۱) بنا به استدلال او: امت اسلامی پرجمعیت است؛ اما چون برگ کاهی در سیل غرق شده و در دل دشمنان، هیبت و شکوهی ندارد؛ زیرا دنیاپرستی و عشق به مظاهر آن، او را کور کرده است. با این وصف وی از بین رفتن جذبه، قدرت، شکوه و غیرت اسلامی و حقیر شدن در چشم دشمنی که در همسایگی او زندگی می کرده است را از عوامل سقوط شمرده و مسیحی شدن آندلس و غلبه یهود و مسیحیت بر مسلمانان را نتیجه مستقیم همین اوضاع آندلس دانسته است: اروپا و ملت های اطراف آندلس شروع به رشد کردند و در امنیت و رفاه به سر می بردند؛ اما مسلمانان آندلس، دچار سقوط و تباهی شده و به کیش مسیحی و یهودی گرویدند.

عبدالملک، زمینه های اصلی سقوط را در چند حدیث در بخش والیان آندلس و ورود عبدالرحمن بن معاویه به آنجا و جانشیان او تا عبدالله بن محمد ذکر نموده است. (۲) رواج شراب خواری، تجملات مردان و زنان در لباس، کثرت مغنیّه ها و ترک ازدواج و اباحی گری و عادی شدن رباخواری (۳) و کثرت قتل و هرج ومرج از علایم فساد شهرهای آندلس است که احادیث مربوط به آن را عبدالملک ذکر کرده است.

۴. مقابله با تشیع

از وجوه فساد «امویان» در آندلس، طرح دوستی با دشمنان اسلام به پیروی از سیره «معاویه» بود؛ وی برای دخالت در امر حجاز و کسب خلافت با «رومیان» طرح دوستی ریخت و با کمک آنها، رهبری قدرت در جامعه اسلامی را به دست آورد؛ امویانِ آندلس، برای این سیاست، غرب اسلامی را به صحنه مقابله «تشیع» و «تسنن» تبدیل کردند. پیدایش موقعیّت مبارزه تشیّع و تسنن از علل عمده سیاسی سقوط آندلس است؛ استمرار

ص:۳۳۹

۱- (۱) . یوشک ان یلج البلاء باهل الاسلام، خصوصا و اهل الملل، حولهم آمنون، مرهون حتی یتهود قوم و تینصر آخرون.

۲- (۲) . «سمعت رسول الله رحدا یقول: اذا استباحوا الزنا و اکلوا الربا و شربوا الخمر و ضربوا بالمعازف غار الله فی سمانه، فقال للارض زلزلی؛ قال: اذا شربوا الخمور و لبسوا الحریر و غنتهم القیات و اکتفی الرجال بالرجال و التنباء بالنساء و غطّلوا کتاب الله و حدوده...» ر.ک: کتاب التاریخ، ص ۱۴۰.

۳- (۳) . «لا تقوم الساعه حتی یغیض العلم وکثر الهرج...» ر.ک: کتاب التاریخ، ص ۱۴۱.

این نزاع، باعث تغییر ژئوپلتیک منطقه غرب اسلامی به نفع دول مسیحی شد و وضعیت مناسبی را برای حضور آنها در مدیترانه غربی فراهم ساخت. تلاش های تعصّب آمیز مستمر «امویان»، «مرابطین»، «خلافت عباسی» و وابستگان آنها جهت ریشه کنی بقایای قدرت شیعه از غرب آندلس، عوارض خطرناکی برای حکومت مسلمانان در غرب اسلامی به بار آورد. نخستین نتیجه ویرانگر آن، سقوط صقلیّه در ۱۰۹۰م بود که کلید حاکمیت بر مدیترانه غربی محسوب می شد.

حذف تشیع از آندلس و مغرب و از بین بردن ملوک الطوایفِ آندلس به وسیله مرابطین، خلأ قدرتی را در آندلس و سواحل مدیترانه غربی ایجاد کرد و در پی آن نیروهای نرماندی- انگلیسی که نظاره گرِ نزاع داخلی مسلمانان بودند و در آرزوی سلطه برمدیترانه غربی به سر می بردند، هجوم گسترده ای را به سواحل افریقیه آغاز کرده و آماده تصرّف صقلیّه شدند. هم زمان با این تهاجمات؛ صقلیه دست خوش نزاع خانگی بین اعرابِ یمانی جنوبی با اعراب شمالی و بین بربرها با آندلسی ها و نیز، بین موافقین و مخالفینِ فاطمیان شد و زمینه تصرّف شهر را به دست نرماندی ها فراهم ساخت؛ بر این مبنا، می توان خروج فاطمیان از افریقیه و حذف قدرت تشیع از غرب اسلامی را عامل اصلی سقوط آندلس دانست.

۵. دخالت مسیحیان و یهودیان در حوادث داخلی مسلمانان

از ابعاد منفی ترکیب جمعیتی جدیدی که در اثر ورود اعراب به آندلس پدید آمد، ازدواج های متعددی بود که بین مسلمانان و مسیحیان در هنگام حضور در آندلس روی داد. ازدواج ها با ورود اعراب فاتح به آندلس آغاز شد و به سرعت به عرف متداول مسلمانان آندلس تبدیل گردید؛ آثار منفی این ازدواج ها از آغاز، بسیار بیشتر از آثار مثبت آن بود؛ از جمله مهم ترین ازدواج ها در آغاز حضور مسلمانان، ازدواج امرای عرب با دختران پادشاهان و امرای «گوت» بود: ازدواج عبدالغریر بن موسی با ایجیلونا(Egilona) بیوه رودریک، ازدواج زیاد بن نابغه تمیمی با دختر یکی از امرای گوت؛ ازدواج عبدالجبّار بن نذیر با دختر تدمیر؛ ازدواج عیسی بن مزاحم با ساره گوتی (دختر المند بن غیطشه) از جمله این موارد است.

با روی کار آمدن «امویان» در آندلس، ازدواج با زنان اسپانیایی، به ویژه دختران اهل جلیقیّه و دختران حاکمان مسیحی «ثغر اعلی»، به علل مختلف شدت گرفت. از جمله آثار منفی این ازدواج ها، ورود فرزندان امرای مسیحی شمال آندلس (که در جنگ با مسلمانان بودند) به حوزه دارالاسلام بود. طبقه جدید مولّدین، به تدریج در سطوح مختلفِ جامعه مسلمانانِ آندلس جایگاه مؤثر و خاصی پیدا کردند و به زودی به عنوان واسطه انجام عملیّات روانی و نظامی نیروهای مخالف مسلمانان، به ویژه در ثغراعلی درآمدند. سعیدبن جودی والی ایالت البیره به سال ۲۸۴ه/۸۸۷م به دست معشوقه یهودی خود کشته شد.

حاکمان شمال آندلس و دول اروپایی حامی آنها، از زنان مسیحی، جهت تضعیف روحیّه نیروهای مسلمان، نهایت سود را بردند و این پدیده، از عوامل زمینه ساز سقوط آندلس بود که با عنوان «تهرش» در منابع اسلامی از آن یاد شده است.

شاطبی (۷۵۰ه) از علمایی بوده که سقوط غرناطه را مشاهده کرده و واژه مزبور را به کار برده است. از جمله عوامل تهرش، حضور زنان بومی آندلس، بدون پوشش و یا پوشیدن لباس های شفاف بدن نما در خارج از خانه بود. فرهنگ اروپایی بر زنان آندلس غلبه داشت. (۱) منصوربن ابی عامر که به غزوات پنجاه گانه خود در ثغراعلی مشهور است، در دام ازدواج با ترزا(teresa) دختر شاه «لیون» افتاد و حاصل این ازدواج شانجه از طبقه مولّدین بود که نقش اساسی در تزلزل ارکانِ قدرت دولت اموی ایفا کرد. مواردی از ازدواج زنان مسلمان با امرای مسیحی نیز، گزارش شده است که آثار سویی داشت، زائده(Zaide) دختر معتمدبن عباد (حاکم اشبیلیه) به عنوان کنیز به الفونسوی ششم هدیه شد و یا به ازدواج او در آمد. شایعات پیرامون این ازدواج مورد بررسی منابع قرار گرفته است. (۲) جمیله از دیگر زنانی است که در حوادث، ۲۲۵ه/۸۴۰م در جنگِ اطراف بطلیوس اسیر شد و با الفونس ازدواج کرد. (۳) سانچو فرزندالفونس ششم از زائده بود که به سال ۵۰۱ه/۱۱۸۰م در «نبرد اقلیش» با مرابطین کشته شد و الفونس از اندوه مرگ او درگذشت.

از موارد آثار منفی ازدواج اعراب با زنان مسیحی، ازدواج امرای اعرابِ حاضر در

ص:۳۴۱

۱- (۱) . نفح الطیب، ج۴، ص۱۱۸.

۲- (۲) . تاریخ دولت اسلامی در آندلس، ج۱، ص۳۵۴-۳۵۷.

۳- (۳) . همان، ص۲۷۵ و۲۷۶.

خطوط مقدم نبرد بود؛ از جمله یکی از این امرا در جبهه شمال ایتالیا با یکی از زنان اسیر، ازدواج کرد که ایمون حاکم آن منطقه را وادار کرد تا کنت پرووانس را به جنگ با مسلمانان تشویق کند و او نیز با کمک کنراد به جنگ با مسلمانان پرداخت؛ کنراد با نامه ای، مجارها را به شمال ایتالیا فراخواند و بدین ترتیب، در جنگ ۹۵۲م نفوذ مسلمانان از شمال ایتالیا قطع شد و بعد از اندکی مقاومت در شمال سویس نیز، پیشرفت اعراب از این ناحیه برای همیشه متوقف گردید. (۱)

مولّدین به صورت بزرگ ترین عامل شورش و ناامنی در شهرهای بزرگ آندلس؛ طلیطله (مرکز مولدین)، قرطبه و به ویژه در شهرهای ثغراعلی در آمدند. از بین مولدین چهره های بزرگی در شرق و غرب آندلس برخاستند (۲) که در زمینه سیاست، علوم، فرهنگ و تمدن اسلامی درخشیدند: عمربن حفصون در جنوب شرق آندلس؛ دسیم بن اسحق در شرق؛ خیر بن شاکر در شوذر؛ جیّان و سعیدبن مستنه در باغه؛ عبیدالله بن امیه بن شامیه در جنوب و ابن مروان جلیقی در غرب آندلس (اقلیم جوف)؛ مکحول بن عمر در حصن جلمانیه؛ ابن شاکر، رقط و سعدون سرنباقی و فرزند او (مسعود)؛ عبدالملک بن ابی جواد (شورشی باجه و مرتله)؛ بکربن یحیی بن ردیف شورشی در شنت مریه؛ و... از جمله پرچم داران حرکت مولدین در نقاط مختلف آندلس بودند. دولت های مسیحی شمال آندلس، مولّدین را وسیله دخالت در امور آندلس قرار دادند؛ آنان به تدریج در مسائل داخلی وارد شده و یک طرف درگیری ها و نزاع های خانوادگی و سیاسی مذهبی آنها شدند و در موارد متعددی، رهبری چنین نزاع هایی را به دست گرفتند. السید، ابن مردنیش (۳)

۱- (۱) . همان، ص۴۶۵، ۴۶۶.

۲- (۲) . مولّدین را برخی نوعی حرکت شعوبیّه و از جمله حرکت های بومی های اسپانیا دانسته اند؛ ابن بسّام با ذکر نوشته ای از احمدبن غرسیه خطاب به اعراب و یاد آوری شکست و ذلت اعراب در برابر ساسانیان، به این مطلب اشاره نموده است. «الملک النوشروانیه والدود الاردشیریه بقروا اجوافکم و خلعوا اکتافکم...» ر.ک: الذخیره، ص ۴۶۲ و۴۶۳.

۳- (۳) . ابن مردنیش (Mahinez) از مولدین، در صفات و سلوک به پیروی از مسیحیان برخاست و در جامه و سلاح و زین و... مانند آن ها بود؛ به زبان قشتالی بیکو تکلم می کرد و بسیاری از مسیحیان مزدور را از قشتاله و قطلونیه و بشکنس به سپاه خود داخل کرده بود و برای ایشان کلات و لشگرگاهها ترتیب داده و برای رفاه ایشان، حتی میکده ها مهیا ساخته بود و به آن ها صله هایی فراوان از اموال و اقطاعات ارزانی می داشت. او به شوالیه یدرو، شهر شنتمریه را با همه بازارها و... به اقطاع داد و این شوالیه در آنجا یک مرکز اسقفی تأسیس کرد و مسیحیان او را شاه لپ «گرگ» لقب دادند. همکار محمدبن سعد مردنیش، یکی از مولدین به نام ابن همشک بود که پس از توبه به خدمت مرابطین درآمد؛ تاریخ دولت اسلامی آندلس، ج۳، ص۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸.

و ابن حفصون، سه تن از چهره های بارز مولّدین بودند که نقش اساسی در حوادث آندلس در دوره «امویان»، «مرابطین» و «موحّدین» ایفا کردند؛ (۱) این سه تن از طبقه مولّدین و در ابتدا مزدور نظامی مسلمانان بودند؛ اما پس از چندی، بعد از برقراری ارتباط با مسلمانان و آگاهی از عملیّات سیاسی نظامی آنان در آندلس؛ چهره حقیقی خود را نشان داده و مسیحیت خود را آشکار نمودند. حمایت از شورش های داخلی آندلس، چند قرن سیاست اصلی دولت قشتاله و آراگون بود و به وسیله همین سیاست موفق به تصرّف شهرهای بزرگ آندلس شدند. این دولت ها، مولّدین و شورشیان را ابزار سقوط اسلام در آندلس قرار دادند و زمینه سقوط آندلس را فراهم ساختند. از جمله این موارد می توان به حمایت، آلفونسو ریموندیس از ابن غانیه، ابن حمدین و ابن هود اشاره نمود: او هنگامی که شنید موحّدین از دریا گذشته و به آندلس قدم نهاده اند به یاری رهبر مرابطین (ابن غانیه) شتافت و بدین وسیله نفوذ خود برقرطبه را حفظ کرد و بعد از مدتی پایتخت سنّتی خلافت مسلمانان را اشغال نمود. (۲) با این وصف، استخدام مولّدین و نیروهای مرتزقه (مزدور) مسیحی و یهودی در دولت های غرب اسلامی، سرانجام نامطلوبی برای این منطقه به بار آورد. این نیروها در آغاز، به عنوان مزدور وارد دستگاه دولتی مسلمانان شدند؛ اما به زودی خود، به صورت فاتحان درآمدند به تدریج استفاده از نیروهای مزدور مسیحی و نیروی رسمی نظامی دولت های مسیحی شمال آندلس به صورت سنّتِ ثابتی جهت حل مسائل داخلی مسلمانان آندلس درآمد و دولت های نصرانی شمال آندلس، آراگون و قشتاله دخالت در امور داخلی دول اسلامی آندلس و مغرب را جزو رکن اصلی سیاست خارجی خود قرار دادند. حضور قشتاله و آراگون و دخالت مولّدین در امور مختلف مسلمانان به حدّی رسید که شاه قشتاله پس از تصرّف طلیطله، خود را پادشاه اسلام و مسیحیت و

۱- (۱) . منابع عربی آنها را در حقیقت، مسیحی دانسته اند که تظاهر به اسلام می کرده اند.

۲- (۲) . تاریخ دولت اسلامی در آندلس، ج۳، ۵۲۰.

حاکم کل اسپانیا معرفی کرد. این پدیده در عصر مرابطین به اوج خود رسید و به قاعده ای ثابت در روابط بین مسلمانان و مسیحیان تبدیل شد. بخشی از لشکر مرابطین به عنوان «جند رومی» در نبردهای آندلس حضور داشت. سردار قشتالی (الربرتیر) فرمانده گروه مولّدین در سپاه «مرابطین» بود. (۱)

از جمله نمونه های دخالت حکام مسیحی در امور داخلی مسلمانان آندلس، حادثه ای است که طی آن، شاه قشتاله، پس از سقوط «مرابطین» وارد قرطبه شد و با ادعای این که دست خط نامه پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) به هرقل، قیصر روم (که ادعا می کرد جد او است) را در اختیار دارد، از مردم خواست به اطاعت او درآیند. او به مردم قرطبه گفت: «از این بیم نداشته باشید که تحت فرمان من باشید؛ زیرا نامه ای که پیامبر شما به جد من هرقل نوشته است نزد من است...». (۲)

به هر شکل، گره خوردن حوادث دول مسیحی شمال اسپانیا با حوادث داخلی آندلس، از عوامل اصلی سقوط آندلس محسوب می شود. (۳) الفونسوی ششم، پیش از آن که در مسند پادشاهی قشتاله قرار گیرد به طلیطله پناهنده شد و در مدتی که با یاران مسیحی خود میهمان «مأمون» بود، از راه های نفوذ به شمال طلیطله به خوبی آگاه گردید. (۴)

پدیده حل و فصل مسائل داخلی مسلمانان به وسیله نیروهای نظامی مسیحی که بین سران ملوک الطوایف رایج شده بود، به شدّت مورد توبیخ و انتقاد مورخینی چون ابن حزم آندلسی قرار گرفته است؛ او سران آندلسی را که از مسیحیان استمداد می کنند نفرین کرده است: «کسانی که به مسیحیان امکان می دهند تا وارد حریم مسلمانان شده و فرزندان و زنان ایشان را اسیر کنند... و گاه، قطعه ای از خاک خود یا دژ و نهری را به طوع و رغبت به آنها می دهند و آنان نیز آثار اسلام را از آن مکان برمی افکنند و آن گاه بانگ ناقوس را در آن جا طنین می اندازند، خداوند همه آنها را لعنت کرده و یکی از شمشیرهای خود را بر آنان مسلّط کند...». (۵)

۱- (۱) . همان، ص ۴۳۱.

۲- (۲) . همان، ص ۳۲۴. الاحاطه فی اخبار غرناطه (نسخه خطی اسکوریال) ص ۳۹۲.

۳- (۳) به ضمائم، تصویر شماره ۱۶ مراجعه شود.

۴- (۴) . همان، ج ۲، ص ۵۷۶.

۵- (۵) . همان، ص ۴۳۱. نقط العروس، ص ۸۳، ۸۴، ۸۵.

۶. فروپاشی هیمنه خلافت اسلامی

از بین رفتن قـدرت خلافت اسـلامی، در احادیث پیش گویی شده است؛ چنان که نمونه ای از آنها را عبدالملک بن حبیب در اثر خود نقـل کرده است. به تصـریح این احادیث، درصورت رواج انواع فساد و گناهانی که به آنها اشاره نموده است؛ ابّهت و مهابت مسـلمانان از قلوب دشـمن های آنها زایل شده و ترس از دشـمن بر قلوب مسلمانان غلبه می کند. (۱) سرنوشت خلافت اسـلامی در آنـدلس، طبق پیش گویی احـادیث بود؛ سـقوط بغـداد؛ سـقوط مراکش؛ شـکست تلاـش های «حفصـیانِ تونس»؛ «ممالیک مصـر» در احیای مجدّد خلافت اسـلامی؛ خروج ایران از سـلطه «خلافت بغداد» و روی کار آمدن دولت مغولی کاملاً مخالفِ مرکز خلافت در ایران؛ نشان داد که دوره قدرت خلافتِ به ظاهر اسلامی سپری شده است.

«حفصـیان»، «بنی مرین»، «بنی زیان» و «بنی نصـر» در غرناطه و نیز ممالیک مصـر (معرفی خلیفه عباسی در مصر) هریک مدعی خلاـفت شدنـد و درحـالی که آنـدلس در حـال سـقوط بود و بیش از هر زمان به دخالت قـدرت متمرکز خلافت اسـلامی نیاز داشت، مقام خلافت، پاره پاره شد و مسـلمانان که شاهد سقوط شهرهای آندلس بودند در انتظار سقوط غرناطه (آخرین سنگر مسـلمین در آندلس) نشستند و دوره جدیدی از ملوک الطوایف در غرب اسلامی آغاز گردید و از خلافت چیزی جز اسم آن نه در شرق و نه در غرب باقی نماند.

دولت حفصی و دولت بنی مرین، خود را وارث حقیقی خلافت «موحدین» می دانستند و سعی می کردند تا وحدتِ قدرت، در مغرب و افریقیـه را برقرار نمـوده و دولـتی یـک پـارچه بنیـاد گذارنـد. بـدین ترتیـب همه دولت هـای اسـلامی در قـالب دولت حفصـیان که در بنیان گذاری و استمرار دولت موحدین نقش اساسی در آندلس، مغرب و دریای مدیترانه غربی داشتند، متحد شدند و نامه مکه نیز، که مشروعیّت دینی آنها را تأمین می کرد برای مستنصـر حفصـی فرسـتاده شد و او را «امیرالمؤمنین» (۲) نامیدند تا عهده دار

۱- (۱) . کتاب التاریخ، ص ۱۴۰.

۲- (۲) . امیرالمؤمنین از جمله القـاب تشـکیلاتی در حوزه قـدرت اسـلامی بود که مسـلمانان از نخستین روز پیـدایش خلاـفت اسـلامی به تحریف و سوء اسـتفاده از آن پرداختنـد؛ بیشترین کاربرد سیاسـی لقب امیرالمؤمنین در آندلس دوره اموی و مغرب روی داد.

خلافتِ مرده بغداد شود. در پی آن، «بنی مرین»، «بنی زیان» و شهرهای آزاد آندلس؛ مانند: بلنسیّه، مرسیّه و اشبیلیّه و بنو عزفی در سبته و نیز، ممالیک مصر، خلیفه حفصی را تأیید کردند و مراتب بیعت خود را با وی اعلام نمودند.

هنوز چیزی از اعلام خلافت مستنصر حفصی نگذشته بود که صلیبی های اسپانیا و اروپا به رهبری فرانسه، به پایتخت دولت حفصی تونس حمله بردند و موقعیّت سیاسی مستنصر حفصی را متزلزل ساختند؛ ممالیکِ متعصّب نسبت به تسنن، با استفاده از این فرصت، خلافت را از تونس به قاهره منتقل کردند. در همین زمان، دولت های صلیبی و دولت مغول به توافق هایی در مورد سرنوشت خلافت اسلامی و تقسیم ممالک آن دست یافتند.

۷. فساد مرابطین

سرانجام، بعد از چند قرن نزاع و جنگ داخلی بین مسلمانان مغرب و آندلس، درگیری ناوگان «اموی» و ناوگان «فاطمی» در مدیترانه غربی و دسته بندی نیروهای اسلامی در کنار آنها، قدرت اسلامی در حوزه مدیترانه فرو پاشید و قدرت مسلمانان در افریقیه، مغرب و آندلس پراکنده شد؛ یکی از عمده ترین عوامل فرو پاشیدن قدرت اسلامی، سیاست «مرابطین» بود که خود را بازوی «خلافت عباسی» در غرب اسلامی می دانستند، آنان، سیاست گسترده ای را برای اجرای منویّاتِ خلافت عباسی در مغرب و آندلس، جهت نابودی و حذف «تشیّع» به کار گرفتند و به جای استمرارِ جنگ با دولت های شمال آندلس، رفاه زندگی آندلسی و لذّات روزمره دنیا را بر مصالح مسلمین ترجیح داده و سیره امویان را در این زمینه در آندلس توسعه بخشیدند و غیرت و تعصّب در برابر مسیحیان را از دست دادند و سیاست تسامح با آنها را در پیش گرفتند؛ (۱) به همین سبب، مرابطین نتوانستند از سقوط شهرهای آندلس در برابر دول صلیبی جلوگیری کنند؛ کوتاهی آنها در دفاع از شهرهای آندلس از جمله سرقسطه، مورد انتقاد محقّقان قرار گرفته است. (۲) میزان فساد «مرابطین» در آندلس به حدّی رسید که نیاز به قیام دولتی قدرتمند در غرب اسلامی

۱- (۱) . روابط مرابطین با مسیحیان و اجازه کلیپ سازی به نصارا بوسیله آن ها... مورد تحقیق و بررسی برخی محققین قرار گرفته است و به موارد شراب خواری آن ها اشاره شده است.

۲- (۲) . تاریخ دول اسلامی در آندلس، ج۳، ص۹۳.

احساس شد و در چنین شرایطی بود که فلسفه وجودی دولت «موحدین» با عنوان رفع فساد «مرابطین» از آندلس توجیه گردید؛ اما کار یک قرن فساد آندلس در عصر مرابطین به جایی رسیده بود که سلطه موحدین نیز نتوانست باعث نجات آن شود؛ این فساد، قدرتِ مسلمانان در آندلس را مضمحل کرد. مراکشی تصریح می کند که غلبه زنان بر مرابطین از عوامل عمده فساد آنها بود. (۱) این وضعیت، جنگ داخلی گسترده موحدین و مرابطین در سراسر غرب اسلامی را به دنبال داشت که باعث متزلزل شدن پایه های قدرت مسلمانان گردید.

۸. پیدایش دولت استشراقی پرتغال

به دنبال توقّف «نبرد صلیبی» در شرق و شکست جنگ صلیبی هفتم و هشتم در مصر و تونس، کشور فرانسه که پرچم دار معنوی جنگ های صلیبی بود، شکل جدیدی از تهاجم صلیبی را از غرب آندلس، بر علیه مسلمانان آغاز کرد؛ این شیوه جدید، تأسیس دولت های کاملاً دینی و متعصّب در مبارزه با مسلمانان بود؛ اتحاد نرماندی انگیسی، منجر به تشکیل «دولت استشراقی» در صقیلیه شد و اتحاد فرانسه با «کنت های بورگویی» در غرب آندلس، منجر به تأسیس دولت پرتغال گردید. همین سیاست، در شرق آندلس، با اتّحاد آراگون- فرانسه، جریان یافت و دولت استشراقی آراگون در شرق آندلس به وجود آمد. در این بین، تأسیسِ دولت پرتغال از اهمیت سیاسی نظامی بیشتری برخوردار بود؛ تأسیس دولت پرتغال با هدفِ تأمین اهدافِ نبردِ صلیبی اروپا، آغاز روندی بود که زمینه اجرای آخرین مرحله سقوط آندلس را فراهم ساخت. نام پرتغال از نام کنت پورتوکالنسه (Portukalense) یعنی پاسگاه باج گیری در شهر قدیمی کاله گرفته شد و به تدریج در سال ۱۳۸۵م تبدیل به امپراتوری پرتغال شد که آن را به هانری دریانورد نسبت می دهند.

الفونسوی اوّل، هنریک (ابن الریق و ابن الرنک در متون عربی) که خود از شوالیه های

۱- (۱) . مراکشی می نویسد: امیر مرابطی تنها به اینکه او را امیرالمسلمین بخوانند بسنده کرد و در شهرها هر یک از زنان بزرگان مرابطین از قبیله مسوفه و لمتونه، در اطراف خود، جماعتی از تباهکاران و مفسدین و راهزنان و شراب خوار را جمع کرده بودند و میکدها و قهوه خانه هایی که در آن انواع فسق و فجور انجام می شد، با حمایت زنان صاحب منصب مرابطین در سراسر مغرب و آندلس دایر بود؛ ر.ک: المعجب، ص۱۳۵.

صلیبی بود، با کمک فرانسوی ها طرح تأسیس دولت پرتغال را ریخت و خود را شاه پرتغال نامید. کشور کوچک پرتغال منافع دریایی مسلمانان را در مدیترانه، دریای هند و خلیج فارس به مخاطره افکند و از بین برد. تأسیس پرتغال از جمله اهداف اساسی جنگ صلیبی دوّم بود؛ برای انجام این کار، ابتدا نیروهای اروپایی صلیبی متشکل از کنراد سوم (Conrad III) شاه آلمان (۱۱۳۸-۱۱۵۲م)، لویی هفتم (Louis VII) شاه فرانسه (۱۱۳۷-۱۱۱۸م) و نیروهای انگلیسی از شهر لندن و بسیاری از شهرهای انگلیس در «بندر دارتماوث» (Dartmouth) تجّمع کردند و چهارصدوشصت وچهار کشتی جنگی، شهر لشبونه در کنار رود «تاجه» را در ساحل اقیانوس اطلس، محاصره کردند و آن را به تصرف خود درآوردند. سقوط لشبونه، زمینه اصلی تأسیس پرتغال را فراهم ساخت و الفونسوی اول هنریک با استفاده از این فرصت و با حمایت قاطع پاپ که بارها جنگ صلیبی آندلس را پر اهمیّت تر از جنگ صلیبی شام می دانست، اعلام استقلال نمود و دولت پرتغال را بازوی قدرتمند پاپ در جنگ صلیبی اعلام کرد و با سلسله حملاتی، پیش روی در غرب آندلس را آغاز نمود.

هم زمان، «دولت آراگون» با کمک «مارک ها»ی فرانسه برای پیش برد اهداف جنگ صلیبی در شرق آندلس تأسیس شد. جاک یا جیم اول (۱۲۱۳-۱۲۷۶م) حاکم آراگون، (معروف به محارب) به کمک فرانسه، شهرهای بزرگ شرق آندلس: برشلونه، بلنسیه، جزایر بالئار و سردینیه، قرقشه و... را گرفت و دولت قدرتمند و ثروتمندی را تأسیس کرد. او هم چنین روابط دوستانه با دول اروپایی و دول اسلامی مصر و دولت حفصی برقرار نمود و از راه دیپلماسی و تبلیغات گسترده فرهنگی و تبشیری، نقش اساسی در پیش برد اهداف نبرد صلیبی و تبلیغ مسیحیت ایفا کرد.

۹. ضعف دریایی مسلمین و پیدایش قدرت دریایی اروپایی- پرتغالی

با سقوط دولت «موحدین» ناوگان بزرگ آنها که بر مدیترانه مسلط بود، به چهار قسمت تقسیم شد: بخش عمده ای از آن، به دولت «مرینی» رسید و بخشی دیگر در اختیار دولت «بنی حفص» قرار گرفت. اروپایی ها با تصرّف آندلس، بر بنادر مهم و استراتژیک مدیترانه و اقیانوس اطلس از جمله، جبل الطارق، لشبونه، جزیره خضرا، المریه و... مسلّط شدند و

به وسیله کشف اسرار دریایی مسلمانان از طریق «مدجنان» و مسلمانانی که با پذیرش سلطه مسیحیان در آندلس باقی مانده بودند، نیروی دریایی قدرتمندی ایجاد کردند و خطوط کشتی رانی مدیترانه غربی، تا اقیانوس هند، تحت نفوذ و اختیار آنها قرار گرفت. پرتغال در شمال مدیترانه و «نرمآنها» در (صقلیه) و آراگون، در بنادر شرق آندلس، کنترل آب های مدیترانه را در اختیار گرفتند و راه کمک به شهرهای آندلس را که از راه دریایی، مایحتاج خود را تأمین می کردند، قطع نمودند. بسیاری از نقاط ساحلی آندلس با محاصره دریایی و در اثر گرسنگی و ضعف ساکنان آن شهرها سقوط کردند. از جمله پایتخت سنّتی آندلس نیز با همین سیاست سقوط کرد. مسیحیان، با کمک ناوگان خود، اقدامات بسیاری در مورد اخلال در امر نان و مواد غذایی مسلمانان انجام دادند و موجبات تضعیف آنها را فراهم ساختند. شهر بلنسیه که در محاصره دریایی ناوگان آراگون بود، نتواست از کمک های غذایی و مالی ناوگان «دولت حفصی» برخوردار شود و سقوط کرد.

۱۰. جنگ داخلی در مغرب و افریقیه

هم زمان با سقوط پیاپی شهرهای آندلس، روابط خصمانه بین دولت های مسلمان؛ مغرب و افریقیه را صحنه خونین نبردهای طولانی مدّتِ فرسایشی ساخت. «دولت مرینی» چندبار تونس را تصرّف کرد و «دولت حفصی» چندبار تلمسان را اشغال نمود و حملات گسترده ای را برای تصرّف مراکش سامان داد. از جمله نمونه های تباهی و فساد در روابط بین این دولت ها، دوبار لشکرکشی ابوالحسن مرینی به افریقیه و تصرف تونس با حمایت اعراب بود. اعراب محلی، به دلیل نبودن قدرت مرکزی در سراسر مغرب و افریقیه، به ویژه در برخی استآنهای دولت حفصی، عامل تشنج، فساد و نابسامانی اوضاع بودند و دولت های اسلامی منطقه را به ستوه آوردند و از سویی فشار سنگین مالیاتی این دولت بر شدّت فساد اعراب می افزود و مانع از استقرار امور می شد. استخدام نیروهای مزدور مسیحی و یهودی، به وسیله این دولت ها، به ویژه «دولت مرینی» برای سرکوب اعراب و مقابله با توطئه دولت های رقیب، در فساد روابط بین دولت های اسلامی نقش به سزایی داشت. در این وضعِ متشنّج، «امیر مرینی» ترور شد؛ ترور وی که نقش اساسی در ادامه نبردهای «دولت مرینی» در آندلس و حمایت از غرناطه، جهت بازپس گیری شهرهای

آنـدلس داشت، بـاعث توقّف تحرّکـات مسـلمانان در آنـدلس گردیـد؛ هم زمـان با این ترور، افزایش فساد ناشـی از نزاعِ دراز مدّتِ «حفصـیان» و «بنی مرین»، بر سـر شـهرهای مغرب اوسط، دولت «بنی زیان» را متزلزل نمود و سـرانجام، جنگ داخلی این سه دولتِ مغربی، باعث تصـرّف تلمسان به وسـیله پرتغال گردید؛ تصـرف بندر تلسـمان، که نقشی اساسی در سلطه بر مدیترانه غربی داشت، حـاکمیت پرتغـال بر مـدیترانه و جبـل الطـارق را کامل نمود. سـقوط جبل الطارق از جمله دسـتآوردهای قـدرت دریایی پرتغالی اروپایی بود که تصرّف نهایی آندلس را هموار ساخت و برتری دریایی پرتغال بر ناوگان مرینی را ثابت نمود.

۱۱. رکود تجارت و فروپاشی و سقوط اقتصادی جهان اسلام و دولت ممالیک

سلطه ناوگـان اروپا و به ویژه پرتغال بر دریای مـدیترانه و قانونی شـدن دزدی دریایی در این منطقه، افزایش رقابت دولت های اروپایی و دولت شهرهای ایتالیا (ونیز، جنوا و...) که از سال ها پیش، تجارت دریایی مدیترانه به ویژه راهِ جهانی دریایی ابریشم را در اختیار داشته و مسـلمانان و صـلیبی ها، امور دریایی خود در مدیترانه (حتی انتقال حجاج آندلسـی و...) را به وسـیله آنها انجام می دادند، باعث رکود تجارت بین المللی در مدیترانه غربی شد و در پی آن، اقتصاد مسـلمانان مصر و آندلس که منوط به رونق تجارت دریایی بود، با شکست مواجه گردید و ادامه این اوضاع، به مرگ جاده دریایی ابریشم در ۱۵۰۰م منجر شد.

دولت پرتغـال در عملیـات مشترکی بـا اتیوپی، منـافع «دولت ممالیـک» در «دریای هنـد» را نابود ساخت و تجارت خارجی این دولـت را مختـل نمـوده و مردم مصر را بـا گرانی و قحطی مـواجه سـاخت؛ چنـان که مقریزی، بحران اقتصـادی مصـر در دوره ممالیک را ناشـی از فساد مالی دانسـته است؛ او در کتاب اغاثه الامّه بکشف الغمه از بحران اقتصادی دوره ممالیک یاد کرده و راه حل هایی برای آن ارائه داده است.

ارزش پول در قلمرو «دولت ممالیـک» چنان سـقوط کرد که گفته انـد.: «زن مسـلمان مصـری گردن بنـدِ طلای خود را به هزار دینار فروخت و یک نان خرید». (۱) فتاوای علما پیرامون «احکام انقطاع النقود الذهبیه و الفضیّه» دال بر آثار منفی بحران پولی در جهان اسلام است.

۱- (۱) . اغاثه الامه بکشف الغمه، ص ۲۵۰.

۱۲. جنگ استشراقی

استشـراق، از جمله عوامل سـقوط آندلس و بلکه علت اصلی سقوط آندلس است. هم زمان با سقوط شهرهای آندلس، میراث علمی و فرهنگی آنها، عایـد اروپایی ها می شـد. میراث تمـدّن اسـلامی به هر وسـیله ممکن، اعم از زور و... به اروپا منتقل می شد. برای مثال با کتک زدن علمای مسلمان از آنها می خواستند که علوم خود را به اروپایی ها انتقال دهند.

مقری در گزارشـی آورده که نیروهـای قشـتاله بـا زدن «خرّوف» از او می خواسـتند تـا دانش خـود را در مورد علم نحو به آنها انتقـال دهـد. لشـکرهای صـلیبی متشـکل از دول اروپـایی، جهت شکسـتن هیمنه مسـلمانان، نوع جدیـدی از روابـط و مقـابله با مسـلمانان را آغاز کردند؛ آنها به فراگیری زبان تمدّن اسـلامی آندلسـی که هشـتصد سال اروپا را زیر سلطه خود داشت، روی آوردند؛ تا با شناخت آن بتوانند راه های آسیب رساندن به آن و نیز، انحراف شخصیّت روحی و معنوی مسلمانان را پیدا کنند.

کشورهای آلمان، انگلیس، هلند، فرانسه، قشـتاله، آراگون، پرتغال و نیز نرمآنهای صـقیلیّه، جریان گسترده ای را برای شـناخت اسـلام به راه انداختند که «استشـراق» (شـرق شناسی) (۱) نـام گرفت. نقطه آغـاز این حرکت هـا در مرکز اسـپانیا، طلیطله و در شمال ایتالیا و صقیلیّه بود. هم زمان با توقّف جریان علوم اسلامی در آندلس و ویران شدن مراکز علمی مسلمانان و غارت آثار علمی آنها، (۲) مراکز تمـدنی مسـلمانان در اسـپانیا، به مـدارسِ انتقال فرهنگ و تمـدن اسـلامی به اروپا تبدیل شد. الفونسوی دهم، (EL " s AfosoxabioL)؛ «پاپ» سـیلوستر دوم (۹۹۹م) و بسـیاری از پادشاهـان مسـیحی و رجال کلیسا در فرانسه، ایتالیا، طلیطله و قشـتاله، وجه همّت خود را تأسـیس مراکز ترجمه و تعلیم و تربیت معارف اسـلامی قرار دادنـد. برخورد اجباری در جنگ چند صد ساله بین مسلمانان و مسیحیانِ آندلس، زمینه لازم برای فراگیری زبان عربی و معارف وابسته به آن را فراهم نمود.

استفاده از طبقه «مدجنان» (MUDejdres) یعنی کسانی که به زور مسیحی شده و در

۱- (۱) . orintalism, (خاورشناسی).

۲- (۲) . کتابخـانه های اسـلامی، تاراج و سوزانـده شدنـد ومقادیری از آنها در اختیار مهاجمان قرار گرفت. مسـلمانان، هنگام مهاجرت از آنـدلس، تمـدن پر باری را در آنجا به ودیعه نهادنـد؛ تمدنی که بمراتب پر بارتر از نمونه تمدن اسـلامی در ایران، مصر، شام و... بود.

آندلس باقی ماندند، از مهم ترین راه های دسترسی دولت های مهاجم اروپایی و اسپانیایی به معارف اسلامی بود.

۱۳. سقوط علمی مسلمانان

حوادث متعددی در عرصه فرهنگ و اندیشه در غرب اسلامی روی داد که به تدریج منجر به تضعیف بنیه علمی مسلمانان شد و عقب نشینی آنها از صحنه فعالیت های علمی را به دنبال داشت: عواملی که این وضعیت را ایجاد کردند عبارتند از:

۱. جمود اندیشه فقهی و کلامی و حاکمیت تقلید و استبداد فقهای مالکی و سلفی گری در مغرب و آندلس و نیز، حذف کامل سایر مذاهب فقهی از غرب اسلامی؛

۲. محدود شدن فعالیت های فلسفی به اقلیّتی نادر از علمای مسلمان و سرکوب علمایی که اندیشه آنها رنگ فلسفی داشت؛

۳. آواره شدن دانشمندان اسلامی آندلس، بین مغرب، مصر، مراکش، تونس و بلاد شام و مهاجرت انبوهی از نخبگان علمی آندلس به نقاط مختلف؛

۴. فروپاشی نظام آموزش اسلامی و از دست رفتن بالندگی و پویایی آن در اثر حاکمیّت پدیده «مختصرات»؛

۵. رقابت امرا بر سر علما؛ چرا که بسیاری از علمای آندلس، به سبب رقابت دولت حفصی و بنی مرین بر سر دانشمندان، جان خود را از دست دادند و یا آواره شدند. ابوالحسن مرینی در اشغال دوّم تونس، باعث مرگ چهار صد تن از این افراد شد؛ زیرا چند کشتی از آنها هنگام ترک تونس غرق شد؛

۶. نزاع دائم بربر- آندلسی که تعصّب علمای بربر نسبت به علمای آندلس را به همراه داشت؛

۷. سطح نازلِ فرهنگ اسلامی: سطح فرهنگ اسلامی در بین اقشار مردم تنزل پیدا کرد؛ حقایق قرآنی بین عموم مردم مهجور ماند؛ به طوری که بسیاری از مردم، حتی از روخوانی قرآن عاجز بودند. شاطبی (۷۹۰ه) در فتاوای خود این پدیده را از علل انحطاط دانسته است. (۱)

تا این جا به مجموعه ای از علل که دست به دست هم داده و زمینه سقوط آندلس را

۱- (۱) . فتاوای از امام شاطبی، فتوی، قم، ج۲، ص۴۳.

فراهم نمودند اشاره کردیم؛ به مجموعه این علل، باید «علل روانی» و روحیه مردم و نیز تأثیر شایعات دشمن را نیز افزود. «ارجاف» و شایعه سازی و نفوذ آن در شهرها، به اندازه سلاح های سبک و سنگین، روحیه مردم در شهرهای قرون وسطایی را تخریب می کرد و زمینه روانی شکست مسلمانان و سقوط پیاپی شهرهای آندلس را فراهم می ساخت؛ چنان که دروغ پردازی و شایعه سازی پیرامون شخصیّت و نیروی شوالیه های مسیحی و شایعه پراکنی در مورد وضعیّت مسلمانان، از پدیده های رایج در غرب اسلامی بود که آثار منفی خسارت باری به بارآورد.

ب) سقوط نهایی آندلس

با نزاع داخلی میان قشتاله و پرتغال و جنگ صد ساله فرانسه و انگلیس (با حمایت آراگون از فرانسه)، در کنار کمک نظامی و معنوی دولت «بنی مرین» به دولت کوچک غرناطه، سقوط کامل آندلس حدود یک قرن و نیم عقب افتاد و علما و دانشمندانِ مسلمان آندلسی، با تجمّع در شهرهای جنوبی آندلس، در سایه دولت «بنی نصر»، شاهد آخرین مراحل تکامل علوم اسلامی در حساب، نجوم، طب، ادبیات و... بودند. (۱) لکن سرانجام، سرنوشت محتوم آندلس با سقوط غرناطه رقم خورد و آندلس برای همیشه از حوزه قدرت مسلمانان خارج شد.

با توجه به حوادثی که پس از سقوط آندلس، تاکنون در حوزه قدرت اسلامی روی داده است، سرنوشت مسلمانان را در آیینه مراحل سقوط آندلس باید مشاهده نمود؛ این مراحل را می توان در چارچوب برنامه بسیار گسترده باز پس گیری و حوادث پس از آن، به ترتیبِ زیر دسته بندی کرد. باز پس گیری، را به نوعی می توان مرحله آندلسی جنگ صلیبی دانست که از نیمه قرن پنجم هجری با سقوط طلیطله آغاز شد و تا سقوط آندلس ادامه پیدا کرد. دوَل اروپایی هم زمان این جنگ ها را در مدیترانه شرقی توسعه دادند و چهار دولت لاتینی در طی جنگ های صلیبی دویست ساله در شامات تأسیس کردند.

مراحل جنگ های صلیبی بر مبنای باز پس گیری آندلس

نخست) پیش از باز پس گیری (۲) مرحله آغاز مقاومت منسجم مسیحیان در شمال

۱- (۱) به ضمائم، تصویر شماره ۱۷ مراجعه شود.

۲- (۲) . before of reconquista.

آندلس و قیام پلای در کوهستآنهای شمال آندلس(۹۰-۲۰۰ه)؛

دوم) آغاز باز پس گیری (۱) سقوط طلیطله و شهرهای بزرگ در شرق و غرب آندلس؛ آغاز منسجم باز پس گیری(۴۵۰ه-۶۹۱ه)؛

سوم) پایان باز پس گیری با سقوط غرناطه (۸۹۰ه)؛ (۲)

چهارم) پس از باز پس گیری (۹۰۰ه)؛ (۳)

پنجم) مرحله نهایی پس از باز پس گیری. (۴)

در این نوشتار فقط به ارائه گزارشی مختصر درباره بازپس گیری می پردازیم و جهت روشن شدن ابعاد مطلب به طور اجمالی، مرحله چهارم (پس از بازپس گیری) را نیز مورد بررسی قرارداده؛ آن گاه فقط به رئوس مرحله نهایی (مرحله پنجم) اشاره می کنیم:

بازپس گیری آندلس

بازپس گیری آندلس، حاصل شکل گیری تدریجی دولت های مسیحی در شمال آندلس با هزینه دول صلیبی اروپا و برنامه های کلیسا با حمایت مالی و معنوی «پاپ» بود. بقایای لشکر شکست خورده رودریک که در سال ۹۲ه. به قتل رسید، در منطقه جلیقیّه در محل پلای (Polie - Poley) ، دژ استوار قبره (Cabra) ، ارتفاعات ناوار، بسکونیه، اشتوریس و دیگر نقاط کوهستانی ثغر اعلی، تجمع کردند. دون پتروس و پلاـگیوس، رهبران این حرکت، موفق شدند تا آنها را برای تشکیل دولت، با یکدیگر متّحد سازند. بدین ترتیب، نخستین دولت مسیحی آندلس به همّت پلاگیوس شکل گرفت. منابع مسیحی معتقدند که هدف نخست و اصلی وی، بازپس گیری بخشی از اراضی از دست رفته بود؛ اما این دیدگاه، تا حد زیادی مبالغه آمیز است؛ چون نیروهایی که به کوهستآنهای شمال آندلس پناه بردند؛ تنها در کوهستآنهای صعب العبور، تا حدی از چنین قدرتی برخوردار بودند و منابع مسیحی، به جهت این که منضبط و ریشه دار بودن حرکتِ بازپس گیری را نشان دهند، به بیان چنین مطلبی پرداخته اند. به هر شکل، بنابه گفته این منابع، پلاگیوس پس از

۱- (۱) . first of reconquista.

۲- (۲) . End of reconquista.

۳- (۳) . post reconquista.

۴- (۴) . post post of reconquista.

چند سال حکومت بر جلیقیه، به سال ۷۲۷م درگذشت و پسرش (فاویلا) حاکم شد؛ پس از مرگ فاویلا مملکت او با حکومت لیون متحد شده و کشور لیون و جلیقیه به وجود آمد که اساس مملکت شاهان قشتاله در آینده را شکل داد. جلیقیه، سال ها در برابر هجوم «امویان آندلس» مقاومت کرد و ده ها جنگ را با آنها به راه انداخت. شاه قشتاله (الفونسوی ششم) با سقوط طلیطله در ۴۷۸ه‍/۱۰۸۵م جریان بازپس گیری را به نقطه بسیار مهمّی رساند؛ از سویی، سقوط طلیطله، گام نخست در بازپس گیری بود که ارکان آندلس را لرزانده و به نفوذ سیاسی مسلمانان در آندلس پایان داد. (۱) این زلزله، گسستی بین مغرب و آندلس ایجاد کرد که «مرابطین» و «موحدین» هرگز نتوانستند آن را ترمیم نموده و طلیطله را باز پس گیرند (۲) الفونسوی محارب (شاه آراگون و شاه قشتاله)، بدون هیچ مانعی، حرکت باز پس گیری را استمرار بخشید. او خود را وقف بازپس گیری کرد و پس از مرگ وصیت نمود که بخشی از اموال او در راه بازپس گیری آندلس به شوالیه های جنگجو اختصاص داده شود. (۳)

شورش فراگیر مرسیه و بلنسیه در شرق آندلس، با سقوط «موحدین» همراه گشت و مرحله جدیدی از بازپس گیری آغاز گردید که «مولّدین» در آن نقش به سزایی داشتند. تزلزل در شرق آندلس ناشی از سیاست تسامح با مسیحیان بود که مجاهد عامری، سال ها پیش، در دوره ملوک الطوایف اول در روابط با مسیحیان از خود بروز داده بود. ادّعای پیدا شدن قبر قدیس یاقب در ۸۳۵ه‍ و ساختن زیارتگاه برای آن مزارِ خیالی، روح تازه ای در حرکت بازپس گیری دمید و نشان داد که اسپانیا و اروپا، از هر فرصتی برای احیا و استمرار حرکت بازپس گیری استفاده می کنند. (۴)

سقوط قرطبه (۶۳۰ه‍) و اشبیلیه (۶۴۶ه‍) در عهد «موحدین» بخشی از روند

۱- (۱) . الحلل السندسیه فی الاخبار الآندلسیه، ج۱، ص۳۱۲.

۲- (۲) . مرثیه درباره سقوط طلیطله، خواب حاکم بر جامعه اسلامی را باید آشفت: لقد ذهب الیقین فلا یقین/و نمره القوم بالله الغرور/رضی الاسلام فابک دماً علیه/فما ینفی الجوی الدمع الغزیر/ و لا ـ تنجنح الی سلم و حارب/عسی ان یجبر العظم والکسیر/عظیم ان یکون الناس طراً/بآندلس: قتیل او اسیر/قلیل فیه هم مشتکین/و یوم فیه شرٌ مستطیر/ونرجوا ان یتح الله نصراً/علیهم انه نعم النصیر.

۳- (۳) . تاریخ دولت اسلامی در آندلس، ج۳، ص۵۰۷.

۴- (۴) . همان، ج۱، ص۲۳۶، ۲۳۷.

بازپس گیری بود. با سقوط دولت موحدین که اندکی حرکت باز پس گیری را طی مدتِ کوتاهی متوقف ساخته بود؛ بازپس گیری شدت فوق العاده ای یافت و دولت قشتاله و آراگون، همه توان خود را برای تصرّف غرناطه بسیج کردند. در توافق ۱۹۱۷م در شهر کسولا، (۱) آراگون و قشتاله آندلس را بین خود تقسیم کردند. آراگون مسئول تصرّف بلنسیه و شرق آندلس شد و جنوب آندلس نیز سهم قشتاله گردید. دولت غرناطه که جنگ با ابن هود و دولت قشتاله را تحمل می کرد به شکل شگفت آوری درحالی که آندلس آخرین نفس های خود را می کشید، باقی ماند. (۲)

قشتاله، جنگ های زنجیره ای را با غرناطه، از نیمه قرن هفتم سامان داد و در عین حال ابن احمر (والی غرناطه) می کوشید تا جمع متفرّق نیروهای اسلامی در آندلس را باهم متحد کند. در سال ۶۴۲ه. قشتاله، غرناطه را محاصره کرده و ابن احمر، ناگزیر باج گذار قشتاله شد مناطق جیان، ارجونه، ترکونه، «قلعه جابر» و... را به شاه قشتاله بخشید؛ اما بارِ دیگر قشتاله در ۶۶۵ه. غرناطه را محاصره کرد در ۷۰۹ه. جبل الطارق سقوط کرد و راه جنوبی آندلس و ارتباط دولت غرناطه با دولت مرینی قطع شد. حملات قشتاله در سال های ۷۱۶، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳ه. دولت غرناطه را در سراشیبی سقوط کامل قرار داد.

اتحاد واقعی قشتاله و آراگون، منجر به تشکیل کشور متحد اسپانیا شد؛ با ازدواج فرنانْدو (شاه آراگون) و ایزابلا (ملکه قشتاله)، کشور اسپانیا، آخرین بخش عملیات باز پس گیری را آغاز کرد و در ۱۴۹۲م سرانجام غرناطه سقوط کرد. آخرین سال های سقوط غرناطه (۸۶۸ - ۸۹۷ه/۱۴۶۳-۱۴۹۲م) حکایت خاصی دارد که به وسیله برخی منابع گزارش شده است؛ سال شماری آخرین ایام سقوط غرناطه، به وسیله گزارش گری ناشناس روایت شده است. خلاصه ای از یک گزارش پیرامون این ماجرا را، با اقتباس از نوشتاری تحت عنوان نبذه العصر، فی اخبار ملوك بنی نصر که حاکی از شرح آخرین روزهای آندلس است ذکر می کنیم:

سال های ۸۶۸-۸۹۷ه/۱۴۶۳-۱۴۹۲م آخرین سال های زندگی غرناطه است. آخر ایام غرناطه، نام کتابی است از نویسنده ای مجهول که در آخرین روزهای سقوط غرناطه در

۱- (۱) . Gazola.

۲- (۲) . تاریخ دولت اسلامی در آندلس، ج۵، ص۲۸.

بحبوحه جنگ ها، حضور داشته است. این کتاب، از ارزش سندی تاریخی برخوردار است؛ چرا که از قلم شاهد حادثه بیان شده؛ اما مؤلف، گویا به علت تقیّه از مسیحیان، اسم خود را ذکر نکرده است.

بعد از سقوط غرناطه، معاهده ای بین مسلمانان و دولت اسپانیا منعقد شد که مسیحیان به هیچ یک از بندهای آن عمل نکردند و دوره ای صد ساله از محنت مسلمانانِ باقیمانده در آندلس شروع شد که این کار سلسله شورش «موریسک ها» را به دنبال داشت که در سراسر قرن دهم هجری استمرار یافت و در آغاز قرن یازدهم هجری با برخورد وحشیانه و گسترده محاکم تفتیش و قتل عام و شکنجه، حرکت موریسک ها ریشه کن گردید. (۱)

پس از سقوط «موحدین» در آندلس، محدوده دولت مسلمانان به غرناطه محدود شد و آنها دو قرن و نیم در برابر هجوم متّحد اروپایی ها در شکل دولت اسپانیا مقاومت کردند. کتاب «نبذه العصر، فی اخبار ملوك بنی نصر» به حوادث سال ۸۸۷ه. پرداخته است؛ این کتاب، ابتدا به وسیله بستانی در مغرب به زبان عربی منتشر شد و سپس مستشرقی به نام کارلوس کیروس آن را در سال ۱۹۴۰م به زبان اسپانیایی، عرضه کرد. این کتاب، ابتدا توسط مولر در گوتنگن در ۱۸۳۰ه. چاپ گردید و بعد، شکیب ارسلان آن را در مجموعه ای در خصوص آندلس، با عنوان «بنی سراج» در ۱۹۲۵م با عنوان اخبار العصر فی انقضاء دوله بنی نصر در مصر منتشر نمود. در آغاز کتاب از حرکت انبوه نیروهای نظامی از محل سبیکه (دشتی بزرگ و وسیع که کاخ الحمرا از سمت شرقی بر آن مشرف است) خبر داده است. نیروهای نظامی روز سه شنبه نوزدهم ذی الحجه سال ۸۸۲ه. که روز جشن بزرگی برای عموم مردم نیز بود، از برابر سلطان، که در محل خاصی به نام طلبه در جایگاه مخصوصِ خود مستقر بود عبور می کردند. مسیر برای عبور اسب ها و سوار نظام کاملاً مهیا شده بود و جمع انبوهی از مردم برای انجام «مراسم میز» (۲) در اطراف محل عبور سپاهیان تجمّع کرده بودند. این تجمع در طی چند روز تا بیست و دوم محرم سال ۸۸۳ه. طول کشید. در حین این مانور ابرهای سیاهِ انبوهی، آسمان را فرا گرفت و متعاقب آن،

۱- (۱) به ضمائم، تصویر شماره ۱۸ مراجعه شود.

۲- (۲) . «میز» نوعی مانور نظامی بود که نیروها از برابر فرماندهان و سلطان عبور می کردند و از آن به «عرض» نیز یاد شده است.

سیل عظیمی در رودخانه «هدّاره» که از غرناطه عبور می کرد به راه افتاد؛ شدت سیل چنان بود که درخت های بزرگ گردو و بادام و...را ریشه کن نموده و با خود می برد. درخت ها در آخرین پل رودخانه گیر کردند و آبِ انباشته شده، وارد شهر شد و همه بازارهای شهر، از جمله «قیساریه» (بازار بزرگی که تاکنون آثار آن به جامانده است) و نیز حیاط «مسجد جامع» و خانه ها را فراگرفت؛ شدت سیل چنان بود که سرانجام، پل را شکست و دیوار شهر را سوراخ کرد و از آن خارج شد و به اطراف شهر رفت. در اثنای این سیل، کار دولتِ امیر ابوالحسن دچار فساد و تباهی بود و روزگار او به شهوت رانی و بازی با زنان رقّاصه و خواننده، در غفلت می گذشت؛ او نظامیان را تباه کرد؛ سرداران نظامی را از بین برد؛ بر مالیات ها و «مکس» (۱) بازارها افزوده و به غارت اموال مردم مشغول شد و از میزان عطاها کاست. با انجام اموری از این قبیل، پایه های حکومت وی سست گردید.

امیر ابوالحسن علاوه بر ازدواج با دخترِ عموی خود (محمد الایسر) که از او دو پسر (محمد و یوسف) داشت، زنی رومی نیز (به نام ثریا) اختیار کرد که چون او را بر زن مسلمان خود (عایشه) برتری داد، مایه فساد در دربار او فراهم شد. وزیر او (ابوالقاسم بن رضوان) نیز، از خانواده ای مسیحی Los Veneges بود که اسلام آوردند و بعد از سقوط غرناطه، برخی از آنها دوباره مسیحی شدند؛ این وزیر، از اوضاع متشنّج دربارِ دولتِ غرناطه، بسیار سود جست. اختلاف بین زنان امیر بنی نصر، عواقب بدی به بار آورد و جنگ و کینه توزی بین این دو زن و خصوصاً کینه توزی عایشه، از عوامل سقوط غرناطه شد. بی کفایتی امیر ابوالحسن در اداره امور، به ویژه امر سپاه، به حدّی رسید که نیروهای نظامی برای امرار معاش، مجبور به فروش سلاح های خود شدند و بسیاری از صاحب نظران اهل تدبیر، بزرگان دولت، شجاعان و صاحبان قلاع و دژها، در این گیرودار کشته شدند.

از جمله مطالبی که در متون مختلف تاریخ آندلس به آن تصریح شده، تباهی برخی امرای آندلس، حتی در هنگام تزلزل شهر و هجوم دشمن است؛ بنا به گزارش نبذه العصر، امیر ابوالحسن با وجود پایان مهلت قرار داد صلح با مسیحیان، هم چنان به شیوه گذشته خود بود و نیروهای نظامی وی، روزبه روز پراکنده و ضعیف می شدند و پایه های

۱- (۱) . مالیات غیر شرعی.

حکومت او در حال سست شدن بود؛ شدّت غفلت و رها کردن زمام حکومت به حدّی رسید که پس از انقضای صلح، هنگامی که دشمن وارد شهر حمّه (۱) (در جنوب غرب غرناطه) شد، مردم متوجّه ورود آنها نشدند؛ آنان پس از ورود به شهر در محرّم سال ۸۸۷ه. وارد قصبه شهر شده و دارالاماره را که از حاکم خالی بود گرفتند و درحالی که مردم در آرامش و خواب به سر می بردند، دشمن با آمادگی کامل از قصبه به شهر هجوم برده، همه مردم، از زن و مرد را قتل عام کردند و تنها گروه اندکی موفّق به فرار شدند؛ بدین ترتیب شهر به دست دشمن افتاد.

خبر سقوط حمّه برای مردم غرناطه، بسیار دردناک بود و از آن به مصیبت عظیمی یاد کردند؛ از آن جا که دولت غرناطه در برخورد با حادثه حمّه اهمال نموده و در بازگرداندنِ شهر درمانده شد، دشمن در سایر شهرهای دولت «بنی نصر» طمع کرد و خود را برای تصرّف آنها آماده نمود. از این تاریخ به بعد، دولت غرناطه، شاهد حملات پیاپی مهاجمان است. (۲)

در بیست و هفتم جمادی الاولی سال ۸۸۷ه. جنگ لوشه (۳) روی داد؛ امّا در اثنای این واقعه فتنه نصر و سعد، فرزندان ثریا (زن رومی امیر ابوالحسن) و محمد و یوسف (پسران عایشه) رخ داد که منجر به فرار عایشه و فرزندانش به وادی آش شد؛ نویسنده «نبذه العصر» در این باره می نویسد: «شیاطین انس در روزی که خبر لوشه رسید؛ عایشه را از توطئه شوهرش علیه دو فرزندش ترساندند و آتش فتنه، آندلس را فرا گرفت و جنگ هایی بین آنها درگرفت که قلم از بیان آن شرم دارد». به گزارش مؤلّف: مسلمانان، در جنگ «بلّش» (۴) و شرق مالقه در ۸۸۸ه. مسیحیان را همراه با کنت های (اقناد) آنان برای تصرّف بلش و شرق مالقه آمده بودند؛ درهم شکستند. (۵) سپس مسلمانان در ربیع الثانی ۸۸۸ه. دچار جنگ «اللسانه» شدند که طی آن امیر محمدبن علی اسیر شد و مسلمانان شکست خوردند. امیر ابوالحسن، در این واقعه دچار بیماری شد؛ او را به شهر منکب بردند و او در آن جا درگذشت. پس از مرگ وی، برادرش (محمدبن سعد)، امر دولت غرناطه را به عهده گرفت.

۱- (۱) . ALhama. در چهل کیلومتری جنوب غرناطه

۲- (۲) . اخر ایام غرناطه، ص۵۶.

۳- (۳) . Loija.

۴- (۴) . Velez.

۵- (۵) . آخر ایام غرناطه، ص۶۱.

مسیحیان در ادامه پیش روی خود در ربیع الاول سال ۸۹۰ه. حصن های «قرطمه»، «ذکوین»، «المره» و «الشیطنین» و در دهه اوّل جمادی الاول ۸۹۰ه. شهر دُنده را تصرّف کردند؛ در شعبان ۸۹۰ه. حصن «مُلکین» نیز سقوط کرد و در همین سال، حصن «قنبیل» (۱) و حصن های اطراف آن: «أرینه»، «ماستقر»، «اللور» و «صالح»، را تصرّف کردند. هم زمان با سقوط مرتّب دژهای غرناطه، اهل «ربض بیّازین» (۲) در سال ۸۹۱ه. شوریدند؛ آنان با امیر محمدبن علی بیعت کرده و وارد جنگ با اهالی غرناطه شدند.

در این اثنا، گروهی مردم را به صلح با مسیحیان فریفته و آن را برای مردم زیبا نشان داده و در انجام به سازش کشیدن مردم آنان را به طمع می انداختند؛ به طوری که همه مردم ربض بیازین خواستار برقراری صلح شدند و این کار، منجر به درگیری بین امیرمحمدبن علی و مردم غرناطه (که در بیعت با امیر محمدبن سعد بودند) شد.

درحالی که مسلمانان در حال نزاع بر سر صلح و یا جنگ بودند، شاه قشتاله در ماه جمادی الاول سال ۸۹۱ه همراه با محمدبن علی، لوشه را به تصرّف خود درآورد و امیر محمد را به زندان انداخت تا به وسیله او بقیه شهرهای آندلس را به استیصال و تسلیم وادار سازد. مسیحیان، دژهای «البیره»، «ملکین»، «قَلَنبیره» و شهر منتفریه (۳) را در جمادی الاخر سال ۸۹۱ه گرفتند؛ در حال پیش روی مسیحیان، امیر محمدبن علی، نامه هایی به شهرها، قریه ها و دژها می نوشت و می گفت: «من صلحِ درستی با مسیحیان منعقد می کنم، پس بیعت کنید». وسوسه ها آن قدر زیاد شد که بالأخره گروهی از مردم بیازین، صلح با مسیحیان را پذیرفتند.

امیر غرناطه، محمد بن سعد (زغل) به سال ۸۹۲ه. در کار بازپس گیری بلش در بیرون غرناطه بود که محمدبن علی از این فرصت استفاده کرد و از حصون شرقیّه که در آن پناه گرفته بود، وارد ربض بیازین شد و به طائفه هواداران صلح در آن جا پیوست؛ در این هنگام منادی او دائم ندا می داد: «صلح او با مسیحیان، تنها راه چاره و درست است»؛ اما به رغم این، مردم غرناطه صلح با آنان را کاری نادرست می دانستند؛ این چنین بود که آتش فتنه بین دو گروه برپا شده و مردم غرناطه و ربض بیازین یکدیگر را می کشتند و غارت

۱- (۱) . combil.

۲- (۲) . Albaicin.

۳- (۳) . montefrio.

می کردند. (۱) دشـمن، امیر محمـد بن علی را با اهدای نیرو، باروت، گندم، علف، طلا و نقره و... یاری می داد و هرچه بیشتر بر آتش فتنه می دمید و بر دامنه شر می افزود.

در بیست و هفتم محرم سـال ۸۹۲ه. امیر محمـد بن سـعد همراه با اهالی وادی آش در پی نبردی وارد ربض بیازین شد؛ دشـمن بـدون جنگ، شـهر بلش را تصـرّف کرد و همه اطراف آن را در ربیع الاول ۸۹۲ه. به اشـغال خود درآورد و سپس مالقه را در شعبان ۸۹۲ه محاصـره کرد. در هنگـام عزیمتِ امیر محمـد بن سـعد به غرنـاطه، مردم این شـهر در جمادی الاول سال ۸۹۲ه. به محمدبن علی پیوستند و امیر محمدبن سعد، ناگزیر به وادی آش گریخت. محاصره مالقه، چنان شدّت یافت که مردم مجبور به خوردن گوشت اسب و قاطر و حتّی سگ شدند و انبوهی از آنان نیز از گرسنگی مردند؛ بدین ترتیب، سرانجام در آخر شعبان ۸۹۲ه. مالقه سـقوط کرد و همه غرب غرناطه: مالقه و بلش و... به دست قشـتاله افتاد. شهر بسطه از ماه رجب تا ذی الحجه سال ۸۹۴ را در محاصره گذراند و سرانجام در روز جمعه، دهم محرم الحرام ۸۹۵ه. سقوط کرد.

دشمن صبر می کرد تا مواد غذایی شهرهای غرناطه تمام شود؛ به همین منظور، جاسوس های مسیحیان در شهرها از طعام مردم خبر می گرفتند؛ لذا مسلمانان، نان را در ماه ذی الحجه به صورت مخفی می پختند. (۲)

امیر محمدبن سعد در صفر ۸۹۵ه. خود را به شاه قشـتاله رسانـده و به او پیوست به این امید که او شـهر وادی آش، دژ و قریه و شهرهایی که در اطاعت اوست را رها می کند؛ وی با همین امید پوچ، شادمان و مسـرور، همراه با او وارد شـهر وادی آش شد؛ همه سپاهیان و همراهان محمدبن سـعد به نیروهای او پیوسـتند و در صف مقابل مسـلمانان قرار گرفتند. شاه قشتاله، ابتدا قصبه وادی آش را گرفت و همه شـهرها از المریه تا المُنکب و قریه النـدول، یکی پس از دیگری زیرسـلطه وی قرار گرفتند و در ماه صفر ۸۹۵ه. بلاد آنـدلس به تصـرف قشـتاله درآمـد و همه اهالی آن جا (مدجن) به اطاعت قشـتاله گردن نهادند؛ بدین ترتیب محمدبن سعد، همه شهرها و قریه ها را به شاه قشتاله فروخت و با این

۱- (۱) . اخر ایام غرناطه، ص۷۷.

۲- (۲) . نفح الطیب، ج۴، ص۵۲۱.

کـار خود، در واقع از پسـر برادرش (محمـدبن علی) و سـردارانش که در صـلح بـا شـاه قشـتاله و سـاکن غرنـاطه بودنـد، انتقام گرفت!.

به رغم همکاری سودمندی که محمدبن سـعد داشت؛ شاه قشتاله بلافاصله پیمان صلح را شکست و به امیر غرناطه اعلام جنگ داد؛ او ابتـدا برج های «اللام»، «همـدان» و «اکلاحه» را گرفت و بـدین ترتیب، جز غرناطه، چیزی برای دولت اسـلامی آنـدلس باقی نماند. شاه قشـتاله که سقوط غرناطه را سقوط اسلام در آندلس می دید، همه پیمآنهای خود با شاه غرناطه را نقض کرد و بـا سـپاهی انبوه، به همراه جمـاعتی از مرتـدّینِ داخلی از اهـالی سـاکن در دژها و قریه ها که او را به قتال تحریک می کردنـد، غرنـاطه را در محاصـره گرفتنـد؛ مردم غرنـاطه، در ابتـدا، مقـاومت جانـانه ای کردنـد و قریه های اقلیم البشـره و در ۸۹۵ه. قریه البـذول و حصن «اندراش» را بازپس گرفتند و امیر محمدبن سـعد به المریه گریخت؛ با این وجود، در رمضان ۸۹۵ه. مرتدّین و مسیحیان، قریه همدان را تصرّف کرده و دژ «شلوبانیه» (۱) را بازپس گرفتند؛ سپاه قشتاله مردم وادی آش و قرای اطراف آن را اخراج کرد و سـایر قرای اطراف غرناطه، از ترس سـپاه قشـتاله به غرناطه گریختنـد؛ اما مسـیحیان با حیله، شایعه می ساختنـد که هرکس به قریه خود برگردد، در امان است؛ بـدین ترتیب، جمع انبوهی از مردم، به سـخن آنان اعتماد کرده و برگشـتند و خود را در ذمه آنها قرار دادند.

شاه قشـتاله از دوازدهم جمادی الثانی ۸۹۶ه. دوره جدیـد محاصـره غرنـاطه را آغـاز کرد و در جریان آن و همه کشت زارها و قریه هـای اطراف غرنـاطه را نابود کرد؛ مسـیحیان در زمانی کوتاه، در شـهر کوچکی به نام شـنتفی پادگانی برای اسـتقرار دائم نیروهای خود در اطراف غرناطه بنا کردنـد که هسـته بنای شـهرهای مسـیحی در آینده شد. مسـیحیان با کمک این پادگان، هر روز از یک ناحیه، غرناطه را مورد هجوم قرار می دادنـد؛ بدین ترتیب، هفت ماه قتل و کشـتار جریان داشت تا این که زمسـتان فرا رسـید و برف و باران همه جا را گرفت و راه ها از البشـره که راه طعام مردم بود بسته شد و گرانی بیداد کرد و مسلمانان از طعام محروم شدند؛ در ماه صفر ۸۹۷ه. گرسـنگی حاکم شد؛ بسیاری از بزرگان لشکر جان سپردند و دشمن، هر روز قوی تر و مردم غرناطه ضعیف تر می شدند؛ عام و خاص بزرگان

۱- (۱) . salobrena.

شهر که گرفتاری مردم را می دیدند، از امیر محمد، تقاضا نمودند که از شاه قشتاله درخواست صلح کند؛ نویسنده این گزارش، تهمت خیانت به امیر غرناطه را مردود شمرده و نوشته است: بسیاری از مردم می پندارند، امیر غرناطه و وزیر و سردارانش از پیش، با شاه قشتاله بر سر تسلیم شهر تبانی کرده و در اعلام آن از مردم هراسناک بوده و در حال ملاطفت و راضی کردن آنها هستند.

مفاد پیمان و توافق با قشتاله برای مردم خوانده شد و آن را برای شاه قشتاله فرستادند و امیر محمدبن علی، غرناطه را به سمت شهر ملیله در مغرب ترک کرد و سپس به قابس عزیمت نمود. از قضا، شهر قابس دچار گرانی، قحطی، وبا و طاعون شد و گروهی از مردم شهر، فرار کردند. مردمی که از آن جا به آندلس می رفتند، این خبر را به غرناطه بردند و لذا مسلمانان از ترک غرناطه خودداری کردند. اوطان و الدجن تصمیم گرفتند و شاه غرناطه معاهده را نادیده گرفت و مسلمانان را از غرناطه اخراج کرد و فقط به اولاد سراج اجازه بقا داد و از آنها خواست مسیحی شوند و فرمان داد که در آندلس کسی که با صدای بلند «لا اله الا الله» بگوید، نباید در شهر بماند؛ مگر آن که در قلب خود بگوید.

مردم می دیدند که فرزندان آنها به خوردن خوک، میته و شراب روی آورده اند و آنها نیز قادر به انجام کاری نیستند و کسانی که از مسیحی شدن امتناع می کردند، قتل عام شدند.

آخرین هسته های مقاومت در قرای اطراف غرناطه؛ مانند: وَنْجَر، البشر، أندَراش و بَلَّفِيق شکل گرفت که بعد از مدتی مقاومت و انجام حدود بیست وسه جنگ، سرانجام مقرر شد تا تنها با لباس، آندلس را ترک کرده و به مغرب بروند. کفر، همه جا را فرا گرفت و اثری از اسلام در غرناطه باقی نماند. (۱)

پس از باز پس گیری

اندکی پس از سقوط کامل آندلس، دولت اسپانیا همه معاهدات خود با مسلمانان را کنار گذاشت و اقدامات گسترده ای را جهت کنترل جمعیت مسلمانان باقیمانده در برخی شهرهای اسپانیا انجام داد. در این دوران، مسیحیان فاتح، از پیروان اسلام به عنوان

۱- (۱) به ضمائم، تصویر شماره ۱۹ مراجعه شود.

«موریسک ها» (Moriscos تصغیر کلمه Moros و به معنای مسلمانان یا عرب های حقیر است) (۱) و «الغرباء» یاد می کردند. (۲) آنان، «مدجنان» را که بیشترین تعداد آنها در غرناطه، بلنسیه، سرقسطه و در بلاد آراگون به سر می بردند، به طرق مختلف، مجبور به پذیرش دین مسیح نمودند. دادگاه هایی که مدعی العموم آن، قاضی القضات محکمه تفتیش عقاید (inquisicion) بود، برنامه ای حساب شده جهت انجام این هدف بود. با برپایی محاکم تفتیش عقاید در سراسر اسپانیا، با هدف پاک سازی کامل اسپانیا از اسلام، اوضاع دشوار و غیر قابل تحمّلی برای مسلمانان باقیمانده در اسپانیا فراهم گردید؛ محاکم تفتیش عقاید، با سیاست تندِ خود، از هر شیوه ای، از جمله شکنجه و آزار، برای انجام مقاصد خود بهره می گرفتند.

سرنوشت مردم آندلس را در این برهه از تاریخ اسپانیا، در تاریخ بی نظیر دانسته اند؛ مردم چنان که به کفر خود به اسلام اقرار نمی کردند به قتل می رسیدند. (۳) سرانجام، دادگاه های تفتیش عقاید، منجر به مسیحی شدنِ مردم غرناطه شد؛ آنها مردم آندلس را با انواع شیوه وادار به پذیرش مسیحیّت کردند. اوامر و قوانین جدیدی پی درپی برای سرکوبی مسلمانان صادر می شد.

با وجود این همه اختناق و فشار، «موریسک ها» نیز، با تشکیل گروه هایی، اقدام به عملیات نظامی علیه دولت اسپانیا می کردند. (۴)

از جمله معروف ترین شورش ها، به رهبری فرج بن فرج صورت گرفت. تحریم حمل سلاح، تحریم گفت وگو به زبان عربی و ممنوعیّت حفظ قرآن و کتاب های عربی به این معنا که نقض کننده آن مرتکب کفر و ارتداد شده و به اعدام محکوم می شد. موریسک ها هم چنین باید به خط «الخمیادو» (الاعجمیه) می نوشتند شمار موریسک ها در حدود قرن شانزدهم، ششصد هزار تن بوده است.

سرانجام در اواخر عصر فیلیپ دوم، فرمان اخراج کامل موریسک ها به سال ۱۵۸۲م

۱- (۱) . خانه محل مورسیک ها را Moreliu و خانه محل یهودیان را chetto می گفتند.

۲- (۲) . تاریخ دولت اسلامی در آندلس، ج۵، ص۳۲۷.

۳- (۳) . تاریخ دولت اسلامی در آندلس، ج۵، ص۳۰۴. ازهار الریاض، ج۱، ص۶۹، ۷۰، ۷۱.

۴- (۴) . از جمله این قیام ها، قیام مولای عبدالله در ۱۵۳۹م. همچنین انقلاب هارس های موریسکی در سراسر آندلس شکست خورد.

صادر شد؛ فیلیپ سوم نیز، در ۱۵۹۹م مقررات اخراج موریسک های عرب را اجرا کرد؛ او، تا حدِّ زیادی تحت تأثیر دوک دلرما بود که رأی وی، بر نابودی جمیع مورسیک ها قرار داشت. موریسك ها در ۱۶۰۸م متهم به همکاری با سلطان زیرا سامرینی، در حمله به اسپانیا شدند و لذا در ماه ژانویه ۱۶۰۹م بار دیگر در مجلس دولت، اخراج آنان به علل دینی و سیاسی ضروری شمرده شد، بدین ترتیب موریسک ها ناگزیر، با چندین کشتی، به طور دسته جمعی از راه فرانسه به ایتالیا رفتند. و برخی نیز، از راه دریا، به مصر، شام و قسطنطنیه کوچ کردند. تعداد موریسك های مسلمانِ اخراجی را سه میلیون و برخی، یک میلیون نفر و در روایات عربی ششصد هزار نفر ثبت شده است. برخی به افریقیه و گروهی به شرق سفر کردند؛ البته حتی هنوز هم در ایالات مانند بلنسیه، غرناطه و لامنشا، جماعتی از مردم اسپانیا وجود دارند که در لباس و عادات، بر سنن موریسک ها هستند و از مراسم خاص مسیحی ها بی خبرند. (۱) در برخی از نوشته ها، با ارائه آمار، گزارش مختصری مهاجرت موریسک ها به شهرهای مختلف آمده است:

- حدود هفتاد هزار تن به ملیله و فاس؛

- اهالی المریه در نصف روز به تلمسان؛

- اهل مالقه به بادس؛

- اهل جزیره خضرا در نیم روز به طنجه؛

- اهل رنده، سبطه، حصن موجر، قریه قردوش و حصن مریتل به تطوان و اطراف آن؛

- اهل ترقه به مهدیه؛

- اهل منسین به بلد الریف؛

- اهل دانیه و اهل جزیره صقلیه در طول چهار روز به تونس (۲) و الجزایر و قیروان؛

- اهل لوشه و قریه الفنی.

۱- (۱) . در مورد اخراج مورسیک ها و آثار آن بر اسپانیا، قضاوتهای بسیار متفاوتی از سوی محققان شده است؛ ر.ك: تاریخ دولت اسلامی در اسپانیا، ج۵، ص۴۰۶، ۴۰۵.

۲- (۲) . یک بخش از رساله دکترای مؤلف به مسئله مهاجرت آندلسی ها به افریقیه (تونس و الجزایر شرقی و...) اختصاص یافته است و اسامی مهم ترین اشخاص و خانواده های مهاجر مسلمان که نقش اساسی در انتقال علوم اسلامی از آندلس به افریقیه داشته اند، ذکر شده است.

هـم چنیـن برخی از مردم غرنـاطه، مرشـانه و البشـر، به قـبیله غمـاره در زاویه «سـیدی احمـد الغزال» و اهـل بربره، برچه، بـوله و اندراش به بین طنجه و تطوال و برخی نیز به قبیله «بنی سـعید» از عماره و اهل مربنیه شـهر ازیله و مردم شهرهای بکش، شیطه و قریه شـریش، به سـلا، و باقی اهل غرناطه، در پانزده روز به بجایه، وهران، برشد، زواله، مازونه، نفطه، قابس، سـفاقس، سوسه و اهل طریف در به أسفی، زمّور و انفه و اهل قلعه به اجدیر پناهنده شدند.

رومی ها که خود حرکت مسلمان به مغرب را دیدند، باقی مسلمانان را به مسیحیت فرا خواندند و مردم با اکراه به دین مسیحی در آمدند؛ مگر عده ای که اسلام آنها مخفی ماند.

ص:۳۶۶

منابع، برای مطالعه بیشتر

- غروب آفتاب در آندلس، محمد سید طنطاوی؛ عبدالجبار الرفاعی.

- اخبار العصر فی انقضاء دوله بنی نصر، مؤلّف ناشناخته.

- خاطره سقوط آندلس، احمد رائف.

- کیف صناع الاسلام من الآندلس.

- تاریخ دولت اسلامی در آندلس.

ص:۳۶۷

۲۹– تاریخ تشیع در آندلس

آندلس، از جمله نقاط جهان اسلام است که آیینِ تشیع از نخستین ایام شکل گیری آندلس اسلامی از ورود به آن ممنوع شد و دولت اموی آندلس، چنان که در شرق به قلع و قمع شیعیان پرداخته بود، همین سیاست را با شدتِ بسیار بیشتر، با تشیع در غرب اسلامی، به ویژه آندلس، در پیش گرفت؛ با استحکام و عمق ریشه های تشیع در مغرب و افریقیه، به سبب بنیان دو دولت قدرتمند «ادریسی» و «فاطمی»؛ آندلس، علی رغم همه تلاش های امویان، نتوانست از نفوذ تشیّع دور بماند و نیروهای شیعی در گوشه و کنار آندلس پراکنده شدند و فرهنگ تشیع، در مجموعه ادبیات آندلسی، منعکس شد؛ نیروهای انبوهی از فاتحان آندلس از شیعیان بوده و یا از نسب هاشمی برخوردار بودند و لذا در مجموعه سامانه های تشکیلاتی دولت اموی، وظیفه «نقابت» همانند همین وظیفه در شرق در مورد اشراف و هاشمیان آندلس در دوره اموی وجود داشت.

پس از فتوحات، شورش های گسترده مردمی در «ثغراعلی» و بخش جنوبی آندلس که توسط «علویان» حمایت می شد، گزارش شده است: شورش عبدالرحمن بن معاویه (۱۷۲ه)؛ شورش شقنا بربری (۱۶۱ه) که خود را از فرزندان امام حسین(علیه السلام) می دانست و شورش شیعیان در زمانِ حَکَم از این موارد هستند. افرادی از وابستگان تشیع نیز کوشیدند تا زمینه های حضور این مکتب را در آندلس فراهم سازند؛ از جمله آنها می توان ابن مسره قرطبی (۳۱۹ه)؛ ابن هانی آندلسی (۳۶۱ه) ابن زیدون (۴۶۴ه) را نام برد؛ ابن ابّار (کاتب دولت حفصی) نیز از جمله افرادی است که جان خود را در این راه از دست داد.

ص:۳۶۹

استبداد و تعصب امویان در آنـدلس، همه گروه های اسلامی ضـد اموی، از جمله شیعیان را در آندلس به شدت سرکوب و نابود کرد و یا فراری داد و تنها افکار و آثار امویان اجازه حضور درآن جا را پیدا کرد؛ در حاکمیتِ مطلق استبدادی امویان و تعصب بسیار شدید آنها نسبت به تشیع؛ و با توجه به این که امویان به هر شکلِ ممکن، اجازه حکومت آرام به فاطمیان و ادریسیان در مغرب را ندادند؛ گروهی از نوادگان ادریس، بنیان گذار دولت علوی ادریسی در مغرب اقصی، که در دستگاهِ دولت اموی مشاغلی داشتند؛ از فرصت هرج ومرج و فتنه دوران امویانِ آندلس نهایت سود را بردند و با کمک یاران بربر خود، دولت اموی آندلس را از صحنه روزگار محو کردند؛ اگر چه اسناد و مدارک مربوط به تلاش های تشیع در آندلس، بسیار اندک و بسیاری از آنها به طور قطع، به وسیله مورخان اموی و مورخان متعصب مرابطین و سلسله های بعد از آنها نابود شده است، لکن وجه اهمیتِ سلسله کوچک «بنی حمود» که بنی امیه را از آندلس برانداختند به قدری است که این سلسله، مورد توجه برخی خاورشناسان آندلس شناس قرار گرفته است و آنها از دویست سال پیش به این سو تحقیقاتی راجع به بنی حمود که پرچم سیاست شیعی در آندلس را به مدت چهل سال برافراشته نگه داشتند، ارائه داده اند؛ در میان این خاورشناسان، دوزی (۱) مقام نخست را داراست، با این وصف دراین جا یکی از آثار خاورشناسان که در قرن نوزدهم راجع به بنی حمود تألیف شده است را می آوریم. در مقاله ای از مؤلف در مورد آغاز حضور تشیع در آندلس و سرانجامِ آن، بحث شده است و جایگاه تشیع در آندلس مبرهن گردیده است. (۲)

ص:۳۷۰

۱- (۱) . Dozy.

۲- (۲) . فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام، سال ۱۳۸۰، ش ۸، ص۴۵.

۳۰- سقوط خلافت در قرطبه و ظهور دولت بنی حمود،

اشاره

نخستین دولت شیعی در آندلس

در آخرین سال های خلافتِ قرطبه، درگیری هایی بین دو گروه مغربی و اسپانیایی برای دستیابی به قدرت سیاسی در اسپانیای اسلامی آغاز شد؛ در آغازِ نزاع، دو گروه، حامی خلیفه اموی بودند؛ اما با فروپاشی امپراتوری وسیع اموی و آغاز دوره ملوک الطوایف، «بنی حمود» جانب مغربی ها را گرفتند؛ درحالی که «بنی عباد» در اشبیلیه به حمایت آندلسی ها برخاستند.

در گروه دوّم، عناصری به ظاهر با اندیشه های متفاوتی جمع شده بودند که حس مشترکی در کینه توزی نسبت به آفریقایی های مهاجر از برالعدوه داشتند و درصدد تشکیل دولت نوین و خالصی بودند که تنها خواسته های آندلسی ها را برتابد. این جناح از نژادهای مختلف «سَلتی»، «عرب»، «صقالبه» و «بربرهای اسپانیایی شده» شکل گرفته بود.

ابن صمادح المری (صاحب المریه)، ژشقهش؛ ابن رُفیل (امیر ستقوره)؛ (۱) ابن ابی قره (صاحب رنده) (۲) البرزالی (صاحب قرمونه)؛ (۳) ابن نوح (صاحب مورور)؛ (۴) ابن حزرون (صاحب الارک)، (۵) رهبری ابن عبّاد را پذیرفتند و بنی عبّاد حاکمان اشبیلیه و رهبران این حزب، جهت استحکام مواضع و کسب قدرت به هر وسیله ای متوسل شدند و مکر و

۱- (۱) . Sagura.

۲- (۲) . Rada.

۳- (۳) . Carmana.

۴- (۴) . Morom.

۵- (۵) . Arcps.

حیله در راه رسیدن به هدف و مصالح، نزد آنها مشروعیت پیدا کرد؛ آنها، هیچ گونه تنفّری از پیمان با مسیحیان نداشتند، حتی اگر چنین اتحادی به ضرر جامعه اسلامی تمام می شد؛ زیرا حرص، طمع و شوق تشکیل دولت ملی بر غرایز و وجدان دینی، غلبه داشت؛ بعد از چند قرن، بسیاری از مورخین مسلمان، این حوادث را روایت کردند و بدون هیچ تردیدی تأکید کردند که آندلسی ها و بربرها برای دستیابی به قدرت سیاسی در آندلس به قیمت مصالح عالی اسلام اقدام نموده اند.

ابن عذاری، گروه هایی را که زیر پرچم «عبادیین» متحد شدند «اهل آندلس» و کسانی را که زیر پرچم «بنی حمود» اجتماع کردند «اهل البربر» نامیده است؛ (۱) اما ابن خطیب از قهرمان این نزاع (ابن عبّاد) با نام «صاحب الجماعه» یاد نموده و رهبر جناح افریقیه را با عنوان «صاحب البربر» وصف کرده است؛ (۲) این حزب متشکّل از عناصر بربری بود که تا پایان عصر خلافت در آندلس، هنوز شکل آندلسی به خود نگرفته بودند؛ «زناتی ها» و «صنهاجی ها»یی که نزاع پیشین خود در افریقیه را به آندلس آوردند؛ (زناتی ها در سرزمین های جنوبی آندلس و صنهاجی ها در دو استان جیّان و غرناطه مستقر شدند)، در طول جنگ داخلی که موجب سقوط خلافت شد، هم چنان به آتش کینه های گذشته خود دامن زدند و زمانی که «بنی عبّاد» عزم توسعه اراضی و الحاق استآنهای مجاور به مملکت خود را نمودند، گروه مقابل، مصمم به تصرّف سراسر اسپانیای اسلامی شد؛ به رغم این درگیری ها، آنان، در برابر خطر مشترک، اختلاف خود را کنار گذاشته و نزاع پیشین خود را فراموش کردند و پیمان مستحکم بربری در برابر اتحاد آندلسی ها تشکیل دادند.

«بنی حمود» تا زمان مرگ خلیفه یحیی، رهبری حزب آفریقایی را به عهده داشتند و به این رهبری می بالیدند و از پیش، خود را برای رسیدن به آن آماده کرده بودند؛ اما بعد از مرگ خلیفه، رهبری به ناچار به بادیس (بزرگ خانواده بنی زیری) در غرناطه منتقل شد؛ در حقیقت این بربر، حاجب یا صاحب مقاطعه خلیفه حمودی مستقر در مالقه بود و صاحب غرناطه، تا فروپاشی مملکت «بنی حمود» مطیع اوامرِ صاحب مالقه بود؛ در حقیقت، او درصدد الغا و براندازی خلافت بنی حمود نبود و جرأت این کار را هم نداشت؛ اما در

۱- (۱) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص ۲۲۰.

۲- (۲) . ر.ک: به کتاب اعمال الاعلام، ج۳، ص۱۴۸، ۱۴۹.

عین حال به دنبال کسب قدرت بود که سرانجام آن را به دست آورد. (۱)

در طی ثلث اول قرن یـازدهم میلادی حمودیان در مالقه به عنوان خلیفه مسـتقر شدنـد و بخش بزرگی از بربرها چنان که ذکر شد، خلافت آنها را گردن نهادند.

در واقع، اینـان به علّت بی ثبـاتی منطقه حکومت خود و نیز بی اعتبـاری مقـام خلافـت که مـایه افتخار آنها بود، موقعیتی کاملاً متنـاسب بـا دولت مسـتقل ملوک الطوائف به دست نیاوردنـد. این دولت، اسـتقلال خود را تا هجوم بادیس به سال۱۰۵۷م چند سال بعد از نیمه قرن یازدهم میلادی حفظ کرد و سپس به دولت «بنی زیری» ملحق شد.

حمودیان طائفه ای بربر بودند که به خواست خلفای اموی قرطبه به اسپانیا آمدند و در خدمت اهداف سپاه اموی در آفریقا قرار گرفتند.

علی بن حمود

نسـبت حمودیان به ادریس (مؤسـس شـهر فاس) و به سلسله ای شریف از خانواده علوی از نوادگان پیامبر(صلی الله علیه و آله) می رسـد؛ با وجود اصالت عربی، حمودی ها بربر بوده و زبان عربی را نیز به لهجه زناتی اصـیل تکلم می کردنـد. در آغاز قرن یازدهم میلادی، حمودیون در اسـپانیا مستقر شدند، به روایت ابن حیان: سپاه سلیمان المستعین در بیست و سوم ربیع الاول سال ۴۰۱ه. در ینـایر ۱۰۱۰م به «مـدینه الزهرا» هجوم آورد و خلیفه، ولایـت شـقنده (۲) را به رهبران علوی (علی و قـاسم، فرزنـدان حمود) داد. (۳)

وقتی اسـتآنهای جنوب اسـپانیا، زیر سـلطه آنهـا قرار گرفت ولایـت سـبته و توابع آن به علی بن حمود واگـذار گردیـد و جزیره خضرا، طنجه و أصیلا (۴) به قاسم بن حمود سپرده شد، خلیفه متوجه نبود که کلیدهای تنگه (جبل الطارق) را به دست کسانی داده است که در واقع دوست او نیسـتند. تصـمیم خلیفه، اطرافیـان سـلطان اموی را از جـانب بربرهایی که او را روی کار آورده بودنـد، نگران سـاخت که کار او را ضـد مصـلحت دولت دانسـتند و سـرزنش کردنـد؛ امّا چون علویان به دنبال کسب خلافت بودند، دور کردن آنها از پایتخت،

۱- (۱) . زیریان، با اهمیت ترین الگوی سیاسی در اسپانیا را ارائه کردند.

۲- (۲) . Saqunda.

۳- (۳) . ابن عذاری، البیان المغرب، ج۳، ص۱۱۳.

۴- (۴) . Arcila.

حاکی از بینش درست سیاسی خلیفه است. از جمله مخالفانِ اقدام خلیفه، عبداللّه البرزالی (حاکم استان جیّان) بود؛ (۱) وی با انتقاد از خلیفه گفت: «امیرالمؤمنین! ولایت مغرب را به علویان دادی؟»؛ گفت: «آری». گفت: «آیا علویان طالبیان نیستند؟». گفت: «آنها حشراتی بودند، شما ایشان را اژدها کردید». گفت: «کار انجام شده است». (۲) به زودی خلیفه متوجه اشتباهی که مرتکب شده بود گردید.

برخی از مؤرخان عرب تأکید کرده اند هشام دوم که در زندان مستعین به سر می برد از علی بن حمود خواست تا او را از زندان آزاد کند و به تخت سلطنت برگرداند و ولایت عهدی پاداش او باشد؛ به گفته این گروه از مؤرخان، هشام دوم، یکی از افراد مورد اطمینان خود را به سبته فرستاد تا نامه درخواست کمک خلیفه معزول را به علی بن حمود برساند. به سال ۴۰۴ه، در فاصله بین تموز ۱۰۱۴ ۱۰۱۳م دو تن از شخصیت های برجسته سبته (قاضی محمّد بن عیسی و فقیه ابن یربوع) وابستگان خلیفه قرطبه (مستعین) از ورود فرستاده هشام و مأموریت او در سبته آگاه شدند و آن را به خلیفه گزارش کردند و هم زمان، علی بن حمود دستور دستگیری و قتل آن دو را صادر کرد. (۳)

علی بن حمود، آن گاه نزد زاوی بن زیری و هم پیمانان خود در اقلیم غرناطه رفت و آنها را از نامه رسمی هشام دوم که حاکی از نیّت او در این مأموریت بود آگاه کرد و از آنها برای اجرای مناسب اهداف خود کمک خواست و در سبته اعلام استقلال نموده و آماده تصرّف قرطبه و کسب مقام خلافت شد. وی در بهار سال ۴۰۶ه/۱۰۱۶م از تنگه «جبل الطارق» عبور کرد و با لشکر نیرومند و بزرگی از یاران خود در مالقه فرود آمد و از آندلسی ها خواست تا به او بپیوندند. حاکم مالقه، مرکز استان جنوبی آندلس (پیشتر ریّه شغعش مرکز بود) که شهری پرجمعیّت بود و در پناه درّه بزرگی قرار داشت و نیز، فرمانده قصبه آن (عامر بن فتح) به خلیفه قرطبه وفادار باقی ماندند؛ امّا علی بن حمود، حلقه محاصره مالقه را تنگ تر کرد و با نیروی عظیم نظامی حاکم مالقه را مجبور به تسلیم درّه مزبور نمود. (۴)

۱- (۱) . jean.

۲- (۲) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۱۱۴، ۱۱۵.

۳- (۳) . همان، ص۱۱۶.

۴- (۴) . ابن عذاری، تاریخ خروج علی بن حمود از قرطبه و حرکت او به مالقه را در ۴۰۵ ه آورده است.

علی بن حمود، پیروزمندانه وارد مالقه شد و ساکنان شهر با او به عنوان رهبر قیام منسوب به خلیفه مخلوع هشام دوم بیعت کردند و اهالی مالقه نخستین اسپانیایی هایی بودند که به اطاعت او درآمدند و او را در اجرای مأموریتش همراهی کردند.

علی بن حمود، خلیفه حاکم قرطبه

علی بن حمود نخستین هاشمی بود که بر اسپانیا حکومت کرد. او از ناحیه پدر و مادر علوی بود؛ مادرش (بیضا) دختر عموی همسرش بود؛ از همسر وی لُبونه، (دختر محمد عریزل) دو پسر (یحیی و ادریس) و یک دختر که مورخان اسم او را ذکر نکرده اند، باقی ماند. آن دختر را به ازدواج پسر برادرش (محمدبن القاسم) درآورد. (۱) علی بن حمود، پس از سلطه بر مالقه، پسرش (ادریس) را بر آن گمارد و پسر دیگرش را نیز در سبته حاکم ساخت و ولایت اشبیلیه را به برادر بزرگ خود (قاسم) واگذار کرد. (۲)

خیران عامری و رهبران زیری، با وجود پیمانی که با علی منعقد کرده بودند، هم چنان مردد بودند و با مشاهده نخستین پیروزی علی بن حمود، ولایت او را پذیرفتند. علی، در المونیکار (۳) با خیران روبه رو شد و آنان در نیمه راه، بین مالقه و المریه، باهم پیمان اتحاد بستند و چیزهایی را که برای حمله به قرطبه لازم بود تهیه کردند.

در این گفتار، ما شرایطی که باعث پیروزی علی در قرطبه شد را دنبال نمی کنیم و حتی به تاریخ حکومت او نمی پردازیم، زیرا این دو موضوع به طور مستند مورد تحقیق قرار گرفته اند؛ بنابراین، در نوشتار حاضر، تنها به ذکر این مطلب بسنده می کنیم که علی بن حمود در روز بیست و سوم محرم سال ۴۰۷ه/دهم تموز ۱۰۱۶م مرکز خلافت آندلس را تصرّف کرد و وارد کاخ خلافت شد؛ نیروهای فاتح، خیران و دوستان او، همه نقاط

۱- (۱) . دوزی و قدیره Godera و غیلین رویلس با استناد به عبدالواحد مراکشی، روایت کرده اند که عامربن فتوح زمانی که در پشت دیوارهای مالقه بدون مقاومت تسلیم شد با علی بن حمود عهد بست؛ اما ابن عذاری تأکید می کند که حاکم مالقه به مستعین وفادار ماند و حمودی شهر را گرفت و دستور قتل عامربن فتوح را صادر کرد؛ البیان المغرب، ج۳، ص۱۱۶.

۲- (۲) . ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب، ج۳، ص۱۱۹، ۱۳۱، ابن عذاری در نسب علی بن حمود می نویسد: علی بن حمود بن عبدالله بن ادریس بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب... .

۳- (۳) . almunecar.

کاخ را با دقّت و جدّیت تمام جست وجو نمودند؛ اما هشام دوم را در آن جا نیافتند.

علی، ادّعا کرد که جسد هشام دوم را پیدا کرده و مستعین را به قتل خلیفه پیشین متهم کرد و با دست خود او را به قتل رساند و به دستور او برادر خلیفه و پدر سالخورده او را نیز به قتل رساندند. وی آن گاه روز بعد خود را جانشین خلیفه (هشام دوم) معرفی کرد و حامیان او و افراد مشهور از اعیان قرطبه که در یکی از دروازه های کاخ سلطنتی در «باب السُّده» تجمّع کرده بودند با او بیعت کردند. (۱) کُنیه او «ابوالحسن» و «امیرالمؤمنین» نامیده شد و لقب «الناصر لدین اللّه» گرفت. در آغاز خلافت، پنجاه و دو سال از عمر او می گذشت؛ اما هنوز به سن پنجاه و سه سالگی نرسیده بود (خلافت او یک سال و نه روز طول کشید) که در کاخ سلطنتی قرطبه، به دست سه تن از اطرافیان صقلبی خود در شب اول ذی القعده ۴۰۸ه/بیست و یکم مارس ۱۰۱۸م به قتل رسید. او پیش تر، پسر خود (یحیی) را به ولایت عهدی برگزیده بود. (۲) هنگام قتل علی بن حمود برادر او (قاسم بن حمود) بر اشبلیه حکومت می کرد و پسر بزرگ و ولی عهد خلیفه متوفی -یحیی- در سبته در قلاع افریقیه به سر می برد. و پسر دوم او (ادریس) در مالقه در کنار پلی که حمودی ها در اسپانیا بنا کردند، حکومت می کرد. (۳)

قاسم بن حمود

بربر وصیت سیاسی خلیفه راحل را زیرپا گذاشتند و به رغم ولایت عهدی یحیی با قاسم بیعت کردند. او برای شرکت در مراسم سوگند وفاداری (که قرطبی ها آن را در روز سه شنبه چهارم ذی القعده ۴۰۸ه/بیست و پنجم مارس ۱۰۱۸م سه روز بعد از مرگ برادرش، علی بن حمود برگزار کردند) از اشبیلیه به سوی قرطبه به سرعت در حرکت بود. (۴) یحیی،

ص:۳۷۶

۱- (۱) . همان، ص۱۱۷، ۱۲۲.

۲- (۲) . همان، ص۱۱۹، ۱۲۰؛ ماهها براساس ماههای قمری است و تعیین یحیی به عنوان ولی عهد روی سکه ثبت شده است. علی بن حمود در سکه هایی که ضرب کرده، یحیی را به عنوان ولی عهد معین نموده است؛ ر.ک: قدیره در: Critico sober history y monedas de los Hamnudis PP.۴۲۷ - cadera F. Estudio.

۳- (۳) . همان، ص۱۲۹.

۴- (۴) . همان، ص۱۲۴، چهارم ذی القعده که در شب بیست و چهار می۱۰۱۸م. شروع و در غروب روز بعد تمام شد.

مـدعی خلافـت، چون زمینه منـاسبی جهت مقـابله با عمویش به دست نیاورد، خلافت او را پـذیرفت و تنها به حکومت مالقه و دژهـای مرزی افریقیه بسـنده کرد و مـوقعیت خـود را در آن جـا تثـبیت نمـود؛ او از سـبته به پـایتخت آندلسـی رفت و برادرش ادریس را امینِ سرّ و جانشـین خود در مغرب قرار داد و هر دو برای سـرنگونی حکومت قاسم در فرصت مناسب پیمان بستند؛ امـا قـاسم، پسـر برادرش یحیی را جانشـین خود نمود و دخترش فـاطمه را به عقـد او درآورد. و گـویـا بـا این کار قصـد داشـت سلطنت از دست رفته یحیی را جبران کند.

خلیفه جدیـد که روز بیعت، عمر او از شـصت و یک سال گذشـته بود به جز دخترش (فاطمه) دو فرزنـد پسـر (محمد و حسن) داشت؛ او مردی بسـیار بخیل و پرهیزکار بود و درجه زهـد او به حـدی رسـید که نبیذ خرما را از ترس مخالفت تعالیم اسـلامی نمی نوشید.

روابـط بین این عمـو و پسـر برادرش (یحیی) دوسـتانه نبـود و یحیی، پنهـانی، در کـار توطئه علیه خلیفه بود که سـرانجام شـکل شورش مخفی به خود گرفت؛ به زودی قاسم در اخلاص او دچار تردید شد. و از او به بزرگان دربار شـکایت کرد؛ اما آنها به نگرانی خلیفه اهمیّت ندادند، چون علاقمند به گسترش دشمنی بین آنها بودند. یحیی با پیدا کردن دشمنان جدید علیه خلیفه و افزایش تعـداد یـارانش نیروی کافی را برای انجام عملیات انقلابی به دست آورد و آشـکارا بر ضـد عموی خود قیام کرده و به قرطبه حمله نمود؛ عموی او به خیانت نزدیکان خود پی برد و پیش از رسیدن شورشیان به قرطبه، شهر را ترک کرد و به اشبیلیه گریخت و در آن جا مورد اسـتقبال بخش بزرگی از مردم و تعداد بی شـماری از یاران خود قرار گرفت. خلافت او، سه سال و پنج ماه و بیست روز طول کشـید؛ با خروج قاسم از قرطبه، بربرها در کاخ سلطنتی، منتظر ورود سرور جدید خود شدند؛ یحیی، بـدون هیـچ مشـکلی وارد شـهر شـد و آندلسـی هـا و بربرهـا بـا او بیعـت کردنـد. ایـن، بیعـت، در روز دوشـنبه جمـادی الاـول ۴۲۰ه/۱۰۱۲م نه ماه بعد از فرار عمویش انجام شد.

یحیی، رفته رفته به آندلسـی هـا نزدیـک شـد و علمـا و ادبـا را در دربـار خود جمع کرد و ابوالعبـاس احمـدبن بُرد را کـاتب و محمـدبن فرضـی و ابن بکر بن ذکـوان را وزیر خود قرار داد و بـا مردم به مـدارا و دوسـتی رفتـار کرد. وی هم چنین بر حقوق کارگزاران و کارمندان خود افزود. یحیی نسبت به نزدیکان خود به ویژه نسبت به شعرایی که مدح و ثنای او می گفتند،

مردی بخشنده بود. برخورد مناسب یحیی با آندلسی ها، از سوی دیگر، موجب خشم بربرهایی شد که او را به سلطنت رسانده بودند؛ بنابراین، وی از ترس این که به وسیله آنها عزل شود قرطبه را ترک کرد و به مالقه که در آن جا احساس امنیت کامل می کرد رفت. او پیش از عزیمت به مالقه به مدت هجده ماه قدرت را در قرطبه در دست داشت؛ در طی این ایام، قاسم، اشبیلیه را پایتخت خود قرار داده و خود را خلیفه خواند و امیرالمؤمنین نامیده شد و ساکنان شهر خلافت او را پذیرفتند. با این وصف در یک زمان دو خلیفه در آندلس حکومت می کرد که مورد پذیرش قدرت های محلی بسیار نزدیک به هم قرار گرفتند؛ این حادثه را برخی از مورخان عرب، کاری شرم آور و ناپسند دانسته اند.

بازگشت دوباره قاسم به قرطبه

وقتی به قاسم خبر رسید که یحیی، پسر برادرش، قرطبه را ترک کرده است به سرعت، خود را به پایتخت خلافت رساند. او روز سه شنبه، هفتم ذی القعده سال ۴۱۳ه/یازدهم شباط ۱۰۲۳م وارد قرطبه شد. قرطبه ای ها با او تجدید بیعت کردند و او مقام ولایت عهدی را که به نام پسر برادرش (یحیی) بود ملغی ساخت و آن را به پسرش (محمد) داد.

پایان سرگذشت قاسم بن حمود

بعد از شش ماه و چند روز حکومت قاسم بر قرطبه، مردم این شهر، علیه او شوریدند و در روز سه شنبه بیست و یکم جمادی الثانی سال ۴۱۴ه. مصادف با نهم ایلول (۱) ۱۰۲۳م او و یاران بربرش را محاصره کردند. به گفته یکی از مورخان عرب، اهالی قرطبه روز چهارشنبه شانزدهم رمضانِ همان سال، در جنگی سخت آنها را شکست داده و مجبور به ترک شهر کردند؛ قاسم بن حمود در پی این ماجرا، به دنبال پناه گاهی به اشبیلیه رفت؛ اما مردم آن جا نیز از او استقبال نکردند و درهای شهر را بر وی بستند و خویشان او را که در کاخ سلطنتی به سر می بردند از شهر بیرون کردند. او سرانجام به شهر شریش (۲) پناه برد که در آن جا پسر برادرش (یحیی) او را دستگیر و در مالقه زندانی کرد. او تا هنگام وفات

۱- (۱) . از ماه های رومی.

۲- (۲) . JEREZ.

یحیی در زندان بود و بعد از وفات یحیی، به دستور برادر و جانشین او (ادریس) در ماه شعبان ۴۲۷ه/حزیران ۱۰۳۶م در زندان کشته شد و جسدش را به پسرهایش (محمد و حسن) که در جزیره خضرا به سر می بردند، دادند. قاسم هنگام مرگ هشتاد سال داشت.

خلافت المستظهر

همان روز که قاسم و بربرها شکست خورده و از قرطبه گریختند، اهالی این شهر با یکی از «امویان» از نسل «بنی امیه» بیعت کردند و حکومت را به عبدالرحمن المستظهر که جوانی پرشور، پرعاطفه، دارای ذوق ادبی بالا ـ و چهره ای فرهنگی که در رؤیای احیای شکوفایی عهد خلافت اموی بود دادند؛ اما وی از حکومت بر قرطبه ناتوان بود چون شهر، در اضطراب و آشوب می سوخت و درگیری سیاسی و طبقاتی و کینه نژادی نیز به آن دامن می زد.

گروهی از اشراف قرطبه، در توطئه ای مستظهر را دستگیر و زندانی کردند و حکومتی از رجال ادب تشکیل دادند. حکومت کوتاه مدت چند هفته ای آنها به برگزاری جشنواره های شعر گذشت. با این وجود یحیی، در استان مالقه، هم چنان حوادث قرطبه را دنبال می کرد که فتنه جدیدی قرطبه را فراگرفت و المستظهر در روز شنبه سوم ذی القعده همان سال (هفدهم کانون دوم ۱۰۴۰م) کشته شد.

المستکفی بالله

پس از مرگ المستظهر، شورشیان، حکومت را به اموی دیگری به نام امیرمحمد، نوه عبدالرحمن سوم (الناصر) که نامزد طبقه فقیر بود دادند. او لقب المستکفی بالله گرفت. یکی از مورخان او را در همه چیز با حَکَم عباسی (المستکفی بالله) که همین نام را داشت تشبیه کرده است. هر دو فاسق بودند و دو زن فاحشه بر امور آنها سلطه داشتند؛ هردو ۵۱ سال عمر کردند و دقیقاً یک سال و پنج ماه نیز، حکومت کردند. هم چنین هر دو دوران کودکی خود را با یتیمی سپری کردند. مستکفی در واقع به خلاف خلیفه پیش از خود، فردی تنبل و خسیس بود و اراذل قرطبه اطراف او را گرفتند. او بسیاری از فرزانگان دربار مستظهر را طرد کرد و آنها از ترس جان خویش به مالقه پناه بردند و خود را در سایه حمایت یحیی قرار دادند.

ابن شهید و ابن حزم در دربار بنی حمود

در نیمه سال ۱۰۲۴ میلادی ابوعامر بن شهید (شاعر معروف و برجسته و ناقد دورانديش و یکی از اندیشمندان و نمونه های فرهنگی عصر خلافت) همراه دوستش ابن حزم قرطبی (از اعضای حکومت مستظهر) به دربار یحیی پناهنده شدند؛ بدین ترتیب، گویا پناهندگان سیاسی قرطبی، دشمنان دیروز و هم پیمانان امروز، کینه های قلبی پیشینِ خود را کنار گذاشته و به خلیفه حمودی پناه بردند و او را به جنگ با حاکم ستمگر قرطبه تشویق کردند؛ اما یحیی، علاقه ای به پایتخت خلافت نداشت. حکومت قرطبه، نزد هیچ امیری، هم چون غنیمتی ارزشمند و فرصتی مغتنم که برای آن حسادت ورزند، نبود. حکومت در کاخ خلافت قرطبه، کسب لقب افتخاری و درآمد اندک مالی آن با مخاطره جانی همراه بود و دایره حکومت قرطبه نیز از محدوده استانی متوسط فراتر نمی رفت. استان مالقه اهمیت بیشتری برای یحیی داشت؛ چون تقریباً همه جنوب شبه جزیره ایبری از مالقه تا شریش (۱) را دربر می گرفت. منافع آن هم، بسیار بالاتر از عایدات سرزمین ویران و غارت زده قرطبه بود. با این وصف، بی توجهی یحیی به خواسته های آن دو وزیر در اشغال قرطبه، طبیعی بود و یحیی برای بازگرداندن قرطبه اقدامی نکرد. زمانی که مستکفی قرطبه را ترک کرد و قرطبه بدون خلیفه ماند، تصرف آن آسان شد و یحیی در روز پنج شنبه شانزدهم رمضان سال ۴۱۶ه. برابر با پایان تشرین دوم سال ۱۰۲۵م بدون هیچ مشکل عمده ای وارد شهر شد. او مدّت کوتاهی در قرطبه به سر برد و روز سه شنبه دوّم محرّم ۴۱۷ه/اول آذار ۱۰۲۵م وزیر و کاتب خود (ابوجعفربن موسی) را با حدود چندصد نفر نیروی نظامی محافظ، از سپاهیان بربر در قرطبه حاکم ساخت و به مالقه بازگشت و بدین ترتیب، قرطبه یکی از ولایات تابعه «خلافت حمودی» شد و مالقه، جانشین قرطبه (پایتخت سابق خلافت) پس از سقوط شد.

سایه شکوه و عمر قدرت حمودی ها بر قرطبه، چندان نپایید؛ چون مردم قرطبه به تحریک خیران عامری (حاکم المریه) و مجاهد از دانیه بر «حمودیین» شوریدند و حاکم قرطبه را با جمع کثیری از نیروهای نظامی بربر به قتل رساندند و بربرهایی که توان فرار داشتند از آن قتلگاه خونین گریختند. از این لحظه، «خلافت حمودی» در مالقه، در شمار

۱- (۱) . JEREZ.

یکی از دولت های ملوک الطوایف درآمد؛ بدین ترتیب، ملوک مالقه خود را خلیفه نامیدند و لقب خلافتی «امیرالمؤمنین» که مخصوص مقام خلافت بود گرفتند؛ اما با این وجود، هیچ گاه به قرطبه مرکز اصلی خلافت بازنگشتند و حتی هرگز نتوانستند بر سراسر آندلس حکومت کنند؛ علاوه بر این، مردم قرطبه در سی ام تشرین، دوم نوامبر ۱۰۳۱م برابر با دوازدهم ذی القعده سال ۴۲۲ه پایان خلافت را اعلام کردند نابودی قرطبه، دامنه آرزوهای یحیای حمودی را کوتاه نکرد؛ حکام و امرای استآنهای مجاور، خلافت او را پذیرفتند و رهبران مشهورِ بربر، به اطاعت او درآمدند و بزرگ مغربی ها از آغاز جنگ داخلی در رقابت با جماعت اسپانیایی که در پی سلطه سیاسی بر آندلس بود برخاست. امرای عرب که جزو حزب اسپانیایی بودند در این شرایط، خلافت یحیی را پذیرفتند. او می دانست که پذیرش آنها صوری و ظاهری است؛ به همین خاطر تصمیم گرفت به آن رسمیّت بخشیده و در عمل محقّق سازد؛ لذا با حمله به قرمونه، جنگ با قدرتمندترین دولت منطقه و سرسخت ترین دشمن خود (امیر عبادی اشبیلیه) را آغاز کرد. وی در ابتدا امیر قرمونه را از شهر بیرون راند و لشگر بزرگ خود را در این نقطه استراتژیک که قرطبه و اشبیلیه را تهدید می کرد، مستقر نمود. رهبر جماعت آندلسی، ابن عباد، برای دفع خطری که او را تهدید می کرد، خلیفه ای آندلسی در برابر خلیفه مغربی درست کرد که جامع ویژگی ها و صفات آندلسی ها بود. او برای اجرای این کار، حیله ای شیطانی اندیشید؛ ابن عبّاد او را خلیفه هشام دوم معرفی نمود و خود را مدافع خلیفه دانست و بدین ترتیب، مشروعیت ابن عباد تثبیت شده و رهبری حزب آندلسی در خانواده او باقی ماند.

بیان مجدد حوادث و درگیری هایی که یحیی با آنها مواجه بود، ضروری نیست؛ تنها یادآوری این نکته لازم است که در یازدهم محرم سال ۴۲۷ه/نوامبر سال ۱۰۳۵م در طول یک شب، بدبختی، یحیی را فرا گرفت و اسماعیل بن عباد؛ پادگان حمودی در قرمونه را نابود کرده و خلیفه حمودی را با حمله ای غافل گیرانه به قتل رساند و به آرزوها و بلند پروازی های یحیی پایان داد.

ادریس اوّل

یحیی، در نخستین مرحله خلافت، برادرش (ادریس) را ولی عهد نمود؛ اما بعدها بر اساس رأی

مورخین عرب، نظر خود را عوض کرد و این مقام را به پسرش حسن واگذار کرد.

او و برادرش ادریس، هنگام مرگ پدر، نوجوان بودند؛ لذا ابوالفوز نجاح صقلبی و اباجعفر احمدبن ابی موسی ابن بقنه بربر (از موالی بنی حمود) که مشاغلی را در حکومت یحیی داشتند، ادریس، برادر خلیفه راحل را به حکومت رسانده و به وصیّت سیاسی یحیی عمل نکردند. این دو تن، سفرایی را نزد ادریس در سبته فرستادند و او را به پایتخت بنی حمود فراخواندند. وی به سرعت وارد مالقه شد. و در آن جا به شرط آن که حسن، پسر برادرش یحیی به عنوان ولی عهد حکومت استآنهای مغربی را به عهده بگیرد، در آغاز سال ۴۲۷ه/اواخر سال ۱۰۳۵م با او بیعت شد.

ساکنان مالقه و استآنهای مجاور، نزد او آمدند و با او بیعت کرده و اعلام اطاعت نمودند؛ امیر حسن بن یحیی نیز، به عنوان حاکم سبته شد و نجاح صقلبی با سمت مشاور و مراقب، همراه حسن به سبته رفت و ابن بقنه بربر نیز به عنوان نخست وزیر و مشاور خاص در مالقه، نزد ادریس باقی ماند. از این زمان، حکومت بنی حمود در حقیقت، به دست این دو نفر بود که همه همت خود را صرف گسترش نزاع در خانواده حاکم کردند؛ اینان، خلفا را غزل و نصب می کردند و در نهایت حکومت بنی حمود را به طور کامل در اختیار گرفتند. همه توطئه های مستمر در دربار بنی حمود، برای ارضای خواسته های آن دو بود که نقش اصلی در انحطاط و نابودی سرزمین آندلسی بنی حمود داشت و دایره حکومت آنها را به کمترین حد ممکن رساند؛ هنگام وقوع این حوادث؛ حبوس بن زیری (صاحب غرناطه) و زهیر (صاحب المریه) که در جنوب غربی آندلس حکومت می کردند به همراه محمد البرزالی (امیر قرمونه)؛ ابن عباد را در محاصره خود داشتند و بر طبق روایاتِ یکی از مورخان عرب، آتش جنگ در سرزمین اشبیلیه را روشن کردند و حملات خود را در قریه طشتانه (۱) و دژ زعبوقه و قلعه وادی یاره (۲) آغاز کردند و سرانجام به «ربض طریانه» در حومه اشبیلیه پایتخت «بنی عبّاد» هجوم بردند و آن را به آتش کشیدند. آنها وقتی از اخبار مالقه آگاه شدند، با ادریس، به عنوان خلیفه شرعی بیعت کردند و بدین ترتیب زهیر، به المریه بازگشت و در نیمه ذی الحجه

۱- (۱). Tastana.

۲- (۲). Cuadiara.

۴۲۷ه/دهم تشرین اول، اکتبر ۱۰۳۶م در نماز جمعه از ادریس المتأید بالله با عنوان «امیرالمؤمنین» یاد کرد. هم چنین حبوس، همراه با اصحاب نزدیک خود به مالقه رفت تا در حضور خلیفه برگزیده، مراتب اطاعت خود را اعلام کند؛ هم زمان رنده (۱) و الجزیره (۲) نیز تا حدودی خلافت را پذیرفتند. اندکی پیش از شعبان همان سال در جزیران ۱۰۳۶م ادریس به عموی خود (قاسم) که هم چنان در مالقه زندانی بود، بدگمان شده، دستور داد تا او را خفه کردند؛ جسدش به فرزندانش که در جزیره سکونت داشتند تحویل داده شد و جنازه وی با احترام و شکوه در آن جا به خاک سپرده شد.

یکی از مورخان عرب تأکید می کند که ادریس با نبوغ بی نظیر به حدِّ بالایی از قدرت و حکومت رسید. او نسبت به رعیت، بسیار با سخاوت، بخشنده و مهربان بود. چهار سال حکومت او با آرامش و امنیت همراه بود؛ تا این که در پایان خلافت خود به سال ۴۳۰ه/ایلول سپتامبر ۱۰۳۹م وارد جنگ با آندلسی ها شد. بربرهای حاضر در این جنگ، سپاهی به فرماندهی ابن بقنه، به کمک البرزالی محمدبن عبدالله که مورد تهاجم معتضدبن عباد (صاحب اشبیلیه) واقع شده بود، فرستادند؛ بدین ترتیب نیروهای مالقه و غرناطه به فرماندهی زیری، متحد شده و با اسماعیل بن عبّاد وارد جنگ شدند؛ در این نبرد سرانجام فرمانده نیروهای اشبیلیه (اسماعیل بن عبّاد) به دست بربرها کشته شد. جریان این جنگ را دوزی به تفصیل در کتاب خود آورده است. چند روز بعد از این پیروزی، ادریس را در حال احتضار به مالقه و از آن جا به ببشتر انتقال دادند و روز دوشنبه شانزدهم محرم ۴۳۱ه/هشتم اکتبر ۱۰۳۹م در قلعه ببشتر، پیش از آن که لذت انتقام را بچشد، درحالی که به سر بریده و آرام اسماعیل بن عباد نگاه می کرد در اثر بیماری جان سپرد. پس از مرگ ادریس، برادرش (یحیی) در حمله طاقت فرسای قرمونه پیروز شد. یاران ادریس، جسد او را با تابوت به سبته حمل کرده و در مراسم باشکوهی در آن جا دفن نمودند. بدین ترتیب خلافت ادریس، پس از چهار سال و یک ماه به پایان رسید، او چند فرزند داشت؛ اما مورخان، تنها از علی که یک سال پیش از پدرش مُرد و نیز یحیی که جانشین پدرش شد و محمد و حسن نام برده اند.

۱- (۱) . Ronda.

۲- (۲) . Algeciras.

حسن بن یحیی حمودی و یحیی بن ادریس

شرایط، ادریس اول را مجبور کرد تا برادرزاده خود (حسن بن یحیی بن علی بن حمودی) را که در سبته، بر استحکامات مغربی حکومت می کرد، به عنوان ولی عهد انتخاب کند؛ کار بیعت او را ابالفوز نجاح صقلبی انجام داد؛ اما هنوز خلیفه را حل به عالم دیگر نرفته بود، که مردم، در شانزدهم محرم ۴۳۱ه/۱۸ اکتبر ۱۰۳۹م با پسر او (یحیی) در مالقه مصادف با روز مرگ پدرش بیعت کردند. کار بیعت، به وسیله ابوجعفربن ابی موسی بن بقنه، (یکی از حامیان خانواده بربر حمودی) صورت گرفت.

ابوجعفر، جایگاه بلندی نزد ادریس اول داشت و نخست وزیر حکومت و رئیس امانت دولت او بود؛ او با مرگ سرورش، در امر حکومت دخالت کرد و امیر حسن را که شایسته خلافت نبود عزل کرد؛ او هم چنین، با تدابیر انقلابی، پیمان ولایت عهدی را تغییر داد و با یحیی بیعت کرده و رئیس جدید، با کنیه «ابوزکریا» و لقب «القائم بامرالله» به خلافت رسید. «مالقی ها» او را پذیرفتند و نخستین جمعه بعد از انتصاب او به خلافت مراسم نماز، در هاله ای از دعا در همه مساجد شهر مالقه و نواحی اطراف برگزار شد در شهرهای آندلسی زیر نفوذ «بنی حمود» خطبه به نام او خوانده شد. یحیی در زمان بیعت، جوانی کم درایت بود و شایستگی به دست گرفتن حکومت را نداشت و در اعمال نفوذ، ناتوان بود و قدرت مقابله با دشمنان را نداشت.

نجاح، یکی از مخالفانی بود که در سبته نزد امیر حسن به سر می برد؛ وی از اخبار خلافتِ مالقه آگاه شد و از پذیرش مشروعیت یحیی خودداری نمود و حسن را در سبته (۱) به عنوان خلیفه قانونی معرفی کرد و با کمال تعصّب و قدرت از خلافت او دفاع نمود. اهالی سبته و برخی شهرهای ناحیه مغربی حکومت بنی حمود، با او بیعت کردند. نجاح، به سرعت، ناوگانی نظامی تدارک دید و همراه حسن و تعدادی نیروی نظامی به سمت مالقه حرکت کرد.

ابوجعفر و خلیفه اش (یحیی) به آرامی منتظر ورود ناوگان مغربی به «خلیج مالقه» نشستند و هیچ اقدامی در جلوگیری از پیاده شدن نیروهای ناوگان که قصد محاصره مالقه، را از راه خشکی و دریا داشتند، انجام ندادند؛ چرا که خود را برای مقاومت طولانی

۱- (۱) . Ceuta.

در مقابل محاصره آماده کردند؛ با این وصف، آنان جرأت بیرون آمدن از دیوارهای شهر و مقابله با نیروهای نظامی مغربی که حلقه محاصره را تنگ تر می کردند، نداشتند. سرانجام کار به مذاکره با محاصره کنندگان کشید و در جمادی الثانی سال ۴۳۱ه. یحیی به نفع امیر حسن از خلافت کناره گیری کرد.

امیر حسن، خلیفه مخلوع را با احترام کامل، همراه با خانواده، اموال و اصحاب در پناه خود گرفت و با یکی از دختر عموهای خود، یعنی یکی از دخترهای خلیفه مخلوع ازدواج کرد. بدین سان، یحیی بقیه عمر خود را در خواری به سر برد و در ربیع الثانی سال ۴۳۴ه. برابر نوزدهم تشرین دوم تا شانزدهم کانون اول ۱۰۴۲م مسموم شده، درگذشت و بدین سان دوره کوتاه حکومت و امامت او پس از چهار ماه به پایان رسید.

مالقی ها پس از یحیی در ماه جمادی الثانی سال ۴۳۱ه/سیزدهم شباط (بیست و سوم آذر) ۱۰۴۰م با امیر حسن بیعت کردند. او لقب شرقی «المستنصر بالله» گرفت. امیر زیری غرناطه با او بیعت کرد و موفق شد حمایت دیگر بزرگان آندلسی را هم کسب کند. نجاح، مسئولیت اداره شهرهای آفریقایی «بنی حمود» را به عهده گرفت و به مغرب بازگشت.

به گزارش مورخان عرب، حسن (المستنصر بالله) در اداره امور دولت و رعایت عدالت در مورد رعایای خود متعهد و جدی بود. وی درآمد بیت المال را افزایش داد و برادر خود (ادریس) را از روی بدگمانی به زندان افکند؛ چرا که در صداقتش دچار تردید بود. او هم چنین برادرزاده خود، یحیی را که در انزوا و به دور از کشمکش های سیاسی زندگی می کرد، به خاطر مورد عنایت بودن از سوی بربرها، خطری نسبت به ادامه حکومت خود پنداشت و با احساس ناامنی از جانب او، در ربیع الثانی ۴۳۴ه. او را به قتل رساند؛ در پی این اقدام، همسر او (خواهر خلیفه پیشین) در برابر این جنایت سکوت نکرد و انتقام برادرش را با سمی که به شوهرش داد، گرفت؛ بدین ترتیب، او نیز در جمادی الاولی سال ۴۳۴ه/کانون اول ۱۰۴۲م یعنی یک ماه بعد از قتل یحیی درگذشت. و بدون آن که فرزند ذکوری از خود به جا گذارد، دولتش پایان یافت.

ادریس دوّم

چنان که پیش تر اشاره شد، ابوالفوز نجاح صقلبی و ابوجعفربن ابی موسی (ابن بقنه) بربر، دو

کـارگزار بلنـد پایه دولت «بنی حمود» با اسـتفاده از موقعیت رقابت خلفای بنی حمود، حکومت را به دست گرفتنـد و درصـدد کسب همه قـدرت و برانـدازی بنی حمود برآمدنـد. ابن بقنه، در حالت تردیـد بود و نسبت به مسـئله تبعید و زندانی شدن امیر ادریس، (برادر خلیفه مقتول) در مالقه که خود، او را به ولایت عهدی برگزیده بود، موضع بی طرف اختیار کرد؛ اما نجاح، در سبته طغیـان کرد و سـپاه مغربی او، با هـدف ایجاد جنگ بین دو دولت حمودی جزیره خضـرا و مالقه به خاک آنـدلس تجاوز کرد.

به همین منظور، ابتدا به شهری که محمّد مهدی ابن قاسم ابن حمود با برادران حسن و (سبیعه) مادر آن دو بر آن حکومت می کرد رفت، این زن قوی و شـجاع، وقتی نجاح به نزدیکی دیوار شـهر رسـید، به دیـدار او رفت و با تندی و شدّت، او را از زیرپا گذاشـتن پیمـان مقـدس موالات و اقـدامات زشتی که درصـدد انجام آن است سـرزنش کرد؛ نجاح شـرمسار و پشـیمان شـده، محاصـره شـهر را رهـا کرد و از انجـام مقاصـد پست و جنـایت کـارانه خـود صـرف نظر نمـود و به مـالقه برگشت. در نیمه راه بربرهـای سپاه که هم پیمـان امیر حسن مستنصـر بودنـد، بـا خود گفتنـد: «آیـا مولای خود را رها کنیم و از خواجه ای مملوک اطـاعت کنیم؟»؛ آنـان، بـدین ترتیب بر قتـل نجـاح متحـد شدنـد یکی از آنها نزد نجاح رفت و حقوق ماهیانه خود را خواست؛ نجـاح به او گفت: «ان شـاءاللّه در مـالقه»؛ آن مرد گفت: «تکـبر ورزیـدی»؛ نجـاح گفت: «من؟» و آن مرد نیزه را بین دو کتف نجاح فرو برد و نیزه از سینه او بیرون زد و ابوالفوز نجاح کشته شد؛ آن گاه بربرها سر بریده او را بر درختی آویختند.

در پی این حادثه، گروهی از بربرها نیز، به مالقه رفته و وزیر ابوجعفر را نیز به قتل رساندند و ادریس بن یحیی را از زندان آزاد و در روز پنـج شـنبه شـشم جمادی الثانی سال ۴۳۴ه/بیست و یکم کـانون دوم سـال ۱۰۴۳م بـا او بیعت کردنـد و او را «العالی» نامیدند. سـپس بزرگان بربر و مردم مالقه و اهالی غرناطه و قرمونه نیز با ادریس دوم «العالی» (پسر یحیی بن علی بن حمود) که مردی بخشنده و مهربان و نیکوکار بود بیعت کردند.

او خود را وقف انجام کارهای خیر کرده و اموالی به دوسـتان و مریدان خود می رساند و از تقصیر دشمنان خود می گذشت و دوست داشت تا همیشه در اطراف او افراد بسـیاری باشند و از عظمت و ثروت او بهره مند شوند. او هر جمعه، پانصد قطعه طلا صدقه می داد؛ احساسات و روح لطیفی داشت و زود متأثر می شد. شعر را دوست می داشت و حامی

شعرا بود و دربار او در مالقه، در طول دوران حکومتش بارگاه ادب و محل تجمّع شاعرانی چون ابی زید عبدالرحمن بن مقانای اشبونی بود که قصیده او در مدح ادریس دوم، شهرتی عظیم در سراسر آندلس پیدا کرده بود؛ ابوعبداللّه بن الحناط خواننده موشّحات که ادبا پیش از رسیدن به درجات بالا در ادب به وسیله او امتحان می شدند نیز، در دربار ادریس به سر می برد. با وجود این ویژگی های پسندیده، توجه بیش از حد او به طبقات مسکین و درمانده، موجبات زحمت برای او شد و از شخصیت و منزلت او کاست و به قدرت او آسیب رساند؛ با این همه سود چندانی از خلیفه ای که بربرها به قدرت رسانده بودند عاید آنان نشد. بربرها که توقّع امتیازات بیشتری را داشتند، بنای ناسازگاری گذاشتند. گروهی از آنها «حصن العروس» را در شعبان ۴۳۸ه/شباط (فوریه) ۱۰۴۶م اشغال کرده و دو تن از عموزادگان زندانی خلیفه (محمد و حسن) را آزاد کردند و با برادر بزرگ تر (محمد) بیعت کردند؛ ادریس که در وفاداری بربرها تردیدی نداشت، بی اطلاع از حوادث حصن العروس به قصد تفریح و شکار در حال ترک مالقه بود و هنوز از دروازه های شهر نگذشته بود که مردم دروازه ها را بر روی او بستند و محمد را به خلافت برگزیدند.

محمّد اوّل

ادریس به سرعت خود را به بَبَشْتر (۱) رساند و در دژ استوار آن (عش النسوُر) ساکن شد؛ خانواده، اصحاب و نیروهای وفادار نظامی، در آن جا به او پیوستند. نزدیکان ادریس او را تحریک نمودند تا برای بازپس گرفتن قدرت اقدام کند؛ او به وسیله ارسال پیکی، حاکم غرناطه بادیس را از حوادث آگاه کرد و از او درخواست کمک نمود؛ بادیس، دعوت ادریس را اجابت کرد و سپاه غرناطه به او پیوست. نیروهای متحد چندین بار به مالقه حمله کردند؛ اما همه اقدامات آنها در تصرّف شهر بی نتیجه ماند و ادریس ناامید از تحقق آرزوهایش دژ بَبَشْتر را ترک کرده و با نزدیکان خود به سبته رفت و در آن جا مورد استقبال سوّاجات بر غواطی که از سوی او در آن دژ مغربی حکومت می کرد قرار گرفت.

محمد بن ادریس بن علی بن حمود کنیه «ابی عبداللّه» و لقب شرافتی «المهدی» گرفت

ص:۳۸۷

۱- (۱) . Babastro.

و خلافتی دشوار را آغاز کرد و عموی او ادریس نیز در ببشتر و سبته با حفظ لقب خلافتی، حاکم شد و لقب خلافتی بادیس امیر و رهبر مغربی غرناطه (محمد) را به رسمیّت نشناخت و چنان که گذشت به جنگ او رفت. دیگر حاکمان آندلس نیز به ظاهر به اطاعت خلیفه حمودی گردن نهادند و برخی با او بیعت کردند و گروهی نیز از این کار، سر باز زدند.

در عین حال «مهدی» برخلاف پسر عموی خود (ادریس) از اراده و اعتماد به نفس بالاتری برخوردار بود و سلطه خود را بر سرزمین هایی که با او بیعت کرده بودند تحکیم بخشید؛ امر حکومت را سامان داد؛ نظام مالیاتی را برقرار ساخته، به تقویت سپاه اقدام نمود و حوایج آن را برآورده ساخت. او را شخصی سنگ دل، خون ریز و سخت گیر نسبت به رقبایش وصف کرده اند؛ وی با بربرها و بزرگان آنان که او را به قدرت رسانده بودند خشونت ورزید و آنها را خلع نمود و به سال ۴۳۹ه. حزیران ۱۰۴۸م به همین دلیل تعدادی از امیران بربر، از جمله برزالی (حاکم قرمونه)، محمدبن نوح (حاکم مورون) (۱) و عبدون بن خزرون (حاکم الارک) و رئیس آنها بادیس بن زیری (امیر غرناطه) بر عزل ادریس و بیعت با محمدبن قاسم، (خلیفه حاکم در جزیره خضرا و سبته که مانند خلیفه مالقه لقب «مهدی» گرفته بود) متفق شدند؛ این کار، پیامد زشتی به دنبال داشت که خشم ابن حزم (شاهد ماجرا) را برانگیخت؛ چرا که چهار تن، در نقاطی که فاصله آنها کمتر از سه روز بود، حاکم شده و خود را خلیفه نامیدند و لقب امیرالمؤمنین به خود دادند و در چهار سرزمین، به نام هریک از آنها نماز جمعه برگزار می شد.

خلف حصری در اشبیلیه مدعی شد که «هشام المؤید» است؛ محمدبن قاسم بن حمود نیز در جزیره و محمدبن ادریس بن علی بن حمود در مالقه و ادریس بن یحیی بن علی بن حمود در سبته، هم زمان اعلام خلافت کردند.

محمد بن قاسم

محمدبن قاسم برای کسب بیعت حقیقی با یاران خود به مالقه رفت؛ اما توانایی جنگیدن با محمدبن ادریس و سلطه بر مالقه را نداشت او به همین سبب به جزیره خضرا بازگشته در

۱- (۱) . moron.

این هنگام رؤسای بربر به او وفادار نمانده و با مشاهده شکست نیروهای نظامی او، بنای خیانت گذاشتند. بادیس (امیر غرناطه) با خلیفه مالقه صلح کرد و روابط دوستی خوبی با او برقرار نموده و با یکدیگر تجدید بیعت کردند و بار دیگر، بادیس به عنوان حاجب به اطاعت او درآمد؛ اما سرانجام، بادیس شخصی از «کتامه» را با جام گران قیمت عراقی که به سّم آغشته بود، نزد خلیفه (محمّد بن ادریس) فرستاد. او هدیه را پیش خلیفه محمد بن ادریس برد و در حضور خلیفه گفت: این جام به حاجب مظفر (بادیس) هدیه شده است، ولی بادیس آن را شایسته مقام خلافت دانسته و آن را برای تو فرستاده است؛ محمّدبن ادریس، خوشحال شد و ظرف را از شراب پُر کرد و آن را به لب نزدیک نمود؛ اما احساس بدی پیدا کرد و دستور داد سفیر از ظرف بنوشد؛ او نوشید و دردم، پوست بدن از استخوانش جدا شد و مُرد. خلیفه نیز، سه روز بعد، در اثر استشمام بوی آن در اواخر سال ۴۴۴ه/بیست و دوم آوریل (می) ۱۰۵۲م جان سپرد.

ادریس سوّم

بعد از مرگ محمّد، پسر برادر او (ادریس بن یحیی بن ادریس ابن علی بن حمود) ملقب به «سامی» جانشین وی شد. از این خلیفه که در مالقه حکومت می کرد، تنها از نام او آگاهی داریم.

به گزارش ابن عذاری، این خلیفه، اندکی بعد از کسب قدرت دیوانه شد و روزی ناگهان، مالقه را به عنوان بازرگان ترک کرد؛ او سوار بر اسب به سمت مغرب رفت و در ساحل ریف در سرزمین غماره فرود آمد؛ مردم آن جا او را شناختند او را به سبته که سوّاجات برغواطی، یارِ ادریس دوّم در آن جا حکومت می کرد بردند و وی نیز سامی را به قتل رساند.

خلافت دوباره ادریس دوّم

ادریس دوّم (العالی بالله) در سبته خود را خلیفه خواند. سوّاجات که بنا به گزارش مورخینِ عرب، نایب خلیفه در این شهر بود و در حقیقت حکومت سبته در اختیار او بود، گمان کرد که ادریس، در پی دستیابی به حکومت است؛ لذا او را از مغرب دور کرده

و راهی اسپانیا نمود؛ ادریس به صاحب رنده (۱) (ابی نوربن ابی قر) پیوست و در دربار او مستقر شد و در ایام حکومت محمد المهـدی و جانشین او (ادریس سوم، السامی بالله) در مالقه، هم چنان در رنـده اقامت داشت و زمانی که ادریس سوم، مالقه را ترک کرد، او نیز، به سرعت خود را به پایتخت «حمودیان» رسانـد و مورد استقبال گرم اهـالی مـالقه قرار گرفت و دور دوّم حکومت خود را که دو سال و نیم تا زمان وفاتش طول کشید، آغاز نمود او به سال ۴۴۶ه. مصادف با دوازدهم نیسان ۱۰۵۴م به مرگ طبیعی از دنیا رفت و پسرش (محمد) جانشین وی شد.

محمّد دوّم

بعد از مرگ ادریس دوّم (العالی بالله) مردم مالقه با پسر او (محمدبن ادریس بن یحیی بن علی بن حمود) به عنوان خلیفه بیعت کردنـد؛ او لقب شـرافتی «المسـتعلی بـالله» گرفت؛ امـا از مقـام خلافت، که بزرگان بربر به خلیفه حمودی (محمـدبن مهـدی بن القاسم) در جزیره خضـرا دادند - چنان که گذشت - خوشـحال نبود. متأسـفانه گزارشـی در مورد اوضاع حکومت مستعلی در سال ۴۹۹ه/دهم آذار و مـارس ۱۰۵۷م در اختیـار نـداریم؛ امـا بـادیس بن حبوس که پیش تر، «زیریان» را از تبعیت خلیفه مالقه رهانیده بود، اکنون متوجه اضطراب و آشوب حاکم در پایتخت «بنی حمود» شد و تصمیم گرفت به عمر این سلسله خاتمه داده و مانع روی کار آمدن امیر دیگری از این سلسـله شود؛ او به قصد حاکمیت بر مالقه، وزرای مسـتعلی و افراد حاشیه او را با مال و دادن وعـده به خود جلب کرد و این افراد، فضـای آکنـده از دشـمنی بـا خلیفه جوان ایجـاد کردنـد و سپاه را به خود متمایل ساختند و شایعه الحاق به دولت غرناطه را رواج دادند.

محمّد بن قاسم بن حمود

محمـدبن قاسم بن حمود با اسـتفاده از فرصت مناسب به پایتخت «بنی حمود» لشـکر کشـید؛ اهالی مالقه هیـچ مقاومتی از خود نشان ندادند و مسـتعلی تسلیم شد و مملکت کوچک خود را به بادیس داد. بادیس با خلیفه جوان به نیکی رفتار کرد و او را ما بین

۱- (۱) . Ronda.

دو امر مخیر ساخت: یا زیرنظر او در شهر مالقه بماند و یا این که شهر را برای همیشه ترک کند. مستعلی شرط دوم را پذیرفت و به المریه رفت و مدتی در آن جا به سر برد و سپس به ملیله در ساحل آفریقا منتقل شد؛ وی در آن جا، از سوی اهالی و حاکم آن جا مورد استقبال قرار گرفت و مردم به سال ۴۵۶ه/بیست و پنجم کانون دوم ۱۰۶۳م با او بیعت کردند.

شرح ماجرای محمّد از این قرار است که یحیی بن علی بن حمود، عموی خود (قاسم بن حمود) را عزل کرد و همراه دو پسر او محمد و حسن (محمد به عنوان ولی عهد تعیین شده بود) در مالقه زندانی نمود؛ این دو، در جزیره، به وسیله رئیس بربر قلعه آن شهر، نگه داری می شدند؛ با مرگ یحیی، زندان بان آنها را آزاد کرد و نزد نیروهای نظامی حاکم بر جزیره برد و آن دو را به عنوان آقای حقیقی ایشان معرفی کرد و آنها با محمد به عنوان خلیفه بیعت کردند.

محمد، با دخترِ عموی خود (علی بن حمود) ازدواج کرد؛ اما منصب خلافت را رها نکرد. برادرش (حسن) که مردی بسیار مهربان و از زندگی مادی دوری گزیده و همه همت خود را صرف زندگی صوفیانه کرده بود، در کنار او باقی ماند. او همراه دخترش (فاطمه) بیوه خلیفه یحیی که دستور زندانی نمودن قاسم و دو پسرش را دادچنان که گذشت به حج رفت. فاطمه نیز، بعد از مرگ همسرش به برادرانش پیوست. مادر آنها (سبیعه) که بیوه قاسم بود، آنها را سرپرستی می کرد و عهده دار امر آنها بود. او زنی شجاع و آگاه بود که قوّت نفس و عظمت شخصیت خود را در برابر ابوالفوز نجاح، هنگامی که قصد تصرّف جزیره را داشت نشان داده بود. محمد تا سال ۴۳۲ه. بیست و هشتم حزیران ۱۰۴۷م در آرامش حکومت کرد، تا این که امرای بربر از او جدا شدند و دست محمد بن ادریس بن علی بن حمود را از مرکز خلافت مالقه کوتاه کردند و حکومت او را به حمودی دیگر جزیره که هوای نفس، چشم او را کور کرده بود، دادند و با او به عنوان خلیفه بیعت کردند. او به خود لقب «مهدی» داد که همان لقب خلیفه همتای خود در مالقه بود. تلاش وی برای کسب خلافت بیهوده بود؛ چون در حمله به مالقه شکست خورد. امرایی که او را در حمله به آن جا تحریک کرده بودند، او را رها کرده و به مملکت خود بازگشتند و محمدبن قاسم با

قلبی شکسته، به جزیره برگشت و چند روز بعد، از شدت ناراحتی ناشی از شکست، بعد از یک سال و هشت ماه حکومت، در سال ۴۴۰ه/هجدهم حزیران ۱۰۴۹م درگذشت و به روایتِ مورخی عرب، نسل انبوهی از او به جا ماند.

قاسم بن محمد حمودی

مردم جزیره، پس از مرگ محمـد، پسـر او (قاسم بن محمـد بن قاسم) را به خلافت برگزیـده و جانشـین پـدر ساختنـد. او لقب شرافتی «الواثق باللّه» گرفت. حکومت او با آرامش سپری شـد، تا این که امیرِ «بنی عبّاد» امارت او در جزیره کوچک خضـرا را به مملکت خود ملحق ساخت و قاسم با نیروهای اندکی که به دویست تن نمی رسید در برابر تجاوزات معتضدبن عبّاد مقاومت کرد؛ هم زمان، معتضـد، سپاهی مجهز و ناوگانی مسلح، در مقابل جزیره مستقر نمود و آن جا را از خشکی و دریا محاصره کرد. قاسم از سوّاجات برغواطی که به نام «حمودیان» در سبته حکومت می کرد، کمک خواست؛ اما او هیـچ کمکی به قاسـم نکرد و درخواست او را بی پاسخ گذاشت و قاسم سرانجام به علت کمبود آذوقه، مجبور به تسلیم شده، شهر را به وزیر معتضد (عبـدالله بن سـلام) که فرمانـده سپاه اشبیلیه بود و جزیره را در محاصره داشت، تسلیم نمود و همراه بـا خـانواده و نزدیکـان و مریـدان دربارش جزیره را در یکی از روزهای سال ۴۴۶ه/نیسان ۱۰۵۴م با یک کشتی که فرمانـده سپاه فاتح در اختیار او قرار داده بود، به امید یافتن پناهگاهی نزد سوّاجات به سـمت سـبته حرکت کرد؛ اما در بین راه به نادرستی نیّت خود در مورد او پی برد و فهمید که سوّاجات هرگز از او استقبال نمی کند؛ بنابراین مسیر خود را تغییر داد و با همراهان خود به المریه رفت و مورد استقبال حاکم آن جا (معتصم بن صمادح) قرار گرفت و تا پایان عمر خود در آن جا ماند.

بـا سه سـال تفـاوت، «حمودیـان» قـدرت خـود را در نیمه قرن یـازدهم میلادی در جزیره ایـبری برای همیشه از دست دادنـد و اعضای این خانواده، بعد از سـقوطِ دولت خود، به مغرب که اجداد آنها از آن جا آمده بودند و نقش مهمی در تاریخ اسپانیای اسلامی داشته اند، مهاجرت کردند.

ص:۳۹۲

همـواره، مسـیحیان از نزاع مسـتمر بین «زیریـان» و «بنی عبـاد» در آنـدلس، بهره برداری می کردنـد تـا این که در سـال ۱۰۸۶م یوسف بن تاشـفین (امیر مرابطین) وارد آندلس شد و در نبرد مشـهور «زلّاقه» مسـیحیان را شکست داد و ملوک الطوائف را نیز برانداخت. پایان نزاع بین آندلسـی ها و مغربی ها به پیروزی اخیر ختم شد؛ سود این پیروزی نصیب کسانی که رهبری آن را به عهده داشتند نگردید و بار دیگر، آندلس، آزادی خود را از دست داد و به مثابه استانی از امپراتوری «مرابطین» قلمداد شد.

ص:۳۹۳

ضمائم و تصاویر

ص:۳۹۵

ضمائم

ضمیمه شماره ۱: امویان آندلس

۷۵۶/۱۳۸ عبدالرحمن اوّل ابن معاویه، ابوالمطرف ملقب به داخل

۷۸۸/۱۳۸ هشام اوّل ابن عبدالرحمن اوّل، ابوالولید

۷۹۶/۱۸۰ حکام اوّل ابن هشام اوّل، ابوالعباس

۸۲۲/۲۰۶ عبدالرحمن دوّم ابن حاکم اوّل، ابوالمطرف متوسط

۸۵۲/۲۳۸ محمّد اوّل ابن عبدالرحمن دوّم، ابوعبدالله

۸۸۶/۲۷۳ منذر بن محمد اوّل، ابوالحَکَم

۹۱۲/۳۰۰ عبد الرحمن سوّم ابن محمد، ابوالمطرف ناصر

۹۶۱/۳۵۰ حاکم دوّم ابن عبدالرحمن سوّم، ابوالمطرف مستنصر

۹۷۶/۳۶۶ هشام دوّم ابن هشام دوّم، مهدی، نوبت اوّل حکم رانی

۱۰۰۹/۳۹۹ محمّد دوّم ابن هشام دوم، مهدی، نوبت اوّل حکم رانی

۱۰۰۹/۴۰۰ سلیمان بن حکم، مستعین، نوبت اوّل حکم رانی

۱۰۱۰/۴۰۰ هشام دوّم، نوبت دوّم حکم رانی

۱۰۱۳/۴۰ سلیمان، نوبت دوّم حکم رانی

۱۰۱۶/۴۰۷۳ علی بن حمود، ناصر، از حمودیان

۱۰۱۸/۴۰۸ عبدالرحمن چهارم ابن محمد، مرتضی

۱۰۱۸/۴۰۸ قاسم بن حمود، مأمون، از حمودیان، نوبت اوّل

۱۰۲۱/۴۱۲ یحیی بن علی، معتلی، از حمودیان، نوبت اوّل

۱۰۲۳/۴۱۳ قاسم حمودی، نوبت دوّم

۱۰۲۳/۴۱۴ محمّد سوّم ابن عبدالرحمن، مستکفی، مقتول در ۱۰۲۵/۴۱۶

۱۰۲۵/۴۱۶ یحیی حمودی، نوبت دوّم

/۴۱۸-۴۲۲

۱۰۲۷-۱۰۳۱ هشام سوّم ابن محمد، معتدّ، فت- ۱۰۳۶/۴۲۸ ملوک الطوائف

ضمیمه شماره ۲: ملوک الطوایف جنوب آندلس و قرطبه «بنی حمود»

۱۰۱۰/۴۰۰ علی بن حمود، ملقب به ناصر

۱۰۱۷/۴۰۸ قاسم بن حمود ملقب به مأمون

۱۰۲۱/۴۱۲ یا ۱۰۲۳/۴۱۴ تا ۱۰۳۶/۴۲۷ یحیی اوّل ابن علی، ملقب به معتلی

۱۰۱۴/۴۰۴ یا ۱۰۱۵/۴۰۵ علی بن حمود، ملقب به ناصر

۱۰۱۷/۴۰۸ قاسم بن حمود، ملقب به مأمون، نوبت اوّل حکم رانی

۱۰۲۱/۴۱۲ یحیی اوّل ابن علی، ملقب به معتلی، نوبت اوّل حکم رانی

۱۰۲۲/۴۱۳ قاسم اوّل، نوبت دوّم حکم رانی

۱۰۲۶/۴۱۷ یحیی اوّل ملقب به معتلی، نوبت دوّم حکمرانی

۱۰۳۶/۴۲۷ ادریس اوّل ابن علی، ملقب به متأیّد

۱۰۳۹/۴۳۱ یحیی دوّم ابن ادریس، ملقب به قائم

۱۰۴۰/۴۳۱ حسن بن یحیی اوّل، ملقب به مستنصر

۱۰۴۳/۴۳۴ ادریس دوّم ابن یحیی اوّل ملقب به علی، نوبت اوّل حکم رانی

۱۰۴۶/۴۳۸ محمّد اوّل ابن ادریس، ملقب به مهدی

۱۰۵۲/۴۴۴ ادریس سوّم ابن یحیی دوّم، ملقب به سامی الموفق

۱۰۵۳/۴۵۵ ادریس دوّم ملقب به علی الظافر، نوبت دوّم حکم رانی

تا ۱۰۵۶/۴۴۸ محمّد دوّم ابن ادریس، ملقب به مستعلی

سلسله اصلی حمودیان مالقه را زیریان غرناطه برانداختند. شاخه حمودیان در جزیره الخضراء نیز به دست عبادیان اشبیلیه در ۱۰۵۴/۴۴۶ یا ۱۰۵۹/۴۵۱ برافتادند.

۱۰۳۵/۴۲۶ ادریس اوّل ابن علی، ملقب به متأیّد

۱۰۳۹/۴۳۱ یحیی دوّم ابن ادریس، ملقب به قاسم

۱۰۴۰/۴۳۱ حسن ابن یحیی اوّل، ملقب به مستنصر

ح- ۴۴۲/ح- ۱۰۵۰ ادریس دوّم ابن یحیی اوّل، ملقب به علی

تا ۱۰۶۱/۴۵۳ حکمرانی از جانب حمودیان فرمانروایی داشتند، سپس حک مرانان مستقل از بربرهای بَرغَواطی زمام امور را به دست گرفتند.

ضمیمه شماره ۳: ملوک الطوایف قرطبه

۱۰۳۱/۴۲۲ جَهوربن محمد بن جهور، ابوالحزم، رسماً عضو یک هیأت سه نفره حکوت

۱۰۴۳/۴۳۵ محمّد بن جهور، ابوالولید ملقب به رشید

/۴۵۰-۴۶۱

۱۰۶۹-۱۰۵۸ عبدالملک بن محمد، ذوالسیادتین ملقب به منصور الظافر، در تبعید درگذشت

۱۰۶۹/۴۶۱ غلبه عبّادیان

۱۱۴۴/۵۳۸ حمدین بن محمد، ملقب به منصور، نوبت اوّل حکومت

۱۱۴۵/۵۳۹ احمد سوّم ابن عبدالملک، سیف الدوله از هودیان، فت-۱۱۴۶/۵۴۰

۱۱۴۶/۵۴۰ حمیدین بن محمد، نوبت دوّم حکومت

۱۱۴۶/۵۴۱ یحیی بن علی، ابن غانیه

۱۱۴۸/۵۴۳ غلبه موحّدون

ضمیمه شماره ۴: ملوک الطوایف جنوب آندلس «بنی عماد»

۱۰۲۳/۴۱۴ محمّد اوّل ابن اسماعیل بن عبّاد، ابوالقاسم در ابتدا عضو یک هیأت سه نفره بود که حکومت را در دست داشتند.

۱۰۴۲/۴۳۳ عِبّاد بن محمد اوّل، ابو عمرو فخرالدوله ملقب به معتضد

۴۶۱-۴۸۴

۱۰۹۱-۱۰۶۹ محمّد دوّم ابن عبّاد، ابوالقاسم معتمد، فت-۱۰۹۵/۴۸۷

۱۰۹۱/۴۸۴ غلبه مرابطون

بنی برزال

۱۰۲۳/۴۱۴ محمّد بن عبدالله برزالی، ابوعبدالله

۱۰۴۳/۴۳۴ اسحاق بن محمد

۴۴۴-۴۵۹

۴۵۹-۱۰۶۷ عزیز یا عزّبن اسحاق، ملقب به مستظهر

۱۰۶۷/۴۵۹ عبادیان قرمونه را ضمیمه قلمرو خود کردند

بنی خزرون

۱۰۱۲/۴۰۲ محمّد بن خزرون، ابو عبدالله عمادالدوله

؟ عبدون بن خزرون

۴۴۸-۱۰۵۶/۴۵۸-۱۰۶۶ محمّدبن عبدون

۱۰۶۷/۴۵۹ عبادیان ارکش را ضمیمه قلمرو خود ساختند

ضمیمه شماره ۵: ملوک الطوایف و حاکمان شرق آندلس

۱۰۱۲/۴۰۳-۱۰۱۳ خیران صقلبی، امیرالمریه

۱۰۲۸/۴۱۹ زهیر صقلبی، امیرالمریه

۱۰۳۸/۴۲۹ عبدالعزیز بن عبدالرحمن بن ابی عامر، ملقب به منصور، امیر بلنسیه

۱۰۴۰/۴۳۶ مجاهد بن عبدالله عامری، امیر دانیه

ح-۴۴۰/ح- ۱۰۴۹ احمد، ابوبکر بن طاهر

۱۰۶۳/۴۴۵ محمّد بن احمد بن طاهر

۱۰۷۸/۴۷۱ حکم رانانی از جانب عبادیان اشبیلیه

۱۰۹۱/۴۸۴ غلبه مرابطون

۱۰۹۷-۱۰۹۶/۴۹۰-۴۸۹ احمد بن ابی جعفر عبدالرحمن بن طاهر، ابوجعفر سلطه مجدد مرابطون

«بنی هود در شرق آندلس»

۱۱۴۵/۵۴۰ عبدالله بن عیاض و عبدالله بن فرج ثغری، رقیبان قدرت

۱۱۴۸/۵۴۳ محمّد بن سعد، ابو عبدالله بن مردنیش، Rey Lobo or Lope ، امیر بلنسیه

۱۱۷۲/۵۶۷ غلبه موحّدون

۱۲۲۸/۶۲۵ محمّد بن یوسف بن هود، ابوعبدالله ملقب به متوکل، وی هم چنین تا زمان فتح مجدد بلنسیه به دست مسیحیان حکم ران بلنسیه بود

۱۲۳۸/۶۳۵ محمّد بن محمد، ابوبکر ملقب به واثق، نوبت اوّل حکم رانی

۱۲۳۹/۶۳۶ عزیز بن عبدالملک، ضیاءالدوله

۱۲۴۱/۶۳۸ محمّد بن هود، ابوجعفر بهاءالدوله

۱۲۶۲/۶۶۰ محمّد بن ابی جعفر محمّد

۱۲۶۴/۶۶۲ محمّد بن محمد، ابوبکر، نوبت دوّم حکم رانی عبدالله بن علی، ابن اشقیلوله، از امرای نصری غرناطه

۱۲۶۶/۶۶۴ غلبه مملکت آراگون

ضمیمه شماره ۶: ملوک الطوایف غرب آندلس (بنی افطس)

۱۰۱۲/۴۰۳-۱۰۱۳ سابور صقلبی

۱۰۲۲/۴۱۳ عبدالله بن محمد بن افطس، ابو محمّد ملقب به منصور

۱۰۴۵/۴۳۷ محمّد بن عبدالله، ابوبکر ملقب به مظفر

۱۰۶۸/۴۶۰ یحیی بن محمد

/۴۶۰-۴۸۷

۱۰۶۸-۱۰۹۴ عمر بن محمد، ابوحفص ملقب به متوکل، مقتول در ۱۰۹۴/۴۸۷ یا ۱۰۹۵/۴۸۸

ضمیمه شماره ۷: ملکوت الطوایف جنوب آندلس

بنی صُمادح درالمریه

ح ۴۰۳/ح ۱۰۱۲ خیران صقلبی

۱۰۲۸/۴۱۹ زُهیر صقلبی

۱۰۳۸-۱۰۴۲ عبدالعزیز بن عبدالرحمن بن ابی عامر، منصور بلنسیه

۱۰۳۸/۴۲۹ حکم رانان بنی صمادح از جانب عامریان بلنسیه

۱۰۴۲/۴۳۳ معن بن محمّد بن صمادح

۱۰۵۱/۴۴۳ محمّد بن معن، ابویحیی ملقب به معتصم

۱۰۹۱/۴۸۴ احمد بن محمّد، معزالدوله، در تبعید درگذشت

۱۰۹۱/۴۸۴ غلبه مرابطون

بنی زیری در غرناطه

۱۰۱۳/۴۰۳ زاوی بن زیری صنهاجی

۱۰۱۹/۴۱۰ حَبوس بن ماکسَن

۱۰۳۸/۴۲۹ بادیس بن حبوس، ملقب به مظفرالناصر

/۴۸۳/۴۶۵

۱۰۹۰-۱۰۷۳ عبدالله بن بلگین بن بادیس سیف الدوله، در غرناطه در تبعید درگذشت

تمیم بن بلگین در مالقه، فت ۱۰۹۵/۴۸۸

۱۰۹۰/۴۸۳ غلبه مرابطون

ص:۴۰۳

ضمیمه شماره ۸: بنی ذوالنون در ثغراوسط

۴۰۳/ح۱۰۱۲ یعیش بن محمّد، ابوبکر القاضی

۱۰۱۸/۴۰۹ اسماعیل بن عبدالرحمن بن ذوالنون، ابومحمّد ملقب به ذوالریاستین الظافر

۱۰۴۳/۴۳۵ یحیی اوّل بن اسماعیل، ابوالحسن شرف الدوله ملقب به مأمون ذوالمجدین

۱۰۷۵/۴۶۷ یحیی دوّم ابن اسماعیل بن یحیی اوّل، ملقب به قاضی، نوبت اوّل حکومت

۱۰۸۰/۴۷۲ عمر افطسی ملقب به متوکل طلیطله را می گیرد

/۴۷۸/۴۷۲

۱۰۸۱–۱۰۸۵ یحیی دوّم ملقب به قاضی، نوبت دوّم حکومت، در ۱۰۹۲/۴۸۵ به قتل رسید

۱۰۸۵/۴۷۸ غلبه الفونسوی ششم پادشاه لئون و کاستیل، وی یحیی را به عنوان حکم رانی دست نشانده بر بلنسیه حکومت داد.

ضمیمه شماره ۹: ملوک الطوایف شرق آندلس (بنی عامر)

۱۰۱۱–۱۰۱۰/۴۰۱ مبارک صقلبی و مظفر صقلبی

/۴۰۹/۴۰۸

۱۰۱۸–۱۰۱۷ لبیب صقلبی

۱۰۲۰/۴۱۱ یا

۱۰۲۱/۴۱۲ عبدالعزیز بن عبدالرحمن (سانچوئلو) ابن ابی عامر، ملقب به منصور

۱۰۶۰/۴۵۲ عبدالملک بن عبدالعزیز، نظام الدوله ملقب به مظفر

/۴۶۸/۴۵۷

۱۰۷۶–۱۰۶۵ اشغال بلنسیه به وسیله ذوالنونیان

۱۰۷۶/۴۶۸ ابوبکر بن عبدالعزیز، ملقب به منصور

۱۰۸۵/۴۷۸ عثمان بن ابوبکر، ملقب به قاضی

۱۰۸۵/۴۸۵-۱۰۹۲ آلفونسوی ششم، یحیی بن اسماعیل ملقب به قادر از سلسله ذوالنونی را به عنوان حکمران دست نشانده بر بلنسیه منصوب کرد

/۴۹۲/۴۸۷

۱۰۹۴-۱۰۹۹ سید بلنسیه را گرفت

۱۱۰۲/۴۹۵ غلبه مرابطون

بنی مردنیش در بلنسیه و...

۱۱۴۴/۵۳۹ منصور بن عبدالله، ملقب به قاضی

۱۱۴۷/۵۴۲ ابوعبدالله محمّد بن سعد، ابن مردنیش

۱۱۷۲/۵۶۷ هلال بن محمّد، ابن مردنیش، تسلیم موحدون شد

بنی تجیب

۱۰۱۰/۴۰۰ منذر اوّل ابن یحیی تحیبی، حکمران از جانب بنی امیه

۱۰۲۳/۴۱۴ یحیی بن منذر اوّل، ملقب به مظفر

۱۰۲۹/۴۲۰ منذر دوّم ابن یحیی، مظفرالدوله ملقب به منصور

/۴۳۱/۴۳۰

۱۰۴۰-۱۰۹۳ عبدالله بن حَکَم، ملقب به مظفر

۱۰۴۰/۴۳۱ هودیان جانشین آنها شدند

ضمیمه شماره ۱۰: ملوک الطوایف - (بنی هود) در ثغراعلی و شرق آندلس

۱۰۴۰/۴۳۱ سلیمان بن محمّد ابن هود جذامی، ابوایوب ملقب به مستعین اوّل، فت ۱۰۴۶/۴۳۸

ح۴۳۹/ح۱۰۴۷ سلیمان بن یوسف، تاج الدوله

ح۴۳۹-۴۴۰/

ح۱۰۴۷-۱۰۴۸ محمّد بن سلیمان، عضدالدوله در قلعه ایوب

ح۴۳۹-۴۴۲/

ح۱۰۴۷-۱۰۵۰ منذر بن سلیمان، در تطیله

/۴۴۱-۴۷۵

۱۰۴۹-۱۰۸۲ احمد اول ابن سلیمان، سیف الدوله عمادالدوله ملقب به مقتدر

۱۰۸۱/۴۷۴ یوسف بن احمد اوّل، ملقب به مؤتمن

/۴۷۴-۴۸۳

۱۰۹۰- ح۱۰۹۹ سلیمان بن منذر، سیدالدوله، در دانیه و سپس طرطوشه

۱۱۱۰/۵۰۳ عبدالملک بن احمد دوّم، عمادالدوله، پس از این سال در روطه

۱۱۱۰/۵۰۳ مرابطون سرقسطه را اشغال کردند

۱۱۱۸/۵۱۲ مسیحیان سرقسطه را گرفتند

/۵۲۴-۵۴۰

۱۱۳۰-۱۱۴۶ احمد سوّم ابن عبدالملک، سیف الدوله در روطه و سپس در اسپانیای مرکزی

۱۱۴۶/۵۴۰ آلفونسوی اوّل ملقب به el batallador و رامیروی دوّم شاه آراگون سرزمین های پیشین هودیان را در اسپانیای مرکزی تصرف کردند

ضمیمه شماره ۱۱: بنی غانیه در میورقه و منورقه و...

۱۱۲۶/۵۲۰ محمّد بن علی یوسف مسوفی، ابن غانیه، حکم ران جزایر شرقی از جانب مرابطون

ص:۴۰۵

۱۱۵۵/۵۵۰ عبدالله بن محمّد

۱۱۵۵/۵۵۰ ابوابراهیم اسحاق بن محمّد

۱۱۸۳/۵۷۹ محمّد بن اسحاق، تحت قیموت موحدون

۱۱۸۴/۵۸۰ علی بن اسحاق

/۵۸۳-۶۰۰

۱۱۸۷-۱۲۰۳ عبدالله ابن اسحاق

۱۲۰۳/۶۰۰ تسخیر جزایر شرقی به دست موحدون و حکم رانان موحدی

/۶۲۷-۶۲۸

۱۲۳۰-۱۲۳۱ غلبه آراگون بر میورقه

بنی مجاهد در میورقه و دانیه

/۴۰۵-۴۶۸

۱۰۱۵-۱۰۷۶ حکم رانان بنی مجاهد دانیه

ح۴۰۳/ح۱۰۱۲ مجاهد بن عبدالله عامری، ملقب به موفق

/۴۳۶-۴۶۸

۱۰۴۵-۱۰۷۶ علی بن مجاهد، اقبال الدوله

۱۰۷۶/۴۶۸ هودیان، دانیه و میورقه را ضمیمه قلمرو خود کردند

ضمیمه شماره ۱۲: بنی الاحمر در غرناطه

۱۲۳۲/۶۲۹ محمّد اوّل ابن یوسف، ابوعبدالله ملقب به غالب یا شیخ، معروف به ابن الاحمر

۱۲۷۳/۶۷۱ محمّد دوّم ابن محمّداوّل، ابوعبدالله ملقب به فقیه

۱۲۰۲/۷۰۱ محمّد سوّم ابن محمّد دوّم، ابوعبدلله ملقب به مخلوع

۱۳۰۹/۷۰۸ نصر بن محمّد دوّم، ابوالجیوش، پس از ۱۳۱۴/۷۱۳ حکم ران گواذیش

۱۳۱۴/۷۱۳ اسماعیل اوّل ابن فرج، ابوالولید

۱۳۲۵/۷۲۵ محمّد چهارم ابن اسماعیل، ابوعبدالله

۱۳۵۴/۷۵۵ محمّد پنجم ابن یوسف اوّل، ابوعبدالله، نوبت اوّل حکم رانی

۱۳۵۹/۷۶۰ اسماعیل دوّم ابن یوسف اوّل، ابوالوالید

۱۳۶۰/۷۶۱ محمّد ششم ابن اسماعیل، ابوعبدالله ملقب به غالب در وقایع نامه های مسیحی el-bermejo

۱۳۶۲/۷۶۳ محمّد پنجم، ملقب به غنی، نوبت دوّم حکمرانی

۱۳۹۱/۷۹۳ یوسف دوّم ابن محمّد پنجم، ابوالحجاج ملقب به مستغنی

ص:۴۰۶

۱۳۹۲/۷۹۴ محمّد هفتم ابن یوسف دوّم، ابوعبدالله ملقببه مستعین

/۸۱۰–۸۲۰

۱۴۰۸–۱۴۱۷ یوسف سوّم ابن یوسف دوّم، ابوالحجاج ملقب به ناصر

۱۴۱۷ محمّد هشتم ابن یوسف سوّم، ابوعبدالله ملقب به مستمسک (الصغیر el pequeno)

۱۴۱۹ محمّد نهم ابن نصر، ابوعبدالله ملقب به غالب (الایسر el zurdo) نوبت اوّل حکمرانی

۱۴۲۷ محمّد هشتم، نوبت دوّم حکم رانی

۱۴۲۹ محمّد نهم، نوبت دوّم حکم رانی

۱۴۳۲ یوسف چهارم، ابوالحجاج (ابن المَول abenalmao)

۱۴۳۲ محمّد نهم، نوبت سوّم حکم رانی

۱۴۴۵ محمّد دهم، ابن عثمان، ابوعبدالله (الاحنف ei cojo) نوبت اوّل حکم رانی

۱۴۴۵ یوسف پنجم ابن احمد بن محمّد پنجم، ابوالحجاج (ابن اسماعیل aben ismael) دور اوّل حکم رانی

۱۴۴۶ محمّد دهم، دور دوّم حکم رانی

۱۴۴۷–۱۴۵۳ محمّد نهم، دور چهارم حکم رانی (در ۱۴۵۱–۱۴۵۳ با محمّد یازدهم مشترکاً حکومت داشت)

۱۴۵۱–۱۴۵۵ محمّد یازدهم ابن محمّد هشتم (el chiquito) (از ۱۴۵۴ تا ۱۴۵۵ در رقابت باسعد)

۱۴۵۴–۱۴۶۴ ابونصر سعد بن علی بن یوسف دوّم، ملقب به مستعین (< ciriza سیدی سعد، ۱۴۶۲) (cah muleyzad در رقابت با یوسف پنجم) دور دوّم حکم رانی

۱۴۶۴ علی بن سعد، ابوالحسن (muley hacen) دور اوّل حکم رانی

۱۴۸۲/۸۸۷ محمّد دوازدهم ابن ابی الحسن علی، ابوعبدالله زغوبی (boabdil el chico) دور اوّل حکم رانی

۱۴۸۳ علی بن سعد، دور دوّم حکم رانی

۱۴۸۵ محمّد بن سعد، الزغل، از ۱۴۸۶ رقیب برادرزاده اش محمّد دوازدهم در دور دوّم حکم رانی اش بود

/۸۹۷-۸۹۶

۱۴۹۲-۱۴۹۰ محمّد دوازدهم، دور سوّم حکم رانی، فت ۱۵۳۳/۹۴۰

ص:۴۰۷

تصاویر

تصویر شماره ۱

ص:۴۰۹

تصویر شماره ۳

ص:۴۱۰

تصویر شماره ۴

ص:۴۱۱

تصویر شماره ۵

ص:۴۱۲

تصویر شماره ۶

تصاویر شماره ۷ و۸

ص:۴۱۴

تصویر شماره ۹

ص:۴۱۵

تصویر شماره ۱۰

ص:۴۱۶

تصویر شماره ۱۱

ص:۴۱۷

تصویر شماره ۱۲

ص:۴۱۸

تصویر شماره ۱۳

ص:۴۱۹

تصویر شماره ۱۴

ص:۴۲۰

تصویر شماره ۱۵

ص:۴۲۱

تصویر شماره ۱۶

ص:۴۲۲

تصویر شماره ۱۷

ص:۴۲۳

تصویر شماره ۱۸

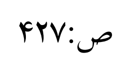
Les processions du Vendredi

les ؛Saint, moins celebres que celles de Seville, sont, a Cordoue, aussi spectaculaires - membres des congregations, revetus de la traditionnelle cagoule, sont tout autant !imposants et ne font pas davantage serieux

ص:۴۲۴

تصویر شماره ۱۹

ص:۴۲۵



فهرست منابع

اشاره

۱. ابن قوطیه، ابوشبه، تاریخ افتتاح آندلس، المکتبه الآندلسه، قاهره، ۱۹۸۹م.

۲. ابن بطوطه، سفرنامه، بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران، ۱۳۵۹ش.

۳. ابن جبیر، محمد، رحله ابن جبیر، ترجمه اتابکی، آستان قدس رضوی، تهران، ۱۳۷۰ش.

۴. ابن خطیب، محمد، اعمال الاعلام فیمن بویع قبل الاحتلام...، دارالمکشوف، تحقیق بروونسال، بیروت، ۱۹۶۵م.

۵. -؛ الاحاطه فی اخبار غرناطه، بیروت، ۲۰۰۳م.

۶. مصاحب، غلامحسین، دایره المعارف فارسی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۱، چ۳.

۷. معین، محمد، فرهنگ فارسی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۲ش.

۸. ابن قتیبه دینوری، الامامه و السیاسه، تحقیق شیری، انتشارات رضی، قم، بی تا.

۹. ابن بسّام، الذخیره السنیه فی محاسن اهل الجزیره، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۸م.

۱۰. بروکلمان، کارل، ترجمه جزایری، تاریخ ملل و دول الاسلامی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳ش.

۱۱. رضی، هاشم، دانشنامه ایران باستان، سخن، تهران، ۱۳۸۱، چ۱.

۱۲. کالمت، ترجمه امیر معزی، تاریخ اسپانیا، تهران، آشنا، ۱۳۶۸ش.

۱۳. طوخی، احمد، مظاهر الحضاره فی الآندلس فی عصر بنی الاحمر، اسکندریه، مؤسسه الشباب الجامعه، ۱۹۹۷.

۱۴. سالم، عبدالعزیز، تاریخ البحریه الاسلامیه فی المغرب والآندلس، دارالنهضه العربیه، ۱۹۶۹م.

۱۵. مقرّی تلسمانی، احمد بن محمد، نفح الطیب من غصن الآندلس الرطیب، دارصادر، بیروت، ۱۹۶۸م.

۱۶. فصول فی الفکر الاسلامی بالمغرب، دارالغرب الاسلامی، ط اول، بیروت، ۱۹۹۲م.

۱۷. ابن جلجل، سلیمان، مطبعه المعهد العلمی الفرنسی للآثار.

۱۸. ابن سعید مغربی، علی بن موسی، المغرب فی حلی المغرب، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷م.

۱۹. ارسلان، شکیب، الحلل السندسیه فی الاخبار و الآثار الاندلیسه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۷ق.

ص:۴۳۳

۲۰. یاقوت حموی، عبدالله، معجم البلدان، دارصادر، بی تا، بیروت.

۲۱. خشنی، محمد، طبقات علماء افریقیه، مکتبه مدبولی، قاهره، چ۱۹۹۳ .۱م.

۲۲. ابن الابار، احمد بن محمد، الحله السیراء، دارالمعارف، بیروت، ۱۹۸۵م.

۲۳. غنیمی، عبدالفتاح، موسوعه المغربیه، مکتبه مدبولی، قاهره، ۱۹۹۴م.

۲۴. سالم، عبدالعزیز، المساجد و القصور فی الآندلس، مؤسسه شباب اسکندریه، ۱۹۸۶م.

۲۵. ابن زرع، علی بن عبدالله، الذخیره السنیه فی تاریخ الدوله المرینیه، رباط المنصور، ۱۹۷۲م.

۲۶. ابن اثیر، عزّالدین، الکامل فی التاریخ، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ق.

۲۷. مراکشی، عبدالواحد، المعجب، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹ق.

۲۸. قاضی صاعد، صاعدبن احمد؛ التعریف بطبقات الامم، مقدمه و تصحیح جمشیدنژاد، نشر هجرت، تهران، ۱۳۷۶ش.

۲۹. قاضی عیاض، عیاض بن موسی، تراجم اغلبیه، المطبعه الرسمیه للجمهوریه التونسیه، تونس، ۱۹۶۸م.

۳۰. القفطی، جمال الدین، تاریخ الحکماء، ترجمه فارسی از قرن یازدهم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۱ش.

۳۱. مراکشی، عبدالواحد، وثایق المرابطین و الموحدین، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۹۹۷م.

۳۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، دار صادر، بیروت؛ ۱۹۹۶م، ط اول.

۳۳. ابوالفداء، اسماعیل، تقویم البلدان، پاریس، ۱۸۴۰م.

۳۴. باسورث، ادموند، سلسله های اسلامی جدید، ترجمه بدره ای، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، تهران، ۱۳۸۰ش.

۳۵. ابن حوقل، صوره الارض، دار صادر، بیروت، افست لیدن، ۱۹۳۸م.

۳۶. ابن خرداذبه، المسالک و الممالک، تحقیق: مخزوم، دار احیاء التراث العربی، ط اول، ۱۹۸۸م.

۳۷. سعدون عباس، نصراللّه، دوله الادارسه فی المغرب العصر الذهبی، دارالنهضه العربی، ط اول، ۱۴۰۸ه/۱۹۸۷م.

۳۸. ابن عذاری مراکشی، البیان المغرب فی اخبار الآندلس و المغرب، دارالثقافه العربیه، بیروت، ۱۹۸۳م.

۳۹. مؤلف مجهول، الاستبصار فی عجایب الامصار، دارالشروق الثقافیه، اسکندریا، افست بغداد، ۱۹۵۸م.

۴۰. طبری، محمدبن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، ۱۹۹۷.

۴۱. حمیری، عبدالمنعم، الروض المعطار فی اخبار الاقطار، مکتبه لبنان، بیروت، ط ۲، ۱۹۸۴م.

۴۲. ابن خلدون، عبدالرحمن، العبر، دارالکتب اللبنانی، بیروت، ۱۹۹۹م.

۴۳. ایتنگهاوزن، هنر و معماری اسلامی، ترجمه آژند، سمت، تهران، ۱۳۸۱ش.

۴۴. بیدق، اخبار المهدی، به اهتمام پرونسال، ۱۹۲۸م.

۴۵. جولیان، شارل آندره، تاریخ آفریقیا الشمالیه، ترجمه مزالی، الدار التونسیه للستر، ۱۹۸۵م.

ص:۴۳۴

۴۶. عبدالوهاب، حسن حسنی، ورقات عن الحضاره العربیه التونسیه، مکتبه المنار، تونس، ۱۹۷۲م.

۴۷. -؛ العمر، بیروت، ۱۹۹۰م.

۴۸. تاریخ البحریه الاسلامیه فی المغرب و الآندلس، بیروت، ۱۹۶۹م.

۴۹. سراج، الحلل السندسیه فی اخبار التونسیه، بیروت، ط اول، ۱۹۸۵م.

۵۰. اسماعیل، عثمان، العماره الاسلامیه و الفنون التطبیقیه، رباط، ۱۹۹۲م.

۵۱. ابن ابی زرع فاسی، علی، الانیس المطرب بروض القرطاس، دارالمنصور، رباط، ۱۹۷۲م.

۵۲. قلقشندی، ابی العباس احمد بن علی، مصر، وزاره الثقافه، ۱۹۶۳.

۵۳. مراد، ابراهیم، بحوث فی تاریخ الطب و الصیدله عند العرب، دار الغرب الاسلامی، بیروت، ۱۹۹۱م.

۵۴. میکل، آندره، اسلام و تمدن اسلامی، ترجمه فروغی، سمت، ۱۳۸۱م.

۵۵. سلاوی، الاستقصاء لاخبار دول مغرب الاقصی، دارالغرب الاسلامی، رباط، ۲۰۰۱م.

۵۶. لیون افریقی، حسن، ترجمه حجی، وصف افریقیه، دارالغرب الاسلامی، بیروت، ۱۹۸۳م.

۵۷. شفا، شجاع الدین، ایران و اسپانیای مسلمان، ترجمه سمسار، نشر گسترده، تهران، ۱۳۸۵.

۵۸. نعنعی، عبدالحمید، الدوله الامویان فی الآندلس، دارالنهضه العربیه، بیروت، ۱۹۸۴م.

۵۹. مؤلف مجهول، آخر ایام غرناطه، نبذه العصر فی ملوک بنی نصر من القرنی التاسع و العاشر الهجریین، دارالفکر، لبنان، ۱۴۲۳ه.

۶۰. وات، مونتگمری، فی تاریخ اسپانیا الاسلامیه، شرکه المطبوعات للتوزیع و النشر، بیروت، ط ۱، ۱۹۹۴م.

۶۱. نجیب، محمود زینب، الموسوعه العامه التاریخ المغرب و الآندلس، دارالامیر، بیروت، ۱۹۱۵م.

۶۲. اولاگوئه، ایگنا سیو، هفت قرن فراز و نشیب تمدن در اسپانیا، ترجمه موفقیان، شباویز، تهران، ۱۳۶۵ش.

۶۳. عنان، عبدالله، الآثار الباقیه الاسلامیه فی اسبانیه و البرتغال، قاهره، خانجی، ۱۴۱۷.

مجلات

۶۴. شهیدی پاک، محمدرضا، تحولات فلسفی کلامی دوره مرابطین؛ فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام، شماره ۸، ص۴۰، ۱۳۸۰ش.

منابع لاتین

- Dozy, Reinhart, A history of the moslem in spain, Frank Gass, London, ۱۹۷۲.

ص:۴۳۵

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹